

منه في الاجزاء الثلاثة...
بعضها...
في...

في...

في...

في...

في...

في...

في...

Süleymaniye U. anası	
Kiimi	U. anası
Yani No	
İsk Kayıt No.	2182

از جمله اشوبی که در عهد سلطنت خاقان مغفور بر زمین هنگامه ملک ایران شد
۲

در بیان چند نفری که در ایام قترت ایران با دعای شاهزادگی و اظهار خود سری و آزار کس کردند
۱۴

در بیان توجه موبک جناب نادرک بجانبارض فیض بنیان
۶۱

در بیان نصب رضا قلی خان از دربار پادشاهی بامر سرداری خراسان و خاتمه کار او
۶۷

در بیان محاصره قلعه تورخان و تبنیه تا تاریه مرو و وقایع آن زمان
۳۵

در بیان تسخیر ارض اقدس
۴۲

در بیان کشته شدن ملک محمود و ملک ایمنی با اشاره قهر قریب آفات
۵۰

در تسمیم ذکر محمود عجله و آمدن او بر سر اصفهان
۷

در بیان نسب و مولد جناب نادری
۱۸

در بیان آغاز محاربه جناب نادرک با ملک محمود سیستانی
۴۲

در بیان سرداری محمد خان ترکان و ظهور داعیه سلطنت از ملک محمود و محارباتی که فیما بین ملک و جناب نادری روی نمود
۳۰

در بیان توجه اعلیحضرت شاه طهماسب بعزم دفع ملک محمود بجان نجوشان و ورود حضرت نادری بموبک شاهی و وقایع آن ایام میمنت نشان
۳۸

در بیان توجه موبک نادری بجان بگرام و صادرات آن ایام فوخته نشان
۴۲

در بیان نهضت موبک نادری بجدود قاین بعزم تبنیه حسین سلطان و کیفیت جنک سنکان
۵۱

در بیان مجلی از احوال اشرف و کیفیت جنک و صلحی که فیما بین او و رومیه بوقوع پیوست
۱۴

در بیان آغاز کار جناب نادری
۱۹

در بیان تسخیر نیکی قلعه و باقی قلبجات ایورد برور با زوی ظفر پرورد
۴۴

در بیان مقدمات سرخس
۳۵

در بیان مقتول گشتن فتعلی خان قاجار
۴۱

در ذکر وقایع روی شیل مطا... سال همایون فال هزار و صد و سی و نه هجری
۴۷

در ذکر وقایع پهن سیل مطا... سال همایون فال هزار و صد و چهل هجری
۱۰۳

در بیان کیفیت محاربه ابراهیم خان با آکراد و ترکان در محل موسو بکرمه خان
۵۸

در بیان تمه احوال طائفه ابدالی و مقدمه استیلای ایشان
۶۲

در بیان جنک سردره خوار و کسر رایت شوکت افغانی کرت ثانی
۷۱

در بیان توجه رایات همایون بجان شیراز و کیفیت جنک زرقان و شکست افغان و تسخیر آن کشور نزهت نشان
۷۷

در بیان فتح همدان و کرمانشاهان بکون ایزد مستعان
۸۵

در بیان آمدن افغانه هرات بر سر ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیم خان
۹۳

در ذکر وقایع تنگوزیر مطابق سال سعادت اشتمال هزار و صد و چهل و سه هجری
۱۰۳

در بیان شورش استرآباد و نهضت رایات نادری با آنست و مقتول شدن ذوالفقارخان بتبع قهر حضرت رب العباد
۵۹

در بیان حرکت اشرف از اصفهان بعزم تسخیر خراسان و کیفیت جنک مهماندوست
۶۷

جلوه کوی شهب خامه عنبرین سم در میدان جنک مورچه خورت و مغلوب شدن افغانه نوبت سیم
۷۳

در ذکر وقایع ایتیل مطا... فوخته فال هزار و صد و چهل و دو هجری
۸۲

در بیان نهضت موبک نادری بجان تبریز و وصول خیر قل اشرف عجله
۸۸

در بیان انصراف موبک همایون از آذربایجان بجان بگرام بعزم تبنیه افغان
۹۶

در بیان مقدمات فراه و کیفیت محاصره آت
۱۱۰

در ذکر وقایع شماد روی سل مطا... سال میمنت فال هزار و صد و چهل و یک هجری
۶۱

در بیان اموری که در اثنای آن حال بعرضه ظهور پیوست
۷۰

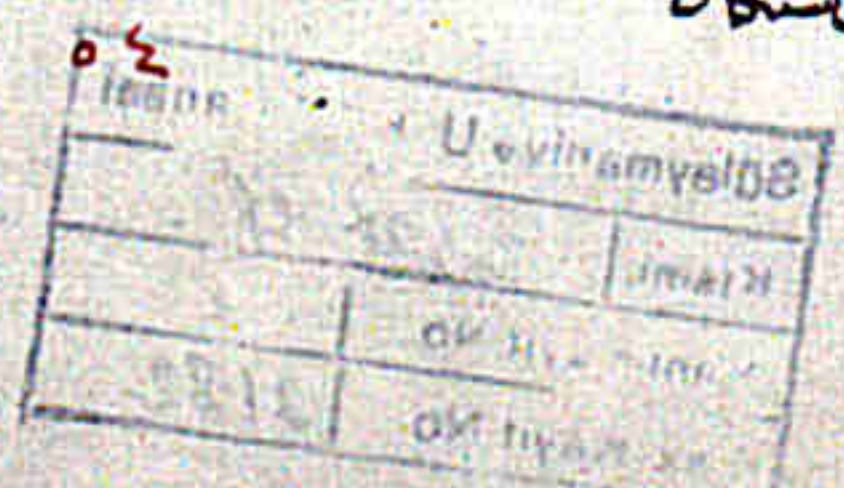
در بیان تسخیر اصفهان و ورود موبک و آکراد بک شهر جنک بنیان
۷۵

در بیان آغاز محاربه با رومیه و فتح نهاوند بدستیاری بخت خیر و زمنت
۸۴

در بیان فتح دمدم و مراغه و تبریز بتایدات رب عزیز
۸۹

در بیان ورود کوبه مسعود بمشهد مقدس و جهاد آن ایام توفیق در ارض اقدس
۹۹

در بیان جنک با الله یار خان
۱۱۴



در بیان محاربه سمت کبریا و وقوع
فتح نمایان بتایید ایزد
منان
۱۱۵

در بیان استیلاوی افاغنه
بر قلعه اوبه
۱۱۶

در بیان فتح هرات و انجام کار
افاغنه ابدالی
۱۱۷

در بیان تنه و قایع فراه و کیفیت
تسخیر آن بعرف
حضرت آله
۱۱۹

در بیان رفتن حضرت شاه طهما
بر سر قلعه ایروان
و بی نیل مقصود باز
کشتن
۱۲۰

در بیان کیفیت مصالحه شاه
و آلوده با رومیه و فتح
آن از جانب جناب
نادری
۱۲۱

در ذکر وقایع حقیقیه سیل مطابق
سال مینت اشتمال هزار
و صد و چهل و چهار
هجری
۱۲۷

در بیان نهضت موبک نادری
بجانب عراق بتایید مالک
الملک با اوستحاق
۱۳۰

در بیان ورود موبک نادری
با صفهان و خلع سلطنت
از شاه طهمااسب و تقویت
پادشاهی بیاس
میرزای ولد
او
۱۳۱

در بیان توجه موبک نادری بجای
سمرقند و بغداد و صادرات
آن ایام خجسته
بنیاد
۱۴۵

در ذکر وقایع اوی سیل مطابق سال
فوخند فال هزار و صد
و چهل و پنج هجری
۱۴۶

در بیان نهضت رایان نادری
مرتبه ثانی بجانب روم بضم
انظام و قضایای آن
ایام سعادت
انجام
۱۵۱

در بیان آمدن عثمان باشای
سمرقند بمقابل موبک
نادری و وقوع محاربه
فیما بین و بقتل رسیدن
عثمان باشا
۱۵۵

در بیان توجه موبک نادری بجانب
فارس بعزم دفع محمد بلخ
و شکست محمد و وقایع
آن اوان
۱۶۰

در ذکر وقایع فارس مطابق
سال فیض اشتمال هزار
و صد و چهل و شش
هجری
۱۶۳

در بیان نهضت موبک نادری
از اصفهان بجانب شیروان
و وصول خبر تسخیر قلعه
باغ و گرفتاری شیخ
احمد مدنی و محمد بلخ
و وقایع عرض
راه
۱۶۵

در بیان تسخیر شیروان و غازی
فوق و تنبیه لکنیه راغنان
و فرار سرخانی
۱۶۷

در بیان نهضت موبک نادری
بجانب کججه و محاصره قلعه
کججه و صادرات
ان ایام
۱۷۰

در ذکر وقایع اشتمال سال مطابق سال
حضرت اشتمال هزار و صد و چهل
و هفت هجری
۱۷۶

در بیان نهضت موبک نادری بجانب
قارص بعزم دفع عبد الله پاشا
سر عسکر ثانی و وقوع نالوف
جانین در خارج قلعه
ایروان و مقتول
کشتن سر عسکر
۱۸۱

در بیان تسخیر قلعه کججه
و قتل سر عسکر و ابروان
و مجلی از وقایع
آن اوان
۱۸۳

در بیان عزیت رایان نادری از قارص
بجانب قفلس و در بند بزم تنبیه
خان قریم و فرار او و تاریب
اشرار داغستان
۱۸۵

در بیان ورود بنگان و طرح بنای
سلطنت در آن موضع نزهت
بنیان
۱۹۰

در بیان سازی و محفل آرا شرح
جلوس خدیو عالم و نشر رواج
وقایع آن اوان بخور فیکه
عنبر قلم و بحیره کردانی
روایات مشکین
رقم
۱۹۲

در ذکر وقایع لوی سیل مطابق سال
سعادت اشتمال هزار و صد
و چهل و هشت هجری
۱۹۵

در بیان توجه موبک همایون بجانب
کوهستان بختاری براهنایی
تایید ایزد باری
۲۰۰

در ذکر وقایع اشتمال هزار و صد و چهل
و نه هجری
۲۰۴

در بیان احوال بلوچستان و مثال
کار سرداران و سرکردگان
انجا
۲۰۷

در بیان تسخیر ولایت بلخ و وصول
ماه عمر بدخو اهان از غره
بسی
۲۰۸

در ذکر وقایع نوبت سیل مطابق سال
فیروزی مثال هزار و صد
و پنجاه هجری
۲۱۳

در بیان ورود ایلچیان پادشاه
سکندر رجاه روم با اتفاق
سفرای این دولت
ابد پیوند بدربار
معلی
۲۱۶

در بیان توجه موبک کیتی سستان
بجانب هند و سستان و فتح
و تسخیر غرین و کابل
بنیاد
۲۱۷

در بیان ورود شاهزاده رضا قلی
میرزا از بلخ بمنزل بهار زنگی
و سراقازی او با صفیاریت
و دارایی ممالک
ایران
۲۲۰

در بیان توجه موبک همایون
بعزم تنبیه ناصرخان
و تسخیر ولایت
پشاور
۲۲۴

در بیان وقوع جنگ سلطانی فیما بین اعلیحضرت
خدیو کیتی سستان و حضرت محمد شاه
پادشاه و آلوده هند و سستان
و کیفیت تسخیر شاهجهان آباد
و وقایع آن ایام بخت
بنیاد
۲۲۶

در ذکر وقایع قوی سیل مطابق
سال فوخند مثال
هزار و صد و پنجاه
و یک هجری
۲۲۷

در بیان حرکت موبک همایون بجانب
سند و گرفتاری خدایار
خان عباسی و وقایع آن
سمت
۲۲۹

در ذکر وقایع چین مطابق
هزار و صد و پنجاه و دو
هجری
۲۴۴

در بیان انصراف موبک همایون از هند
سند بجانب ایران و عزیت سمت
بخارا و ترکستان و تسخیر
آن کشور نزهت بنیان
۲۴۶

در بیان توجه موبک اقدس سمت
خوارزم و تسخیر آن دیار
بقوت باردی غم
۲۵۰

در بیان نهضت رایان کیتی سستان
از ارض اقدس بجانب
داغستان
۲۵۶

در ذکر وقایع شما قوی سیل مطابق
سال فیروزی مثال هزار
و صد و پنجاه و چهار
هجری
۲۵۷

در ذکر وقایع ایت بر مطابق هزار
و صد و پنجاه و پنج هجری
۲۶۶

در بیان سوانح بیخ و ظهور در رویش
ضاد اندیش در آن مملکت
بادعای سلطنت و نماله
کارای
۲۶۸

در ذکر وقایع تنگوزیر مطابق سوال
ظفر قرین هزار و صد
و پنجاه و شش
هجری
۲۷۰

در بیان توجه موکب اقدس بجا
موصلا
۲۷۲

در بیان انصراف موکب هایون
از نجف اشرف بجانب
آذربایجان
۲۸۰

در بیان انقضا با وضاع در بند و شیراز
و توجه موکب شاهزاده نصر
میرزا بغزم تسکین فتنه
آن دیار
۲۸۱

در بیان طغیان توحان شیراز
بیکلر بیکی فارس و نماله
کارای
۲۸۲

در بیان شورش استرآباد
و نهضت موکب نصرت
بناد بجانب
آذربایجان
۲۸۴

در ذکر وقایع بیجان مطابق
سال هزار و صد و پنجاه
و هفت هجری
۲۸۵

در ذکر وقایع اوئی نیل مطابق
سال هایون فال هزار
و صد و پنجاه و هشت
هجری
۲۸۸

در بیان محاربه بایکن محمد پاشای
سر عسکر سیم و خاتمه
کار سر عسکر
۲۸۹

در ذکر وقایع بارس مطابق
سال فوختن فال
هزار و صد و پنجاه
و نه هجری
۲۹۴

در ذکر وقایع توشقان
نیل مطابق سال
هزار و صد و
هجری
۲۹۸

در بیان خاتمه کار خاقان غفران
مآب و کیفیت قتل او با اولاد
و اعتاب
۲۹۹

در بیان سلطنت صلیخان
و ابراهیم خان را انجام
کار ایشان
۳۰۲

باب الف الممدوده

آب انبار کبير صوصار بخدي براوزرنده با ايدوب باراندر دروننده مجمع اولان صولزی بام صبغه صوفنده صنعتی چنه لره و باغچه ايدير
آشپز آشچی و مطبخه آشخانه و آشپزخانه دیرر اذوقه زاد و ذخیره التون جلو سوری ایچ اغاسی آمویه بخدن نوزانه
جریان ایدر مشهور بر نهر کبر التون باؤ منقوره حتی بر نوع منقوره وارد که بشن افجه به راجده بیک التون بقبر ایدرل فرایه ایچ ایتلری قنده
بیک التون و بر دیو خانه امر ایدرل و نه اولاده مسموم اولد قنده کر دیه نجه اولوب بعده تصحیح اولندی

باب الف المقصوده

ابدالی طایفه افغانیان ایکی قبیله مشهوره در برینه ابدالی و بر قبیله سنه علیجه دیرر علیجه دخی ایکی قبیله در برینه هوکی و برینه
تومی دیرر اشرف شاه افغان علیجه قبیله سندن اولوب بعده احمد شاه افغان ابدالی قبیله سندن ظهور ایتلکه حاله علیجه قبیله سی مقهور
و ابدالی غلبه اوزره در الان احمد شاهک اوغلی نیمور شاه فرمانفرمای قذیر در ازادخان دخی ابدالی قبیله سندن
آنک هندو ستانده بر نهر کبر در اختیار فتح و رتیق امور و حکام صاحب استقلاله صاحب اختیار دیرر
انایق و ابانق عشایر و قبایل اخبار لیدن شهزاده و اکابر زاده تربیه سبله مباحی اولان اشخاصدر تانار ستانده دخی مشهور در
آخنام قبایل مغانه مستعدر آنگ سرای شاهی و بعضی که رایج قعه مغانه استعمال اولور از کارفته اینه بر اینر عمل مانده

ارض اقدس خراسان مملکته بقیر در شهید حضرت امام رضا او حوالیده اولد بفقیر نطقیا ارض فیض و ارض مقدس و سائر لوکونه الفاظ شریفه به نفس ابدیر
افراجات قبیلات و وظائف **اسد الله** افغان ابدالی خان لیدن مشهوره عبد الله خان جنانک اوغلی دیرر ایورد خراسانده بر محلد
اشرفی مسکوک التون غیر مسکوک التونه قول بقیر ایدرر و منقوره التون بقیر لری ذکر اولندی **اعمال** ناجیه لره و ضابطه و تحبیه لره دخی حال مغانده اعمال
ارتوق ابانق اول جانب خوزرنده عشایر و قبایل باؤ ایدرر **ابنک اغاسی** باشکبری قوجبد کتخانی منصبی **انجیرکبری** سفارت
اغافندی مغانه استعمال اولوب اسمه تقدیم ایدرر علماء و اخوند لریه اغارضا و اغا علی خطاب ایدرر **انجام کار** انام مصنفه بقیر ایدرر
ایفانش ایفاریچک **بازخواست** مواخذة و مصادره **بادلیج** هند طوبخانه سندن جلب و نمش زینرک کبی بر نوع طوب
بالاخانه فوقانی اوله **بایین** شانه **بارش** بقور در باران مغانده **بارکوبه** رسم رعیت و عدد اغنام مثلوا بالیات
بخنایری بر عظیم و قوی عشیرتد که عراق عجمن فارس مملکتنه و برنجیه دک طولی اولان جبال شاهانه ماوالری دارد و نیچه سوک خانلری دارد
و اندون دخی بر بدت علمبردان خان صاحب خروج اولمشدر **بایردی** ثبات قدم **بازکر** رفاصه عود لردر که ساز و نغمات ایدر
عنا سور و پنکام عیش و نوشنده مجالس ارکان عجمه انواع رقص ایدرر کابلی دیک مغانده کادلی دیرر کوبا انزلی نیمور کابلدن کندی
شکلی بقیر دیرر بیسننده اصلاعیب دکلد که حتی کر پنجانک اهوره نامنده بر مشهور بازگبری وارد که اون ایکی بیک بیت
ازرنده و محلی کوی ایش دیرر ایدرر مانده مشهور در بجه باز محبوب دوست و معلم بحال آمد کند و به کلدی **بن** دخی عصر و نماز غیر
بلوچ بر عشیرتد که فارس حوالیسنده اولور **بنه و اغروق** اعمال و افعال مغانده در بی مایه تدبیر سز و اندک خرد
بیجایی ملاحظه سرتق مغانه مستعدر **بیدماغ** منفعل و غضبناک برده از روی کار برداشت کتف راز ایدرر مغانده در
بی شد کرو قادی و طباندی دیو قاشش جوانانده بقیر ایدرر **بیش خدمت** نار کله چی و توتونچی مغانده در
بیش نماز امام مغانده در کن کذوری جماعت ایدرر نمازون رقص ایدرر فقط بعضی جمله جماعت ایدرر جمعه او ایدرر معصوم و ملتی اوزره
بر شتخته اقتدا ایدرر بوفضیرک امام اولاد عمر ایتلک اسمنی تبدیل ایدرر عمران شمیمه ایتلکیم برخواست قصبه سنده بر اخوند طرف
اسمنی سوال ایتد که عمران دیو خبر و برمش بعده اخوند حضار جلگه ابن عمرت و الف دنون هم از عثمان وزر دیده است
و پیش نماز سنیا نت قتلش بر روی حالات دیو خطاب ایدرر بظرافتی اظهار ایش

باب التار

تالار کبر سرامی دیوانخانه سی **تاجیک** ترکمان و اکراد **تاپین** زوجه طرفندن اولان اوزبا اکثر باقین مغانده مستعدر
تن بر نظر ایکی فردیو تعداد نفوس مغانده بیک دن دوتن بقیر ایدرر **تنگ** طایع مغانه مستعدر قبیله باؤن تکل مغانه
تومان اون درت غوزندن فرق ایتلک مغانده تومان رایج اون اوج بچن غوزندر تنها سندن حوالیسنده بر اولد که در

باب الحکم

جارجی اتانی جانشینی مفاصده اولوب لکن باشلری علی بکیری طاقوب رکوب وزول شاهیده اقلن ایدر
چاقو شراب **چاپول** شبنون و چاپول معانسه در چاغ صحت و راحت معانسه اولوب دعاغت چاعت یو
ریش صحت و راحت ایدر **چاپار** اولاج و پرید **چابرجی** قیلو و کبر توغک استعمال ایدن عتکری طائفه سی
تقلیح سار تفک اندازان **جلو** دیزکین و بجم **جلودار باشی** سراج باشی لکن جلوظفنه توخانه جلومشلو الفاظ معانسه
اولدقه طرخانه رکاب معانسه افاده ایدر و یک جلد اسب بخشید دیدلگری حاله برات باغشندی و یک اولور
جلبار قبائل عظیمه ترکمانیه دن بر مشهور قبیله در **جیفه** سرغوج شاهی جیفه زو بادشاه اولدی دیکدر
جربک پیاده سکبان داعستان اصطلاحیدر **چاشق** معلوم لکن قوشلوق طفا منده مصطلحدر
چاچوبان اکثر سباه بجم کاربرد و قوت ایلد فری و مزارعه اجرا اولمغله او ایش تعیین اولان عملیه به تعبیر ایدر
جزو خلوت و تنها معانسه که جزو کردم وین خلوت ایلدم و یک اولور مجرد خفی معانسه استعمال اولور

باب انحاء المعجب

خاقان **شهبه** و سلطان **شهبه** و مغفور و سار بوشلو تغییرات شاه حسین صفوی به مخصوصه که مشار الیه نیز فانی
شهباده لریه قتل ایشدر **خواجه** خاونددر که بیاض و ملری مجوب ایدوب حرم اغالنی خدمتده استخدام و خواجه سر تغییر ایدر
خورک ناکولات **خانزاد** کند و خورکله سندن حاصل اولان اسب و مادبان **خانلار** عثمانی و قائل خانلری
خودسری بغی و عصیان خودسازی حاضر اولن **خریزه** کرک تغییر اولور شیرازه مختصری نظیر قاون در

حرف الدال

ده **شیخ** بر مشهور قریه در که نزهتگاه اولن اوزره معروفدر **در بر ویش بسنه** امید حاصل اولدی
دستچبه عجمه و اضطراب **دستگیرشد** حیا اخذ اولوب انه کیردی معانسه در **دسته دسته** عکبره ایشلده
استعمال اولدقه **بوک بوک** معانسه در

حرف الراء المهمله

رقم فرمان شاهی حتی بر شخصه منصب توجه اولدقه **الراس خلعت** بدلی دیوانده منصب قرنی بالای شهرت وضع ایدر
روزنامه کجید و معبرانهار **حرف الراء المعجمه**
زاینده رود نهر مشهور اصغیاندر که بر نظیر صدور اصغیانک باغ و باغچلری اذن سقی اولور و اذن ایچر
کنار زنده بے بدل سرا ایدر واردر و جسر مشهور ایک فوسفه در که دنیاوه نظیری کورلما مشدر علوم غللا ایدر و **زنده** رود ایدر
زنگنه سرانسان حوالی سنده بیلق و قشلاق ایدر مشهور عسیر **زنج** علی شان زنگنه دولت صفویه ده اعتماد اولد اولمشدر تا کرانث لندن
خراسانه و کین مرحله بر حد نیجه خاندر کور پرینا ایدوب کبر پر زاده کی ناری بقدر اولاد و احادی حاله ایرانده معتبر خاندر و خاناندر در بن کرانث باغ خان
حیدر قویونچان بو نقیری سرین نام زنده دوده استقبال ایدی بر نظیر شاعر و در و ظرفای ایراندر بعده هماندار تانی اولن اوزره شیرازه برار کندی نیم الفتنه

حرف الهمله

سازش الفت اکثر با مصاحبه مفاصده استعمال اولور **سرو سیر** بلباق و صولافی محله **سرفه** کذک بلا دغه مستغدر
سقاق کینکاه معانسه **سرخو بر گرفته** باشن اولوب فاجدی من بخارانه فقدر رج معانسه بود داشت لفظی اخی ضم ایدر
سرایلی باشنی فدا ایشک سرکار اکثر با دایره سلطنته متعلق اولان محله ده استعمال اولوب شلای سرامی عامره و خزینه عامره معانسه
این از سرکار است و متعلق بسرکار است و بوجانب شایسته ادوات و عطا یاده تعبیر ایدر **سرا** بجم حاضر داماده معانسه مستغدر خصوصا
کرد لفظی معنی اولدقه مطلق حاضر ایشدی دیکدر **سلطان** ضابطان قری و نواحی به اطلاق اولور پایه لری دوزدر **سنگ** کبر منرس
سینه صغیر منرس بعض کره بر بیری معانسه مستغدر

حرف الهمله المنقوله

نظار اللزده جوان ایلد رکاب شاه و خوانینده پیاده بود را شخاصدر که منزل ایلد دخی کتله مسافات بعیده به پیاده بودر **نظر**
نم معلوم لکن ایشم طفا منده مصطلحدر **شاه** نامستوره عورت و زنده دسته شاه باز تعبیر ایدر **سنگ** حرکت معانسه
شیراز قولا غوز و تبدیل جامه جابوس **شبلان** عقیب عمید نور و زده بر مشهور مسرت کوندر ایدر انواع سمر ظاهر و کوی و چوگان اویار

حرف الصاد

صایین خانو استر با طرفنده عثمانی زنگمانیه دندر **صغیر** مطلقا دختر و کبری معانسه فلک صغیره فلانرا کامیاب کرد ایدر
صوبه داری مناصب برنده دن و زراعت نصیبدر محصل اموال و ضابطه عسکر و با کبر صوبه سخاق معانسه دخی استعمال اولور ایش

حرف الطاء والنظا

طرق نسته نظام ویرلدی **ظہیر** الدوله قیه و زراسی معانسه اولوب لکن امور عسکریه به دخی بد اخلا ایدر

حرف العين المهمله

علمجه افغانن بر قبیل اولدینی ابدالی ماده سنده ذکر اولندی **عجاسی** اون لشکر انچه

حرف الغین المعجمه

غراب قایون **غریب** نواز اتنی و قیه دن عبارت تبریز بطران ایلد بر بطران مسکوک التون ایش نادر شاه انک ایلد نسته کلاخی
مال مال ایش ایدی حاله اسمی موجوددر **غوره** قوری و توتیای ایرانده بر مشهور توتیایر خاکبات کچشم توتیای غوره شادلو
کمال شنباقده ضرب ایدر

حرف الفاء

فرستاده اکثر با ایچی معانسه مستغدر **فروز** بر نوع سفینه هندیه **فک** فلقه دیدلگری ضرب و جلد ایدر
فجلی عسیرت اگر ایدر دن بر عظیم عسیرتدر حد و بغداد ایدر دن اولا مشدی نام سرحد و ایران دن تابست کوه هم محله و ایش کوز
فرسخ بر یکن ساعت منزله استعمال اولور لکن فرسخ فرسخی ایچی سخن ساعت ایش حتی ایران طرفاسی به فرخسان انک و دینک
ایش ان سگ و ایشان فرسک دیو فرسخی طویل و سنگ ناز و اولای بلایلی نیم قیه اولد لفظی سخن ایدر بعض محله فرسخ معانسه
اغاج تعبیر ایدر منزله فرسخ اعتبار اولوب ساعت اعتباری یوقدر

فرانش ایچ منبری مقامنده لکن کوز حفر منی و ضرب و سیاست و ضی انزه مفضدر

حرف القاف

قاجار داشت قباقدن مازندران طرفینه کلوب توطن اینش بیوت تر کمانی تیره سنددر قول زرناسکوک
قشون عسک قورغان اردوگاه فور و جی باشی جبه جی مقامنده در لکن اکثر با سرت کتک ابیه ممتاز اولور
فور و خانه جبه خانه قوللر قاسی بکچری اغاسی مقامنده در قبول هندوستانده بر قلعه و کل کابلی کبی بر نوع چکاک نگر

حرف الکاف

کارخانجات دازه و قدم و چشم کلانتر چار سو بازارده محنت کبی بر منصبدر کما بیش زیاده چه مفاسنه در
کلوله طوب کله سی بعض کره کلوله نضک دیو فور نونه دخی تعبیر ایدر کر و رهن لکن ادم اربانده استعمال ایدر
کوکک عسکر جمعینی مفاسنده در کینج کاوی تبر داران مقامنده در لکن کزنت استعمالده کجی اول دیرلر
کوسه احمد لو بر عنبرت مشهوره در کوک بر تعبیر در کینجک ابومیدر دیو سوال مقامنده کیف شما کوکت دیو پرسش خاطر ایدر
کرمیر حاصل و صیقا محملد کو بجان خراسانده بر محملد که نادر شاه او حواله بدین ظهور اتمشدر کینجک کچه کرده محافظه کچون تغییر
مسج انشی صک حقلی کینجی باشی معتبر منصبدر کور مقبره کوزی هند برون کا و پرست بر طائفه در غنا ابیه مشهور در

حرف المم

لر سنج طرفنده عنایر اکر اده دندر کوزیه لری طائفه سی لوطی لوند صوتبار بری کبی مسجده کبار کینجک بر لوطی لری اسک دندر
حتی کربنجی کینجک شکل لوطی نامنده حاضر جواب بر لوطی و اردر بر کون عو عو کلابیه سولینور دیو سوال اتمش زنده بو لوتور بر بیوم دیو
جواب ویرد کبی ایزده مشهور لطیفه در الواو دیو جمع ایدوب سفا و اراذل مفاسنه استعمال ایدر لری وکل چا مور و کینج

حرف المیم

مار و جاق اکر ادر اسیانیه دندر مراتب احوال کونا کون مگری سوق بولاق مخالفده سکن شافعی المذهب ارقوی عنبرت
کوردیدر مقدمات دولت علیه رعایا سندن اینش حتی فریدون نام بر معتبر رینه میر میر انقی احسان اولمنش
ملا جی باشی شیخ الاسلام مقامنده در قضایه شیخ الاسلام تعبیر ایدر معیر الممالک و معیره باشی وزیر صاحب مقامنده در
غایت معتبر در نادر شاه وقتنده اصفا علی معیره باشی جمله الملک اینش میرزا اسمیه مقدم اولورسه کاتب موقر اولورسه
شهراده میستقلدر ملا عثمان و عثمان ملا تقدم و تاخری شرف کبیدر مدافع ایراد محاکم مورس طلبیه و خندق اصطلاحی هندیش
عنان ممالک هندیه دندر ابولسی اکثر ایاتش پرست و طمانی تعبیر اولور مؤمن بیننده غایت معتبر و معتقد لری و لا محذور اگر بدار
براز شیخ صدر که محله ای مقامنده حقد نظام و حال ایندنده جاری و جاز اولانچ معترده معتبر ایدر بعض کره لته انی عنبر طرفلندن
جنت بشیر ایدر کده ساده دل قراباندر عطیه لر و ربوب صیقا و شادی ایدر

حرف النون

نایب خانان و ضابطان طرفلندن اولان و کین حاکم عرف مسلم مقامنده در نام گذاشتن تسمیه اسمیه مستغدر
نجف انرف حضرت علی کرم الله وجهه مدفون اولدنی مقام دوایی ناهنج خسته نادر بیبلغ محله ذوق باره یازنج
سکه نادر شاه ایله مسکوک بر نوع کوشن اقمه در عثمانیان غووشنه رومی تعبیر ایدر نقاب لعلی نفازه خانه مهنر خانه لریدر
و کوسدن عبارتدر ناس خراسانده بر محملد نوازه ونوه لوترون مفاسنه در نصرله میرزا درون کتابده ذکر اولدنه
اکثر یانادر شاکم ولی عهدی اولان اوغلیدر نعلی کچی با سبان مفاسنده در فدمه شاپیدندر

حرف الواو

والا معلوم لکن حکم والا موکب والا منللو اضافت کرده مورک مرادی حکم نادر شاهی در وجوهات مالیه
ذکر اولدنه ایرادات مفاسنه در وایکری بکری بیک بر قج منصب والی منصبدر والیر حضور
شاپیده اولور لر سار خانان اولور لر

حرف الهاء

هزاره و هزارجات بد اصل و فرد مایه عش بزدن پراکنده لریدر بعضی بزه مضاف ایدوب تخیر مفاسنده
زند هزاره و زکنه هزاره دیرلر

حرف الباء

باغی باغی مشاة تختانیه ایله باغی و طاغی مفاسنه در باول الیزه بر و کنگ ایله رجات شاپیده
بیاده یوردر یا ولباشی اندک ضابطیدر کویا خصکی مقامنده اولوب لکن دیوان چا و شری کبی خدمات
دیوانیه ده دخی استخدام اولور لر بیلامشی و شلامشی بیلاق و شلاق اتخاذ ایتک

بسم الله الرحمن الرحيم
 بردانایان رموز آگاهی و دقیقه یابان حکمت های الهی
 واضح است که در هر عهد و آوان که اوضاع جهان منقلب
 و پریشان و چرخ ستمگر بکام ستم گیشان کرد خداوند
 یگانه که مدبر این کارخانه و مقلب اوضاع زمانه است
 از فیض یمتهای خود سعادت مند را مؤید و در عرصه کتب
 مبسوط الید کند که بمرهم مراحم و رافت بالتیام جراحات
 قلوب ستم دیدگان پردازد و مذاق تمنای تلخکامان
 زهر حواریت را بشهد عدالت شیرین ساز و مصداق اینمقال
 حال همایون فال اعلی حضرت قدر قدرت قضا توان
 سکندر خشم را در آذربایجان دشمن کس عرصه جنک
 زحمت کس راه نام و ننگ مظهر قدرت الهی رواج
 دهنده سکه شاهی فزاینده رایت کشور کشائی
 برازنده تخت فیروز بخت جهان آرائی زور بازوی
 خصم افکنی و دلیری و جوهر شمشیر کتی ستانی

و مملکت

2 و مملکت کبری سروری که از سهم خد نکش سطح زمین
 از چرخ ترسی سپهر بر سر کشیده و بلند اختری که از نیم
 روح فلک شکافش سپهر برین شکر بر خویش رزیده
 فتح و ظفر تیغ تیزش چون عرض بجوهر متصل و از تند
 سیف خون ریزش صورت از هیولی منفصل در قلب کما
 نبردش قلوب اعدا قالب بی روح و در آورده گاه قهرش
 زایج شاة المذبح چاوشان بارگاه جلالش بصدای
 ده روزه خدمت و صد ساله نعمت نوید امید واری
 بکوش جهانیان میرسانند و خواستار ان بزم نوالش
 از مواید احسان کونده کونه لذات کام بخش بی کام دور
 و نزدیک میچشاند سرافرازی ده دیهیم صاحب کلا
 شقه طراز لوای شاهنشاهی شایسته افسر و اور
 قائمه فرمان سلسله جلیله ترکمانیه ضرغام
 الدهر غصنفر العصر الحاقان الاعظم والقائ
 الاکرم شهنشاه دوران تاج بخش ملوک ممالک هند و
 شعر خدیو جهان خسرو نامدار نظر کرده لطف پروردگار
 ابوالسیف السلطان نادر پادشاه افشار است که
 ید بیضا نمایش در زرافشانی و طبع مهر آسایش در زر
 پروری خورشید اشتهار و مس قدر زمره ایلوت

دانه انیسون
 عاقله انیسون
 سنجک
 سنجک

از تأثیر اکسیر تربیت و کیمیاگری آفتاب مکرمتش طلای
دست افشار گشته عنایت ازلی و مشیت لمیزی کوه
ذات اقدسش را با قضای مصیحت سخی در نهانخانه
ابداع دست پرورد صانع جمیل و قابل استفاضه
فیض جزیل میساخت و بمقتضای حکمت بالغه
با استعداد ماده قابلیتش میپرداخت تا هنکامی که
خالد ایران آمیخته خون ستم و در عرصه دوران
هر سرکشی بگردن فرازی و صاحب لوا علم گشت چنانکه
شاعر گفته شعر ز جور و ظلم کار اهل ایران بسکه در هم شده
برای انتقام افغان مظلومان مجسم شد تخت سروری
پامال دشمن و آتش جور و بیدار مخالفان از هر طرف بخرمن
هستی تر و خشک شعله افکن گردیده رسم ملوک
طوائف شیوع و فتنه و آشوب از عالی و سافل وقوع
یافت چنانکه از قندهار الی اصفهان طایفه عجله و در
هرات ابدالی و در شیر وانات لکزیه و در فارس صفی میرزا
نام مجهول النسب و در کرمان سید احمد نواده میرزا
داود و در بلوچستان و سمت بنا در سلطان محمد نامی
مشهور بخرسوار و در جانتکی عباس نام و در کیلان
اسمعیل نام و در خراسان ملک محمود سیستانی

عجله قبیلد ایست از افغان
ابدالی قبیلد ایست از افغان
طایفه ترکبیت

سیت

صاحب داعیه و استبداد گشته گروه رومیته
نیز از ربا بجان را از یکسمت از آریه چائی تا سلطانیه
و ابهر و از یکطرف از کرمانشاهان الی کرمان متصرف
شدند و روسیه هم از در بند تا ما زنده را ن جمیع دارالمز
بخطه ضبط در آوردند و همچنین ترکمانیه صایر خانی
استرآباد که اکثر اوقات بقتله انگیزی و شورش معتاد
بودند و الوار بختیاری و فیلی و آکراد اردلان و اعراب
جزیره و بنا در حتی کوه نشینان میان ولایت سد
از طاعت باز زده اظهار سرکشی کردند بمقدار سیجیل
الله بعد عسر سیرگاه و بجموع تا پریشان نشود کار بسامان
حکمت بالغه را و در ادراک قضای ظهور طلیعه دولت
انخسر و فریدون فرکه از لطف و قهر مظهر آثار جلایه
و جمالیه قهاری و از عقل سحر آفرین نقش غریب کلامی
بدایع نکار صانع حضرت باری است نموده کوکب بخت
سعیدش را کوکبه آرای عرصه جهان و پرتو طلعت
مهر کسورش را روشن بختش دیده پیر و جوان ساخت
الحق کین نهانی بود که در عاقبت اندیش از برای روز بخت
ذخیره گذاشته و یا صغدر نام آوری که سلطان
قضا برای دفع خصوم حوادث در کین باز داشته بود

سیه

3

۴
از ربا بجا

میان خانی عشایر ترکمانی استرآباد

۴
کسور

تاریخ افسانه ای

مشهد

چون سلسله حوادث عالم کون و فساد بیکدیگر پیوسته
قبل از شروع بدکردار حوال آن برارنده تخت
وتاج بایراد حکامتی چند احتیاج است لهذا کارنامه
این شکر فامه دلپذیر و طرازنده این تاریخ ^{نظیر}
محمد مهدی استرآبادی بن محمد نصر عفی عنهما که از
چاکران حضور و ضبط وقایع مأمور است باظهار
مجموع اموری که در ایام سلطنت خاقان سعید شهید
تا آغاز دولت این شاهنشاه صاحب تائید بوقوع
پیوست شروع مینماید تا بر عالمیان منکشف شود
ایران چگونه ایران و ممالک چهارم ویران بوده که آنحضرت
بعماری عزیمتین آن ویرانی را درست کرد و کلها
این کلشن افسرده را که از هجوم سبزه بیکانه پنهان
و لگد کوب کلین حادثه زمان بود بچه آب و رونامی
از تازکی بعرضه ظهور آوردند ^{شند} سرگذشت بیکل را از نظریه
عند لیب آشفته ترمیکوید این افسانه را . هذا کتابنا
بنطق علیکم بالحق . از جمله آشوبی که در عهد سلطنت
خاقان مغفور برهنز هنگامه ملک ایران شد **اول**
طغیان میرویس عجمه و مقدمه قندهار بود که در ماه
صفر سال هزار صد و بیست و یک هجری مطابق اوایل

نام موزع

خاقان شهید مراد شاه صفوی

نم

خاقان مغفور مراد شاه صفوی

اولی جاموس است

بوقوع

بوقوع پیوست تبیین اینمقال آنکه کرکین خان
ملقب بشاهنواز خان والی کرجستان در آن اوان
بیکل یکی قندهار بود کرجه که با تفاق او در قندهار
میسوزند ابواب بی اعتدالی باز و دست تسلط بر افغان
در آن کرده میرویس عجمه حاکم آن گروه از جان ستوه
و از روی تظلم عازم درگاه فلک شکوه گشته چون
در اردوی پادشاهی کسی در دولتسرای سلطنت ^{دارد}
نیافت روی ارادت بر تافت و بکعبه معظمه شتافت
و در حین مراجعت تتبع امور و ملاحظه اوضاع نزد
و در آورده وارد قندهار و در وقتی که کرکین خان
بعزم تنبیه طایفه کاکری در منزل ده شیخ خارج ^{شد}
بود بر سر اورنجته او را دستگیر ساخت و مراد خان
نام افغان را که خسنی بود مأمور نمود که با تمام کارش
پرداخت بعد از این واقعه یکسرو خان برادر زاده
او بسپهسالاری منصوب گشته بخونخواهی عجم
باشوکت کسری و جرم و افواج مختلفه از طوایف
کرج و عرب و عجم بتسخیر قندهار و تنبیه میرویس
مصرم شده جماعت ابدالی قندهار را که با افغانه عجمه
معاند بودند جمع و قلعه را مصور کرده نشست

4

در

در کتاب

۳۹

بیست
بوشقان خمر کوشست

۶
رما
زما

کامیش زیاده چه

بالاخره در بیست و ششم ماه رمضان سال هزار و صد و
و بیست و سه هجری مطابق بوشقان نیل از دست
سوء تدبیر سردرپای قلعه گذاشته بعم خوشی پیوست
بعد از آن محمد نوان خان شاملو قورچی باشی باین امر
مأمور گشته در زمان مدید طی مراحل کرده تا رسید
بقندها در زمان عمرش بسیر رسید بعد از و دیگر بکار
قندها رنپر داخند تا مقدمه هرات و شورش ابدالی
بدید آمد و میر و بیس هشت سال در قندها حکومت
کرده بعد از او عبدالعزیز برادرش بجای او نشسته
یک سال با امر حکومت پرداخت و بعد از او محمود ولد
میر و بیس با چند نفر از خاصان او رنک موافقت
ریخته او را مقتول ساخته لوای حکومت برافراخت
دیگر شورش فاغنه ابدالی و سانحه هرات بود که در
سال هزار و صد و بیست و نه بعرصه ظهور آمد
تفصیل این اجمال آنکه انطایفه در عدت از عجله در پیش
و سابقا شصت هزار خانوار کما بیش میبودند عبداللہ
خان ولد حیات سلطان صدوزالی بعد از شنیدن
واقعه قندها را با تفاق اسد اللہ ولد خود از ملتان
نزد کینسر و خان شتافته حاکم ابدالی شد تا اینکه

تقدیرات

۵
بتقدیرات اله که تغییر و تبدیل را در آن راه نیست
مقدمه قندها را بنان خوشد و عبداللہ خان با ولد
خود وارد هرات شده در آن اوقات ایالت هرات
با عباسقلی خان شاملو میبود چون از ناصیه حال
عبداللہ خان آثار فساد باطن ظاهر میشد عباسقلی
خان او را با ولدش مجوس ساخت در خلال آن حال
قرلباشیه هرات بعباسقلی خان شوریده او را
بیدخل کردند بعد از آنکه این خبر بعرضا مناء دولت
رسید جعفر خان استاجلو را با ایالت مأمور
و روانه هرات ساختند و مقارن این امور اسد اللہ
با پدرش از محبس فرار و بکوه دوشاخ رفته شاخ
سرکشی برافراشت و بفر جمعیت افناده قلعه
اسفر از آن تصرف و بعد از آن در یکفر سخی شهر بلجمن
خان حاکم هرات جنک کرده او را دستگیر و شهر را
محصور ساخته بعد از چندی که محصورین از امید
مأیوس گشتند در خفیه و آشکارا راه سازش
و طریق آمیزش با افاغنه کشوده در شب بیست
و ششم ماه رمضان سال هزار و صد و بیست
و نه هجری چند نفر از اهل قریه بلام من اعمال هرات

که در شهر محصور و در جزو با افغانه همد آستان
بودند بزرگ با آنها ترتیب داده از سمت برج مشهور ببریج
فیخان که در ررب عراق واقعست افغانه را بالا
و افغانه نیز تیغ استیل و کشیده بقدر امکان
بقتل و غارت شهر پرداختند و بعد از تخلیه شهر از
وجود قزلباشیه افغانه سفر از نیز آمده در شهرها
توقف و باندک وقتی کوسویه و غوریان و سرحدات
مرغاب و بادغیس را تماماً تصرف کردند پس اسدالله
بفکر تسخیر قلعه فراه که در سال قبل بتصرف افغانه
عجله در آمده بود افتاده شبی علی الغفله ایلعار
و بانزد بان ببریج قلعه صعود نموده پیاپی سلم
حیله بر فراز حصار مقصود برآمد و آن ولایت را
ضبط نموده مراجعت کرد در آن اثنا فتحعلی خان
ترکان از دولت بهیئه صفویه بسر داری مأمور شد
در توابع کوسویه تلافی فریقین واقع گشته نخست
افغانه مغلوب و شب بسمت غوریان برگشته
از آنجا که طالع قزلباشیه نامساعد و بنجار پندار
در دماغها متصاعد بود سردار با فوجی بتعاقب
ایشان کمیت نهو در آنکشته با صد نفر کابیش در پشت

۲
تهو

صحی ای مشهور برونگ بطایفه افغان بر خورده بیابان
برایشان ناخته ایشان نیز چون حریف را خیره و چشم
بصیرتش را از غبار غرور تیره دیدند توسن کریر آغنا
و تیغ خونیر از میان کشیده سردار را با جمعی از
پیشتا از ان لباس هستی عاری ساختند بعد از چندی
محمود و ولد امیر و پس بجزم استرداد فراه حرکت کرده
مابین فراه و زیننداور در محل موسوم بدلا را مبادا
جنگ نموده اسدالله بقتل رسید و محمود چون تصرف
قلعه فراه را در حیر امتناع دید بهمان قتل اسدالله
اکتفا کرده بصوب قندهار شتافت و در چنین که قزوین
مقر موکب خاقان شهید بود این مراتب را از جلاویل خدمات
شمرده بدربار پادشاهی عرض و امناء آندولت نیز تدا
اورا صدق فرض کرده اورا بصوفی صافی ضمیر ملقب
ساخته حسینقلی خان خطاب دادند و نکته سخنان
قزوین تاریخ قتل اسد را چنین یافتند که **مصرع**
اسد راسک شاه ایران درید، بعد از ان زما ز دولت
زمان خان ولد دولت کشته هرات را تصرف و عبد الله
پدر اسد را محبوس ساخته نهال زندگانی جعفر خان
و گرفتاران قزلباشیه را در سرخیابان باغ نوبده

سردار

چنین

خونریز سیاست از پای در آورد و اعیان دولت پادشاهی
 چون طایفه عجمه و ابدالی را مشغول کار یکدیگر و محمول
 نسبت بخود از موافقان اخلاص کسری یافتد صفتی قلیخان
 ترکستان اوغلی را بسرداری تعیین نموده با جمعیت شایان
 و تدارکات فراوان روانه هرات ساختند در صحرائی
 کافر قلعه فیما بین او و زمان خان تلاقی واقع شد
 سردار مزبور نیز پی سر و این معنی پیشتر باعث قوی رستی
 آنطایفه بی پناوس کرد بد پس افاغنه در آن ولایت
 اقتدار کلی بهم رسانیده چند سال آن نواحی را در تصرف
 داشتند تا اینکه بارقه تیغ جهانگیر ظل اللهی ظلمت
 زدای آن بلاد و بازوی دولت نادره قانع بنیان فتنه
 و فساد گردید دیگر شورش ترکمانان صابین خان
 استرآباد است که تابع خوارزمند اما در نواحی جرجان
 و دشت قجاق سکنی دارند و اگر بعضی اوقات بنا بر صرفه
 کار خود اظهاریه و انقیاد بجمام استرآباد میگردند
 لیکن در اغلب احوال منشأ تاخت و تاز و سرکشی و افساد
 بودند و در رسوایا نام سرداران صاحب شوکت
 بتنبیه ایشان تعیین گشته طرفی بنستند و روز بروز
 فتنه ایشان تراید می یافت تا اینکه خورشید ز آسمان

تعیین

ازلی

7
 آرای اقدس از افق سروری طلوع کرده شیر طبعان
 سر بر او بیخمول کشیدند دیگر شورش لکرنیه را غستا
 و انقلاب حدود شیروان بود ملخص اینمقال آنکه جماعه
 جار و تله لکرنیه که اهل شیروان را مصدوقه و الجار
 الجنب بودند الیجاری و باطایفه زاخور که در حدود
 شکی سکنی دارند اتفاق ورزیده تمرد بنیاد کرده حسنقل
 خان حاکم شیروان با جمعی مقتول و بقیه لشکرش
 از تله جستند اموال ایشان بتصرف آنطایفه درآمد
 و بعد از چندی حاجی داود نام مسکوری با احمدخان
 اوسمی قیطاق و سرخای لکرنی همداستان گشته اولو
 احمدخان حاکم قبه را از میان برداشته متوجه شخیر
 شیروان شدند مقصود ایشان ب حصول پیوسته
 معاونت و ثانی الحال بدون رفاقت اوسمی آمده قلعه
 شماخی را متصرف و حسین خان بیکار که جدید شیروان
 را گرفته بقتل آوردند و بضبط شیروان و نواحی
 پرداخته این مراتب را بدولت عثمانی عرض نموده راه اتقا
 بآن دولت معدلت اکتساب گشوند از دولت عثمانی
 فرمان ایالت با اسم حاجی داود صادر و سار و مصطفی
 پاشا بتمکن و امداد او مأمور گشته راه مدخلیت

۲
 ۳
 الیجاری
 شکی

با جمعیت خود در صدد تنبیه آنجماعت
 برآمد بعد از ورود بحال شکی آنجماعت
 شخیرون آورده حاکم
 شیروان
 صح

تاریخ جنگ شیرستان
 در تاریخ شیرستان

سرخای مسدود شد چون سرخای در جمعیت از حاجی
داود بیش و بحسب قوت در پیش بود و سایل برانگخته
فرمان ایالت با سم خود حاصل نمود در آن نواحی رایت
اقدار برافراشت و سار و مصطفی پاشا مأمور بکنجه
گردید **دیگر** ترمز و طغیان ملک محمود بیست است توضیح
اینمقال آنکه در سال هزار و صد و دو و که خبر قتل صفی قلی خان
سردار بدربار کرد و نمدار شاهی رسید اسمعیل خان
غلام برتبه سپهسالاری فایز و مأمور تسخیر هرات گردید
و از راضا قدس شد و چون ملک محمود حاکم تون
بنا بر استیلا ماده غرور و استبکجا چندان اقبال
بامروزی خوانین ارض اقدس نیک کرد سپهسالار مژبور
فتحعلی خان قاچار بیکلر بیکی مشهد مقدس را با فوج
از قزلباشیه بر سر قلعه تون مأمور و ملک محصور
گشته یکماه ایام محاصره امتداد یافت تا اینکه شبی
پیر محمد نامی که فرش ملازمت در در خانه فتحعلی خان
گسترده بود از فتحعلی خان رنجیده خاطر گشته خود را
بقلعه رسانیده ملک را از ضعف حال قزلباشیه
آگاهی داد و زدیکر ملک بهیئات مجموعی برآمده جلا
کرده فتحعلی خان بزخم کلوله از پای درآمد و اینمعنی

تکمیل شد

است

مشهد مقدس و ازین اقدس خراسان
کوینکه مد فرامام رضاست
تسخیر

الکلمه و از آن تفکر

سبب

سبب اقدار و استعداد ملک شده بهمان منوال
در انفس زمین در از خود رائی میزد تا اینکه مقدمه
اختلال اوضاع سپهسالار و روزه ملک در مشهد
مقدس فرمانروا شد بتین اینمقال آنکه بعد از وقوع قضیه
قتل فتحعلی خان مژبور سپهسالار ایالت ارض اقدس را
بعلیقلی خان شاملو که در آن اوان بیکلر بیکی مرو و در
مشهد مقدس میبود تفویض نمود اما روز بروز اختلال
کار سپهسالار از دیاد و ماده انقلاب اشتداد می یافت
سپهسالار چون اطوار علیقلی خان را موافق شیوه
نیکو می نیافته از وسر کران بود خواست که او را مسانو
الاختیار سازد علیقلی خان از مضمون کرمیه و لایحیو
المکر السی الا باهله غافل گشته جمعی از او باش
را که با او همداستان بودند بمنزل اسمعیل خان
فرستاده کشان کشان او را از میان خیابا برده مجبور
ساخت و فریداً بکار ایالت پرداخت در روز یازدهم
محررت الله که افاغنه بر اصفهان مسلط گشتند
این واقعه نیز در همان روز در مشهد مقدس بوقوع
پیوست پس سر رشته کار بدست الواط مشهد
افتاده علیقلی خان نیز بساطی که فروچیده بود

کوی که در فرودگاه
ناب قدما کرد و
کرمان آمد

ایمنها و از آن

برچید تا اینکه در ماه جمادی الاولی همان سال الواط
 بنامه علیقلی خان ریخته او را مقتول و اسمعیل خان
 را از محبس بر آورده باز بشغل حکومت مشغول
 ساختند اما از حکومت خراسمی با او نبود و الواط خود
 بر تق و وفق مهمات ملکی میبرد اختند چون حرکات
 آنجماعت ناملاوید طبع سپهسالار بود ملک محمود
 مراسله و او را تکلیف بارض اقدس کرده ملک محمود
 چنین روزی را از خدا خواهان بود تعجیل وارد ارض
 اقدس گشته مسند فتن گستر را که چه الواط را مکتوب
 خاطر آن بود که در روز ورود ملک محمود با تمام کار
 پردازند اما چون همه جا روش بدوشند مکافات
 ایند فعه چرخ کینه جو طالب انتقام از ایشان گشته
 ملک را در تنبیه آن سرکشان یار بداندیشی دست پیشی
 داده و لولا رفیع الله الناس بعضهم بعضا لغسدت
 الارض در تمیم ذکر محمود نجله و آمدن او بر ارض
 محمود ولد میر و پس در سالی که باسد الله جنک
 کرده او را بقتل آورد این مراتب را بدولت صفویّه عرض
 واستدعا کرد که چون این خدمت محض از راه هوا
 خواهی آند دولت از من بظهور رسیده موکب پادشاهی

از این طرف عازم خراسان شود در هر از قندهار بسمت
 هرات حرکت میکنم که از دو طرف بدفع ابدالی کوشیده
 شود امنای ساده لوح که در روستان قنیر عقول
 سطحیه ایشان فهم نقطه از خط و در ستاز غلط فیکر
 اقوال روی اندوه او را بسمع قبول اصغا و ایالت
 قندهار را با و ابقا کرده خلعت و شمشیر برای او فرستاد
 حسینقلی خان خطاب دادند محمود نیز بهانه تنبیه
 ابدالی هرات وارد سیستان و بمر کردید در خلال احوال
 شهید بلوچ عازم تاخت کرمان گشته اهل کرمان
 قلعه را خالی کرده ملتئم مقدم محمودی شدند
 محمود نیز وارد کرمان گشته نه ماه بضبط انولایت
 پرداخت تا اینکه خبر شورش فارسی زبانان قندهار
 بمحمود رسیده باعث انصراف و بقندهار کردید توضیح
 اینمقال آنکه محمود در حین آمدن از قندهار بچین
 سلطان مزبور قلعه را از فاعنه خالی دیده با ملک
 جعفر خان سیستانی که در قندهار محبوس بود توطیه
 و تمهید کرده باظهار رد و لتخواهی صفویّه سر از کربان
 نحول بر آورده بدستیاری فارسی زبانان صدک شورش
 در داده جمعی از فاعنه را که در قلعه بودند مقتول

هم

روی انصاف

سیستان

فارسی زبانان

چین

تکذیبی را که در فراه ساکن میبود
 ناشی قندهار کرده عازم
 کرمان شد چنان
 صحیح

و صبح افاغنه بیرون واقف گشته جمعیت و از کیمت
داخل قلعه گشته بچین سلطان و ملک جعفر خان را
بدست آورده با فارق زبانان قلعه بقتل آوردند محمود بعد
از شنیدن این خبر کرمان را تاراج و اسیر کرده آهنگ
قندهار نمود و در سال دیگر باز شوق تسخیر کرمان گریبان
گیر غرمتیش گشته هشت هزار کس از افاغنه قندهار و بلوچ
و هزاره آسمت جمع کرده قلعه کرمان را محصور
و قتل و غارت غیر محصور کرده چون از هیچ طرف احدی
بامداد قلعه کیان نپر داخت اهالی قلعه ناچار طالب
امان و متقبل پیشکش گشته در باب تفویض قلعه
تا انجام کار اصفهان استمهال کردند محمود نیز قبول
کرده از کرمان عازم اصفهان شد اعیان دولت تهیه
اسباب قتال مشغول و در جباخانه را کشوده مردم
روستائی و بازاری را که از قنوجنک عاری بودند
بسیف و سنان و درع و خفتان مکمل و دریا
و کویال هر یک را نالی رستم بل ساخته بجمعیت تمام
بمیدان کارزار شتافتند و روز دوشنبه بیستم جماد الاول
سال هزار و صد و چهارم مطابق اوایل در کلون آباد
چهار فرسخی اصفهان تلاقی فریقین واقع شده قریباً

مغلوب

قادت

ادی

مقتدر

الاولی

در باره بجز

و رستم خان قول را قاضی ثبات قدم و زبیده با احمد خان
تو پچی باشی و جمعی از اعیان و بکار دولت مقتول
گشتند و تمامی تو بجان و اسباب اهل اردو بتصرف
بتصرف افغان در آمده بقینه السیف وارد شهر اصفهان
و بنای سیبیه بندی در دروب و محلات گذاشتند
بعد از دو روز محمود آمده فرح آباد را برای نزول اختیار
و از پشت سیبیه آغاز کیر و دار نمود در غره جمادی
الآخری سنه مزبوره مطابق بار سنیل که سلطان
دار القدر حجام یعنی مهر عالم آرا بعزم تسخیر شهرستان
حمل رایت اعتلا و فراخته لشکر بهار بر همزن هنگامه
بهمن و غارتگر شهری گشت و افغان هزار درستان
با هزار درستان شور افزای فرح آباد چن و هزار و بلبل
و بلوچ خا را ئی کل مالک پای تخت کلشن کردید محمود بیا
در کمال شوکت و استیلا دست بناخت و تاز دراز کرده
باندیشه اینکه امداد از طرفی با اصفهان خواهد رسید
سلک جمعیت خود را از هم نصیپا شنیدند اعیان دولت
فکری که برای کسر شوکت خصم اندیشیدند این بود که
سلطان محمد میرزا نام ولد اکبر خاقان شهید را در هفتم
رجب بولیعه دی بر آورده بعد از چهار روز او را بد مورقا

فارس

بهمن

جمعه

راجع وصفی میزای برادر او را بجای او برمسند ولایت
عهد تکیه دارند باز در بیست و هفتم رجب خلع خلعت
جهانبانی از او کرده قرعۀ این فال را بنام شاهزاده والا
که هر طه مناسب میرزا زدند و در شب بیست و سیم ماه
مبارک رمضان در ظلمت لیل او را روانه کاشان ساختند
شاید در سمت قزوین و آذربایجان جمعیتی منعقد و لشکری
مستعد کرده منشاء امری شود بعد از خروج طه مناسب
میرزا افاغنه بنای محاصره گذاشته اطراف شهر را
سیب بندی و راه آمد و شد را یکباره مسدود ساختند
پس یاس تمام بحال خاص و عام راه یافته روز بروز قوت
ضعف و ضعف قوت پذیرفته آتش غلا و نایره بلا با
میکرفت بجدی که مردم برای اکل میته میزدند و بزرگان
در اسواق و محلات اطفال خردسال را زدیده ذبح
کرده میخوردند دلها برای برای کندم چون کندم سینه
چاک میبود و طایر جانها در غم دانه گرفتار دام هلاک
برای کرده نانی درونها چون تنور با آتش حسرت می تافت
و چشم مردم قرصی برای نهاری سوای پنجه کش خورشید
نهی یافت از شور چشمی زمانه عهدی شد که شیرین
دهنک بیاد شکر لب خویش میکیدند و شکر لبان بجای

بیست

بیست و نه

ن

ریزه قندبنات میخائیدند بهوس میوه دامن از نخل ۱۱
زندگی بر میچیدند و بیاد انکور خال پای درخت تالار را
از یک میل راه چون توتیای غوره بچشم میکشیدند
کسانی که از جامه ابریشمی تن میپوشیدند چون گرم سبزه
بیرک خوردند تنیدند و جمعی که بمنغن و لوزینه کام نمی
آلودند از شدت جوع پوست درختان افتادند اگر
دانه ارزنی میجستند رفیق را پی نخود سیاه میفرستادند
و اگر جبهه جاورسی می یافتند در تقسیم آن متبرختان
مینهادند کسی روی پیاز را سیر نمیدید و دانه ماش
از شاهد انج عدسی عزیز تر گردید سائلان از بردن
اسم نان نوی دهنی میخوردند و دیوانگان حسرت
خوردن سنک طفلان را چون خشت کد با خود بگو
میبردند لاله برای کباب داغ بردل بریان میکذاشت
وقری در حسرت شامی کوکوزان میکشت اوجاق
مطنخها کور شد و چراغ دورمانها بینور اصفهان
یکباره ویران گردید و فطی آدم علاوه فقط نان امنای
دولت را سر رشته طاقت کسینته شد و خال عجز
بر فرقه شان بیخته تا اینکه بدادن شهر مصمم گشته دریا
محمد سال هزار و صد و سی و پنج هجری مطابق پارسلی

کرم پلیم
بیب بر جان

خاقان سعید شهید را بفرجا باد برده افسر سرورک
را بر سران حسرت کش تاج و افسر زدند و همانشب
محمود کس برای ضبط خن این و کار خانجات پادشاهی
رواندا صنفهان ساخت و خود در چهاردهم ماه فرورد
بافر فرعون و بیداد شداری داخل شهر گشته سکه
و خطبه بنام خود کرد و بعد از آنکه سنوخ واقعه
اصفهان در آخر ماه محرم در دار السلطنه قزوین
بطها سب میرزا رسید بر اورنگ شاهی جلوس کرده
نکنه سنجان قزوین آخر ماه محرم را تاراج جلوس یافتند
و در ماه صفر بعضی از افغانه برای اخلاص کار حضرت
شاه طها سب مأمور بقزوین گشته بعد از ورود افغانه
بده فرسخی قزوین شاه طها سب با قلیلی که همراه داشت
سرخوش و راه آذربایجان پیش گرفت اهالی قزوین چون
پادشاه را در و در شهن را پر زور دیدند بعد از معاهده
و استیمن افغانه را داخل شهر ساختند و افغانه
دست تعدی از استین بر آورده از کوتاه بینی بدست
درازی پرداختند این معنی را حوصله قزوینیان
بر نفاقه شمشیر حیت آختند و هر کس بمهمان خود
در آویخته جمعی از ایشان را بر خالک هلاک انداختند

کار افغانه
در ارض قزوین

ربایچه

افغانه

12 افغانه در باغات و خارج قلعه بودند سر اسیمه عاز
گریز و بجان با صنفهان نکاو را نکیز گشتند محمود
با ستماع این خبر بفرگد رف قزلباشیه افتاده در روزی
که افغانه از قزوین برگشته وارد اصفهان میشدند
شروع بملاحظه شان امرای معزول و معارف کرد
یکصد و چهارده تن از ایشان را یکجا از تیغ تیر گذرانید
و هر جا که کمان اهل سلاح و معروفی میرفت گرفته
آشکار و نهان بقتل رسانید و جمعی را بتسخیر شیراز
مأمور ساخته ایشان رفته نهم ماه شیراز محاصره
نموده بتصرف در آورند و محمود قریب بدو سال
در اصفهان و ولایات مزبوره رایت حکمرانی افراخته
بعد از آن و سوسه نفسانی او را بفرگد رف شاهزادگان
انداخته جمع اولاد و احفاد خاقان مغفور را که
صغیرا و کبیرا سی و یک نفر بودند معروض تیغ جفا
ساخته نفس ایشان را بقم فرستاد و بعد از چندی
جنون قوی و فالج شدید بر او طاری شده دیوانه
و از خرد بیگانه گشته امر و نهی او بجز که جنون از نفاق
و جریان عاطل گردید در دوازدهم شعبان سنه
مطابق ثیلون نیل اشرف بنی عثمان که با نظر مراد او

یعت

میزبست جمعی از افغانه را با خود همدستان کرده
از کج اعتزال برآمده نوبت سلطنت بنام خود بلند آرا
ساخته کس فرستاده محمود را بخفته هلاک کرده ^{حش}
الاستقلال جالس سریر حکمرانی گردید و در ایام سلطنت
خود کرمان و یزد و بنادر و قزوین و طهران را
تا بول کورپی که رأس الحد عراق و خراسانست بجزیه
تصرف در آورد **دیگر** غلبه روسیه است بدار المرز
و کیلانات توضیح این مقال آنکه در جنبی در شاه طهماسب
در قزوین سر با هنر سروری آراست اسمعیل پانجم
تا بین وزیر اعظم را برسم سفارت و عزما استمداد
مملکت روس فرستاده جمعی از روسیه بموجب ^{طلب}
و اشاره شاه طهماسب بر کرده کی سردار روسیه آمده
سفایران ایشان در فرضه رشت لنگر توقف انداخت
وزیر رشت از در مدافعه در آمده مغلوب و روسیه
رباطی را که در جنب شهر رشت واقع است محل اقامت
ساخته بار توقف کشوند و حرف روسیه اینکه
بخواهنش ایندولت راه دور دراز را طی کرده ایم و ایلی
شاه طهماسب بوکالت اوکل دار المرز را نیاز آباد تا حد
استرآباد بدولت روسیه تفویض نموده که صیانت

شاه

ایندولت کرده بدفع دشمن پردازیم و باین اعدا راه دخل
و تصرف در ولایت دار المرز میخواستند اما دست تعزیرا
کشیده داشته بهیچوجه پیرامون مال دیوان و غیر آن
نیکشتند تا اینکه متعاقب سر دار بزرگ ایشان
باده هزار کس آمده اختیار جمع دار المرز را الی نیاز آباد
بموجب نوشته که اسمعیل بیک بوکالت دولت علیه
صفویه بروسیه داده بود بخود منسوب ساخت
از طرف شاه طهماسب جمعی بدفع روسیه مأمور گشته
در خارج رشت تلافی فریقین واقع و قلباشیه شکست
یافته فرار روسیه رشت و کهدم را متصرف و بلای
منازع و سهمیم دو سال در آن نواحی بضبط و اخذ و کمال
وجوهات دیوانی پرداختند تا اینکه مقدمه قلند مشهور
با اسمعیل میرزا در ماسوله چنانکه مذکور خواهد شد
اتفاق افتاد روسیه بدون جنک و نزاع آمده الی ^{ایلی}
و تیمجان را نیز که در تصرف قلند بود متصرف گشتند
و بفاصله چندی بطر پادشاه روسیه از راه شکر
از سمت قلعه قزلر با عساکر بیستمار وارد در بند
واهالی آنجا نیز از بیم غلبه لکنیه که اعدا عدو دولت
بودند در بند اذن و رضای اعیان این دولت نبوده

بجای

از باب اطاعت درآمدند پادشاه من بورا من تخلیه ناز
قلعه در بند کرده سه هزار نفر تفکی که روسیه از آنرا
سودات کونید باسحفاظ آنجا کماشته باد کویروستا
نیز منصرف و بهمان اخذ و مقاطعه بالوجهات حساب
اکتفا کرده معاوت بمقر سلطنت خود نمود **دیگر** تسلط
واستیلوی رومیه است بر آذربایجان تبیین اینمقاله
انکه بعد از حرکت شاه طهماسب از قزوین بجانب تبریز از دولت
عثمانی ابراهیم پاشای حاکم ارزن الروم بکرجستان
وعارف احمد پاشا بایروان و عبداللہ پاشای کوپرلی
اوغلی حاکم وان بر تبریز و حسن پاشای والی بغداد
بکرمانشاهان و همدان مأمور گشته هر یک با عساکر
بیشمار از حد و در خود رایت عزیمت افراختند و از دریا
لشکر آذربایجان را از شش جهت بچار موج خیرت انداختند
ابراهیم پاشا تفلیس را بحیطه ضبط در آورده عان
احمد پاشا نیز با جمعیت تمام بایروان آمده چهار ماه
قلعه را محصور ساخت و چون از جانب اعیان دولت
امداری متصور نبود اهالی آنجا طالب امان شده
قلعه را سپردند و عبداللہ پاشای کوپرلی اوغلی
هر در همان سال بعزم تسخیر تبریز و ایروان حرکت کرد

سالم

تبعیه

جنازه

در جنبی که موکب شاهی در اردبیل توقف داشت بر سر ۱۴
تبریز آمده چون صورت تسخیر در آن سال در اینه
مراد او روی نمود عطف عنان کرده در خوی و سلمه
قشلاق و در سال دیگر باز گشته بقهر و غلبه بر قلعه
مستول گشته اهالی آنجا را عموماً از تیغ تیز گذارند
و حسن پاشای والی بغداد رایت عزیمت بجانب
کرمانشاهان افراشته کرمانشاهان را منصرف شد
حسن پاشا بعد از چندی در کرمانشاهان بدار بقا
شتافته احمد پاشای پسرش از دولت عثمانیه عساکر
وعازم تسخیر همدان شد فریدون خان مگری که در آن
او ان حاکم همدان بود بیهان جنگ بیرون رفته با احمد پاشا
پیوست و قشون و اهالی همدان با امید امداد مدت سه
ماه قلعه داری کردند تا اینکه احمد پاشا نیز بغلبه
قلعه را مسخر کرده لوازم قتل و غارت بظهور رسانید
و بعد از وسار و مصطفی پاشا بتسخیر کجند و علی پاشا
بتسخیر اردبیل مأمور شده بعد از جنگ و محاصره ممتد
کجه نیز بحیطه ضبط رومیه درآمد بعد از آنکه رومیه
متوجه اردبیل شدند موکب شاهی از اردبیل عازم طهران
گردیده رومیه آمده اردبیل و مغانات و زنجان و سلطان

والی

و محال گزاردن را بچیطه تصرف در آوردند و آنوقت روسا
از جلوس حضرت شاه طهماسب انقضا یافته بود اشرف
چون خبر اختلال آذربایجان و مراجعت شاه طهماسب را
بجانب طهران شنید بسرعت تمام عازم طهران گردید
در قریه اندرمان که در جنب طهران واقع و مضرب
خیام سلطنت میبود عساکر قزلباش بمقابله پربخته
در سلمان آباد طهران تلاقی فریقین واقع شده قزلباش
شکست یافته بوادی هزیمت ستافتند شاه طهما
از اندرمان عازم مازندران و استرآباد شد اشرف
جمعی را بحاصره طهران و سیدالناصری سردار خود را
بتسخیر قزوین مأمور ساخته آهنک اصفهان کردها
قزوین لابد در مقام اطاعت درآمدند بعد از آنکه
موکب شاهی وارد مازندران شد از آنجا عزیمت استرآباد
کرده فتحعلی خان قاجار را بحکومت سمنان سرفراز
و با جمعی از ترکمانیه و قاجاریه بمداغه افاغنه طهران روانه
ساخت مشارالیه در ابراهیم آباد طهران ملاقی افغان
گشته با خللاضدار و سستی اهل عناد کاری ساخته
بی نیل مراد روانه استرآباد شد طهرانیان نیز مایوس
از امداد و با فغان مطیع و منقاد گشتند اهل ساوه

سخت

15
و قمر نیز که تا آن زمان با شرف طریق مخالفت میسپردند
راه متابعت گشوده شهر را سپردند در بیان مجلی از لؤلؤ
اشرف و کیفیت جنک و صلحی که فیما بین او و رومیه بوقوع
پیوست در سال سیم جلوس اشرف احمد پاشای و ابغداد
از دولت عثمانیه بسر داری منصوب و با فوجی عظیم
باتفاق خانک پاشای حاکم بایان و عبدالرحمن پاشای
حاکم همدان و قرا مصطفی پاشا و حسین پاشای حاکم
موصل بطلب خاقان مغفور شاه سلطان حسین
و تسخیر ملک متصرف فیه افاغنه مأمور گشته وارد
همدان و از آنجا جمعی را بدین آباد و شهر کرد فراهان
و ایلی نزد اشرف فرستاده پیغام دادند که افاغنه
طایفه بی پاؤس بدو ناهلیت مالک سریر و افسرند
چون پادشاهان وارث پادشاهان میباشند خاقان
شهید را بایشان سپرده از راه و رسم سلطنت عاز
نکاره گیرد اشرف نیز از اصفهان عازم کلیایکان
گشته چا پار فرستاده پادشاه مغفور را که در اصفهان
میبود از دم تیغ جفا شربت شهادت نوشاننده سرور
نزد ایلی روم فرستاد و جواب ایشانرا بزبان تشییف
و سنان محول ساخت این معنی نایره افروز ختم رومیه

اشرف

کشته احمد پاشای سردار روم با پاشایان و عساکر
آنروز و بوم از همدان رایت افراز هجوم شده در شهر کرد تلا
عسکرین و اشتعال نوایر شور و شین بین الضریقین
واقع گردیده رومیه مغلوب و مقهور شده رخت
عزیمت بوادی هزیمت کشیدند اشرف نیز عازم اصفهان
شد در سال بعد مجددا احمد پاشا بهمدان لوای عزم
افراخته و طرح مصالحه انداخته افراز ممالک تعیین
حدود و تحدید سنور باین نبج و دستور گردند که ولایت
خوزستان و لرستان فیلی باکرا و زنجان و سلطانیه
و خلخال و اردبیل بدولت عثمانی و ولایات سمت شرق
عراق و دارالمرز با فاعنه مقرر و متعلق باشد و برین
عهد و میثاق اتفاق و رفع غائله نزاع و نفاق کرده
هر یک عازم مقرر و مقام خویش گشتند در سال چهارم
جلوس اشرف راشد پاشا نامی از جانب سلطان احمد
خان پادشاه روم برسم سفارت برای تاکید بنیان
صلح و صلاح و تهنیت جلوس اشرف و اردا اصفهان
و از جانب اشرف نیز محمدخان بلوچ با یلچیکری روم مأمور
و همراه ایلی مزبور روانه دربار عثمانی گردید در بیان
چند نفری که در ایام فترت ایران بادعای شاهزادگی اظهار

شهر

باشد

خود سری و آزادگی کردند اول صفی میرزا نامی بود که در سن 16
بختیاری بهم رسید حقیقت احوال و اینکه مومی الیه شخصی
بود از طایفه گزایی و در سال هزار و صد و سی و هفت
در خلیل آباد بختیاری منبعت شده ادعای شاهزادگی
و پسر خاقان سعید شهید کرده میگفته که نام من اولاد
ابوالمصوم میرزا بوده ثانیاً این اسم را گذاشته ام
محمد حسین خان حاکم بختیاری از راه ساره لوج با خبر شد
بختیاری وجود او را مغتنم و مقدم او را کرامی و محترم
داشته سر بر بقیه اطاعتش گذاشتند و مومی الیه
زنی را از شواهد اصفهان شاهد مدعا کرده بادعای
خواهدی در یکی از بلوکات اصفهان گذاشته بود از
خلیل آباد خواهجه سرارفته او را نیز با احترام آوردند
و در همانجا افتتاح کار کرده ارقام با طرف نوشت
اما بقیه را بسمت چپ زده خطبه را در منابر و مناسبت
باسم شاه طهماسب خوانده اسم خود را تالی اسم او
گردانید و حکام شوشتر و کوهگیلویه و رؤسای ایلات
آشمت نزد او جمع آمده کمر اطاعت بستند و امرا
برای خود تعیین کرده در آن نواح کمال تمکین بهم رسانید
تا اینکه از جانب حضرت ظل اللی در حینی که شاطهماسب

کند

در ارض اقدس توقف داشت بارکان دولت علی صغری میرزا
امر و الاصدور یافت که چون شاهزادگی منحصر بشاه
طهماسب و ادعای آن شخص خلاف واقع است او را گرفتند
بساطی را که در چیده اند برچینند لهذا بروفق اشاره
و آلودر چینی که در هدشت مقر صغری میرزا بود او را گرفته
بقتل رسانیدند و این قضیه در واسط شهر محرم سنه ۱۱۴۰
روی نمود **دیگر** سید احمد نواده میرزا را در متوکی
سابق مشهد مقدس است ملخص احوال او اینکه بعد از او
واقع اصفهان که شاه طهماسب عازم آذربایجان
گردید سید احمد بجانب ابرقوه رفت و در آنجا رفته مجبور
مشعر بد تفویض اختیار مهمات فارس و کرمان
بمهر شاه طهماسب با اسم خود ابراز و عوام کالا نعام را
خریدار این جنس کذب طراز کرده جمع از او پاش را فراهم
آورده عازم بوانات و بمردشت فارس که در هشت
فوسخی شیراز واقع است گردید در آن اوان زبردست
افغان از جانب محمود حاکم شیراز بود جمعی را بمقابله
سید احمد فرستاده در سرپل خان تلاقع فتین
واقع شده سید احمد منزه مگشته با برقوه آمد مردم
ابرقوه را از کیفیت احوال او تدلیس حکم مجبول آگاهی

حاصل شده او را گرفته مجوس ساختند بعد از دو ماه از
محبس فرار کرده بجانب چهر مرشتافت و سلك جمعیت خود را
بتجدید انظام داده از چهر مررفته داراب و تبریز را بدایره
ضبط در آورده جمعیتی موفور منعقد و کرمان را تصرف
کرده از چهارده ربيع الاول سنه ۱۱۴۰ مطابق قوی ییل
نموده اسم پادشاهی بر خود راند و سکه و جیقه زده
بعد از چندی جمعی از جانب اشرف بگرفتند او را مورد رسید
احمد در قلعه حسنا باد محصور و بالاخره گرفتار گشت
با مر اشرف او را با اصفهان آورده کردن زده هوای
سروزی را از سر او بیرون کردند عاقبت بزور زیاد
سری از پا درآمد **دیگر** محمد علی نام کرمانی
مشهور بصفه میرزا ثانی است کیفیت احوال او اینکه در
محرم سال هزار و صد و چهل و دو مطابق شهاب قوی ییل
در لباس درویشی وارد شوشتر گشته از آنجا که عقل
مردم در چشم ایشان میباشد جمعی از لواط او را دیده
میگفته اند که چشمها این شخص در نظر ما بچشم آنصغری
میرزا شباهت دارد شاید او باشد و او تخاصمی داشت
عوام از غیر جماعت جمعیت کرده خریدار او شدند نایب
شوشتر با سماع این خبر متوحش گشته اراده تنبیه او

مطابره

میرزای شان

شما

چشمها

باشد

عین

نموده او فرار کرده بجویزه رفت و از آنجا از راه بصره روانه
بغداد شد اعیان دولت قیصری بمباهات اینکه شاهزاده
ایران پناه بدولت عثمانی برده است بدون تحقیق شاهزاده
اورا تصدیق نموده مومیالیه را بدربار عثمانی احضار
و بعد از ورود او بجوئی استبول مهاندار تعیین و در
اسکودار مکان سکنی و اخراجات برای او قرار دادند
و بعد از خلع سلطان احمد خان پادشاه روم باعتبار
صدور بعض حرکات او را بشهر سلانیک که همچون منته
آنطرف قسطنطنیه و نزدیک بسرجد فرنگ است فرستاد
و بعد از چندی از آنجا نیز او را بجزیره یعنی فرستاد
کسان او را مرخص ساخته و تمه احوال او در میان
وقایع سال ۱۱۵۴ هجری نگارش خواهد یافت **دیگر** رسیدن
نام قلندری بود که از فرآه بقندهار رفته مدتی
در قندهار در یوزه کرد وادی بیامانی میبود و از آنجا
همراه افغانه در کسوت درویشی باصفهان آمده
بعد از قتل صفی میرزای کرانی میان جماعت جوانگر رفته
خود را بعیاس میرزا موسوم و ادعای برادری خاقان
مرحوم کرده بتمنای سروری گوشه کلاه هوس
بر شکست و بر مسند این دعوی دروغ راست

منی

بیان

نشست

نشست و از طوایف جوانکی و مردم اطراف جمع فرام
آورده چون کارش مایه نداشت حساب آسا بهوای
ریاست سری بر آورده باز سر بگریبان عدم کشیده
و شمع دولتش چون از صدق فروغی نداشت زود بپایان
رسید **دیگر** شخصی در سمت شمیل بندر بهر رسید
با دعای پسر خاقان مغفور خود را سلطان محمد
میرزا نامیده بشاهزاده خر سوار شهرت یافت و در شمیل
چهار صد پانصد نفر از اعراب بنا در بر سر خود جمع کرد
از آنجا نزد عبداللہ خان حاکم بلوچ رفته جمعی از بلوچ
باعانت او برخاستند و از آنجا بر میان طایفه بازرگ آمده
انطایفه با او متفق و عزت بندر کرده با سید احمد خان
نواده میرزا داد که در آن اوان او نیز در آن سمتها را
استقلال برافراشته بود مجاز له نموده سید احمد را
منهزم ساخت و بند را بحال شمیل و مینا بحیطه تصرف
آورد بالاخره از جانب شرف جمعی بدفع او ثامور
گشته با او محاربه و مومیالیه شکست یافته بجانب
هندوستان گریخت و بند را بحال متصرف فیه او صمیمه
و لویات افغانی گردید **دیگر** زینل نام قلندری است که
در لاهیجان بهر رسید و او والد ابراهیم نام طوایف بود

بر میان

با چند نفر از درویشان در یوزه کرد و قلندران مراحل
نور در رفیق گشته در قریه حکام من اعمال دیلمان بمضون
اینکه بعد درویشی اگر هیچ نباشد شاهی از کلاه
ند و پوست تخت بهوس افسوس و سریر و از جریده و شلخ
نظیر بفر علم و نظیر افشار و از چادر قلندری پا بخراک
دارائی سلطنت گذاشته با دعای بسری شاه سلطان
حسین خود را اسمعیل میرزا نام نهاد و جماعه صوفیان
رشتوند و دیلمان را فریفته رایت حکم برافراشت و دیلمان
بارانکوه تصرف کرد دران اوان محمد رضا خان
عبد الوفورچی باشی که سپهسالار و صاحب اختیار یکلا
بود در لوهیجان توقف داشت این خبر را شنیده با دوسه
هزار کس عازم رفع قلندر گشته در کوهستان دیلمان
با او محاربه نموده شکست یافته بدتنگان برگشت
و قلندر همان روز داخل لاهیجان گشته لوهیجان را
با تیمجان ضمیمه متصرفات خود کرد ایند محمد رضا خان
دو باره جمعیت خود را منعقد ساخته عازم لاهیجان
گشته در رانکوه تلافی واقع شده و قلندر مقهور شد
بجانب کهدم کوچت و در آنجا مجدداً سلک جمعیت از شاهسون
و سایر رجال انتظام یافته ماسوله من اعمال رشت را

دیلمان

دیلمان

متصرف

متصرف و از آنجا عازم خلخال گشته بر حاکم آنجا فایز آمد
و بار و سینه اردبیل در حوائی اردبیل جنک کرده شکست
یافت و بعد از آن بمیان شاهسون آمده جمعی از شاهسون
با خود متفق ساخته و جمعیتی انعقاد داده بمغانات رفته
با علیقلی خان شاهسون که در مازها خواهی و انقیاد
روسیه میزد جنک کرده باز مغلوب گشته بماسوله
آمد بالاخره جمعی از طایفه شاهسون که بار و سینه
اتفاق داشتند با جماعه ماسوله که از بیجا بات قلندر
تبنک آمده بودند بر دفع قلندر مصمم گشته در ماسوله
بر سر اورینخته او را گشته سرش را برای سرکردگان
اروس بردند **در بیان نسب و مولد جناب نادر کی**
بر آگاه دلان دقیقه رس که بهین زادگان اباء علوی
و امهات سفلی اند واضح خواهد بود که سعادت تباری که
زاده لطف خدای یگانه و کرامی فدرتند مادر زمانه
باشد نه مفاخرتش بنسب است و نه مباحاتش سلطنت
مکتسب زیرا که مدلول نص و کتاب این دو امر در پیشگاه
نظر بلند همتان پست ترین پایه سلم اعتبار است
و نازلترین مرتبه از مدارج افتخار تیغ برنده را خرنجور
خدا داد خویش است نه بیکان آهن و کوه شاهوار را

نازش بآب ورنك ذاتی خود است نه بصلب معدن
خصوصا این برگزیده خدا و بزرگ کرده لطف ایزد تو
را که بعد از فضل الهی اعتضادش بشمشیر خویش است
نه بزور بازوی ایل و عشیره و بیگانان و خویش دورمانها
از نسبت دورمانش چرخ دورمان افروخته اند و
خاندانها از دولت خاندانش دولت خاندان اندوخته
نیام صمصام حدیدش را دولت تیموری در آستین است
و در تارخ کندش سلسله چنگیز و تاتار خلقه نشین
زسم خدنگش قضا نیز سپهر، ز تیغ کجش راست پشت ظفر
اگر نادر را فرورد از قهر چهره، چو خورشید آتش زند در سپهر
اگر مهران را عارضش دم زند، دم صبح آتش بعالم زند
در آتش گزید سمند ز بیم، نهد سر بکوه و بیابان نسیم
درین صورت کلک سخن سخن را از نثارش انمطلب باز در
اولی است اما چون غرض موزخ ضبط کلیات احوال
خدایو بیهمال و ذکر انساب نیز از لوازم این مقال است
برسم اجمال نگاشته لوحه بیان میگرد که آنحضرت از ایل
قرقو و قرقو و غوغی از نوع افشار و افشار را چنین ترکمان
میباشد و سکن قدیم ایل مزبور ترکستان بوده در ایامی که
مغولیه بتوران استیلا یافتند از ترکستان کوچ کرد

و سکن

20 در آذربایجان توطن اختیار نموده بعد از ظهور خاقان
کیتیستان شاه اسمعیل صفوی بتقریبات کوچ کرده در
سر چشمه میاب کویچکان من محال ایور در خراسان که در
شمالی مشهد مقدس طوس در بیست فرسخی واقع و در قریب
جوار مرو است توطن جسته تا بستان در آنجا پیدا میشود
و در زمستان در دستجرد دره جز قشلا میشود میگردند
تولد آنحضرت در یوم شنبه بیست و هشتم شهر محرم سال
هزار و صد هجری مطابق لوی نیل در قلعه دستجرد دره
جزر در مکانی که بالفعل عمارات عالیه در آنجا احداث
و بمولود خانه شهرت یافته اتفاق افتاده با اسم جد خود
ندرقلی بیک موسوم گردید و در پانزده سالگی قدم بمعراج
رشد گذاشت چون در میان تاجیک و ترک و خورد و بزرگ
مظهر کارهای سترک گشته در مبارزی حال آثار دولت
و فرو اقبال از ناصیه احوالش ظاهر و امور عظیمه از دست
مؤیدش صبار میشود و در عالم خود نادر آفاق بود
بین الامم بنادرقلی بیک مشهور شد در بیان آغاز کار بجای
نادری از آنجا که نقش بند کارگاه وجود ربط و پیوند
مزاوجت را تار و پود ریباب بقای بنی آدم ساخته و با
جنس آسون طراز جامه قوام و دوام بر برد و شرف

بشر انداخته تجرد مخصوص خداوند صمد است و تغرد
 شایسته اینز یکانه، الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له
 کفو احد. حضرت ظلّ اللّٰهی در آن اوان که آغاز ایام شبان
 و جوانی و بهار گلزار زندگانی و هنگام ربیعان ربیعان
 عیش و کامرانی بود مائل تا اهل کشته با با علی بیک کوسه
 احمد لوی که از رؤسای افشاری را بیورد بود چون از جامه خا
 نسبت خویشی آن دو در مان تشریف رسای مفاخرت در
 برخویش داشت آنحضرت طالب پیوند و راغب بخواستگار
 صبیّه آن سعادت مند شده اکثری از حسد پیشکاران افشار
 سالک طریق امتناع و هنگامه آری جنک و نزاع کشته جمعی
 از رؤسای نظایفه باینعت هم آغوش شاهد فنا و هنجواب
 رنج و عناشدند و بالاخره بحکم قضا امر مواصلت صورت
 وقوع یافته ازان مخدیره سر ارق عفاف در سال هزار
 و صد و سی و یک در شب یکشنبه بیست و پنجم جمادی الاول
 ده ساعت و نیم از شب من بود گذشته شاهزاده رضا قلی
 میرزا بوجود آمد و بعد از پنج سال آن مستوره رخ بنقاب
 تراب کشیده صبیّه دیگر او را در سلك پردکیان حریم
 انتظام دارند که نصر اللّٰه میرزا و امام قلی میرزا کوهرازان
 آن درج و اختران آن بر چند هر چند که در آغاز ظهور کوب

21 اقبال این خدیو بیهمال وقایع و اموری که در سمت دره جرد
 ایورد و مشهد مقدس و قلججات آنحدور و ناحیه دشت
 از آنحضرت با افشاری را ضداد و ترکمانیه و اگراد و اوزبکیه
 و سایر طوایف و اهل عناد بوقوع پیوست و کوششی که
 از بداندیشان در اخلاص کار ایشان بظهور آمد جنگها
 که با دور و نزدیک و ترک و تاجیک واقع شد تا آنظایفه را
 رام و سرحدات را قرین آرام کردند اگر شتمه از هر یک تحریر
 یابد تاریخ مطولی خواهد شد بیرون از اندازه و کتابی
 میگردد خارج از حوصله قبول تدوین و شیرازه لیکن
 چون درین روزنامه ظفر باقتصار سخن مأمور و غیر
 اصلی ضبط کلیات امور است لهذا همه جار رسم اجمال
 و ایجاز مرعی داشته کیمت قلم را بجانب اختصار رعنا
 میسازد بعد از آنکه بزم آرای دوران در عشرتسرای
 ایران سازنا سازی کولا کرد در هر گوشه از مخالف
 و موالف نواها و از هر سری چون کاسه طنبو صدها
 برخاسته ترک و تاجیک چنک آسائینه بناخن حسرت
 خراشیدند و کوچک و بزرگ قانون خرمی از دست داد
 در دایره محنت کف زنان افسوس گشتند و هر جا قوی
 دستی بود سرزاکر بیان خود سری و کردن فوازی در آورد

کیمت

مولا آهنک کردن سازت

با اندازه بیرون گذاشت و هر یک با خشک مغزی بود مانند
چوب قد علم کرده شاخ سر بلندی برافراشت از آنجمله
ملک محمود سیستانی بطریق که مذکور شد روان جاده
اطاعت بر تافت و بمشهد مقدس استیلا یافت حضرت
نادری تا آن اوان در حدود ابیورد و کلوت و باقی سرحدات
دشت مشغول ملک داری و بچنگال خونریز جلالت
شاهبازی و ج دشمن شکاری بوده مانند شیر صیاد
پیشه خویش و طعمه بخش کام بیگانه و خویش بودند چو
دیدند که ساقی چرخ مینائی از ساغر ماه و مهر خونابه غم
براهل ایران پیوده حریف تنک ظرف زمانه از بد مستی کاس
بر سر ضعیفان شکست و راهزن فتنه جوی در هر دست
نطاوول کشوده راه آسایش بر روی دور و نزدیک
بر بست این معنی را حوصله غیرت آنحضرت بر نتافته بالها
خداوند بی نیاز و ارشاد بخت فوخته طراز و نیروی
عزم بلند و قوت همت از چند طوایف افشار و اکراد
و باقی ایلات را که ساکن ابیورد و دره جز و کلوت بودند
بجوزه خدمت احضار و کلوت را که حصن حصین و قلعه
خدا آفرین بود با قلعه دستجرد ابیورد که پیوسته
جولانگاه اشهب کیتی نورد و مسکن و ثاوی دوتخواهان

نیای

و نیروی

و مسکن

اخلاص

22
اخلاص پرورد بود برای افراختن بپرق حکمرانی اختیار و
بیاری کرد کار آغاز کار کردند آری غضنفر صولتی که
مهابت صلاقتش فی در ناحن شیران جهان کند از کجا حوصله
ورزد که هر کفتار خصم صلتی از روباه بازی چرخ پلنگ خوب
دعوی شیر مردی کردن افرازد و سروری که همیشه کرد
فرازان کردن بطوق اطاعتش خم داشته اندکی رواد که
کردن اطاعت بدیگری خمر سازد ایلات عمده که بهماهی
توفیق سر قدم ساخته سالک این طریق شدند و وفوق
بودند یکی افشاریه که شرف انتساب با جناب داشتند دیگر
اگراد ساکن دره جز و ابیورد که اعظم ایلات خراسان
میباشند هر چند که طوایف دیگر نیز در میان بهره اند
خدمت خدیو فرزانه میکشند اما آن دو فراتر از بدو
بهدستی تائید خدای متعال بازوی قبال خسروی را
بمنزله دودست خصم افکن و ساعد بخت فیروز را بسا
سعادت رو بخت دشمن شکن بودند و بعد از چند
بعضی افشاریه و اکراد که صحرا کرد وادی ساده لوح بودند
بوساوس شیطانان مختلف آلا را کشته از افشاریه فرقه
صاحب قلعه و جمعیت بودند بمتانت مکان و عدت
خود مستظفر شده با آنحضرت در مقام کاوش و بعضی

فرازان

مستظفر

نزد ملک محمود رفته با او از درالفت و سازش درآمده
از اکراد دره جزو بیوردجی با کراخوشان پیوستند
و گروهی با ترکمانیه نسا عقد موافقت بستند و هر یک
بقدر امکان رنگها ریخته و شعبدها آویخته و بارشمنان
آمیخته با آنحضرت در آویختند سوای سیصد چهارصد
خانورایل جلایر که با طهما سبقلی بیک وکیل و محمد علی بیک
و ترخان بیک نام و باقی رؤسای خود قصوری در اعناق
و وهنی در اخلاص قوی بنیاد راه نداده در شدت و خا
ملزم رکاب نصرت انتساب و در سختی و سستی سایه آسا
دنباله رو چتر خورشید قباب بودند و آنحضرت با قلت
اعوان و کثرت خصمان دامی همت بر میان زده با اتفاق
هوا خواهان کرین خوابگاه را خانه زرین ساخته رایت
عزم بر افراشت و با هر فرقه بنای کیر و دار گذاشت
در بیان توجه مویکب جناب نادری بجانب ارض فیض بنیان
این معنی مانند بدر نور روشن است که جلوه جنود کوکب
و انچه تا ظهور کوکبه آفتاب است و بلند پروازی شیره
طبعان تا طلوع طلعه نیز جهان تاب بنی که در مقدمه
کتاب سمت گزارش یافت بعد از آنکه ملک محمود در ارض
اقدس آغاز خود سری کرد رؤسای بلوت خراسان از راه

سختی

ضعف نفس و قوت و هر بطوق خدمت او کردن نهادند
و در اطاعت برویش کشارند از آنجمله قلیچ خان نام
پا ما پو و اما مقلی ایرلوی افشار بودند که از دولت نادره
روی بر تافته نزد ملک شتافتند صد و را پنجاه نفر
بر طبع عیو ز خدیو بیهمال نام ملایم افشاره بچاره جوئی
کار ایشان بیک خیال را بهر طرف روانه و در تدبیر این
امر طالب بهانه شد تا اینکه ملک و سایل بر آویخته چون
در ملک خراسان همیشه از جانب آنجناب اندیشه
مند و هر اسان میبود معتمد بر اینها از مندانه نزد او روانه
کرده پیغامات مؤکد بعهد و همین فرستاد که ما را از آمدن
بارض اقدس بغیر از صیانت حال مسلمان منظور نیست
اگر در عالم ایلی رسم موافقت مرعی کرد در منبع فوائد خیر
و با عثا نسداد راه فساد غیر خواهد بود آنحضرت نیز
قبول مسئول ملک کرده عازم ارض اقدس شد که دوروز
باملك اظهار صداقت کرده وحشت او را رفع و در خلوت
یا شکارگاه شتر وجودش را دفع کند نخست با افشاریه
و جلایر که در خدمت آنحضرت بودند مهید کرده فرمودند
در جرید بازی خود سازی کرده مهیا باشند منظور آنکه
آنحضرت در اثنای بازی واسب تازی جلو اسب ملک را

فداهد

کند سخت

ر بوده با تمام کارش پردازند و هواخواهان نیز هر یک
بجویشگان و اتباع او در آویخته ایشانرا از مرکب هستی در اندا^{زند}
روزی که در میدان کاوسلوک مشهد باملك كرم جريد بازی
بودند بجزه عنانگیری ملك دست انداختند چون زمام ^{شیر}
امور در دست رايض قضا است پشت دست اقدس که یک تاز
آسمان در پیشش از پنجه آفتاب پشت دست بر زمین گذاشتند
بر دهان اسب ملك خورده جلو بدست نیامد ملك از آنجا که
سرمست باده هوش ربای نخوت بود تفرس این معنی نکرده
بعد از انقضای میدان بجانب شهر عطف عنان گرد اما آنحضرت
پیوسته در کین وقت میبود تا اینکه بنصایح مشفقانه
امالیه قلب قلیج خان و اما مقلی کرده باظهار التیام ایشانرا
بجو در ام ساخت و بعد از آن ملك را بسه فرسخی مشهد مقدس
ترغیب بشکار کرده ملك بجوایش آنحضرت بگروزی بیشتر
حرکت و حضرت ظل اللی روز دیگر اما مقلی و قلیج خانرا
بتقریب شکار همراه برده بعد از ورود بقریه یا مخانه مرعیه
مشهد مقدس چون صید بدام افاده را از دست رها کرد
مقضای عقل خدا داد بنود آن دونفر را که در ظاهر چون
قبضه تیغ لاف دستیاری و در باطن بسان شمشیر
دم از خونخواری میزدند از میان برداشتند و از آنجا عازم

24 ایبورد گذشته ایلات آن ناحیه را جمع کرده همت بدفع کینه
جویان گذاشتند در بیان آغاز محاربه جناب نادری باملك
محمود سیستانی ملك محمود بعد از وقوع این واقعه و عشت
انگیز چون دانست که از شجر خلا فان ازاده سر و حدیقه
راست یکشی جز برك بید پیکان بری نخواهد خورد و بارگرا
ز باره سری را که بردوش دارد بسر منزل نجات نخواهد برد
عندلیب حالش نو اسنج این مقال گردید که شعر
روز اول که دیدم شتم گفتم آنکه روز و سیه کند اینست
پس با کرا و چشم کزک نوشت که با من متفق شده بدفع جنا
نادری پردازید یا کار جنک را آماده سازید اگر اربابو
جواب دارند که آنجناب کردن فرازیست مؤید و دلآوری
مبسوط الید و جمعیتش بسیار و استحکام مکانش
در غایت شهرت تصور این معنی از خوصله ضمیر ما بیرون
و این خیال از حیز قدرت ما افزونست ملك چون عذر ایشانرا
مشوب بگردانسته از کل رعناى جواب آن گروه استشمام
رایحه دورنگی نمود عزم تنبیه انطائفه کرده چون راه کلا
و چچه و مهنه مشتمل بر کوهستانات عظیم و محتوی
بر قلعات محکم بود عزیت آنست رامضرون بمصلحت بنا^{نشسته}
با پنج ششم هزار کس از راه کراکان متوجه خبوشان گردید

در منزل مزبور مجدداً اگر ادکس بمعذرت خواهی نزد ملک
فرستاده پیغام کردند که حرکت و باعث وحشت اکراد و
موجب نزاع و فساد است ازین ماجرا در گذرد از آنجا که
ملک محمود را مازۀ خود بینی در ماغی شده بود فرستاده کرا
را قطع بینی کرده باز کرد ایند این معنی سبب بید ماغی عموم
اکراد گشته باستیناف لوازم سرکشی پرداخته بجز ^{فیه} مردان
پیش آمدند اما از نامساعدی بخت مغلوب گشته فراری
و بقلعجات خود متواری شدند و ملک بلا مانع داخل ^ن خبوشان
گشته بنا گذاشت که قلاع اکراد را تاخته جمعی از عورات
و اطفال ایشانرا یورغم مال در ارض اقدس ساکن ساخته
زمام اختیار ایشانرا بدست گیرد اولاً تاخت قلعه زید ^{را} انلو
که در دوفرسخی خبوشان واقع و سقناق آنجماعت بود
پیشنها در خاطر ساخته محاصره کرد در خلال آن حال ^{بو} خط
بیمال مانند بلای ناکهان بسر وقتش رسید تبین اینمقال
انکه بعد از وصول خبر عزیمت ملک بسمت خبوشان حضرت
نادری باشوکت و شان چون بحر چوشان ورعد خروشان
با فوجی از رزمگوشان از راه تعصب ایلی بجزم اعانت اکراد
ایلغار و در ابتدای کار در دوفرسخی خبوشان بفوج از اتباع
ملکی که اسباب توجحانه او را از مشهد مقدس می آوردند

و چار گشته اکثری را مقتول و معدودی از آن گروه ورطه
هلاکت جان بسلامت بدر بردند ملک محمود از نزاع
بجیر گنبد قلعه کیری را تاب و شمشیر عاجز گشتی را آب
داده گرم گرفت و کپور قلعه در شرف تسخیر بود که دفعه
حضرت نادری با جوانان صرف شکن و دلیران مردان
عربده جو و نغده زک از یک کنار نمودار گشته بجمله زهره
شکاف قلب لشکر محمودی را شکافته خود را بی پای قلعه ^و و
قلعه خود را بی پای او رسانیده از تنگای محصورى نجات
یافتند ملک چون پیش از وقت بنا بر مراسم خرم در حواله
قلعه سنکری ترتیب داده بود بعد از وقوع تلاقی و ظهور
شکست از دور قلعه فرار و در سنکر خود تخمین اختیار
کرد حضرت نادری عورات و اطفال اهل قلعه را با مال
ایشان از قلعه در آورده در یکطرف قلعه در جانب ^د شست
نزول و در آنشب اکرادی که از خوف ملک محمود بربغولها
مختفی گشته بودند از مرده و ورود موکبا قدس حیاتی ^{میان}
تازه و بختی بی اندازه یافتند بار و ساسر قدم ساخته
بخدمت و الاپیوستند و تجدید از روی مصادق اعد
بندگی بستند روز دیگر که ملک نمیروز یعنی خورشید
جهان افروز از قلعه افق تیغ کشیده آهنک خود نمائی

کرد ملك محمود لوای عزم افراخته و طرح جنگ انداخته
چون حریف را قاهر و دست سعی را از دامن مطلب قاهر ^{فت}
کسسته عنان و شکسته سنان روی بر تافت و تفتگی
و تو بجان را حصار خود ساخته بجانب ارض اقدس شتافت
آنحضرت نیز همه جا تا عشرت آباد حدمشند و خبوشان
از اطراف ملك کرد انگیزی کردند که شاید ملك از پناه تو بجا
بمعد که آید فایده نکر چون طایفه افشار و اکراد تا آن
زمان منکر یراق تفتک و همیشه بر تیغ و سنان خصم ^{افکن}
میدان جنگ میبوردند آنحضرت در آویختن ایشان را تو بجا
و تفتگی منافق حزم دانسته ترك رزم و از عشرت آباد را
مرخص ساخته خود بجانب ابیورد در صرف زمام عزم کردند
ملك نیز عمر دوباره بمغتنم یافته وارد ارض فیض مقام
کردید در بیان تسخیر نیکی قلعه و باقی قلعات ابیورد بزور
بازوی ظفر پرورد چون همسگی قلعات ابیورد که در تصرف
افشاریه ضدار میبورد محمودی شده در صدر مخالفت
بودند از آنجمله جماعه ایرلوی سکنه نیکی قلعه در دوقرخی
ابیورد واقعست هر چند که موسم زمستان و لشکر سرما
غار تکر تاب و توان بود لیکن حضرت نادری از آنجا که همیشه
سرگرم نشاء نمایند بودند بشدت برد ازین عزم ظفر پرورد

26
افسرده و در سرد نگشته بار لیران عرصه نبرد قلعه مزبور
را احاطه و اطراف آنرا بخاک و حاشا لاندانباشته بلند کرده
آب رودخانه را بقلعه بستند آبی بروی کار نیامد پس حواله
و سرکوب بسته قلعه کیان را هدف تیر تفتک ساختند
بعد از چند روز که صواعق بلا بحر من هستی انطایفه نایره
افروز بود اهل قلعه بجمال المتین استیما ن تشبث جسته
معدرت جو یان و ندامت پویان کردن بر بقیه اطاعت گذاشتند
آنحضرت اساس قلعه را بر کنده و اهل قلعه را کوچانیده
با بیورد و سایر محال پراکنده ساختند چون اهل قلعه را
با غواده نیز که مسکن طایفه کوند و زلوی افشار بود
در زمرة اتباع ملك محمود انتظام یافته رخ از اخلاص
کیشی بر تافته بودند بعد از تمشیت کار نیکی قلعه رایت
توجه بانصواب افراخته و مدت سه ماه آنقلعه را
بمضیق محصوری انداخته نخست از دو طرف حوالها
ترتیب داده خال ریخته بلند ساخته استاد از نقب زد
و چاهجویان خارا شکن آغاز نقب زدن کردند مقارن
و حصول نقب بزیر حصار اهل قلعه از کج کاوی پیل و
و کلنگ بفرک بر و نیان پی پرده سر رشته نقب را بدست
آورده خواستند که آب بران ممر بسته آتش فتنه را

فروشانند بیرونیان تیز دستی کرده ^{شته} نقب را با روطا بنا
 آتش زدند چند نفر از قلعه یکا نرا که در میان نقب بودند
 دود از نهاد هستی برآمده بادل سوخته و جگر تفته روان
 دیار عدم شدند و دیوار قلعه نیز منهدم گشت اما قلعه
 یکا ن باز چوب و خاک با آن موضع ریخته راه دخول بر سپا
 نصرت پناه بستند چون بنقب کاری ساخته نشد بیلداران
 بیل توران از اطراف جمع آورده چهار حد قلعه را بفاصله
 صد ذراع یکا بیش از خاک و خاشاک بمشابه تل بلندی کتیبه
 وسی ذراع عرض و نه ذراع ارتفاع آن میشد اصطحق کونه
 سد بسته آب بران جاری کردند در عرض دو ساعت آب
 حصار کرده رخنه بر اساس ثبات و قرار دیوار انداخت
 بنیاد قلعه بتردستی آن سیل پی مان چون خانه جبابه
 رسید و در بروج و بیوت آثاره خاویزه علی عدوشها
 ظاهر گردید و مردم آنجا کوب طالع را در برج آبی منقلب
 دیده دست از جان شستند و از عین اضطراب مانند سیر ^{شد}
 از خانه چشم روان گشته از روی ندامت بپای سرور دورا
 فروریختند خدیو یکا ن چهار نفر از رؤسای انطا یفه را که
 سرمایه فساد بودند معروض تیغ یا سا نموده برات نام
 کدخدای قلعه را که مرد شیطنت پیشه بود بکلوله تفتاک

نشانه

نشان تیره فاتبغه شهاب ثاقب ساخته برات حیاتش را
 با آتش حواله کرده ساکنین آنجا را بقلاع دیگر فرستاد پس
 بجانب بیور در تحریک لوای ظفر پیوند و بعد از چند روز بهمت
 بلند عزم تا دیب قلعه را بچند کردند چون قراخان نامی که
 بزرگ قلعه مزبور بود جمعی از ترکمانینه را با خود متفق
 ساخته بهوای دولتخواهی ملک آتش فتنه می افروخت حضرت
 نادری در جینی که مشغول محاصره با غواره بودند طهما ^{سب}
 بیک وکیل جلاویر را با چراغ بیک افشار و جمعی از دلیران
 نامدار با طغیان آن نایره مأمور ساختند و چون آب زانچند
 از چهار ده بند کلات منشعب میشد مأمورین در سر آن
 بنای توقف گذاشته برجی ترتیب دادند که محافظت آب
 کرده نگذارند که داخل قلعه شود قراخان نیز با جمعیت خود
 بعزم مدافعه بر سر برج آمده با مأمورین مجادله و شکست
 فاحش داده جمعی را قتل و چراغ بیک را دستگیر کرد
 همانا چراغ طالعهش خانه روشن میکرده که در روزی که
 از تسخیر با غواره فراغت یافته وارد بیور شدند این
 خبر ملول انگیز بعرض اقدس رسیده شهباز همت والا
 بعزم شکار زراغ را بچند چنگل جلودت تیز و سر بچه ^{با}
 خونریز ساخته هنگام شام بجناب استبحال حرکت

ده

اب

از شهر

پراهه

و از پراهه میان جبال بادلیران معد که جدال خود را بجای
 رسانیده متفرقه سپاه را جمع و تهیه اسباب قلع و قمع کرد
 در برابر زانچند جلوه فرمای اشهب بر قچمند کشته جمعی
 از پیادگان جلادت فروین را بدرب قلعه تعیین نمودند
 بنگهبانی راه اقدام و اگر ترکمانیه قلعه یکمان را قصد فرار نماید
 اعلام کنند و در آنزه ز قلعه یکمان اقبالی نکرده خدیو بلند
 اقبال بچارده برکشند از اتفاقات در همان شب فوج از
 تاناریه مرو با مدارقراخان با جمعی از قلعه برآمده ایشانرا
 در کین کین بازداشت و خفیة باز بقلعه برگشت شب
 پیادگان در رب قلعه خروج آن جمع را از قلعه تصور فرما
 ترکمانیه نموده خبر بخدیو بلند اختر رسانیدند آنحضرت
 هنگام صبح بغزم تعاقب بر مرکب تیز تک سوار شده دو
 فرسخ که از چهارده دور و بز انچند نزدیک شدند قراخان
 دفعه بهیات مجموعی از قلعه برآمده ترکمانیه از سمت
 میمنه و تاناریه از جانب میسره از کینگاه اسب انداخته
 و با شمشیرهای آخته از دو طرف بر قلب سپاه کینه خواه
 ناخته آنحضرت تکیه بیاری باری نموده بمدلول و از کین
 مَنكُم مِائَةٌ يَغْلِبُوا الْفُلَا ازلت خود و عدت آن گروه پروا
 بادلیران افشار پای ثبات و قرار افشردند و دست با استم

شب

آلت

آلت حرب و سپکار بردند در اندک زمانی جمعیت آنطایفه
 چون طره خوبان تانار تارومار و ترکمانیه تمام با سپرواد
 فرار گشتند پس موکب و آلا بانصرت و فرو فتح و ظفر بچار
 برگشتند مقارن آن جمعی از تاناریه بادای رسم اعتذار
 بخدمت خدیو کامکار آمده استدعای معاوضه گرفتند
 با چرخ بیک نمودند آنحضرت نیز مسئلت پذیر گشته گرفتند
 را از طرفین مرخص و همان شب تاناریه بجایب و خاسرعان
 مرو شدند روز دیگر که سلطان از بلند طارم از قله چارم
 اقلیم گیری بر افراخت و قراخان شب در مقابله از فرصت
 بد را نور سپر انداخت خدیو از چند بعزم تمام کار قلعه
 را انچند اعتدای لوای ظفر پیوند کرده قراخان چون حال
 خود را بتاه و روز مراد را سیاه دید دست بردارند
 استیمان زده از قلعه برآمده و متعهد خدمتگاری و مقبل
 رسم فرمانبرداری شد آنحضرت نیز سوابق اعمال او را
 بعفو مقرون و ترکمانیه قلعه را کوچ داده بصوب بیورد
 و توجه فرمودند و از آنجا بقصد تصرف شاهد نسنا
 که هر روز در آغوش تمنای یکی میبود پرداختند چون ترکمانیه
 علی ایلی دیمره کی و تکه و بموت کرد در حدود نسنا و درون
 میبودند در میان حال با غوای سعید سلطان کلان

سنت

۲ طارم از قلعه

ی

مبادی

درون پا از جاده انقیاد بیرون گذاشته ولایت را تصرف
کرده بودند حضرت نادر بی بعزم تنبیه ایشان از ابیورد
بایکه تازان عرصه نبرد وارد نسا و محمد حسین بیک ولد ساسا
بیک وکیل چشمگزید نیز که اظهار بیکرنگی و اخلاص باین دو ^{ماد}
دولت اساس میکرد حسب اشاره اقدس با جمعی از اکراد
هواخواه از خبوشان بموکب مقدس پیوست سعید سلطان
بر حقیقت حال واقف گشته چون طاقت مقاومت ^{نداشت}
با تمامی ترکمانیه آسنت وارد باغبادسه فرسخی نسا و از
آنجا بر همونی بخت سعید با جمعی از رؤسا وارد آستان ^{آستان}
فوسا گشته اظهار ندامت و شرمندگی و تجدید عهد صدافت
و بندگی کردند پس زمام عزیمت بجانب ابیورد انعطاف
و محمد حسین بیک رخصت انصراف یافت در خلال آن احوال
باز قراخان زانچندی را سرچبه خدلان کربان کیرجان
گشته با چند نفر در خاطر زشت سرشت مخمر کرد که ^{الفعله}
گزندی بذات مقدس رساند یکی از اخلاص کیشان عذر ^{کند}
بداندیشان را بعرض خدیو ذیشان رسانیده همگی ایشان
معروض تیغ سیاست و تارکاهوای ریاست گشتند
در بیان نصب رضا قوی خان از دربار پادشاهی و امر سردار ^{سردار}
خراسان و خاتمه کار او در اثنای این احوال رضا قوی خان

محمد

در بیان نصب رضا قوی خان از دربار
پادشاهی نادر سرداری خراسان
و خاتمه کار او

نامی از دربار شاهي بسرداری خراسان تعیین گشته از عذر
راه در جینی که عازم خراسان بود بنا بر اشتها آوازه شوکت
نادری که سامعه افروز دور و نزدیک بود اعلام کرد که
آنحضرت تا ورود او عازم خبوشان گشته سلسله جمعیت را
با اکراد انعقاد داده تنبیه ملک پردازند چون برای ^{والا}
معلوم بود که معامله اتفاق اکراد با آنحضرت ممتنع ^{است} الوقوع
بتنهائی باد لیران کرین و رزم از میان نصرت قرین لوائی
توجه بجانب ارض اقدس افراخته منزل موسوم بمیر کهریز
را که در یکفرسخی مشهد مقدس در سمت خیابان علیا
واقعت جولانگاه باد پای ستیز ساخته ملک نیز
با استعداد تمام بمقابله شتافت و فیما بین نایره حرب
اشتغال یافت پس دلاوران ظفر توأم تیغ تیز را برایشان
حکم و جمعی از اعوان ملک را روانه دیار عدم ساخته
ملک از صدمه چنگل شهباز بلورک یلان مانند صید ^{خیز}
خورده شکسته بال خود را به پناه شهر کشید خدیو ^{بها}
نیز همان روز اطراف شهر را مسیر اقدام جواد صهر خرام
ساخته شیرخانه قلعه طوس را که موسوم بقلعه حاج
تراب و درسه فرسخی مشهد مقدس طوس در جانب غربی
واقعت مقر کوکبه نصرت انساب کرده راه آمد شد

بر ملك بسته هر دوسه روز يك دفعه ادهر تيز كام را
با فوج خون آشام در حوالی قلعه جولان میدارند و بزنها
کاری سیف و سنان رخنهای اندوه بر روی خاطر محمود یا
میکشادند ملك چون رزم سازی و میدا ند آری آنجناب را
میدانست و معلوم او بود که بجنك میدان صرف نخواهد برد
شهر جدا نگشته پشت بقلعه کوفی میکرد و بسیاری
مردم توابع و نواحی خدمت آنحضرت اختیار کرده همان چار
دیوار شهر را ملك مالك كشت در سیاق این حال رضا
خان وارد خجوشان کشته شاهویری بیک شیخو انلو
با جمعی دیگر که همراه رضا قلی خان بودند شعبده انگیز
تزویر گشته بر رضا قلی خان حالی کردند که هر گاه جناب ^{نادر}
باین نحو عرصه را بر ملك تنك سازد، دولوای نام تنك افراز
و سرداری تو ضایع و نقص در شان شوکت تو واقع
خواهد شد رضا قلی خان بعد از استماع این سخنان کاظم بیک
نام خویش خود را بجناب نادر فرستاده پیغام کرد که
جنك ما ملك مقرون بجز نیست عنان تهو را کشیده
دارد و قدم پیش نکذارد بعد از وصول فرستاده او و ببلو
این پیام آنحضرت نیز دست از جنك باز داشته بانظرا
ورود سردار همان قلعه حاجی تراب را مقدم موکب فیروز

مآب ساختند سردار نیز در سر راه آکراد خجوشان را جمع
کرده عازم مشهد و مرحله پیمای وادی مقصد گشته ملا
بعد از آنکه شنید که سر رشته کار و زمام اختیار بدست
سردار درآمد چون حالت او و لشکرش معلوم ملك بوخود
بمژده ظفر چشم روشنی گفته با خاطر آرمیده از مشهد
مقدس بعزم مقابله با نقبکی و توخانه از راه سر ولایت
روان گشته بدون اندیشه و مخافت طی مسافت کرده وارد
جناب و سردار نیز بنه و آغروق را در قلعه حاجی تراب
گذاشته از راه دامنه با تفاق آکراد متوجه ارض فیض
بنیاد گشته در بلیغ خواجه ربیع یکفر سخی مشهد نصب خیم
اقامت نموده در آن شب خبر ورود خود را با اهل مشهد اعلو
و ایشان را با طاعت خود و کشودن در وازه ترغیب کرد
هنکام صبح اهل مشهد بر مخالفت ملك اتفاق کرده در واز ^{ها}
کشوده با اتباع ملك که در میان شهر و بازار بودند در
آویخته ایشان را مقید و چند نفر از اعیان را عرق و ریشتا
برای ابلاغ نوید این فتح الباب نزد سردار فرستادند از
امور اتفاقیه آنکه ملك بعد از ورود بجناب مطلع میگردد ^{که}
سردار از راه دامنه دامن همت بر زده عازم ارض فیض
انتساب و اجمال و اقبال او و لشکرش در قلعه حاجی تراب ^{است}

درخنا بد مکت نکرده بسمت قلعه مزبور روانه و سردارها ^{نش}
 که وارد باغ خواجه ربیع میکرد در این خبر و خشت افزای
 خاطرش شکسته با جمعیت خود بر سردار ملک نهضت
 و تلاق فریقین واقع و قشون سردار دسته دسته از اطراف
 بجمعیت ملک حمله ور گشتند اما چون ملک تو بخانه و تفنگ
 را محیط لشکر خود ساخته در قشون سردار آن مقدار تفنگ
 و استعداد نبود حملات آن فوج رخنه کرنیان ثبات و قرار
 ملک نگشته کاری نتوانستند ساخت سردار جنک را مؤ ^ف
 و عنان بجانب شهر طوس معطوف داشته بستر استراحت
 گسترده و بر بالین غفلت تکیه کرد لشکریان نیز شیوه سپها
 خویش را پیش گرفته هر یک در گوشه رخت آسایش افکندند
 فرستادگان اهل شهد بعد از ورود بیخ مزبور که جای
 سردار را خالی دیدند بتعاقب او شتابان گشته در مکان
 مزبور وارد معسکر سردار و مرزده رسان این اخبار گشته
 سردار نیز هابیل خان حاکم اسفراین و کاظم بیگ خویش خود را
 با جمعی از قشون در کمال تعجیل بجانب شهر کیل کرده بضبط شهر
 پرداختند و چون ملک محمود صیانت حرم و منسوبان
 خود را بمهدی نام مشهدی که در آن اوان وکیل مهتبان دو ^{لش}
 بود محول داشته او را در آن کذاشته بود مهدی آن شب ^م
 از راه ^م

و کسان ملک را برداشته برج اطراف دروازه اربک
 متواری و مشغول دفاع و خود داری شده همان وقت
 کس فرستاده ملک را ازین واقعه آگاهی بخشید ملک
 فی الفور با تو بخانه و جمعیت خود بجانب شهر ایلیغار کرد
 از دروازه اربک که در تصرف مهدی بود داخل شده ابواب
 جنک کشور قزلباشیه را پای ثبات از جا رفته و دراع
 صبر و قرار و شهر را گذاشته از در دیگر فرار کردند ملک
 باز شهر را متصرف گشته با شهریان نفاق اندیش راه مؤ ^خ
 و مصادره پیش گرفت حضرت یاور هر چند که از آینه
 آغاز کار صورت انجام را بعین البقین دیده میدانست که
 مثال کار سردار ناپایدار بجای خواهد قرار یافت اما بعد از آنکه
 غنچه سر بسته این امر مبهم در کلین رسوائی کل کرده معلوم
 نظاره یکمان این چنین کردید که روخه رفاقت انطایفه را
 جز نمدامت باری و گلستان احوال ایشانرا امید بهاری
 نیست بدون اینکه سردار را ملاقات نماید عمره ابور کرد
 سردار نیز متوجه خویشان شد و بعد از دوسه ماه باز
 همیشه سردار پیرا از سر و قزلباشیه و اگر او را بر گرفته هو
 جنک و با اظهار حیات عاده این تمنای مرده رنگ کرده
 بر سر مشهد آمد و بباره ملک محمود بمقابله او پرداخت

فی القدر

و اورا بسمت خویشان کریان ساخت ایندفعه کار سردار
بالمه از حلیه انتظام عاری گشته دیگر لوای اقدار شرف علم
نکرد در بیان سرداری محمدخان ترکان و ظهور داعیه سلطنت
از ملک محمود و محارباتی که فیابین ملک و جناب نادری رو
نمود در آن اوان از ربایجان مقر کوبه پادشاهی میبود چون
این خبر بسمع اعیان آندولت رسید رقم عزل بر صفحه احوال
رضاقلی خان کشیده محمدخان ترکان را بسرداری خراسان
منصوب ساختند اما پیش از آنکه محمدخان وارد خراسان
شود عرصه ملک را ملک خالی دیده اولاً تسخیر نیشابور را
پیش نهاد ساخت و ملک اسحق برادر زاده خود را بر سر نیشابور
فرستاد جماعت بیات ساکن نیشابور چون عرصه خراسان
سواى جناب نادری کسی که امید یاری و توقع مددگان
از او توان داشت نمیدیدند در مقام استعانت درآمده
حقیقت حال را بحضرتش اعلام و آنحضرت نیز بنوید تجر
موکب و آلا و تهدید **و گزمن قریه اهلکها با فاجائها با سنا**
بتایا مرده رسان کوشمال اعدا گشته خود را مستعد
وسلک جمعیت را از افشاریه و آکراد کلوت و دره جزد ^{ابور}
منعقد ساخته متوکل بخدای یگانه و بغیر مامدار ایشان روان
گشته آکراد خویشان نیز بموجب اشاره اقدس بمسکرها آید

32 پیوستند و بعد از ورود بر نیشابور ملک اسحق مغلوب
و مقهور و جمعی از اتباع او از مرحله حیات دور گشته
خود در باغی متحصن شد بعد از وقوع این امر ملا محمد رفیعا
یکلونی ساکن ارض اقدس که سرآمد فضیلتی عصر بود از جانب
ملک برای اصلاح ذات البین وارد نیشابور گشته چون
شیوه جوانمردی و فتوت اقتضای حمایت طرف عاجز و زبون
میکرد مروت کریمانه مقتضی آن شد که ملک اسحق را از
تنگای تحصن مرخص و روانه ارض اقدس سازند که بمعامله
رسم عاجز نوازی ملک را رهین احسان و سرفرازی ساخته
استکشاف رای و اراده او نیز درین ضمن کرده باشند
طایفه وحشی نژاد آکراد بنا بر واقعات زمان ماضی با نفعی
راضی نگشته قصد گرفتن مال و ابتدای حال ملک اسحق کردند
اراده ایشان چون منشور اذن از دیوان رضای جناب
نادری در دست نداشت در عقده امتناع مانده هنگامی
سرخیه اندیشه کریبان خاطر آکراد را در کشاکش و ناپید
شرارت انگیز هوای ترکازی نعل باد پای درویشان را در
داشت ملک محمود از حقیقت حال واقف و بسرعت
تمام عازم نیشابور گشته در منزل قدمگاه پای قرار افتر
آنحضرت نیز با افشاریه و آکراد از نیشابور رایت مجارده

برافراشت چون ملک از بیم تیغ و سنان جانستان دلیران
 مهابت کیش تو بخانه را مامن خویش ساخته باخدیو ظفر فوجا
 هرگز بچنگ میدان اقدام نمیکرد کاری از پیش او زرقه اگر چه
 اساس قرارش منهدم و بعضی از لشکر یانش منعدم گشتند
 اما چند نفر از افشار و اکراد نیز رخت بسر منزل نیستی کشیده
 ابراهیم خان برادر آنحضرت زخم دار گردید و بنا بر اینکه
 همیشه توسن سرکشی طایفه اکراد از مشرب بیا که آب
 بی کجام خورده در میان خود سر کرده کامل الرائی نداشتند
 با او کجا و اسبابی که بدست آورده بودند از صولت ملکی
 و غلبه تشویش هریک سرخویش و راه مساکن خود پیش
 گرفتند ملک بعد از وقوع این حال نیشا پور را محصور
 ساخته اهل شهر چون خود را در معرض مخاطره و تشنگای
 محاصره یافتند از در عجز در آمده قلعه را تسلیم و ملک
 حکومت آن ولایت را بفتحعلی خان بیات حاکم سابق ^{بصر} تفویض
 نموده آهنگ ارض اقدس کرد و بعد از ورود بارض فیض
 بنیاد در خود کمال استعداد و آغاز فرماندهی و استبدان
 نموده از سبکسری جیتقه بر سر و سکه سلطنت بر سیم
 و زر زده چون خود را منسوب بکیان میدانست کلاه کجا
 برای خود ترتیب داده ولیکن هاتق فضا از گفته لشا الغیب

بگوشش میخواند **شعر** نه هر که چهره بر افروخت دلبری داند
 نه هر که آینه سازد سکندری داند نه هر که طرف کله کج نهادند نشست
 کلاه داری و آیین سروری داند چون اهالی بوقیج که قصبه ^{است}
 مابین مشهد مقدس و ایبورد سر از اطاعت او بر تاقه بودند
 نخست آهنگ تسخیر آن کرده ملک اسحق را باین امر مأمور
 ساخته مردم بوقیج نیز از حضرت نادر یاستمدار نموده تا او
 آنحضرت بسر منزل امداد کار از کار گذشته و ملک اسحق
 بوقیج را تصرف کرده برگشته بود آنحضرت بغر مجوکای
 مشهد مقدس بسمت رادکان نهضت فرموده ملک نیز از مشهد
 مقدس بیرون آمد که بمدافع آنحضرت پرداخته از آنجا
 بر سر جوشان آید در اشتربی که از مواضع مشهد است
 تلاقی فریقین اتفاق افتاده تدبیر مخالف تقدیر و دوست
 نصرت مجا و از اتباع آنحضرت قتل و دستگیر گشته
 بقیه فرار و عزم خانه و دیار خود کردند آنحضرت بار و نص
 وارد کلات و ملک عازم تاخت جوشان گردید و بعد
 از صد و این وهن و فتور افشاریه و ارباب حسد و عناد
 فرصت افشار یافته از راه قصور اعتقاد رفته از ترکمانیه
 سمت درون استمدار و انطایفه نیز تسویلات ایشان
 تارک عهد انقیاد گشته آمدند که با آنحضرت بساط مخالفت

کله

تقصیر

کسترده ایبورد را تصرف نمایند آنحضرت با از ارکلاوت
عازم ایبورد و در خارج قلعه معرکه آری نبرد گشته
افشاریه مزبور را با ترکمانینه شکست داده فراری و جمعی
از ایشان را در بیغوله نیستی متواری ساخت و از آنجا بجزم
مدافعه ملک مرکب تهور بهمت خویشان برانگیخته تا وصول
کوکبه و آلابمباب ملک کردار را تاخته و سلک جمعیت ایشان
متفرق ساخته رایت مناجعت افراخته بود آنحضرت
باز بجانب ایبورد عطف عنان اشهب کیتی نورد کردند
از وقوع این مقدمات محمدخان ترکان که از دربار پادشاه
بسرمداری مأمور بود وارد خراسان گشته فتحعلی خان
بیات که از جانب ملک حکومت نیشابور اقدام داشت
بسبب وصول خبر آمدن سردار جوی و با ملک در مقام
خود سری برآمده شد مخالفت ساز کرد ملک دوباره از
راه راست آهنگ نیشابور کرده فتحعلی خان بمقابله پرداخت
و باقتضای تقدیر دستگیر و کردن او عرضه شد بشیر
گشت و ملک محمود بشهر استیلا یافته ملک اسحقی را
بحکومت تعیین و عمره ارض فیض قوین نمود و بعد از تسخیر
نیشابور داعیه مدافعه با آنحضرت جاگیر ضمیرش گشته
ملک اسحقی را با لشکرش از نیشابور طلب و خود با کوکبه

و از جانب

34 و از دحام بیابان خارج مشهد مقدس نقل کرد از اتفاقات
خدیبی بهمال نیز بالهام ایزد متعال رایت افراز جلالت
بجانب ارض خلد مثال گشته و از جنابید و در آنجا پیر محمد
نامی که قبل ازین در مجادله تون از فتحعلی خان روگردان شده
بملک پیوسته در آن اوان از جانب او سردار و مستحفظ
آن نواحی بود بمدافعه پیش آمده مغلوب گشته بقلعه هفت
و موکب و آلا نیز با رض اقدس عزیمت نموده بعد از ورود
بکوشک مهدی دوفرسنی مشهدا ز عمر ملک واقف گشته
حرکت ملک را دلیل آمد کار و علامت لطف پروردگار دانسته
به سمت کوه سکن یکفرسنی مشهده حضرت نمود از آنجا که پیشکار
قدر در سر انجام اسباب دولت این خدیو جهاندار بدوست
روز و شب وسیله انگیز و پای سعی آسمان در وادی حیات
روائی این خسرو نیک احتراز کوکب آبله ریز میباشد بمیان
حسن اتفاق و نایب خداوندان نفس و آفاق ملک اسحقی هم
از نیشابور همانروز وارد منزل طروق دوفرسنی مشهده کرد
طرف عصر ملک اسحقی از سمت بابا قدرت و ملک محمود
از طرف باغ مزبور با قدرت و شوکت بعرضه کین تکاور
انگیز و حضرت نادری نیز بار لیران کردن فراز بسیار خطا
بی نیاز با هر دو طرف هنگامه آرای میدان ستیز و آوین

۷ کوه
دست

کردید تا فول کوبه سلطان روز بارق تیغ جهانسوز
 دود از نهاد خرد من صبر و قرار ایشان در آورده جمعی
 کثیر را طعمه شمشیر آبدار و جمعی را گرفتار قید اسار ساخته
 تو بخانه و نقاره خانه ایشان را تصرف کردند ملک محمود
 و ملک اسحق هر دو روز و از معرکه آنچه اهل مشهد بودند
 از دیوان احسان خدیو بی مال عطیه اندوز فرمان بجا
 و جمعی که خواص و کسان ملک بودند بجزس مأمور گشته
 کوبه و الایجان کلاوت انصراف یافت اما ملک محمود
 بعد از وقوع این شکست با غوای افشاریه که در سر کشی
 با او همدست و پیوسته متابعش پای بست بودند نزد
 ترکمانه درون و نسا و اگراد خوشان کس فرستاده که
 فیما بین آنجماعت سازش و ایشانرا مطمئن بوعده نوازش
 کرده بموافقت او ترغیب و بجا لغت آنحضرت تحریک نمایند
 ایشان نیز عهد موافقت با ملک محمود بسته و بکمال کثرت
 و ساوس سر رشته اخلاص را از آنحضرت کسب گشته
 آنحضرت بجز دستماع این خبر تنبیه ترکمانه را پیشنهاد
 ضمیر انور ساخته هنگام صبح که ترک تیغ بند مهر کتی فروز
 جلو کر میدان روز کردید از ابیورد سوار و در یکشنبه
 بیست و پنج فرسخ راه ایلغار کرده صبح روز دیگر در باغبا

۲ تافته و بجای قلع شفا فقه در خاص نوازه
 نخلن جسته و از گرفتاران معرکه صبح

نسا بر سر ترکمانه ریخته لواز مقل و غارت بظهور رسانیدند
 و از آنجا مردم نسا را جمع و دلالت و قلوب ایشانرا استمال
 کرده بازار راه میاب و کوچکان بجانب ارض اقدس جلوه
 فرمای اشب عزم و رایت افزای لوائی رزم گشته جلاد
 یکشانرا که از سهم خد نکشان عقاب پر میر بخت رودسته
 کرده در دو گوشه کان کمین از کین زه کردند و خود
 با چهار صد پانصد نفر سبک و ختر از نسیم سحر وارد قلعه
 موسوم به بار و ملک محمود نیز از شهر بعزم مدافعه
 سوار شده هینکه تلافی فریقین نزدیک شد آنحضرت
 بقصد اینکه ایشانرا بیک نگاه دیران کشاند و آن صید خود
 گرفته را بسر تیر رساند چنگ بگریز آغاز نموده کمیت
 برق تک را بسمت بوسقو کرم عنان و بکران کران رکاب
 را تا ظاهر قلعه فاز و فارمد سبک جولان ساختند ملک
 چون پی بمدعا برده بود تغییر در نظم جمعیت خود را
 نداده بهیات مجموعی متعاقب رسید و بازار کیرود
 کرم کردید و کروفی از طرفین بعمل آمده چون دراز او را
 شدت سرماختگی را از حد برده دلهای یلوان از نزول
 برف مانند آب در جویباران افسرده بوده هنگام چنگ
 سورت کرم شکسته شد و ملک بجانب ارض اقدس

و حضرت نادری سمت بیورد روی آورده از آنجا بنا بر
انقلاب اوضاع مرو متوجه آن ناحیه گشتند توضیح
اینمقال از قدیم الایام جماعت قاجاریه مرود را اصل مرو
وطایفه تاتار و اعراب در خارج قلعه سکنی داشتند
فما بین قاجاریه بجمعی از جماعت که مقتضیات عالم کون
و فساد است احداث نفاق و نزاع شده انجماعت دیده خرد
از ملاحظه عاقبت کار بسته و هر یک بفرقه از تاتاریه پیوسته
بجماعت ایشان بدفع یکدیگر پرداختند تاتاریه اینمقال را منقسم
شمرده در رصد تقویت رای فاسد انجماعت در آمدند
تا اینکه رفته رفته قاجاریه ضعیف و تاتاریه قوی گشته
انطایفه بعد از ظهور آثار انکسار در احوال قاجاریه جماعت
بموت را که از خوارزم آمده در محل موسوم بقوم یوست
گرفته بودند با خود متفق ساخته در مقام تاخت و تاز
در آمدند قاجاریه نیز چند نفر از رؤسای بموت را بقلعه
برده مجوس و غفله بر سر ایشان ایلغار کرده جمعی را مقتول
ساختند بعد از وقوع این حال جماعت تاتار و اعراب کوچ کرد
بموضع مشهور بکمال که در دوازده فرسخی مرو واقع و سابق
زراعت سکنه مرو بود رفته اقامت و از او بمایه مار
و چاق و ترکمانیه استعانت کرده آب را از قلعه کبان

۷ انگ

.. سکنی

نجایت

مقطوع و اهل قلعه را از گشت و زرع ممنوع ساختند ملک
محمود از اختلال اوضاع مرو بیان واقف گشته بر طبق استعداده
تاتاریه یکمفر از ایشان را بحکومت آن ولایت تعیین و حاکم مزبور
با نفاق اشرا را مار و چاق و ترکمانیه دست تطاول دراز و
تا سه سال آن ناحیه را تاخت و تاز کردند چون اهل قلعه را
از قلت آب و از رفو کار بفلوکت و زندگانی بسرحد هلاکت
آنجا مید دست توسط بر ذیل باری و دامن مروت و مدد کار
آنحضرت زده بعد از احوال خویش پرداختند و آنحضرت
نیز از راه تعصب ایلیت بعزم تنبیه انجماعت از راه طزن
رایت غزیت با نضوب فراختند **در بیان مقدمات سرخس**
موکب و آلا بعد از ورود بطزن باعتبار طغیان آب عیب
از رودخانه میسر نگشته درین سمت آب مکث واقع شد
چون ارضید گاه غزیت با دست توی بازگشتن ناگوار **صله**
شهباز طبع غیور و مخالف طایفه او بمایه سرخس **کرد**
مورد قلی خان جغتای حاکم آنجا در السنه و افواه مذکور
بود از کار طزن آهنک تاخت سرخس کرده از پیراهه
متوجه مقصد گشتند شب بر سر دست آمده باران
شدیدی شد مجدی که لباس سیه فام ظلمت در قامت شب
برنگ آبی مبدل گشت و سرخسک سپهر نیز کرد در آن سرد **نیز**

از کثرت سیل و آب پای بست لای و کل کردید و آن سبیل کوه
 ربا یعنی لشکر آسمان اوج فوج فوج یکدیگر را بسان موج
 کمر کرده هر یک بسمتی افتادند از شدت باران و کثرت کل
 نزحالت رکوب بود و نیز قدرت نزول سر رشته جاده
 از دست پیک نگاه بدر رفته بهمان طریق آتش در خانه
 زین بسر برده هنگام طلوع لشکر فجر بخارج قلعه
 رسیدند مورد قلی خان چون نوازل سماوی را برد خانه
 خود مهمان دید جز انقیاد چاره نیافت و ابواب معدلت
 کشاده پدر خود را با بیگش و نزل بخدمت و آلا فرستاد
 سرگردگان قلع و دیگر نیز از اطراف طریق اخلاص سپردند
 چون تو بخانه همراه نبود بکار قلعه نپرداخته بکوچانند
 بعضی از ایلات امر و آلا غر صددور یافت مجبلی سلطان
 جغتای که بمجا فظت قلعات اقدام داشت در مقام مهمان
 در آمده بالاخره مغلوب و منهر مگشته بقلعه تحسین
 جست باز اهل قلعه از در اطاعت در آمده مجبلی سلطان
 را با اعوان و اتباع گرفته بخدمت اقدس آوردند آنحضرت
 ایشانرا با سه هزار خانوار از ایلات سرخس و توابع کوچا
 بسمت کلوت و ایبورد فرستاده خود نیز سایه و صول
 برس ایبوردیان انداختند در بیان محاصره قلعه قوزغان

و تنبیه تا تاریخ مرور و وقایع آن زمان از جمله قلعات
 طایفه افشاریه قلعه قوزغان بود که متعلق بعاشور بیک
 پاپالو و تا آن هنگام تسخیر آن در عقده تاخیر مانده بود
 چون عاشور بیک با وصف انتساب باین روزمان تخم
 مخالفت در زمین دل کاشته و حوالی را کان لمر بیک
 انکاشته جعفر قلی بیک شاد لونی که از رؤسای جنگ
 خبوشان بود در مخالفت این آستان با او همدستان
 کشته با عانتا و آمده بود لهذا الوای ظفر التوای بجانب
 قوزغان شقه کشا کشته در اطراف قلعه برجهای مین
 و سیبهای محکم ترتیب یافت نخست جعفر قلی بیک اظهار
 اعتذار کرده مرحمت خطا پوشش او را با طایفه او رخصت
 عبور از زانی داشتند عاشور بیک با جمعیت خود بمراسم
 قلعه داری پرداخت از مؤیدات اقبال که در ایام توقف
 کوبه منصور در خارج قلعه مزبور اتفاق افتاد که
 چون در ازمنه سابقه بنا بر عدم مبالات اعیان دولت
 صفویه سرحدات خراسان اکثر اوقات جولانگاه توس
 اوزبکیه خوارزم و ترکمانیه بود شیرغازی و الخوارزم
 بنصورت ایام ما در مبارزای عهد آنحضرت اظهار رفتن جوی
 و رزم سازی و بار سال جنود اوزبک هوس ترک تازی کرد

هر دفعه اوزبکيه مغلوب يلاون مغازی و مقهور يکيه تازان
معارك سربازی کشتند پس شیرغازی ترک تطاول و دست
درازی کرده تبارا بار سال رسل و رسایل و آمد و شد تجار
و قوافل گذاشت و در همان اوقات جمعی از تجار خوارزمی
وارد ارض فیض نمود و بنا بر اینکه ولایت چچمه در حد ^{شست}
واقع و مردم آنجا دولت ملک را تابع بودند ملک بایشان
اعلام کرد که بدرقه همراه کرده قافله را بطرف رسانند اهل
چچمه بسبب مطالبه باج با تجار نزاع و ایشانرا بقتل رسانند
اموال ایشانرا متصرف گشتند و چون دران اواز آوازه
شوکت و اقتدار آنحضرت که ماده الحیوة مزاج فاسد ^{ساک}
و از سطوت شمشیر خون آشامش دلهای دور و نزدیک
هراسان بود بمسامع دوست و دشمن رسیده در بار
دولتش قبله انام و مرجع خاص و عام بود شیرغازی
بعد از شنیدن این خبر ایلی بخدمت آنسرور فرستاده تمنای
استرداد اموال منسوبه نموده آنحضرت لازمه مهربانی
نسبت بفرستاده او مبدول و در استخلاص مال
و استرضای تجار شرایط التفات معمول داشتند اینمغوی
وسيله رفع غایله شورشین و باعت التیام فیما بین
شده پانصد نفر از غلامان خاص موسوم بالتوت

جلورا برسم خدمت و امداد روانه موکب ظفر بنیاد ساخته
بود آنجماعت در پای قلعه قوزغان وارد معسکر ظفر اثر
و از نوازشات لایق بهره ور گشتند و نیز بسبب انقلا
اوضاع مرور رؤسای قاچاریه را چون پای تحمل و قرار
از جا رفته بود روی امید واری بدر باران زمینده سریر
شهر یاری آورده در پای قلعه مزبور بغیر پای بوس ^{لوت}
سر بلندی جستند و هم از جانب شاه ظهاسب که در آن
اوقات در مازندران بسر میبرد حسن علی بیک معیر الممالک
بسفارت و استفسار و تحقیق کار آن کوکب جل الانوار که
از افق خراسان طالع شده روز بروز فروغ اخبار عالم
افروزش بر در و دیوار شبستان کوشها میتافت مأمور
گشته در ایام محاصره آن قلعه دیده بسر مه سلیمانی
غبار مقدم و الا نورانی و دست تمنا را از کلزار خدمت
و الا بچیدن کلهای رشکار نیک سعادت کرم کل افشانی
ساخت آنحضرت فرستاده مزبور را کرامی داشته بعد
از چند روز او را مرخص و کوکیه پادشاهی را بسمت خراسان
تکلیف و تحریص فرمودند و چون ترکانه علی ایلی ساکن
درون باز تجید مخالفت کرده بر عادت سابقه سر از کربان
کردن کشتی بر آوردند تنبیه انطایفه را مجددا وجهت

منصور و ظهیر الدوله ابراهیم خان را با جمعی از سپاه
نصرت قرین بمحاصره قلعه قوزغان مأمور ساخته باها
اوزبکیه و جمعی از جانبازان خاص چپاول بقلعه خورند
مسکن ترکمانیه بود انداخته اموال و رواب آنطا یضرا
عرضه غارت ساخته ایشان نیز از قلعه برآمده مهیای
جنگ و جمعی از ایشان بشامت پیمان شکنی هدف تیر کلوله
و تفنگ گردیدند و دلیران بر سر قلعه یورش برده شیر
حاجی را تصرف کردند و قلعه در شرف تسخیر برآمد که
اهل قلعه بردامن استیمان آویخته حضرت نادر
دو باره از اعمال ایشان عذر پذیر گشته رایتان صرف
افراختند بعد از ورود کوبه و آلا بنزدیکی قوزغان
عاشور بیگ قلعه داری را بیفانده دید قلعه را تسلیم نمود
سر بر بقیه انقیاد گذاشت پس کسان شیر غازی را که
مدتی در رکاب همایون سالک طریق سر بازی بودند
بعطای اسب و خلعت نوازش کرده مرخص ساختند
تنبیه تاتاریه پیشنها در ضمیر انور میبود از راه چچه
و حوض خان و عبات با در ساخت مرور امطر ح فروغ
ماچه لوای خورشید ضیا ساخته آلا کس بدالات فرستاد
آنجماعت سراز اطاعت بر تافتند آنحضرت متوجه ایشان

صبا

گشته

گشته فیما بین مجادله واقع و آنجماعت مورد تنبیه بلیغ
و جمعی از ایشان معروض تیغ بیدریغ گشته کوچ و کلفت
خود را گذاشته بسمت مروشتافتند و قلعه با مال
و حال و نسوان و عیال آنطایفه بتصرف درآمد پس
حضرت نادر مال و غنایم را بغازیان عنایت و اسزی
ایشان را مرخص ساخته عزم تعاقب فرمودند آنجماعت
از باب اطاعت درآمد آنحضرت طایفه مذکور را کوچ
در اصل قلعه مرو ساکن و با فرقه قاچاریه صلح داده
هر دو گروه را مورد عاطفت علیا و رؤسای فریقین را
از ملزمان رکاب و آلا ساخته اعراب با خانه کوچ بایور
فرستاده عازم ارض اقدس و باهالی مشهد فرماز نشسته
مژده رسان توجه موکب مقدس گشتند در بیان توجه
اعلیحضرت شاه ظهیر اسب بزم رفع ملک محمود بجانب خوشان
و ورود حضرت نادر بموکب شاهی و وقایع آن ایام مهمت
نشان بعد از حرکت موکب معلی بجانب مرو ملک محمود
گریبان خود را از چنگ خصم قوی دست رها دید بمضبوط
اینکه **شعد** مهر در خشنده چوپنهان شود
سپهر بازیگر میدان شود فرصت یافته از مشهد مقدس
بجانب جوین و اسفراین مرحله پیمای کردید که شاید در آن

ناحیه بشاه طهماسب تسلط یافته باخلال کارش بردارد
وسررشته دولتش را از ان نظام اندازد و چون صیت مردانگ
و فرزاتکی آنحضرت در حد و در خراسان بلند آوازه و کلزار
افسرده اوضاع آندیا را از زلال جو بیار تیغ ابدارش تازه بنا
قرین طراوت بی اندازه کشته ولایت نواحی ایبورد مطلع
ماه لوای فلک نورد آنحضرت میبود شاه طهماسب که در آن
اوان در شاه رود بسطام توقف داشت بعد از استماع حکم
ملک محمود بجوین بسپهداری فتحعلی خان قاچار بامید بار
و مظاهرت اعانت و مددکاری آن زینبده سریر شهر یاری
از راه جاجرم و اسفراین روانه و در حین حرکت خود حسنعلی
بیک معیر الممالک را بخدمت و الا فرستاده ثمنای مقدم
آن سرور فرزان و نادرزمانه نمود اما ملک محمود تا آن زمان
قلعه جوین را در سر راهی محاصره کرده تصرف و مشغول
تسخیر سایر نواحی بود که آوازه انصرف موکب نادر
از مرو و غزنی آنحضرت بجانب ارض اقدس و حشت افزای
خاطر ملک کشته دست از کربان سایر محال باز داشته
بسمت مشهد مقدس شتابان گردید و مقارن آن حضرت
بیک نیز از جانب حضرت شاه مجتهدت و الا پیوسته
چون خیر حضرت شاه طهماسب بمسامع و قوف و اقصان

۲ بطلیم

۳ زینب

۴ در

عبته

40 عتبه دولت رسید عزیمت جانب مشهد را موقوف
و عنان بکران جهان بیما را بجانب خبوشان معطوف
ساختند اما در عرض راه همیشه از خاطر خطیر خطور
میکرد که چون فیما بین آنحضرت و اگر اد سابقه نزاع و
غبار نقار در رعایت ارتقاع است احتمال دارد که بعد از
ورود موکب و الا بجنبوشان آنطایفه در میان احداث
فتنه و شر و کار آنحضرت را با شاه طهماسب بنا ساز
منجر کنند از آنجا که همیشه خداوند مسبب الاسباب وسیله
انگیز اسباب دولت آنجناب بود عکسین بمنعنی از پرده تقدیر ، تقدیر
صورت ظهور نمود **شهر** صد هزاران طفل سر بریده شدن
تا کلیم الله صاحب دیده شده شرح این احوال آنکه فتحعلی
خان بعد از ورود شاه طهماسب بخراسان چون بعضی
از طوایف اطراف رو بدرگاه شاه آورده از آنجمله از طایفه
اگراد جمعیتی کامل انقار یافته بود و شاه طهماسب را
با خود سر کران میدید عاقبت اندیش کار خویش کشته
وسیله جوی آن شد که بغلاخن تدبیر سنک تفرقه بمیان
آنطایفه اندازد و خود را در امور دولت مقتدر سازد
و نجف قلی بیک شارلور که از معتبرین چشم کوزک بود مأمور
ساخت که با اتفاق ایل خود تنهایی بر سر مشهد رفته باملك

هنکامه جنک کرم کند تا کوبه شاهي وارد شود چون
عقل خردمند از قبول این گونه تکلیف تخاصی داشت
نجفقلی بیك سراعتدار پیش آورده شاه طهماسب تبیح
تدبیر فتحعلی خان او را کردن زد و این مقدمه باعث وحشت
آن وحشی خصمستان گشته چون ابواب قلعه را بر روی
خود بسته دیدند بجموع عام و از دحام تمام دیوار قلعه را
شکافته بهیات مجموعی پیام تبه بکفر سخی جنبوشان
رفته در آنجا بنای جمعیت گذاشتند و در آن شب غلغله
وغوغا در میان آکراد و قشون استرآباد بلند بود هر جا
بگردی دست می یافتند از لباس و یراقش عریان میگردند
اگرچه از رهگذر بعضی امور غبار نثار فیما بین آنحضرت
و آکراد متصاعد بود لیکن درینوقت انطایفه چون دست
از دامن چاره کسسته دیدند از یام تبه جمعی از رؤسای
ایشان بشکایت این حکایت عازم خدمت آنحضرت
گشته در منزل میاب در حین که آنجناب متوجه جنبوشان
بود بر کاب مستطابش پیوستند و بجلف و میان عهد
بندگی بستند و صبیبه سام بیك وکیل پیشگروک را ابر
تولید نسیج التیام در همان مجمع نامزدان نریمان فراست
کرده برای رفع شکراب شیرینی خوردند و بمغاز العبد

ع

یدبر والله یقدر آینه تدبیر فتحعلی خان صورت نمای
عکس مطلوب او و عکس پذیر صورت مقصود آنجناب
گردید القصه آنحضرت در صدد استمالت آکراد و منع
فساد در آمده چند نفر از افشاریه را همراه کرده نزد محمد
حسین بیك وکیل و شاه هویردی بیك شیخو انلو فرستادند
که مصدر حرکتی نشده منتظر ورود موکب و آلا باشند
و از همان مکان معرالمالك را نزد شاه طهماسب فتحعلی
خان فرستاده پیغام کردند که هر چند که این نوع سلوک
و ناسازی در چنین وقتی که هنکام دلالت و ترغیب
دلیران غازی بمعارفک سر بازی است مقرون بصلاح
نبود بجز تقدیر چنین اتفاق افتاده من هر متعاقب وارد
شده آکراد را می آرم روز دیگر که خسر و سیارگان بزم
فلک را بنور حضور خویش برآراست آنحضرت با کوبه
تمام وارد جنبوشان و شاه طهماسب را ملاقات کرده
عذر خواه نگاه آکراد شده رفع ماده نفرت از جانبیز کردند
و در آنجا حکومت جنبوشان بموجب اشاره آنحضرت بخدمت
حسین بیك مزبور تفویض یافته بخطاب خانزاد فایز
شد پس لوای جهان کشاد رجسیت و دویم محرم سال
هزار و صد و سی و نه هجری مطابق یونت ییل از جنبوشان

بین

بعزم تسخیر ارض اقدس نهضت نموده اولاً ملک را از عرض
راه باطاعت دعوت کرده چون او را سر پنجه غفلت
گریبانگیر و بر کشته بختی او نکاشته کلک تقدیر کشته
بود بندادن جواب جواب داده بسر کشتی برخاست و
در ارک نشست و راه تندر کشوده در شهر بر بست و
مظفر در دویم ماه صفر وارد خارج شهر مشهد مقدس
و از محازی ارک از جانب کوه سنکین در کمال عز و تمکین
با کوبه رنگین عبور و زاویه مقدسه خواجه ربیع را
مقر سپاه منصور ساختند و در حین عبور از کنار
شهر ملک محمود از برج ارک بانداختن توب و شاهانک
بیغام نافرمانی بکوش همگان میرسانید جناب ناری
با فوجی از لشکر دشمن کوب تا وقت غروب در پای حصار
ارک با محمودیان آتش افروز نائرة حرب شده هنگام
شام مانند مهر عالمگیر عازم آرامگاه کشتند و ملک
محمود از ظهور طلیعه نیر طلعت خدیو بیهمال که هر روزه
مانند خورشید انور از کنار برجی تابان میشد بر زوال
دو بال اختر دولت خود فال زده در ششدر حیرت
سراسیمه کشت اما هر روزه خدیو ارچند باطایفه
افشاریه و باقی منتسبان بی پای شهر حصار بند رفته

42
از قلعه نیز جمعی بر آمده پشت بقلعه کرفری میکردند
تا آنکه قضیه فتح علی خان بوقوع پیوست **در بیان مقتول**
کشتن فتح علی خان قاجار چون در حین توقف اطهما سب
بسطام خبر آمدن ملک محمود بنیبر مسامع اعیان آنوقت
رسید و حرکتی قاجار را استر آبار بدون تدارک و استعداد
اتفاق افشار و ایام سفر نیز امتداد و در مسردی لشکر در
اشتداد یافته سپاهیان را طافت بساق نماند هر چند
که فتح علی خان یکد و دفعه مصدر خدمتی شده در آن
اوقات نیز پیشرفت کار سلطنت را منظور میداشت
اما چون مزاج شاه طهما سب را از استقامت دور
میدید و از کارگان آند دولت چندان اطمینانی نداشت
ناچار بی سامانی لشکر را وسیله کرده از خدمت شاطهما سب
مستد رخصت کردید که با استر آبار رفته تهیه لشکر بیا
کرده باز در ابتدای حوت حاضر شود از آنجا که رخصت
او در چنین وقتی موجب وهن دولت بود هر چند که
امنای آنسر کار ظاهر اظهار رضامندی کردند اما در
باطن بفکر دفع او افشاره چون بدون اعانت جناب نادر
از عهده گرفتن او نمیتوانستند بر آمد شاه طهما سب
در خلوت مکنون در روز با آنحضرت در میان آورده

بطام

بیضا

سندی

آنحضرت فرمودند که کشتن او شیوه مروت منافق و همار
حبس و قید او را کافی است هرگاه خاطر شاهی بر این معنی
متعلق باشد او را اگر آئینده روانه کلاوت نمایند مشروط
بر آنکه بعد از فتح مشهد مقدس باز مرخص باشد شاه
طهماسب برین پنج اقرار نمود پس روز چهاردهم صفر
آنسال فتحعلی خان را با رؤسای قاجاریه که در دربار
پادشاهی حاضر بودند کیرانده فتحعلی خان را در خیمه
آنحضرت محبوس ساختند شاه طهماسب چون میدانست
که آنحضرت بقتل فتحعلی خان رضا نخواهد داد تظاهر
با راده خود نکرده طرف عصر که آنحضرت بو توفیق پیمان
مستظهر بوده در دربار پادشاهی مشغول رتو و فتنه
امور رعیت و سپاهی بودند بعضی از نزدیکان شاه
طهماسب که کینه فتحعلی خان را در سینه مخبر داشتند
فرصت یافته در خبر مهاد کرده مهدی نام قاجار را که
با فتحعلی خان خونی از جانب شاه طهماسب بقتل و مامور
ساختند کما شتکان آنحضرت را خیال اینکه شاه طهماسب
خود سر مرتکب این امر نگشته باشد اشاره آنحضرت خواهد
بود جزات منع نکرده مأمورین با تمام کار او پرداخته
سرش را بحضور آوردند پس حضرت ناری متکفل

امور سلطنت و مهمات ملکی خراسان کشته اشیک
اقاسی باشیکری دیوان بکلی علی بیگ ولد بابا علی بیگ
و تفنگچی اقا سیکری بعلد و حکومت سبزوار بشاه هورید
بیگ شیخو انلو تفویض یافت در بیان تسخیر ارض اقدس
بعد از وقوع قضیه فتحعلی خان حضرت ناری بدستیار
تأیید یزدانی کمر همت بتسخیر ارض اقدس بسته هر روزه
بر سر قلعه رفته معد که ستیز و آویز را افسرده نمیساخت
اما ملک چون بر ساخمه قل خان مزبور مطلع شد چنانچه
تازه یافته این معنی را موجهی جای دولت خود داشته
دلیرانه مصمم شد که بعزم جنگ بر سر اردوی پادشاهی
آید آنحضرت از شنیدن این خبر سبقت جسته سازد
و بقصد ارض اقدس از خواجه ربیع تحریک لوای عزم
کرده ملک نیز با توخانه و استعداد بمقابله شتافت
و در نیم فرسخی خارج قلعه تلاقی فتنین واقع گشته
شکست عظیمی بلبشکر ملک راه یافت و جمیع کتیری
از اعیان و اعوان او با ابراهیم خان نامی که توجیح باشی
ملک بود برخالاک هلاک افتاده ملک بجانب قلعه همت
و تخصص اختیار کرد و دیگر رو باورد گاه نیار دند
دوماه قلعه محصور دلیران جلالت کیش و ملک

تاریخ از صفهان
نوار افغان از صفهان
پرشان کشت چون جمعیت افغان از صفهان
بخت پادشاهی شاه دین طهماسب شاه آمد

رقم در کلک مشتاق از پی تاریخ این مصراع
شده دین آفتاب آسمان عز و جاه آمد
۱۱۴۶

گرفنار و رطه حیرت و تشویش میبود تا اینکه معلوم شود
و نزدیک شد که او را به جوجه روی بهبود و کار او را اما
محمود نیست نزدیکان او رفته رفته دامن بگیتی
ازودرچیدند از آنجمله پیر محمد نامی که در معرکه تون
بملاک پیوسته سردار و جمله الملک او شده بود چون دولت
ملکی را نقش بر آب و نمونه موج سراب دید در جزو علی نام
تا این خود را بخدمت حضرت نادری که از ناصیه حال
هما یونش انوار تائید تابنده بود فرستاده پیغام کرد که
اگر مرا اطمینان کامل از جانب آنحضرت حاصل شود
شب مستحفظین در روزه سمت میر علی آمویه را کشته
در روزه را میکشایم جمعی از لشکریان در کمین بود
بمجرد اعلام من داخل شهر شوند پس در شب شانزد
هم ربيع الثاني سال هزار و صد و سی و نه هجری مطابق
لویت ییل هنگامی که ظلمت لیل پرده غفلت بردیده غنود
بساتر خاك آویخت و سپه دار ماه افواج انجم و اختر را
بتسخیر شهر بند سپهر برانگیخت آنحضرت باده دوازده
هزار نفر دلاوران پیاده از زاویه خواجه ربيع آهنگ
پای قلعه کرده در سمت دروازه معهود در مکن کمین
ایستاده ظهور و عد پیر محمد را آماده شدند پیر محمد

جزو علی فغان

بروزیم

بر وفق تمهید آتش پاسبانان برج را کشته سرهای
ایشان را پای قلعه افکنده دروازه را کشته خدیو آزاده
با پیادگان تیغ زن و بهادران صف شکن داخل شهر گشته
آن حوزه خلد قرین را تا صحن مقدس و چارباغ متصرف
شدند محمودیان که در محالوت و بروج مشغول محاربت
بودند از مشاهده این حال سراسیمه خود را بار بار کشتن
متحصن گشته ملک محمود هنگام طلوع صبح از دو طرف یکی
از سمت خیابان چارباغ و دیگری از سمت خیابان سفلی
در کمال جلالت شورش یورش بشهر در افکنند حضرت
نادری تیز پیادگان رزم کوش و سپه داران جوشن پوز را
پیش انداخته با شمشیرهای آخته از دو جانب بچک برداخته
و تا پای ارك نخل حیات بسیاری از ایشان را برك ساخته
آنجماعت را بار بار کویز ایندند و آنروز تمام شهر بتصرف
لشکر نصرت قرین درآمد بعد از آن علیحضرت شاه طهما
از خواجه ربيع عازم زیارت و طواف و سعادت اندوز
تقبیل آستانه مقدسه ملوئك مطاف گشته باز بار دو
خود انصراف کرد روز دیگر حضرت نادری آهنگ یورش
ارک کرده همینکه خاین روسیاه شب از بیم تسلط قهرمان
مهر از شهر بند جهان بارک عدم کویخت ملک چو ز راه تدبیر را

بسته و دست چاره را شکسته دید از در استیما در آمد
چینه زیاده سری و راه و رسم چاکری را از سر گرفت و اثاث
سلطنت را که مرتب کرده بود همراه آورده سپرد اما
مهدی نامی که در بدو حال تون تاب کر مابۀ مشهد و بمناسبت
آن عمل در ایام حکومت تون با ملک کلن آمیزش کرم کرده در
اوقات بر مسند و کالت ملکی تکیه زده منشاء اغوای او بود بیا سار
سائر متجده و اعوان ملک مورد عفو و امان گشتند و ملک محمود از
تلبیس کسوت فقر تلبیس بسته بمقادیر ترک الدنيا الدنيا ترک ریاست
تارک تجرید ساخته سنک قناعت بر خود بست و تحت راپوست
تبدیل و از خرگاه دارائی سلطنت بخیمه قلندر درویشی نقل و تحویل نمود
در یکی از جرات آستان مقدسه بر رسم خمول نشست و پیر محمد در ازاء این
حاکم ولایت جام و جرعه نوش جام مرام گشته بخطا سلطافا بر گشت
در بیان توجه موکب نادری بخوشا و صدارت آن ایام فرخنده نشا بعد از آنکه
کلید فتح مشهد مقدس زور بازوی درویشی بپیچید تصرف آن زمینده سیر
سروری در آمد و چنگ از این معنی بر آمد غریب توفیق در ارض اقدس داخل
انور تقسیم یافته جمعی از افاضای سکنه ابیورد و توابع را بر محافظت سجدات
آن نواحی گذاشته بقیه را با شاهزاده رضا قلی میرزا و حرم محترم با رض
آورده آن مکان نزهت بنیان را که مظہر فحوائی حسنیت مستقر و مقاما
بود و ولتسرا توفیق و قرارگاه دولت ساختند و چون در مبارکی حال منوی معبود

ضمیر اقدیر آن بود که بعد از تسخیر ارض فیض نمود صفت و مناره آستان مقدس
رضویه مذهب و زراعت شود لهذا حکم و آلو با انجام آن امر فرجام صادر گشته
مناره کعبه مبارک چون بقرینه بود مناره دیگر در محاذات آن با وج عموقا ^{خند}
کعبه چرخ برین را عمود وریده مهر و ماه را در میل زراعت و در باشد الحاصل ^{حضرت}
نادری بعد از فراغ از حل و عقد امور خراسان کس بر عقد کوه مقصود که ساقا
در ایام تپه خواشمنند معامله آن شده بودند روانه بخوشان و چون ^{بعضی}
از جماعت عراقی و از ریایانی که مقرب بساط سلطنت بودند از اجاب ^{حضرت}
تمکینی نمی یافتند و اقدار آنحضرت در مهمات ملکی ناملاویم طبع ایشان ^{خفته}
در صدد اخلاص بر آمده شاه طهماسب را بخواستگار مطلق این ^{غیر}
و بجناب نادری رقیب کردند و مایل فظ من قول اولدیه رقیبند انظرا ^{نفسه}
سست عهد نیز بهمین سخن سخت شده فرستاده حضرت ظل الله را
بی نیل مقصود باز گردانیدند چون تحمل این قسم امور را حوصله مردم بازار که
از عار و حیت عار باشند بر نمیتابند تا بچنین سرور غیور چه رسد آنحضرت
قطع و فصل این امور را بقبضه شمشیر تیز که محاکمه کار مرد و نامرد ^{حواله}
با وست رجوع و در دم با هواخواهان جانفشان غارم بخوشان گشته
سه فوسخی بخوشان را مضرب خیم عروشان ساختند منظور این ^{خوشان}
که شاه طهماسب و اکو ار همه حاضر باشند بر نحو که مقدر شده باشد ^{این}
کار فیصل یابد مقارن آن شاهویری خان شیخو انلو حاکم سبزوار نیز
از سبزوار وارد بخوشان گشته محمد حسین خان حاکم آنجا نوشته را که

حضرت پادشاه در خصوص این مطلب با و تحمیر و بیجا بانه کشف نقاشی
از چهره شاهد ما فی الضمیر کرده بود بجنسه بخدمت آنحضرت ارسال شد
با وصف اینکه آنجناب صورت این معنی را در پرده خفا داشته تظاهر
نکرد هنگام شام که خسرو تیز رو و مهر از منازل سپهر در طلوع عین
تنها بسو شهرستان غرب کرم شتاب شد شاه طهمااسب برهنائی
پیر تدبیر مهتران رکاب و مقتضای ایام شبان بدون
اطلوع خدیو فلک جناب براسی سوار و مهتری از اصبطل
با اورفق و یار کشته جریده و تنها در لباس تواری خود را
بشهر رسانید صبح که حرکت و بر رأی جهان آرا انکشاف
یافت اسباب و کار خانات سرکار او را در معسکر ظفر
اثر و ارض اقدس بود برای اینکه پایمال تغلب و دست فرسود
نصرف دیگران نکرد مضبوط و ملبوس و مایجت ایچی که
برای او در کار بود بجنوشان ارسال و تمه را بارض اقدس
برگردانیده از منزل مزبور حرکت و بسوسفا باد که در سمت
غربی جنوشان واقع و معبر اکراد بود نزول و راه آمد و شد را
بر قلعه یکان مسدود ساختند و در حین عبور موب و آو
از حوالی جنوشان فوجی از اکراد سر راه بر جنود جلادیت
بنیاد گرفته بیارقه پیکان تیر و کلوله تفنگ اشتعال نایزه
جنگ کرده انهمرام یافتند شاه طهمااسب تحریک سبابة

تدبیر

46 تدبیر شاه هویردی خان و باقی اعیان دولت که بنظر شناس
مزاج او بودند پرده ابهام از روی کار برداشته ارقام
با طرف ممالک خصوصاً بحکام کرایلی و ما زاندران و استرآباد
نکاشته حضرت ظل الله را بخیانت استناد و از انکرو
استمداد کرده بمملک محمود و مملک اسحق و رؤسای سپاه نیز
که در اردوی همایون میبودند ارقام فرستاد که ترک و فاق
آن زبده افاق نموده راه نفاق پیش گیرند مملک محمود
اگرچه نخست ابراز فرمان شاهي نکرد لیکن چون دانست
که با مال بروز خواهد کرد بعد از چندی بنظر اقدس رسانید
هر چند که این معنی سبب نقار خاطر والا کردید اما از مؤ
ان ناسپاسی و حق شناسی تجاهل فرمودند و بعد از چندی
جمعی از ایلوت اطراف بامدار قلعه یکان آمده ایشان از طرف
بیرون و قلعه یکان نیز بهیات مجموعاً با سواره و پیاده از اندرون
هجوم آور شده مستعد قتال گردیدند حضرت ظل الله
باد لیران افشار و اخلاص کیشان جان نثار بمعرکه
کارزار برآمده فریقین بهم درآویختند و غبار عرصه
هیجا را بچرخ دوار برانگیختند جمع قلی بیک شاد لو که از
معارف چشکوزک بود در آنروز بکلوله زنبورک کشته
کشته جمعی کثیر عرضه شمشیر آبدار و بقید اسار گرفتار

در پیاده

و بقیه ایشان کرم خیز میدان فرار شدند و روز دیگر
جماعت قراچورلو که در میان طوایف اکراد صاحب شمشیر
و بدلاوری ممتاز و شهیرند جمعیت کرده بعزم آمدند
طهماسب آهنگ قلعه کرده حضرت ظل الله بعد از ظهور
سیاهی آن راهزنان طریق بیراهی سر راه برایشان گرفته
از آن جماعت نیز جمعی قتل و اسیر کردند چون در صحرا^{ست} او
حبس گرفتار آن طایفه و حشی خصمت تعذر داشت
چاه طولانی حفر کرده ایشانرا با آن مکان انداختند بعد
از چند روز افنای ایشانرا منافی مروت دانسته بمقتضای
فوت و رعایت ایلی مرخص ساختند با وصف اینکه سزا
در آن سال بجدی اشتداد داشت که کوه و صحرا متصل
از برف در جامه پنبه دار بس میبرد و آتش سوزان اکراد
بستر سنجابی خاکستر سرد میگرد بر جای خویش سرد
گشته میبرد خبوشان را در کمال شدت محصور کرده قلعه
یکانرا بتکامی حیرت انداختند آنجماعت بعد از چندی وسایط
بر آنکشته آنحضرت را بترك مطلب تکلیف و آنحضرت هر فیه
بزبان سیف قاطع جواب آنحرف سخیف میدادند و طایفه
مزبور چون دیدند که از توسط وسایط کاری انجام نیافت
مستدعی شدند که آن عزیز مصر اقبال از یوسف آباد حرکت

47
و عزیمت ارض اقدس کرده ایشانرا هم متعاقب شاه طهماسب
را از خبوشان بارض فیض بنیان بوده امر معهود را صورت
دهند و کارکنان آن دولت را غرض اینکه شاید از خارج از
حکام ولایتی که در مقدمه خبوشان از ایشان استمداد
کرده بودند مددی رسیده از اقرار خود نکول و امر مزبور^{را}
برای شاه طهماسب که آغوش تمنایش خمیازه کش شوق
اینمطلب بود صورت حصول دهند اگرچه دلاوران
رکاب از بسکه سر کرم رضا جوئی آنحضرت بودند برف
زمستانرا بستر قافر تصور کرده از خدمت اظهار دل^ی
نمیگردند اما چون دواب و مراکب از شدت سرما در معرض
تلف بود بملاحظه هوای کار و کارها حرکت و عزیمت
فایض البرکت کرده بعضی از اسباب خاصه شاه طهماسب
را از ارض اقدس برای او فرستادند باز حضرت شاهی
و اعیان آن دولت بنا بر مدافعه گذاشته راه تأمل
می پیورند تا مقدمه کرایلی واقع و از رسیدن کومک
مأیوس گشتند تبیین ایندعا آنکه محمد علی خان قوللر
اقاسی سابق ولد اصلون خان که در ایام اقتدار فتح علی
خان قاجار از دربار شاهی دور و از بساط قرب مجبور
گشته درمازندران میبود بعد از قضیه فتح علی خان

از جانب شاه طهماسب مأمور شد که خزانه و اسباب
سلطنت را که در مازندران میبود بار روی شاه نقل
نماید مشارالیه بروفق فرمان عمل و جمعی از غلامان و خاصاً
نیز که از شدت گرمسری فتحعلی خان در قشلاق مازندران
متواری بودند دور از انجا کام و روی دل ایام دیده آفاب
شده همراه مشارالیه بعزم آمدن با کراد آهنک خراسان
کردند بعد از ورود بجا جرم من اعمال کرایلی رحیم خان
حاکم آنجا علی الغضله جمعیت کرده شب بر سر منزل شرف الدین
نامی که از ملازمان حکام استرآباد و در ایام هرج و مرج
صاحب جمعیت و شخصیت و استبداد شده بمحمد علی خان
پیوسته بود ریخته بسبب سابقه نزاع او را بقتل
رسانیده روز دیگر که صبح از آفاب بچپه خونین بجهت
برین کشید آهنک منزل محمد علی خان کرده محمد علی خان
تمامی خزانه و اثاثه سلطنت را گذاشته فرار و رحیم خان
نیز همگی آنها را بجوزه اختیار خویش در آورد آنخبر متواتر
بسمع شاه طهماسب و اگر در رسیده یأس کلی در احوال
ایشان رایافت لابد شاه طهماسب از خبوشان حرکت کرده
در حوالی نوز و زوار در ارض اقدس شد پس حضرت نادر
کسینزد رحیم خان ارسال و تمام خزاین و اسباب منتهوی

را استرداد و واصل سرکار پادشاهی ساختند و در همان
اوان حضرت ظل الله شی بعد از تجرد از علایق جسمانیه
و هواجس نفسانیه و اتصالیان تجردات علویه و مشاهدت
صورت غیبیه و استضاءه از انوار قدسیه در عالم رؤیا
دیدند که مرغابی بزرگی که آنرا قو گویند نمود از گشته آنحضرت
تفنگی در دست داشتند بجانب آن قو خالی کرده قورا
بدون اینکه آفت زخمی رسد زده در بغل گرفتند بعد
از آن بخیمة قناتی که مخصوص آنجناب بود در آمده در
برابر آن خیمه چشمه و حوضی و در میان حوض ماهی
سفیدی بود بزرگی بره که چهار شاخ قوی داشت آنحضرت
بجاضران فرموده اند که آنرا بگیرند همه رفته نتوانستند
گرفت آخر الامر خود دست انداخته صید کرده آنرا نیز
در بغل گرفتند و صبح این خواب را بنزد یگان حضور
همایون نقل کردند شخصی از حضار این شعر را خواند که
شعر اگر در خواب بینی مرغ و ماه نمیری تا بیابی پادشاهی
و تعبیر این خواب حقیقت فرجام که آئینه صورت نمای
معنی وحی و الهام است فی الحقیقه اینست که چنانکه
قو بزرگترین مرغایانست پادشاهی این خدیو بیهاک نیز
اعظم سلطنتها باشد و صید ماهی چهار شاخ سفید

رؤیای نادر

اشاره بر این است که تاجداری مملکت چهار پادشاه با تخت
تعلق باید چنانکه ایران و هند و ترکستان و خوارزم مجوز
تصرفش در آمد **در ذکر وقایع روی نیل مطابق سال**
همایون فال هزار و صد و سی و نه هجری روز بیست و ششم
شهر رجب خسرو سیارگان رخت بشهرستان حمل کشیده
شاهد کلپیرهن بهار در شبستان چمن و دامان جو بیار
آغاز جلوگری کرد عدوس دلارای لاله و ریجان در جلوه
کلشن بنش و نما برخاست و مشاطه قوه نامیه چهره
لاله رخان نسین و یاسمن را بغازه و کلکونه رکست
بر آراست عندلیب شوریده حال در عشق کل بدفع
خصمان شور انگیز شتایغ زبان تیز و فاخته سخنه
بال در هوای سروسهی بچستجوی رقیبان دی کوکوز نا
از سبزه نوخیز ساز و برک دشنه و خنجر خونریز نمود
اگراد که سخنان ایشان مانند آب و رنگ بهار بی اعتبار
بود از آمدن تقاعد و رزیده اگراد سکنه کلاوت و دره
را بخت لفت برانگیزته و آنطایفه در محال دره جز
بسر کرد کی شکر نام چشک کز جمعیت نموده آغاز شود
کردند و بانا ریه مرو نیز بخریک ملک محمود طبیک باغک
کوفته جمعی قاجاریه مرورا مقتول و قلعه را تصرف

49 کرده نقاره بنام ملک محمود بنوازش در او درند پسر
آنحضرت ظهیرالدوله ابراهیم خان را به تنبیه اگراد دره
تعیین و آنطایفه سپریشتر می بر رو کشیده با ابراهیم
خان از درستی در آمده جمعی از لشکر خان مغفور بشور
انگیزی شکر شربت فنا بتلی نوشیدند از یکطرف کلاوت
در رو پادتر کمانه بمره لی و علی ایلی و از یکسبت محمد حسین
خان زعفرانلو و شاهویردی خان شیخو انلو سلسله
جمعیت را انعقاد داده با عدت و استعداد بمعاونت
اگراد پرداخته ابراهیم خان را در دره جز محصور سا^{ختند}
حضرت نادر بی بعد از شنیدن این واقعه و لکر اباشا
طهما سب آهنک دره جز کرده در راه خبر رسید که جمعی
از اگراد با کوچ و بنه خود روانه خویشانشان آنحضرت
شاه طهما سب را در میان مشهد و نجوشان در قلعه
موسوم بدستجوی دسر گذاشته خود بنجوشان ایلغا^{مش}
و با آنطایفه ملوقی کشته اگرچه بمراعات نوایس ایلی
متعرض اسر زنان آن راه زنان نکشتند اما تمامی
اموال ایشان و باقی اگراد نواحی نجوشان را غارت و کام
ایشان را لذت اندوز مرارت ساختند و از آنجا متوجه
دره جز کشته آنطایفه را کایلیق تنبیه بلیغ و جمعی را

بیشتر
پار
د
نشد
میس

معرض تیغ بیدریغ ساخته تهنه تاب مقاومت نیاورد
با سرکردگان خویش راه خبوشان پیش گرفتند جمعی از دلیران
عرصه ستیز در مویک آنحضرت بتعاقب فراریان تا حوالی
خبوشان تکاوران کیز و فوجی نیز با اشاره والا برای احراق
خون حیات و هدم بنیان جمعیت ایشان اشهب عزیمت را
برق تک و صهر صرخیز ساخته مأمورین جان نثاران طایفه
را عرضه تاریب و تدمیر و سر کرده آنجماعت را که سلیمان
نام شیخو انلو بود دستگیر نموده چون از حق نعمت هم جواد
آنحضرت چشم پوشیده بود بجزگه و آلا چشمهای او را
عبرة لناظرین از حد قمر بر آورده قلعه خبوشان را محاصره
کردند سرکردگان از قلعه برآمده دوباره متعهد تقدیم
امر معهود شدند آنحضرت نیز برای اتمام حجت قبول و رآ
جها تکشاران بجانب ارض اقدس پرتوانداز و وصول نمودند
از آنجا ابراهیم خان با اشاره والا روانه مرو و بند سلطانی
مرو را شکسته تا ناریه آنجا که در مقام طغیان بودند
از بی آبی عاجز شده قلعه مرو را سپرده در صدد اطاعت
در آمدند اگر از خبوشان باز از عهد خود نکول نموده
راه پیشینه پیش گرفتند آنحضرت بفرجای لا شتی الا فقد
تلك سیم باره بار کی عزیمت را بجانب خبوشان جولان

عرض و

ب

داده شاه طهماسب هر چند که در باطن طالب این مطلب
و مدعی ایندعا بود اما در ظاهر باز رفاقت کرده بعد
از ورود بخبوشان جمعی از مخاصمان خصوصاً پیرا^{معل}
خان بیات که در آن زمان ناظر سرکار شاه طهماسب
بود چون دیدند که ازین نیز نکمها نقشی موافق تمنای ایشان
از پرده خفا صورت ظهور نمود مپهد کرده خواستند
که اگر ادرا بیبانه اصلاح بمیان سپاه آنحضرت داخل
کرده باینوسیله کاری از پیش برند اگر ادر چند که ایشانرا
در دوستی خود صادق و با آنحضرت منافق میدانستند
اما جرات بقبول آن امر نکردند که مبارک آنحضرت بعد از
ورود ایشان بمعسكر نصرت اثر درین ماده سبقت کزین
کشته قضیه برعکس نتیجه بخشید پیرا معلی خازن و یاران
او چون این تدبیر را در مزاج اگر ادلی اثر و نخل تمهید رای
نمردیدند حضرت شاهی را بجانب نیشابور ترغیب نمود
شاه طهماسب که همیشه پای عزمش در راه پیرا تیز و
ویاک خیالش در بنشین و فراز وادی اخلاص در تک
و دو بود چون قدم سعی را فرسوده و رخ خود را بهبود
یافت از جناب نادری عذر خواه گشته بجانب نیشابور
شتافت حضرت نادری ایندفعه کمر همت بفرستید اگر

بسته قلعه را محاصره کرد محصورین چون صورت حال
را چنین دیدند بطایفه شادلو و قراچورلو که مرد شمشیر
و بهادر در صف شکن ایشان بودند اعلام و از ایشان استملا
کرده فوجی عظیم از آنجماعت بکومک محصورین توسن تهور
بر نیکنند اهل قلعه نیز پای جلاوت بمیدان نهاده از قلعه
برآمدند حضرت نادر که فتح و ظفر همیشه در واسیه
در رکابش روان و تهنن اقبالش در معد که رزم اردوان
دوانست اولاً با قلعه یکان کرم ستیز گشته ایشانرا پی
سپروادی کریم نمود و بعد از آن متوجه آکراد بپرو نشد
قلب جمعیت ایشانرا جمله زهره شکاف از هر دریده جمعی
از ایشانرا برهنائی پیک تندرو تیغ تیز از همان راهی که آمد
بودند باز گردانیده یعنی بطریق عدم روان و تهنه را بجای
فرارشتا بان ساخت و جمعی از آنجماعت را که گرفتار قید
اسار شدند آورده در در و رنجوشان بسیاه چال انداخت
آکراد چون خود را در ورطه عجز و زبونی دیدند از در ^{استها}
در آمده بخدمت و آلا فایز شده استمدعای انصراف
موکب مسعود بجانب مشهد و تعهد انجام امر معهود کردند
پس آنحضرت گرفتار آنرا بر رعایت راه و رسم ایلی مرخص و مجد
حسین خان حاکم خجوشان را با اولدشاهویری خان

وسرکردگان آکراد ملازم رکاب ساخته از راه سلطانیه
بعزم ملاقات شاه طهماسب روانه نیشابور و کس برای
تمشیت این امر بر وفق ضابطه و قانون بمشهد مقدس
و خجوشان فرستاده بعد از دیدن شاه طهماسب عزیمت
ارض اقدس کرده در آنجا محمل کشان هودج مقصود را از
خجوشان وارد شده شاه هدم مطلوب را بشبستان جهور
رسانیدند اگر چه در چنین روز نامه ظفر که نوع و سان
دلارای اکثر وقایع بملاحظه تطویل مقال جمله آرای
خلوتسرای بیان نگشته در پرده اجمال میماند ذکر اینکه
امور از فایده عاری و خارج از دایره مطلب نگاری است
اما چون مقدمه مواصلا با با علی بیگ و بعد از آن
وصلت که خون دلیرانش غازه آرایش و تیغ تیزش کز لک
پیرایش بوده از مسببات این دولت بدمیونند شمرده ^{میشد}
لذا بسرا نکشت قلب نقاب خفا از چهره ایندعا کشودها
حکمت بالغه الهی مقتضای این بوده که بوسیله این دولت
تولید نتایج دولت و تکوین موالید قدرت و شوکت آنحضرت
شده سرکشان افشار و آکراد که اعظم ایلاتند بعد از خود
آزمائی بر عجز خود اقرار و با خدیو آزاده عقد بندگی بسته
طریق خدمت اختیار نمایند و آلا قابله این ماده چنان

ماده قابله نبود که تولید این همه فساد و خونریزی و ایرات
نزاع و فتنه انگیزی کند **ذلك تقدير العزيز العليم** در آن
کشته شدن **ملك محمود و ملك اسحق** با اشاره **قهر قهرمان**
آفاق در خلال این احوال بوضوح پیوست که تا تاریه
که در مرو بنام **ملك محمود** نقاره عصیان فرو گرفته
قلعه را ضبط کرده بودند **ملك** در جزو هر روزه نوشجان
بایشان نوشته آنطایفه را تحریک با فساد مینماید چون
در مقدمه خبوشان نیز چنانکه مذکور شد اقامی را که
از جانب شاه و آلاجه مشعر بر مخالفت آنحضرت صدور
می یافت مخفی داشته خاطر انور ازین رهگذر غبار آلود
کلفت میبود درین وقت که بروز این خیانت ضمیمه افعال
سابقه کردید افشای او بر ابقا راجع آمده محمدخان چوله
با مرهایون او را بقصاص خون **محمد بیک** مین با شو چوله
که از کشتگان تیغ پیا **ملك** بود با **ملك اسحق** بی پاسارسایند
و **ملك محمد علی** را که برادر کوچک **ملك** بود بر نیشا بور نزد
پیرامغلی خان بیات فوستا رندا و نیز مومی ایله را در عوض
خون فتحعلی خان برادر خود عرضه تیغ انتقام گردانید **شعی**
هر سری شایسته تاج بزرگی کی بوده که نسا با قضا سرد رس سواد
و بعد از قتل ایشان **ملك اسد الله خان** حاکم سابق سیستان را

ملك

کردران او ان از سیستان بخدمت والا آمده بود با اولاد
واقارب و کوچ و منسوبان **ملك** مرخص و روانه وطن
مألوف ساختند در بیان نهضت **موکب نادری** **مجدود قاین**
بغزم تنبیه حسین سلطان و کیفیت **جنگ سنکان** در اثنا
توقف رایات **جها تگشا** در ارض فیض بخش **حسین سلطان**
که از نقبای سیستان و در حدود قاین میبود باعتبار
انتساب بملاک **محمود سیستانی** و اغوای و ساوس شیطان
اغاز فتنه جنبانی کرده نایبی را که از جانب آنحضرت در آنوقت
میبود از فساد درون بیرون کرده حضرت **نادری** جمع را
تنبیه او مأمور ساخته کاری میسر نشد چون تنبیه
افا غنه **سنکان** خواب نیز منظور نظر والا بود در هفتم
زی الحجه **۱۱۴۹** مطابق قوی ییل بمرافقت شاه و آلاجه
با هشت هزار نفر از سر بازان معد که جان ستانی بهمینا
تایید یزدانی از ارض اقدس نهضت و مجرد وصول آوازه
توجه **موکب** هایون با سمت تزلزل در بنیان حال انجام
راه یافته **ملك کلبعلی** و **لد ملك محمود** با **ملك لطفعلی** برادر
زاده او و نقبای سیستان کردران مکان بودند فرار
کرده با صنفهان رفته با شرف علی بیوستند و کمربلاز

او بستند و حسین سلطان در قلعه تحصن جستند بعد
از ورود رایات نصرت آیات در مقام ندامت و بندگی و صد
عجز و شرمندگی در آمده اعتذارش محل قبول یافت بعد از انظار
مهام آنسر زمین کوکبه سنکین بجانب سنکان نهضت
کرده سه روز قریه اسفدین مخیم سرادقات عز و تمکین گشته
روز رابع بترتیب هر اول و تیب و ارتباط لشکر هر برزبیب
و تعیین ساقه و جوان روارایش طرح و برانگار پرداخته
وارد ماثرک آباد و بسبب اینکه ما بین آن مکان و زیره کوه
ریک بوم بود تو بجان در دریک نشست پس آنحضرت پیغمبر
از دلیران شترهای کوه کوهان برداشته خود بر شتر ماند
مهر برنجتی سپهر سوار گشته و آستین عزم و پایداری
بر زده گاهی سواره و گاهی پیاده بکشیدن تو بجان میزدند
و در شدت صیغ که آب جز در دم سیف یافت نمیشد
آنهم نصیب اعدا بود یک شب از روز در آن بیابان رحمت
تو بجان را میکشیدند در رویم صفر نزل اجلاول بهدارین
واقع گشته چون جمعی از افاغنه در قلعه بهدارین ساکن
و چند روز بود که عساکر فیروزی مآثر در انظار مصالح
که افاغنه از راه کیداظهار میکردند شک دل و جو بای
قتال بآن گروه پیمان کسل بودند همت و آلامی نادرکی بدفع

انظایفه

انظایفه مصمم گشته آنجماعت چون خود را در معرض بلا
دیدند از راه خدعه از قلعه برآمده عهد کردند که سر کرده
ایشان رفته افاغنه قلعه نیاز آباد را مطمئن خاطر و در
رکابا قدس حاضر ساخته قلعه را بتصرف چند قاهر
بعد از استقرار این عهد سر کرده مزبور بقلعه نیاز آباد
رفته از عهد خود بازگشته باز نکشت آنحضرت نیز بهداری
را بسبب خلف وعده از تیغ تیز گذرانیده مال و عیال
ایشان را بمعرض نهب و اسر در آوردند و رعایای آنمحل را
که با افاغنه اتفاق ورزیده بودند امان داده از موا^{خذه}
ایشان باخذ سورات و تو بکش اکتفا کردند بعضی از
قلعجات نیز اظهار اطاعت نمودند کلا و نترسنکان از داد
سورات تم و در زبیده کس نزد افاغنه باخرز و کوسویه
و غوریان فرستاده استمداد نمود پس امر قضا امضا^{نقا}
یافت که جمعی از دلیران توب قلعه کوب را از اراض^{بلا}
مطاف از راه بالای خوف بر سر قلعه سنکان برده
قلعه را محاصره و منتظر موکب و آلا و طلیعه نصرت
لوا باشند و رایات همایون در چهارم ماه مذکور آمد
قلعه سنکان را محصور و محاط سپاه منصور سلجقه
از طرفین بانداختن توب و تفنک هنگامه ساز عرض^{جنگ}

بعد

شدند سانحه عجيبه کرد در آن روز اتفاق افتاد اینکه در حین
که تویجیان با مروالا کرپر کردن و انداختن توب بزرگ
بجانب قلعه بودند حضرت نادری بر سر تویجان آمده محاذ
دهن توب ایستاده متوجه تعلیم تویجیان گشتند در آن
اشنا که تویچی توب را خالی کرده دوباره مشغول پر کردن
آن شد آنحضرت با الهام غیبی عزم مراجعت کرده همینکه
پنج شش قدم از آن موضع خطر ناله دور شدند ناگاه توب
از حرارت درون در گرفته شراره شرارت افروخت
و سعید سلطان کلانتر درون و چند نفر از تویجیان
و ملازمان مروی را که در آنجا بودند بصاعقه فاسق
اگرچه وقوع این حادثه ملول فرای خاطرها کردید اما
از آنجا که دل حقیقت سرشت اقدس کوه پابرجای جمان
توکل و ضمیر منیرشان لشکر البرز بیک در یای تحمل بوده
بصره انگیزی ریاخ نوایب و لطمه خیزی امواج حوادث
از جا در نمی آید ظهور این امر را بر احتراق کوب طالع خصم
بداختن محمول ساختند و هنگام شام که چرخ مهر از مرکز
سپهر رو بسر منزل غروب گذاشت و ماه رزین کلاه
بطلایه داری معسکر نجوم برفلک رایت ضیا بر افراشت
طلایه دران بپاسپانی لشکر و حراست اطراف قلعه

54
پراخته مانند دیده انجم و اختر از نکهبانی نیاسوندند
و تا طلوع صبح از شهب ثاقبه توب و تفنگ قلعه
سنگان نمونه قلعه ذات البروج سپهر بودی و راه آسمان
سوز بوارق شاهنک و ضربزن فضایها موع عرصه
چرخ برین نمودی در آتش کلوله توبهای صیف سکن برج
و باره جصار رخنه افکن گشته روز دیگر نیز بهمین
نهیج توبهای صاعقه بار آتش افروز زخمی هستی مردوز
میبود تا اینکه از صدمات توب جصار قلعه مانند در
قلعه یکان تزلزل یافته یکطرف برج مرور بخت دلبران
میدان نبرد یورش برده شیر حاجی را تصرف کردند
افاغنه بعد از مشاهده این حال از راستیمان در آمدند
روز دیگر که صبح صادق صفاق تیغ مهر بگردن افکنده از قلعه
افتاب آمده کلانتر سنگان شمشیر استیما تراهیکل
کردن ساخته دست در زیل ندامت زده متقبل باد
سورسات و سپردن قلعه گشته بقلعه برگشته
از برگشته بجای دوباره سرکشی بنیادنها را ایند فعه آتش
قهر قهرمان زمان شعله ور گشته جیش انجم حشر بر ما
آنسور قلعه را در میان گرفته مشغول ستیز شدند
و در شب هفتم ماه مزبور قلعه بتصرف در آمده مردان

وزمان ایشان عرضه قتل و اسرگشته آنسرزمین لکدکوه
جنود ظفر نشان و اموال و اسباب قلعه حمل مطایای
کوه توان گشت بعد از آنکه کار قلعه بجان ساخته و قلعه
از متنفس پرداخته خباز مستحفظان فرزند باخر رسید
هفت هشت هزار نفر از فاعنه هرات با عاز اهل سنکان
وارد تاپا دگشته اند کوه کبک و الا نیز بجزم مقابله برآید
خواف را که در یکفرسخی سنکان واقع و قلعه محکم و مکان
خزم بود محل قرار داده بمفاده لکل بنای مستقره
برای هر فرقه و گروه منزل و مکانی مقرر فرمودند و روز
دیگر فاعنه که بجنک قلباشیه جری بودند در کمال
دلیری وارد و فرسخی رودی همایون گشتند غافل از آنکه
کر به شیر است در گرفتن موش لیک موش است در مصافقت
چون چشم مردم ایران عموماً از فاعنه هراسان و اول
جنک انطایفه و سپاه حراسان بود حضرت نادر که
و یافته رموز آگاهی و عیار سنج نقد حالت لشکری و سپاه
بودند جنک میدان را مقرون بمصلحت ندانسته میخواستند
که آهسته آهسته غازیان را با بلی خور طبعه خصم افکنی
ساخته و بتدریج بتقویت دلهای باخته ایشان پرداخته
بعد از آنکه ایشان را دلیر و در عرصه دشمن شکاری شیرگیر

55 سازند رخصت میدان جنک دهند لهذا لشکریان را امر
فرمودند که در همان لشکرگاه خود سازی و به تیر و تفنگ
دست بازی میکرده باشند تا رفته رفته جری و بعد از خود
آزمائی در جنک میدان کار فرمای تیغ و دلاوری شوند
پس آنحضرت بعد از ترتیب ضابطه لشکر و استحکام سنگر
با پانصد نفر از دلیران کار آزموده و در تیررس معسکر
نصرت اثر نبییم جلوه باد پای خاک نور د آتش افروز نایز
جنک و بیکار گشتند هر چند غازیان بتمنای میدان
از جادو آمدند خدیو تهمتن رزم با قنضای رویه خرم عتبات
توسن عزم ایشان کرده سپاهیان با انگروه آغاز دستبرد
و تیوب و تفنگ زد و خورد نموده جمعی کثیر از فاعنه
را اسراکنده شمشیر حرب و لوای ظفر را بخون ایشان چرب
کردند القصه تا چهار روز بهمین منوال معرکه جدال
وقال آراسته هر دفعه غلبه و نصرت ازین طرف بر وجه
خواستہ بعمل آمد در شب چهارم که سپاه خیمه نشین ما
در معرکه سپهر از دایره هاله سپر انداخت و اخشام خرم
بدامن دشت فلک هجوم کرده فراش قضا شامیان ظلمت
برافراخت فاعنه حرب را بهرب بدل ساخته بجانب
برگشتند آنحضرت نیز تعاقب را مقرون بصلاح نشسته

بنیم

حرکت بر سر هرات را بوقت دیگر محول و موقوف و عنان
اشهب عنبرین ستام را بجانب ارض اقدس معطوف ساختند
در ذکر وقایع پچمن نیل مطابق سال **هما یون فال هزار**
و صد و پنجاه هجری داور زرین کلاه مهر که در منزل حوت اظهار
شوکت نهنگی میکرد روز هفتم شهر شعبان در ملک حمل
از سحاب بهاری افشاء صوت بلنگی نموده با تیغ شعشه
و رمح و سنان اشعه بخصم افکنی لشکرش را پرداخت
و خدیو جهانگیر بهار که منشور عزلش از دیوان قضا در آن
غیر انتشار یافته بود دوباره بر باره حکمرانی نشسته
فساد پیشگان دی را از دارالمرزچمن بر انداخت سپهدار
بلند مقدار چنار بنازکی بزور بازوی قوت نامیه بر ممالک
کلزار دست یافته مبسوط الیدگشت و حکم کلهای آتشین
و فرمان هوای فرورین چون آب بر بسیط خالاجاری
شد مجلس تحویل آراسته گشته لوازم جشن عید بانصر
و تائید بتقدیم رسید چون از دیوان **يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ**
وَيُحْكُمُ مَا يُرِيدُ حکم قضا بزوال دولت صفویه تصدیق
و بطلان آن نکاشته کلاک تقدیر شده بود روز بروز
امور چند از ممکن غیب جلوه بروز میکرد که عقل صایب
و رأی مستقیم آنرا جز اسباب تضييع آند دولت محلی قرار

و برهن

میداد

نمیداد مجلی ازان احوال اینکه ارکان دولت پادشاه و الاجاه
سبک مغزی را با کرا بخانی و سختی را با سست را اجمع
کرده بتقریبات اسباب شکست برای آند دولت و آلا درست میکردند
و آنچه منافی مصلحت بود جلوه گاه ظهور می آوردند با وصف
اینکه عسکر امر و نهیشان قدم از چار دیوار دیوار دولتسرا
بیرون نمیکذاشت بیک جهات کرد قوت طامعه را در چار
حد جهان بویه زن و جاز به شتبار در طلب جلب منافع سخنه
هر کوجه و بر زن ساخته بسنک رسوائی و هرزه لای حلقه
کوب در دوست و دشمن میبودند و آنحضرت بنا بر رضا
جوی خاطر پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان و منع
مفسدان و بدانندیشان و بکفنا نرم تالیف دلهای درشت
آن نفاق کیشان میکرد مقصود اینکه انطایفه دست ^{خل} _{بلنگ}
از کریان حال ولایات کوتاه سازند تا آنحضرت با تمام کار
افاغنه هرات و اصفهان پردازد بعد ازان این اقتدار و
و حکمرانی بایشان ارزانی باشد چون ذات انجماعت سرشته
آب و گل غرض و ترک عادت موجب مرض بود از عزیزان کار
چشم از طمع و منظور خود نمیپوشیدند و کار دشمنان را
یکسو گذاشته در اخلاص کار این دولت نادره میکوشیدند
القصد شاه و الاجاه در باب توجه موبک جهانگشا

بجانب اصفهان مکرر با حضرت تاکید و الحاح شدید نموده
آنحضرت هر چند در برابر این گفتگوها اقامه معاذیر و بیان
موانع و محاذیر کرده میفرمودند که مثل ابدا الی هرات دشمن
قوی را درین نزدیکی گذاشتن و رایت عزیمت بدفع دشمن و
دست افراشتن رویه حرم و مقتضای استقامت رای و عزم
نیست اول تنبیه دشمن همسایه باید پرداخت و بعد از آن
کار اصفهان باید ساخت شاه طهماسب این حرف را ناشی
از بیانه و دفع الوقت میدانست و اصرار از حد میبرد تا اینکه
فیما بین چنین ممهّد شد که آنحضرت از ارض اقدس و شاه و الا
جاه از نیشابور بجانب سلطان آباد ترشیز حرکت کرده در آنجا
سلسله جمعیت را منعقد ساخته با استعداد تمام متوجه
هرات شوند پس هر دو وارد سلطان آباد گشته حضرت
نادری تهیه کار پرداخت بعد از آنکه کوبه و الادرشرف
نهضت در آمد اعیان دولت شاهي نغمه دیگر بر طنبور افزود
ترانه تازه شد کردند و از دایره موافقت خارج آهنگ
گشته عزیمت مازندران نموده با خود مخمر ساختند که
انجام کار هرات و امور خراسان بر ذمه خدیو بیهمال بود
محمد علیخان و الدا صلاون خان نائب السلطنه و سردار
سمت عراق و آذربایجان باشد و بحضرت نادری بیخام

فرستادند که بخوبی که تعهد کرده اند متوجه هرات شوند و چون
بقصد مازندران روانه سبزوار شدند پس خدیو بلند اقباله
از راه خوف و با خرز عازم هرات گشته ماهجه لوائی فلک
مسیر چند منزل را رشک منازل ماه منیر ساخت اعیان
دولت شاه و آلاجه شروع با خلل کار خراسان و دور
و نزدیک را از خود هراسان کرده از آنجمله باها لیک
آنحدود خصوصاً بکسان و منسوبان جمعی که از ملتزمان
معسکر حضرت اثر و در موبک و آلا عازم سفر بودند تعداد
آغاز و دست تطاول دراز کرده خواستند که با نیت
سنگ تفرقه در میان لشکر آنحضرت اندازند آنحضرت چون
رخ کار را چنین دیدند از عزیمت سفر هرات منحرف و بجای
ارض اقدس منعطف گشتند امنا اند دولت با از حرکت
ناصواب خود متقاعد نگشته بر سر قلعه کهنه مشکان
که مابین سبزوار و نیشابور واقع و بسکای طایفه ار
بغایری سکنه آن قلعه سمت هوا خواهی بحضرت نادری
داشتند و کار گزاران سرکار شاه تفریق و استیصال
این نوع طوایف همت ناقص می گماشتند بجز بک بعضی از
اعیان قتل و تدمیر آنطایفه را نصب العین ضمیر ساخته
باجمعی که همراه داشتند از سبزوار بر سر آنطایفه ایلیان

وقلعه را تصرف بنهب و اسر قلعه یگان پرداختند در خلا
آنحال بعرض و آلا رسید که موسی را یکی که از رؤسای
ابدالی هرات بود با جمعی از افغانه بتاخت ناخیه بیار
رفته حضرت نادر در فی الفور بقصد سد راه انطایفه
تحریک لوای منصور کرده بعد از ورود بقدمکاه ^{بور} نشا
خبر قلعه کهنه مشکان مسموع سمع خدیو جهان کشته
بشاه و آلا جاه نوشتند که مقصود ایشان تنبیه اربغاری
بود بر وجه اکل بعمل آمده چون همیشه تمنای تنبیه
افغانه داشتند و حال انطایفه و دیبای خود بدام افتاد
و میان معموره مملکت پانها ده اند و در کهنه مشکان
کاری باقی نمانده جمعیت خود را برداشته بسزوار ^{سد} بیار
که سر راه بر موسی گرفته شود و شاه ظهاسب در جواب
نوشت که شما بکهنه مشکان میاید که آب نیست ما
بسزوار نمی آیم که غله و ذخیره نیست معین اعیان
آند دولت از حکایت خبوشان خبر براندوزن کشته همان
معامله سابق را پیش گرفته مجدداً تمامی ولایات
خراسان احکام نوشته فرستادند که آنحضرت را ^{مند} جمیع
مهمات ملکی مسلوب اختیار دانند آنحضرت چون از کلام
خود روی این جوابها استشمام رایحه نفاق کرده دیدند

شعر هر دم ازین باغ بری میرسد تازه تر از تازه تری میرسد
فی الفور محمد حسین حاکم خبوشان را بجنبوشان فرستاد
که مشغول ضبط قلعه بوده اگر از افراد احدی خواهد که
بار روی شاه با عانت شاهو پردی خان آید بممانعت
پردازد و خود بتجلیل تمام بالشکر انجم احتشام عازم
سبزوار کشته از آنجا باز از راه خیر خواهی بحضرت شاه
اعلام کردند که ستیزه با رعایا نشان شان سلاطین است
از تقصیر انطایفه در گذرند چون جوابی بر وفق صواب
نیامد روانه کهنه مشکان کشته و قوی بسر وقت مدعا
رسیدند که اتباع پادشاهی تیغ عاجز کشتی را نیز و حین
بیلاد را خونریز ساخته بجزه قلعه کرم ستیز و آوریزند
بوده اند اعیان دولت در قلعه را بروی آنحضرت بسته
از باب ممانعت در آمدند حضرت نادر در کس بقلعه فرستاد
علت منع را استفسار و برای کشودن در ب قلعه تا عصر
آنروز چشم براه انظار نشستند چون کار از تحمل و مدارا
گذشت توب بر حصار و دروازه بسته بعد از آنکه
سفیر کلوله با آواز بلند بیغام جنک بکوش انطایفه ^{مند} نادر
رسانید ایشان نیز بهیات مجموعی از قلعه بر آمده پشت
بدیوار قلعه بر آمده آغاز شنلیک و انداختن زنبورک

و تفنگ کردند اعلیحضرت شاهی بعد از کوفه که کوچه نجف
را بن بست و سرور کرد و نفر از راقوی دست دید از میان آن
کروه برخاش خراسب اعتذار بر آنکشته بجضرت نادر ^{پس}
و شرط کرد که من بعد از عهد مصداقت نکول و از رضای
خاطر اقدس عدول نوروز را تا در اثنای حیص و بیص که
حضرت نادری را ملاقات میکرد خفیه در سراسب مخرود
را از بغل در آورده بمحمد علیخان تسلیم و او را با اسم نیابت
سلطنت مأمور بعراق کرده غلومان و محرمان را با طاعت
او توصیه و تاکید نمود شاهویردی خان شیخو انلو که محرم
این مفاسد و در رصد خیالات فاسد بود فرار کرده حضرت
نادری شاه و الاجاه را با اعزاز و اکرام در نزدیک خود
جا و مقام و در بستر آسایش آرام دادند اما امر او اعیان را
با محمد علیخان از حضور او دور ساخته همانشب جمعی از
غلومان و مقربان پادشاهی بعزم فتنه انگیزی گردنیده
بجانب ما زندران رفتند آنحضرت چون وجود و عدم و
حضور و غیبت آنطایفه را مساوی میدانستند متفرق
که احدی مانع ایشان نشود روز دیگر شاه طهماسب را
باتفاق چدرغ بیک افشار و جمعی از معتمدان روانه
ارض اقدس و خود بر سر راه موسی تا محولات ایلغار

۵۷

۵۸

نموده

59
نموده در آنجا خبر رسید که موسی بیار چند را تاخته
دور و ز پیشتر از میان قاین و محولات گذشته بهرات رفته
لذا موکب و آلا نیز مراجعت و در حین انصراف وارد حواله
قلعه فیضا باد که متعلق بمیرزا مهدی کلانتر غلیظی بود
گشته کلانتر مزبور در قلعه را بسته در دادن سورس
باب ترم کشود پس غازیان بآمد آنحضرت که گرفتن شهرها
مانند هلاول در بند اشاره خم ابروی اوست هجوم آورشد
قلعه را تصرف و کلانتر را سیاست کردند و از آنجا
مشهد مقدس مقرر کوکبه ظفر کردند باز پادشاه فلاح
را در امر سلطنت مبسوط الید ساختند **در بیان کیفیت**
مخاربه ابراهیم خان با اکراد و ترکان در محل موسوم بکرمه
خان چون بعضی از فتنه جویان هنگامه طلب طالب
فرصت بودند که محرم ماده فساد و رخنه کربنیان
دولت خدا را دشوند از آنجمله ترکانیه تکه و میره لی و سائو
بودند که ما بین درون و استرآباد و نواحی دست سگنی
داشتند بعد از وقوع اینوقایع همه روزه بسمت مهین
و درون آغاز دست درازی میکردند همایون فاک
لوای آنها در موکب شاهی بعزم تنبیه آنطایفه بجنج
استیحال در حرکت آمده فرمان و آلا بعز نفاذ پیوست

که اگر در چشمش کزک و قراچور لوهر درین سفر خیر اثر در معسکر
انجم حشر حاضر شوند آنطایفه خصوصاً اگر در قراچور لو
تجربیک محمد حسین خان حاکم چشمک کزک سر از اطاعت
باز زده بار و سالی اگر در رسمت بانر و سملقان مشهور
بکره خان بعزم فساد جمعیت کامل کردند چو ز موک و والد
متوجه سمت مهین و درون بود ظهیر الدوله ابراهیم خان
را با رحیم خان حاکم کرایلی و قشون موفور به تنبیه آنجماعت
مأمور ساخته خود از راه کلاوت و آبپورد بر سر ترکمانیه
روان شدند و در موضع مزبور فیما بین ابراهیم خان
و اگراد محاربه قوی دست داده اولاً اگراد مغلوب و جمعی
از ایشان مقتول گشته هنگام شام که دیران خون
آشام بمعسکر خود بر میکشیدند طایفه اگراد متعاقب
ایشان هجوم آور گشته جنک در پیوستند ایندفعه لشکر
ابراهیم خان پای قرار از جا رفته شکست فاحش یافته
قرب هزار نفر از غازیان در آنمعرکه بمعرض تلف درآمدند
و ابراهیم خان با جمعی خود را بمحصار مشهور بقلعه یوزبا
رسانیده متحصز شد و رحیم خان و سرکردگان دیگر از
همان خارج قلعه هزیمت و مجانهای خود عزیمت کردند
ابراهیم خان بعد از سه چهار روز در ظلمت شب که قلعه

زار آشفته حال آنست از جانب قلعه مزبور بجانب قلعه راز
شتافت و در خلال آن احوال ریایات نصرت آیات تا بلخ اندک
که در درشت قچاق واقع است رفته از قتل و غارت ترکمانیه
و اشرا را نسبت فراغت و انصراف یافته بود که در عرض
راه این خبر بشمع جهاندار جهانداور رسید باوصفا اینکه
حدود بانر و سملقان و درون مشتمل بر کوهستانات
سپهر نمود و برف راهها را مسدود کرده تردد بر سواره بسیار
دشوار بود آغز و قق را از راه نسا و آبپورد روانه از
اقدس و خود پادشاه و الاجاه از راه چلی کرمان برس
اگراد ایلغار و همه جا پیادگانرا بشکستان و کوبیدن برف
مأمور ساخته بر اثر پای ایشان بصعوبت آنراه را طی کرده
و سملقان و کره خان کشته ابراهیم خان با بقیه لشکر
از قلعه راز عازم خدمت خدیو گردن فراز و از روی خجالت
جبهه سالی نیاز شد چون از برادر و آلا کهر سوء تدبیر و از
محمد حسین خان فساد ضمیر بظهور آمده بود بنا بر این نظام
ضوابط ریاست و مقتضیات قوانین ریاست امر و آلا
بجس هر دو صدارت گشته اگراد نیز در مخالفت اصرار
ورزیده تا چند روز هر روز از قلاع و سقنات خود بر آمد
آتش جنک می افروختند و از آن معانده سوای خسارت

چیزی اندوختند تا اینکه جمع کثیری از ایشان بقتل رسید
ناچار متمهد خدمت و چاکری و متقبل اطاعت و فرمانبرداری
گشته عهد کردند که بعد از انصراف موکب و آلاسر گردگان
برسم کرو کوچیده روانه ارض اقدس شوند آنحضرت نیز
بر وفق استدعا عمل و بجانبار ارض اقدس نهضت کرده
در عرض راه ابراهیم خان و محمد حسین خان را از جسر
مرخص ساختند و تمامی معارف اکراد بر طبق تعهدی
کوچهای خود را متعاقب برده در مشهد مقدس اقامت
و در مقام اخلاص و دو لخواهی قبول ثبات و استقامت
کرده اند و از آنجا رحیم خان کرایلی را بدرگاه معالی طلب
فرموده بایالت استراآباد فایز ساختند **در بیان شورش
استراآباد و نهضت رایات نادری با نهمت و مقتول شدن
ذوالفقار خان بتیغ قهر حضرت رب العباد سابقا سمت
تخمیر یافت که در روزی که مقدمه کهنه مشکان واقع
شد شاه و آلاجه در خفیه مهر خود را در بغل در آورده
آویزه کردن اختیار محمد علیخان ساخته محمد علیخان نیز
با فوج غلامان و خاصان شاهی که حاجب سطوت نادر
چوب طرد و منع در پیش پای ایشان گذاشته بود وارد
بسطام گشته ذوالفقار خان بنی عم خود را بنیابت**

مازندران تعیین و از آنجا وارد استراآباد گشت و بعد از
چند روز چون کار استراآباد با خلل اضداد بنزاع
و فساد انجامیده مهم او را آنولایت رونق نیافت ایالت
را با الله قلی خان قاجار تفویض کرده بجانب مازندران
شتافت مقارن آن رحیم خان کرایلی که از جانب حضرت
نادری بایالت استراآباد منصوب گشته بود وارد استراآباد
والله قلی خان عازم هزار جیب و دامغان گشته از آنجا
جمعی از قاجاریه را با خود متفق ساخته مراجعت و چون
در شهر نیر تجریک اهل فساد ماده نزاع اشتداد کار بجائی
رسیده بود که اهل محلات خون و مال یکدیگر را اخلاص
داشته بنهب اموال و قتل نفوس و احراق بیوت همدیگر
میپرداختند رحیم خان پای ثبات بند نکرده عازم کرایلی
والله قلی خان داخل استراآباد گشته کس روانه مازندران
و ذوالفقار خان را که یا رومد کار خود میدانست بامداد
خواسته او نیز جمعیت تمام آمده دست تعدی بردور
و نزدیک کشاد و بعد از چندی سر بیچه هوس ایالت کربا که
خاطر ذوالفقار خان گشته چون الله قلی خان را محفل
مدعا میدانست او را کیرانده شب کوسفند وار مذبح
ساخت بعد از آنکه این حرکت مذبح از و بسبع خدیو کارگاه

رسید بغرم قلع آن ماده فساد باجمیت زیاد بسرعت
برق و تندی باد عازم استرآباد گشته چون آوازه توجه
موکب نادری سامعه ذوالفقار خان را گوشمال داد
چنانکه داب یال بندان میدان لاف و خود فروشان بیسار
بازار کراف است تو بخانه را از راه پس براه انداخته خود
بعزم استقبال پیش آمد اما از خارج شهر قیاح انداز
سرم صلابت گشته را راه کج کرده بکران پهلوانی رایجا
مازندران تاخت و بعد از ورود موکب جها نکشا بسطام
که خبر فرار او بعرض والا رسید کس برای آوردن پادشاه
که در ارض اقدس توقف داشت روانه ساخت چو دران
اوان ترکمانه بموت ساکن رشت قچان اظهار بغی و شقا
میگردند تنبیه ایشانرا از لوازم دانسته تفنگچیان
پیاده را روانه استرآباد کرده خود از راه دهنه کفشگری
مرکبا یلغار را تیز تک و در یکشب از بسطام وارد کنار
رود اترک و فوج از آن گروه بدرک را عرضه بلورک ساخته
وارد استرآباد شدند بعد از پنج شش روز موکب شاهی
نیز بتجیل وارد شده آنحضرت متوجه مازندران و شاه
طهماسب را در اشراف متوقف ساخته خود با جیش
بخرخروش عازم بار فروش گشته محمد علیخان که از آوازه

62 توجه موکب منصور اندیشه مند و سمت آمل رفته بود
بعفو خطا پوش آنحضرت مستظمر گشته باز آمد و
ذوالفقار خان که از غایت تهور چند منزل پیشتر از محمد
علیخان پیشخانه صبر و قرار را بکوهستانات لاریجان
فرستاده بود چون مقرر شده بود که حکام و اهالی بکلا
را فرار بران خیره سر گریز پامسدود نمایند مشارالیه
کوچه گریز را بسته یافت روی عزیمت بر تافت و باجمیت
خود بصحلت شیر و جرات موش بجانب بار فروش شتافت
هر چند که در باره او عفو و اغماض مکنون ضمیر انور میبود
لیکن آن که عقل زیاده سر باد غرور از دماغ بدر نکند
باجمیت اطرافی در کمال رعنائی و خود نمائی عزم آمدن
کرده در حین ورود بشنیلک و انداختن زنبورک و تفنگ
پرداخت و طنطنه شوکت خود را گوش زد و روز نزدیک
ساخت چون این حرکت از روی ارب دور و آثار فساد از
ناصیه او جلوه گر عرصه ظهور بود بعد از ورود به پیشگاه
حضور دوش او را که هوای سر کرانی در سر داشت از بازو
سبک ساختند و بنا بر اینکه خوار و طهران و ورامین
در حیطه تصرف افغان بود جمعی را بمغاب و شوارع
آسنت و فوجی را بسر کردگی محمد زمان خان شاملو بمحافظی

راه سمنان و حسینقلی خان زنکنه را بسرداری کیلانات
که در تصرف روسیه بود مامور و مقرر ساختند که با تفاق
اغورلوخان زیاده و غلی در منتهای ولایت مازندران بمحافظت
حدود کیلان پردازند چون عزیمت سفر هرات در خاطر افتاد
تصمیم داشت بعد از آنکه رخنه کران فتنه جوار از عرصه
دولت زایل و از ان نظام مهام خراسان و مازندران فراغ
حاصل کردند ایلی بطلب کیلانات بدولت روسیه فرستادند
و رحیم خان را در ایالت استرآباد ممکن ناده امر فرمودند
که با سپاه استرآباد و کرایلی در ابتدای نوزدهم کب فیروز
ملتی شود و چون حرم محترم شاهی در ساری میبود
تدارکات لایق بجهت سرکار خاصه و اتباع و منسوبان آن
سرکار دیده پادشاه را در مازندران گذاشتند که متعاقب
در موعده مقرر بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر کرد
پس عطف عنان بجانب خراسان کرده توبخانه را از راه اسفند
و نجوشان روانه و خود از راه جاجرم و نیشابور بایلغار
ارض اقدس را مقرر کوبه منصور ساختند متعاقباً علیحضرت
شاهی و بعد از آن رحیم خان را با قشون مأموره در ارض
اقدس بآنجناب پیوستند در ذکر وقایع شما قوی عیل
مطابق سال میمنت مال هزار و صد و چهل و یک هجری

63 در هجدهم ماه شهر شعبان المعظم نقل کوبه نیز اعظم
بس منزل حمل گشته خدیو بهار ساز و برك بساق کلزار
کرده کردن فرازان کلبنان را بخورد و مغفر غنچه و ازهار
و درع و جوشن حضرت و خرمی سر و بر آراست و سپاه
شکوفه را مقدمه الجیش لشکر اریه پشت نموده لوای
جهان آرائی از سر و سهری برافراخت بدون قوی شاخ اشجار
از روحه و غصان تیرو سنان بتیز نمودند و چیره دستان
چنار از اوراق مطری پنجه خصم افکنی کشودند لاله سپر
سیاه بردوش افکندند و کلبان عمود غنچه بردست گرفت
ترکش بندان شاخسار تیرو کمان برداشتند و نیزه و ران
در ختان سنانهای مشکین کلاوله افراشتند تفکیکیان
پلنکینه پوش ابراز آری کلوهای قطره بر قالب برك کلزار
و آتشبازان برق توپهای رعد را بر عداوه کردند و کشیدند
و جنود فروردین بار پایاز سبک نرسیم را بعد افعه لشکر
بهمن برانگینند و خط کلزار را که از انقلاب زمان مقام
زاع و زغن گشته بود از اضداد پیکانه برداخته محل
نغمه سرائی قری و عندلیب ساختند و معموره چمن
بتازکی پای تخت سلطان بهار و مقرر قلبا شبیه کل کردید
مجلس جشن و عیش با سران لشکر و عظامی جیش آراسته

گشته بعد از ایام سور و سرور بتهیه اسباب سفر و مدافعه
خصم خیره سر پرداختند و هر یک از دلاوران عرصه کین را
بعطای نقد و اسب و سلاح فراخور کجایش بهره مند نمودند
و بخشایش ساختند **در بیان تمه احوال طایفه ابدالی**
و مقدمه استیلای ایشان بمجلی از احوال افغانه ابدالی هرات
در صدر کتاب نگارش یافت در محرم سنه ۱۳۵۰ که محمود
غلیج بر اصفهان مستولی شد محمدخان افغان که در آن
عهد حاکم هرات بود بهوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار
ماه قلعه را بمضیق محاصره انداخت بالاخره اطراف و نواحی
را تاخته رایت عزیمت منگوس ساخت و بعد از ورود او
بهرات افغانه بر او شوریدند ذوالفقارخان ولد زمان
خان را از شور ابان آورده در هرات حاکم ساختند و در
سال هزار و صد و سی و هفت مطابق ثیلون یل رحمن
ولد عبداللہ خان که پدرش در ایام حکومت زمان خان
در هرات بقتل رسیده بود بعزم خویشاوهی پدر و ارباب
گشته احداث نفاق و نزاع کرد تا اینکه افغانه برای اطفال
نایره شر و ذوالفقارخان را بجانب باختر و رحمن راسمیت
قندهار و فراه روانه کرده الله یار خان برادر محمدخان را
در سال هزار و صد و سی و هشت از ملتان آورده بر مکن

حکومت

64 حکومت مکین ساختند و چون عبدالغنی علیکوزائی که
سمت هواخواهی بذوالفقارخان داشت از الله یار خان
متوحش بود چندی مدارای وحشت آمیز کرده عاقبت
پرده از روی کار برداشت و ذوالفقارخان را از هرات
آورده رایت نفاق برافراشت ششماه نایره جلال
اشتعال داشت تا اینکه افغانه را من از اطاعت هر دو
در چیده ذوالفقارخان را بجانب فراه و الله یار راسمیت
ما رو چاق فرستاده هر یک محلی و ناحیتی را مالک شد
بجاکم و سر کرده بسر میبردند و بعد از آنکه خبر توجه
منصور کوش ز دایشان گشت ناچار با یکدیگر رفع کاد
و آغاز سازش نموده فراه را بذوالفقارخان و هرات
را بالله یار اختصاص دادند و بفرکتد بیکار افتادند
رایات معلی بعد از اجتماع عسکر در روز چهارم شوال
چهل و شش روز از نوروز انقضا یافته بود از ارض
اقدس نهضت کرده اولنک یا قوتی را که از سبزه زمردی
طعنه پر چرخ فیروزه کون میزد مقصد لیران لعل خفنا
ساختند و از آنجا کوچ بر کوچ عازم مقصد گشته در روز
جام چند روز ننگر اقامت انداختند و در آن مکان خیر
رسید که هزار نفر از افغانه آمده قلعه فرمند آباد بطرز

میردور

رایان

محصور کرده اند حضرت نادری با سه چهار هزار نفر
از دلیران معد که کارزار تبجیل تمام ایلیان نموده بعد از
ورود بآن مکان معلوم شد که افغانه برگشته اند
باز بترتیب جام مراجعت و تحریک لوای آسمان سا کرده در ^{میز}
کار نیز بترتیب قراول و تعیین طرح و هر اول و آرا^ش
ساق و سول و تسویه میمنه و میسر و قول پرداخته
شب که قراول ماه بادیده و ران روشن ضمیر انجم بدید
معا بر مدارات بر فراز این نیکون حصار برآمد جمعی از
سپاه کار آگاه را بقراولی مأمور و خود نیز بعد از طلوع
فجر اعلاء لوای منصور کرده قراولان خبر رسانیدند که الله یا
خان با جمعیت تمام وارد کوسویه شده آنحضرت اولاً
برای استمناج شرجی بر رؤسای ابدالی نکاشته کلک صلا
انگیز و ایشانرا با طاعت ارشاد و تحریض نموده انجالت
جواب را حواله بزبان شمشیر تیز کردند روز دیگر ^{میز}
دغارود مضرب خیام سپهر نمود کشته طلایه داران
مریخ صلابت و پاسپانان کیوان مهابت آنشب پاسدا
لشکر ذیل جلادت بر گمزدند افغانه آمده رباط و دیوار ^{ست}
کا از قلعه را حصن خود ساخته بسد راه پرداختند پس
موکب مسعود از دغارود نهضت و از نیم فرسخ قلعه بجای

کوسویه

65
کوسویه مخدر کشت افغانه لابد ترتیب سیدیه و سنگر
و آهنک مقابله لشکر نصرت اثر کردند چون بنوی که سبوت
ذکر یافت طایفه افغان بچنگ قزلباشیه دلیر و برو باه
بازی شیرگیر شده براهل ایران استعدا و بر ولایات
استیلا داشتند آنحضرت میخواستند که نخست مجاهدان
غازی سپاهیان با نطایفه خیره سردست بازی و بعد از
خود آزمائی قدم بمیدان کین گذارند و بسیر انگشت سنان
جانستان پرده پندار از رخ کار انطایفه بردارند ^{لها}
تو بخانه و تفنگچیان پیاده حصار لشکر و محیط عسکر
ساخته جمعی از سواران نیزه گزار و بیکه تازان عرصه ^{که}
و دار را در برابر قول همایون بعنوان طرح تعیین و بقائت
سپاهیکری هنگامه آرای معرکه کین شدند اولاً
افغانه بجانب میمنه حمله ور کشته پیادگان طرح بکوه
میمنه در آمده جنک در پیوست دران اشنا فوج دیگر از
افغان دست بشمشیر بجانب پیادگان هجوم آوردند
ایشان کشته خیره کی از حد برده پیادگان نشستند
و از برگشتن ایشان دلیران نیز سرشته جنک را از کف
کسستند نزدیک بود که وهنی رود هد که مقارز آن
آیت فتح الهی حضرت نادری با شمشیر تیز بعرصه ستیز

پیاده را

تکاورانگیز کشته يك نفر از پشت از آن فرقه را بخاک
هدول انداختند و با تیغ جانسوز آتش جرات
خشم باد بیمار ساکن ساختند اگر چه از روی تحمل و شکیبایی
بهبیب مهیب افواج پیاده را بمیدان رانده سواران افغان را
از پیش برداشتند اما پای راست آنحضرت که سر کوه کعبه
سرکشان جهان بود زخم نیزه برداشت چون شب بر سر
دست در آمد کوه کعبه ظفر قرین در همان مکان و افغانه
نیز در کافر قلعه نزول کردند باعتبار اینکه امکان از آب
دور بود آتش جوش بحر و شورش از بی آبی نذک بیتابی کردند
و بجزر جاه آبی بر آتش عطش افشانند روز دیگر که سپاه
بخوم از کافر قلعه ظلمت لیل کوس رحیل کوفته بجانب غرب
میل کرد افغانه حرکت و از راه کوسویه گذشته در یکسمت
آب هریرود وارد روی همایون نیز متعاقبا ایشان رفته
در یکطرف فرود آمده آنروز از هیچ طرف بجنبك اقدام نکردند
و اراده خاطر اقدس آن بود که روز دیگر بعزم کوسویه
لوی ظفر افرازند صبحگاهان چون توبه از درها ز افق
کلوله آتشبار مهر را از دهن در انداخت و عرصه جهان را
از سیاهی سپاه ظلمت پرداخت معلوم شد که افغانه
شب توجانه خود را بجان روی نصرت قرین آورده

مهبای جنگ کشته اند پس آنطایفه در دسته شده قوی
از مهر و در خانه و جمعی از جانب میمنه هجوم آور شده بدست
زور پیش آغاز خیرگی و اظهار چیرگی کرده تفضیحیان پیاده را
که مستحفظان آنسخت بودند از جابر داشتند در آن اشنا
بازیکه تا زمیندان دلاوری و وطنطنه پرداز معرکه سرور
اعنی حضرت نادری مانند شیر غران با شمشیر بران
خود را بر قلب آن گروه زده ایشانرا از میان پیادگان
دور و مفار کرمیه لیمیز الله الخبیث من الطیب را جلوه
عرصه ظهور کردند تا هنگام ظهر نیران قتال اشتعال
داشت بعد از ظهر شکست فاحش باحوال آنطایفه راه
یافته و جمعی کثیر از ایشان بوادی عدم شتافته بقیه
السیف روی بر تافته عیان و اطفال خود را که در قلعه
سر راه بودند بر گرفته ردیف خود ساخته تا دروازه
هرات عنان بار نکشیدند و عسا کرفیروزی مآثر داخل
کافر قلعه و شروع نهب و غارت خیام و اسباب آنطایفه
کرده توجانه و نقاره خانه آنجماعت بدست آمد و از من
رباط چرخه شاه طهماسب را با آنزوق و توبهای بزرگ
بقریه شاهده روان کرده خود با توجانه جلو از راه تیر
عازم هرات شدند الله یار خان و افغانه مجد جمعیت

جمعیت خود را درست کرده مابین شهر و رباط پریان
دو فرسخی شهر با استقبال آمده نخست سفیر بای عمیضه
مشعر بر طلب صلح بخدمت و آلا فرستادند بعد از لمح از راه
تزویر بر آمده از پشت لشکر حضرت اثر بجانب میسره میل
و بقاعده افغانی عده کرده سکی را کشته بسمت شیران
پیشه و غما انداخته بعد از خود کشیها بیایان مجموعی
باشمشیرهای آخته در کمال جلالت بقلب سپاه نصرت
تاخته بر پیادگان جلور را او میختند و خیر کمانهای فرجائی
آنجا مید که کار از تیز و تفنگ گذشته بچنگ کار دشمن
رسید و از ابتداء طلوع طلیعه مهر کتی فروز تا نیمروز
بوراق تیغ و خنجر دلدوز خانمانا سوز میبود هزار نفر
مجاوز از انگروه بضر بسیف آبدار برخاک اهلان
افاده تمه با قلب آشنای تند تر از باد بجانب باد صبا
شتافتند هر چند که مقام و اقتضاء تعاقب میکرد اما
مراعات رویه حزم مانع آمده احدی رخصت نیافت
که قدم پیشتر نهد همان رزمگاه موقوف کوکبه عز و جاه
گشته همینکه آشوب چنگ فرو نشست باد شدی بر خاک
مجدی که نزدیک بود که خاکی ببارد و عالم امکان را عنصر
از هیاد رود و شبانه روز طرفین از کثرت کرد و خاک چاشم

67 از چنگ پوشیده در همان مکان مکث کردند روز سیم که
شدت غبار استکین پذیرفت و باد غرور از دماغ فلک پیروز
رفت با از جانب الله یار خان آدم آمده طریق مصالحت جست
آنحضرت بزبان حال فرمودند که تکیه بر عهد تو و باد صبا
نتوان کرد ما دام که جمعی از رؤسای ابدالی وارد حضور نگشته
تعهد خدمت سکالی نکنند شاهد مصالحت در آئینه حضور
صورت پذیر نیست پس از جانب الله یار و عبد الغنی علیکو السلام
و چند نفر از معتبرین آمده عهد اطاعت بسته آنحضرت
مسئول انجاعت را قبول و بجانب مویز لا عطف عنان
ظفر شمول کردند روز دیگر خبر الله یار و عبد الغنی که
سر کرده معتبر بود رسید مشعر بر اینکه ذوالفقار
خان حاکم فراه با جمعیت بسیار با عانت ابدالی آمده نظاً
باین اطمینان از معاهده و استیمنان پشیمان گشته اند
بعد از وصول این خبر هزار نفر از دلیران معرکه رزمجویی را
بسمت فراه که ذوالفقار بود روانه و شکیبایان را مخیم اردوی
همایون ساختند و در روز در آن مکان رحل شکیبائی
انداختند اما ذوالفقار خان در ظلمت لیل با جمعی از پشت
شکیبایان گذشته و در کمینگاه کین نشستند روز سیم
با جمعیت افغان نمودار و الله یار با فوجی از سمت شرق

از الله

بی

آتش افروز نوایر حروب و بیکار روز و الفقار نیز با جمعی بنوه
از کمین در آمده بر سر اردوی همایون رفته مشغول کارزار
ارکشت حضرت نادری فوجی از غازیان را بمدافعه ذوالفقار
مأمور و او را بتیر دلدوز و سنان جانشوز از سربینه
دور کرده از افاغنه جمعی کثیر هدف کلوله توپ و تفنگ
و زخم تیر و شمشیر و هنگام شام دلیران طرفین دست
از جنک باز داشته در حوالی قلعه موسوم ببادکار در
محازی یکدیگر نصب لوای قرار کردند و روز دیگر که کوبه
زرین مهر خاوری آغاز جلوه کری کرد آنحضرت کسوف ستاد
شاه و آلاجه را نیز از شاهده آورده باینه و آغروق
و جمعی از تنگیان در منزل شکیبان گذاشته دوباره
بجانب هرات اعلاء اعلام نصرت آیات کردند افاغنه باز ما
شکیبان و باد صبا تهیه جنک و بعد از تقارب فتنین
بجمعیت تمام دست بشمشیر حمله ور گشته از اینطرف
بشنلیک توپ و تفنگ عرصه را ارکشتگان بر جلوه خوب
تنگ کردند صبحگاهان که مهر زرین لو اما همه فلاح فرسا
نمودار ساخت چند نفر از افغان وارد و از جانب الله یا خدا
طالبان شدند آنحضرت فرستادگان را برابر گردانیده
بیغام دادند که مادام که عظمای افغان خود بخدمت اقدار

ز سرزد

نرسند تا یک نفر از غازیان را جان در تن و رمق در بدن
هست ترک زرم فوج عزم نخواهد شد پس جمعی از روسا
آنطایفه ادراک خدمت سرور کرد و تفر از و از روی
اعتذار جبهه سالی زمین نیار گشته عرض کردند که افاغنه
غله و ابدالی هر دو رعیت قدیم ایران بودند غله مصدر غله
گشته اولاً قندهار را و بعد از آن اصفهان را که قرارگاه
تخت سلطنت بود تصرف کردند و ابدالی مدتها به خواهی
ایران با غله در مقام جنک و جدال میبود اگر مقتضای
فوت پیش ازین بسفک دما راضی و در مقام مؤاخذ
اعمال زمان ماضی نبوده عطف عنان ظفر توام و تنبیه
طایفه غله را هر واقدم رانند بعد از تنبیه آنجماعت کرم
ابدالی زیاده بر سابق در صدد ایلی و اطاعت بوده خلعه
بندگی بکوش و غاشیه خدمت بردوش خواهند کشید هر
چند که این معنی مخالف رای شاه و آلاجه و اعیان دولت
او بود اما آنحضرت مسئول آنطایفه را موقع قبول بخشید
ایشان را رخصت انصراف و زمام عزیمت بجانب شکیبان
انعطاف دادند روز دیگر بنیست سنی نصر از عظمای ایشان
با پیشکش و هدایا شرفانند و تقبیل رکاب فیروزی نشان
گشته بخلاص فاخره بهره مند و چند نفر از روسای معتبر

خیانت

شبح

تقبیل

ابدالی چاکر رکاب سعادت پیوند گشته حکومت هرات
بالله یار خان استقرار و رقم باسم او غرضدار یافت پس
فارسی زبانان را که در قلججات توابع هرات بودند با طایفه
جمشیدی سکنه بادغیسات کوچانیده بحال جام و لنگر
و نواحی ارض اقدس فرستادند مقارن آن عریضه از جانب
الله یار خان رسید مشعر اینکه غازیان نصرت نشان که
از منزل شکیبان بتاخت فراه رفته بودند فراه را تاخته
اسیر و غنیمت بدست انداخته از جمله اسرا جمعی زنان و اقار
زوالفقار زندا سرای مزبور بایشان ردشور حکم و آلا در باب
اطلاق اسرای مزبور از موقف فرمان عز صدور یافته
در چهارم زی الحجه آن سال بفیروزی و اقبال وارد ارض
فیض تمثال گشتند و مدت سفر مذکور تا روز ورود
بمشهد مقدس شصت روز اتفاق افتاد و از آنجا مجددا
خلوع فاخر و شمشیر مرصع برای الله یار خان ارسال
و او را بنوازشات مشفقانه مستمال ساختند **در بیان**
حرکت اشرف از اصفهان بعزم تسخیر خراسان و کیفیت جنگ
مهاندوست بعد از آنکه مشهد مقدس مقر کوبه منصور
گردید در روز عید اضحی عساکر فیروزی متأثر از خصمت
مراجعت با و طمان خود داده مطمح نظر و آلا آن بود که در

زمستان

69
زمستان آن سال بر سر ترکمانینه دشت رفته موسم بهار را
در استرآباد منقضی سازند و نزدیک برفع حاصل لوای
مملکت گیری بجانب اصفهان افزاند اما بمفاده انا را الله
شیئا هیتئا اسبابه چون حکم قضا در سر انجام لواز مردو
همه جا براراده آنحضرت سبقت کرین و هر تمنا بحض
حظور از خاطر خطیرش بحصول و تیسر قرین است
مضمون اینکه **ع** صید را چون اجل آید بی صیاد رود
سر پنجه تقدیر کریبان خاطر و عنان عزیمت اشرف را گرفته
خواهی نخواهی بسمت خراسان کشیدنی و آن خون گرفته نیز
لذت ضرب دست خراسانیا ترا چشیدنی شد تبیین
این مقال آنکه بعد از آنکه نهضت لوای فلك فرسا بجانب
هرات وقوع و این خبر در اطراف ممالک شیوع یافت اشرف
غلیه که متصدی امر سلطنت بود عرصه را خالی و خدیو
بیهمال را مشغول کار ابدالی دیده با جمعیت موفور و کثرت
غیر محصور در روز دوشنبه سیزدهم محرم **کمانده** مطلقا
تحاقوی ییل مجد و خراسان را بتافراز رزم و بیکار شد
و بفاصله چند روز که هنوز عرق خون از جبین تیغ دلیان
نخشیده و مرکب تیز کام بهادران چون اشهب زرین
لکام مهر و شبنم ماه روی طویل آسایش و آرامندید

تقدیر

جبین

بود این نوید بجهت اثر مسامع علیه رسیده فرایین قضا
 آیین با اجتماع لشکر نافذ و توجان را از راه سر ولایت
 مشهد و سلطان میدان روانه ساختند و خود باتفاق حضرت
 شاه طهماسب در هجدهم ماه صفر از راه نیشابور و
 سبزوار تحریک لوای از راه پیکر کردند و اشرف نیز از نظر
 تا سمنان آمده اولاً بر سر قلعه میر رسید علی قاضی سمنان
 که در آن نزدیکی بود رفته قلعه او را تصرف و قاضی را
 بدست آورده از آنجا بمحاصره سمنان پرداخت حضرت
 نادری بمحاصره استماع این خبر با احتیاط اینکه مبارک‌ها را
 سمنان بنا بر گرفتاری قاضی بدادن قلعه راضی شوند
 بوساطت چند نفر از افشار و قاجار استرآبادها را آنجا
 را باخبار توجه موبک‌ها یون قرین اطمینان و بشارت
 و ثبات قدم قدم و صیانت قلعه تأکید و اشارت کرده
 از سبزوار بطریق ایلغار مرحله پیمای گشتند اسرف نین
 از آمدن توجان و الا مطلع گشته سیدال افغان را که
 سردار و مقدمه الجیش او بود بر سر توجان را روانه و در
 چینی که توجان آتشقام وارد قلعه مهر و شنی من اعمال
 بسطام و از آن طرف نیز دو فرسخی قلعه من بود مطلع ماهجه
 اعلام ظفر فرجام گشته بود سیدال از بسطام بلد

گرفته بیک فرسخی قلعه رسیده از آمدن کوکبه منصور
 آگاهی یافت و از هماغجا بلدها را گشته روی بر تافت
 و هنگامی که شهر بند بسطام مقر موبک انجم احتشام گشت
 چون بسبب کثرت و از رحام توجان در خارج شهر قرار
 گرفته بود آنشب سیدال با افاغنه شبیخون بر سر توجان
 آورده کاری نساخت و بجانب اشرف لوای هزیمت افراخت
 پس روز دیگر ایات جها نکشامتوجه مؤمن آبادان
 گشته سیدال از مؤمن آباد روانه مهماندوست و اشرف
 هم از سمنان پیش آمده در مهماندوست بسیدال ملحق شد
 روز شنبه ششم ربیع الاول دو سیل بلا در جوش
 و دو بحر موج در خروشان آمده در کنار آب مهماندوست
 طرفین دست از جان شسته بمقابله یکدیگر شتافتند
 در آنروز حضرت نادری تمامی لشکر فیروز را یک قول
 قرار داده تفکیک پیاده را که هر یک با سام سوار برابر
 بودند فوج فوج با توجان صاعقه بار محیط آن دریای
 خونخوار ساختند و مقدر شد که افواج ظفر پژوه و دلیران
 انجم شکوه بهمان پنج گروه گروه در جای معین در کمال
 آرام و وقار ضبط عنان ثبات و قرار کرده بدو از مهمان
 از جاد رنیا نند و دست با استعمال آلات حرب نکشاند

زهی خدیوی که در میدان رزم چون سپهد خرمش بسکون
بحر اشارت راند موج لنگر قرار طوفان شود و هنگامی که
بجنبش کوه کران امر نماید صخره صما سبکتر از ریک روان
روان گردد در شام کین چون منع آتش افروزی کند بر قرا
قدرت چقماق زدن نباشد و وقت شب کیر چون بخاموشی
فرمان دهد صبح را جرأت نفس کشیدن نه افاغنه نیز
جمعیت خود را سه گروه کرده از سه جانب جلوریز
باتیغهای کشیده و سنانهای تیز بجانب قول تکاوران گیر
و مشغول ستیز و آویز شدند جمعی از جوانان نامی ایشان
که همیشه در معارک جلادت پیشتاز و در عرصه خصم
افکنی رزم ساز بودند پیشاپیش آنطایفه از پی یکدیگر
رو تیب جمله ورگشتند همینکه بتیر رس کلوله رسیدند
تو بچیان فرنگی نژاد آتش دست بدست تیری سوار فتیله
امر و الا را بر رسم سر کوشی بکوش توب رعد خروش رسانیدند
از ترا که در آسمان آثار یَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ
اشکار کرد و زمین آیت يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ
بر گروه خصم پدید آورد کلوله توب آن یکه تازان
عرصه بیباکی را با چند نفر زنبورچی و شتران زنبورک
بخط مستقیم در محازات توب می آمدند از پیش برداشتی

افاغنه

71 افاغنه را از مشاهده این حال مانند توب آتش بجان
افتاده دور از نهاد بر آمد آنطایفه از هر طرف که هجوم آورند
خود را در دریای آتش شناور دیده بجانب تیب خود
شتافتند پس قول همایون بر همان ضابطه و ترتیب
متوجه تیب افغان گشته بتوب دیگر علما را ایشان از
پای درآمد اشرف لوای اقبال را سر نکون دیدم را علم
کرده تو بجان و خیام و اسباب خود را گذاشته مانند
بخت خود برگشته رو بگریز نهاد و آنروز از سه ساعتی
روز تا عصر تنگ نوایر جنگ و بوارق توب و تفنگ
فروزان بوده جمعی کثیر از افاغنه و رؤسای ایشان
مقتول و زنده دستگیر شدند هر چند کمیت تیر کام
شوق دلیران بقصد تعاقب ایشان سرکشی و جولان
میکرد اما چون هنوز تیر به اند و ز راه و رسم جنگ نبودند
حضرت نادر و ایشانرا عنان داری نموده فرمودند که هر
وقت که ضمیر اقدس بواردات غیبی مقرون بصلاح دانند
بتعاقب ما زون خواهیم ساخت در بیان اموری که در
اثنای آن حال بعرضه ظهور پیوست بعد از وقوع شکست
افغان که رایت عزم اشرف نکون ارشد موکب جهانگشا
وارد دامغان گشته از آنجا که رأی جهان آرا آئینه

هجوم

۷

صورت نمای مورآینده و پرتو حال ماضی و مستقبل
بر پیشگاه خاطر الهام پذیر اقدس تابنده است سرخچه
بخت را پس از وقت مالک زمام دولت بده از همان مکان
معمدی را بطلب ولایات آذربایجان بر رسم سفارت
روان روم ساختند پس رای کیتی آرای اقتضا کرد که متعاقب
اشرف کوچ بر کوچ عازم اصفهان شوند باین عزیمت
متوجه منزل آهوان کشته در اثنای راه با شاه و الاجاه
مشغول مکالمه بودند گفتگوی حقانیت آمیز حضرت
نادری بمفاد الحق ^م بر طبع مبارک شاه ناکوار آمده
نقاره خانه و خاصان خود را از معسکر فیروزی اند
جدا کرده از روی طرح و خشم بجانب تو در روان روانه
شد آنحضرت کامی چند رفافت کرده هر چند نصایح مشفقانه
القا کردند مفید نیفتاد پادشاه آنروز وارد تو در روان
شده در آنجا رحل اقامت انداخت حضرت نادری ^{محمد علیخان}
وسید علیخان غراب را که دخل کامل در مزاج پادشاه داشتند
با ارشاد فقولا له قولاً لیتنا روانه ساختند که بهر زبان
باشد پادشاه را از سر طیش باز آورده بر گردانند و دو
روز در سمنان بانتظار این معنی توقف کرده پادشاه را
نیز از خمار غیظ افاقر حاصل شده باز کشته از کرد راه

72
بخیمه آنحضرت شتافته بذیل اعتذار غبار نقار از آئینه
خاطر یکدیگر زد و درند پس حضرت نادری بحسین نقلی خان
سردار و اغور لوخان چرخچی باشی در سمت چکلانات
بمحافظة حدود مأمور بودند مقدر کردند از میان
قرزین و طهران وارد ساوجندوغ شوند و خود به همراهی
شاه بجاه بغزم تعاقب اشرف تحریک کوبیه عزوشرف
کردند و ساخنه عجیبه که در آن اوان بظهور رسید اینک
افاغنه طهران بعد از شنیدن خبر شکست اشرف بموجب
اعلام او معتبرین بلد را بمیان ارکی که در کنار شهر احداث
کرده بودند جمع و بصدقه تیغ تیز بنیاد حیات ایشان را
قع کرده قلعه را خالی نموده بجانب اصفهان شتافتند
و رجاله و عوام شهر بعد از فرار افاغنه بمیان ارک ریخته
مشغول نهی اموال و اسباب آنجماعت گشتند در آخر
روز نوبت کسب بجباخانه افتاده آن ستاره سنجکان
دیار نادانی که هرگز چنان روزی را در تخیله روزگار خود
تصور نکرده بودند و از فوط شادی سرازیر پانمیشتاختند
با مشعل افروخته بجباخانه در آمده ناکهان شراره
از آن مشعل بیاروط افتاده چراغ شرارت و بیدار را که
از خاندان افغان بیادگار مانده بود روشن کرد و هشتاد

نفر متجاوز از ایشان را پروانه وار با آتش بی پروائی سوخت
 در بیان جنگ سرد دره خوار و کسر رایت شوکت افغانی
 کرت ثانی اما اشرف بعد از واقعه شکست مهماندوست
 عازم ورامین و در آنجا سلام خان حاکم طهران را طلب
 گشته با توجان مستعد و پنجهزار افغان جنگو آمده سر
 خوار را که در میان دو کوه واقع و سختی معبرش مور را
 از مرور مانع است بوجود دلیران فولاد پوش سدا آهن
 بست و آن گذرگاه تنگ را با توبه های از در شکوه و فراز
 کوه را با تفنگی ابنوه فروه گرفته خود با سواران جلاد
 آئین در کین نشست غافل اینکه بمشت خاشاک راه
 براخر سوزان و شعله تابناک نمیتوان بست و بیشه
 بمغز سر سنک خاره نمیتوان شکست پس قراولان ز رید
 ورودیده بانان تیز نظر القاء این خبر سمع خدیو غضنفر
 فرکوه آنحضرت بعد از وقوف برین حال از سهند سبک
 سیر پیاده گشته پنجاه هزار کس از تفنگیان خریمه
 و سیستانی و لالوی را که پلنگ قله جنگوئی بودند فوج
 فوج مقدمه الجیش کرده بسمت شرقی و غربی کوه تعیین
 و توجان و زنبورک را از وسط راه راهی ساختند و خود
 کوه پا بر جا را من بهمت بر کمر استوار کرده بیورش بر خند

بجک همایون توجیان چاکدست آتشین چنک از میان
 آن دره تنگ بمدافع جانسوز و توبه های برق افروز ایقا
 نوایر جنگ کردند و تفنگیان پلنگینه پوش پلنگ صولت
 و دلیران بهرام کین مرغ سبطوت از جانبین کوه هتکاکیر
 و درار اکرم و با آتش افشانی کلوه های تفنگ دلچوسنک
 خصم را نرم ساخته آنطایفه را چون پای توانائی بسنک
 آمد مانند سید از فراز کوه آهنک نشیب نموده سواران
 ایشان نیز از میان دره توجان و اثنائه خود را گذاشته
 در کمال خدلان و خواری از روی شرمساری بجانب شرق
 در ورامین میبورد فراری و جمعی کثیر به بیغوله فنا
 متواری شدند اشرف بعد از ملاحظه این حال توب
 قلعه کوبی را که همراه از اصفهان آورده در ورامین
 گذاشته بود شکسته توسن کریر را بجانب اصفهان
 مهمیز زد و چون حکومت قزوین در آن اوان از جانب
 اشرف بسیدال اختصاص داشت و کوچ و اتباع او
 با ولد او و جمعی از افاغنه در قزوین میبودند سیدال
 خواست که خود را بقزوین رساند بنا بر اینکه حسینقلی
 خان و اغور لوخان پیش از وقت با مروا الامام و سمیت
 سا و خیل و تسخیر قزوین بودند سیدال راه ورود

بقزوین را مسدود یافته خایب و خاسر بر کشته باش
پیوست و اولاد او با افغانه رخت تحصن بنارین قلعه
قزوین کشیده با ما مورین بنار اباستمال و دفع الوقت
گذاشت و اشرف بجهت تجدید تهیه و تدارک و ارداد صفها
و اولاد امر بقتل عام سکنه بیگانه کرده سه هزار نفر متجاوز
از علما و معارف و سایر رجال را از تیغ نیز گذرانید از این
حضرت شاه طهماسب نیز با اشاره و الا برای تنظیم و تسبیح
مهمات ملکی در طهران توقف و بنا بر اینکه عبور تو بجانانه
از قهر و در متعذر بود کوبه همایون از راه نظر عازم
اصفهان گردید و در هر منزل قراولان طرفین ملاقی یکدیگر
گشته سرورنده از آنجماعت بر پیشگاه حضور میر رسید
باز اسلام افغان در حوالی کاشان با فوج عظیم بعزم
دستبرد سر از کریان جلالت بر آورده دار طلب گشت
قراولان این سمت که عدت ایشان زیاده بر پنجاه نفر نبود
دچار افغانه مذکور و در سر کوهی محصور گشتند ناچار
باتیغهای آخته بران گروه تاخته مسلم از میان آن فوج
بیرون شتافته شرف خدمت اقدس در یافتند آری اگر
کنجشک ضعیفی دست آموز تربیت آنحضرت شود بشهبان
بلند پرواز در آویزد و اگر رو باهی بقلاده تعلش در آید

باشیر زیان ستیزد جلوه کوی اشهب خامه عنبر سم در میان
جنک مورچه خورت و مغلوب شدن افغانه نوبت سیم
اشرف چون پیش از وقت از عسکر روم که در همدان میبود
استمداد کرده سر عسکر نیز چند نفر از پاشایان جلیل
الشان را با جمعیت شایان بمعاونت آوردن ساخته بود
این دفعه رومیه را نیز رفیق عزیمت ساخته با کوبه واستعدا
تمام واحشاد و احتشام مالا کلام طریق مقابلهت سپرده
در مورچه خورت سایه نزول و ما هجه رایت جها نکشا
نیز از اینطرف بیاع میران روم فرسخی مورچه خورت پرتو
وصول افکنند نخست فوجی از افراد قراچورلو که بقدر اولی
لشکر و هراولی طلیعه نصرت اثر ما مور بودند بمقدمه افغان
ملاقی و شاهد مشکین کلاوله تیغ و سنان پیر کردن
پیمان عمر دیران ساقی گشته اول کار را چون آخر بزم متان
ساختند و بیک کردش میدان سر خصمان از باره ناب
آب شمشیر تا بیک کرم شده چهار صد تن از ایشان دست
نجاك افتادند و از تقدیر گرفتاران خبر ورود پاشایان
روم بمعسکر اشرف معروض خدمت اقدس شده از آنجا که
دریای عزم آنحضرت بجز محیط توکل پیوسته و در هر
امری ضمیر بجز حوصله اش سفینه امید را بنا خدای لطف

خدای یکانه بکنکر تحمل بسته است این معنی را نیز از بناج
اقبال دانسته آتش فریقین در همان مکان با سپاه
انجم چشم چشم براه طلوع طلوعه مهر زرین علم آسود
صبحگاهان که بیستم ماه ربیع الثانی آن سال بود نخست
از طرف اردوی کیهان پوی همایون طبل رزم سازی بلند
آوا و اعلام جهانگشائی فلك فرساکشته کوبه سطوت
سلیمانی و در بدنه هیبت سلطانی بجانب اشرف روان
و با یکنخن کر رهجا بر سر انظار ایضه خاک بیز غبار خندان
دهوان کردید چون پشت مورچه خورت محل نزول افغان
گشته کوه بلندی که در آن موضع واقع است راه را
بر میدان جنک بسته بود آنحضرت اراده کردند که بر سر
اردوی ایشان نرفته از دمانه کوه متوجه جانب اصفهان
شوند که شاید افاغنه از پشت ده رومعکه رزم آورند
بعد از آنکه موکب نصرت پروه مقارن آن کوه فلك شکو
کردید اشرف چون در جنک مهماندوست با اعتقاد خود
از سپه آرای آنحضرت کار آموز و از طریق جنک خدیو
جهان تخریب اندوز شده بود ایندفعه در مقام معاوضه
بمثل درآمده بضابطه و آینهی که در معامله مهماندوست
از شهریار کشور کشادیده بود در ننگ جنک ریخته افواج

75 لشکر خود را در ریک سلك انعقاد و انتظام و اطراف
آنرا بتو بجان کوه بنیان استحکام داده تو بهای ثعبان
مهابت را از جای تیررس که کلوله داخل فوج لشکر رزم
آزمایشد رعدا و اساختند و جمعی از یک تازان کرن
افغان هم قدم بمیدان دلیری گذاشته بمداغنه پرداخت
آنحضرت از آنجا که همیشه خداوند عالم را یار و مددگار
و نشیب و فراز جهان را در نظر همت یکسان و هموار
میدانند مقید بسخت و سست مکان نگشته بجان
ایشان روی آوردند چون شهریار جوان بخت را بارش
پیر خرد و رهنمائی الهام خداوند صمد در هر جنک
بمقتضای مصلحت وقت رویه خاص و اسلوب علیحده است
درین کورت طرح جداگانه در کار جنک ریخته اول
تغنیکیان بهرام کین را که بیاده رولشکر فیروز جنک
و مانند شیر و پلنگ در قلاده انظار حکم خدیو با فرهنگ
بودند سلسله خود یاری از کردن بر گرفته با چنگ
و چنگال دلیری بر سر تو بجان روان و متعاقب ایشان اعلام
ظفر نشانرا شقه کشا ساخته قول نصرت قرین حرکت
دادند پیادگان دلاور صدای زنبورک و تغنک را آواز
چغانه و چنگ و آتش افشانی تو بهای فرنگی نژاد را در باران

جان فروشی توب اطلس کلنار روم و فونک تصور کرده
دران دریای آتش نهنگ آسا غوطه ور گشته کوه
شاهوار ظفر را بدست آوردند یعنی بدون محابا و درنگ
بورش برده تو بخانه افغان را بتین دستی اقبال خدیو جلال
تصرف کرده بآب تیغ آتشبار آن شعله جهان سوز را که
شراره زبانه اش بر زبانها میرسید فرو نشاندند و جان باز
عرصه کین که برسم طرح و کمین سواره مهبای امر و اشاره
بودند بازن و آلا سورن انداخته مرکب جلالت برینختند
وازد و جانب بیکدیگر در آویختند **شعر**
چون دریای خون شده همه دشت و راغ
جهان چون شب و آسمان چون چراغ
زاوا آسبان و کرد سپاه نه خورشید بیدانه تابنده ما
و در اثنای کیر و دار که شعشعه سیف و بارقه سنا
خیره کن چشم کارزار و دست اجل سیلی ز چهره
روز کار بود سیدال با فوجی عظیم از پشت سر لشکر ظفر
شعار و جمعی از افغانه هم از سمت دیگر بجانب قول جمله
گشته آتش حرب و ضرب برافروختند اما لطف باری یار
واقبال خدیو کامکار مددکاری و دلیران چهره دست
ساقه پایداری کرده بسیاری از ایشانرا از کسوت حیات

و جان بازان

کیر

عاری

76 عاری و بقیه را مرحله پیمای وادی زلت و خواری
ساخته اسباب نصرت اندوختند بعد از آنکه اشرف
کار خود را تباہ و روز دولت را سیاه دید جمیع تو بخانه
و ائمه سلطنت را گذاشته بادل افکار و خاطر ریشتر
غذون و تشویش سرخویش و راه اصره نهان پیش گرفت
و آنروز از دو ساعتی روز تا حوالی عصر نیران قنالت
اشتغال داشت سر و زنده بسیاری از انطا یفه
و رومیه بدست آمد و آنچه از رومیه گرفتار گشتند
اقتدار دلیران نصرت شعار گشته بودند تمامی را خیر
و مورد نوازش ساخته هر یک از ایشان بطریق لایق
راه نورد وادی و و ینقلب الی اهلہ منسورا گشتند
چون در روز جنگ که غازیان مشغول ستیز و آویز
و کار فرمای سیف خونریز بودند جمعی از سبک مغز
تنک مایه که در بند هستی خریدار متاع کاسد تن پرستی
میباشند از میل توب توب اطلس شیفته و از لوله
تفنگ بلوله قماش فریفته گشته بکسیب و اختر مه پرا
مطایای آمال خود را کرانبار مال غنیمت ساخته بودند
بمراعات این معنی که مبادا غازیان طبع کار از افزونی
مال کرانبار و از فکر جنگ باز ما مده بند خیره اندوزی

سرخویش

مشهدی
کتابخانه
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

که سرمایه آفات و دشمن جانی است گرفتار کردند تمام
 فواخر ملبوسات و فروش و خیمه و خرگاه دارائی
 و سقر لاط و اسباب نفیسه را که از آن فرقه خسیسه
 برجا مانده فضای هامون از آنها مشحون و قیمت آنها از
 میزان قیاس بیرون بوده بکجا جمع کرده چون در نظر همت
 و آلاخوار بود مانند خار آتش زدند چنانکه شاعر گفته
 مالش دشمن اره میخوای **و** باید اول شدنت دشمن مال
 زانکه منقول ز اهل عقل **و** دشمن مال هست دشمن مال
در بیان تسخیر اصفهان و ورود موکب و الایان شهرت
بنیان چون اشرف از مورچه خورت گریخته بجانب اصفهان
 رفت هنگام شام با روز سپاه وارد اصفهان گشته
 فی الفور با افغانه بار بر بختی بر گشته بختی بسته بسبت
 شیراز فرار کرده وقت صبح قریه نشینان حوالی شهر
 واقف گشته بشهر هجوم آورده با اهل محلات افغانه را
 که در خانها فرصت گریز نیافته بودند از سرای زندگین
 کرده بنهب و غارت و تاراج مال افغانی مشغول شدند
 بعد از ظهر معارف اصفهان در روی شهر را بسته حقیقت
 حال را بحضرت نادری عرضه داشتند و در بیست و سیم
 ربیع الثانی **س** که کوکبه منصور عازم اصفهان بود **بنیان**

تاریخ در اشراف افغانه
 زینج خسرو و صاحب جمال سلطان در اشراف
 بکارزم چون اشرف گریزان روز میدان شد
 طلب از هر کسی مشتاق کردم سال تاریخ
 خرد گفت از تیغ پادشاه اشرف گریزان شد
 ۱۱۴۵

بعضی رسیده کس برای ضبط طرین و عنایم تعیین و خود
 رایت سعادت بجانب شهر افراشتند بعد از آنکه خالك
 اصفهان بهین قدم میمنت لزوم همایون در نظرها
 حکم سر مه اصفاهانی یافت و پرتو طلعت مهر آثار و الا
 بر در و دیوار آند یار تافت مردم اطراف با زماندگان
 افغان را فوج فوج گرفته آورده اصفهانیان که از مرده
 افغان میگریختند ایشانرا بشمشیر و کارد و تبر روانه
 ملک عدم ساخته بفقوای **و لکن فی القضا ص حیوة**
 جانی تازه می یافتند و بعد از سه روز که اموال افغانه
 بخیطه ضبط درآمد شروع بسان سپاه و ملا **حظه**
 لشکر حضرت پناه کرده عنایم مالاکلام از نقد و جنس
 و اسباب طلا و نقره و غیره بر رسم جوایز و انعام
 بذل غازیان ظفر فرجام گشته کس برای ایصال این
 مشرود دلبذیر و آوردن حضرت شاه روانه طرین **ساختند**
شعب نویخت و ظفر چون پادشاه رسید نوای عیش و بشان **مهر و ما**
 از آنجا که غرض اصلی ازین سفر تسخیر اصفهان بود که
 بیاری یزدی میسر گشته دشمن آواره دیار را در بار کرد
 و نیز خراسان و طن غازیان و سرحدیت آنولایت مستغنی
 از بیان بود حضرت نادری بعد از انظام امور شهر

ببازارگاه که خارج شهر است نقل مکان فرمودند که بعد
از ورود موکب شاهي و ممکن او بر سر سلطنت روانه
خراسان شوند شاه و الاجاه مرحله پيمای طریقه مسارعت
گشته در هشتم جمادی الاولی وارد اصفهان و از عرض
راه بمنزلی که حضرت نادرى قامت داشتند نزول نموده
هر چند که قلباً برفتن آنحضرت راغب و رفع محل را طالب
بود اما چون میدانست که اگر آنحضرت صرف زمام عنایت
بجانب خراسان نماید اوضاع سلطنت مختل و کارها
بشکل اول خواهد شد در باب فسخ این اراده نیازمندی
اظهار و برای توقف مبالغه و اصرار کرده آنحضرت
بنابر ابتامل گذاشتند روز دیگر باز شاه و الاجاه سران
سیاه را طلب و اعاده این مطلب کرده ایشان عرض کردند
که آنحضرت تایید یافته رب العزتند تا پائی همت ایشان قدم
در میان گذاست دست سرکشان و کرد نفر از آن کوتاه
گشته کارها مزاج و نقد دست فرسودشاهی رواج یافت
در صورتی بعد از این مطلب میتوانیم پرداخت که آنحضرت
فریاد مدارا لیه کارخانه سلطنت بوده راه دخل غیر
مسدود کرد و این خود منافی سلیقه پادشاهی است
و عنقریب ارباب غرض در محفل دولت بار و در مهمات

78
ملکی اقتدار یافته مانع پیش رفتن امور و باعث بدنامی
آنحضرت در پیش دوست و دشمن و نزدیک و دور
خواهند شد همان بهتر که پادشاه خراسان نیز امانت
و دیگرانرا متکفل مهام درگاه جهانمطاف سازند که اگر
وهن و قصوری رود هدرزه در ایان حمل برتهاون
آنحضرت ننمایند و مجلس گفتگو از ظهر تا وقت عصر امتداد
یافته هنگامی که نزدیک بود که نکین آفتاب از کف سلطان
عصر بیرون رفته خسرو زرین افسر سپهر دیهیم گوهر
نکار مهر را بر زمین نهد شاه طهماسب اشفتگی خاطر
و ملال باطن ظاهر کرده از روی طرح افسر از سر و مهر
از بغل بر آورده بر زمین زد آنحضرت چون دیدند که
این سخن بطبع او ناموافق حرکت هر بدون اتمام کار
نالایق است در مقام اعتذار توقفا اختیار نموده اظهار
کردند که هرگاه این مسئول مقبول خاطر پادشاه نباشد
رضای ما هر منوط برضای ایشان است گفته بودیم که
پای تخت را بدست آورده بدیهم این معنی بعمل آمد از شاه الله
تعالی دشمن را نیز آواره دیار نیستی کرده آنوقت رایت
مراجعت می افرازیم از وقایع ایام توقفا اینکه خبر رسید که
معمدی که از دامغان بسفارت روم تعیین شده بود

در تبریز سفر آخرت اختیار کرده لهذا رضا قلی خان شاملو
را در عوض او باین امر مأمور و روانه و حکام نیز بجویزه
و کوه کیلویه و بختیاری و ولایات تابعه تعیین فرمودند
و چون بخویکه سابقا نکارش یافت حسینقلی خان رنگینه
و اغور لوخان زیاده اوغلی با جمعی مأمور بسمت ساوخلو
و قزوین بودند و لد سیدان تا چندی بانتظار کار اصفهان
از ایشان استمهال و مقارن اینحال شبی مستحفظین را
غافل نموده با کوچ و اسباب بجانب سلطانیه که در حوزه
تصرف رومیه بود فرار کردند پس حکومت قزوین و ضبط
مال افاغنه بعهده اتمام محمد رضا خان شاملو مقرب
گشته حسینقلی خان را بسمت فراهان و کلیایکان مأمور
ساختند که در آنروز و بوم از جانب عسکر و مخبر با ربا
و مدت چهل روز در آنملاک دلفروز مظفر فیروز بکامکان
و حکمرانی عیش اندوز گشتند در بیان توجه رایات
های یون بجانب شیراز و کیفیت جنک رزمان و شکست
افغان و تسخیر آن کشور نزهت نشان بعد از چهل روز که
حضرت نادر بنابر تشابه جز و بکل و تاشی فرع باصل
در اصفهان تکمیل خلقت سلطنت و افاضه صورت
نوعیه بشخص مملکت فرمودند بسمع و آلا رسید که

اشرف با افاغنه بمدلول استخوان غلیم الشیطان
فانشیرم ذکر الله ضرب دست دلیران رزم کوش را
فراموش کرده در شیراز مکث و مشغول استعداد و جمعیت
اعراب سیملقانی و هوله و باقی عشایر سمت فارس
و بناد راست حضرت نادر بنادری دوباره میان همت بدفع
آنفرقه بر بسته در روز سیم جمادی الاخری کوسر قیامت
غریور زمسازی بلند آوا و رایت جما نگیری آسمان فرسا
ساخته در عین زمستان از راه ابرقوه و مشهد مادر
سلیمان عازم شیراز شدند و شدت سرما بجدی بود
اگر قلم و صفش آغاز دمانندی بر خویش لرز و او کرد و
بدگر برودتش رهن گشاید رطوبت در کاش افسر
کرد و بعد از ورود موکب نصرت طراز بزرگانش
فرسخی شیراز اشرف باز تجدید جمعیت و احتشام کرده
با استعداد تمام بمقابله پرداخت و از طرفین تسویه
صفوف و ترتیب اصحاب سیوف گشته نخست افاغنه
بهیات مجموعی بجانب قول حمله و رکشته خیرکی را از
منزل اعتدال گذرانیده به پیادگان جلو مقارن شدند
تفنگیان چابک دست بکلوه های جانسوز ایشان تراست
کردند نوبت دیگر بطرف میمنه هجوم آور شده باندا ختن

زنبورک و تفنگ غریب و غلغلله پمچخ فیروزه رنگ رسانند
حضرت نادر با فوجی از دلیران عرصه دشمنگاه ^{بامداد}
میمنه شتافته بمجلات زهره گذار و صدمات طاقت
پرداز اساس افکن بنیان قرار آن گروه کشته جمعی از ایشانرا
بمغاک هلاک انداختند اشرف با افاغنه بجانب شیراز
رایت فرار افراخته افواج خصم افکن تاد و فرسخ بتعاقب
ایشان پرداخته فضای هامون را از خون دشمن لاله کوه
و دامن دشت راجاری مجرای رود جیحون کردند روز
دیگر که میا صدیق صبح صبارق از شفق زعفران بر زمین
سود میا صدیق و ملا زعفران با سیدال برسم استیما
از جانب اشرف وارد زرقان و شرفاندوز قبیل عنبه
خلافت بنیان کشته جبهه ندامت ساد بنکره فهل الخریج
بن سبیل زمین سالی اعتدال ساخته از جانب خلیف
کردون جناب اقامه جواب باین نحو شد که در حالتی راه
نجات برای ایشان میسر است که اسرای خاقان مغفور را
با اسراء ایرانی که همراه دارند زکورا و انا تا تسلیم نموده
خود رسته رسته در ممالک محروسه سلطانی اقامت
وسرکردگان ایشان در رکاب نصرت انتساب خدمت نمایند
و فرستادگانرا بنویدامان و وعده عفو ما سبق

مستوثق و مرخص ساختند صبحگاهان که قطار بختی
هفت آسمان بهودج زرین مهر تابان آراسته کشته جمار
بآن قضا محمل کش این عماری زرنگار شد میا صدیق و ملا
محل مهد علیا و ستر کبری را که آفتاب سایه پرورد حفظ ^{زعفران}
ودره ناسفته درج دورمان شاهی بود با خواجه سرا
بسرای دولت رسانیدند و دوباره رفتند که اشرف را مطمئن
کرده بیارند اما سیدال که در سر و پیش بار روی همایون
آمده بود از خلاصی کوچ و ولد و منسوبان خود که در آن
قروین محصور بودند آگاهی یافته همانشب اشرف را
بصرافت کریز آورده اشرف نیز از اهل حرم بیرون و نفر
شاهزاده اکتفا کرده اسمعیل و ابراهیم ولدان محمود را
باسه نفر از اولاد و بنی اعمام و سیزده نفر از زنان که زنان
و دختران و همشیره های او و محمود و میر و بیس بودند
فرصت بردن نیافته در شیراز نهاده خواجه دیوسیرت
را برای قتل آن جمع پریش تعیین و خود تکاور کریز را بجا
قندهار انگیز داد و خواجه مزبور همانقدر فرصت یافته
بود که دو نفر از زوجات اشرف که یکی خواهر محمود بود
بقتل رسانیده ام الفساد مادر محمود را زخمی منکرزد
بنجان کرده بود که بعد از دخول لشکر ظفر بنیاد او نیز

هر

جانزابقا بضر ارواح داد هنوز میا صدیق و ملاز عفران
باشرف نپیوسته بودند که اشرف از غلبه اضطرا ضبط
ماسکه قرار نکرده فرار و قراولان موکب نصرت شعاران
سیاهی و کرد لشکر افغان تفرس این معنی کرده برای اخبار
بخدمت و آلامی آمدند که در عرض راه بآن دو نفر چار
ایشان را باده پانزده نفر افاغنه رفقای ایشان باز کردند
آوردند حضرت نادری فی الفور ایشانرا مرخص ساخته
فرمودند که چون باختیار خود باین درگاه آمده بودند
نکند داشتن ایشان در کیش مروت و شرع فتوت جایز نیست
هرگاه در جنگ دستگیر شوند بمقتضای وقت عمل خواهد
شد و بعد از مرخصی ایشان با افواج نصرت نشان بتعاقب
اشرف پرداخته نزدیک پل فسا که در کوه فرسخی شیراز واقعست
رسیدند چون بسبب شدت ایلغار است غاریان از کار
و مراکب از رفتار مانده شب نیز بر سر دست آمده بود
آنحضرت بانظار جمعیت عقب لشکر عنان بار کشیده درگاه
فرسخی پل منزل کردند از اتفاقات پانصد نفر از افشاریه
و اگراد و قراچورلو مقدمه الجیش موکب نصرت کیش و نیم
فرسخ همه جا در پیش بودند در سر پل فسا از عقب افغان
رسیده اشرف اول و هله از رودخانه عبور و پیر محمد

مشهور

مشهورن میاجیو که پیر و مرشد محمود و اشرف در میان
افغان صاحب غزو شرف بود با جمعی از سر بازان و فدائیان
افغان چون راه طریقت با او بود محافظت راه و ضبط
سرپل را نیز بر ذمه خود گرفته قراولان را بچنگ مشغول
ساخت که افاغنه با خاطر جمع از پل بگذرند معینا افاغنه
از بیم جان متهاجم و جمعی از غلبه خوف در آب غرق گشته
متاع هستی را بباد داده دوسه هزار نفر از اطفال
خورد سال و شیر خواره را با بسیاری از زنان در آن
ظلمت لیل روزنامه تومر یقین المیز من آجیه و امیه و ابیه
و ضاحیه و بنیه بود انداخته سالك طریق این المقر
شدند و قراولان سرور زنده بسیاری بدست آوردند
و از جمله مقتولین میاجیو بود که بعد از کمر و فرار
عقب گشتگان بسوی دیار نیستی روان گردید و از فرقه
کرفتاران میا صدیق و ملاز عفران بودند اجل باز
برفقای ایشان زده هر دو را اسیر فترالک دلاوران
گردانید هر چند که مأمورین خدمت شایسته کردند
اما غفلت عظیمی ورزیدند که حضرت نادری راهبان
ازین واقعه آگاه ساختند همانا در اجل بعضی از افاغنه
تاخیری و در ان مقام قهاری زود ویری مقلد بوده دیگر

باده

زنا

که بسیاری از انطايقه از پل گذشته بودند آنحضرت
بالشکر جهان آشوب چون سیل بی مان بر سر پل رسید
نخست چشمهای سر کرده اگراد را عبرة للناظرین باشد
سرا تکشت خنجر خونریز از حد قمر بر آورده سر کرده افتاد
را بقطع گوش کوشمال دادند و کس برای جمع کردن اسرا
و اطفال تعیین و خود با فوج از جیش منصور بتعاقب
آن گروه ایلغار و هشت نفر فرسخ راه طی کرده چون افاغنه
بتجیل گذشته بودند باز بشیر از عطف عنان فرمود
ارقام قضا انجام با طرف ممالک اصدار یافت که از هر راه
که انطايقه اراده عبور نمایند سر راه برایشان بگیرند
و از آنجا اولاد و زنان و همشیره های محمود و اشرف را
از راه کرمان روانه ارض اقدس و میا صدیق و ملاز^{عظرا}
و باقی گرفتاران افغان را با منسوبان و اسرای خاندان
خاقان مغفور که از شیراز فرصت بردن نیافته بودند
روانہ اصفهان ساختند و از معجزه کاری دیده دید
خدایوبیهمال که صرف نفوذ شناسائی و معیار حقیقت
سبج دار الضرب بنیائی و دانائی است آنکه در حین
روانہ کردن گرفتاران بزبان الهام بیان بمستحفظان
فرمودند که ملاز عضران را خوب محافظت کنند که خود را

82 زنده باصفهان نخواهد رسانید و مدلول از باب
الدول مله مون صورت وقوع یافته در سر پل رودخانه
محبوسین مقرنین فی الأضفار عبور میکردند ملاز^{عظرا}
برای رفع ذل خاکساری خود را سبکتر از باد بآب انداخته
آتش سرکش حیات را بسکین داد و بقیه را محصلون
باصفهان رسانیده در میدان نقش جهان بکرتک فرمان
شاه و لاجاه نقش هستی ایشانرا از صفحه جهان ستردند
و از علامات تائید و اقبال که شخص اندیشه برجها تکیه
خدایوبیهمال فال میزد اینکه در ایام توقف در آن بلده منو
مثال روزی در هنگام سواری عبور و مرور کوکبه مهر
اشراق بتکیه گاه لسان الغیب خواجه حافظ شیرازی
اتفاق افتاد که در سر منار برای پیش آمد کار بدیو^{نش}
تفأل کردند این غزل آمد که **شعر**
سزد که از همه دلبران ستانی بیج چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج
خشم مست تو پر فتنه جمله ترکستان بجز زلف تو ما چیز و هند داره خرج
دهان شد تو داده با بخضریتا لب چونوش تو برده ز قند صر و وج
بس روان او را آتش داده بقعه او را باز او میر متبر که شاه
چرخ امر بمارت فرمودند و از صهار رات ایام توقف
ایام اینکه چون همیشه از مبادی ظهور دولت علیه کورگان^{نه}

وصفویہ فیما بین اساس دوستی استحکام داشته
در ایام فترت ایران نیز که رومی و ادریس و هرطایفه صد
مخالفت و کم فرصتی شدند از جانب آن دولت ابد پیوند
امری که مخالف وفاق باشد بظهور نرسیده بود علمین
خان شاملورا برای تبلیغ خبر فتح اصفهان بسفان
تعیین و روانه هندوستان و در ضمن آن طلبا اعلام
کردند که از آنجا که درین مدت که افاغنه قندهار نسبت
بهر دولت و الاکمال مخالفت ظاهر و اعلان فسادها
متواتر کرده اند و تسخیر قندهار پیشینہا خاطر می باشد
از طرف کابل جمعی بسد راه فرار و عبور آنجماعت مأمو
کردند و چندی شهر شیراز از فرودوم همایون رشک
نکارستان جین و طراز بوده با نظام امور آنمملکت
میپرداختند تا موسم زمستان انقضا یافته خورشید
جہان تاب از پس پرده سحاب آفتابی شد و آفتاب عرش بیما
از کرسی خانہ حوت بایوان بہار خرامید چون قلع مادہ
دشمن شده فتح فارس نیز میسر و حال خصم ابرتر گردید
هر چند کہ عزیمت خراسان در خاطر اقدس تصمیم داشت
اما اگر از سمت کرمان بر میکشند بیابان بود و راه چل
راچندان غلہ و ذخیرہ کہ کفایت اہل اردو کند در خرمن

مکت موجود نبود و اگر از راه اصفهان متوجه مقصد
میگشتند بسبب ظهور تپا و افغان و عبور و مرور
کوکہ نصرت نشان احتمال وقوع تحمیل دوبارہ براہا
آنجا میرفت و این معنی را حوصلہ مزوت برنیتافت و از
دولت علیہ عثمانیہ نیز جواب صریحی در باب ولایات
آذربایجان برضا قلی خان ایلی دادہ نمیشد در ہیچدہم
شعبان بعزم استرداد ممالک عراق متوجه سمت
نہاوند و ہمدان و از راه دشت ارژن و کازرون روان
گشتند و در آخر ماہ مزبور منزل باشت من اعمال
شولستان مضرب سردقات غر و شان کردید **در**
وقایع ایبیل مطابق سال فرخندہ فال ہزار و صد
و چهل و دو ہجری روز بیست و نہم شعبان المعظم خسرو
کواکب چشم یعنی نیر اعظم از نہانخانہ بدشتستان حمل
علم افراختہ و از دیوان خدیو خطہ امکان منشور
و الیکری عرصہ خاک بقلم نرکس و خط ریحان بنام نامی
سلطان نامیہ اصدا ریافتہ سرور صاحب لوای کلان
از غنچہ و کل صاحب جیقہ و افسر کردید و جنود قوای
ربعی رومیان کہ فرصت دی را کہ ریشہ تصرف در سر
زمین چمن دوانیدہ بودند از چمن دوانیدہ و ممالک

حوق

د

کلزار را از دست یکجریان فتنه جوی حواریت بهمین عسکر
فتن رهانیده لشکر شتا که در دیار کلستان آغاز
فتنه کری میگردند از بیم وصول موبک سلطان ربیع
رخت عزیمت بسر منزل هزیمت کشیدند و جنود ضاد
انگیز سر ما که گرم غارت کلشن بودند از طنطنه شوکت
نوروزی آواره دیار عدم گردیدند و ارض اقدس کلزار از فر
فریدونی فروردین با انواع ریاحین مزین و ایلات
کوهساری لاله و گل و احشام صحرائین ریجان و سبیل
را بفرمان قهرمان بهار در اطراف دشت و ساحت
کلکشت دسته دسته یورت و مکان معین کشت
و اسباب سوسور و سرور در بزم چمن مهیا شده در شیشه
غنچه در شبستان باغ در آغوش گلزار امید و سرو
سهی با کل نیلو فر از دواج و عروس باغ از نوید و انبتنا
فیهامن کل زوج بهیج. ابتهاج یافت جشن نوروزی مرتب
گشته هر یک از سران و سروران بخلعتهای فاخر بردوش
امتیاز آراستند و مانند غنچه مشت و جیب را پر از زر
نورونی کرده بجامهای بوتی دار رنگین قامت خوشی استند
سه روز آن عرصه دلفروز مقرر آیات فیروز گشته
از آنجا عازم بهبهان و در راه مرزوالم حوزیه بامشاخ

84 اعراب و بیگلربیگی کوه کیلویه بار و سالی آن ملک فیض
تقبیل رکاب نصرت انتساب در یافته حسین نقلی بیک معیر
الممالک نیز از جانب شاه ججهه وارد و در آراء فتح
شیراز افسر مکلل بکوه در برای آنحضرت و سیصد دست
خلعت بجمه رؤسای سپاه نصرت پناه آورده خبر رسانند
که حضرت شاهی مهد علیا را که اشرف بوساطت میا صید بق
وملاز عضدان از شیراز بزرگان فرستاده بود مخصوص
شبستان آنجناب ساخته اند و چون شاه و الاجاه در
ایام توقف در خراسان همیشه و بشاهزاده رضا قلی
میرزا نوید مصاهرت میداد درینوقت که معیر الممالک
وارد شد مجددا او را با تفاق میرزا ابوالقاسم کاشی
روان در بار شاهی و از حدیم سلطنت ازدواج بکنین
از بنات مکرمان خاقان مغفور را بجمه شاهزاده
خواهشمند شده پیغام دادند چون غازیان را حق سعه
درین دولت هست هرگاه خراسان از ممالک سلطنت
موضوع و اختیار آن باینطرف محول و مرجوع گردد هر
آینه آن کشور سد سیدی ما بین دشمن و ممالک
خواهد بود پس کوکبه اقبال از راه مرز بساحت در فوله
پرتو وصول افکنده از آنجا وارد شوشتر و ایالت

را با بوالفتح خان خویش محمد علی خان قوللر آقاسی رجوع
 فرمودند و چون بندر و درخانه شوشتر که از بناهای
 شاپور زوالا کثافت است بسیلاب مرورد هور قصور
 یافته بود همت و آلا که در متانت بنیاد مسدود اسکند
 است بمرمت آن بند پرداخته معماران مهندسریشه
 و کارآگاهان درست اندیشه بر سر کار تعیین و خراج
 آنرا از خزانه عامه مقدر ساختند و چون از طایفه عرب
 ترکازی بسپاه عجم واقع میشد مشایخ ایشان را کیرانیده
 روانه خراسان و والی حویزه را رخصت انصاف ازانی
 داشتند و بعد از ورود موکب و آلا بذرفول محمدخان
 بلوچ که از طرف اشرف بایچیکری روم رفته بود در همان
 مقدمه استیصال دولت افغان را شنیده ناچار
 وارد معسکر فیروزی اثر و نامه و نوشتجات را که از
 جانب سلطان احمدخان پادشاه روم واعیان
 آن دولت برای اشرف آورده بود ملحوظ نظر انور ساخته
 چون از در بندگی درآمده بود بعنایت خاص رجمند
 و بیایالت کوهکیا توسر بلند کردید بعلت اینکه رودخانه
 دزفول طغیان داشت بغرمان و آلا کلکها ترتیب یافته
 بدستیاری سباخان و ترستی آب بازان جنود مسعود

از ان رود چند روز هزار کلاک مانند فوج نجوم از رود
 نیل فلک گذشتند و در عرض راه حکام بهمکی ولایات
 منصوب و از ایلات کوهکیلویه و انوار بختیاری
 وفیلی و اعداب حویزه و باقی طوایف هر جا که مفسد
 و مخالف بود بتنبیه و سیاست منسوب گشته از
 راه جایدر و حزم آباد فیلی وارد بروجرد شدند و در
 قصبه بروجرد حسینقلی خان زنگنه که سرداری
 حدود کلپایکان و فراهان نامور بود بموجب حکم
 و آلا با پنج شش هزار کس از متجنده وارد اردوی نصر
 طراز و بیایالت کرمانشاهان سرافراز گشته از راه فیلی
 نامور تسخیر کرمانشاهان و عازم آسمت باستعداد شایان
 گردید و در همان منزل معیر الممالک و میرزا ابوالقاسم
 کاشی از خدمت شاه ججماه برگشته عهدنامه و الیکری
 خراسان را رسانیدند مشعر بر اینکه جمیع ممالک
 خراسان از قندهار الی بول کوپری که راس الحد عراق
 و خراسان است بضمیمه ما زنده ران و یزد و کرمان و سیستان
 متعلق بدولت نادر تیر باشد هر چند که همت سرشار آنحضرت
 از حقیقه و افسر سرکران و طبع بی نیازش از قبول اسم سلطنت
 و والیکری بر کران بود اما بتکلیف غازیان و استرضای

کرمان شاهان

خاطر اهل خراسان که جوهر شمشیرشان را با عرض نهر
ایند دولت خدا دار و تقویت بخش این شوکت قوی بنیاد
میدانستند رضا داده در ولایت مزبوره سکه بنام نا
سلطان اقلیم ولایت و ارتضا علی ابن موسی الرضا
علیه التحیه و الشنا رواج یافت **در بیان آغاز محاربه**
بارومیه و فتح نهاوند بدستیاری بخت فیروز مند
چون در بر وجود از جانب رضا قلی خان شاملو ایلی
روم خبر رسید که اعیان دولت علیه عثمانیه بنا را
بتعلل گذاشته جواب صریحی که افاده فایده کند نمیدهند
و نیز کلاوترنهاوند بعرض رسانید که رومیه آغاز تا
وتاز و دست تطاول بجانب عجزه دراز کرده اند لهذا
حضرت نادر ی توکل بایزد کرد کار و از آن منزل استفتح
کار کرده در اول شب بایکه تازان جلالت شعار
بر مرکب صبار رفتار سوار بر سم سبای ده فرسخ ایلقان
کرده در هنگام طلوعه فجر که لشکر ترکستان روز
بسپهداری خدیو خراسانی خورشید بسپاه شامی شب
تا آختن آورد ماچه سر علم ظفر پرچم باطلیعه اختر
صبح گاهی توأم آشکار گشته رومیان وقتی از خواب
غفلت بیدار شدند که اجل را بر سر بالین و سپاه بلور میا

کین دیدند عثمان پاشا نامی که سردار رومیه و نهاوند
بود چون همیشه اهل ایران را مغلوب و زبون خویش
دیده بود بهمان خیال عرصه قبال آراسته بعد از اشغال
نایره کیر و دار شکست یافته و بجانب همدان روی
بر تافته فرار و هزار نفر متجاوزان کرده با چند نفر
از پاشایان و رؤسای یکجری و اگر اد که در معسکر سر
مزبور میبودند عرض شمشیر و جمعی کثیر زنده اسیر
گشته اموال و غنائم بسیار بدست دلاوران ظفر خا
در آمد و ساخت آن ولایت از وجود رومیه تخلیه یافت
در بیان فتح همدان و کرمانشاهان بعون ایزد مستعان
بعد از آنکه نهاوند ب محیطه ضبط امنای دولت ابد بیوند
در آمد بمسامع اقبال رسید که تیمور پاشای ملی حاکم
وان و خانای پاشای ولد سلیمان بیه که از دولت عثمانی
حاکم سنندج بود با چند نفر از پاشایان عظیم الشان
و جمعیت فراوان قریب بسی هزار نفر از توسرگان گذاشته
بعزم جنک وارد ملایر گشته اند حضرت نادر ی که
همیشه این قسم بشار اتر از عطا یای ایزدی می شمارند
فی الفور بمعنائی ظفر و هم کابی تا ید خداوند دادگر
شقه کشای اعلام نصرت پرور گشته در صحای ملایر که

بضمنا

مکان مسطح پهناور بود موافق ضابطه و قانونی که
در اکثر معارک داشتند سپاه منصور را سه دسته
قرار داده قول را بفرود وجود میمنت نمود آراستند رومیه
نیز جمعیت خود را سه قسم انقسام داده و پای
جلادت پیش نهاده را با فراز عرصه کارزار و نایره
افروز آتش حرب و بیکار گشتند چون رود آب در میان
فاصل بود از دو طرف تفنگ آتش نشان با آهنگ رود
گرم سرور و بشعله آواز برق خرمن سوز حیات یلان
جلادت نمود گشته همینکه با زار کیر و دار از آتش توب
و تفنگ گرم کردید لیران میمنه میمنت قرین از آب گذشته
با اشاره و آلا بجانب میسر رومیه تاخته و تیغ کین
از نیام آخته تا یک ساعت بشمشیر جنگ میکردند سرد
موی جوانان از خون صورت پیران خضاب کرده گرفته
و سر و قامت دلیران از خارهای تیروسنان و کلهای
جراحت کلین کول سوری کردید بنوعی بهادران جانبین
بیکدیگر در آویخته بودند که علمدار رومیه بضر است
دلاوران از پای در آمده علم نزدیک رکاب اقدس نکون
و بقیه رومیه را پای ثبات و قرار از جا بیرون شد و تمام
ما يعرف و در و اب و اسب و اسباب خود را ریخته بجا

کوه که در چنین اوقات پناه عاقبت و کربزگاه امان است
و پاک کردگان است کویخته بهادران خراسان که کوه
و بیابان و بر و مجرد پیش اشهب برق عنان صرصر جولو
یکسانست سنگلاخ آن وادی پر نشیب و فراز را خارا
و حدیر چین و طراز پیدا داشته تا تو سرکان و حوالی همدان
بتعاقب ایشان مرکب دلیری برانگیخته چون اسبان رومیه
در اصطبل فرمی بخورد و خواب معتاد و مرکب بر قتل
دلیران همه کوه پیکر و صرصر نژاد بودند باین جهت اکثر
رومیه در کام نخستین اسیر دلاوران ظفر قرین گشته
فوجی عظیم عرضه شمشیر آبدار و فوجی دیگر با پاشای
هشت رود و با چند نفر از پاشایان معتبر زنده گرفتار
گشته غنائم بسیار و اسبان قوی هیکل با در رفتار
بجوزه اکتساب در آمد پس تو سرکان مقر الویر نصرت
اقوان گشته بهادران لشکر سر و زنده و آخر مه را
فوج فوج عرضه پیشگاه نظر ساخته مورد جوار و عطا
کردیدند روز دیگر که موکب جها نکشاد در شرف نهضت
بود بعد ضو الال رسید که عبدالرحمن پاشای حاکم همدان
سر مایه زندگی را مفت خود دانسته با عسکر رومیه
سبای و جریده بدر برقه موکب فیروزی نشان از تو سرکان

یک

وارد همدان گشته جمیع اسباب و اثاثه و توخانه و قوخانه
رومیه را که در شهر مانده بود بچیطه ضیط در آوردند
وده هزار نفر متجاوزا سیر که رومیه از ممالک عراق
و آذربایجان بدست آورده در نیوقت فرصت برد زینافه
بودند امنای سلیم النفس تعیین نموده همگی را جمع و حصا
و دامن عفتشان را از آرایش لوث نگاه بیگانگان ^{ز دست}
تصرف متجذبه صیانت کرده مرخص ساختند که روانه
اوطان خود شوند اما عبدالرحمن پاشا بعد از تخلیه شهر
از بیم آفت و فرط مخافت از همدان تا سنندج گریست فرسخ
مسافت است در یک شب طی کرده از همان راه نزد احمد پاشا
والی بغداد شتافته اگر ادرلان در حین عبور او سر
بر او و عسکر رومیه گرفته پانصد سرور زنده از ایشان
بدست آورده بودند که رؤس مقتولین با کوفتار از همدان
ملفوظ نظر عاکفان در بار عظمت و شان کردید رومیه
سنندج نیز از ملاحظه این حال ترک سنندج کرده آن
یوم ویرتخاشی جستند و بعد از پنج یوم که کوبه عز و ختا
در همدان مقام داشت خبر شکست حسینقلی خان زنگنه
حاکم کرمانشاهان که از بروجرد بتسخیر کرمانشاهان معبر
شده بضر و آلا رسید تبین اینمقال آنکه حسینقلی ^{خان}

از سمت کوهستانات فیلی همه جا از خلاف جاده عازم
کرمانشاهان و در دوسه فرسخی قلعه حسن پاشانام
که حاکم آنجا بود با عسکر رومیه بمقابله پرداخته بر
حسینقلی خان فایق شده جمعی از زنگنه و کلهر راه عدم
پیموده اند بگرد و وصول این خبر لوای توجه بجانب کرمانشاهان
افراختند و فوج از دلیران عرصه و غار ابرسم منقلوی
یکمتر از پیشتر از موکب های یون روان ساختند حسن
پاشا بمحض شنیدن آوازه نهضت رایت منصور توخانه
و قورخانه و اسباب خود را ریخته بجانب بغداد گریخته
حسینقلی خان بلا نزاع و منازع قلعه را بچیطه ضیط
در آورد چون تمشیت کار از آذربایجان مکنون ضمیر هر
لمعان بود بعد از استماع این خبر از اسدآباد همدان صبح
زمام عنایت کرده کس فرستادند که در کرمانشاهان بنای
قلعه جدید گذاشته از جماعت زنگنه و کلهر جوانان
کار آمد ملازم و امور ولایت را منتظم ساخته شهر
و قلعه قدیم را خراب نمایند و نیز سابقا امر و الابغرتقاد
پیوسته بود که حاکم بختیاری دو بست خانوار از معارف
بختیاری را کوچانیده در حوالی اصفهان سکنی دهدند
اوقات که آنطایفه موکب و آلا را در دیدند با استحکام

جا و مکان مغرور گشته از راه نادانی در دادن خانوار
نا فرمانی کردند پس حکم و الاصدار شد که هزار نفر از آنجا
را که در معسکر ظرف اثر سالک طریق خدمتگذاری بودند
از اسب و یراق عاری و بعضی از روسا را که سرکران راه
فرمانبرداری بودند مقید ساخته به پیر محمد خان حاکم
جام سپردند که بعد از اخذ مبلغی ترجمان بعوض دو بیست
خانوار چهار صد خانوار از روسای آنجماعت را نقل محلی بود
ید و نیز چون طایفه در جزینی درین مدت با افغانه اتفاق
ورزیده لارمه شرارت و اسرو نهب و غارت بظهور رسانید
بودند بعد از تسخیر همدان برای تنبیه آنطایفه جمعی مأمور
شده قلع قلاع آنطایفه بروجه بلیغ بعمل آمد و در همین
حرکت از خراسان فوجی از ترکمانیه کوکلون هم ملتزم رکاب
نصرت بنیان شده از آنجا که مرکز آنطایفه بمتاعب سیاق
و تحمل سفار شاق از راه خود سری کردن اطاعت نمینهادند
و درین سفر حکم نافذ الارکان و بآس شدید البنیان نادر
ایشان را خواهی نخواهی بزیر این بار کران کشیده بود جمعی از ایشان
بجانب دشت فرار کردند هر چند که وجود عدم آنطایفه
در جنب لشکر فزون از شمار امری بود خارج از دایره
اعتبار لیکن چون تنها و در جزئیات مورث فساد کلیات

میشد صد و رانی حرکت از ایشان برخاطر و الا عظیم آمده
طوفان بیک قاجار را با فوجی بمبارد و از سنانا علیهم الطوفان
بگرفتن ایشان تعیین و محصل مزبور در حوالی خوار با ایشان
نچهار گشته مدلول **فَاخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ**
در باره آنکروه بوقوع پیوست و متعاقب آن با قرخان بغایر
را روانه ساختند که سه چهار هزار نفر از جرینک و لویان
نواحی استرآباد و توابع را صورت جمعیت داده هر وقت که
از بند کمانیه دشت یا افغانه هرات نا فرمانی بظهور
رسد با امر و استصواب ظهیر الدوله ابراهیم خان مراسم
خدمت بتقدیم رساند پس یکماه آنولایت را محل نزول موکب
ظفرایت ساخته بضبط و ربط امور و نظم و ترتیب ملوکی
و مداخل آنجا پرداختند **در بیان نهضت موکب نادر در کجک**
تبریز و وصول خبر قبل اشرف غلجه بعد از آنکه از انجام مهام
همدان و کرمانشاهان فراغ میسر شد هوس تسخیر تبریز
برخاطر اقدس شوق انگیز گشته مستقبل حال را از دیوان
لسان الغیب تفران فرمودند این غزل آمد که **شعر**
اگر چه باره فرج بخش و بار کلبه نراست **بیانک جنک مخورم که محتسب تیر است**
عراق و فارس کفتم بشعر خوش حافظ **بیان موسم بغداد و فصل تبریز است**
و در غره شهر محرم سال هزار و صد و چهل و سه مطابق

ایت شیل رایات کیتی کشا از همدان بعزم لشکر آذربایجان
وارد سنج کشته هم در آن منزل ملاز عفران نام از
جانب حسین برادر و عریضه نیاز مندانه مشعر نظها
اخلاص و استدعای رخصت اولاد و شوان محمود که
در شیراز گرفتار شده بودند بنظر اقدس رسانیده خبر قتل
اشرف را برین نظم دیباچه صحیفه عرض مطلب کردانید که
بعد از آنکه آن بر کشته روزگار از شیراز مرحله پیمای وادی
فرار شده بود بجانب لار رفته چون همه جا ارقام کیتی نورد
مؤکد در باب منع عبور آنطایفه غرض صدور یافته بواهل
قلعه لار در بروی آنجماعت بسته راه مخالفت کشوند
ایشان هم از ترس و بیم در جانی مقیم نگشته از راه بم و
نرماشیر و سیستان بسمت قندهار فرار و مردم قلیجات
مزبوره همه جا بموجب امر و اشاره اقدس خار ممانعت
بر سر راه ایشان ریخته بقدم مقدور پای توانائی ایشان
بسنک مدافعه ناتوان میساختند اشرف چون بسبب
قتل محمود از قندهار کناره جو بود از کار هیرمند از راه میانه
آهنک بلوچستان کرد حسین از این معنی آگاهی یافته
با جمعیت کامل از قندهار و وارد قریه کی من اعمال کرمسیر
گشت و ابراهیم نام غلام خود را با جمعی بطلب او تعیین نمود

ابراهیم

90
ابراهیم بتفحص بی و اثر بتعاقب اشرف ایلغار کرده شب در
سیاهی ظلمت بر زد کوه که در جانب سفلاوی شورابک
واقع و نزول اشرف نیز درهماجا اتفاق افتاده بود و از
گشته اشرف باز بتکا و رگریز میز زده بدر میورد و ابراهیم
هم بتعاقب او میپردازد تا اینکه با تفنگ مهیا ملوق او گشته
همینکه بوی فیتله بدماغ اشرف میرسد خنجر از کمر بر کشیده
بجانب ابراهیم میدور ابراهیم تیز دستی نموده تفنگ را
بسینه اشرف بسته عقده را که در دل تفنگ گره
گشته بود کشوده دل خود را مانند تفنگ از غم هستی
خصم خالی میسازد و از آنجا خدرین علیانبات مکرمان
خاقان مغفور را همراه بر گرفته بقندهار میسازند
بعد از ورود ملاز عفران جواب عریضه حسین با اینج
صدا در شد که بعد از آنکه شاهزادگان مکرمه را روانه
نمایند اسرای او رخصت خواهند یافت و نیز از وقایع
اینکه در ایام توقف رایات همایون در شیراز قرب
هزار نفر از افاغنه و در جزیری بسمت لار فرار کرده فرما
استمالتا از موقف اقبال بایشان مرقوم و مقر شد
بود که از روی اطمینان وارد دربار غروشان شوند
آنجماعت حکم مبارک را دست آور کرده از لاری رار

اشرف باز
شد

ومزوج اصفهان خرج با زیافت و هر جا دست می یافت
بناخن تسلط سینه خراش ده های ضعیفان کشته مال
ایشان را غارت می کرده اند و بهمین منوال از رار و مزوج گذشته
در حوالی بیلاوات بختیاری به پیر محمد سلطان حاکم جا که
محصل آنجماعت بود بر خورده چون فرمان مطاع را که جز
الجیب دوست و دشمن و تعویذ با زوی آشنا و بیگانه
در دست داشتند پیر محمد سلطان متعرض ایشان گشته
آنطایفه بخاطر جمعی گذشته خود را بقلیجات در جزیر
رسانیدند چون قتل ازین جمعی به تنبیه سرکشان در جزیر
تعیین شده بودند درین وقت که این خبر معروض خدمت
و آلاشد بتازکی فوجی را بمعاونت مامورین و قلع و قمع
مخصوصین روانه ساختند **در بیان فتح رمدم و مراغه**
و تبریز بتاییدات رب عزیز در حینی که صفی خان افشار
مرکز دایره اقبال شد خبر رسید که تیمور پاشای حاکم و
و علی رضا پاشای حاکم مگری با اتفاق پاشایان انصاری
در قلعه میان دو آب که ما بین رمدم و مراغه واقعست
جمعیت عظیمی منعقد ساخته بتاخت و تازا بیلاوات انصاری
اشتغال دارند خدیو کامکار بنه و آغزوق را در همان
مکان گذاشته طرف عصر از منزل سوار و باد لیران

خونخوار

91
خونخوار ایلغار و بیست و دو فرسخ طی کرده هنگام ظهر
ورود کوبه مسعود بخمار رود خانه قزل اوزن که آنجا
تیمور پاشا و سر عسکر رومیه بود واقع شد از آن طرف
رومیه نیز از وصول لشکر منصور مطلع گشته بتسویب
الوف و تسویب صفوف پرداختند و متهورانه پیش آمده
پیر قهای کلکون افراتند همینکه ار این نیت الویه ظفر
نهضت یافته کرد سپاه خونخوار بچشم ایشان در آمد
پای ثبات و قرارشان از جا بدر رفته بدون تلاقی و تلاش
عطف عنان بجانب مراغه کردند و دلیران ظفر نشان
نه فرسخ ایشان را تعاقب کرده جمعی کثیر از ایشان قتل و مجروح
کثیر از معتبرین ایشان زنده گرفتار گشته توجخانه
و اسباب رومیه بدست آمده ولایت رمدم و ساوخلای
مگری و مراغه و ده خوارقان ضمیمه ممالک محروسه
گردید روز دیگر بنه و آغزوق وارد و بمعسکر و آلوی پوت
عساکر منصوره سر و زنده رومیه و اخترمه را از
نظر انور گذرانید مشمول عطا یا گشتند بعد از دو روز
ساخت مراغه مخیم اردوی همایون میبود بعد از رسیدن
جمعی از عسکر رومیه بس کرد کی تیمور پاشا بده خوارقان
چهار فرسخی مراغه برسم قراولی آمده اند مویب ظفر قین

دو

عازم آنجا گشته رومیه بمحض ظهور اشعه ما هجر لوی
جهاناب بسمت فرار عناناب گشته بعد از طی یک فرسخ
مسافت کرد عظیمی که آثار فرار رومیه بود از دامنه کوه
سرخاب که در خوالی تبریز واقعست ارتفاع یافت حضرت
نادری توخان را با جمعی از تفنگیان در آن مکان گذاشته
خود با سپاه جرار و دلیران نیزه کوار بعزم اینکه سر راه
بر آن گروه گیرند از پراهه که بمقصد اقرب بود شتابان
گشته معلوم شد که کرد و سیاهی دو فوج است که یکی
از سمت تبریز و یکی دو فرسخ پیشتر نمایان میباشند پس
آنحضرت فوج از دلاوران کرین را بتعاقب فوج پیش تعیین
و خود با بقیه سواران و تفنگیان پیاده متوجه فوج خیر
شدند مقارن آن قراولان خبر رسانیدند که در اول
از مصطفی پاشا حکم تبریز و یکجری قاسی و تیمور پاشا
و سایر پاشا یا نست که در ابتداء شب از تبریز رخت کوز
بر بسته از راه صوفیان عازم فرارند کرد تا از بقیه
عسکر رومی است که بقدر سی هزار کس در تبریز جمعیت
داشته اند بعد از فرار پاشایان ایشان نیز متعاقب
سر خود برگرفته میروند دلاوران که دنباله رو کاروان
پیشین بودند بسبب کعنانی باد پایان برق جلود خود را

92
بآن فوج کران رسانیده جمعی از ایشانرا عرضه شمشیر
خونفشان ساختند و شیر دلانی که در ظل رایت از دها
پیکر چنگ و چنگال طمع بخون فوج رومی تیز کرده بودند
بدستور بآن گروه نزدیک شده بمحض تقارب جانین
آنطایفه تمامی زنان و نسوان خود و اسرای از ربا بجا
را که همراه داشتند گذاشته از بیم جان خود را بدامن
خواجه مرجان که در دو فرسخی تبریز واقعست کشیده
دلیران ظفر قرین نیز اطراف ایشانرا فرو گرفته کار فرمای
سیف و سنان تیز و از باس جگر کداز بقالب قلب ایشان
لرزه افکن و بت زیر گشته دامن کوه مرجان را از تیغ
الماس فام لعکون ساختند و سوای مقتولین که عدت
ایشان فزون از حوصله قیاس و تخمین بود سه هزار نفر
زنده باز نان حورا پیکر و اسرای نیک منظر و غنائیم
موفور و اسباب نامحصور بتصرف در آمده معلوم
از آن گروه کوی سرخویش را بچوکان دست از میدان
هلاک و تشویش بدر بردند هنگام شام که سلطان
جهانگیر مرتیغ در حستان شعاع را در غلاف وار میگرد
سپهر ترک مصاف کرد قریه سهیلون که در آن نواحی ^{واقعست}
جولونگاه خبول سهیل جبین و مقر موکب ظفر قرین گشته

تو بجان زخل هیبت و سیا چیان مرغ مهابت بجمع آوری
اسرافرمان یافته همگی را بمعتدیان سپردند که در شهر
تبریز با طلوع امینان محکمه شرع اطهر با ولیای ایشان
رسانیده نگذارند از مردم چشم بیکانه دست دراز
بذیل عفافشان واقع شود پس روز دیگر که بیست و هفتم
مقدم بود بدر لوائی چهار تکشا بساخت شهر تبریز نور
بخشا گشت و از مؤیدات اقبال اینکه رستم پاشا نامی که
از دولت عثمانیه حاکم هشت رود و آن نواحی میبود
با فوجی با عانت مصطفی پاشا عازم تبریز گشته در
همان شب چند نفر برای ایصال این خبر پیشتر روانه
تبریز ساخته بود چون تبریزیان هنوز سلب لباس رومیه
از خود نکرده با طوایف سپاهیان مخلوط بودند و
تمیز تبریزی از رومی متعذر بود لشکریان ایشان را تصور
مردم تبریز کرده متعرض نشدند و ایشان باز سالم
از شهر فرار و رستم پاشا را از این واقعه خبر در مرحله
در حینی که پاشا پابرکاب گریز شده بود عساکر طرف
قرین در خارج شهر با و دچار و او را با جمعی که داشت
گرفته بخدمت خدیو کامکار آوردند و از گرفتاران
رومیه آنچه پاشایان و معتبرین بودند بجا و جان

مورد احسان گشته بر خصمت انصراف مسرور و تقیه
اسارا بجداره کشتی تو بجان ما مور شدند و از آنجا تو بر
کوه بنیان و مدافع اثر در دهان آتش نشان را که در محاربه
رومیه بدست آمده بود روانه خراسان ساختند
و با ابراهیم پاشای وزیر اعظم بتوسط گرفتاران بیغما
دوستانه مذکور از مرتب صلح و فلاح فرستادند و مقدار
آن خبر خلع سلطان احمدخان و جلوس سلطان محمود
خان برادرش و قتل ابراهیم پاشای وزیر اعظم بعرض
و آلا رسید توضیح اینمقال آنکه در وقتی که تبریز و
همدان در تصرف مصطفی پاشای سرعسکر و عبدالکریم
پاشا بود تمامی قرا و مزارع و در کاکین و رقیات اندو و
از دولت عثمانیه بمیری که عبارت از دیوانی باشد قرار
یافت و ثانی الحال پاشایان با استدعاء طایفه یکجری
وصاحبان او جاق آنها را باذن و فرمان قیصری با جماعت
تملیک و مبايعه کرده قیمت را که مبلغهای خطیر میشد
گرفته صرف عسکر کرده بودند و بعد از تسخیر اصفهان
که رضاقلخان شاملو از جانب آنحضرت بطلب ولویات
بسفارت وارد استنبول شد سلطان احمدخان و
ابراهیم پاشای وزیر اعظم بنا بر انتشار آوازه شوکت

خلع سلطان احمدخان و جلوس سلطان محمود

نادری راضی بقبول مصالحه ورد ولایات کشته
طایفه یکجری و رؤسای او جاق که ریشه تصرف در کل
وزمین آنجا محکم کرده جز بدهره تیغ بیدریغ قطع نهال
توقع از آن سرزمین نمی کردند بدعوی برخاستند که یکی
ولایات را با ما می فروشید و یکی بجم رد می نمایند اگر مستغلو
بمیدی هم میبوز قبول این نمی کردیم چه جای اینکه زرداه
خریده باشیم اگر شرعاً خون و مال عجم مباح نبود چرا
محرک سفر عجم و باعث سفک بماء بین الامم شده است
خوابیده را بیدار و جهان آرا می ده را فتنه زار ساختید
و اگر مباح بود حال چرا در مقام رد ولایاتند و با نیز قید
وقال مانع انجام کار بودند تا اینکه آوازه قلع اساس
دولت افغانی و اعتلاء لوای نادری بجانب آذربایجان
انتشار یافته بقیة السیفی که ازنهاوند و همدان
رخت بجز و سه امان کشیده بودند بتواتر وارد شدند
و کیفیت حال را مذکور می ساختند پادشاه و وزیر اعظم
از بیم قوی دستی دولت نادره برای سد راه اقوال
رجال سایره بعزم سفر آذربایجان وارد اسکودار گشته
بعدا زور و کوبه قیصری با آن مکان پادزرنه نام دلو که
در زمره او جاق یکجری بود پان ناپاکی و استرّه بیباکی

یکی
یکی

پادزرنه یعنی باطونیه

باطونیه

۹۴ رابسنک شرارت تیز کرده تیغ بر روی خلیفه اسلام
کشیده این را اصلاح نامید یعنی در استنبول احداث
فتنه کرده جمعی عظیم در معرکه فساد فراهم آورد پادشاه
و وزیر اعظم ناچار برای تسکین نایره شرفعل و ارون
بر توسن عزیمت سفر زده با استنبول برگشته و چاره
جوی دفع آن فتنه گشته چون کوشش بی اثر بود پادشاه
برای استرضای اهل فساد راضی بقتل داماد نیکونهاد
شده وزیر اعظم را بجنقه هلاک و نغش او را با بالای
عراده انداخته بیرون فرستاد **چیز است** آئین گردنده ره
نه لطفش بود پایدار و نه قهر **نپرورد کسر** که آخر نکشت
که در مهر نرم است و در کین درشت **با و صفای** بمعنی
آنطایفه ترک از رخام و رفع هجوم غوغای عام نکرده
سلطان احمد خان را خلع و افسر سروری را زین تارک
سلطان نجوید خان برادر **نام** او ساختند القصبه شهر تبریز که
در دست رومیه پامال جنود عدوان شده بود پنج روز
مقدار لویه فیروز گشت و عزیمت تسخیر نجوان و ایروان
در خاطر اقدس تصمیم یافته عقاب رایت نصرت اثر در
جناح نهضت در آمد که مقارن آن در غره ماه صفر
چاپار از جانب رضاقلی میرزا وارد و خبر آمدن افاغنه

بر سر ارض اقدس و وقایع آنست را بعرض مقدس رسانند
سبب انصراف موکب های یون کردید **در بیان آمدن افغانه**
هرات بر سر ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیم خان
سابقا در ذکر واقعات هرات سمت گذارش یافت که بعد
از وقوع محاربت با الله یار خان و شکست افغانه ابدالی
مجددا ایالت هرات با الله یار خان مسلم گشته عطف
عنان فرمودند و بعد از نهضت رایات منصوره بجای
عراق و آذربایجان حسین غلجی که در قندهار استقرار
داشت چون خیره دستی ساعدین دولت را دیده ^{نست} میدانست
که خمیر مایه فساد ایران پدر و برادر او بوده اند بعد از
این سفر نوبت کار او خواهد بود با طایفه ابدالی از
در ساز کاری در آمده ایشانرا بمخالفت ترغیب و ^{انجمن}
را وسوسه او موثر افتاده هوس تاخت ارض اقدس از ^{کریان}
ضمیر سر بر ز دام الله یار خان بنا بر انتشار اخبار فوجات
متواتره از روی عاقبت اندیشی دستی برخاطر گذاشته
پا از جاده پیمان منحرف نمیساخت باینجهت ابدالی از
سر کران گشته در جزو کس بطلب ذوالفقار خان
حاکم فراه فرستاده او نیز بقصد خلوفان از خلوف ^{برسد}
وارد ناحیه هرات و الله یار خان از در ممانعت در آمدن

با الله

95
دو فرقی در میان افغان بهم رسیده سه ماه بر زمینواله
نایره آشوب در هرات اشتغال داشت تا اینکه
ذوالفقار خان غالب آمد در سیم ماه شوال هزار صد
و چهل و دو داخل شهر و الله یار خان با کوچ و اتباع خود
روانه قلعه مار و چاق کردید پس طایفه افغانه از حقوق
عنایات نادری چشم پوشیده و در نقض عهد کوشیده
ذوالفقار خان را بجمکومت اختیار و بغرم تاخت ارض
اقدس اعدای لوای اقدار کردند الله یار خان کوچ و منسوق
خود را در قلعه مار و چاق گذاشته با مورد و قلیخان
حاکم سرخس و بعضی از حکام او میاقیه که با او اتفاق
داشتند که روز پیشتر از و رود افغانه داخل گرد
اقدس گردیده از جانب ظهیر الدوله ابراهیم خان شرایط
اکرام و مراعات تام بظهور پیوست و از آنجا که ضمیر
منیر حضرت نادری آینه صورت نمای احکام قضا و
قدر و بمقتضای هشیار مغزی نادیده و ناشنید
از اسرار ضمیر باخبر بوده یقین میدانستند که انفرقه
عهد شکن در وقت رفع حاصل آهنگ تاخت خراسان
خواهند کرد بعد از تسخیر اصفهان فوجی از جنود مسعود
را از موکب نصرت نشان روانه خراسان و از همدان

نیز نجو که سبق ذکر یافت باقرخان بغایری را برای جمع
آوری سه چهار هزار نفر از تفنگیان نواحی استرآباد و
توابع فرستاده مقرر داشتند که در حین ضرورت
معمسکرا براهیم خان پیوند در براهیم خان نیز فرمان
والا بنفاز اقران یافت که غله و افروز خیره بسیار در
مشهد مقدس سامان کرده بعد از ورود دشمن بنا را
بقلعه داری گذاشته از معارضه اعراض نماید اما
زوال فقارخان با هشت هزار نفر از افغانه در زاویه
خواجه ربیع با نزول کثوره آغاز تاخت و تاز کرده
ابراهیم خان خبر ورود ایشانرا عرض نموده ده پانزده
روز هر روز پشت بدیوار بست قلعه داده کوفی
میکرد تا اینکه این مقدمه در هنگامی که سندیج مقر
موکب مسعود بود معروض شده جلال گشته مجددا
در باب منع جنک میدان تأکیدات بلیغه بعمل آمده اعلام
شد که بدستور از روی حزم و بیداری مشغول خود را
باشند که ان شاء الله تعالی عنقریب رومیه تبریز را از
آن مملکت بدر کرده خود را با آن گروه که فرصت میرسانیم
و مقارن وصول این جواب باقرخان نیز با چریک ^{تفنگیان}
بیرونی وارد ارض اقدس گشته بعد از چند روز با او

اینکه

اینکه از اوج سماء خاطر نادری در باب امر قاتل مکرر
خطاب یا ابراهیم اعرض عن هذا نازل شده میدانند
که کلام آنحضرت مظهر ایات و ما یطوق عن الهوی
است بجز بیک بعضی از هواخواهان مغرور و تیز عنانی
توسن غیور سپاه منصور را بپر داشتن آذوقه سه
روزه مأمور ساخته در سمت کوه سنکین با کوبه
رنکین رایت حربا فراخته افغانه نیز بمقابله پرداخته
در اثنای کیر و در باقرخان که سر کرده تفنگیان بسیار
بود زخم دار گشت فوج از پیادگان او که نونیا از راه
رسم جنک بودند دل از دست داده روی بر تافتند ^{هم}
خان با چند نفر اسب برانگیخته بود که ایشانرا از راه کز
برگرداند تفنگیان که در پیش هنگامه ستیز و آویز کرم
کرده بودند حرکت او را محمول بر فرار دانسته سر شتاب
جنک را از کف میدهند لشکریان نیز ضبط عنان
خود را ری نگرده بشهرستان هزیمت میکذارند و در آن
سواره بسیاری از مرکب هستی پیاده گردیدند و جمیع
از پیادگان خود را بچاه قنواة انداخته در ماتم مرگ
خود لباس آبی پوشیدند ابراهیم خان بمشهد مقدر
تخصن جست و این واقعه در سیزدهم ماه محرم سال

افرق

جست

هزار و صد و چهل و سه در سمت صحرائی علمدشت و زرنگ
مشهد مقدس اتفاق افتاد بعد از ظهر این ساخته حیرت
انگیز چون ابراهیم خان از خجالت حالت عرض نداشت
شاهزاده رضا قلی میرزا که در آن اوان دوازده ساله
بود این مراتب را بوساطت چا پاره معروض خدمت خدیو
کامکار ساخته چون حضرت شاه طهماسب مکرر بزرگوار
جاری میساخت که موافق عهد نامه انجام امور عراق
و آذربایجان بر ذمه اولیای این دولت و جناب نادری را
مملکت علی حده است و ما را بکشور کشائی ایشان
احتیاج نیست لهذا حضرت نادری امر خراسان را اهم
و تنبیه سرکشان سست عهد هرات را الزم دانسته بیک
تدمیر ایشان مصمم گشته مصحوب چا پاره سریع ایسی
بشاهزاده اعلام فرمودند که در حصار استوار قلعه
داری پشت بدیوار اطمینان داده رخنه در بنیان ثبات
و قرار راه ندهند که بعنایت پروردگار بار لیر از نضج
شعار مانند چاکسوار چرخ کیتی فیروز از ابلق مهر و ما
شب و روز در واسبه مرحله پیمای گشته بسر وقت
خصم تبه روزگار میرسیم پس بتون بیک افشار بایالت
تبریز و خطاب خانی و سرداری آذربایجان سر بلند

97
و جمع اسباب و غنائیم و ذخایر رومیه که در قلعه
تبریز مانده صد هزار تومان متجاوز میبود با و عنایت
و امر و اوصاد در کردید که جمعی از ایلوت افشار و
مقدم و ترکمانان را کوچانیده در تبریز سکنی و شش
هزار نفر جوانان کاری را در سلاک ملازمت انسلوک
دهد و حکومت هر یک از ولایات انتزاعی را بحکام کار را
تفویض و مقدر فرمودند که ولایات را متعلق بحضرت
شاه طهماسب دانسته در خدمتگذاری آن آستان
بجان و جان کوشند و در آن سفر فرخنده اثر ایلوت
که از فارس و عراق و آذربایجان اسب و الاغ و خراج
داره کوچانیده بممالک خراسان فرستاده بودند بیک
ایشان به پنجاه شصت هزار خانوار میرسید از انجمله
دوازده هزار خانوار افشار و از جمله افشار نیرد
و هزار خانوار قرقلو میبودند که شرف ایلی با آنحضرت
داشتند و چون میاب و کوچکان بنجی که ذکر یافت
یورت قدیم آنحضرت و مسکن طایفه قرقلو و جمعی
از آن طایفه با ما و الا کوچیده در ارض اقدس سکنی
اختیار کرده بودند عوض ایشان از قرقلوی جدیدی
در میاب و تنه افشاریه را در کلوت ماوی دادند و چهل

پنجاه هزار خانوار دیگر ترکمانیه و اگر از بختیاری و سایر
ایلات متفرقه و طوایف مختلفه بودند که بدستور آنها را
ندارند دیده در باقی ممالک خراسان موطن مسکن
و مکان بیلاق و قشلاق بجمه هریک معین ساختند
در بیان انصراف موبک همایون از آذربایجان بجانب خراسان
بغرض تنبیه افغان بعد از قبض و بسط امور و بست و کشادگان
نزدیک و دور بنه و آغزوق را گذاشته بایکه تازان
عرصه و جانب خراسان ایلغامشی کرده بدو نیک
و در نیک وارد قزل اوزن گشته در آنجا چایار از ارض
اقدس وارد و خبر رسانید که بعد از واقعه ابراهیم خان
افغانه گفته بودند که حال مرتکبان این کار بممال شد
از نیام کین شمشیر بروی این دولت کشیدیم
دسته این را که بیرون میکند پس بشرانگیزی شرارت
دود از نهاد قری و مزارع و خرمنهای شهر بر آورده نوعی
نایره پیدا و فروختند که نزدیک شد که از شراره اشراک
شور و شرخ من ماه و دسته سنبله در انبار که کشان
و خوشه پروین در مزرع سبز چرخ برین در کید و بهمه
جمعه سی و دور روز در حوالی ارض اقدس بیکت عهد مکت
کرده مراتع و مزارع را علفه تیغ بیداد ساختند و بعد از

اظهار

اظهار کمال بغی و فساد روانه هرات شدند آنحضرت از اجتماع
این خبرت را ایلعبار کرده در شانزدهم ماه صفر وارد قزوین
و آنچه قشون عراقی و فرق مختلفه بود سوای خراسانی
همگی را جمع کرده مصحوب محمد خان ترکمان بخدمت شاه
طه مناسب فرستادند که در دایره امر و نهی آن دولت و آلودگی
پرکار و ارسر بر خط اطاعت گذارند و در آنجا خبر رسید که
ابراهیم پادشاه وزیر اعظم محمد آقانا می را از جانب سلطان
احمد خان پادشاه و آلوجاه روم بر رسم سفارت بطلب صلح
روانه خدمت والا نموده مقصود او اینکه باین تقریب و صلح
و احوال آنحضرت ظل العالی را ملاحظه و از رای و خیال
حضرتش مطلع شود امر والا بغرض از پیوست که محمد آقا
را بعد از ورود تبریز روانه خراسان نمایند و نیز سرکردگان
افغانه در جزین بار و سالی در جزین از در استیما از در
آمده بشفاعت اسحق سلطان افغان که در ایام استیلا
اشرف حاکم نیرد و بعد از استیصال او روی نیاز باین
دولت عاجز نواز آورده بود جبهه سالی سد سعادت
قرین گشتند و سه روز آنکازت آئین مقرر کوکبه عز و تمکید
گشته از راه طهران وارد ایوانکیف و چون ترکمانیه بموت
ساکر دشت قجاق همیشه طریق تهر و نفاق مسالوک

رود

تخت

و ترکمانیه کوکلون نیز که در حدود کرایلی سکنی داشتند
در تقدیم خدمت و دادن فراریان همدان بخوئیکه سبوتیج
یافت رسم فرمانبری متروک میداشتند از منزل منزل
مزبور تجدید منازل و تعیین مراحل کشته چهار هزار
نفر از دلیران نصرت نشان از راه سبطام و موکب جمانکشا
از سمت مازندران شقه کشای اعلام ظفر فرجام و مهاد
شد که در روز پانزدهم ربيع الاول موکب و آلا از یورش
میدان چهار فرسخی استرآباد بر سر میوت و ایشان از دهند
کرایلی بر سر کوکلون چپا و لاندازند که تاخت هر دو طایفه
در یک روز اتفاقا افاره آنجماعت خیر یکدیگر نتوانند رسانند
پس کوکبه ظفر صبح روز مزبور از آب تریک عبور و مکان
مشهور بصیاد را مطار عقاب نسرین شکار لوای منصوب
ساخته در آنجا معلوم شد که آنطایفه بتوسط ترکمانان
اغریجه که در میان کاله دیاسکنی دارند از توجه رایات
اقبال آگاهی یافته بسمت خبوه و جماعت کوکلون نیز بطرف
الاراع و سیمبار فرار نموده اند پس معاوت باسترآباد
کرده فرامین مطاعر مؤکده بعموم سرحدات خراسان
نوشتند که راه معامله را با عموم ترکمانیه مقطوع و
وایشانرا از گرفتن غله و ذخیره ممنوع سازند و در غرقه

اتفاق

99 ماه ربيع الثانی از آب کرکان گذشته از کنار دشت
وحد و دبانه و سملقان روانه خراسان و در محال قراباغ
من اعمال کرایلی جمعی از روسای متمرین کوکلون از در عجز
درآمده و از خدمت و آلا و مستدعی عفو تقصیر و متعهد
دادن یورغرمال کشتند مسئولان طایفه قرین قبول
و فرمان همایون نافذ شد که خانواری و یورغرمال را
متعاقب روانه خراسان نمایند پس عسا کر ظفر توامان را
فوج فوج مرخص ساختند که روانه دیار و اوطان خود
گشته در بیستم دلویعزم سفر هرات در ارض اقدس
حاضر باشند و در آن مکان از جانب الله یار خان افغان
که در ارض اقدس میبود عریضه مشعر بر التماس عفو تقصیر
ابراهیم خان بدر بار مرحت نشان رسیده جواب او
برین پنج از ممکن عزت اصدار یافت که عالیجاه الله یار خان
بداند که شرحی که در باب اخوی ابراهیم خان عرض و استدعا
نموده بود که چون مشارالیه از بیطالعی خود شرمند
و از وقوع شکست که قضای آسمانی بود شکسته دل
و سرفکننده است من بعد بزبان قلم او را نیاز دارد و
بشر مساری و خجالت زدگی خودش که از باب جمعیت را
عذابی بدتر از آن نیست و اکذار در آنعالیجاه مخفی و مستور

نخواهد بود که طالبان نام و ننگ را در معارف جنک کثرت
و کوشش بقدر امکان در کار است اما بعد از آنکه چهره
شاهد قبح از پس پرده غیب جلوه ظهور نکند موجب ملامت
انظایفه که با قبض و بسط جهان معنی کاری و در تقییر
الهی اختیاری ندارند نخواهد بود زیرا که مضمون کرمیه
وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ کتایش ابواب فتح و ظفر
منوط بمقالید تائیدات اینزد او راست نه بزور سرچینه
سعی بشس و باوصف این معنی آنانی که فی الجمله از غیر بهره
ورند به نیزه و سنان اعدا سینه سپر میسازند اما بطنه
پردازی نیزه خطی کلک امثال و اقوان تن در نمیدهند
و تیغ تیز دشمن سدر کش کردن تسلیم می دهند و بچو بکاری
عصای خامه پدر و برادر را رضی نمیگردند حرف تند را
کشنده ترا ز سیف قاتل و روی ترش را تلختر از زهر هلا
میدانند و بمفاد اینکه شعر در روز خم بیفکن و نام کنه مبر
کاتش بگرمی عرق انفعال نیست از صد و رچین امری
ما دام الحیوة در شکجه خجالت و گرفتار ملولت بوده
مهمات را بر حیات راجع می شمارند چنانکه اظهر من الشمس است
که سپید زرین لوای مهر ^{نشان} از آنکه از معرکه سپهر با تیغ
کشیده رو بهزیمت میگذارد از رنگ زردی بزیمین فرو

بعد

مورد

میرود و هر وقت که رایت جفا نکشای از مرکز نقطه نصف
النهار منحرف میسازد از فرط شرمساری آفتاب عمر خود را
قرین زوال می بیند هر چند که بنا بر معانی مذکوره ملولت
بر مشا را لیه وارد نمی آید که چرا از دشمن شکست یافته
و نمیتوان گفت که چرا شمع آسا اینهمه سرزنش را بر خود روا
ساخته و از تیغ تیز رو تافته ولیکن سخن داینست که
باوصف اینکه مکرر از جانب مادر باب جنک روبرو منوع
و از اوج سماء خاطر الهام متأثر خطاب یا ابراهیم اعرض
عَنْ هَذَا او را مسموع شده بود باز برخلاف ثامول
مصدرا اینگونه جمل و فضول کشته بایست برهنه
دلیل عقل طریق مصلحت پوید یا راه رضای ما را بروفت
ارشاد جوید درین صورت که سالك منبج احدی الامرین
و تابع مدلول هدیناه الجذین نکشته طعن و توبیح
را سزاوار و شایسته رنجش و آزار میباشد حال چون
انعالیجاه در مقام شفاعت و التماس در آمده بود حسب
المسئول انعالیجاه ایندغه زبان قلم را از آرزو زانو کوتا
و بهمان توبیحات سابقه او را مورد انتباه ساختیم
در بیان ورود کوبه مسعود بمشهد مقدس و صادرا
ایام توقف در ارض اقدس چون حضرت ظل الله منار الله

نزهدت مراحل را بسان آفتاب و ماه جهان ناب برسم انوار
و سبک گیری پیمودند در آخر ماه ربیع الثاني صبحگاهها
که تاجدار اقلیم چهارم و سریر آرای این بلند طارم از سفر
جانب غرب انظراف یافته از دروازه افوق قدم بشهر بندینیل
حصار سپهر گذاشت خسرو ملک سروری بسطوت
بهرامی و فرغ غنفری وارد ارض فیض مدار و در عمارت
جنت سرشت چارباغ مانند روح در قالب عنصری قرار
گرفتند و چون در آن اوقات حادثه شکست بله های اهل
آندیا روی داده ماتم زدگان هنوز در ماتم کشتگان
خویش بر او تار سینه ریش بمضرب ناخر جنک زه و از
جور افغان بانضیر و ناله و افغان در کوس رویین فلات خرو
افکن بودند و در سوختگان طاقهای دل را از استخوان
سینه چوب بندی نموده از لاله های داغ طرح چراغان
میخچند و برای گرمی هنگامه از سوز چکر آتش بازها
برمی انکیختند موشک آه آتشناکشان هر شب با آسمان
میرفت و کل غران دل شرر بارشان در هر طرف از آتش غم
خروش بر میکشید صدای کوس و نقاره را که آلت
سور و سرور بود از آیین غیرت دور دانسته در روز
ورود اهل شهر را از نواختن نقاره شادمانه و آیین

باضیر

بنای

بندی و چراغان ممنوع ساخته بهمان توبهای رعد آوا
دبد به جهانگیری و وطنطنه ورود را بمسامع دوست
و دشمن رسانیدند و بعد از سه روز که سفر کشتا از ریخ
راه آسایش کزین شدند نخست بملاحظه و سائل افشاد
و ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان بخراسان فرستاده
بودند پرداخته و جمعی از جوانان نامی ایشانرا بر رسم ملوک
منتخب ساخته فارسان فروسیت پیشه و جا بکسوان
فرستادند پیشه برای تعلیم فنون سپاه گیری برایشان
گماشته بآئینی که ترک سیه مست چشم خوبان باطن
دلاویز دزه بازی و مردم خنجر گزار دیده فنان دلیران
با کمان سیه تو زابرو و تیر دلدوز شرکان قلبی شکنی
و قیلاج اندازی کند مشق و تعلیم پرداخته در اندک
روزی هر یک در فنون سواری رستم یل و در خوشخوار
فرزند رشید زال چرخ و جلاد اجل شدند **شعر**
اگر از کار فرما روی دستی در میان باشد
بناخن سنک را آینه سیما میتوان کردن
و چون عزم سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم داشت
الله یار خان ابدالی که تا آن زمان در ارض اقدس مهمان
و نواله خور خوان احسان میبود مشدعی آن شد که رفته

شعر

ستد

در مار و چاق توقف و مشغول دلالت افاغنه بوده
باز در سر راه هرات با دراک ملازمت پردازد لهذا
اورا بنقود و افره و خلایع فاخره و خنجر مرصع و عطا
خاص عز اختصاص داده و رخص و روانه مار و چاق ساختند
و سابقا مرقوم کلاک بیان شد که اول بیکیان کوکلون
در قباغ کرایلی آمده اظهار ایل و تعهد کردند که دوست
خانوار برسم یور غه مال آورده در مشهد مقدس سکنی
دهند و چون در انجام آرام تاخیری بظهور رسید
احتیاطا امر و الاصرار شد که قشون استرآباد پهبانه
سفر هرات آمده در سخاوت توقف و منتظر صدور
فرمان باشند و حضرتش در روز دهم شهر جاری ^{الفرج}
با قلیلی از خالصان جدیدیه و سیبای بغز متبیه ^{بغز} انطا
روانه و مقارن ورود موکب و الاینجوشان ترکمانیه
نیز با مثال فرمان وارد گشته حضرت ظل ^{عنه} اللی عطف
بارضا قدس فرمودند و آنجماعت خانواری معهود را
بارضا قدس آورده سکنی داده متعهد گشتند که جمعی
از جوانان سپاهی ایل مزبور را در سفر هرات حاضر
سازند چون بنجی که مذکور شد حضرت شاه ^{طه} ماس
دره صد سلطنت و شهر یاری فاطمه سلطان ^{بیکم}

ترجمی

تطف

خواهر

خواهر قدسیه خود را نامزد بهین نتیجه از دو واج عتفا
واجرام و مهین فرزند مادر لیلی و ایام شاهزاده
اعظم رضا قلی میرزا ساخته بود در نیوقت که کوکب
کوکبه مقدس به بیت الشرف ارضا قدس تحویل نمودار قام
مطاعه نافذ شد که تمامی امر و حکام و سران جنود
نصرت فرجام و عظمای احشام انجم احتشام در بزم
ارمر نظم سور و محفل جشن و سرور حاضر کردند پس
کازاران بدایع طراز و نکار بندهان صنایع پرداز در
مقام فرمان پذیری دست و بازوی هنر و ری با زین
در اندک روزی عمارات چهار باغ را نمونه هشت هشت
و با آیین بندی و طرح چراغان رشک چرخ مینوشت
ساختند و روز جمعه دهم شهر رجب المرجب در حینی که
قبه حضرت ادرآراستکی رشک چتر طاوس بود و بسیط
غبار در فرج بخش خجالت افزای جمله عروس آفتاب خداوند
بیت بود و قمر کدخدای خانه و زهره زها سر و سرای
چنک و چغانه مجلس طوی با هزاران فروزیه ترتیب
یافته دو هزار دست خلعت کرا بنهاد را نروز بسر کردگان
سپاه و امیران بارگاه و بندگان در بار و چاکران
جانسپار از جامه خانه نوازش عنایت گشته بردند

هر يك مانند كوه آراسته خلاق خاراى سنگيز و بنا
شاخ كل حله پوش اثواب بو تر در رنگين كرديد ساكنان
عرصه خاك بساط نشاط آراستند و شوخ چشمان
افلاک پای كوب سرور برقص برخاستند تا يك هفته
برين پنج جشن و چراغان و آزين بندى و دلهای عموم خلاق
از مواید كونا كون لذت اندوز انواع كامیابی و خرسند
كشته این هفته راه هفت شاهدايام و كل كو نه چما
شهور و اعوام ساختند و در شب جمعه هفده ماه فرورد
قران سعدین و اتصال نیرین واقع شده ان عمارت
دانشین از پرتو وجود مسعود آن دو اختر برج سعادت
رشك بیت الشرف آفتاب كردید و بعد از انجام كار طوی
برسم سیر و شكار بجانب بیورد و كلوت كه مسكن اصلي
آنحضرت بود توجه فرموده بجناب مرحمت سایه كستر
فوق آمال سکنه اندیاری كه حسرت كشد دیدار فایض الدنيا
بودند كشتند و چون تركمانیه خوارزم اكثر اوقات آمده
در طزن كه منتهای معموره سرحلات بیورد است
یورت اختیار و بنواحی نسا و درون و بیورد اطالته
دست تطاول و اضرار میگردند اگر چه ابراهیم بموجب
حکم و آلا با جمعیت موفور در ناحیه در روز متوقف

و تنبیه آنطایفه مامور بود اما چون غزم بلند و همت
آسمان پیوند آنحضرت هرگز توقع امداد از کسی نداشته
و کار را با امید برادر و چاکر نکذاشته لهذا ظهیر الدوله
را با بیورد احضار در بیستم ماه شعبان با فوج از
فدویان جان نثار ایلغار و چهل و پنج فرسخ را در سه
روز طی کرده در محال تر سخوان طزن بسر وقت آنروز
رسیده رجال ایشان عرضه شمشیر و نسا و عورات
ایشان اسیر كشته نهب اموال و اسرا و احراق یورت
و مساکن آنطایفه بر وجه اكمل بعمل آمد و ابراهیم
نیز از هما بخا مامور تنبیه تركمانیه تکر سکنه سرخس
كشته آنطایفه سرکش را بدست یاری سعی دلیران
کردن فراز كوشمال كامل بخشیده روی توجه بجانب
ارض قدس نهاد سابقا صورت نكارش یافت كه
حسین غلجه در حین توجه رایات منصوره بجانب
آذربایجان افاغنه هرات را كه باین دولت و الامجد
بندگی بسته بودند تحریص بجا لغت کرده سلسله جنبان
فساد میبود درینوقت كه خبر عزیمت موكب هایل
بجانب هرات رعب افكن دلهای دور و نزدیک كردید
ذوالفقار خان كس نزد حسین فرستاده بمضار

الْفَرِيقُ تَشَبَّهَتْ بِكُلِّ حَشِيئَةٍ مِنْهُ
نیز با گروهی بنام بعزم اعانت ابدالی وارد اسفزار شد
که شاید بیاری یکدیگر از دم تیغ تیمور طالع فولانم پیکر
خدایو جهان پرور که جوهره آنزلنا الحیدیه فیہ بأسشدینه
از آن بید او تصورش در عالم و هر جا که افکن قلوب
اعداست رخت بوادی نجات کشیده بخاشاک راه
بر سیلاب و بشاخص گذر بر آفتاب بندند بعد از روز
با سفد از میثاق اتفاق از طرفین صورت استحکام
نیافته جبین استخلاص اسرای خود را ذریعه اعتدال
ساخته عریضه استکانتا آمیز مشعر بر استعدا
رخصت اولاد و نسوان محمود نکاشته کلک نیازمند
ساخته مصحوب ملاز عفران معتمد خود و استحق سلطانی
ناصری حاکم سابق یزد که از جمله ازاد گزهای عفو
خدایوانه بود ارسال خدمت والا نمود مسئول او در
قبول یافته تمام اسرای او را که زکورا انا تا چهارده
نفر بودند تسلیم فرستاد کجا من زبور کرده ایشانرا
باینل مرام و حصول کام باز کرد ایند حسین نیز در
مخدرات سر ارق سلطنت صغویه را که در شبستان
اسار و حجاب استتار داشت با ملاز عفران و استحق

روان در گاه سپهر رواق ساخته صر فدر جنگ
و صلاح در مک و در نیک ندیده از فراه عازم قندهار
گردید اما با وصف مشاهده این نوع لطف و قوت
که بایست ما دام الحیوة سر از ربنقه صدق نریچد
باز فساد باطن و ظاهر کرده دوسه هزار نفر از غلجا را
بسر کرد کی سیدال با عانت ابدالی هرات فرستاد
و حضرت ظل الهی بعد از وصول این خبر معتمدی تعیین
کرده آن دو اختر برج عفاف را از همان عرض راه با خوا
سرا و اعزاز با صر فها روان کرده بحر مسرای شاه
رسانیدند **روز دگر وقایع تنگوزیل مطابق سال سعادت**
اشتمال هزار و صد و چهل و سه هجری روز چهارشنبه
یازدهم ماه فرخنده فرجام صیام نیز اعظم بعزم
تسخیر شهر بند جمل رایت اعتدال و فراشته سفر کشان
شهرستان ربیع را که از ربیع بساق دی در سرهای
جوبیاری و زوایای باغ و کلزار قشلاق داشتند
بچار معین در رسید و فرشان با فروشان نامیه
اطراف چون و فضاها موم را از جوش لاله و ریجان
بسر پردهای رنگین و خیم کلکون بر آراستند
دلاور صنوبر و او میاقیه شمشاد و عرعر با ساز و بزم

تمام بمسکر خدیو بهار در آمدند و افواج فاخته و قمری
طوق بندگی خاقان ربیع بگردن گرفتند سبزه دشنه
و خنجر و سه برکه سپر و شمشیر برداشت و چشمه سا
از موج زره در برود رخت از شکوفه کلاه خوبتر سر کرد
و جنود در پهبشت راه فتنه بر یغما کران زمستان است
و هجوم سپاه شکوفه و ازهار شاخ سرکشان شاخسار
را شکست بزمر خسروانی ترتیب یافته قامت دلیران
آراسته خلوع زرتاری کونا کون و جیب و دامان
آمالشان از زرسرخ و سفید مالامال و مشحون گشته
بعد از انقضای جشن و سرور روز یکشنبه پانزدهم
آن شهر سعادت فرجام با فر فریونی و کوبه کیکاوسی
از ارض فیض انتساب بمنزل طرق نصب خيام زرین
قباب کرده دلیران که چند روزه از خونخواری دشمن
چون دهان روزه دار لب فرو بسته بودند آنروز را
عید خویش دانسته از لذت خون آشامی کام جستند
و بهار رانی که تشنه خون خصم تیز خشم و بخوردن
مال غنیمت کرسنه چشم بودند شمشیر کج را بر آستی هلاک
شوال انگاشته مهر روزه از کینچه دهان رزم گستند
بعد از وصول موکب ظفر فرجام بمنزل بوجکان محال

جام بنه و آغروق را در آن مکان گذاشته موافق آب
سپاهیکری و رویت رزم گستری تعیین چرخ و قراول
و ترتیب تیب و هراول و تسویه منقلای و قبل و لشکر
محشر حشر را سه قول مقرر کرده برای هر قول ساقه و
و طرح و کین از نیره کراران را مح قرین و تفضکیان مرغ
آئین و تو بخانه و زنبورک جدا گانه تعیین و با آزوقه
شش روزه از راه رباط تومان آغازه نورد واری
کین شدند و فوج از مقدمه الجیش و گروهی از لشکر بر
چوش و طیش از رباط مزبور چپا اول بحال شبش و
شکیبان و غوریان انداخته تمامی آنحال بمرض نهب
و یغمار آمده قلعجانی که در سر راه واقع بود محض حرکت
مفتاح اراده دلیران مفتوح و مقدمه ظفر و فتوح
گشت و روز چهارم شوال مکان موسوم بنقره سه
فرسخی هرات مقر روین تیان زرین کمر و آهن جانان
فولانیکر کردید و دیده خصم دور و در چارائینه
یکه تازان ستیزه جواز شش جهت روی مرک را متع
دید و بعد از سه روز با فوجی از جنگویان نصرت طراز
و فتنه جویان کینه پرداز در حوالی شهر رایت افراز و
رزمساز گشته ذوالفقار خان نیز برای اظہار جوه

با آزوقه

جلودت از غلاف برآمده آنروز دلاوران نصرت نشان
با وسعت حوصله تا عصر تنگ نزدیک باغات شهر
با آنطایفه هنگامه ساز عرصه جنگ گشتند حواله
شام که طرفین دست از حرب و پا از مضمار طعن و ضرب
کشیده برگشتند سیدال غلبه با جمعی کثیر از سواران
و پیاده بعزم شپخون نهر شکسته را که بار دوی ^{بود} هم
پیوسته بود جاده مقصود ساخته از میان آن چون
سایه دنباله رولشکر ظفر اثر کردید جیوش بحر خروش
را از پرده داری ظلمت لیل و تهاجم کرد لشکر و خیل دین
شناسائی بسته گشته در جینی که بسیار قیام مهیب
و تو به چنان کیوان مهیب دست از ضبط صفوف و نظم
و ترتیب یتب باز داشته اکثری در منازل خویش آسایش
گزین و جمعی هنوز در خانه زین بودند که آنکروه دفعه
در کار اردو بصدای شینلیک تفنگ حلقه کوب
در جنگ شدند از اتفاقات برجی در سر نهر بگم و آلو
احداث یافته بود آنحضرت بعد از وصول بار دوی سپهر
کوکبه با سطوت بهرامی و صولت ضرغامی برای تفریح اردو
ببرج بلند اساس برآمده بوجود صلابت نمود آنرا
نمونه برج اسد ساخته بودند مقارن آن افاغنه نیز

از میان بمافیتلهای سوزان مانند خیل نجوم از رود کهکشانی
ظاهر شده جمعی از ایشان احاطه برج کرده آغاز
خیره کی کردند خدیوشیر دل که زهره شیر فلک در برج
سپهر از مهابتش آب میشد با هشت نفر از غلامان ^{تفنگ}
که در آن زمان در موقف خدمت حاضر بودند بمداغیه
پر داخته از بوارق تیغ و تفنگ آن برج خاکی را به برج
منقلب ساختند دلیران خصم افکن و بهادران قلب شکن
نیز از معسکر ظفر اثر پیاده دست بشمشیر با آن تیره روز
در آویخته از جوی تیغ آبدار آب بر آتش فتنه ریخته
جمعی از ایشانرا از سر منزل هستی زور ساختند روزی که
طرفین مستعد قتال و مهتای جدال گشته رایت ظفر
باشوکت و فریجانب تخت سفر قد بر افراخت و غریبونای
و کوس و لوله و خدوش در خم چرخ آبنوس انداخت
سواره و پیاده افغان مسابقت جسته برای ساز جنگ
مانند یرو بجم نغمه در نشیب و فراز کوه تخت سفر قرار
گرفتند آنحضرت با گروهی از تفنگچیان کیوان شکوه متوج
سر کوه گشته جنگ در پیوستند بعد از آنکه از آب و کوه
خون اعدا اطفاء نایره حرارت و تسکین شرر شرارت
شد جانبین آهنگ مراجعت کردند نوبت یکدیگر که هوا

صاف و آئینه خورشید شفاف بود طرفین عزم مصفا
کردند چرخ آشوب طلب بفتنه انگیزی سبقت کرن
کشته طرح شورش افکنده ابر پلنگی بغزیدن آمد و رعد
کوس حرب فرو گرفت و برق با آتش افروزی نایره شرارت
از جا برجست آسمان کلوله تکرک فور رخت و باران
آغاز تیر باران نموده سهام مقصود دلیران بر نشان
نیامد جانین لابد ترا آمده تشنه کام بمقر و مقام
باز گشتند بعد از چند روز افاغنه زوال فقار که
همیشه اسب خود سری در زیر پا و توسن جلالت را
بار پیمان داشتند خود را در تنگنای زبونی دیدن نزدیک
شد که جامه جان برتن درند عهد و پیمان را مؤکد با پیمان
ساخته مهمل کردند که ایندفعه تار مق در بند دارند
بکشش و کوشش بردارند روز دیگر که شام سیه
در رون رخ و سنان ثواب کواکب را از زندک ظلمت
منجلی و تیغ خورشید را بجا کستر صیقلی ساخت
زوال فقار نظر بعد روشینه با گروه افغان یکدی
ویکجهت بهیات مجموعی بیرون آمد که قلعه ساقلمان
را که نزدیک همسگر ظفر نشان بود تصرف و در آن مکان
توقف کرده هر روزه از آنجا هنگامه آرای جدالک

شوند از این طرف نیز خدیو کشور سروری با فروغی
صفا آرای عرصه دلاوری کشته اول و تغنجان بیاد
از دو جانب در برابر یکدیگر زانو بر زمین و پهلو بر جلو
سیر عین زدند تا سه ساعت ابر بلا قطره ریز و بر قاجار
صاعقه انگیز بود و هیچیک از دلاوران از زخمهای
پهلوش کاف کلوله و تیر پهلو تهی نمیکردند تا اینکه بتأید
الهی پای ثبات دشمن از پیش بدر رفته پس نشست و
مضار کریمه سینم الجمع و یولون الدیر بظهور سیوست
آنکاه یکه تازان عرصه و غاجلو ریز بر قلب انطا یضه
و غاجله و در کشته جمعی کثیر از افغان عرصه سیف
وسنان و بقیه ره نورد طریق فرار و خد لان کشته
تو بخانه و نقاره خانه ایشان بدست آمد و بیست و روز
آن مکان نصرت اندوز مقرر کوبه فیروز کشته هر روزه
دلیران بنوید وعدکم الله مغایر کثیره تاخذونها و
فخای لهم قیاشا و فیها ولدینا مزید بار پای عزیمت را
بچاپول اطراف تیز تک ساخته دو بیست سیصد هزار
کوسفند سوای سایر اموال بچیطه اکتساب در آورند
و آنجماعت هر روزه از قلعه بر آمده پشت جحصار آغاز
رمسازی کرده از جانب دلاوران سهمگین مجد تک

جانسوز دلنوازی و نبوک سنان سرافرازی می یافتند
 روزی نمیکدشت که نیزه خطی دلیران چون خطوط
 اشعه مهر تابان سری از پیشگاه فلک جاه نمیکدزایند
 از جمله وقایع ایام توقف اینکه الله یار خان که سابقا
 از ارض اقدس روانه مارو چاق شده بود در منزل فریور
 جمعیتی از او بیا قیة بار غیبی و مارو چاقی فراهم آورده
 بار دوی همایون پیوست و همچنین محمد سلطان
 مروی از منزل مذکور با سه هزار نفر از لشکر خو خوار
 بتاخت توابع فراه مأمور گشته بعد از ورود باخا
 بامصطفی ابدالی حاکم قلعه خاش جنک کرده حاکم
 مزبور را با جمعی از افاغنه مقتول و سراورا با کفران
 انقاد حضور و الا و قلیجات خاش و کده را مجوزه تصرف
 در آورد چو همت کیتی کشا مقصود بان بود که اطراف
 اربعه هرات محصور جنود منصور شود در بیست
 و ششم شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را
 بسر کردگی کار آنگهان رزم دیده با تو جانان و اسپان
 سپهداری بجز است سنگر نقره مأمور ساخته چون
 هرید و طغیان داشت از سمت زندخان و کبوتر خان
 که کذر کاهش نسبت بسایر جاها بهتر بود عازم پلایان

و شبی نمیشد که صورت بهادران
 مانند حامل رأس الغول باد
 و پنجه بر خون سر کشید
 بنظر نمیرسانید
 مع

کنند

گشتند و هنگام ظهر که محل موسوم بدنو محل نزول
 اردوی نصرت نشان کردید کرد افواج قاهره از چند
 میل راه سر مه کسش دیده افغان گشته تصور چپا و
 لشکر ظفر اثر کرده دلیرانه از قلعه برآمده بیشت بانی
 دیو ابست قریه شمس آباد که حصن غامر بود آماده
 جنک شدند حضرت ظل الهی که مشتاق چنین روزی
 بودند فی الفور سر و بر را بدرع و مغفر لطف الهی
 آراسته بر مرکب کردند و خدام سوار و مہیای کارزار
 گشته تفنگیان پیاده و تو جانان را با قول همایون
 از پیش رو بمقابلہ افغان فرستادند که انطا یفه را
 مشغول جنک سازند و حضرتش با فوجی از دل و دران
 اثر در دل و بهادران غضنفر فرکه بضر بیکه آویز
 جو زاراد و پیکر و با برق سیف و سنان خرمن عن
 خنک و تر را توده خاکستر می ساختند از پشت سر
 آنکروه درآمده ما بین قلعه و ایشان فاصل و بسطو
 هایل راه کرین را حایل شدند از یکجانب دهان آتشیار
توب و تفنک از دم تفسیده زبانه اعضا رقیه ناز
فاخرت مشتعل ساخت و از یکسخت ریح و سنان
 زبان طعن دراز کرده بخطاب هل تجزون الی ما کنتم

تعمولون بنواسازی پرداخت آنطایفه چون بقهر
خدای یگانه از دو طرف خود را در چهار سر پنجه بلو و کرفنا
ششدر عنادیدند آهنگ فرار کرده شیرشکار آن که
تا آن زمان از تعاقب افغان قلوده منع در کردن داشتند
باشاره و الاسرا از سلسله خود داری کشیده از دو
طرف جنک و چنگال دلیری یازیده بکشتن و بستن
و دریدن و شکستن پرداختند جمعی از افغانه را از دم
شمشیر آتشبار آب از سر گذشته بگردن رسید و فوج
را در نهرهای عمیق آب بگردن رسیده از سر گذشتند
هزار نفر متجاوز با جمعی از رؤسا در خاک آب سر با دفنا
دادند و علم و نقاره خانه ایشان بدست آمد پس خدیو
فلکناب مظفر و کامیاب بجانب منزل عناناب گشته بلب
و سلاح مقتولین را بدلیران و نقد هستی گرفتار آنرا
بمالک نیران عطا فرمودند و از حسن اتفاق اینکه جمعی
از قشون بیات از سمت معکر نقره بضابطه مقرره در
آنطرف رؤخانه بقدر اولی اقدام داشتند از هیجان کرد که
بر فلک تیز گریزید استنباط فرار آنطایفه کرده
و از صفحه دست سر نوشت کار آنقره تبه روز کار را
که کلان قضا بخط غبار نوشته بود در ریافته بگرفت

سیر راه ایشان از هر پرورد گذشتند و با آهنگ رود
چنک جنک ساز و تاپای حصار هرات مخالف نوازی
آغاز کرده بمضرب ضربت بیشتر زخمه زن چار تار بیکر
عنصری ایشان کشتند روز دیگر که خسرو فیروز جنک
خورشید خاوری با کوبه نیک اختری سر بل منقطر
این رود نیلضام کرد عازم بل مالون گشته در چنگا
روز بقریه ناکهان که در کار بل واقع بود نصب خيام
اقامت کرده بچکر داور حزم بر جهای متین بر اطراف
ار روی ظفر قرین سدر بر سپهر برین سوده هر یک از سر
و سروران لشکر در سمت خود خندق و مورچل ترتیب
داده جمان نوی در عرصه خاک بنیاد نهادند و بضابطه
ده یوم که هشتم زیقعه باشد در لوور خان تایمی که
بجکومت او به و شافلون و غور و ساخر سر بلندی داشت
باسه هزار نفر از تایمی و او میاقته وارد معسکر فیروز
اثر و از نوازشات خدیو بنده پرور بهره ور گشت و از غراب
امور اینکه در همان ایام روزی که خدیو کامکار طرف
عصر از سواری مراجعت کرده بود در میان خیمه های این
اسلحه از خود گنده بعد از تضح جانب شهر بکوشک بلند
که بچکر و آلا نباشد بود برآمدند هماندم توجیان افغان

خیمه مبارک را بنظر در آورده توپ انداختند که کلواثر
سقف چادر را شکافته در جایی که مسند و آلاخته
میشد در کنار فرش زمین آمده یک ذراع بیشتر جاک
نشست و همانا گذشتن این نوع خطر که از وقایع عجیبه
بود جز سپرداری حفظ ربانی و قوت اقبال صاحبقرانی
محلی نمیدارد چون بخوید که زهرده کلک بیان شد سمت غرب
هرات که عبارت از منزل نقره باشد مقر دلیران آهن
خاوجانب جنوب شهر که سر بل مالان باشد مضرب
خیام فلك فرساشده طرف شرقی شهر خالی بود لهذا در چهار
زی القعد فوجی از لشکر ظفر اثر را با تو جانانه و تدارکات
شایان مأمور ساختند که از آب هریرود عبور و در محاذات
قلعه کرخ در جانب شرقی شهر لوای توقفا فرشته
راه عبور و مرور بر افغانه مسدود سازند در روزی
که مأمورین عازم سمت شرقی بودند حضرت ظل الهی از
مستقر جلاول و عساکر سمت غربی از سنکر نقره متوج
شهر گشتند تا انطایفه بسمت شرقی نتوانند پرداخت
و مأمورین از روی اطمینان خاطر در مکان مقرر مقام
و مقر و برج و سنکر برای خود توانستند ساخت معینا سید
با فوجی از افغانه غلجه و ابدالی از در جلاولت در آمده سر

برایشان

برایشان گرفته جنک در پیوست دلیران میهنه و میسر
و سر کردگان قلب و طرح با اقدام توکل بمدافع اقدام کرد
انطایفه را شکست فاش داده سرور زنده بسیار
بدست آوردند و بعد از چند روز بخوبی محل توقف اردوی
از قلعه دور بود همت و آلا بتغییر امکان تعلق
یافته شب یکشنبه دوازدهم ذی الحجه با جمعی از خواص
عزیزت آنست کرده روز دیگر بهنگام صبح که لشکر بخوم
از معسکر فلك عزم کوچ و سلطان زرین کلاه مهن
بارایت کیتی فروز از سنکر شرقی آغاز ظهور و خروج کرد
اردوی همایون را از آنجا حرکت داده متوجه قریب اردو
خان یکفر سخی شهر گشته افغانه بیباله باز مانند خانان
که سر راه بر آتش تابناک گیرد و خود در کیرد بهیات
مجموعی از باب ممانعت در آمده یک تازان طرح بجاکم
و آلا برایشان تاخته ایشانرا تا کوجه بند شهر تعاقب
نموده جمعی را هلاک و جمعی از رؤسای نامحد اسیر
خم فتراک ساخته شتر و دواب بسیار بدست آوردند
و لشکر نصرت نصیب بضابطه و ترتیب در کمال آراست
وزیب با غنیمت و کسب آمده قریب اردو خان را مقر
و آنحضرت عطف عنان بمستقر ظفر کردند دیگر

چون می

از وقایع متنوعه اینکه در شانزد فوژی الحجه سه هزار
نفر از دلاوران نصرت نشان بتاخت میهنه و چکتوی
من اعمال بلج روانه و ما مورین بموجب فرمان آن نواح را
غارت و جمعی از اشرار اوزبکیه را که در آن سمت مظہر آتای
شرارت بودند عرضه تیغ تیز ساخته با اسیر موفور
و غنائیم نا محصور وارد معسکر منصور گشته سرک
پیرایه پوش خلوع خوردشید شعاع و بهره یاب انواع
احسان و اصطناع شدند و هر در آن اوان محمدی من
بیک مروی که سابقا از دیار کرد و نمدار با حکم همایون
نزد عبداللہ خان حاکم بلوچستان رفته بود که او را از
آن طرف بر سر قندهار بیار در مراجعت و خبر گشته شد
عبداللہ خان را بعرض و الا رسانید تبیین این احوال
انکہ عبداللہ خان بعد از وصول خطاب مستطاب
خدیوثریا جناب بدعوت ابي عبد اللہ اتانی الکجاب
لب آداب گشوده آنرا تاج تارک مباحات ساخت
و بتدارک سفر قندهار پرداخت و در خلوت آن حال
قیما بین او و خدا یا رخاں عباسی حاکم سند مجادله
واقع شده در آغاز اشتعال نوایر حرب کلوله برس
عبداللہ خان خورده از پای در آمده بلوچیه چون

دیدند که

دیدند که بر سر سر دار ایشان این قضیه آمد روی
از معر که حرب بر تافته امیر محبت و امیر ایتا زولدک
عبداللہ خان عربضه مشعر برسnoch این واقع شوش
مصحوب بنی عم خود بر فاقه مؤمن بیک فرستاده از مو
اعلی نیز فرمان ایالت بلوچستان با اسم امیر محبت که ولد کبر
عبداللہ خان بود اصدار و مشارا لیه و هر یک از اولاد
عبداللہ خان را بار سال خلوع و اثواب نفیسه و تفقد
پیشمار امیدوار ساختند **در بیان مقدمات فراه**
و کیفیت محاصره آن بنحویکه سابقا ایمانی بان شد محمد
سلطان مروی که از سنکر نقره بتاخت توابع فراه
مأمور گشته بود بعد از قتل مصرطغنی و ضبط قلعه
خاش و کده درهما بخا توقف داشت ثانی کال امامویر
بیک سار یولیو نائب کرمان با حاکم سینان و قشون
کرمان و سیستان با تفاق محمد سلطان بمحاصره
و تسخیر فراه مأمور و مقدر شد که ظہیر الدولہ ابن اہم
خان نیز با قشون سرحدات خراسان از راه طبرستان
عازم فراه گشته بعد از ورود او تمامی سرکردگان
حسب الصلاح او بتقدیم این خدمت اقدام نمایند و در
حین آمدن امامویردی بیک جمعی از قشون او بموجب

یلتا

اشاره از حضرت اقدس بناخت کرشک و بست من توابع
قدهار معین کشته مأمورین بقلعه بست مستول
واهل قلعه را قتل و غارت کردند مقدار آن جمع از ^{غنه} افاقا
عجله از جانب حسین خان بسر کردی باروخان نام یاب
در ایام استیلای افغان حاکم لار و بندر بود بمداغه
برخاسته صید شیرشکاران کشتند و مأمورین
با اسیر و غنیمت وافر برگشته با مامویردی بیک ملحق
و در کاخ سنکر کرده بناخت نواحی فراه پرداخت اما
مقارن ورود ابراهیم خان مجد و در طیس خبر تقاعد ترگا
از سفر خیر اثر بمسامع علیه رسیده ابراهیم خان
بموجب فرمان آمدن خود را موقوف و عنان بجزرتبیه
ایشان معطوف ساخت توضیح اینمقال آنکه چو در حیات
موکب همایون در ارض فیض نمون اول بیکان کوکلون
متعهد و اول جمعی ملازم کشته بودند در زوان
ملازمان مزبور را بنحو تعهد سرانجام و روانه ساخته
بعد از ورود مجد و اسفراين باعتبار انتشار خبر حوش
انظایفه ایقاد نایره شرارت و دواب و اسباب رعایا
آنخل را غارت کرده عنان برتافتند بنا بر وصول اینخبر
ابراهیم خان بمعاورت مأمور و فوجی دیگر از لشکر

توقف

نصرت

112 نصرت اثر بسر کردی اسمعیل خان خزیمه و علیقلی بیاب
سار یولیو با عانتا مامویردی بیک نامزد کشته فرمان
والا بجز نفاذ پیوست که مامویردی بیک تا ورود سرکرد
سبکعنانی نکرده جلوجلاوت را از جانب قلعه کشید
دارد مامویردی بیک برخلاف حکم والا انتظار ورود
سرکردگان نکشیده برای اظهار رشادت در بیست
وهشتم ذی الحجه بنه را از مکان سابق پیش بوده ده نورا
که تا قلعه فراه یکفرسخ و نیم مسافت دارد سنکر گروه نرو
و در روز ورود ایشان بسنکرده نوعی بران برادرز و اتفاقا
خان ابدالی که در فراه میبود با افاغنه فراه در حوالی
کوه و فراه و در سر راه برایشان گرفته محمد سلطان با سرکرد
تغنیکیان کرمانی در معرکه مقتول شدند و افاغنه جری
کشته تا روز دویم و سیم نیز همین معامله پیش آورده
روز سیم در اثنای کیر و دار سرکردگان جدید و عساکر
که از معسکر همایون مامور شده بودند بسر وقت جنگ
رسیدند و بیایداری و ثبات قدم پنجه تاب ساعد طا
و توان آنکروه کشته ایشانرا شکست فاحش داده
پانصد نفر از ایشانرا قتل و جمعی را زنده دستگیر
ساخته بقیه آنظایفه بجانب فراه فرار کردند اما مامویردی

بيك بسبب اين خود سري که سنکر را تغير داده بسو محرم
او دوسر کرده معتبر بقبل رسيد از نيابت کرمان و سرکرد
لشکر معزول و باقی سرکردگان و دلوران در ازاي اين
فتح بعنايات و نوازشات مشمول گشتند و بعد از ورود موق
والا بمنزل ناکهان که رؤسای او بماقيه سعادت ياب تلشيم
در بار سپهر بنیان شدند ايشانرا بسرکردگی اسمعيل خان
ولدا براهيم خان استاجلو با فوجی از افواج قاهره مأمور
بمحاصره اسفراژ و بفاصله چند روز جمعی را بسرکردگی
سردار سلطان قراچورلو بعزم دستبرد روانه ولويت
مزبور ساخته مامورين شب داخل قلعه خيران و در کين
کين نشستند هنگام سفیده صبح جهان افروز معدوم
جلوه کر ميدان ظهور و بروز گشته افاغنه قلعه نيز بسوا
جمع قلیل چشم بخت شياه کرده بيباکانه از قلعه
اسب جلادت برانگيختند رزمجویان بهرام کين از مکت
در آمده تیغ در ايشان نهاده سرور زنده بسيا رودفا
وا غنام بشمار بدست آوردند روز یکشنبه هفتده محرم
سال هزار و صد و چهل و چهار هجری باز افاغنه بازو الفقار
خان تجدید معاهده کردند که تارمقی از ايشان باقیست
در کشتش و کوششش کوشند پس در وب قلعه را مانند

چشم بصيرت خود بسته با جمعیت تمام از آب هریر و عبور
و باقراولان آغازش و شور کردند حضرت ظل الله از فراز
منظری که برای تماشای فضای شهر و دشت ترتیب یافته
بود بعبادت هر روزه مشغول نظاره بودند که بدیده با
دیده ادراک فهم این معامله کرده قبل از آنکه قراولان
خبر رسانند بر کب اقبال سوار و با افواج خونخوار عازم
کارزار گشته فوجی را از جانب شرقی بر سر ايشان تعیین
و خود با جمعی از پیش روی آنطایفه اسبانداخته سن
وزنده موفور از ایشا بدست آورده تمه از فوط اضطراب
خود را بآب زده جمعی نامه زنده کی را در آب شستند
وزوالفقار نیز در رودخانه از اسب غلطیده بتزتی
طالع بدر رفت اما اسب سواری او با زین و یراق بدست
آمد و همچنين یکدفعه نیز چون نمک زیاده بر سایر ما کون
در قلعه هرات نایاب بود در ظلمت شب فوجی از آنطایفه
نمک نشناس برای تحصیل نمک بسمت کرخ رفته بودند حکم
والا فوجی بر تنبیه آنطایفه نمک کیر برداخته شمشیر زهر کون
بتلی شور از جان شیرین ايشان برانگيخت و هر روزه دست
قضا برین نمج از پرویزن چرخ شور چشم نمک چشم
آنکروه می بخت تا اینکه زمان محاصره چهار ماه امتداد

مر
بدست

یافت سیدال که از جانب حسین علیه با فوجی بمعاونت
ابدالی آمده بود چون اکثر لشکریانش در محاربات عرضیه
تبع فقا و بقیه از فقدان قوت گرفتار رنج و غنا شدند در
غده صفر جو یای مفر و از شهر برآمده پی سپرواری
گریز گردید افاغنه چون پای بخت راست و اسب
شکست را درست دیدند چند نفر از رؤسای ابدالی
را نزد الله یار خان که در خدمت عالی میبود روان کرده
بتوسط شفاعت او مستدعی بنای کار هرات و متعهد
دادن خانواری جمعی از رؤسای ابدالی گشتند هر چند که
عنقای بلند پرواز همت آنحضرت جز در قلعه قاف تسخیر
آن ملک دلپذیر نشین نمیگرفت اما بنا بر صلاح وقت
و استمرار کار آنطایفه بحسب ظاهر از در سخت گیری
و اباد نیامدند بعد از مراجعت فرستادگان ایشان
چون ابراهیم خان نیز در همان روز از اردوی همایون
روان فراه گردید منظوم افاغنه آن شد که حسین با عا
ایشان میآید که باعث رفتن ابراهیم خان شده لهذا
از قول خود نکول کرده بیغام دادند که افاغنه برای تحقیق
این خبر کس روان فراه کرده اند بعد از وصول خبر مقتضای
وقت عمل خواهد شد این حرکت مروحه جنان نایره غضب

114
گشته فرمان و الاضد و ریافت که مقاطعه این امر حواله
بشمشیر تیز است من بعد افاغنه از آمدن ممنوع بوده
در مخالفت و قلعه داری کوشند روز دیگر که هندوی
تیره روی شب از انجم و کویب سنک فتنه را از دامن
فروریخت و آفتاب زرد کوش بعد رتبع کشیدن بردامن
چرخ نیلی او بخت از پنج دروازه هرات از هر دروازه
چند نفر از سرکردگان ابدالی وارد اردوی معلی و متعهد
انجام امر و مقدر و مستدعی صدد و رمنشود اما از نیاز
تفویض ایالت بالله یار خان شدند و باره این تمنا پذیر
انجاح گشته الله یار خان با ایالت سرافراز و فرمانها
رازیب فرق افتخار و امتیاز ساخته با سرکردگان در
هیچد هم ماه مزبور روانه هرات شد و بعد از سه روز
الله یار خان با سیصد نفر از عظامای پنج دروازه و رؤسای
صاحب نام و آوازه وارد اردوی ظفر پرور و شکستها
لایق معروض پیشگاه نظر ساخت و بر طبق عرض
آنجماعت مقدر شد که ذوالفقار خان با احمد خان برادر
مرخص بوده روانه فراه شده اقامت کرنین زاویه اعتزال
باشند و الله یار نیز با سرکردگان رخصت انصراف
بقلعه یافت عصر روز دیگر افاغنه قلعه بالی خان افغانرا

فرستاده عرض کردند که چهل هزار نفر غلجه بمد را بدای
فراه می آید از موقف فرمان مرخص باشند که اولاً تنبیه
غلجه پردازند چون این حرف دروغ و سخن واهی عاری از
فروغ یاری از لاف و حیل وری میدار پیغام دارند که **شعر**
آن دولتی که میطلبیدیم سالها پرسیده راه خا و خود برد
غلجه و ابدا می هرد و با یکدیگر ارتباط صوری و مغنوی
دارند اولاً با هم اتفاق کرده با سپاه نصرت پناه در
معد که کین خود آزمائی نمایند آنوقت در مجادله بر روی
هم کشانند پس مقدر شد که دلیران باز مستعد جیا اول
گشته نهال نیزه و سنان را که در آن چند روز بانظار
بهار ساز کاری در حدیقه ظفر خشک لب و تشنه کام
مانده بود از جو بیار خون خصم سیراب سازند الله یار
با سرکردگان از شنیدن این خبر شفته حال گشته با
روی نیاز بدرگاه خدیو دشمن نواز آورده چون عهد
انظایفه را مانند سحاب تابستان و اوقات زمستان
اعتباری نبود عبد الغنی با بعضی از سرکردگان مأمور
بتوقف در اردوی معلی و الله یار رخصت معاودت
یافت و در رویم ربیع الاول عریضه از جانب سرکردگان
مأمورین اسفرا از رسید مبنی بر اینکه ذوالفقار خان

بعد از ورود با سفر از با سیدال که از وقت فرار تا آن زمان
در اینجا توقف داشت افاغنه اسفرا را کوچانیده روان
فراه ساخته چون ایتامی از دلایل واضحه نفاق بود
یوسف سر کرده باز یکرائی را با یکسفر از چاکرا از دربار
روانر قلعه ساخته بالله یار خان و بقیه سرکردگان
تهدیدات وحشت انگیز و پیغامات دهشت آمیز فرستادند
و فرستادگان باز گشته خبر رسانیدند که افاغنه بالله یار
بطغیان همداستان گشته در مقام قلعه کشی میباشد
پس عبد الغنی را با بعضی از رؤسا که در معسکر نصرت اثر
بودند بجز نظر مأمور ساخته باقی سر کرده گان را که
از دوره جهل مرکب بودند مانند مدار بسیار **افکنند**
یک قلم خط بطلان بر اوراق ساز کاری کشیدند و **یوسف**
مزبور چون دوباره صداقت ورزیده آمده بود از حکم
اقتلوا یوسفاً و اطرحوه أرضاً مصون بمانده رخصت
معاودت یافت **در بیان جنک بالله یار خان** چون **اللہ یار**
بسر داری حصانت حصار و سخت روثی متانت دیوار
کار خود را در نفاق و دورئی یکر و کرده دست امین خود
را از جبل المتین این دولت پایدار کینت برمت بروج استحکام
در بندها پرداخته رنگ ستیزه رانی ریخت و در سیزدهم

کینت

ربیع الاول فوجی از زردکوشان نفاق پیشه را در شب
سیاه بسمت قلعه سفید فرستاده انطا یفر از تیغ سبز بلا
روی خویش را سرخ یافتند و مجددا جمعی را بطرف باد غیر
روان کرده ایشان نیز بیارفته بسر باز آمدند و همچنین
موسی را یکی با جمیعی کامل شب از حوالی چشمه قرنفل
بتاخت باد غیسات رفتند و الفور با مروا لاجمعی بتعاقب
او ما مور و کوبه و آلا با فوجی از یهودان جرار که هر یک
در قبض روح خصم ثانی عزرائیل بودند عازم محل
موسوم بجزئیل که معبر جا پا و قیان بود کشته افاغنه
بهیات اجتماعی از قلعه بیرون آمده پیادگان ایشان
از جانب کوه و سواران از پشت دیوار بست با یکساعت
شب آغاز جنگ کرده شب تار را بستاره ریزی کلوله
نمونه روز قیام و بنهب و نیازند شعله تفتنک و زنبورک
سطح زمین را قرینه چرخ نیلی قام ساختند و آنشب با
خد یوفیر و زوز در رهانمکان که پهنا و وسیع بود
بروز رسانیده صبحگاه با زبان الله یار بر آمده در در بند
شیر از چیره سری دست جلادت کشوده پای قرار افتاد
و از ضرب دست یلان سر کوب بلیغ یافته راه گریز سپرد
و در اینجا بعرض رسید که دلاوران که ما مور بتعاقب

بودند با نطایفه برخورد از شمشیر تانناک سیف
لامع که بر نصرت دلیران برهانی است قاطع بسیاری
از افاغنه سایر نشین دیوار عدم و با شاهد فنا هدم
شده اند لهذا عطف عنان بمسئرد دولت فرمودند
و نیز یک دفعه عرصه خاک سیاوشان را بسراشتان
تیغ روئین تن چون خون سیاوش رنگین و بارود شرک
را از اجساد کشتگان سنگین کردند و یکبار هم الله یا
در سمت کبرزان در جنب هریدورد با خورد و بزراک
قلعه هنگامه آرای عرصه کارزار کشته کوبه و آلا
با توخانه مقابله پرداخت از باغستان صیفوف خصم
باغی بر دستی تو بچیان آتشین دم کلای آتش هدم
بر مید مید و در لب آب رود زدها زنبورک زبانه آتش
بزبان امیر رسید تفنگیان قادر انداز در باران تیغ و شمشیر
جان در سرخ زخمهای کاری بیشتر از خزان تفتنک
بیکدیگر میبشمرند و دلیران یکی تا زحرف هستی اعدا را
از روزنامه ایام بگزینک تیغ جانستان میبشمرند هنگام
شام که صولت قلعه دار سپهر یعنی مهر شکست طرفین
عازم جا و مقام خویش گشتند و همچنین مکرر آنکرسنه
چشمان دیار قطعی در راه تحصیل آذوقه از خوردن زخم

سیف و سنان از جان سیر میکشند و با وصف اینکه
هر طرف که از کربان حصار سربلند میکردند تیغ مغشوق
دلیران در سرزنش ایشان سر موی خود داری و نیزه بلند
بهادران کوتاهی در دلازاری نمیکرد باز از شدت جوع
در دل شهباب آمده برای دانه جوشه پروین در می او میخند
و برای مشیت گاه گاه و مجزمن که کشتان می بستند بیادمان
متهاب میبیدند و بشوق شیر تباشیر صبح چشم سفید
میکردند لقمه کلوله که از دهان توب بیرون میجست
بجان و دل تغنا میکردند و در عوض ماکول تیش تیرا
نوش جان کرده زخمهای کاری و سنان میخوردند و در
پایان و شبی صبحگاهان نمیسید که سی نیزه و چهل
نیزه سر معروض عرصه حضور نمیشد و اسیر و مال
غنیمت زیاد از احصا معروض عرصه خدمت میکشیدند
چون کوچ و متعلقان الله یا رخا در مار و چاق میبودند
جمعی را با حکام بار غیسات محاصره ارک ما مورس
ما مورین ارک را تصرف و کسان او را بدست آوردند در **بیا**
حارثه سمت کبرزان و وقوع فتح نمایان بتاید ایزد منان در
بیست و یکم ربیع الثانی بتازکی جمعی از افاغنه راهوی
بلند پروازی بر سر افناده سمت کبوترخان بال پرواز کشاد

از حسن اتفاقات آتش جمعی از شاهبازان اوج دشمن
شکاری بصد اولی آسمت ما مور کشته بودند طرفین
مانند شیشه و حجر و پنبه و شرر ملاقی یکدیگر شده جمعی
از آن گروه بمطوره عدم توطن و بقیه بویران حصار
که در نزدیکی کبرزان بود تحصن جسته دلیران نیز با جا
آن مکان پرداختند هنگامی که خسرو زرین افسر مهر پارت
اشتب تیز کام سپهر گذاشت قهرمان جهان از سر قهر
و کین بادلاوران ظفر قرین متوجه آنجا گشته الله یا
نیز از قلعه برآمده فوجی از تفتیکیان کورین را بمد محصور
تعیین کرده آنطایفه همه جادوش بدوش خرب باز
ورز مکوش با ولوله و خروش رو با آن مکان گذاشته
در بای لشکر ظفر فیزی اثر که محیط آن ویرانه بودند
تجریک عصای موسوی اعجاز سر انگشت اشاره و آله
مدلوله فانطلق فکان کل فریقاً لظور العظیم کوچ
دادند تا آنطایفه داخل حصار گشته بیاران خود پیوستند
پس آنحضرت سواران خونخوار و دلاوران نیزه گزار را
دور بسته کرده هر دسته را در سر راه ایشان بیک
سمتی و تفتیکیان چالوک و زنبورکیان بیباله را در محاذ
راه باز داشتند افاغنه بعد از لحظه درنگ پشت پشت

داره مانند موج از پی یکدیگر روان و مانند سیل کوهسار
عریبه کنان بجانب قلعه شتابان گشته جیوش مجرور
نیز بجاوی فغشیه ثم من الیم ما غشیه ثم اطراف ایشان را
فرو گرفته مفارده وخال بینهما الموج فکان من المغربین
را در باره ایشان بظهور آوردند و جمعی کثیر از افغان
غریب کج فنا گشته آب سنان یک نیزه و اراز سر ایشان
گذشت روز دیگر مجلس مینو مثال آراسته عبد الغنی
و باقی سران افغان را که در اردوی فلک مثال میبوند
بمخضل اقدس بار داده هنوز آفتاب یک نیزه بلند گشته
بود که هزار و سیصد نیزه سر بر سر نیزه بلند کرد
سرگردگان مورد عطا انوال و رؤسای افغان سر بر سر
افکنده نجلت و انفعال شدند در بیان استیلای
افغانه بر قلعه اوبه بعد از وقوع این فتح دلاویز در همان
روز طرف شام خبر رسید که افغانه قلعه اوبه را تصرف
کرده اسمعیل خان استاجلور را که از اسفزار مأمور
باستحفاظ آنجا شده بود بامیرزای ابراهیم کلونتر میسر
مست که در آنوقت بحکومت غوریان سرافرازی داشت
و رفقای ایشان بقتل رسانیدند اند تفصیل این احوال
آنکه چون اکثر فارسی زبانان اوبه در جزو با افغانه

د مساز و در شرارت همراز بودند اسمعیل خان بارفقا
بتحقیق احوال ایشان و تنبیه آن خیانت کیشان مأمور گشته
با غلام کلونتر اوبه دو هزار نفر افغان بسر کرد کشیرم
و اشرف سلطان و ایاز نام از هرات عازم اوبه و شب
در خارج قلعه کین کرده صبحگاهان که در بچه افوت بکاید
مهران نور مفتوح و در روزه قلعه کشاده شد افغانه
از کینگاه بیرون آمدند قلعه را تصرف و اسمعیل خان و رفقا
اورا بقتل رسانیده چون قلعه مشغون بذخیره و افر بود
بنار ابقلعه داری گذاشتند پس حضرت ظل اللهی فوج را
بمحاصره قلعه منبور تعیین و فیما بین مقابله واقع گشته
شیرم و ایاز با جمعی بقتل رسیدند و نیز در خلواک
این احوال خبر گرفتاری در ویشعلی خان هزاره بعرض و آلو
رسید توضیح اینمقال آنکه بعد از ورود مویا قدس سجد و
هرات چون در ویشعلی خان بنا بر مجاورت با افغانه قدها
از جنبه سانی درگاه آسمانجاه سر باز زد دلاور خان
تا یمف با جمعی از دلاوران خراسان به تنبیه او مأمور گشته
مأمورین یورش برده قلعه تمان را که مسکن او بود تصرف
و اورا دستگیر ساخته بدرگاه معالی ارسال و مویا
در روز ورود در هر ب دولتسر که بوسه گاه سرکشان

آمده

بود بتبغ نیز کردن تسلیم نهاده دوش را از بار خجالت گردانید
پرداخت **در بیان فتح هرات و انجام کار افاغنه ابدالی در اوایل**
رجب الله یار خان شیخ الاسلام افاغنه را با سعادت
نامی که معتمد علیه او بود روانه دربار عظمت مدارا^{خته}
تعهد نمود که هرگاه افاغنه که در قلعه او به محصور سپا
منصور بند با کوچ او که در اردوی معلی میباشد منحصراً
بدون عذر و غدر جبهه سالی آستان آسمان قدر خواهد
شد از جانب آنحضرت نیز این مسؤل پذیرای قبول و وسایط
مأمور بتوقف گشته فرمان و آلا در باب رخصت کوچ
الله یار و اطلاق محصورین او به عزت اصدار یافت -
الله یار بعد از حصول کام و نیل مراد شیوه مری را کنار
نهاده زن خود را هلاک ساخت و باز سپر پیش می بر سر
کشیده رایت مخالفت برافراخت و در چهاردهم ماه
مزبور که آنحضرت با فوجی بسمت کازرگاه توجه فرموده
بودند از غایت جهل و غرور آواز نغیر **بل جوا فی عتو و نفور**
بکوش دلیران غیور رسانیده مابین تخت سفر و کازرگاه
بمعرکه جنگ شتافت و جامه عمر بسیاری از افاغنه فتنه
از جو بیار شمشیر آبدار شست و شو یافت و حمله سلطان
فوفلزائی در جنبی که ایالت هرات با الله یار تفویض میشد بر تبه

و کالت اعتبار یافته او با اتفاق الله یار بقلعه هرات شتافته
روازین آستان تافته منشاء آمد و استیکار الله یار
شده بود در اثنای فرار کفرنا حقوق عنایات خدیوگان^{مکار}
گشته چون محافظت یکدروازه از جانب الله یار بطایفه
فوفلزائی مخصوص بود متعهد گشت که هرگاه از قتل او غنا
شود طایفه مزبوره دروازه را بر روی کماشتگان
این دولت خواهند گشود و برای امتحان این اعداد ر شب
شنبه بیستم رجب امان فوفلزائی که از جمله اعظم افاغان
و چندی قبل از آن از الله یار روگردان و دخیل دار الامان
دولت ابد بنیان گشته بود از خدمت اقدس مستدعی تقدیم
این امر گشته روانه شد الله یار دانست که حمله در کجا ابتدا
از در منع و جدان در آمده امان در اثنای محاربه بقتل
رسید بعد از ظهور این واقعه حمله نیز بحکم قهرمان قهر تبغ
قصاص بی امان از عقب امان شتافت پس در هر طرفی از
اطراف شرقی و جنوبی و شمالی هرات نزدیک بقلعه بتازک
قلعه بلند اساس بنیاد نهاده از هر سنگری فوجی از بهادران
را بقلعجات مزبور مأمور و مقدر فرمودند که بشدت
محاصره کار را بر قلعه یگان تنک و غدای ایشانرا منحصراً
بکلوله توب و تفضک سازند بعد از چند روز که آنجماعت

دیگر مفری و سوای مقام اطاعت مقری ندیدند از باب
استیمنان در آمده مستدعی رخصت الله یار و عفو زاده
و متعهد است در التلاقی مافات شدند پس در غره ماه
مبارک صیام که با اشاره ابروی هلال شمشیر دلیران
لب از خون آشامی فرو بست و از نقارخانه اقبال آوای
نصرت من الله و فتح قریب ه بر خاسته کرد فتنه فرو نشست
آوازه بخش آویزه کوش مخالفان کشته بسا جیان کیوان
صلابت برای ضبط دروب و تخلیه قلعه تعیین و طوق
افغان هر یک از دروازه سمت خود گروه گروه آغاز در آمدند
کرده بخواست لَوْ تَوَلَّوْا اَیْنَهُ وَ هُمْ يَنْجُوْنَ رخت بخارج قلعه و قرای نوحی
کشیدند و الله یار و رفقای او که مشمول عطیته امان
شده بودند با منشور عفو و بدیر قریه عنایت سالم و عاف
روان ملتان گردیدند و برای حمل کوچ باقی افاغنه هم
دواب و الاغ سرانجام یافته از ابتداء خالك ارض اقدس
و ابیوردالی منتهای راس الحکد سمنان مکان سکنی بجهت
ایشان معین و ایشانرا فوج فوج روانه خراسان ساختند
و پیر محمد سلطان حاکم حاکم که کیفیت احوال او سابقا
نکاشته لوح اعلام گردیده بایالت هرات سر بلند و بختا

خان بهره مند و در هفتم ماه رمضان با حکام و جنود
نصرت قرین داخل قلعه کشته بساط ممکن گستر در بیت
تمه و وقایع فراه و کیفیت تسخیر آن بعون حضرت اله بخو
سابقا صورت گذارش یافت ظهیر الدوله ابراهیم خان
بعد از مراجعت از طبس تنبیه طایفه کوکلون مصرم
کشته بعد از ورود است انطایفه باز از کرده شیا
و فاتح ابواب استیمنان شده جمعی را که برای سفر هرات
تعهد کرده بودند روانه دربار فلک مدار ساخته ملاز
مزبور در سلخ محرم وارد درگاه جهان پناه گشتند و
مأمورین بصداء برگشتند ابراهیم خان نیز بعد انجام این
امر و نظم مهمات سرحدات خراسان بموجب اشاره و اول
باسپاه ابیورد و سرحدات وارد روی فلکگاه و از
بخار روانه فراه گردید و در پانزدهم ربيع الاول بر سر قلعه
فراه تحریک لوای نصرت التوا کرده فیما بین محارب واقع
و شکست فاحش بحال انطایفه راه یافت و سر کرده
انطایفه با جمعی بعرض فنادر آمد پس ابراهیم خان
بارشاد همایون در مقام تعیین سنکر بر آمده قریه موق
بصره را برای نزول اختیار و با فوجی از دلیران با آن مکان
آمده مشغول بنای برج و ساختن حصار شد افاغنه

از مشاهده آن حال مهیا گشته از قلعه برآمده از
دو طرف هجوم آوردند لیران خراسان نیز بتباید کرد
واقبال خدیو کما کار صرف آرای عرصه کارزار گشتند از
کرد انگیری یلان که مظهر آثاره وَحَسَفًا لَقَمًا بود فتنه
دور قمر پیدا و از ولوله و آشوب بهادران که حاکی از مدلول
يَقُولُ الْاِنْسَانُ يُؤْمِنُ بِالْاِيْمَانِ الْمَقْتَدَرِ بود قیام قیامت هویدا
گشته در یک ساعت هزار و چهار صد نیزه سردر عرصه
میدان غلطان و کوی چوکان سنان گردیده سرگردگان
وسر بازان بعطایای خاص اختصاص یافتند و چون در
اوان مذکور میشد که فراهیان از حسین عجله استمداد
کرده از جانب اوجعی با عانت ایشان می آیند و تاخت بلوچ
کرمسیرانی که در حوزه اختیار حسین بود مطلع نظر آفتاب
اثر میبوی لهذا طهما سب بیک جلاویر چرخشی باشی لشکر ظفر
اثر را با فوج روانه فراه ساختند که اگر از افغانه قدهار
اثری ظاهر شود با تضاوق ظهیر الدوله بمدافع پردازد و اول
از راه چاه نجم الدین و پایاب بتاخت قلیجات بلوچ رایت
عزیمت افرازد بعد از روانه شدن طهما سب بیک چون مجید
کسان حسین برای اظهار اطاعت و اخلاص با پیشکش
و تنوغات لایقه وارد دربار ظفر اختصاص گردیدند

امتنانا

تنو

امتنانا علیه ضمیر المعامله شناس اقدس اقتضای تاخت
کرمسیرات نکرده طهما سب بیک را بمعاورت مأمور ساختند
اما فراهیان بعد از آنکه هراتیان را در مانده روز خوش
و گرفتار ورطه حیرت و تشویش دیدند از امداد ایشان
مأیوس گشته چند نفر از روسای فراه را بر رسم استمداد
نزد حسین فرستادند حسین نیز دو هزار نفر از جوانان
نامی خود را بسر کردی سیدال بمعاونت ایشان ارسال داشت
بود که مقارن آن الله یار وارد فراه و فراهیان از فتح
هرات آگاه شده بمظاهرت سیدال اطاعت این دولت
را در حوصله قبول امر محال دانسته افغانه عجله نکام
شام از آن طرف داخل قلعه و فراهیان نیز از بنظر آغاز
کوج کرده بار برنجی فدار و میان کویز بزم قدهار
بستند نصف شب اینخبر بآنها قراولان بعرض ظهیر
الدوله رسیده فی الفور جمعی از سر بازان عرصه بلوچ
بتعاقب ایشان شتافته سر و زنده بسیار بدست آوردند
چون اکثر سپاه رزمسازان راه غلبه طمع و آن که در
چنین اوقات حجاب دیده بینائی و پرده راه شناسان
میباشد بکسب غنائم پرداخته بودند بقیه الشیف
خود را بسر منزل نجات رسانیده قلعه فراه تارک خاک

ارسال داشته

ودلارام و توابع محیطه تصرف درآمده تمامی اموال اهل
قلعه که برجامانده بود بدلیران ظفر نشان عنایت و مقر
شد که ابراهیم خان با افواج نصرت نمون روانه موکب
همایون کرد پس حضرت نادر بی بعد از فراغ از ضبط و ربط
مهام و قبض و بسط امور خاص و عام در نوزدهم ماه فرخنده
فرجام صیام بسیر قلعه هرات آهنک و خالد و سنک آن
وادی را از خرام اشب صرصر تک عنبرین رنگ و بالعد
بدخشی همسنگ فرموده از کمون و بروز این ظلمت و نور
اثار فَحَقُّنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً ۶ بظهور
پیوست و نقش مدلول جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ ۶ بر صفحه
وقوع نشست خدیو فلك قدر مانند بدر از میان شهر
گذشته تا پای میلهای خارج شهر بند تشریف بود طرف
عصر نشست قدرت مراجعت فرمودند در بیان رفتن
حضرت شاه طهماسب بر سر قلعه ایروان و پی نیل مقصود
بازگشتن سابقا سمت تحریر یافت که بعد از فتح تبریز که حضرت
نادر بی بسبب وصول خبر ساسان خراسان فتح غرقت
و بخوان کرده لوای توجه بجانب ارض اقدس افراختند
باین جهت رومیه را دست از کار رفته کیرانی و دل آرد
رفته شکیبانی یافته باطمینان خاطر بضبط ولویات

امور

شمت

برداشتند

برداشتند و چون شاه و آلاجه مکر را اظهار میکرد که
آنحضرت را مملکتی جداگانه است و در استرآباد بلاد
آذربایجان احتیاجی با عانت ایشان نیست بعد از آنکه را
عقاب پیکر بجناب تعجیل بارکشای پرچم ظفر بجانب خراسان
کردید امنای اندولت را مطنون آنکه بهای وهوی دست
افشانی ایشان مرغ شکسته بال جمعیت رومیه از اشیا
قلوع ره کرده طایر مراد پر بسته بدام و کج تمنا در بسته
بدست مراد ایشان در خواهد آمد هنوز ارض اقدس مقر
کوکبه دولت بود که برای رفع مایقال راده خاطر و مکن
ضمیر را بخدیو کشور کیر اعلام کردند از آنجا که آنحضرت
اعیان دولت شاهی را مرد میدان مملکت داری نمیدانستند
تا بمملکت کیری چه رسد در مقام درآمده ایشانرا بجل
و تأمل توصیه فرمودند لیکن حرف آنحضرت در حریر کج
صهاخ امرای صهایب رای با قبول نیافتند را تا می که موکب
و آلا مشغول تسخیر هرات بود بتقلید آنحضرت کمر اجتهاد
بر میان بسته در ماه جمادی الاخری سال ۱۰۰۰ مطابق ابواب
از اصفهان با کوکبه تمام و احتشام مالاکلام بغرم تسخیر
بقیه ولایات آذربایجان را تا فراز غرور گشته بعد
از ورود بهمدان و بقلی خان کبک کور را برای گذار شهرت

جلوس سلطانه خود خان بانامه عنبرین شمامه و یکده
شمامه عنبرین روانه دیار روم ساخته خود وارد تبریز
و در آنجا ایالت تبریز را از بیتون خان افشار که جمعیت کامل
منعقد و ایل و احشام را بهوای خدمتگذاری مستعد
ساخته بود تغییر داده بمحمد قلی خان سعد لوتقویض و از
تبریز با تمامی قشون عراق و آذربایجان و حکام اینطرف
ارس که عدت ایشان بهیچده هزار نفر میرسید بجانب ایروان
تکاوران کیز گشتند جماعت رومیه اردو بار و نجوان
را خالی کرده بقلعه ایروان نزد علی پاشای حکیم اوغلی که
در آنوقت از دولت عثمانیه سرعسکر روم و بایتمور پاشا
ملی مستحفظ آنمرز و بوم بود شتافتند علی پاشا نیز از
ایروان برآمده در کنار رودخانه کرنی سه فرسخی ایروان
مورچل و مطربین ترتیب داده راه برجنود قزلباشیه است
کوکبه شاهی بادیاری لشکر از کرنی چالی تندتر از سید
عبور و علی پاشا نیز بمقابله آمده فیما بین تلاقی واقع
و رومیه تاب صدمه فوج منصور نیاورده مغلوب
و توجان وارد روی خود را برجا گذاشته بجانب ایروان
منهزم گشته قزلباشیه بضبط توجان و اثاث ایشان
پرراختند و در موکب شاه از قلعه ایروان گذشته اند

123
غربی قلعه در سه فرسخی در محل موسوم بکناکرخام
نزول افراختند و بعد از چند روز قزلباشیه را چون
توسن جلادت سرکش و نعل پادی غریشان در آتش بود
زمام خود داری از دست داده بمحارب و در ننگ مرکب
بمعرکه جنگ رانده تا پای قلعه جلو بار نکشیدند رومیه
نیز با توب و تفتنک از بالای حصار و پایین قلعه از در
ستیز درآمده قزلباشیه را عنان پایداری از دست
و پای قرار از جا رفته روی برتافتند و بجانب اردوی
خود شتافتند و بهیچده روز آنمکان مقرر کوکبه شاه
گشته چون راه آذوقه مسدود بود غله باخطاط و
غله بارتفاع روی آورده دیگر در آنمکان مکث و توقف
را مقرون بمصلحت ندیده حرکت و از راه دو قوزیلوم
از آب آرس گذشته از جانب خوی و سلماس وارد تبریز
شدند در آنجا خبر رسید که علی پاشا از جانب ایروان
و احمد پاشای والی بغداد از سمت بغداد بسیر عسکری
منصوب و تسخیر آذربایجان و عراق مأمورند موکب
شاهی از تبریز عازم زنجان و سلطانیه گشته بعد از
ورود بمنزل بهر محمد علی خان قوللر اقا سنی بیکار بیکار
نیز با قشون خود بار روی شاه پیوست و این معنی مایه

اعتضاد و ماده استظهار ایشان گشته از آنجا از
راه در کرین متوجه همدان و دوباره مجمع آوری قشون
و چریک همدان و ولایات نواحی پرداخته در قریه مو
بگرد جان من محال همدان خیام توقف برافراشتند احمد
پاشا نیز بعد از استماع اخبار شکست پادشاه جمعیت
خود را درست نموده حرکت و بد و منزلی اردوی شاه
رسیده از آنجا اظهار صلح و التیام کرده امنای دولت
که تهمی درستان متاع خرد و سرمایه باختکان عقل
و شعور در بازار تمیز نیک و بد بودند بنقد جان خریدار
کالای این سخن گشته یکی از عظمای اردو بر سم سفار
نزد احمد پاشا فرستادند روز دیگر طلیعه عسکر تو
نمودار گشته لشکر شاه که کریبان ضمیرشان در کنا
سر پنجه خوف و رجای صلح و جنگ و دامان خاطرشان
گرفتار خار کز و در رنگ بود ناچار سوار گشته
مهیای کارزار شدند درین اثنا فرستاده اینطرف
از قلب عسکر رومیه با بلوغ مرده مصالحه عرق الود
شتاب آهنگ ایاب کرده هنوز بار روی شاه پیوسته
بود که از اینطرف سفیر خوش تقریر توب کوم کوم
اضطراب گشته با آواز بلند صیحت تهور قزلباشیه را

124 برومیان رسانید در آنروز حضرت شاهی قلم را بجد
خان بلوچ و میمنه را بباقی امر سپرده خود در جانب
یسار مانند قلب قرار گرفته بودند چون تدبیر امور جنگ
حواله برای و فرهنگ محمد خان بود مشارالیه با جمعی
از قول جدا شده مباشرت و بانداک طعن و ضرب
عنانتاب جانب هرب گشته تو سن تیز کام خوف سر کشی
کرده بر میسر خورده نظم قرار میسر را که مستقر
لوای خاص پادشاهی بود از تو زوگ انداختند و بعد از آن
رومیه بجانب قول تهاجم کرده رایت قرار ایشان را نیز
منگوس ساختند و چهار تیم هزار نفر از سواره و پیاده
قزلباشیه در آن معد که قتل و گرفتار و تمامی توخانه و انا
شاه و اهل اردو بتصرف رومیه درآمد پس بقیه السیف
لشکر هر یک بدیار و اوطان خود شتافتند پادشاه
با قلیلی از خواص عازم اصفهان و احمد پاشا کرمانشاه
را الی ابر بدستور ایام تسلط افغان بحدیقه تصرف در
آورده علی پاشا هم از ارس گذشته از راه خوی و ملایر آمد
قلعه دمدم را که مسکن و یورت ایل افشار است محاصره
کرد اما رخنه در اساس قلعه را می افشاریه نتوانست
بعد از یکجا رفته مراغه و تبریز را تصرف کرد محمد خان

در منزل ساروق من اعمال قهری بقبایح افعال خود
برده باجماعت بلوج و هزاره فرار و ترمد اظهار کرده
بالاخره باستمال محمد علی خان و غیره بازگشته بخدمت
پادشاهی آمد از وقایع عبرت انگیز آنکه حضرت شاه
طهماسب برادری داشت موسوم با اسمعیل میرزا
و در حینی که محمود غلبه امر بقتل شاهزاده کان نامدار
کرده بود الماس نامی که مباشر خدمت در مورقاپی و تحفظ
شاهزاده کان بوده چون با اسمعیل میرزا الفتی داشته
اورا از خمدار در جوالی کرده از میان مقتولین بیرون
برده اسمعیل میرزا حیران بهر سمت تن و پوئی میگرد
تا عبورش بولایت کوهکیلو بیه اتفاق افتاده صغیر میرزا
نام مجبول که خود را برادر شاه طهماسب نامیده در کوهکیلو
لوای اقتدار افراشته بود برورود او اطلاع یافته اورا
احضار و کوش و بیخی اورا بریده مرخص و اسمعیل میرزا
باز مدتی صحرا نورد وادی حیرت میبود تا اینکه وارد ^{صفها}
و در محله عباس آباد ساکن گشته در اوقاتی که شاه
طهماسب از سفر ایروان مراجعت نموده موکب های او
مشغول محاصره هرات بود اعیان دولت شاه فرقه ^{فته}
برای معنی مطلع و تحقیق احوال او نموده بعد از ظهور صحت

نسیا و

نسیا و در جزو به او راه آمیزش گشوده همد استان
شده بودند که شاه طهماسب را بر طرف او را بر او زند
سلطنت متمکن سازند یکی از اهل توطیه نقض عهد
نموده شاه و الاجاه را از کیفیت حال واقف ساخته
در روزی که م عهد بوده که مکنون در و ترا بظهور رسانند
پادشاه مسابقت جستند در هنگامی که اسمعیل میرزا
در حمام بود جمعی را فرستاده بر سر او ریخته اورا
دستگیر و بحضور طلبیده بعد از جواب و سؤال
و تحقیق علامات و احوال از صدق مقال اسمعیل میرزا
تجاهل نموده در حضور خویش او را بتیغ جزا کردن
زرد و خون او را بگردن گرفت **در بیان مصالحه شاه و آو**
جاه بارومیه و فتح آن از جانب جناب نادری چون بنجی که
سبق نکارش یافت رضاقلی خان شاملو از اصفهان
از جانب جناب نادری بطلب ولایات و ولایتی خان
کنگر لو از طرف حضرت شاه برای تهنیت جلوس سلطان
محمود خان پادشاه سکندر جاه روم روانه انمرز
و بوم شده بعد از آنکه خبر حرکت موکب شاه برسد
و شکست او با ولیای دولت عثمانیه میرسد رضاقلی
خان را بقلعه مار دین و ولیقلی خان را بخبر فرستاد

کیفیت

محبوس و اختیار صلح و جنگ را با احمد پاشا تفویض
مینمایند و بعد از سنوح واقعه شکست همدان با اختیار
اینکه مباراجناب نادری دوباره از خراسان بفرماید
حضرت شاه طهماسب و قصد کینه جوئی متوجه روم
شود احمد پاشا با زن و فرمان پادشاه و آلاجه روم
را غیب صلح گشته را غیبا فدی رفت در بغداد را که از ^{شهر} آن
روم بود بدربار شاه فرستاد که امر مصالحه را انجام
دهد از دولت شاه نیز محمد رضا خان عبداللوه دران
اوان قورچی باشی بود مأمور بانجام این امر گشته با
را غیبا فدی روانه بغداد و مقدمه صلح را برین منج بنا
گذاشتند که ولایاتی را که حضرت نادری مفتوح و استر
کرده اند اولیای دولت صفویه متصرف گشته این طرف
آبارس بایران و آن طرف بدولت عثمانی متعلق باشد
و بعلاوه آن نه محل از محال کرمانشاهان که بایران بوده
بصیغه آرپه لوق بسر کار احمد پاشا مقرر کرد و برین
دستور حد و روسنور فیما بین قرار یافته از طرفین
وثایق معتبره مرقوم قلم معاهده شده صلحنامه را
مصحوب حسنعلی بیگ معیر الممالک و میرزا کافی خلفا
بدرگاه معالی ارسال و چگونه را اعلام نموده مشارالیهما

در اولین

در اوخر شعبان و در حینی که کار هرات نزدیک با تمام
بود و اردر بار سپهر احتشام شدند چون اینقسم
مصالحه خصوصاً بعد از واقعه شکست با طبع غیور
اقدس درست نمی آمد لهذا صلح مزبور را با مضا و قبول
مقرون نساخته در اواسط رمضان مجدداً نامی را که
در عهد سلطان احمدخان برسم سفارت از جانب ابراهیم
پاشای وزیر اعظم آمده بسبب خلع خلعت سلطنت
از سلطان احمدخان و قتل ابراهیم پاشا جواب آن در
عقدۀ تعویق مانده در ارض اقدس توقف داشت بهرت
طلب فرموده با استعجال روانه استنبول و بیادشاه
و آلاجه روم اعلام کردند که یا تمامی ولایات را در تمام
یا آماده جنگ باشند و خبر توجه موکب و آلاجه را بجانب
بغداد صریحاً با احمد پاشا نوشتند که در تهیه کار بوده
همان پذیر باشد و معتمدی از افشاریه را نیز روانه ^{صفها} آن
ساخته با عیان آن دولت توخیجات شنیده و ببلود
ارقام منیعه مشعر بر توجه موکب ظفر شعار باین
شرح عز اصدار یافت که کلانتران و اهالی واعیان
ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی موفق و بتوجهات خاطر
والا مستوثق بوده بدانند که از آنجا که برکات عنایات

ایزد را ورتبغ فلک ساسی هلاک آسای و آلا را در فتح شهرها
خاصیت ماه نو و موبک سعادت قرین راهبسته نصر
وظفر پیشرو و جیوش اقبال نبوش را سر و ش غیبی رهبر
و بازوی بانروی بخت فیروز را در کشایش قلاع و بلاد
دستی دیکر است درین اوان میمنت نشان بعواطف قادر
مناک افاغنه ابدالی هرات را که از دم شمشیر غازیان
غضنفر فرو بهار دران اثر در دره کانتهم حرم تنفره قوت
من قنوره فراری و بصداق و وظنوا انهم ما بغتم
حصونهم در قلعه هرات متحصن و متواری بودند بمقا
وقذف فی قلوبهم الرعب کونه احوال بدل و بجزای
وزلزله و زلزله شدیداً ارکان صبر و قرار نزل یافته
از شدت جوع بجان و از خوردن زخم سیف و سنان
بامان آمدند ما نیز مضمون کریمه وان اخذ من المشرکین
استجارک فاجر و مدلول احسن العفو عند القدره
انظایفه را امان و بکوجانیدن از قلعه هرات فرمان دادیم
و از شصت هزار خانوار ایشان آنچه تا حال در عصیه
فلاکت و ورطه هلاکت بودند همگی را با خانه کوچ کانتهم
جراذ منتشس متفرق ساخته بممالک خراسان الح
خوار و شهریار فرستادم بمحمد الله بقایا اید تا ایدات ایزدی

فتح قلعه هرات میسر و تمامی ایل مزبور با طوایف غلبه
قندهار که با انظایفه اتفاق ورزیده بودند مطیع و سخن
گشته طوق اطاعت و چاکری و قلاوه خدمت و فرمانبر
بگردن گرفتند و در خلال این احوال که از انجام مهام هرات
فراغ حاصل و سرکشان حد و خراسان را تنبیه کامل
فرموده بودیم نوشته عالیجاه محمد رضا خان عبدالو
رسید مشعر بر اینکه فیما بین او و ولیای دولت عثمانی
چنین قرار یافته که ممالک آن سمت رو را رس برومی و نظرف
بقرلباشیه تعلق داشته باشد و الحق این مصالحه در
نظرها حکم نقش بر آب و موج سراب دارد زیرا که مقصد
اصلی استخلاص اسرای ایدان بود که مطلق با زنده بخت
و آن امر هر را در ضمن صلح مندرج و مذکور نساخته اند
و وجود امثال مابندگان که بتائید کرد کار رتبه برتری
و اقتدار یافته ایم برای همین است که بمقتضای کلام
راع و کلامه مسؤل عن رعیت یاری ضعیفان نموده
شرح مخالفین را از سر مسلمین رفع و ماده فساد را از مزج
ممالک دفع کنیم نه اینکه فضل غفلت بر در دل زده تابع
رای دشمن و رضاجوی خاطر خصم عهد شکن باشیم
بجول الله تعالی و قوت امر و زوز اعدای تیره و دست

ش

اقبال خسروی چیره و ضعف بدخواهان قوی و غلبه ازین
مرتضوی است درین صورت از انظار ایضا که فرصت که کرمه
فَاِذَا جَاءَ الْخَوْفَ رَأَيْتَهُمْ نَظْرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي
يَغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَاِذَا زَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوهُ بِالْبَيْتَةِ
جدایه مصداق حال ایشان است تحمل این امر کردن از
حمیت دور و منافی طبع غیور است چون سنورمند
مغایر رضای جناب سبحانی و مخالف مصلحت دولت
ابد مدت خاقانی بود لهذا بعد از امضا مقرون نفرمودیم
از آنجا که سر پنجه شوق طواف روضه ملاویک مطاف
حضرت امیر مؤمنان و مولای متقیان غالب کل غالب
علی بن ابیطالب علیه السلام کریبان کیر دل و ضمیر حقانیت
کرین توفیق استخلاص اسرای مسلمین را از درگاه احدیت
سایل میباشند ان شاء الله بعد از عید سعید فطر به معنائی
جنود غیبی و هرکابی تائیدات لاریجا خدمت سلطان
اقلیم ولایت و ارتضا علی بن موسی الرضا علیه السلام
والتنا مرخص گشته با جیوش پر خاشجوی قوی جنک
و عسا که هر بخوی فیروز جنک بدون تأمل و درنگ
کوچ بر کوچ عازم کعبه مقصود خواهیم شد
تا یا رگر خواهد و میلش بکه باشد وَلَا تَقُولَنَّ لِيْ شَيْءٌ

فاعل

فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ شعرا دریم
حافظ اگر قدم نهی در ره خاندان بصدقه بدر قررهت شود همت شجره نجف
و هر کس که در این امر داخل نباشد از کسوت حمیت عاری
و بی بهره از سعادت دینداری و سزاوار لعن حضرت
باری بوده از حوزه اسلام خارج و معدود در زمره
خوارج خواهد بود در ذکر وقایع میل مطابق
میمت ایشمال هزار و صد و چهل و چهار مجری نوروز فیروز
این سال همایون فال در بیست و دویم رمضان المبارک
اتفاق افتاده بحکم نوروز سلطان افواج قاهره نسیم
فاتح اربک تو بر توی غنچه و قلعه زر بسته ازهار کشته
ده سرخ لاله و قلعه سفید شکوفه مسخر سلطان بهار
کردید و افغان عندلیب از کوه دوشاخ شاخسار آهنگ
شور اربک شور انگیزی نموده لشکر بغیا کردی و بهمت
از شهر بند چمن پایدا من و رخت بمان کشید و قوه
نامیه که پیشخانه کش سلطان فریدون حشمت فرور
دین است بعزم دارالسلام چمن از ریاحین النوان
خیام کلکون بر اطراف دشت و صحن کلکشت زد
خدایو افسرده مزاج دی که باعث اختلال و ضاع بستان
بود بامر قهرمان طبیعت از شغل و عمل گوشه نشین

سجفان

و نوباوه کل که زاده قوه مولده و نتیجه ثناتی بود نافذ
 الامر عرصه خالك و بسیط زمین کشته در درازا ضرب
 چن زر سرخ کل سوری و در هر و دیناله عباسی بنام نامی
 سلطان نامیه رواج یافت و خطبای قمری و هزار هزار
 زبان در منابر شاخسار بزم مزمه دعای پادشاه زمان
 رطب اللسان گشتند مجلس تحویل باین جمیل ترتیب
 یافته نه هزار دست خلوع رخشنده و اثواب ارزنده
 سیران سپاه و چاکران در گاه از جامه خانرا احسان
 عنایت گشته بعد از انقضای جشن نوروزی کارکنان
 سرکار و الا با مرهایون تهیه و بسباق سفر عراقر بر رفته
 روز عید سعید فطر از پیل بالان نهضت و در جوکای
 کبرزان قباب خرگاه آسمان جاه بذروه مهر و ماه افروختند
 و دامنه صحرا را از سردقات رنگین رشک دامن کلین
 ساختند ابراهیم خان نیز در آنروز با افواج نصر نشاد
 از جانب فراه وارد روی ظفر پناه و روز دیگر همگی
 پیله پوش خلوع آفتاب شعاع گشته ایالت فراه را
 بعدا ووه حکومت قاین با اسمعیل خان خرمیر و حکومت
 اسفزار را با اسمعیل سلطان لکرنی ولد پچن سلطان که
 در زمیند اورسکنی داشت مفوض و هر یک را روانه محل

اختیار

اختیار خود ساختند و طهما سب بیک جلایر را بحکومت
 محال راز و جیفان و حاجیلر و خطاب خانی سرفراز و
 جمعی از افاغنه را همراه او کرده مقرر داشتند که سه
 هزار نفر از ایلات و تفنگچیان آن سرحدات ملوزم گرفته
 رفته در چند یر که در جانب دشت قچاق واقع است قلعه
 متین احداث و در آنجا توقف نموده هر وقت که از ترکانه
 بموت و کولکون حرکتی صادر شود بجهت تنبیه ایشان
 پردازد و بعد از انجام این امور لوای جمانکشا از منزل
 مزبور بجانب خراسان در راه تراز آمده چون همیشه فتح
 و ظفر دواسبه با استقبال موکب همایون می آید در
 لشکر جام از جانب لطفعلی بیک کوسه احمد لو و عاشور
 بیک پایالو که از موقوف فرمان بتاریب ترکمانیه طرین
 بودند چا پارو وارد و خبر رسانید که فوج از ترکمانیه ^{شسته}
 با یکده لیک و چشمه جلنجان من محال ایورد عبور کرده
 آن ناحیه را تاخته سرکردگان با جمعی تبعاقب ایشان
 بویان و در سمت سفلاوی قریه بویان سر راه برانفته
 جویان گرفته سرور زنده بسیار بدست آورده اسرا
 و غنایم را تماما از انظار ایضا استرداد کرده اند پسر کوکبه
 و آلا در روز پانزدهم ماه مزبور وارد ارض اقدس گشته

اختیار

مردم دیده اعیان از ادراک طلعت مهر پرورش همدم
را چشم روشنی گفتند و وضع و شریفی از شرف اندوزی
خدمت فرخنده کوه شریکی شکر الهی را منتقب زبان
سفتند چون حسینقلی بیگ و میرزا کافی بخو که مذکور
شد در هرات از خدمت شاهی برای ابلاغ مرده صلح آمده
بودند مقدمات سفر عراق و عزیمت جانب بغداد
و صلاح و فساد بعضی موارد با ایشان مذاکره گشته
ایشان را بر فاقه ملا علی اکبر ملو باشی و میرزا ابوقاسم
کاشی در ریاز دهر زی القعه روانه اصفهان ساختند که
چگونگی را پیش از وقت بحضرت شاهی عرض و حال نمایند که
این مصلحت مقدور و مصلحت نیست موبک شاهی بجانب
طهران و قمر نهضت فرماید که در آنجا ملاقات و محاکات
واقع و از آنجا بجانب بغداد اهتزاز لوای مهر لوامع شو
پس بسر انجام اسباب سفر عراق و تهیه و تدارک اساق
پرداخته چون بعد از واقعه و هن همدان در هریک از
ولایات ارباب بخی و نفاق بخود سری اتفاق کرده تمکین
حاکم و عامل نمیکردند لهذا پیش از توجه موبک منصور
جمعی از سرکردگان را بکوه کیلویه و لرستان و
فارس و سمت سیلاخور و چابلق و قزوین و سایر

ولایات عراق و مغانات و اردبیل تعیین و اختیار مهمات
از ربا بجان را بلطف علی بیگ کوسه احمد لوتفویض فرموده
به یکی حکام ممالک احکام مطاعه فرستادند که مترصد
ظهور طلیعه همایون باشند و چون در محاصره هرات
خدمات پسندیده از عبدالغنی علیکوزایی بظهور پست
شایسته ترقی و تربیت بود او را بخطاب خانی و حکومت
ابدالی صاحب رتبه و قدر عالی ساخته با همگی رؤسای
افغان پیرایه پوش تشریفات فاخره و مرخص ساختند که
بمساکن خود رفته در روز حرکت رایات مهر اشراق بجانب
عراق با اسب و یراق من حیث الاتفاق در موبک پنجم
یساق حاضر باشند و در شانزدهم ذی القعه بعزم
اتفاق و انتظام ضوابط حدود دشت ایورد که بود
قدیم آنحضرت است از راه کلوت عازم ایورد گشته
دو روز در کلوت که قلعه خدا آفرین و از امکانه غریبه
روی زمین و در وسعت و رفعت نمودن چرخ بر زمین است
بسیر و شکار پرداخته از آنجا بجانب ایورد توجه
فرمودند در آن خطه دکشا ابراهیم خان نیز با سرکردگان
و رؤسای عساکر سرحدات از حد و دینا و از حضور
اعلی گشته ضبط و ربط مهمات خراسان و بستن

بند سلطانی مرو با و مقوض و بعد از یک هفته از راه دره
کز میاب کوپکان و خرم دره که مرتع ایلیان خاصه
بود از هر زرین ستام را صحر خرام ساخته از تاجها
کلکون نژاد تیز کرد و خانزادهای رخش بیکرها مون
نور در مملت زمان رکاب عنایت و چون محل موسوم برادگان
که در دره و از ده فرسخی ارض اقدس واقع و از حیثیت آب
و هوای اکثر اماکن خراسان راجح است از متحدان معمار
همت بلند و بناهای مهندس طبع ارجند و سابقاداران
عرصه دلپذیر عمارات عالیه که در زهت و صفائی شبه
و نظیر و در رفعت و اعتلا رشک خورنق و سدیر است
طرح افکنده بودند و از آتمکان کشته بتجدید آن
ابنیة دلنشین را بمن قدم مینت قرین غیرت افزای
بهارستان اریه هشت و فروردین و در پنجم ذی الحجه
ارض اقدس را مقبر کوبه سپهر تزیین ساختند و مقدار
آن در بیگان ترکمانیه کوکلان که هنوز چند ان بکشید
بار کران اطاعت تن در نداده بودند و از ارض اقدس
کشته امر و آلا بصدد و ریوست که کوچ خود را از سمت
شمالی رودخانه بانجانب جنوب آورده از بانة الحد
کرایلی سکنی و هزار نفر از جوانان کاری بجهت سفر عراق

در سر راه حاضر سازند و در ده ماه مزبور آدم از
جانب سرداران روسیه که در رشت میبودند با
پیشکش و تحف لایقه وارد گشته عراض ضراعت
آمیز بنظر رسانید مبنی بر اینکه مقدمه تخلیه کیلانات
حواله برای زرین اقدس و موقوف با مر و اشاره و آلا
تبسیط این مقال آنکه سبق تحریر یافت که حضرت نادر
در حینی که ما زنده ران را مقدر کوفی و زی نشان ساختند
ایلی بطلب ولایات دارالمرز نزد پادشاه خورشید کلو
روس فرستادند بعد از آنکه خبر فتح اصفهان و تبریز
و غیره بممالک روسیه رسیده بود تخلیه رشت و لاهیجان
را قبول و انجام امر را بسرداران خود که در کیلان میبودند
محول و موکول و ایلی را رخصت انصراف داده در اوقاتی
که هرات مضرب سر اوقات دولت بود ایلی معاودت
و حقیقت حال را معروض خدمت و آلا ساخته از آنجا
بموجبان و فرمان های یون روانه اردوی پادشاه شد
فیما بین اعیان دولت شاهی و سرداران روسیه امر
مصالحه چنین انعقاد یافت که محال کیلون تا سالیان
این طرف که متعلق بایران بوده با رکوبه و در بند و سایر محال
آن طرف که بعد از آنکه قلعه ایروان از رومیته انتزاع یابد

بتصرف این دولت داده شود و از جانب شاه و آلاجه
 وزیر هم برشت فرستاده شد چون دوست و دشمن
 اسطوانه ذات نادری را باعث قوام بنیان و موجب قرار
 عمارکان دولت ایران میدانستند و هنوز کار هرات فیصل
 نیافته نزدیک و دور چشم براه انتظار و کوشش بر آواز
 کاران میبودند لهذا روسیه در تخلیه ولایات بنا را
 بدفع الوقت گذاشته وزیر مذکور در لاهیجان بصفحه
 شماری افراد دفتر حیرت روزی بشب میرسانید تا اینکه
 کار هرات انجام و توجه موکب و آلا به سمت عراق تحقق
 یافته سرداران از راه عاقبت اندیشی کس روانه خدمت
 اقدس نموده تمشیت این امر را منوط بامرو فرما از آنحضرت
 ساختند پس از جانب آنحضرت نیز و نفوذ از سیاه و لون
 بمحصلی مأمور گشتند که رفته روسیه را از دارالمرز
 اخراج کرده هر گاه آنطایفه بنا بر شورش کج طغیان
 بادیان کشتی عزیمت را بجانب روس نیفرزند و در دریا
 کنار طمع لنگر توقف اندازند چگونگی را سریعاً و صریحاً
 بعرض و آلا رسانند در بیان **حضرت موکب نادری بجانب**
عراق بتائید مالک الملک بالاستحقاق چون بهر جهت
 فراغ کلی از انتظام امور خراسان حاصل گردید و در جمعه

بیست و ششم ذی الحجه سال ۱۱۴۴ مطابق سیجقان
 نیل که حکم فرمان روای خطه قضا بیست و چهار دقیقه
 از ظهر انقضا یافت از عمارت چار باغ عزم طواف و وضو
 رضیه رضا و استمداد از روح مطهر آن سلطان کشور
 ولایت و ارتضا نموده عمارات قدیم را با شعه ماه علم
 رشک بیت الشرف نیز اعظم و در شب هفتم ماه محرم
 بشوکت کسری و جم خارج شهر را مضرب خیام انجم
 حشم و مقرر روی کوکب خدم ساختند و در منزل
 رادکان تونجان و قورخانه را از راه سبز و از فرستاد
 موکب های یون از جانب خویشان کوچ بکوچ عازم مقصد
 گردید و چون ترکمانیه تا آن زمان هزار نفر معهود را
 بروفق فرمان حاضر کرده بودند بعد از ورود بیست
 آغروق را با افواج قاهره از راه بسطام روانه خود
 عازم شهرک کرایلی شدند مقصود آنکه اگر ترکمانیه در
 ادای تعهد اظهار تمها و نمانند از راه دشت تبلیه
 ایشان پرداخته باستر آباد منصرف و اگر روسیه نیز
 در تخلیه ولایات اهل نمانند از استر آباد و مازندران
 بلاهای ناکهانی و نواب آسمانی یعنی دلاوران عرصه
 جانفشانی را بردر خان ایشان مهان سازند و در روز

بیت

بیت خوات

ورود بجای جرم بانصد نفر از ترکمانیه مأموره برسم بسایق
وارد موکب خورشید اشراق کشته بقیه بسمت دشت
فرار کردند چون موسم شدت تابستان و آب در دشت
نایاب بود و هزار ماریان از اسبان سواری لشکر جلالت
اثر انتخاب و دو هزار نفر از دلاوران نصرت انتساب
رفیق رکاب ساخته با آب و آذوقه روزه قدم بواری
ایلغار گذاشتند و چون در حین حرکت از جاجرم مقرر شد
بود که طهمااسب خان جلایر که در چند بر مشغول ساختن
قلعه بود از راه دشت بجنود ظفر نمود ملحق کرد در مشار
الیه با جمعیت خود عازم خدمت خدیو کامکار و در
عرض راه بجای از ترکمانیه بموت که از سطوت سپاه
نصرت شعار فرار و در آنگاه اقامت اختیار کرده بودند
دچار کشته مردان ایشان طعمه شمشیر آبدار و نشوان
ایشان عرضه اسار کشته باغنایم بسیار بموکب
والا پیوست و تا حوالی کوه بلخان و مشهد مصریان
بتعاقب انطايقه ایلغامشی کرده مانند رنگ پریده و
مرغ رمیده نشانی از انطايقه ظاهر نشد لهذا صرف زمان
عزیمت کردند و در حین انصراف طهمااسب خان جلایر را
بتفویض افسر سرداری قندهار سرافراز و مقرر فرمودند که

رفته قلعه چندیر تا که از آب و آباری دور است خراب
و از آنجا عازم هرات گشته او و پیر محمد خان بیکلری
هرات هر یک شش هزار نفر از ایلوت و طوایف کار آمد
ملازم گرفته با تفاق یکدیگر مهمات آنست را انتظام
داره مہنای کار قندهار و باظہار شوکت و اقتدار رع
افکن رلہای سرکشان آندیار باشند و او را از ہماجنا
مرخص و روانہ ساخته موکب و آلا از راه اترک منعطف
و در بیست و چهارم ماہ بخار رود کرکان وارد کشته
ارادہ توجہ بسمت کیلون در خاطر و الا تصمیم داشت
کہ عریضہ محصلون و اہالی کیلون رسید مشعر بریکہ
روسیہ بمحض انتشار آوازہ حرکت موکب منصور تمام
کیلونات را خالی نموده سپردند پس حکم مہمت نشان
با حضار عمال و رؤسای کیلون غرنفاذ یافته حرکت
و از راه علی یلوغی و امعان روانہ و در منزل قوشہ بارود
ہمایون ملحق گشتند و از آنجا ولایت طہران مخیم چشم
مخیم کشته عمال و اہالی کیلون در آنگاہ شرف یاب
تفصیل عتبہ سپہر بنیان کردیدند و بعد از تنقیح محاسبات
و تشخیص معاملات آن ولایت ایشانرا مرخص و شروع
بلاخطہ شان عساکر فیر و زی توامان کرده پنجاہ ہزار

تومان برای تجدید اوضاع و تدارک اسباب برسم انعام
بجایگزین رکاب عنایت فرمودند و در منزل شهریار محمد
خان بلوچ که از جانب شاه و آلاجه طهماسب بایالت
کوهگیلویه سراسر افزای داشت بخدمت و آلا فایز کشته
چون طایفه بلوچ و اهالی ولایت از بیجا بابت او ابواب
شکایت کشوندند لهذا بمعرض مصادره در آمد و محمد
علی خان بیکلری یکی فارس نیز جمعیت کامل از قشون فارس
و عراقی منعقد ساخته در قمر بموکب و آلا پیوست و منظور
نظر اقدس این بود که از راه فراهان عازم مقصد شوند
چون بحضرت شاه طهماسب تکلیف آمدن بقم و طهران
شده بود او از این معنی بفرنگ نفاق کیشی و بداندیشی افتاده
کس نذر احمد پاشا فرستاده بارومیه بنای سازش
کذاشت چون در چنین وقتی که امر خطیری مثل سفر روم
پیشهاد بهت و آلا میبود مخالفت حضرت شاه فعل
فاسد و متضمن مفاسد بود برای اصلاح حال او عطف
عنان بجانب اصفهان کردند بنا بر اینکه عبور لشکر
منصور بسبب عدت از معبر قمر و در متعذر بود پیش از
حرکت موکب و آلا افواج قاهره فوج فوج از راه قمر و در نظر
متوجه اصفهان کشته متعاقبا لویه آسمان ساوا علا

فلک فرسا حرکت کرده باغ هزار جریب برای نزول
کوکبه پرفروزی تعیین یافت در بیان ورود موکب نادر
با اصفهان و خلع سلطنت از شاه طهماسب و تقویض
پادشاهی بعباس میرزای ولد او چون خدیو ثریا جناب
بسبب شدت گرما و تابش آفتاب بسان ماه جهانتاب
که با افواج کوکب شهباطی درجات و منازل نماید برسم
شبگیر قطع مسالک و مراحل میفرمودند در شب سه
شنبه چهارم شهر ربیع الاول دو ساعت قبل از طلوع
صبح از منزل جزین حرکت و امرای که از جانب شاه طهماسب
با استقبال آمده بودند از دور باش سطوت باهره و
از رجام جنود قاهره غر رکاب بوسی در نیافته هنگام
طلوع طلیعه فجر ما بجه رایت ظفر آیت نور پاشا فضایل
شهر کشته در حین ورود کوکبه و آلا توبه های از درها
کوه توان که در بروج شهر و میدان نقش جهان و جلوه ظفر
همعنان تکیه بر عراده های سپهر نپیان داشتند عقده غم
را که در دل کرده بودند باز و مانند لولی شعبده باز
در عرصه نشاط از دهان آتش افشانی آغاز کردند و از
عربده توبه های آتشین دم اهالی اصفهان که مانند
خود در خواب بودند بیدار و از سیه مستی طالع هشیما

تخت

گشته بتماشاگاه سرور شتافتند و صبح و آفتاب را
با هم در یک زمان طالع یافتند القصه حضرت نادر
باغ هزار جریب را از نزول موبک مسعود سعادت آباد
ساخته شاه و آلاجه نیز وارد منزل اقدس و بهره یاب
ملاقات گشته بعد از انقضای مجلس در عمارت خلوت
بساط نشاط گسترده آنروز و آنشب با خاصان
عشرت طلب بجمع اقداح راح ریحانی و نوشیدن باره
ارغوانی پرداختند غرض از بزم عشرت آن بود که آنشب
حضرت شاهی پیمان پیمان پیوده باره اطمینان نوشتند
و از گذشته یاد گذارده بمصداقت و وفاق کوشند
تا بعد از انجام کار رومیه و انصراف موبک و الاخراج
حضرت شاه بروفق خاطر خواه بکار مملکت پردازد
و هر يك از رخنه کران ملک را که خواهد کفیل و خیل
دولت سازد هر چند آنحضرت از در الحاح در آمده شاه
و الاجاه بالقاء جوابهای بجای اصل پرداخت چون آنحضرت
این وحشت و نفرت را در طبع او ملکه راسخه دید
روز دیگر با حضار سران سپاه و رؤسای کار آگاه
فرمان داده مجمع کنکاش راستند و گفتگوهای
دوشینه را بیان کرده فرمودند که اگر در مدافعه دشمن

دفعیه شود مفاصد عظیمه متصور و اگر اقدام بآن
شود در صورتی که پادشاه همه جا برای ما مخالف
و با مخالف موافق باشد چگونه اطمینان برای ما میسر
خواهد بود اعیان و اکابر همگی عرض کردند که سر شت
نظم این دولت بکشاکش دشمنان قوی پنجه از کف رفته
بود بزور بازوی سعی حضرت بدست آمد شاه و الا
جاه از رای و اقبال بری و قامت اهلیتیش عاری از نظر از
سروری است ممالک رونق از توجیست و سلطنت
خواست آنحضرت از قبول آن تماشای کرده چاره را در تغییر
او و جلوس شاهزاده عالی کمر عباس میرزای ولد شاه
و الاجاه که در آنوقت هشتماهه بود منحصر یافته
بنابر نظام کل و مصلحت ملک افسر خطاب شاه را
بر سر اسم عباس میرزا گذاشته نوبت سلطنت را بنام
او بلند آوا ساختند و ارض اقدس را بسکای حضرت
شاه طما سب مقرر داشتند که در آستان مقدسه
رضا جبهه سائی زمین نیاز و بندگی پادشاه بنده نوا
که سلطنت عالم معنی عبارت از آنست بسر بردود و چهار
هم ماه او را با اتفاق اهل حرم با تخت روان و تدارکات
شایان از راه یزد روانه خراسان ساخته روز و شب

هفدهم آتماه در تالار طویل بزم خسروانی ترتیب داده
پنجزار دست خلع کرامتیه و اثواب مهر پیرایه فراخور
رتبه و پایه بامیران اعظام و سرکردگان کیوان مقام
عنایت فرمودند و چون سابقا از فارس علم دران خاندان
شاملورار روانه هند وستان ساخته بودند در نزد
نیز محمد علی خان قوللر افا سی بیکار یکی فارس برای یاد
آوری آن طلب بسفارت هند و احمد خان تفتکی افا سی
پسر زال خان بجایت روس برای تبلیغ خبر جلوس مأمور
گشته شهر قزوین بتوقف علی حضرت شاه عباس و پروردگار
حرم سلطنت مقرر گردید و در خلال آن احوال خبر طغیان
جماعت بختیاری و مقتول شدن احمد خان حاکم ایشان
معدوض شده سپهر نمود و محرک موکب منصور با محمد
گردید تفصیل این اجمال آنکه بعد از ورود رایات همایون
با صنفهان احمد خان ولد قاسم خان بختیاری که در سفر
هرات از سعادت اندوزان خدمت رکاب بود ب حکومت
بختیاری منصوب گشته مومالیه بعد از ورود بخیل
آباد در مقام ضرب و شتم بکنف بختیاری در آمده
شخص مضروب در زیر چوب مقتول و اقوام او نیز بر سر احمد
خان ریخته او را از پای در آورده کوچ کرده بجای کرسید

کرسید

فرار کردن

فرار کردند فرمان و الا بعد نفاذ پیوست که سردار
حویزه که در بهبهان بود با جمعیت خود عازم شوشتر
و با با خان چاپوشلو سر کرده لرستان در تیر طرف
لرستان با آن سمت رودخانه که معبر آنطایفه است
آمده سر راه بر آنطایفه مسدود سازند و در بیت
و نهم ربیع الثانی بهم رکابی تائید سجانی با فوج از جنود
ظفر نمود بعد از تنبیه آنطایفه از اصفهان روانه
و مقرر داشتند که اردوی معالی با توجان و آغزوق
شش روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقب اصفهان
روان گشته در زاویه مقدسه اما مزاده سهل علی
توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و در روز
نهم حضرت لوای آسمان سا محمد خان بلوچ را منظر نظر
مرحمت نموده بنیابت کوه کیلویه سرافراز و مأمور
ساختند که با اتفاق امیر خان بیک قرقلو نایب فارس
بنبیه شیخ احمد مدنی و اعراب هول و باقی اش از سمت
بناد در پس از راه سر چشمه متوجه کوهستانا
بختیاری که در رفعت و بلندی پهلو بچرخ برین میزد گشته
مرکبین رخت بقله قاف نا فرمانی یعنی قلعه بنوا کشید
محصور شدند بعد از بیست و یکروز که سرشان بسنگ

در تیر

آمد از قلعه برآمده قاتلین بچشم شرع انتقام بیاسا ~~رسیدند~~
رسیدند و مقرر کردند که سه هزار خانوار از جماعت
هفت تن را کوچانیده روانه خراسان سازند ^{حکومت}
بابوالفتح خان ولد دیکر قاسم خان عنایت کشته رایت
جماکنش از میان لرستان فیلی از راه هیلان وارد
کرمانشاهان و روز نهم جماری الاخری اردوی همایون
نیز از زاویه امامزاده سهل علی حرکت کرده در کرمانشاهان
بخدمت اقدس پیوست و نیز پانصد ششصد خانوار
طایفه زند که از ایام استیلای افغانه تا آن زمان
در سمت سرهند و سیلاخور شررا انگیز زند شرارت
و مشغول راهزنی و نهب و غارت بودند با مرو و الیمیر
قتل و اسر در آمدند و افواج قاهره که بلرستان و همایون
مأمور شده بودند در آن مکان بمعسکر نصرت انما
مانند موج بدریا پیوستند **در بیان توجه موکب نادر**
بجانب کرکوک و بغداد و صادر رات آن ایام نجسته بنیاد
از کرمانشاهان اعلام کیتی نور در فلک فرسا و وطنه
شوکت در بسیط زمین آسمان سا کشته در دست
و دویم ماه مزبور که او اخر قوس آن سال بود برج حتی
محل نزول کوکبه نیز اعظم یعنی صحرای ماهی رشت

منزل ماه سر علم کردند چون احمد پاشای باجلان از
جانب احمد پاشای والی بغداد بحکومت زهاب که در شش
منزلی کرمانشاهان واقع است منصوب و با جمعی از
پاشایان و عسکر عثمانی در آن مکان بحفاظت مأمور
بود اردوی همایون و توپهای اثر در مهابت را در ماهی
رشت گذاشته مقرر کردند که کوچ بر کوچ متعاقب
می آمده باشند و خود بدون مکت و درنگ با فوج
از نهنکان بجه جنک از ماهی رشت بعزم شبخون
ایلغار و بعد از وصول بمنزل کردند معلوم شد که جمعی
از رومیه در طاق کرا و راههای معدوف که گذرگاه
لشکر فیروزی اثر میتوانست شد بقرا ولی اقدام نداشتند
آنحضرت بعد از ملاحظه اطراف بمین و بسیار درجا
جنوب کوه بلندی بردار که بکوه کا و روان اشتهار
داشت بنظر در آورده بقلو و وزی الهام ربانی و ^{همایون}
تائیدات سبحانی عنان عزیمت با نظرف منخر ف ساخته
بلد های مهارب پیشو که صحر کرد و کوه نور و واری
قریه بقریه و پیشه به پیشه بودند بدو دست الحاح و
نیاز بجان توسن عزم خدیوصایب اندیشه در
آویخته عرض کردند که طایر و هم هیچ بلند پروازی

در هوای عبور ازین مکان پروبال نکشوده و عنقای
 عزم هیچ کرد نغزازی بقله قاف این کوه فلک شکوه آهنک
 صعود نموده آنحضرت قبول این معنی نکرده همه جا
 اقبال آسا پیشاپیش لشکر افناده کربوهای کوه و بیغونما
 راه را کاهی پیاده و کاهی سواره پیورنی شدند و آن
 راهی بود پس صعب المسالك که راه عبور شرجی و چشم
 بچیلون تنک و پای اشهبانندیشه از تصور پست و بلند
 جبالش لنک بود آسمان بنظاره رفتش هر روز کلاه افنا
 از سر بر میگیرد باز سر کردن آن امر محال و چرخ مقور
 هر شب بقصد قلعه رفیعش ناوک شهاب انداخته تیر مرگ
 در پای آن بسنگ می آید باز سر کشته همان خیال است
 القصه آن کوه بلند و آن قلعه آسمان پیوند را بصعوت
 طی کرده هنگام غروب بنشیب آمدند چون پای کوه بعض
 نزول همایون سر بر سپهر برین سود نظم افواج منصوره
 را دسته بدسته مرتب کرده باز جواد تیز تک را حمله
 پیا ساختند در عرض راه بنا بر پرده داری ظلمت لیل سرد
 جاده از نظم که کشته آنحضرت بجستجوی راه پرداخت
 بقدر پانصد ششصد نفر از دلاوران که در اطراف
 رکاب و الاجمع و در انشب تار پروانه جان سپار انشعب

بودند از خدمت اقدس غافل نگشته بقیه که از عقب
 می آمدند بجلت اندک مکتی که در طلب جاده واقع شدند
 بختشان مغلوب راهزنان خواب و خرمان پذیر فیض رکاب
 ظفر انتساب شدند مقارن طلوعه صبح که آنحضرت
 بجوالی قلعه رسیدند این معنی معلوم رای جها نکشا
 کشته از آنجا که همیشه آنحضرت جنود غیبی رایار و سپا
 تأیید الهی را مدد کار خود دانسته در قید قلیل و کثیر
 لشکر و بجمعیت قشون حشر مستظمر نمیشاشند
 با حاضرین رکاب بر سر زهاب چپا اول آغاز و مرکب
 ترکازی جلوه ساز کردند رومیه از صهیل اسبان
 دلاوران بیدار و سراسیمه آهنک کریز کرده جمعی از ایشان
 عرضه تیغ کین گشتند و احمد پاشای باجلان با اکثر
 سران معارف رومیه زنده گرفتار کنند افتداری و اسبان
 فلک خدام جوزهر دم و باد پایان خاک نور آتشین
 سم با اخترمه و کسب بسیار نصیب یلوع ظفر شعا
 کشت اگر چه از ماهی دشت تازهاب براه متعارف نیست
 و چهار فرسخ مسافت است اما از پیراهه و کوه سی و پنج
 فرسخ میشد باوصفا اینکه آن کوه را برف فرو گرفته بود
 بهر ای تأیید الهی در یکشب آنروز طی شد و بنه و آغزوق

نیز بعد از پنج روز بموکب و آلا پیوسته اطراف قلعه زها.
 را برجهای مستحکم ترتیب داده جمعی را برای ضبط و جمع
 محصولات بقلعه زهاب و فوجی را برای ضبط غله
 و ذخیره و تاخت قرای حوالی بهروز تعیین نموده فرماید
 دارند که لطفعلی بیگ کوسه احمد لونیاب تبریز با عساکر
 آذربایجان حرکت و قشونهای اردلان و همدان را در سر
 باخورد رفیق ساخته از راه قلعه چوالان روانه اردوی
 معلی شود بعد از انجام این مهام روز جمعه غره رجب
 از زهاب اهتزاز لوای ظفر انتساب کرده چون استحکام
 قلعه بغداد معلوم و محقق بود که اگر موکب و آلامتوجه
 بغداد شود احمد پاشا بقلعه داری و تحصن خواهد
 پرداخت منزل بمنزل از راه قلعه علی بیگ عازم کرکوک
 شدند که شاید احمد پاشا باین تقدیر میدانز و وسیع
 دیده بمعركه جنك بر آید مفید نیفتاده از راه بلاوت
 بلدها بعضی از اسباب و دیو اب اهل اردو در حین عبور
 از آب دیالیه ببارقارفت انحضرت که در بسیط خالک بتر
 ادراك آتش را سالم از آب میکند را اند لشکر نهنك پیکر را
 از عبور منع و بقدر نیم فرسخ بالاتر برهنائی الهام ایزد
 داور معبری خالی از خطر پیدا کرده اردو را بدو زافت

و محافت

و محافت گذرانیدند و در منزل خرما تو قبایب خيام عز
 و تمکین بذروه چرج برین پیوسته نه هزار نفر از
 بهادرانرا منتخب و بسه دسته مرتب ساخته هر فرقه را
 بتاخت سمتی تعیین و حضرتش فوجی را بر گرفته بجانب
 کرکوک ایلغار و هنگام طلوع صبح چپاول سمت قلعه
 انداخته سرور زنده و غنیمت بسیار بدست آوردند و
 مأموره نیزه بیگ سمت مأموریه را تاخته سرور زنده
 و اسیر و مال و اسباب کثیر بار روی همایون ملحق گشتند
 و دو هزار خانوار طایفه بیات در هشت فرسخ کرکوک
 نشین داشتند ایشانرا کوچانید روانه نیشابور را
 ساختند و از همان مکان هفتم هزار نفر از لشکر منصوب
 بمحاصره قلعه کرکوک مأمور نموده لوای نصرت انتمارا بجای
 داشت کوپری نهضت داده از راه قراپه عازم بغداد
 گشتند و در قراپه لطفعلی بیگ نایب تبریز با ششم هزار
 نفر از عساکر آذربایجان و دو هزار نفر از آکراد اردو
 وارد اردوی ظفر نشان گشته چون راه بسیار تنگ
 بود مقرر شد که لطفعلی با فوجی برسم منقلوئی از راه
 کوپری عبور و محاذات شهر و انرا جلوه گاه خیل سپاه
 منصور سازد کوکبه و آلا نیز روز دیگر از طاش کوپری گذشته

از طاش

قراولان جلالت اثر در دوفرسخی اردوی ظفر کستریا
فوجی از رومیه را دیده خبر رسانیدند فی الفور خدیو
فیروز جنگ با جمعی از یک تازان بر اثر ایشان شتافته
معلوم گردید که فلاح سر کرده عسکر دیار بکراست که
باده دوازده هزار نفر از رومیه از جانب احمد پاشا بقراول
آن ناحیه آمده دلیران مانند کرد که سینه که بر فوج غنم
تازد بر طایفه غنیم تاخته نخست بگرفتن فلاح استفتح
کار کرده جمعی را هم مانند رومه پیش انداخته بار روی
همایون آورده گرفتاران در سلاک عراده کشا تو جانانه
انتظام یافتند روز دیگر بعد از ورود بمنزل رباط خان
سیزده فرسخی بغداد اردوی همایون را در نیکیه مامور
بمکت فرمود خود هنگام شب که افواج نجوم سپهانی
قطره زتان از جسر کهکشان آغاز عبور و خیل کواکب
از شوارع مدارات فلکی غزف مرور کردند با جمعی از یلدا
منصور متوجه بهرگز گشتند که جسر بهرگز را از تصرف
مستحفظان برارند آن شب تا حوالی صبح ایلغار کرده
ظلمت شب مانع وصول بمطلب گردید از آنجا بسمت بغداد
چپاول انداخته در یک فرسخی قلعه جمعی از قراولان رومیه
بمعرض قتل و جمعی از اعراب کار در جله نیز که در کار عبور

بودند

بودند با سرو نهب در آمدند و چون بسر حد یقین رسید
که احمد پاشا در کاه دل را از غبار تفرقه و تشوش خاکریز
ساخته بقلعه داری پرداخته است از آنجا جانب نیکیه
که قرارگاه اردوی ظفر نشان بود عطف عنان فرمودند
از نوادرات اتفاقات اینکه خبر گرفتاری فلاح و ساخر قراولان
که بغداد رسید بود محمد پاشای حاکم کوی با جمعی
از پاشایان و رؤسای رومیه و دو هزار نفر سوار حربا
نیزه گزار از جانب احمد پاشا برای استخبار حال جنود
ظفر نمود و تحقیق مقدر کوبه مسعود از راه راست
بجانب نیکیه عزیمت کرده آنحضرت از سمت دیگر بر بغداد
قدم فرسای شبه توجه شدند و هیچیک از آمد و رفت
یکدیگر واقف نگشته بودند صبح که آنحضرت زمام
عزیمت بمستقر دولت انعطاف دادند نشان پی بیگانه
مشهود دیده دلیران فرزانه گشته بر اثر آن روانه
و عسکر رومیه نیز کرد و سیاهی اردوی کهان پوی را
در سمت نیکیه دیده سراسیمه بسمت بغداد بر میگشتند
که در عرض راه فریقین دچار یکدیگر گشته اولو خدیو
کامکار با سه هزار نفر از بهادران نامدار که پیشتر از
وصیدگاه دشمن شکاری را شهباز تیز پرواز بودند

بایشان در آویخته بهر شمشیر شیری و بهر ضرب دلیری
را از پا در آورده تمام آهنگ فرار کردند اما چون جنگجویان
رزمساز در میان آن گروه و قلعه فاصل بودند راه گریز
نیافته در طرفه العینی همگی ایشان عرضه تیغ کین و بسته
خم گمندا فواج ظفر قرین کشتند محمد پاشا نیز زنده بسلسله
گرفزاران پیوست پس رایات جها نکشا بفتح و فیروزی وار
منزل نیکیه گشته یکروز برای تقسیم غنائم در آنجا
توقف و روز بعد از آنجا حرکت کرده برای تعیین مکان
نزول جنک فلك سیر نظر را در اطراف قلعه کرم جول
ساخته سیران تپه را که در محاذی زاویه مقدسه
کاظمین علیهما السلام در دو فرسخی بغداد واقع است
اختیار و در غره شعبان شاد روان شوکت و شان را
در آن مکان همدوش سپهر دوار ساختند و از بدایع
وقایع اینکه در روز پیش که قراولان رومیه با محمد
پاشا صید شیر شکاران کشتند بند علی نامی افشار
عثمانلوی را از مرکب هستی در انداخته سرش را آویز
فتراک جلالت ساخته سر کرم تعاقب بود که از رفقا
دور افتاده و سر رشته جاده را از دست داده شب
در آنصحر اسر کردن بسرمیدر دهنگامی که ترک تیغ بند

صبح سر بریده خورشید را از دامن در آورند علی
خود را در کنار قلعه بغداد دیده مقارن آن چند نفر
از قلعه یکان بسر وقت اورسیدند چون پای گریزند
تیز دستی کرده سر را در گوشه پنهان و دلیرانه با ایشان
ملاقات کرده گفته بود که از خدمت حضرت نادری
می آیم و بیایا پیغام زبانی دارم پس او را بقلعه پیش پاشا
برده باین پنج از جانب آنحضرت انای پیام نمود که چند روز
است که این ناحیه جولانگاه دلیران ظفر نشاست
یا بیرون آمده جنک کن یا قلعه را بسیار پاشا در جواب
گفته بود که آنحضرت بزرگ و فرمانروای ایران و در آن
دولت صاحب اختیار حل و عقد امورند لیکن ما از
حضرت قیصری نه بسپردن قلعه مأذونیم و نه بجنک
مأ مور پس جمعی از نیکیهای همراه کرده او را بخارج
شهر میسپارند بعد از آنکه این مقدمه معروض خدمت
اقدس کردید فتاح سر کرده دیار بکر را بعد از خواهی
اینکه تبلیغ این پیام بالقاء خدیو نجسته فرجام بنود
و صورت واقعه نحو دیگر بوده نزد پاشا فرستادند
و در چهارم شعبان جسر ممدود که کشان شان برای
شط بهر یز صورت تمام یافت و جمعی از جزایر چکان

نه

مزار امام اعظم ابوحنیفه معین گشتند که احدی از عوالم
مصد رخلاف احترامی نشود و چون قلعه یکان ذخیره
آن نواحی را پیش از وقت بقلعه کشیده بودند مقرر شد
دو ابا اهل اردو رفته از خرما تو و زهاب و مندلیج آذوقه
حمل و نقل اردو نماید و بنا بر اینکه کشتیهای دجله زانما
رومیه در آن طرف دجله جمع و ضبط کرده بودند
بعد از تفحص بسیار چند کشتی در میان دولاها یافت
شده جمعی از افاغنه را سوار آنها کرده با آن طرف
آب فرستادند که شاید سنکری در آن سمت ساخته
تواند شد فوجی از قلعه یکان بمدافعه ایشان پرداخته
سی چهل نفر را مقتول و تمه بکشتیها نشسته خود را
بساحل نجات کشیدند چون احمد پاشا والی عفره و قرا
مصطفی پاشا از جانب احمد پاشای والی بغداد آب
دجله را در میان نه عاجز دیده با فوج از رومیه از سمت
کهنه بغداد آمده در محاذات اردوی معلی در آن طرف
آب احداث مطرس و مورچل کرده با تو جانر و اسباب
کارزار نصب لوای قرار کرده بودند و مکفوز خاطر
اقدس آن بود که شاید ایشان را بخیبر دریا بند آب رسیده
بندی شخص فرنگی پل چوبی بطریق جس بر روی آب تعبیه

یافت که اسب و شتر باسانی از آن میکدشت تفصیل
این اجمال آنکه در خلول آن احوال شخص مزبور با سم
سفارت از جانب پادشاه نمسه وارد در بار شوکت
مدار کشته بتعلیم او و حکم محکم جناب نادر می فرمانند
چایک دست از نخلستانات آن ناحیه تختهای سطر عظیم
و چوبهای بزرگ ضخیم بطول سه چهار ذرع و مجل
شتران کوه کوهان در محل موسوم بدخاله که در هفت
فرسخی بغداد واقع است حاضر کرده خدیو ثریا جناب
بعد از نقل اسباب هنگام شام باد و آزرده هنر از
سپاه خون اشام روانه آن مکان و هر یک از سواران
تخته چوبی پیش زین گرفته صبح وارد حوالی نهر وان
ده فرسخی بغداد گشته آلات حشویه را بار بسپاهان
محکم و طنابهای قوی بیکدیگر پیوسته و خیکریای
بزرگ را پر باد کرده بر آن چوبها بسته مانند جس بر
آب کشیده دو طرف آنرا بقایم و عمود بزرگ محکم کرده
خدیو در یاد دل باد و هزار و پانصد نفر از پل عبور کرده
هنگام شام که غره ماه صیام از کشیدن تیغ هلا
بر نصرت خاقان بلند اقبال براعت استهلول بکار میبرد
چون همیشه آنحضرت را از سپاه و آنزل جنود المروها

از عالم غیب پیشتر و میباید مقید بکمی و بسیاری لشکر
نکشته با همان فوج قلیل آهنگ راه کرده مقرر داشتند
که بقیه لشکر هر قدر میسر شود از پل یا کلک از آب گذشته
متعاقب بموکب فیروزی اثر ملتی کرد تا ظهر روز دیگر هر
و پانصد نفر هم فرصت عبور یافتند که پل سرشته
طاق را در زیر پای آن کردن فدازان از دست داده
کسیخت فوج ثانی هم متعاقب موکب اقدس روان گشتند
اما حضرت نادر ای آتش تا صبح ایلغار کردند که شاید
غضله بسروقت پاشایان و رومیه که در مقابل اردوی
همایون و خطیره امامین هم امین کاظمین علیهما السلام
پای قامت افشردند بر سبب سستی پلها و
اعوجاج و شکستی راه هنگام طلوع فجر بخازی ^{سنگه}
شش فرسخی بغداد رسیدند قراولان طرفین دچار یکدیگر
گشته بودند و قراولان آنطا یضه از دم تیغ دلیران
زنده بدر رفته خبر عبور آن سیل جهان آشوب را از
برومیه رسانیده رومیه فی الفور بنه و آغرو ^{را کذا}
سراسیمه بجانب بغداد شتابان گردیدند چو در آن
ایلغار بیخایده بود در آن مکان مکت و طرفشام
از آنجا عازم بغداد و حوالی صبح که روز سه شنبه ^{یوم}

رمضان بوده باشد بحوالی مسجد بر آثار رسیدند هر
چند که آن مکان مشتمل بر نشیب و فرات بسیار بود لکن
در مقامی که تائید الهی یار و بازوی اقبال پایدار مددگار
باشد هر بسپت و بلندی در نظر همت عالم نورده سهل
و هموار است حضرت نادر ای انجم اندک را که پروانه بی
بروای شمع جهان افروز لوای فیروز بود ند بهفت قسم
انقسام داده رایت ثبات و قرار افراختند احمد پاشا
ملاحظه کرد و سیاهی لشکر حضرت اثر و بقلت ایشان
کثرت خود را مستظهر کرده حصار قلعه را مأمن عافیت
ساخته سی هزار نفر متجاوز از سواره و پیاده رومیه
و یکجبری را با تو جان و استعداد تمام بسیر کرد که احمد پاشا
والی عسکر و قرامصطفی پاشا بمقابله فرستاده ^{بغ} انظار
فوج از اطراف شیران پیشه مصاف بصولت هر
شکاف طرح جنک افکنده نخست اگراد قراچور لومأمور
گشتند که دست بشمشیر بر قلب آن گروه تازند و در آن
مکان پر مغالک که از کثرت چاه و سوراخ حکم خانه نبود
داشت بر نیش سنان لذت شهد زندگی را در کام ایشان
تلخ سازند پیادگان رومیه که فیله را بر ماشه تفنگ
سوار کرده در کینگاه انظار بودند رفته شنلیک

تفنگ آتشین دم و دلیران شیرفش مانند شیر از آتش
رم کردند پس ترکمانیه کوکلون را بمقابله مأمور ساخته
ایشان نیز بهمین منوال روی بر تافتند و همچنین دسته
بدسته بامر و آلا مرکب جلادت بمیدان تاخته و تا
التهاب نوایر تفنگ نیاورده باز گشتند سوای دلوورا
افغان که در جای خود شیوه پایداری پیش گرفته هر
که رومیه بایشان حمله ورمیکشند سینه را هدف
تیر بلو و آماجگاه سهام قضا ساخته بزبان سنان
و دهان تفنگ جوابشان میدادند چون فوج رومیه اکثر
پیاده و عدتشان از حد زیاده و تو جانم و استعداد
شان آماده بود و سپاه اینطرف همه سواره و چند
روز بود که در سعی و تردد قدم فرساده بود و کار
بیکار نیاسوده بودند آن زمینده افسر شهریاری با هر
فرقه در مقام دلداری برآمده ایشانرا بصبر و تحمل امر
فرمودند هر چند معلوم دلاوران میبود که اگر از شهر
روی برتابند مانند دجله عدوی خو خوار در قفاست
اما چون معامله کم با بسیار کمتر موافقت می پذیرد
دامن این حرف شگرف بر آتش افسرده غیرت غازیان
بی اثر گشته نزدیک بود که با صابره عین الکمال گرفتار

کردند

کردند خدیو مجروح صله را ازین واقعه دل در بر مانند
ماهی در شبکه اضطرار با فناده کخته بجز در خا^ل
خضوع جبهه سالی نیاز و طابا مدار از خدای کار
بودند که در خلوت آخال کرد و سیاهی فوج تازی که از
آب گذشته متعاقب محامدند از چند میل راه عیان
گشته سرمه چشم ظفر و غبار دیده خصم خیره کرد
پس خدیو مهران افسر بکران جهان بیمار را پیش تاخته فی
الفور ایشانرا بر گرفته مانند لعه برق و نغمه صحر
از یک سمت و دسته افغانرا نیز از سمت دیگر بجانب
رومیه حمله و رساخته بتائید الهی و سطوات حضرت
نادری اساس قرار رومیه منهدم و بجانب قلعه منهدم
گشته تیغ میانی تا پای قلعه سرافشانی کرده بچهار
نفر متجاوز از ایشان با آتش دستی سیف و سنان
آنکون از پشت باد پایان بجاک هلاک افناده تو جانم
و اثاث ایشان با کهنه بغداد و سر جسد تبصره آمده
هنکام شام باینل ظفر و بلوغ مرام بحازات اردوی
ظفر فرجام که سنکر رومیه بود باز گشته نصب
کیوان مقام فرمودند در آن روز طایفه افاغنه چون
مصدر خدمت شایان و در حقیقت منشاء این فتح

نمایان شده بودند بهره یاب جایزه و احسان
و مشمول عنایات بیکران گشتند و چند نفر از قراچور
و ترکمانیه را که روی از دشمن تافته بودند عرضه تیغ
یا سا ساخته سرگردگان را بطعن سنان زبان زخمها
کاری بردل و جان زدند و فوج را بضبط سامره و
و کربلای معلی و نجف اشرف و حکه و رماحیه تعیین
کرده همگی آنحال را بحیطه تصرف در آوردند و همان
قلعه بغداد در تصرف احمد پاشا باقی مانده که آنرا هم
توب و حوالهای سرکوب بسته هر روزه تزلزل در آسا
خاطر پاشا و قلعه یکان می افکندند پس حکمهای یون
صا در شد که اسباب پل چوبی را از نهر وان از روی آب
با آنمکان آورده در برابر زاویه مقدسه کاظمین علیها
السلام بهمان طریق که مذکور شد از نویستند که تابه
شدن جز افواج ظفر قرین با آنطرف آب آمد و شد توانند
کرد پس از سیران تپه کوچ کرده در نزدیکی مزار امام
اعظم قبه شاد روان عز و تمکین را سایه کسرت فرقی
سپهر برین ساختند و از جانب حکه و رماحیه کشتیها
بسیار فراهم آورده جسر متینی ترتیب دادند و نیز بمبار
عمر زرین قلعه محکم در جانب غربی کهنه بغداد در طرف

سفلی و قلعات دیگر در جانب جنوب و سمت شرقی و
پنجین حصن استواری در کنار در جله صورت تمام
یافته نگاه داشت هر یک از قلعات فوجی مأمور شدند و
در سمت شمالی قلعه نیز در کنار در جله قلعه ساخته
جمعی را نگاه داشت آنجا مأمور و کشتیهای فلك رفت
علی حده ترتیب داده تفتیکیان قادر اند از بر آنها سوار
کرده در وسط شط لنگر انداختند که بهم جهت راه
مسدود بوده قلعه یکان از روی آب بسمت بصره و
غیره تردد نتوانند کرد و در همان اوان شیخ عبدالعزیز
شیخ المشایخ بنی لام که صاحب جمعیت زیاد و همیشه
تابع بغداد بود وارد درگاه معلی گشته مقرر شد که
با والی حویزه سلاک جمعیت را انعقاد داده از راه
حویزه متوجه بتسخیر بصره شود از صا درات امور
غنی خان حاکم حرم با امیر خان بیک افشار نایب فاضل
آغاز مخالفت کرده از در خود رانی برآمد و میرزا باقر
کلونتر لار نیز جمعی از اعراب قلعه عوض را که مسکن
شیخ احمد مدنی بود با خود متفق ساخته و بر سر
ولیمحمد خان بیکدلی حاکم لار ریخته او را مقتول و اموال
او را غارت کرده بکر مسیرات نزد شیخ احمد مدنی کوچت

لهذا حکام و سرکردگان قشون خوینزه و کرمان با اتفاق
امیرخان بیک بر تنبیه آند و مفسد مأمور کشته هر دو
بزاویزه عدم فرستادند در ذکر وقایع **اوی میل مطابق سواد**
فرخنده فال هزار و صد و چهل و پنج هجری بعد از آنکه
سر عسکر کینه خواه دی از جوش و خروش سحاب اظهار
رعد و برق و معارضه با والی خراسان زمین شرف نموده
باقتضای تضاریف زمان جنود کلشن را بی بار و برک
و ترکان فیروز جنگ چمن بترکازی عاری از جوش و برک
ساخته بود سپهدار انجم اختتام چرخ چارم در سیم
شهر شوال ساله بغیر تجدید اوضاع جهان بس منزل
حمل تحویل کوبه عز و شان کرده ساز و برک قوای بی
نمود کرد نصر از آن کلمستان را از غیرت موی خار برتر است
شد و خون جمیت در عروق افسرده لاله و شقایق بیخ
آمد نیزه و آن شاخسار بقصد کینه جوئی بشاخصان
برخاستند و بسا بقیان آزار افواج ریاحین را در ساحت
دشت و کلزار صفا بر آراستند یلان نیکو فروری
با عسکر بهمن آغاز مقابله نمودند و در میان تیز مغن
سرمارا اساس ثبات و قرار خراب و یکپهریان فتنه ایکن
برف و یخ را از ظهور طلیعه اردیبهشتی زهره آب کشته را

عدم پیمودند جشن نوروزی بصدد فروزین در خاج
بغداد ترتیب یافته زرهای کامل عیار در رخشانتر
از اختران در طبقهای سیمین صافتر از اطباق آسمان
براهل بزمر ایشار و هفت هزار دست خلعت مهر اشعه و انوار
خورشید شعشعه بسیران لشکر و عظمای عسکر
عنایت گشت در آن اوقات از شدت محاصره کار قلعه
یکان بغداد بجد اضطرار انجامیده نوعی آتش غلا بالا
گرفت که هر روزه جمعی از فرط کرسنگی خود را از حصا
و برج بزیر انداخته وارد معسکر فیروزی اثر میکشند
و از جانب خوانسار رفوت و احسان قانسی چشم
مواید کونا کون شده مطلق العنان در اردوی
هایون میکشند و در آخر محرم ساله راغب
افندی دفتر دار و محمد اغای که خدای بغداد از جانب
احمد پاشا برسم استیمان وارد دربار سپهر مثال
و در باب سپردن قلعه بغداد تا آخر ماه صفر تعهد
و استمهال کردند و بکلید آمد و رفت سفر ابواب
کفتکودر میان احمد پاشا و امنای این دولت ابد بیوند
مفتوح بود که در خلال این احوال توپال عثمان پاشا
صدر اعظم سابق که بسر عسکری مأمور بود با صد هزار

و در سردار عثمان پاشا با مدد بغداد و جنگ
و هزیمت نادر شاه

نفر از سپاه کینه خواه روم از جانب موصل وارد
کرکوک و جواسیس در لباس مبدل این خبر را بقلعه
رسانیده احمد پاشا در ایفای عهد سست و در قلعه
داری سخت کردید بعد از ورود سر عسکر مزبور بسامره
حضرت نادری دوازده هزار نفر از جنود قاهره را بگریز
امیران کار آگاه بمحاصره قلعه و محافظت بروج و قلعه
که در اطراف قلعه ترتیب داده بودند مأمور ساخته شد
ضابطه را مضبوط کردند که بر قلعه چنان مضمون کردند
که قطره از آن بجز بیکران و ذره از پرتو خورشید تایان
گمرگشته پس افواج نصرت پشوه را چوق چوق و گروه
گروه قبل از حرکت ایات از دها پیکر متعاقب و متوالی
یکدیگر قراول و منقلای لشکر ساخته روانه و خود
در شب یکشنبه ششم ماه صفر با بقیه افواج بجز
امواج از ظهر بغداد برسم ایلیغا حرکت داده روز دیگر
حوالی صبح بقشونهای پیش ملحق و در آن طرف نیز کوبه
سر عسکر در کنار آب رجله نمود را کشته چو رومیه
از کرکوک همه جا کنار رجله را معبر خود ساخته می
آمدند همینکه آن دو بحر خونخوار و در ریای انشبار
قرین یکدیگر شدند در همان مکان که موضع شکسته

ناهوار و سمت غرب آن مهر رجله زخار بود نصب خيام
قرار و سه طرف دیگر را بمورچل و مطرس استوار ساخت
قلعه آهنین و حصار آتشین از عراده و توب و بارلیج در
اطراف مطرس بنا نهاده قوایم آنها را بزنجیرهای کران
بیکدیگر پیوند داده مقام اقامت و استقرار توجیان
و تفنجیان کردند پس پیش از آن ایشان بمقابله پرداخت
چرخچیان لشکر جلالت اثر که همیشه مانند ستاره سحر
پیش و کوبه خورشید انورند بسهولتی که ترک نیزه
کزار مهر سپاه شامی ظلمت را هزیمت دهد بیک حمله ایشان
را از پیش برداشته بشعشعه سیف و سنان برق
خرمن هستی جمعی از ایشان کشته شده بدو زاینکه
بر سپاه لوای سر عسکر کریزند از همان دار الحرب بجانب
کرکوک شتافتند لیران طرح با اشاره و الا مانند
فوج نجوم بامداد چرخچیان انجم کوبه بقلب رومیه
اسبانند از هجوم کشته انطایغ عنان پاداری از دست
داده بمطرس خود تحصن جسته از اطراف آن شروع
بافروختن نایره توب و تفنگ و بیشت گرمی توپخانه آتش
نشان آغاز جنگ کردند زمانی ممتد هنگامه کبر و دار
گرم بود تا اینکه حضرت نادری بضبط توپخانه انطا

میان همت بسته بیادگان تفنگی را از سر طرف ثامور
بیورش ساخته خود با فوجی از تفنگیان چالاک
و افاغنه بیبال بر سر آن حصن آتین حمله ور گشته
چند نفر از رومیه خیره سر را تارک و مغفر بضر ب
شمشیر برق اثر در هم شکافته داخل توخان و بعضی از
توخان را تصرف کرده از سمت دیگر متوجه مطر لیسان
گشتند مقصود آنکه در همان روز کار ایشان را بفیصل
رسانند ریات عقاب پیکر نیز که قول بزرگ در سایه
جناح آن استقرار داشت بلند پروازی سر کردگان
جلادت کستر بهوای ظفر از پرچم زرین بصید کاخ خصم
افکنی بال و پر گشوده بدون امر قدر نمون از مکان
مقرر پیش آمده سواره و پیاده بیکدیگر آمیخت و هر کس
بتمنای خود اسب بی عنانی بسمتی برانگیخت و زمان آنجا
و اوان طعن و ضرب از چاشنگاه تا عصر تنگ امتداد
یافت ~~چون~~ چون موضع جنگ در سمت شرقی معسکر
رومیه در جانب دشت اتفاق افتاده آب در جله در
تصرف رومیه و موسم شدت تموز بود از یک طرف
لشکر شدید الصلوات سورت کرمان از یک جانب سپاه
قلب سوز عطش مجدی نایره کین را اشتعال داد که

حوت در تابه فلك بریان و عین الثور بر تشنه کاخ شیراز
پیشه و غاگریان میشد **شمر** ز خورشید کرد و ز مشوره
که بود آب آنجشمه آتین همه چنان آفتاب آتش افروختی
که نامش زبان در دهن سوختی چو مرغی شدی در هوا جلوه کرد
ز تاب خورش سوختی بال و پر در خاره کاب از تن و تاب بود
سر کوه را چشمه آب بود سمندر که ز آتش افروختی
اگر سوی آب آمدی سوختی **القصه** خدیو بهیما در
چینی که با فوج بیادگان در سر مطرس مشغول گریز
بود و نفر از بیادگان رومیه در زیر دست و پای
اشب زرین ستام آنحضرت در آمده چرخ سفله خوار
شاه اندازی بخاطر رسیده مرکب تازی نژاد همایون
در زیر پای آنسرور دارادرایت سبکندری یافت پس
چا بکی کرده بدستگیری تائید و عنان داری را بظرف
سوار و متوجه کارزار گشته چون شعشعه طلعت
شهریار مهر گستر که در میان آن جمان لشکر مشابه خورشید
انور در برابر فوج اختر ظاهر بود مشهور دیده رویه
گشته دیدند که خدیو بحر و بر مانند سمند از آتش و شر
رو بر نمی تابد گرم ستیز گشته از اطراف آنحضرت
تفنگ پر خالی کردند اما حفظ الهی سپرداری و عنایا

باری نگهداری نموده گزندى بذات مقدس نرسيد و
خديوهايون فردرهنكاهى كه سفينه عزمش بباد بالو
قوايم باد پاي بجر نور در رجه آتش و دريائى نبرد شنا
بود چند نفر از سواران روميه را از خانه زين بنوك
سنان جانستان بخالك هلاك افكند يك نفر را بنيزه
زند كه مرد و مركب هر دو بصدمة ضرب آنحضرت بس
غلطيده ابرش پر يوش نيز سر كشي كرده بر مركب ديويگر
آن شخص خورده دوباره بسرد آمد چنت كشان از
جناب خاص پيش آورده آنحضرت باز قدم بر خلقه
ركاب گذاشته سوار كشته چون نواير عطش التهاب
افكر جان شيخ وشاب و قلب سپاه چون قلب سپاه
از فوط تشنگى بيتاب بود غلطيدن اسب كرد و زخام
آنحضرت نيز علاوه علت كشته دليران توكان از
كه مكر سرور تاجدارى را زخم كاري و كل اقبالش را
در كلشن دورنگ جهان موسم خاري رسيده نما
اختيار از دست دادند سقيمان زخلى بگر و سلب قيام
مرخ منظر نيز از ضبط و نظم لشكر عاجز شده دست
باز داشتند خديو كردون توان ناچار از مشاهده
اين حال جنك كان عطف عنان كرده كس فرستادند كه

اندر قوت بياشان

اردوى همايون واهالى قلعجات از اطراف كوچ كرده
بموكب همايون ملحق كردند و خود بجانب بهر نيز توجه نمودند
در آن معر كه جمعى از دليران از بيايى دل دريا كرده
خود را بآن دريائى آتش زده جرعه نوش فنا كشتند
و برخى ديگر از بيتابى باد هان خشك و زبان تفسيح
بلب دجله روان كشته دست از آب روان زندگى كشتند
ملخص اينكه بر همه جهت دو هزار نفر از سواران لشكر
و پيادگان تفنگى و عمله تو بخانه عرضه تلف كشته
تو بخانه همايون تبصره روميه در آمد جمعى كه در سمت
شرقى دجله بودند بى مانع آغاز كوچ كرده در بهر نيز
بموكب والا پيوستند چون پيش از وقت يك نفر از روميه
كرنجه اينخبر را ببغداد برده بود جمعى از قلعه يكمان
بر آمده جسر دجله را قطع و جمعى كه در جانب غربى دجله
و قلعجات آن سمت اقامت داشتند راه عبور را بسته
ديده جمعيت و از راه حله و حكه با عانت طايفه نيز
و بلدى شيخ را و در خراعى خود را ممان عافيت رسانيدند
سر عسكر بعد از اين واقعه وارد بغداد و سه روز مكث
كرده رايه عزيمت بجانب كركوك افراخت و موكب همايون
بعد از ورود بمندليج ابواب مشاوره بر روى سران

سنان جانستان

و سرکردگان لشکر کشوده فرمودند که این شکست
امری بود مقدر و در پرده غیب مستتر سر از رشته
تقدیر نتوان بچید و از حکم قضایان توان ریچید چنانکه
ها تقی گفته **شعر** بمن کر کند بخت و دولت قران
بگیرم جهانرا کران تا کران **کرمسک** دولت نیفتد بدست
من و سر نوشت از هر چه هست **همکی** بالقاء هاتقی غیب ما
عقیده صاف و اخلاص خالی از ریب عرض کردند که **شعر**
توان سایه بر زمین از خدا محمد **که دارد** در آن سایه منزلها
اشارت ز تو کین کراری ز ما **بشارت** ز تو جان بسیاری ز ما
نداریم اندیشه از روزگار **تن ما** و تقدیر پروردگار
پس آنحضرت با اخلاص کیشان باین عزم فاتح خوانند
از خیمه و دواب و اسباب و باقی مایحتاج که در آن سفر
معرض تاراج در آمده بود بولایات حواله گشته
فرامین مؤکده در باب سرانجام آنها با طرف بمالک
آمد و نیز بالکای لرستان قبلی و کرمانشاهان و همدان
حکام صایب اندیشه و امینان اخلاص پیشه تعیین
کرده ایالت کوهکیلویه را بمحمدخان بلوچ که تا آن زمان
بنیابت اشتغال داشت بعلاوه شوشتر و زر فول مکرمت
و مقدر فرمودند که باتفاق امیرخان بیک قرقلو نایب

سرانجام حاضر گردنت

روان گشته دو ماه تجدید اوضاع سپاه خود کرده
بموجب و الاملیق شود و نیز امرها یون تنفاد مقروض شد که
بیر محمدخان بیکلر یکی هرات باششم هزار نفر قشون در هرات
بوده بصیانت حدود قدهار پردازد و طهما سبقلی
خان جلایر سردار قدهار با حکام فراه و قاین و سیستان
و تون و غیرها و ششم هزار نفر از لشکر فیروزی اثر که تابع
فرمان او بودند در موعده مقدر در همدان حاضر شود
و همچنین جمعی از جوانان غیر تمند خراسان که تربیت یافته
رکاب و کار آموز خدمت خدیو ثریا جناب بودند با ^{سبغ}
وارد بار روی نصرت اشتمال کردند و از مندلیج عازم
همدان و در بیست و دویم ماه صفر وارد آن خطه
تزهیب بنیان گشتند و چون سابقا برای کوچانیدن
ایلات افشار رومی و تدارک ایشان صد هزار تومان
ز نزد محصلون موجود بود بسبب اینکه کار در سمت
عراق اتفاق افتاده تخلیه حدود عراق از ایلات و احشام
مقتضای مقام و مناسب وقت و هنگام نبود کوچانیدن
انظایفه را بتبعویق انداخته آنوجه بعلاوه را صد هزار
تومان دیگر برای تجدید اوضاع و جبر نقصان سفر ^{سته}
بدسته و جوقه جوقه بجنود مسعود از خزانة احسان

مکرمت کرده جیب و دامان آمال ایشانرا از نقود عنائ
مالا مال و هریک را که اسب ده تومانی اسقاط شده
بود اسب بیسب تومانی عطا فرمودند و همچنین از شتر
و استروخیمه و چادر و شمشیر و سپر و جوشن و مغض
و باقی آلات حرب و اسباب سفر حتی بغل و میخ و واب و جزئیات
دیگر که بروفق فرمان و همدستی قدر از مالک محروسه
روز بروز وارد میشد فیما بین آن گروه جلادت پرور بقدر
قیمت انقسام و در عرض شصت روز جمیع اموری که
موقوف علیه نهضت رایات ظفر فرجام بود صورت
انجام یافته لشکر فیروزی اثر و افواج جمیت کسرت در میا
مقرر متوالی یکدیگر مانند ابر بهاری و سیلاب کوهسار
که بجز رخاار پیوندد و وارد روی نصرت پرور و داخل
معسکر شوکت اثر گشتند از سواخ حیرت افرا که در ایام
توقف موکب و آلا در همدان بوقوع پیوست اینکه تیمور
پاشای ملی حاکم و ان بعد از سنوح واقعه بغداد از جانب
سر عسکر با فوج از اکراد و جنود رومیه عازم تنبیه اهل
تبریز گشته در سمت قراجه داغ توسن جلادت جلو
داره تبریزیان با قشون مأموره بمحض شنیدن اوازه
حرکت تیمور در رصد تخلیه قلعه و شهر تبریز آمده آغاز

کوج کردند هر چند لطف علی بیگ نایب تبریز بممانعت پرداخته
بود مفید نیفتاده شهر را خالی و اظهار نافرمانی و بدسکا
کرد لطف علی بیگ آنروز ناشام با معدودی از افسار
و ملازمان خراسان که همراه داشت در شهر بند حیرت
بسر برده چون صیانت قلعه را با آن جمع قلیل در خود
امکان خویش نیافت ناچار با اتباع بجانب مراغه شتافت
عبدالرزاق خان مقدم که در آنوقت از جانب آنحضرت
حاکم آن مملکت بود در بروی لطف علی بیگ بسته راه بند
گشود ناچار لطف علی بیگ عازم خلیل گشته حقیقت
را بعرض و آلا رسانید پس از موقوف فرمان بعضی از لشکر
منصوره بحفاظت حدود دالمرزما مور و پیکتا اش بیک
قرقلو عم آنجناب که در ابیورد میبود بخطاب خان
و سرزاری دارالمرز و ایالت آستارا سرافراز و با جمعی از
سپاه خراسان بسرعت روانه کیلون و بسیاری از
ملازمان آذربایجان را که برهنه هنگامه دولت گشته
از معسکر لطف علی بیگ فراری و در زانوهای جنگل دار
ستواری شده بودند بموجب امر و آلا بدست آورده در
ازاء این بیعاری تیغ سیاست برایشان جاری سلفه
جمعی هم در اطراف ولایات در دست شجئه تأیین گشته

حال

گشتند و نیز طایفه بختیاری که در کوهستانات خود
راویر نشین بیغوله تواری بودند از استماع حادثه ثغاباً
سراز کربان حمل بر آورده یکباره ترک اطاعت
و فرمانبرداری کردند چون پیوسته پیش نهاد همت و آوا
آن بود که بعد از فراغ از مهمات روم بار حضرت شاه طهماسب
راجالس سریر سلطنت ساخته بمضار این آرضی واسعه
شاهباز بلند پرواز کشورستانی را در هوای فضای
اقالیم دیگر بال کشا سازند در ایام توقف کوبه طغز
در بغداد که کارها صورت نوعی و کسوت تکمیل ظاهر
یافته بود ملا علی اکبر ملا باشی و میرزا کافی خلفا را
برای آوردن حضرت شاهی روانه ارض اقدس ساخته
مأمورین نیز در هیچ ماه صفر آنحضرت را از مشهد
مقدس حرکت داده در عرض راه بودند که ساخته
بغداد حادث و تعویق مطلب را باعث شد چون سلطنت
او در چنین وقتی که عمر همایون ظل اللهی مقصود را بنقلاً
و کین خواهی بود از مصیحت دور و عایق بعضی امور منبذ
فرمان و آلا عرض دهد و ریافت که مأمورین از راه دامغان
در موکب شاه طهماسب وارد مازندران و مخدرات
سرا پرده سلطنت نیز با شاه عباس که در آن اوان

سکه و افسر بنام او بود از قزوین حرکت کرده روانه
مازندران گشته آن خطه نزهت بنیانرا مقرر کوبه
غزوشان سازند و ظهما سبقلی خان جلایر را بجگو
اصفهان سر بلند و زمام مهمات عراق را بقبضه اختیار
و تفویض و جمعی از سپاه نصرت پناه را بمتابعت او
مأمور و روانه ساخته مقرر داشتند که ده هزار
نفر از ایلوت و احشام عراق در سلك ملازمت انظام
داشته در مملکت عراق که وسط ممالک محروسه است متبنا
و مستعد بوده از هر طرف که فتنه جوئی بسر کشی کردن
افرازد با جمعیت خود به تنبیه او پردازد و جمعی هم بجانب
سلطانیه معین و مقرر شد که بیگانش خان سردار کلا
و لطفعلی بیگ با حکام افشار و مقدم و غیره هر یک
از حدود ولایات خود خبردار بوده در هنگام ضرورت
با عانت یکدیگر اقدام نمایند در بیان نهضت رایات نادر
بر تبه ثانی بجانب روم بجزم انتقام و قضا بای آن ایام
سعادت انجام بعد از اجتماع سپاه منصور و انظام
و اتساق امور در ربیت و رویم شهر ربیع الثانی بهمان
تأید سبحانی باشوکت اسکندری و فرسیلیمانی بشوق
ملاقات عثمان پاشای سر عسکر از بلده همدان رایات افراز

لوای کینه جوئی و ملک ستانی شدند در روز ورود
 بکرمانشاهان با نهی منهایان راست بینان خبر رسید که
 فولاد پاشای والی ادنه و ممش پاشا و محمد پاشا و چند
 نفر از پاشایان معتبر و بیست هزار نفر از جنود روم
 و سپاه آن مرز و بوم از جانب سر عسکر که در قلعه
 کرکوک توقف داشت در کنار آب دیاله هشت فرسخی
 زهاب در مکانی که بجشاه اشتهار دارد نصب خيام
 اقامت کرده منتظرند که موکب و آلا اگر بجانب تبریز خضت
 کند ایشان بسمت کرمانشاهان رایت جلادت افزایند
 و چنانچه متوجه کرکوک و بغداد شود بمقابله پردازند
 خدیو فریدون فرنجی را استماع این خبر بنه و آغز و قراگشته
 با فوج از یلان کرین و بهادران ظفر قرین ایلغار و هشت
 منزل را در دو شبان روز موطای خجول باد رفار سا
 هر چند مطمح نظر آن بود که روز را بشپخون برانظایفه
 تیره سازند اما بنا بر عدت لشکر و تنگی معبر افواج کواکب
 و اختراز جاده مدارات فلکی زودتر گذشت و ماهجه
 لوای سپهداری روز کیتی فدیروز پیش از عبور کوبه فیروز
 جلوه کر عرصه ظهور و بروز گشت آن نیر جهان افروز
 کشور ستانی که همه جا نامه ظفر پیشاپیش لشکر نصر

اثر بود

اثر بود بر آهنمانی رای آفتاب پیوند بر فراشته بلند که داران
 نزدیک واقع بود صعود و بدیده تحقیق ملاحظه فرمود
 اندر یای لشکر را که در کنار آب دیاله بواج سپهر نیکون
 موج میزد در لطمه اضطراب و خيام رفیع قباب را حباب
 نگون ساز آن حجر برانقلاب دیده دانستند که آن گروه از هیجان
 غبار و کرد که بر چرخ تیز گرد می رسید استنباط و صواب
 خصم کرده از غلبه اضطراب دست از عنان و پا از رکاب
 نساخته سر اسیمه بر پشت توسن کرین بر آمده اند در لیران
 خون اشام با اشاره و الا جلوریز با نظایفه اسب انداخته
 تا پنج فرسخ ایشان را تعاقب و سرور زنده بسیار و آخر مه
 پشمار بدست آوردند و جمیع اجمال و اثقال و خيام
 و اسب با نظایفه جا جا محیطه ضبط در آمد در لیران
 که دو شبان روز با اسب و قچی مرحله پیمای وادی طلب
 و قدم فرسای بوادی تعب بودند ما لک قطار و مهار شده
 آسایش کرین خيام راحت و سایه نشین شاد روان استراحت
 گشتند و بعد از دو روز در همان مکان خبر عبرت افزای طغیان
 محمد خان بلوچ و مراجعت او از عرض راه بعرض و آلا رسید
 تبسیط این مقال آنکه محمد مزبور بخوکیه در ضمن صدارت
 احوال فاغنه محمد و اشارت رفت باتفاق محمود غلزه زنده

میشد

آمده بعد از آنکه بوقت سلطنت مستعرا شرف نیز
برگشته بود محمدخان چون دست خود را از دامن دولت
افغانی کسب کرده یافت لابد وارد اصفهان و از آنجا با نامه
و هدایایی که برای اشرف آورده بود با قدم امیدواری باین
درگاه و آلاشتافت خدیو فیروزمند که در عرصه غیر
دولت نادره اش مهر آسا نور یا شهر نشیب و فراز و پست
و بلند است با او از در عاجز نوازی برآمده بایالت
کوهکیلو به عز امتیازش دادند و بعد از معاوردت موی
و آلا بخراسان آن روسیاه که در میان اعیان دولت
شاهی با ظهار جوهر خود نمائی کار تیغ سیهتاب میکرد
بج نهداری خود را ظاهر ساخته در جنگ ایروان و همدان
منشاء شکست قزلباشیه و مصدر ریجسابات بجسای
شده و در چین ورود مسعود کوبه و آلا که حقیقت
حالی و بعرض همایون رسید اگر چه اختر عزتشن چند روز
افول یافت لیکن باز در روز حرکت مویک جهانکش از
اصفهان نیز جهانتاب لطف خسروانه که در زره پرو
بسان خورشید علم و فروغ بختی ساحت احوال نیک و
بد عالم است دوباره بدر شبستان تیره روزش کشته
اورا حاکم کوهکیلو به و شوشتر و زرفول ساخت بعد

از واقعه

بهر از واقعه بغداد که امیرخان بیک نایب فارس و محمدخان
باقشون کوهکیلو به و فارس مأمور برکاب گشتند برای
اینکه آنولایات از وجود شاخصی خالی نباشد از همدان
احمد سلطان که لر لوی مروی را بفرس و قاسم بیک قوقلو
را که برتبه مهر داری سرافراز بود کوهکیلو به تعیین و روان
ساخته در جینی که محمدخان خاین با امیرخان بیک
بعزم اردوی معلی وارد جای در فلی شدند سر بخت
برگشته بختی کریبان کیر حال محمدخان و خاخر خاخرانند
باطل خاخر زیر دم غرزش کشته یافته جوان فارس
و شوشتر و بلوچ و هزاره از کعبه مقصود روگردان
و بهوای افساد بجانب فارس روان و امیرخان بیک
باقشون افشاریه و خراسانی که همراه او میبودند
عازم دربار معلی گردید اگر چه در چنین وقتی که هنگام
یاری و زمان خدمتگذاری بود صدور آن حرکت فساد
انگیز از اهل آذربایجان در تخلیه تبریز و ظهور این امر
آمیر از فارسیان در موافقت محمدخان بایست که در عمر
قوی اساس مورت و هنر و قصور و موجب خلل و فتور
کرد اما چون وقوع اینگونه حوادث در پیشگاه دل در
حوصله آنحضرت حکم جنبش خار و خنس در برابر

XX

بات
بیک

لجه ژرف ولطایف گیاه و خاشاک در جنب بحر شکر
دارد مطلقا و هندی در غمر و تزلزل در رای قرار نداده
متوکل و علی الله با همت راسخ و نیت ثابت بعد از شش
روز که نبه و آغزوق بموکب های یون ملحق شد بقصد مقابله
سر عسکر کوچ کرده در پانزدهم جمادی الاولی وارد حوکه
لیا و سه فرسنگی کرکوه گشتند روز دیگر که سلطان
خاوری ما هجه منجوق براوج عیوق افراخت بتمنای تقا
سر عسکر با لشکر جهان و جهان لشکر در حوالی موسم
بعلمداران که در محازات قلعه کرکوه واقع است
تسویه صغوف ظفر و تسوید جنود شوکت و فر کرده
عساکر فیروزی مائل را باین روز قتال فوج فوج و کوه
کروه نظم بسیار داند طنطنه دلاوران و ولوله رزم
کستران و دبدبه کوس رویین و غریونای زرین
بذروه چرخ برین رسید کوبه و آینه آزان سلاک
و نظم و فر و شکوهی آزان رای و غمر مشهور دیده آریا
رزم کردید که آسمان با هزاران چشم بنظاره آن جباران
وزبان دوست و دشمن در عالم انصاف بنا دره کار
آن همت بلند آفرین خوان **گشت شعری**
سلیمان بدینگونه لشکر نداشت چنین دستگاهی سکندر نداشت

نیت

کروه

کین

کس این رسم و ترتیب و آیین ندیده فریدون بآن شکوه این ندیده
عثمان پاشای سرد عسکر که بعد از معاودت از بغداد با
انواع مباحات و افتخار در قلعه کرکوه و خارج قلعه
بکسر صولت لشکر ظفر شعاع نصب خيام قرار و رفع
لوائی اقتدار و اطراف اردوی خود را بجز و خندق استوار
کرده بود صحت کار را در تمارض دیده و از معارضه پهلو
تمی کرده پهلو بر بستر ناتوانی نهاد و جمعی از سران لشکر
رومیه بفرمان او پشت بقلعه رو بچنگ آورده دست
دلاوری یازیدند از این طرف نیز دلیران رویین جنک
بصولت شیر و جرات پلنگ بدون تأمل و در رنگ بمهر که
کین آهنگ و مبارقه تیغ و سنان و انداختن توب
و تفنگ آتش افروز نایره جنک شدند جمعی از انطا یضه
سر مانند کوی و زخم چوکان قوایم مر بجان غلطان
و فوجی دیگر سر خود بر گرفته از همان راه بسمت ارزان
الروم شتابان گشته بقیه در قلعه تحصن جستند
رایات منصوره تا عصر تنگ در وسعتگاه جنک قامت
اقامت افراشته ببنجه کوه در کنار آن گروه را میداد
کین اشارت میکرد چون اثری از عسکر و سر عسکر بنظر
نرسید در همان مکان نامه گشوده تراز تیر و برنده تر

مبارزه

از شمشیر همه مسکت و کلو کیر بجناب سر عسکر بسلك
تحریر در آورده مصحوب یکتین از کرفاران فرستادند
مشعر بر اینکه بشوق ملاقات آنجناب راه دور دراز
طی کرده آمده ایم اگر از مردی نشان دارند بمعریه حرب
قدم رنج ساخته نان و نمک و جاق عثمانی را بر خود
حلول سازند پس بانتظار جواب زمانی درنگ کرده
از آنجا که وقت مانند دل اعدا تنگ بود عطف عنان
بمستقر غر و شان فرموده دو روز دیگر بهمین منوال
بر سر قلعه رفته چون کمیت عزم تو بال پاشا در مضا
کیرو در لنگ دیدند مقید بانجام کار او نکشته بشخیر
قلعه سوراخ را که محل وضع آن در دو منزل کوچک
بر فراز کوهی بلند اساس و مقام جمعیت اگر ادبیه و بلبل
و مشیون بدخیره و غله بیقیاس بود و چمه همت سپهر
مماس ساخته از راه آق در بند متوجه آن سمت گشتند که
شاید این معنی محرز سلسله جرات سر عسکر شده اند
از در مقابله در آید در روزی که موبک جها نکش سایه
وصول بانمکان می افکند قلعه مزبور ب محیطه تصرف در
آمده جمعی از اکراد با ایلاتی که از بحال بعیده باستظها
متانت حصار از بیم سیلاب شور انگیز سطوات جنود

قاهره

قاهره پناه بآن قلعه استوار برده بودند معروض
تیغ آبدار و بسیاری از ذکور و انات بقید اسار کرفاران
گشته غنائیم موفور بساختن مال سپاه منصور که
بافضای جهان برابر بود انتقال یافت و چون محاصره
بغداد پیش نهاد نهاد قوی بنیاد بود فرامین مطاع بفریاد
پیوست امیر خان بیک باقشون خراسان و افشاریه
کرمان که در طاق وسطای کرمانشا^{هان} منتظر فرمان بودند
آمده در کنار آب دیاله در جمشاه که آرامگاه اردوی
فولاد پاشا بود رحل اقامت انداخته بروج مستحکم در
آنمکان ساخته حکام اردلان و کرمانشاهان نیز با
خود رفته غلوت شهر روز و توابع را برای راتبه ایام
محاصره بغداد ضبط و از کردستانات و نواح آن
دواب و الاغ رفته غلوت مزبور را نقل معسکر امیر خان
بیک نموده در بروج انبار نمایند و بعد از سه روز اعلام
ظفر طراز از آنمکان آغاز اهتزاز نموده در منزل
دویم مجمع کنکاش انعقاد داده در باب عزیمت بسمت
بغداد و تیریز استشاره کرده فرمودند که اگر چه اهل
خراسان راه صعبی است که پیش و بارگرا نیست که بر دو
خویش گرفته اند اما هلال لاغرتان بسیر و سفر نهد

میں

بدر کامل نکرده و قطره نیشان تادل دریا نکرده بجز خزار
دنیا و زرد کوه در شاهوار نشود درین حالت که اهل قلعه
از معاونت سر عسکر مایوس و بتشویش قحط و غلا
مأ نوسند هر گاه این سیل خونخوار بتخریب اساس قلعه
بغداد روان و آن مکان محاط محیط لشکر بی امان شود
قلعه حکم خان جناب و بنیان توانائی قلعه یکان صورت
نقش بر آب خواهد داشت **شعر** یاری ما کچه اول خام **ما یلتئم**
در عقب دارد تماشا های رنگین نزد ماه **پس همگی متفق اللفظ**
عرض کردند که ما را تا جان در تن است با از طریق سر بازی
نخواهیم کشید و در جانب پاری و فرمانبری خواهیم
کوشید بعد ازین مکالمات امر و الا بعد صد و رپست
که اهل اردو و اب زایده خود را روانه شهر زوز و غله
یکجا همه را حمل بخار دیاله نمایند که بعد از ورود موکب و الا
ببغداد از آنجا بدفعات نقل معسکر نصرت بنیاد شود
در بیان آمدن عثمان پاشای سر عسکر بمقابله موکب
نادری و وقوع محاربه فیما بین و بقتل رسیدن عثمان
پاشا پس موکب و الا وارد محل موسوم بقرا تپه گشته
اگر اد ملا حظه کردند که سپاه نصرت پناه ذخیره و غله
بخار دیاله جمع و بان نواحی کشش کرده میروند کجا کردند

ضعف و قصوری بحال اینطرف راه یافته یا امری درجای
ایران حادث شده که موجب عطف عنان غربت اقدس
گشته سر عسکر را ازین خبر آگاهی دادند او نیز اینمعنی را
قبول و بر ضعف حال اینطرف محمول ساخته ممش
پاشانامی را که عمده پاشایان بود بار و ازده هزار نفر
فرستاد که همه جار و منزل متعاقب اردوی همایون **س**
جلالت جولان میداده باشد چون قرآ تپه مقرر کوبه
جلال بود او نیز اقدر بند هفت فرسخی سورا ش را که
مکان مستحکم و در میان دو کوه واقع و معبر آن
منحصربیک راه بود ما من خود ساخته خيام اقامت
برافراشت این مژده دلبذیر بانهای قراولان بعرض خدیو
کشور کیر رسیده روز پنجشنبه غره شهر جباری الاخری
طرف عصر با فوجی کرین از راه بچین ماسر که جاده غیر
متعارف بود و مظنه عبور از آنطرف نمیرفت مرکب ایلفا
را تیر تک ساخته از اتفاقات خواب غفلت ریده بصیرت
قراولان رومیته را که در خارج راه بودند بسته بود
از عبور موکب منصور واقف نگشته هنگام صبح در
وقتی که جهاندار مهر انور بدر بند افق کوبیه و وصول **اکند**
خدیو عدو بند کشور کشای **زد** در بند فراخت زرین لوای

خری

نخست جمعی از جزایر چپان پلنگ صوت پلنگینه پوش
و تضحیکان برق دست رعد خروش را از دو طرف بر فراز
کوه جا داده داخل در بند شدند رومیه سر اسیمه بتسوی
صفوف پرداخته از طرفین نیران قنال اشتعال و دست
و بازوی دلاوران بخصم افکنی و خونریزی اشتغال یافت
از اتفاقات نادره اینکه سرعسكر بعد از روان کردن بمش
پاشا بخیاالینکه مبارامش پاشا بحضرت نادری عالیبد
و کوی نیکامی از میدان بر آید دست اجل بر قضایش زده
بتقریب امداد و متعاقب روان کشته در عین گیر و دار که باره
با دلج و تفنک چشم مهر و ماه را خیره و کرد و غبار عرصه
کارزار روی سپهر نیلی جهر را تیره ساخته بود طلیعه
رایت سرعسكر نمودار و سیاهی لشکرش از محاذات اقد در بند
ترجمان مصدوقه **یویج اللیل فی النهار** کردید هر چند که
و حصول کوبه سرعسكر و رسیدن چنان فوج بجد
و مرئی هنگام و پنجر بمعبر که شور و شر باست موجب دلج
رومیه و تضرع خاطر دلیران ظفر اثر کرد اما بمدلوله شعر
نبح راحت دانچو شد مطلب بزرگ **کردکله توتیای چشم کرد** **انختر**
این معنی را عین مدعا دانسته جنود غیبی با عانت آن داور جهان
پرور کوبه را از ظفر کشته بغد فتنین بمسافت ربع فرسخ

رسیده

158 رسیده بود که حملوت مردانه و صدمات دلیرانه افواج
نصرت قرین صفوف رومیه را از پیش برداشته بقلب
سرعسكر رسانید از مشاهده اینحال در احوال عسکرو
عسکرا اضطراب و در سلك قرارشان انقلاب راه یافته
سر بریال اسب گریز گذاشتند سرعسكر که با کمال شوکت
و شان در تخت روان می آمد ناچار بر جنبیت بر قرقار
سوار و عازم فرار گردید که دلیران سهمگین و بلون
عرصه کین متعاقب رسیده بایشان در آویختند
و چون حضرت نادری بعد از ورود بدربند فوجی را
با دلیران افغان ابدالی از جانبین کوه بمنتهای در بند
مأمور ساخته بودند که بعد از ظهور امارات شکست
سر راه بر آنطایفه بندند مأمورین نیز از دو جانب
بخصم افکنی پرداختند و سر و سینه آنطایفه را حواله
تیغ و سنان ساختند و قرب ده هزار نفر از آن گروه عرضه
شمشیر و سه هزار تن زنده اسیر سلسله تقدیر گردید
سرعسكر را در اثنای هزیمت الله یار نام کرایلی از مرکب
هستی افکنده سرش را بر سر دار سنان مظهر معنی سزا
ساخت و جمیع اردوی ممش پاشا و اجمال و اقبال
و توپخانه و خزان سرعسكر کبیر بتصرف لشکر نصرت اثر

شهادت طوبال عثمان پاشا

درآمد و چون اعزاز سران بر کردن سرداران لازم بود
سر سر عسکر را بنعش او ملحق و مصحوب عبدالکریم افند
قاضی عسکر عثمانی که از گرفتاران آنعرکه بود با تخت
روان ساختند که برده در مملکت روم مدفون سازند
و از اینجا باز بقراپته که مستقر موکب غروشان بود
مظفر و کامران عطف عنان کرده با باخان چاروشلو
بیکار بیکی لرستان را با جمعی تعیین فرمودند که در حواله
سرمین رای سال و کلک بسته از دجله عبور و حله
و نجف اشرف و کربلا و معلی را بحیطه ضبط در آورند
راه ذخیره را از آنطرف آب بر قلعه یکان بغداد مسلح
ساخته منتظر ورود موکب و آلا باشد چون اساس
خصم قوی بر انداخته و ساخت ملک از دشمن چیره دست
پرداخته شد به تنبیه تیمور پاشا که در میان رومیه بود
جوهر جلالت مشهور بود جازم و با فوج از بهادران
جریده و سبای بجانب آذربایجان عازم گشتند بعد از
ورود آیات جهانگشا بیان از سار و خجلا و مکرخی خبر
رسید که تیمور پاشا بجزر و وصول خبر شکست فولاد پاشا
که در کار دیاله بوقوع پیوست تبریز را خالی کرده بدیا
وان روان گشته لطفعلی بیگ نایب تبریز که در آن هنگام

در قلعه مراخره توقف داشت وارد تبریز و قلعه را تصرف
کرده چون این خبر صورت تحقق یافت عنان عزیمت
بجانب قراپته که قرارگاه اردوی همایون بود انعطاف
داده از راه یسلاون وارد خرما تو گشتند و در آن مکان
خبر اقدار محمد بلوچ بتواتر معروض شده و آلا کرید
مفضل این مجمل آنکه بخوکیه سبق ذکر یافت بعد از آنکه
محمد از منزل جایدر برگشته بعزم فساد رایت استبداد
برافراشت در اول وهله انشای خبرهای اراجیف کرده
بقاسم بیگ که در قلعه در فلول بود بمقتضای سرشت
دروغهای مکر آمیز نوشت قاسم بیگ از ناصیه حال
مکاتبتین و خطوط چنین نوشتجاتش احوال او استنباط
اکلام آثار نفاق کرده از در فلول عازم شوشتر گشت
شوشتریان با اشاره محمد او را متکین نکردند قاسم بیگ
روانه بهبهان گشته بعد از روز محمد بر سر او رفته
او را با اتباع بدست آورده مجوس کردد ابو الفتح خان
حاکم سابق شوشتر خویش محمد علیخان قولر آقاسی را
بجکومت شوشتر فرستاد اهالی آنجا مقدم او را منتم
شمرده جبا با آسا کلاه نشاط برهواند اختند غافل از
اینکه آسمان عنقریب این هو را از اسرایشان بیرون

کتابخانه المجله

ر

زنت

خواهد آورد بپاداش این خیال خام آتش طرفه پنجه در
کاسه ایشان خواهد کرد اعراب و مشایخ خویره نیز
با او سر موافقت پیش آورده دست متابعت دادند
و او خویره را بسید عبدالرضای برادر رسید علی خان و
کوه کیلویه را بشیخ فارس ال کثیر تفویض نموده آهنگ
شیراز کرد و در یکصد سنی شیراز احمد سلطان مروی
با جمعی از قشون خراسانی و غیره که عدتش بسه هزار
نفر میر رسید بمداغه برآمده مغلوب گشته بقلعه تحسین
جست و بعد از سیزده روز که در قلعه مزبور محصور
از فقدان آب و ذخیره عاجز شده طالب راه نجات گشت
محمد قبول کرده احمد سلطان با ضروره با اتباع از
قلعه برآمده روز دیگر او را با رفقا تاراج و در محبس
ناکامی پهلونشین قاسم بیک ساخت اهالی و اعراب
نیاد ریز جمیعا با او موافقت و زریده شیخ احمد مدنی
و شیخ جباره که رؤسای آن قوم بودند از یکدیگر وفای
او زدند رفته رفته زایت اقتدارش ارتفاع عدلش گریا
بده هزار رسید بعد از وصول اخبار مزبوره چون
محاصره قلعه بغداد محتاج بجمعیت زیاد نبود لهذا
حسین خان بیکلر یکی استرآباد را بسرداری خورستان

عبد

و

وتنبیه

160
وتنبیه مفسدین اعراب و تمکن سید علی خان و الح
خویره مأمور و با قشون استرآباد و غیره از راه جستان
و بادری روانه و اسمعیل خان خزیمه حاکم قاین را بایالت
کوه کیلویه سرافراز و بهر یک از ولایات فارس حاکم جداگانه
از روسای خراسان تعیین و دو هزار نفر از عساکر
فیروزی اثر را بمرافقت حکام مزبوره روانه فارس ساختند
و حکم و الا نافر شد که طهماستقلی خان جلایر که صاحب اختیار
عراق بود از سمت اصفهان و اسمعیل خان خزیمه از جانب
کوه کیلویه با حکام و جنود انجمن احتشام در دستستان
جمعیت و بیکدیگر ملحق شده بدفع آن فتنه پردازند و رایات
جماعتکشا از منزل خرما تو عازم سترمن رای گشته شرف
اندوز زیارت آن مکان فیض بنیان شدند و در آنجا عرضیه
بابا خان بنظر حجاب بارگاه سپهر جناب رسید که بعد از
عبور از درجله یکشب در حوالی کهنه بغداد بانتظار آنکه
شاید عسکر رومیه از قلعه عزم مقابله نمایند مکت
کرده چون قلعه یکان را از محاربه سابق که در آن مکان
واقع شده بود سکنه خرید پرداز خوف چنان هوشربای
دماغ شده بود که اگر عشر آن لشکر در سراچه آن بوم
وبراز باب کینه جوئی سالها خلقه بر در میزد بنفس کشیدند

جواب باز نمیداند لهذا روز دیگر که ترک تیغ بند صبح مرصع
که حله زرنگار مهر انوار در بر کرد با با خان بجان مقصد
روان گشته اهالی حله و اماکن مقدسه تمامی باج
گذار راه انقیاد شدند و موکب جهانگشا از سر من رای
عازم بغداد و در بیست و ششم جمادی الاخری سنکر قدیم
مقر کوکبه فیروزی بنیاد گشته سادات جلالت
بجا بگدستی فراشان موکب اقبال از ثری سر بتریا افراخته
اطراف و جوانب آن منزل محل قرار و مقام استقرار عساکر
ظفر شعار شد احمد پاشا بعد از آن روز معتمدی را از رأ
اعتذار بدربار فلک مدار فرستاده اظهار عجز و خجالت
و از دولت عثمانیه در باب استقرار حدود سو نور قدیم
و ردّ ولایات دعای کفالت و ابراز فرمان و کالت نموده بعد
از تکرار معاهده که چند روز این عهد و ملتس بزبان نیاز
معرض خدمت خدیو عاجز نواز میگردید مکارم خسرو
پذیرای این مسؤل و تمنای او در پیشگاه رای نور قرین
گشته احمد پاشا فرامین موشع بخط شریف بقانون عثمانی
بپاشایان کججه و شیروان و ایروان و قلیس در باب تخلیه
قلوع نوشته با معتمدان خود و همراهی کاشتکار این
دولت روانه کرد اگر چه در باب برآمدن خود از قلعه که مناس

قانون دولت عثمانی بود معذرت خواست اما پیشکشهای
لایق گذرانید و گرفتاران اینطرف را که در جنک همدان
از لشکر شاهیه و در جنک عثمان پاشا در کنار آب شط
بتصرف رومیه درآمده بود مصحوب عبداللّه افندی قاضی
بغداد روانه ساخته لوازم خدمت بتقدیم رسانید از اینطرف
نیز تمامی رؤسا و سرکردگان اوجاق و طبقات رومیه
که در محاربه عثمان پاشا در آق در بند گرفتار گمند در ایران
ظفر پیوند شده بودند مخلص و مرخص گشتند اگر چه در
سفر اول منظور نظر آن بود که بعد از فتح بغداد توفیق
زیارت بنحفا شرف و کربلوی معلی در یابند آن سعادت
میسر نگشته بود درینوقت که این امر فیصل یافت بلوفا^{صله}
عازم زیارت کاظمین علیهما السلام و از اینجا از راه حله
بادراک طواف مشهدین شریفین فائز گشته عطف عنایت
فرمودند در بیان توجه موکب نادری بجانب فارس بعین
رفع محمد بلوچ و شکست محمد و وقایع آن اوان رایات
جهانگشا روز پانزدهم رجب در عین اشتداد زمستان
از ظاهر قلعه بغداد کوچیده توجانه را از راه خرم آباد
روان اصفهان ساختند چون ابوالفتح خان حاکم سابق
شوشتر بخوکیه ایمانی بآن شد نیل روسیاهی بر چین

وخط بطلان بر صحیفه دنیا و دین کشیده از جانب
محمد قلعه شوشتر را ضبط کرده مشایخ حویزه با او
همداستان و اتفاق اندیش این آستان کشته طایفه
کعب و بنی تمیم هر حوالی دزفول را غارت و افشاء شرارت
کرده بودند و کار سردار حویزه نیز معلوم نبود که بجای
منجر شده لهذا از راه باغسائی لوای کیتی کشائی اهتزاز
یافته بعد از ورود بقلعه بیات بنه و آغزوق را روانه
دزفول و جمعی را بر سر شوشتر تعیین نموده خود با قوچ
از راه بیابان بجانب حویزه شتابان کشته روز دیگر
صبح وارد حویزه گشتند محمد حسین خان سردار را که
تا آنروز گوشه کلاه جلالت بر شکسته در میان قلعه
نسبت با اعراب مطیع ترکازی میکرد به تنبیه فارس آل
کثیر که در قلعه خود تحصن و در مقام مخالف قتل
مأمور ساخته و سه روز نیز در آن مکان بنظم مهمات
پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر فرمودند در عرض
راه خبر رسید که اهالی شوشتر از وصول آوازه توجه
موکب های یون بششد رحیت افناده جز اطاعت چاره
ندیده اند پس خدیوار چمند وارد آن قلعه سپهر پیوند
گشتند روز دیگر که سلطان سیارگان در خلوت سر ای اف

بلیاس سرخ شفق جلوه آرا گشته برسندگی فیروزه
قام فلک فرار گرفت فرمان قهرمان قهر بقتل ابوالفتح خان و تاراج
شهر صهار گشته بعد از غارت شوشتر و قتل آن بد اختر حاکم
از رؤسای خراسان با نولایت تعیین و چون طائفه بختیار
بخوکیه ایمانی بآن شد در کوهستانات سر بخود سری برداشته
بودند با باخان بیکلر بیکی فیلی را با حکام اردلان و همدان
و کرمانشاهان و بیست و چهار هزار نفر ملازم و ایچاری
ایشان به تنبیه آن طایفه مأمور ساخته آن طایفه مأمور
از راه دهدشت که دارالملک کوه کیلویه است متوجه شیراز
گشتند و بنه و آغزوق را در راه مرز گذاشته مقرر داشتند که
منزل بمنزل متعاقب موکب منصور روانه شود در یکمتری
بهبهان خبر رسید که طهماسب خان از اصفهان و اسمعیل
خان خزیمه بیکلر بیکی کوه کیلویه از مقرر حکومت حرکت کرده
اند که بیکدیگر ملحق شده بدفع محمد بردازند و محمد نیز با جمعی
خود از شیراز بدفاعه ایشان می آید لهذا بتجهیل از بهبهان
گذشته وارد خیر آباد و امر و آکو باضار خوانین مزبور و سپاه
ایشان اصدار یافته مأمورین نیز در محل موسوم بدو کبند
ان بار روی خلف نشان پیوستند و در آنجا معلوم شد که
محمد آمده در دربند شولستان توقف و جمعی را مقدمه بخش

خوبش ساخته پیش فرستاده قراولون اینطرف بایشان
 دوچار و بازبان نیزه و سنان بهر عضوی از اعضای ایشان
 شرح در دجلای را تکرار کرده جمعی از فراریان نیز عنانی کردند
 خبر ورود جنود مسعود بدربند سامعه محمد رسانیدند
 محمد چون از توجه موکب اقدس خبر نداشت آن فوج بلا رطلیعه
 سپاه سردار تصور کرده با استحکام در بند و عدت خود
 مغرور گشته اطراف کوه را با تفنگیان پیاده و جمعیت از
 حد زیاده فرو گرفته راه عبور بر لشکر منصور بست آنشب
 خدیو فیروز مند در نیم فرسخی در بند توقف و صبحگاهان
 بعزم دفع او اعلاء لواء جهانتکشا کرده با خنجر گزاران مرغ
 صولت و نیزه داران سماک سطوت در محازات در بند ریت
 سعادت افراختند و نخست جزایر جیان بهرام کین و تفنگیان
 صلابت قرین را از جانب شرقی و غربی کوه بیورش مأمور
 ساختند فرمانبران بموجب امر و آواز در طرف نائره کین
 افروخته مانند شعله آتش که میل به مرکز کند آهنگ صعود کرد
 هر چند تفنگیان محمد از فراز کوه زاله آتشین از غمام تفنگ
 فرو ریختند دلیران آنرا قطرات ابر بهاری و رشحات سحاب
 کوهساری تصور کرده بتدرستی قدم بر ترکداشتند و با
 استعلا بران قله بلند که سر بسپهر میزد دست استیلا

یاقتند

یاقتند و یک ساعت کامل از جانبین نواثر شور و شین اشتعا
 تا اینکه محمد بعزم نظاره لشکر نصرت اثر بیالوی کوه بر آمد
 همینکه چقته ز مردنکار همایون مشهور نظر آن افخی خصا
 کشت دیده اقبال را کور و چراغ زندگی را بنور دیده دانست
 که توستن بختش پی و مرحله عمرش طی شده این المضر کویات
 شبید بر کزیرا همبیز تیزانکیز داده دل و ورائی که مانند دشنه
 بخون او تشنه بودند بحکم و آلو فوجی از راه فلیان و جمعی از
 تنک که ابتعا قبش پرداخته تاده فرسخ اشهب مرد و ووری را
 عنان و در زدن و بستن و کشتن و افکندن سپاه آن روسیا
 دست از قبضه تیغ و سنان باز نکشیدند چون محمد از پیراه
 بدر رفته بود هنگام شام صرف زمام بمقرر و مقام کرده
 هم هزار نفر تجاوز از تفنگیان محمد که فرصت فرار نیافته در فرا
 کوه بحکم اضطرار جنگی بگریز میگردند تمامی دستگیر و وورا
 و از کربوه هستی بمطموره نیستی روان گشتند و جمیع اسباب
 و ما یعرف آن فتنه جو و لشکر یانش بمعرض کسب درآمد و از
 همان مکان طما سبلی خان سردار را با فوجی بتعاقب و مأمور
 ساختند اما او از راه حمله وری با چندن از اعوان خود را
 بکوه کشیده شب همجا بر خلاف جاده از راه باشت و مسخی
 اسب تاز و وارد شیراز شده زنان خود را که در شیراز و چون

نهاده بود برداشته از راه چهره
 عازم لور گشته سردار تیر
 روز بعد وارد
 شیراز
 صح

نهاده بود برداشته از راه چهره عازم لور گشته سردار تیر روز بعد وارد شیراز صح

محمد سابقا اجمال و انقال خود را با جاجان و آذوقه وافر
در قلعه شیراز گذاشته جمعی از افغان و بلوچ را بحفاظت
آنجا گذاشته بود مستحفظین از باب استیمان در آمده قلعه را
تسلیم و قاسم بیک و احمد سلطان را از حبس مرخص ساختند
ملازمت سردار کمر بستند سردار یکروز بانظار جمعیت سیاه
مکت و باز بتعاقب او بایکه تازان کرین توسن عزم رازین کرده
روان شد لیکن محمد بعد از ورود بجوالی لاریجی خان بلوچ
را برسم استمالت نزد اهالی آنجا فرستاده کوتوال قلعه
یجی را با رفقای او گرفته محبوس و محمد را به پیغام تیر و تفنگ
از اعانت قلعه بجان مایوس نمود محمد ناچار بجانب کرمسیر
شتافه مقارن آن سردار که تا خطه در ضبط زمام
ایلیغار نکرده بود وارد شده گرفتاران را روانه دارالبوارست
رایات نصرت طراز بعد از شکست محمد منزل بمنزل عازم شیراز
و در بیست و هشتم شعبان وارد شهر و اردوی همایون نیز که
از راه مرز جدا گشته بود در هشتم ماه صیام بموکب و آلا
پیوسته خبر فرار محمد بسمت کرمسیر بعرض خدیو کرد و سر
رسید امر همایون بعرضان مقرون شد که طرما سب خان
عساکر نصرت شعار را در قضا و جهمر گذاشته خود بجایار
عازم درگاه جهان پناه شود سردار نیز در هجدهم ماه وارد

و با و امر

و با و امر علیه و سفارشات بهیه ارشاد یافته مأمور شد
که باستعداد کامل رفته از روی انتها از فرصت به تنبیه محمد
و دفع شیخ احمد مدنی و باقی سرکشان اعراب کرمسیر و قلع
قلوع ایشان پردازد و نیز در شیراز عریضه از جانب سردار
حویزه رسید مشعر بر اینکه سرکشان و مشایخ اعراب در قلعه
کعبی سکنی داشتند با فارسال کیز طالبامان و متعهد خدمت
گشته اند مقرر شد که مشایخ مذکور را با اولاد فارس
کوچانیه از راه حرم آباد روانه استرآباد ساخته خود با عیال
منصوره و از راه شولستان وارد اصفهان شود و در آن
اوان شاهزاده نصرالله میرزا که بروفق فرمان از خراسان
مأمور بحضور شده بود وارد شیراز و تقبیل بساط کرد و
قاطا اقدس سرفراز گشت **در ذکر وقایع فارس نیل مطابق سال**
فیض اشتمال هزار و صد و چهل و شش هجری در چهارم و هم
شوال در هنگام که خطه دلکشای شیراز مقرر موکب ظفر طراز
بود خسرو فلك اورنگ یعنی مهر منو چهر چهر با یوان حمل
خرامیده بر تخت جم سپهر برآمد کوبه سلطان بهار بعزم
جها نگیری نهضت نمود و طفل غنچه از مشیمه کلین قدم بصره
ظهور گذاشته در مهدبستان از پستان دایه ابر بهاری شیر
نوشین نوشید و برید صبا نرگس شهلا را ازین مرده چشم

می

روشنی گفت فساد پیشکان دی که رخنه کر قلعه باغ بودند
بحکم قهرمان قضا از بندر هستی قلع گشتند خاقان کیتی ستان
قوای ربیعی بعزم داغستان لوله و شقایق بکران سبکی صبا
و شمال راجولون داد و قلعه شماخی قله شاخه را که آرامگاه
جنود تطاول شباط بود بمجموع جنود خرداد مسخر ساخت
و لکزیه کوه نشین بهمین را از داغستان کوهستان بر انداخت
جشن نوروزی ترتیب یافته هر یک از سران سپاه و امیران لشکر
بخلوع زر تارای آراسته پیکر داز شعشه لباس و خفتان
زر بفت همدوش آفتاب نور شدند چون از جانب احمد پاشا
والی بغداد که بوعده دو ماه برای آوردن وثیقه صلح از دولت
عثمانیه استمهال کرده بود خبر صلح و جواب صریح نیامد
و بوضوح پیوست که اولیای آن دولت بسبب اخبار انقلا
فارس در امضای امر صلح و استقرار سنور بدفع الوقت
میگذرانند لهذا قبض و بسط مهام خورستان و بنادر وفاد
و کرمان را بطرما سبقلی خان سردار موکول و اتمام مهم محمد
و شیخ احمد را با و محول و میرزا تقی شیرازی را که تا آن زمان
باستیفای فارس سرافرازی داشت بنیابت آنولویت سر باند
داده و خاطر از انتظام امور آنست جمع کرده در چهارم
ذی القعدة بعزم انتزاع ممالکی که در تصرف رومیه و روستا

میبود

میبود رایات نصرت طراز از خطه شیراز بجانب اصفهان
اهتزاز یافت و در منزل آس و باس من محال این درخواست
چاپار از خراسان وارد و خیر بخت اثر و لودت نوباره بهار
دولت و جلالت شاه رخ میرزا خلف از چند شاهزاده رضاقلم
میرزا را رسانید که روز یکشنبه پانزدهم شوال مطابق
شبه ۱۱۴۶ بعد از انقضای سه ساعت و کسری از بطن مطهر مخدومه
سرادق سلطنت فاطمه سلطان بیگم بنت خاقان شهید
شاه سلطان حسین قدم بعرضه وجود گذاشته از وزیدن
نسیم بخت شمیم این مژده روح پرور کلهای رنگارنگ
نشاط و شکوفهای شکفتگی در حدایق دلها شکفته گشت
مؤلف این تاریخ در حین وصول این نوید دلپذیر فی الفور در
حضور اقدس مستقبل حال فرخنده مال آن غصن برومند
حدیقه اقبال را بقران مجید تعال نموده این آیه آمد که وَلَا تَلَوُا
الْحَدِيثَ الَّذِي نَزَّلَ فِي الْكِتَابِ وَتَعْلَمُونَ مَا فِيهِ مِنْ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ
وَإِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا أَمْرَهُ وَكُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا أَمْرَهُ
الامرهایون بضبط این آیه مبارک مأمور شد و از منزل
مزبور در کمال بخت و سرور نهضت کرده در بیست پنجم
ذی القعدة اصفهان را مقدر کوبه جهانگشا ساختند و اها
اصفهان بگرمی هنگام نشا پردازخته میدان نقش جهان و راسته

ستان

دلها

نشاط

بازاران خطه ارم نشانه را از دروازه خاجوالی طوطی
بچراغان و آیین بندی بساط کلدوزی کشیدند و اهل نغمه
و ارباب طرب فوج فوج در هر جا مشغول را مشکری و رونق
شکن بازار زهره و مشتری گردیدند و در همان اواز عید
الکریم افندی قاضی عسکر روم که در محاربه عثمان پاشای
سر عسکر دستگیر و نفس پاشای مزبور مصحوب با و ارسال شد
بود از جانب وزیر اعظم دولت عثمانی با نامه اخلاص آمیز
برسم سفارت بدرگاه جهان پناه آمده در اصفهان توقف
داشت رخصت تقبیل بساط مقدس یافته چون مضمون نامه
وزیر مشعر بر این بود که عبدالله پاشای کورپریلی اوغلی از دربار
قصر سرداری مأمور و بصلح و جنک مآذون و در دیار بکر
توقف دارد معتمدی نیز از این طرف نزد پاشای مزبور رفته
اموری را که مقرون بمصلحت دولتین باشد طی نماید هر چند که
پرضمیر الهام پذیر و آلوده بود که عرض اولیای دولت عثمانی
تاخیر و دفع الوقت است که شاید رای جهانگشا را از قصد
منرف ساخته بهانه اظهار دوستی شکستهای کار خود را
درست نمایند اما چون آنجناب میخواست که ابواب اینمطلب
بمفتاح ساز کاری مفتوح شده بدون تضییع نفوس و سفک
دما مدعا بمحصل پیوند در برای تمام حجت احدی را با اتفاق

از راه بغداد نزد عبدالله پاشا روانه و پیغام دادند که مقصود
ما ولایت آنطرف فارس است اگر تبصره دادند فیها و الا مهیا
و مهمان پذیر باشند که ما خود ان شاء الله تعالی بملاقات
ایشان رسیده بنای کار را میگذاریم و چون قبل ازین که
اعیان دولت روسیه بکلانات را بموجب اشاره اینطرف
خالی کرده سپرده در باب تخلیه باد کویه و در بند تا استرآباد
قلعه ایروان استمهال کرده بودند در اصفهان کاشی معتبر
از جانب پادشاه و الوجاه روس بسفارت مأمور و وارد
در بار معلی و مقدر شدند که همه جا در موکب های یونان
در بیان نهضت موکب نادری از اصفهان بجانب شیراز
و وصول خبر تسخیر قلعه باغ و کرناری شیخ احمد مدنی و محمد
بلوچ و وقایع عرض راه بعد از انتظام امور اصفهان در
روز دهم محرم سال هزار و صد و چهل و هفت لوای غنیمت
از راه همدان بجانب مقصد افراشته در عرض راه خبر رسید
طهاس سبغلی خان سردار بعد از مرخصی از درگاه جهان پناه
تسخیر قلعه خنج و قلعه عوض که مساکن اعراب بندر بود پر
بعد از انجام کار ایشان بمحاصره قلعه باغ مشغول شده
چون قلعه گشک متعلق بشیخ احمد مدنی و مومحالیه رأس
الرئیس مخالفان دنی بود و جمعیت کامل از اعراب سیمقانی

قبل

از

و افغان و در کرنی داشت محمد بلوچ که دران اوان در قلعه
دشمنی میبود از ورود سردار آگاه گشته بجز استعانت
از شیخ احمد عازم کشک شده در یکفرسخی آن با جمعیت خود
که عدتش پانصد میر رسید رایت قرار افراخت سردار از
این معنی خبردار گشته جمعی را بمحاصره قلعه باغ و کوشمال
انظار باغی تعیین نموده خود با فوجی بر سر محمد ایلغار و جمعی
از اعوان او را قتل و گرفتار ساخته محمد با معدودی بسمت
سواحل فرار کرد و چون شیخ احمد از مبادی حال همیشه متنا
اختلال امور سواحل و بنادر و مفاسد کلیه از و صدادا
سردار تسخیر قلعه او عازم گشت و در اندک روزی سپه
بر قلعه مشرف گشته شیخ احمد با تمامی اهل قلعه دستگیر
و جمیع قلاع و مساکن آنجا که در بنادر میبود تبصره
مسعود در آمده سردار بفرمان و آلو قلعانی را که آشیانه
فساد بود ویران و اهل قلعه را کوچانیده از راه کرمان روان
خراسان و احمد مزبور را با چند نفر از رؤسای اشرار بدر بار
سپهر اقتدار فرستاد که در روز ورود بار دوی مسعود ^{از فرار}
سیاست چشیدند و سرگریان نیستی کشیدند اما ^{بعد} محمد
از حوالی قلعه کشک که راه چاره را مسدود یافت بجانب
سواحل شتافته از آنجا بگشتی نشسته بجزیره قیس که مسکن

فرار از

اعراب

اعراب هولده است که بنیخت شیخ علاوق ولد شیخ راشد هولده که
کوچ او در بندر میخاون گرفتار غازیان شده بود محمد را بارفتا
او اسیر کنند تدبیر و دست آویز نجات گرفتاران خود ساخته
در ازا این خدمت بنوازش و احسان و حصول مطلب بهره مند
گشت و سردار محمد را بروفق فرمان مقید روانه اصفهان
ساخت چون مکرر حضرت ظل اللمی از تقصیرات او اغماض عین
فرموده منظور نظر عنایت و صاحب مملکت و ولایت ساخته
بودند و در اول وهله که از اصفهان عزیمت بغداد و او را
بنیابت کوه کیلوی تعیین کرده روانه میساختند در عالی
قابو کاهان او را یک یک با و شمرده فرمودند که اگر ایند فعه
مصدر خیانت و شور بنیختی شوی چشمهای تو نمک گیر اینز او جا
خواهد شد او نیز آن گشت قبول بردیده نهاده مرخص شد
و در نیوقت که این فساد فاحش از و بظهور پیوست بعد از ورود
او با اصفهان با اشاره های بون درهما بخاک این وعده و وعید
بعمل آمده بود چشمهای او را عجره لناظرین از حدقه بر آوردند
چون از حوا احسان مولوی خود چشم پوشیده بود جزای عمل را
بچشم خود معاینه دید و بقاصله دوسه روز بکوری قدم
براه عدم گذاشت و در سیزدهم ماه صفر مویک همایون از همای
حرکت و چون مقرر شده بود که عاشور خان پاپالو که در آن

اوان حاکم ارومی بود سه هزار خانوار از افشاریه ارومی را
 کوجانیده در صابین قلعه که محل عبور موکب منصور است
 حاضر نماید مشارا لیه بروفق فرمان عمل کرده رایان تجماعت
 از راه سنندج وارد آن مکان و خانواریه های مذکور را تدارک
 دیده روانه خراسان ساختند و از اینجا عازم مراغه دمغان
 کشته چون معتمدان احمد پاشای والی بغداد که با فرامین
 قیصری برای تخلیه ولویات رفته بودند پاشایان بحکم غرور
 ایشان را جواب داده در تبریز معطل ساخته بودند در روز
 ورود موکب و آلوده مراغه خوی افشان بحالت سعادت تقبیل
 عتبه خواقین مطاف و رخصت انصراف یافتند و بیگناش
 خان قرقلو سردار دارالمرز با جمعی از خوانین و حکام مأمور
 به تبریز و حکام افشار و مکرری مأمور بدمد مگشتند که
 هر یک با جمعیت خود در آن ناحیه توقف کرده منتظر تحقق
 خبر صلح و جنگ و مترصد صدور امر مجدد باشند و چون
 جمعی از طوائف که در حدود استار در جاهای سخت و
 پیشهای پردرخت مسکن داشتند از راه زبونی بخت در او
 خاقان فیروزه تخت مخالفت کونیه بظهور میرسانیدند لهذا
 حکام استار اواردیل و کیلانات با جمعیت آن نواحی و قو
 از جزایریان جلو ظرف پیشرو به تنبیه ایشان معین گشته آن

کوه دلی

کروه را که در بیفولهای جنگل و کربوهای کوه نخسن و اختفا
 اختیار کرده بودند بر وجه بلیغ کوشمال دادند و در نوزدهم
 ربیع الاول خطه اردبیل مقرر موکب جلیل گردید **در بیان تسخیر**
شیروان و غازی فوق و تنبیه لکرنه داغستان و فرار سرخان
 بعد از ورود موکب جها نکشا بار دیل تا تاروچا پار از جانب
 عبدالله پاشای سرعسکر وارد و عریضه رسانید مشعر اینکه
 تار و سال مطالبه ولویات را موقوف داشته بعد از دو سال
 ایلی معتبری بدر بار عثمانی فرستاده ولویات را طلب نمایند
 تا اولیای آندولت در برابر قرال فرنگ بی نزاع و جنگ وضع منت
 کرده ولویات را بسپارند و از خارج بوضوح پیوست که فرستاده
 این طرف را تار رسیدن جواب جس نظر کرده اند و سایر پاشایان
 هم بخوبی که سبق ذکر یافت بفرامین قیصری اقبال نکرده فرستاده
 احمد پاشا راه کفکوننداره اند و بدستگیری چاکدستان سعی
 کند بر خیم این گفتگوها در کنگره دماغ بلند سرعسکر و پاشایان
 دیگر جای گیر نیست و قلاع سخت بنیان قلوب ایشان هجوم چون
 نصایح رخنه پذیر نه چون از جمله پاشان مزبور که فرمان معنی
 بخط شریف با اسم ایشان موافق قانون دولت عثمانی صادر یافت
 بود سرخانی خان لکری بود که در آن اوان از دولت عثمانی ولایت
 شیروان و داغستان را در حوزه اقتدار داشت موسی خان

حاکم استارا بموجب حکم هایون آن فرمان را مصحوب آدم خود
 برای سرخای ارسال و سرخای حامل فرمان را کشته جواب
 لوطایل که بردهاں حوصله اش افزون بود بموسی خان نوشته
 در انجا درج کرده بود که مملکت شیروان را بضرب شمشیر شیران
 لکرنیه مسخر کرده ایم احمد بغدادی و غیر او را چه حد آنست که از
 اینمقوله اموردم و در وادی اظهار اینمطلب قدم زنده لهذا
 تا دیب آن خیره سر را پیشینهار ضمیر انور و فتح شیروان را یکدل
 فتح الباب قلع دیکر ساخته در بیست و پنجم ربیع الاول ورود
 موکب هایون بخار رود کواقع کشته سرخای از او ازه توجه
 آن دیباک خوشخوار و لطافات جمان آشوب آن بحر زخار که رو بدیا
 شیروان گذاشته بود رخت یقلل جبال را غستانات کشید
 و در بیست و نهم ماه مزبور ماچه لوای جمانکشا بر تو و صو
 بر ساخت قلعه شماخی انداخته محمد قلی خان سعد لو حاکم اردبیل
 بایالت آنمملکت سر بلندی یافت و چون بعرض رسید که جمعی از
 لکرنیه و اشرا در محل موسوم به بلفی که در سه منزلی شماخی
 و اصعب موضع است سلسله جمعیت را انعقاد داده در کین
 فسادند فوجی از سپاه نصرت پناه را بتاخت ایشان تعیین نمود
 پانصد سرور زنده و اسیر بسیاری از ایشان بدست آمد ثانیاً
 عفو خطا پوش شهر یاری با طلاق اسیران فرمان داده بیکریک

شیروان

شیروان آنها را بدستوری خدیو فلك سریر بجا جان و
 ساخت و چون بعد از گرفتاری محمد و شیخ احمد و انجام امور
 فارس امر مؤکد صادر شده بود که طهما سبقلی خان سردار فارس
 با بعضی از خوانین بجایاری وارد دربار سپهر اقدار کرد و مشار
 الیم در شماخی شرف آستان بوسی در یافتند و در خلوات آن
 احوال خبر رسید که سرخای خان با فوجی کثیر از لکرنیه در قبلة
 کرده لوای فساد اعتلا داده پس شهر یاری کشور کیر بنه و آغزوق
 را با شاهزاده نصر الله میرزا در قلعه شماخی گذاشته چون
 غازی قموک که در پانزده منزلی شماخی واقع و منتهای را غستان
 در آن اوان مسکن و مقام سرخای و کیرنکاه آن مغرور خود را
 بود برای اینکه او را بچار موجه اضطرار اندازند تسخیر و تدبیر
 آن مکان را و جمعه همت ساخته روز شنبه نوزدهم ربیع
 الثانی با تو جانم جلو و دوازده هزار نفر از بهادران رزم از
 ماجریده و سبای آهنک فوق کرده طهما سبقلی خان مأمور
 کشت که سه روز بعد از حرکت موکب فیروز باد دوازده هزار
 از لشکر نصرت اثر بعزم تنبیه سرخای متوجه قبله و بعد از انجا
 آن امر مقید بمعاونت موکب والو و اذن مجدد نکشته از
 راه فارس و سیستان روانه هرات کشته بدستور سالتوسر در
 قدها و سپهداری آن ناحیه را مخصوص خویش راند و در کین

مشکل

قیرک من اعمال را غستان خبر رسید که سرخای در موضع دیوه
 باتن که مابین قبله و شماخی واقعست با سردار جنک کرده شکست
 فاحش یافته روانه قوق است **تفصیل این اجمال آنکه سرخای**
 بعد از واقعه شماخی جمعیت خود را از لکرزیه و غیره منعقد ساخته
 وارد قبله و در اینجا نیز لکرزیه جا روتله را جمع و از علی پاشا
 والی کبجه و اسمحق پاشای والی تفلیس استمداد نموده استحق پاشا
 بنا بر مخالفت والی زادهای کرجستان از اعانت پهلوتهمی کرد
 اما علی پاشا ولد خود را با مصطفی پاشا و توز پاشا و فتحکرا
 سلطان تاتار و هشت هزار نفر از رومیه و تاتار بمعاونت
 سرخای ارسال داشته همه جمعه بیست هزار کس در معسکر
 سرخای فراهم آمده سردار نیز بروفق امرهایون در روز منقر
 از شماخی حرکت کرده سرخای پیش از وقت جمعی از تفضیحیان
 خود را در مکان موسوم بدیوه باتن که از یک سمت بکوه و از
 یکطرف به پیشه اتصال دارد بسرا راه جنود منصور تعیین
 نموده پشت ایشانرا بوجود فوجی دیگر استنظهار داد از آن
 پیشتر از آن سپاه سردار جمعیت اول ایشان بر خورده چون
 میان جنگل بود از انبوهی خصم خبر نداشتند ب تصور اینکه
 قرات غلام سرخای است که بمقابله پیش آمدن دلیرانه
 بایشان بستیز و آویز پرداخته ایشانرا مغلوب و منهنز

ساخته ب فوجی که در پشت انگریوه لوای قرار افراخته بودند
 در او نختند لکرزیه را مظنون آنکه کوبه حضرت نادر است
 که باین جدرات بسر وقت ایشان رسیده عنان شکیبائی از دست
 داده روی بر تاختند و از هر هیت انگروه قلب لشکر سرخای و
 پاشایان نیز بهم برآمده سلک قواشان از هم کسینت و جمعی کثیر
 از ایشان عرضه تیغ بیدریغ گشته رومیه باز بسمت کبجه
 و سرخای با معدودی بجانب غازی قوق گریخت و تمامی اردو
 و اسباب ایشان او لجا و کسب دلیران ظفر نصیب گشت
 و از اینجا غازیان رفته قلعه خاچر را که احدائی سرخای
 و مکان بس معمور بودند نهب و غارت کرده آتش زده توده
 خاکستر ساختند خدیو مهران فرانس بوصول این خبر جمعی را بسرا
 فراریان فرستاده سرخای چون از عزیمت موکب هایون
 بسمت قوق مطلع بود بعد از شکست هیچ جا ضبط عنان
 قرار نکرده مرکب کریز را نیز تنک ساخته همانشب از راه میان
 کوه گذاشته بود دلیران هنگام صبح وارد آن مکان گشته
 جمعی از لکرزیه و تاتاریه که از راه دهشت طریق فرار را
 که کرده بسمت قوق افناده در نشتیب و فرازان راه دورود را
 بنا توانی قدم فرسای جیرانی بودند چهار لشکر منصور گشته
 کردن سیصد تن بزیر خم شمشیر و خلقه کند خصم افکر در

هنکاهی که سلطان بلند اختر مهر از خنک سپهر آهنگ نزول کرد موب
 و آلا وارد آن مکان کشته بعد از لحظه درنگ با فوجی از بهادران
 نیزه گزار و جزایر جیان خونخوار بتعاقب سرخای سمند کوه پیکر
 دریا نور در تیز رفتار و در عرض راه بسیاری از انجاعت را که
 افغان و خیزان طی مسافت میگردند قرین هلاک و اسارت
 و تمامی ایلی و اغنامی که در کوهستانات سر راه بود بتصرف
 لشکریان در آمد القصه در عرض ده روز پانزده منزل صعب
 المسالك و کوهستانات سخت را باطل و بخانه طی کرده در اکثر
 منزل توب و آلت عراده بدوش پیادگان از قلل جبال بجز تفتیل
 نقل و تحویل میشد و برین نبج وارد قریه خسرو یکتری فوق
 کشته روز دیگر جواد باد رفتار زرین ستام بجانب فوق
 اغاز خرام کرده در عرض راه عریضه سرخای مشعر استعدا
 عفو تقصیر و صدور منشور امان و تاخیر حرکت موکب حضرت
 توامان رسید چون در دارالضرب طبع همایون نقد روی
 اند و حرف او قابل سکه قبول نبود حکم و اوصاف در شد که
 در صورتی در پناه عفو و بخشایش خواهی بود که چنین سالی
 پیشگاه حضور شوی و آذراه این سیل پر آشوب را بجا و خیر
 اینگونه خیل نتوان بست و با فسون و افسانه از دم این فوج
 اثر در مهابت افعی سنان نتوان رست اما سرخای با تمامی لکزیه

داغستان تجدید جمعیت نموده در کنار رودخانه یکفر سخی فوق
 سیبه بسته و پل را که معبر منحصر در آن بود شکسته متهای
 دفاع وجدال شد و آن رودخانه ایست از میان دره بس عمیق
 جاری که آینه موج روی آبش چهره نمای پشت ماهی است
 و از عمق قعرش کار غواص اندیشه در تباهی بعد از زمانی که
 شعله آواز شنلیک زنبورک و تفنگ از طرفین هنگامه جنگ را
 کرم کرد غنی خان حاکم ابدالی با طایفه افغان مأمور بمورد
 کشتند و سعی بسیار راهی باریکتر از مژگان دیده مور
 پیدا کرده چون نور بصرد در طرفه العینی از رودخانه گذشتند
 سرخای و لکزیه را از ملاحظه این حال زمام قرار از کف رفته
 روی بر تافتند و کوبه منصور متعاقب فوج افغان آغاز
 عبور کرده تا رسیدن لشکریان گروه ایشان خود را بکوه
 رسانیده هر چند که جمعی ابنوه از ایشان خان زین خالی کرده
 رخت بدیاری عدم کشیدند لیکن سرخای که سرفتنه بود
 با معدوری کوچ و کلفت خود را سبای و جریده از فوق برداشته
 بدیاری آوار و چرخس آواره شد پس آن دریای لشکر پر شوروش
 در خانه و سرا و ساحت و فضای فوق موج زن و قصور و بیوت
 عالیه را اساس افکن کشته بکنج کاوی خجری سخی دلیران زمین آن
 وادی هر راز نهفته و ستر سر بسته که در درون پنهان داشت

اشکار کرد و خزان و دینه و کینه سرخای و اهالی آنجا
را آنچه در ظاهر و باطن موجود بود در بسته بر طبق عرض
گذاشت و خاصه فولاد خان و لدا عار لکرای خان ^{شمال} آن نیز ^{کریک}
داغستان بود در آن سرزمین شرف اندوز تقبیل عتبه سعادت
قریز گشته بمنصب عالی ^{شمالی} و خلوع فاخره سر بلندی یافت
و متعهد خدمت و مستدعی عفو تقصیر اهالی آن سرزمین گردید
چون جنوبی هم دی پابریکاب و وصول و در تنگای جبال و طرف
مانع عبور و نزول بود و کار سرخای نیز قابل آن نبود که خود
را معطل آن سازند بعد از یک هفته که مال آن وادی بر انداخته
و بنیاد عاری بر انداخته شد جمعی از لکزیه را که در قید اسار
گرفتار بودند زکورا و اناثا بشمال بخشیده و رقم عفو بر جری
آتام اهل قوق کشیده صرف زمام کردند و بعد از ورود بمتره
آختی پاره داغستان معلوم شد که لکزیه آنجا سر طغیان
پیش آورده پل رودخانه سمور را که معبر کوبه منصور است
شکسته قله کوه را سقناق کرده اند مهوک و آل آن روز در آن
رود فرود آمده بجمع کردن چوب و اسباب پل فرمان داده
تا وقت غروب پل در کمال استواری بسته افواج منصوره را
فوج فوج مامور عبور ساختند هنگامی که مهر زرین هوا از رود
فلک گذشت ریات جهانشان نیز با سپاه انجم کوبه عبور

و در دامنه

172 و در دامنه کوه نزول نموده روز دیگر هنگام صبح که آفتاب
جهان آرا از پشت کوه افق تیغ بر کشید بعزم تسخیر سقناق آنکرو
آنکروه و صعود بردرجات آن کوه فلک شکوه بر فراز کوه
زرین قرار گرفته جمعی را هم از دامنه کوه بموضعی که زنان ^{سوار}
آنطائفه تخصص داشتند روانه ساختند آنجماعت را پای تحمل
از جابد رفته آغاز کریز کردند و آنحضرت با جمعی از دلووران
بتعاقب فراریان پرداخته و آنروز از بام تا شام طی پست و بلند ^{وادی}
هولناک کرده بسیاری از آنطائفه را از شعاب جبال بمغاک
هلاک افکنده جمعی کثیر اسیر کردند تمه لکزیه اطفال شیر خوا
و پنجشش ساله را از فرط دهشت در میان دره ها و آبها
انداخته نیمجانی را برای خود مغنم شمرده خویش را بقله قاف
نجات کشیدند زمانی که خسرو شیر سوار خورشید از برفله
بلند رخت بسر منزل عرب کشید خدیو کشور کیر بعزم آسایش از
باره کوه توان بریر آمده منزل گزید چون بسبب صعوبت
کوهستانات آمدن اردوی هایون از انراه تعذر داشت امر و آلو
بصدور پیوست که بنه و آغروق از راه مسکنجه و شاهد انغلیز
روانه قبله شود و روز دیگر آنحضرت از راه خاچن متوجه قبله
گشتند و آن راهی بود غیر مسلول که سرخای در بعضی مواضع
کمر کوه را از سنگ و خشت و ساروج بر آورده احداث راهی کرده

آن وادی

که پیاده يك يك در کمال دهشت و خطر از آن میکشدت و سه
فوسخ ارتفاع و چهار فوسخ مسافت آن راه است آنحضرت باملتزمان
رکاب تمام آن کوه را پیاده طی کرده بهمدستی ناخن همت کوه از
رشته سردر که آن راه پر پیچ و خم کشوده در شانزدهم جمادی الاول
محل موسوم بقوتفاق شین من اعمال قبله را بحراب نقش قدم قبله کما
ام ساختند و بعد از ۳ روز بقیه لشکر فیزوز که از شاهداغی میآید
با اردوی بزرگ و نهبه و آغزوق که در شماخی میبود بروفق فرمان
بموبک نصرت نشان پیوستند و چون طهما سبقلی خان که سردار
قدهار اختصاص داشت بعد از شکست سرخای بنحو مقرر
از شماخی عازم هرات شده بود غنی خان حاکم ابدالی را نیز با فوجی
از ابدالی روانه ساختند که در حوالی نورد هرات بطهما سبقلی
خان ملحق شود و در منزل مزبور عرضیه از ظمورث میرزای
ولد علی خان والی سابق و علی میرزای برادر زاده او بقوایم سر
کرد و ن مشیر رسید مشعر بر اینکه در جینی که سرخای بسبب
جنگ قبله از پاشایان کججه و تفلیس استعانه کرده بود اسحق
پاشای والی تفلیس با جمعی از عسکر عثمانی حرکت کرده بامداد
سرخای می آمد و والی زادهای مزبور با فوجی از کرجیه جمعیت و در
عرض راه کاخت بر سر ایشان ریخته پانصد نفر از رومیه قتل
و اسیر و سلاک جمعیت آنجماعت تفرقه پذیر گشته پاشا فرصت

خود سازی نیافته بقلعه تفلیس فرار مینماید والی زادگان را
در ازای این خدمت بخلاوع مهر شعار و انواع نوازی و اصطناع
بهره مند ساختند و بعد از هفت روز از قبله بغزیر تسخیر کججه کوآ
عزیمت افراختند در بیان نهضت موبک نادری بجانب کججه و محاصر
قلعه کججه و صیادرات آن ایام چون از انتظام امور شیر و از تئیه
لکرنیه داغستان فراغ حاصل شد در بیست و چهارم جمادی
الاولی اعلام ظفر فرجام بصوب قلعه کججه برچم کشور کشائی
کشوده بامر و آلودر محاذات ارس جسر تین ترتیب یافته کوبه
عز و تمکین با افواج ظفر قرین عبور و روز چهارشنبه ششم
جمادی الاخری در سمت کلیسیا کندی کججه قباب بارگاه عز و جاه
بذروه مهر و ماه افراشته شد علی پاشا که در آن اوان از دولت
عثمانی بایالت کججه منصوب و با فتحکرای سلطان تاتار بمحافظت
قلعه مأمور بود شهر را خالی نموده بنا را بر تخصن و قلعه داری
گذاشت خدیو سکندر مقام کیت فلک سیر مجرد تکام را بجانب
قلعه سبک خرام ساخته مکان سبیه و اطراف قلعه را بدیده دید
دیده روز دیگر از جانب جنوب از میان میدان شهر که تا پای چهار
تخمینا صد و بیست کز فاصله بود طرح سبیه ریخته جرایجیان
خون آشام رادسته بدسته بر سر سبیه تعیین و از سه طرف دیگر
مورچلهامعین و مقرر گشته هر فوجی بسمتی و هر سر کرده بمکانی

اختصاص یافت و جمعی از جزایر جیان قادر اند از منارهای مسجد
خارج قلعه را که مشرف بقلعه و در تیررس آن حصن متین واقع
بود حواله گاه ساخته در سر منارها آغاز کمان داری نمودند
نخست تو بجمیان رومیه منارهای مزبور را هدف کلوله آتشبار
و با آتش دستی مهارت در عرض سه روز با سطح زمین هموار کردند
پس تو بجمیان ازین طرف منارهای میان قلعه را که رومیه سر کوب
سیبه داران ساخته بودند نشانه توپهای صاعقه بارود را
روزی رایت سرفرای آنها را نکونسا ساخته برات حیات بالو
نشینان آن بزم جانبازی را حواله بقابض ارواح کردند و آن
فوارهای آتشین را که در جو بیارخو نخواری سر بر فلک کشیده بود
از جوش صاعقه باری تسکین دادند بعد از آن حوالهای بلند سپهر
پیوند که نازل منزله نوازل سماوی بود در خارج شهر از چوبها
قوی ترتیب داده شبها بی پای قلعه کشیده سر کوب قلعه یکان
میساختند اما همینکه آن قلعههای جو بین قامت استعدا علم میکرد
از بدو ج قلعه اساس سر بلندی آنها را بصدمة تو بکوان
سبک از پای در آورده چنان هیأ عظیم را نمونه عظیم زمین
میکردند پس منجیقهای کوردون توان مرتب گشته از دهان
منجیق و خمپاره آیات و امطرنا علیهم مجازة بر قلعه یکان
قراءت میشد و فرمان پذیران کوهکن پیشه ببردن چرو سیبه

کوشیده از طرفین بگنبدان نقب دار فرهاد دستی میدارند
دوسه دفعه از جانب سیبه داران نقب بی پای حصار رسیدند
رسیده آتش زنده خال بنیاد حصار و جمعی از مستحفظان بیاد
فازت یک دفعه هفت نقب بشعبهای مختلف بنا گذاشته نقابان
رومیه پنهان خانه یکی پی برده باطل نمودند اما از شش نقب
دیگر که سه هزار و پانصد من بار و ط بکار سرفه بود غافل شدند
حوالی فجر که مستحفظان ثوابت و بسیار بر فراز این قلعه بلند
با فروختن مشعل نور و ضیا سرگرم کار بودند اول و بحکم والد
یک نقب را آتش زاده از اطراف قلعه ولوله و یورش و بر کاخ
فیروزه کون فلک زلزله و شورش در افکندند قلعه یکان را
تصور اینکه همان یک نقب بود که نازده شرارتش تسکین
پذیرفت از خوف یورش بیروج و حصار از دحام و هجوم عام
کرده همینکه فراز آن قلعه استوار مقام استقرار مردان
کار کردید شراره از آن آتش جا نسوز بنقبهای دیگر در گرفت
از آنجا در نهاد قلعه افشار اختر حیات هفتصد تن از حارسان
بروج با کوب عجم و ولد علی پاشای والی کجخه احتراق یافت از
انطرف نیز رومیه دو دفعه نقب بی پای سیبه آورده یکی
را سیبه داران مطلع شده باطل کردند نقب دیگر عقده دلان
را شکافه از آتش درون خانما نسوز هستی سخی چهل تن از جزایر

پنهان خانه

فت

سیبه دار کردید و چند دفعه نقبهای طرفین بیکدیگر رسید
در همان تنگنای نقب با کارد و خنجر و طباخچه دست و کربان
شدند و یکدفعه نیز هنگام عصر در وقتی که مستحفظان در^{نشست}
سیبه مشغول حراست بودند رومیه با خمپارهای دستی و
وتیفهای آخته غصه از قلعه بیرون دویده خمپارها را آتش داد
بجانب سیبه داران انداخته با تیر و سنگ و تیغ و تفضک
هجوم آور شده اهل سیبه را تا منتهای میدان روانیدند
از اینطرف سپرداران اگراد و دلیران جلادت بنیاد با تیغهای
کشیده برومیه در آویخته جمعی را در خاک و خون کشید
تمه را از سر سیبه دور کردند چون شهریار تاج بخش کشور^{کس}
هر روز بر سر سیبه پای توجه رنجه کرده بکار هر یک از کار
گزاران و فرمان پذیران میپرداختند قلعه یکان اینمعنی رایافته
در آنوقت بجای نائز توب و تفضک را مشتعل میساختند
که اگر خرم خدیو او لوالعزم دستی از دور بر شعله آن اخگر
پرشور و شرمیداشت خرمن عمر بسیاری از راه روان طریق
جان سپاری بآن آتش جانسوز در می گرفت و در دفعه چنان
اتفاق افتاد که در وقتی که سرور کرد نفر از پشت سیبه روی
توجه آورده بهمدستی اقبال پایدار سر رشته کار بدست
کارمندان هوشیار میدادند کلوله توب سر شخصی را پراکنده

مغز سر آن شخص بر سر و صورت و لباس آنحضرت پاشید که
درها بخا تجدد جامه کردند و یکدفعه نیز در مسجد بیرون قلعه
که آنحضرت از سر سیبه روزها با آنجا آمد آسایش میکردند
کلوله خیماره از قلعه بمیان مجلس افتاده بکنفر از غلومانرا
از پای در آورد و بهمین پنج مدتی نیران جنک التهاب داشت
و از هیچطرف تقصیری در زد و خور واقع نمیشد و اکثری از
رومیه و اهل قلعه را بکلوله توب و تفضک و خمپاره اساس
هستی فروریخت از آنجمله توجعلی پاشای حاکم بر کشاط بود که
در سر حصار بضرب کلوله توب از پای درآمد و دیگر ولد علی
پاشا بود که با آتش نقب سوخته پدر را کباب کرد و از اینطرف نیز
علیحان بیک توحی پاشی که در سر توجخانه سیبه میبود بکلوله
خمپاره قلعه یکان راه فنا پیش گرفت و تا غره رمضان اوقا^ت
شبانروزی صرف بردن سیبه کشته خندق قلعه را چو با
ضخیم و سنگهای عظیم انباشته سیبه را از خندق کز رانید
پای شیر حاجی رسانیدند چون بسبب کثرت برف و باران
توبرهای سیبه متلاشی شده توده خاک شد دست از بردن
سیبه باز داشته رنگ تدبیر دیگر بر آب ریختند برین پنج که
سمت مابین مشرق و جنوب قلعه را که آب می گرفت سد سدید
ترتیب داده آب بستند دیوشیر حاجی با حصار و بروج^{شمت}

انهدام یافته نصف قلعه را آب فرو گرفت و ابنیه و عمارات
در روی آب نمونه خانه حباب شد اما محصورین باستظهار
امداد عبد الله پاشای کورپیلی اوغلی که در آن اوان بسرکری
منصوب و آوازه آمدنش هر روزه می آمد امیدوار بوده است
از دامن قلعه داری بر نمیداشتند و در پنجند ماه آنچه نوزده
کوشش و تمهید بود در باب تسخیر قلعه بعد آمد از آنجا که کلید
کشایش امور در دست کوتوال قضا و مفتاح ابواب مقصد
در کف تقدیر ایزد بهیمت است تسخیر صورت تیسیر نیافت چون
یورش هیچگاه راه و رسم خدیو کشور گشا نبود فوج از دلیران
خون آشام و عساکر بهرام انتقام را بسر کردی چند نفر از خوانین
کرام و رؤسای انجم احتشام با طرف قلعه مأمور و آن حصار
استوار در کمال شدت محصور ساخته جمعی را نیز بسر دار
صفی خان بغایری روانه تغلیس فرمودند که با اتفاقا و اوان
و از ناوران کرچیه مشغول محاصره قلعه تغلیس باشند
چون تسخیر قلاع مزبوره بزور سرچیه اقبال بیروال خسرو
داد کرد رسال بعد میسر میکرد مجاری حالات اندامتان
ان شاء الله العزیز در ضمن وقایع آن سال نگاشته قاصد
خواهد شد سَأْتَلُو عَلَيْنَا كَرْمَهُ ذِكْرًا و از نتایج قوت اقبال
اینکه در ایام محاصره کجبه چون اردوی هایوز در تیررس توپ

واقع شده بود سد مدیدی در برابر خیمه خسروا نشینند
که تیر مراد توجیحان بسنگ می آمده باشد از اتفاقات در خیمه
حرم محترم روزی در بستر آسایش نشسته بودند عزم
دیوانسرای هایون کرده همینکه از جا برخاسته راهی شدند
بدستوریکه در ایام محاصره هرات اتفاق افتاد فی الفور از
قلعه توبی انداختند که کلوله در پهلوی مسند مبارک بر زمین
آمد و چنان آفتی بنگهبانی حفظ الهی از ذات بهر مال گذشت
و از جمله وقایع اینکه در حینی که رایات جاه و جلوه در خاج
کجبه توقف داشت جمعی از رؤسای لکرنیه جا روتله وارد
در بار شوکت مدار گشته بیعادت بیست روز تعهد کردند که
جمعی ملازم بر رسم یساق در مرکاب خورشید اشراق حاضر
سازند و چون در آن موعده اثری بظهور نرسید جمعی از خوانین
و حکام سپاه نصرت فوجام را که در حدود آنجا مستعد
و منتظر فرمان بودند به تنبیه انطوائیه تعیین کرده فوجهم
از معسکر فیروزی اثر بمعاونت ایشان نامزد و جمعی از کرچیه
کاخ تیر بسر کردی علی میرزای ولد امام قلی خان از آن
سمت رودخانه کر باین امر مأمور گشتند و مأمورین بعد از
انعقاد جمعیت متوجه مسکن آنجا عت کبشته انطوائیه نیز
از قلاع و مساکن خود درخت تحصن بقوله کوهی که مهین فرزند

دودمان البرز بلکه البرز پرورده دامان رفتش بوز کشید
مانند کوه کز جک بسته دست بخیره سری کشوند و علی
الغضله با سواره و پیاده خود بمع کر لشکر فیر و زنی از هجی
آور شده اردوی انجم خشم را اما جگانه کلوله تفنگ ^{خشم} سا
اما خود را نشان تیر ملامت کرده جمعی کثیر از ایشان بمعرض
تلف در آمده دوی بر تافتند و بسقناق خود شتافتند پس
سرگردگان یکصد و پنجاه تن از انظار یقه را که در دست
داشتند از پای در آورده بکند و کوب و رفت و رو با آن ناحیه
پرداختند و تمامی قرا و مساکن ایشانرا آتش زده اموال و اسباب
ایشانرا عرضه نهب و خسار و ذکور و انان انظار یقه را که فرست
فرار نیافته بودند مورد قتل و اسار ساختند و چون موسم
زمستان رسید و خیل سرما کرده زمهریر را که مسیر شمرده
بر بیابان آن مکان رخت نزول کشیده راه آن نیز منحصر بیک
مهر بود که آنرا کز تیر بدرختهای عظیم و چوبهای قوی مسدود
نموده آب بسته بودند هر چند که از میخ بند آینه صیقلی
گشته بود اما یورش صورت امکان نمیشود لهذا بحکم والد
غازیان بر کشته جمعی هم از رؤسای آن گروه که در اردوی
نصرت پژوه بودند بسلسله حبس و قید گرفتار آمده انجام
کار ایشان حواله بوقت دیگر گردید و نیز بعد از رسیدن که

جمعی از طوائف بختیاری که مأمور بخراسان بودند از عرض راه
فرار و در کوهستانات بختیاری اظهار سرکشی و استبکار کردند
از موقوف علی بابا خان چاوشلو و بیگلربیگی فیلی تنبیه انظار یقه
خیره سر مأمور کشته در محل موسوم بزرد رقله کوهی که سقنا
انجماعت بود پیاده از اطراف کوه یورش برده بعد از کشتش
و کوشش بسیار انظار یقه مغلوب و جمعی از ایشان در رود
خانه آن ناحیه غریق و جمعی هم ببارقه شمشیر صاعقه بار
دلیران حریت کشته همگی با عیال و اطفال دستگیر شدند
و با اشاره و آلو با الوار سکنه خلیل آباد کوچده روانه
خراسان و در حدود جام پهلونشین ایلیت رفقا گردیدند
و همچنین حکام کرمان و سیستان را با فوجی تنبیه بلوچ در
مأمور ساخته بودند بانها عرایض حکام مزبور معروض
علیاشد که بپایمردی بخت چهره دست قاتنی سرکشان از بلوچ را
قرین خدایون و هووان و جمعی را بیلدی تیغ کج براه راست عدم روان
ساخته قلعه دیزک را مسخر کرده اند **در ذکر وقایع نوسقنا**
نیل مطابق سال نصرت استمال هزار و صد و چهل و هفت
هجری چون وقت آن شد که دارالملک بسایتن و قلعههای شکوفه
و ریاحین که در تصرف لشکر بیگانه نوی بود بمحوم سپاه ابرار
و قلعه کشانی جنود نسیم بهاری کشوده کشته از دریا بار

سقناق

ایلیت

قوة نامیه آب رفته بجویبار عروق اشجار آید و بجای الوصفی بهمنز که
غار تکرکلهای ایض و احمر کلشن است راه دیار ناکامی نماید لطف
سیارگان روز سه شنبه بیست پنجم شوال هزار و صد و چهل
وهفت علم افزا خطه حمل کشته باب البواب لوله و کل را که
کشایشش در بند نقل و تحویل او بود با هتزاز جیوش ریاح ربیعی
بر روی باغ و بستان کشاد سر عسکر شتا که عرصه میدان را
از کوبه فرورین خالی دیده سه ماه متوالی در قلعه قاصر
کلزار بمخالفت سجنی قرار و بیرق اقتدار افراشته بود از خلد
جز بیگان بر لید ثمر نخورد و قلع اربعه ربع مسکون و چارجد
اقالیم سبعة تسخیر مسخر داور لعل افسر کل و خدیو زمره سر بر
سنبل کشته دشمن یاغی یاغی از شوکت نابهره بهره نبرد مجلس
نخسروانی که کلزار بهار استعاره آب ورنک از ان کلشن رنگین
و باغ ارم آکتساب نزهت زان حدیقه خلد آیین میکرد و داغستان
لوله و شقایق داغ رشک از ان بردل میسوخت و سرخای کل
سرخ از خجالت صفای آن قضا بناخن خار میخارید و او سنج
از غیرت کبود کشته در بوت حسرت میکدخت مشحون بانواع
خواسته و بردوش رؤسا و سران سپاه از اثواب کلکون
و خلوع زرتاری کونا کون آراسته کشته بهارستانی دیگر
در نظر آمد و بعد از انقضای جشن نوروزی نوبت آرایش کلزار

پررنک و بوی دولت ابد پیوند رسیده در آن روز فیرون
نخست استغناح قلعه گیری با سترداد ولایت در بند و باد کوی
کردند مفضل این مجمل آنکه سابقا سمت ذکر یافت که کاسی
که از جانب پادشاه اروس بسفارت در اصفهان بهره یاب
تقبیل عتبه علیا کشته از ملترمان رکاب هایون میبود چون
بعد از تسخیر قلعه شماخی خیال انتزاع قلعه در بند و غیره که در
تصرف روسیه بود از ضمیر انور میکدشت ایلی مزبور از غزیه
خاطر اقدس آگاهی یافته در باب انجام آن امر سه ماهه استمهال
و بدولت روسیه بیان حقیقت حال کرد پادشاه خورشید
کلاه نیز چون دانست که اهل و تغلل او را سودی و عاقبت
کار را بهبودی نیست در باب تخلیه ولویات فرمان فرستاده
کاس را بدارن ولویات مازون ساخت لهذا در آن روز میمنت
اند و ز عقد مصالحه فیما بین دولتین بوقوع پیوسته از نظر
قرین الشرف حکام بولویات در بند و باد کوی و سایر ایالت تعیین
و روانه و مقرر گردید که اسرانی که در تصرف روسیه باشند
جمیعا باز یافت و ولویات را تا قلعه سولوق که راس الحد
ممالک جانیین است تصرف کرده سرداران روسیه را بدو
مزا حمت روانه روس نمایند و ما مورین بنحو مقرر فرمان
پذیر کشته ولویات را مجوزه ضبط در آورند و بعد از طی

مرحله اینمدعا چون اصل بنای شهر و قلعه شماخی در جای
نامناسب اتفاق افتاده دست تسلط لشکر بیکانه سرکوب
حصار آن میتوانست شده است و آلت تغییر آن مکان ^{فیه} تعلق یافت
بوقوف و بلدی دیده و ران صباب نظر در چهار فرسخی شماخی
محل موسوم با قسوک ما بین رود کر و شهر قدیم واقع و بحسب
مکان امتیازی داشت معین و مقرر گشته بدستور و آلودگی
بنایان مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه با تمام آرزو
خیر فرجام دست اهتمام یازیده در اندک روزی کنکره آن ^{چهار}
میان راهدوش قلعه ذات البروج جرج برین ساختند و سکنه
و اهالی قلعه قدیم را کوچانیده در آن مکان نزهت نشان
سکن و آن قلعه را دارالملک حکام شیروان قرار دادند و نیز
از اخبار بجهت پرور اینکه ایلبارس و الی خوارزم چین و یکل
یموت را با سه هزار نفر از ترکمانیه بناخت حد و خراسان
فرستاده آنجماعت دو فرقه گشته گروهی بچولکای بان و فوج
بسمت آوداغ و سملقان که مسکن اگراد چشمگز است رفته
در حینی که آنطائفه مشغول کونازی و سرگرم دست درازی بود
حکام آن ناحیه با جمعیت کامل بسروقت ایشان رسیده ^{کثیر} جمعی
را عرضه شمشیر ساخته درازاء این خدمت بنوازشان خدیو
اختصاص یافتند در بیان نهضت **موکب نادری بجانب قاصد**

شکو
شامل

بعزم دفع عبدالله پاشای سرعسکر ثانی و وقوع تلافی جانین
در خارج قلعه ایروان و مقتول گشتن سرعسکر چون مدتی بود که
عبدالله پاشای سرعسکر و مر با افواج قضا هجوم آن مرز و بوم
از و ان بقارص آمده هر چند اوازه آمد آمدش بسبیل کوهسار
مسارعت وام میداد اما کوه پابرجا از نهضت موکبش کرا بخانی
بعاریت میگرفت بعد از نوروز سلطانی که ایام محاصره کجبه
امتداد یافت و سرعسکر سراز کریبان خمبول بر نیار و رد فوج
را اولو بتاخت نواحی قارص تعیین فرمودند که شاید سلسله
جنیان عذوق حمت سرعسکر گشته از قارص متوجه کجبه شود
سرعسکر بتجاهل پرداخته از معارضه اعراض کرد پس غریت
توجه با نسبت در خاطر و آلت تقسیم یافته جمعی از دلیران کبوان
مهابت و نیزه گزاران را بحصلا بت را بسر کردی چند نفر
از خوانین به تسدید طرق و ضبط ضابطه محاصره کجبه مأمور
ساخته فوجی راهم مقدر داشتند که رفته در اغداش توقف
کرده هرگاه لکرنه چاروتله یا داغستان که همیشه در کینز میدا
خالی اندانگیز فساد نمایند بایکریکی شیروان و حکام آن
ناحیه به تنبیه ایشان پردازند و گروهی را نیز برای محافظت
وصیانت ایروان بجانب بخوان تعیین نموده بعد از اتساق
امور و انتظام کارهای نزدیک و دور سر و زجعه سیزدهم

ذی الحجه طرف عصر از حوالی کجبه بحر زخار در دوی های یوز در چوشر
و آن دریای بیکران در خروش آمده در منزل آلو کوی من محال
شمس الدینو بعد رضا قدس رسید که تیمور پاشای ملی حاکم وان
باشش هزار تن از عسکر روم و آکراد وان روانه تظلیس است خدیو
جهان پرور با ستماع این مژده بجهت اثر با فوجی از دلووران
رزم از ما بعزم اینکه شاید سر راهی بدان خیره سر گریز پاکیند
عازم تظلیس گشته اردوی همایون را مقرر داشتند که کوچ
بر کوچ رفته در قلعه لوری با اقامت کشاده منتظر انصراف
موکب و آلو باشند بعد از ورود ریات جهانگشا بسه فرسخی
تظلیس معلوم شد که تیمور پاشا برای محصورین تظلیس زخین
میبرده است کار را انجام داده مراجعت کرده آنحضرت
اراده فرمودند که از میان کوه مشهور بقایغولی از پاره غفله
بر سر قلعه قازاچائی که در نواحی قارص واقع و محل توقف
جمعی از رومیه است رفته آنطائفه را تنبیه نمایند با وصف
اینکه در آن زمان یکه تا ز آفتاب در درجات ثور گرم کاوتاز
بود میان کوهها و درها جدی مالومال برف بود که کوه از
دشت و چاه از راه تشخیص نمی یافت آنحضرت پیادگان را در
کوهستان بکوبیدن برف مأمور ساخته دوشب بازوز آن
فوج فیروز قدم فرسای سعی گشته سپاه کینه خواه دی را که

در آن وادی هوننا که کوه کوه بر روی هم متر آکر بودند با مال
نمودند که شاید سر رشته عبور بدست جنود منصور افتد
میسر نشد و چند مرکب هامون نور در از ورق آسا بباد بانی
قوایم نیز کرد بان دریای بیکران انداختند چنان غرق شد که
تخته پاره از استخوان بندی بیکر همچنان بکار نیامد پس عطف
عنان کرده در قلعه لوری بار دوی همایون پیوستند و از
آنجا عزیمت ضمیر مقدس را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه
بسر عسکر نوشتند او را از توجه موکب منصور با نشت آگاه
داده باد و از ده هزار نفر از عساکر نامدار و یکه تازان
عرصه گیر و دار عازم مقصد گشته در غره ماه محرم
یکصد سخی قارص را مقرر اردوی انجم حشم ساختند **شعد**
سحرگاهان که زو چرخ موکب ز زرین کوس کوس رحلت شب
آوای نای و غریو کر نای غلغله در چرخ برین انداخت و اعلام
ظفر اثر و ریات از دها پیکر سر بقمه سماک و قبه افلاک
افراخت بضابطه و آیینی که میبایست و فرو شکوهی که میباش
در برابر قلعه تسویه صفوف کرده پرچم اعلام زرینکار
کشودند چون سر عسکر پیش از وقت با اعلام خدیوم همراهی
نهضت کوکبه ظفر واقف گشته حصار قلعه را مامن عافیت
ساخته و با استحکام درون و بیرون شهر پرداخته خود در ^{قلعه}

توقف و عسکر رومیه را که شمار آن فوج بیشمار بیکصد و بیست
هزار میرسید با تیمور پاشای ملی بخارج حصار فرستاده
بود که از روی حزم پشت بپواری آغاز رزم نمایند تا عصر
بفتنه جوئی رزمسازان و شورانگیزی جانبازان سعی و تلاش
شد که شاید آنظافه از حصار بند قلعه دور و هم آورد لشکر
منصور کردند مفید نیفتاد چون وسعت قلعه قارص توقف
آن عسکر پر شور و شربانی یافت جمعی از ایشان در فراز تپه
رفیع که مشرف بقلعه بود نصب خیم قرار و اطراف آنرا بمطرح
و خندق استوار کرده بودند و بدو توپخانههای جلور با ص
هایون بجوالی قلعه کشیده بقلب عسکر بیرونی ایشان بستند
و بعد از آتش افشانی آن از دههای ثعبان دهان نوبت کار
زهر چشم تیغهای افغی بیکر رسیده سواران و پیادگان
با سیف و سنان صبا عقه بار بر آنظافه حمل و ورکشته
بمخض تهاجم ایشان رومیه روی بر تافته فوج دیگر از همان
خارج قارص بجانب وان وارزن الروم شتافته تمه خورد
بقلعه کشیده بار تحصن گشودند و چون شب سیاه خیمه
اطلس مشکفام ظلمت را از برای آسایش طناب در کشیدند
فیروز روز عطف عنان بجانب اردوی سپهر بنیان کرده
سه روز دیگر آن مکانرا مقدر کوبه کروی احتشام و تمام

نواحی قارص را با مالک سم سمنند جنود ظفر فرجام ساختند
و مکتوب مشتاقانه بحضرت سر عسکر نوشته مصحوب یک از
گرفناران رومیه فرستاده او را بیدان جنگ دعوت و ترغیب
کردند جوابی نیامد معلوم شد که بنای کارش بر توافل است
چون قلعه کجنگه و تفلیس محصور سپاه منصور و همت و آاد
بمحاصره قلعه ایروان مقصور بود صرف زمام توجه بجانب
ایروان کردند که شاید سر عسکر بر سم امداد یکی از حصارهای
محصوره جلو کر میدان ظهور شود و کوچ بر کوچ جنب اوج
کلیسیا را با فراختن قبه بارگاه پهلونشین اوج مهر و ماه ساختند
و بعد از چند روز بیکفر سخی ایروان نزول کوبه جلالت
فرمودند حسین پاشای والی ایروان بقلعه داری پربخت
و فوجی از دلیران رزمساز بموجب حکم سرور کردن فراز قلعه
بایزید را معرض تاخت و تاز ساخته عثمان اغای حاکم
آن مکانرا دستگیر و با سرور زند بسیار بی پایه تخت کرد و
نظیر رسانیدند عبدالله پاشای سر عسکر از کار سر عسکر
تجربه اندوز نکشته بمقاد اذاجاء القدر عی البصر انصراف
موکب نصرت اثر را بر ضعف حال دلیران و سنوح حارثه
در بلاد ایران محمول داشته مجددا جمعیت آن لشکر شکسته
را درست کرده با کثرت وعدت تمام که موافق ثبت دفتر رومیه

و تضریر محمد اغای ذخیره جی که در محاربه بدست آمد هفتاد هزار
سواره و پنجاه هزار پیاده بیکجری بود عازم ایروان شد
و بعد از عبور عسکر روم از آرپه چائی این نوید دلپسند و شرف
بجهت پیوند معروض خدمت خدیو ارجمند گشته برای
سببکاری غازیان ننه و آغز و قار دوی هایون را روانه کوبه
دنگیز ساخته موب و آلا که عدتش پانزده هزار میشد بقصد
استقیال حرکت کرد سر عسکر که با هزاران کوبه و فرمی آمد
وارد محل موسوم پیاغا و در من اعمال ایروان گشته چون دست
از دامن حرم کشیده نینداشت آنشب با انکروه ابنوه در دانه
کوه فرود آمده کوبه و آلا نیز تبه را که در دوفسخی آن کوه در
قریه انخی کنده ایروان واقع و بین العسکرین میدان مطح بود
برای نزول اختیار نموده سر عسکر کتایر رنگش در هوای خیال
معارضه از اشیا نه عارض میبرد بجنایین باد بروت در قلعه
قاف بلند پروازی قرار گرفته آنشب هر یک از شیرشکاران
را صید فتر اکی و هر دلیری را گرفتار کنند لوند بیباکی تصور میکرد
اما حضرت ظل اللهی که کوه با پر جای جهان بلی و لنگر کشی دریا
دلی بودند آمدن ایشانرا دلیل آمد کار و از عطا یای حضرت
کرد کار دانسته بادل قوی و حوصله شکر ف و غر ثاب
و همت ژرف تا نصف شب بانظام امور لشکر پرداخته منتظر

ظهور صبح فیروزی بودند آنشب در عالم واقعه دیدند که جانوری
مهیّب که بگاومیش اشتر بلنک شباهت دارد در میان خیمه
رسیدی که مخصوص آنحضرت در منازل زده میشد رو با آنحضرت
کرده خدیو شیر صولت نیز با و حمله ور گشته قضای کردن
اورا گرفتند آن جانور هم شروع بتلاش کرد اورا محکم
کشیده بز انودر آورند اما پایهای جانور قایم بود آنحضرت
با و در آویخته لشکری را در آنجا حاضر بودند با مدار اشاره
کردند هنوز از ایشان اعانتی بظهور نرسیده بود که آنحضرت
بقوت بازوی شیر افکن اورا از پای در آورند صبحکان
سران و سرخیلون سپاه را احضار کرده اولو جام کوش
و ساغر هوش ایشانرا از باد و لب تلخ این بیان پرساختند که
دشمن سر مست مغرور و باده جمعیتش بر زور است که
در پیش رو نشسته دو طرف اردو نیز بقلعه ایروان
وزنکی چائی پیوسته اگر فتوری در غر م و قصوری در رزم
واقع شود راه نجات از همه جهت بسته خواهد بود و بعد از
آن خواب شبانه را بیان کرده دلیران را بمنزله خصم افکنی
دلدار و بیفتح و ظفر امیدواری دارند مقارن آن رومیه
از قلعه برآمده از پشت سر اردوی هایون کنار زکی چائی را
فرو گرفتند که هر گاه کوبه و آلا از بالای تپه بمقابله سر عسکر

سر عسکر پردازان ایشان بمعسكر نصرت اثر در آویزند و اردوی
 سر عسکر نیز از پیش رو آغاز کوچ نموده همینکه با کوبه و
 از دحام براه افکارند خدیو بلند اقبال که با افواج خو خوار مکمل
 و آراسته همیای کین در کین ایستاده بودند از افزایته مانند
 رعد بهاری خروشان و چون سیل کوهساری جوشان آهنگ
 نشیب کرده رو بلبشگر رومیه آوردند سر عسکر روم تو بخانه خود را
 دو دسته کرده یک دسته را بجانب یسار و دسته دیگر را بر
 که در فضای میدان واقع بود قرار داده خود در پناه تل ایستاد
 از دو طرف با بر خرو شدند جنک یعنی توب و تفنگ را صاعقه
 بار ساخت شهر یار کشور گیر نیز با فوجی از جزایر جیان بهرام صوبت
 بر سر طو بخانه بالای تل که سر عسکر آنرا پناه خود کرده بود بود
 برده جمعی را نیز بر سر تو بخانه جانب چپ مامور ساخته
 قول هایون را بر سر قلب لشکر رومیه در حرکت آورده تو بخانه
 جلو را بر ایشان بستند نخست جزایر جیان بهرام کین پشت
 گرمی اقبال ظفر قرین متهاجم گشته تو بخانه روی تل را تصرف
 کردند بنیان پایداری قلب سر عسکر از صدمات تو بهانگان در
 شکسته رو بود ای انهرام آوردند یک تازان جلادرت آیین
 و نیزه گزاران ظفر قرین که در طرح و کین بودند با اشاره سر و
 روی زمین از یسار رومین بتعاقب سواران پرداخته فوجی نیز

کران

پیش

به پیش روی پیادگان در آمده آن صیدهای بدام افکاره را
 جرکه و اراحاطه کرده بسر افشانی دست یازیدند کار بجای
 رسید که یکصد جرک ده تن یکجوری بیست تن رازند پیش
 انداخته می آورد سواران لشکر تا کار آر به چائی از عقب
 ایشان شتافته در آن روز پنجاه هزار متجاوز از آن گروه صحر
 تیغ هلاک و اسیر خم فترک شدند و عبد الله پاشای سر عسکر را
 رستم نام قراچور لوی مغا ویزی عنانگیر گشته زنده می آورد
 جمعی او را شناخته چنانکه عادت او باش سپاه است با و
 در آویختند پاشای ناتوان بجوم کشاکش ایشان از اسب
 در غلطی سر سرکشش بسنگ در آمده نیجان گشت قهر بود
 چون صید خود ز نیم بسمل دید او را زج کرده سرش را بنظر
 رسانید و چون طالعش در محافظت آن بزرگ ناسازی کرده
 بود بنوازش کامل سدا فرازی نیافت و سار و مصطفی
 پاشای والی دیار بکر را که بمصاهرت سلطانه خود خازن پاشا
 زیجاه روم اختصاص داشت جلیل بیک میش مست خراسان
 از اسب انداخته چون زخم کاری یافته بود در عرض راه
 وفات یافت که نعش او را بار دوی ظفر قرین آوردند و ده دو
 از ده هزار نفر دیگر از پاشایان و میر میران بهمین پنج سر بر
 این ستیزه رانی گذاشتند و تمامی تو بخانه و خزانه و احوال

حضرت فاضل و شهادت سردار عبد الله
 پاشا ۱۱۴۱ هـ

وانفال وخیام و دوآب و آتوت و اسباب سرعسکر و لشکرانیتر
فزون از حیطه حساب بمعرض کتساب درآمد و این فتح روز
یکشنبه بیست و ششم شهر محرم سال هزار و صد و چهل
و هفت هجری اتفاق افتاد اما تیمور پاشای ملی در آغاز اشتغال
آتش جنگ با آکرادوان سبقت بهزیمت جستته از جانب اوج
کلیسا و فوجی از راه کرپی و اشتراک عازم فرار شدند امینه
دهات در دره حوالی اشتراک سرد راه برایشان گرفته ارامند
از پیش رو بچوب و سنک و دلیران از قضایر و تفنگ اسب
ایشان رزم داده سه چهار هزار نفر از ایشان از بیم جان بگت
دره بیپایان افتاده مرد و مرکب بچاهسار عدم شتافتند
الحاصل دوروز برای ضبط و تقسیم غنائم و اعطای جوایز
و عطایا در آن مکان فیروزی نشان مکت و آن مکان را بمراد
پته موسوم و نقش سرعسکر را بسرا و ملحق ساخته مصحوب
مخاغانی ذخیره چی بقارص و نقش سار و مصطفی پاشای دانا
را بقلعه ایروان روان کردند و جمیع کرفناران رومیه را بخرج
داده بدرقه همراه نموده روانه اوطان فرمودند و چند نفر
از کرفناران رومیه را برای این سرگذشت بجانب کججه و تلیس
و ایروان فرستادند پس بمعانی فتح و ظفر و همراگی تا بید
ایزداد اور کوکبه فیروزی اثر بجانب ییلوق ایروان نهضت یافته

تاریخ فتح قلعہ ایروان
مستند است
مستند است

پته تخاق را مقرب موبک نصرت پزوه و بشوکت آسمان فرسا
کوه البرز شکوه ساختند و با باخان چاوشلو بیکار یکی فیلی را
که بعد از واقعه فتح بموجب امر و آلا بار روی معلی پیوسته بود
باشهزار نفر از بهار رزم کستر بمحاصره قلعه ایروان مأمور
و مقهر فرمودند و در آن مکان شاهزاده رضا قلی میرزا که
با حرم محترم از ارض اقدس مأمور بد رکاه معلی شده بود
وارد و بشرف تقبیل بساط اقدس فایز شد **در بیان تسخیر**
قلع کججه و تلیس و ایروان و مجلی از وقایع آن اوان چون
مشیت ایزداد اور که بست و کشاد امور حصن حصین بجهان
و قبض و بسط مهام قلعه متین چهار ارکان در دست قدرت
اوست بجهت امری تعلق گیرد بدون سعی و طلب کلید دار
الملك مطلب بدست می آید و رخنهای کشوده از شش
جهت بسته کشته درهای بسته از هر باب کشایش می باید
مصداق این مقال مقدمات قلع مزبور است که در چند
سال نهال پا برجائی طائفه رومیه در آن زمینها ریشه
تصرف و دانیج بجدی شاخ و برگ سرکشی افراشته بود که
بکشاکش آره آمد و رفت ایلیان و دره حرف و صوفیها
بپنجوجه از یاد رنی آمد و درین چند وقت که اینهمه از سرکش
رومیه پایمردی جلالت سردر پای قلعه گذاشتند

شش

تاریخ فتح قلعہ ایروان
تسکینه کشت از عون حق و امداد بخش
ایروان مفتوح از فتح شد صاحبان
سایه لطف الهی میر برج خسروی
وارث ملک سلیمان صاحب بخت کبان
کلب درگاه پادشاهین طاهما سب شاه
انکه از پیش قدم تیلرزه بر شیر زبان
ان شجاعت پیشه کز شمشیر او هنگام رزم
هر طرف رواورد صدجوی خون کرد در روان
معدلت کیشیکه در اقبای عالم کشته است
کم زصیت شهر نش آوازه نوشیروان
چون ز صدق نیت پاک و خلوص اعتقاد
داد این فتح نمایان خدای انس و جان

کلاک معنی سخن مشتاق از پی تاریخ سال
ز در فراز لطف ایزد فتح کردید ایروان
۱۱۴۲

دست از قلعه داری برنداشتند درینوقت که خبر قضیه سرعسكر
 بکجه رسید اولو علی پاشای والی آنجا میرزا پاشا نامی را بچند
 نفر از رؤسای اوجاق بدرگاه کیوان رواق فرستاده طالب
 امان گشت این مسؤل در حضرت ظل اللی موقع قبول یافته
 عبد الباقی خان زکنه را بهر اهلیشان با فرمان امان روان
 ساخته بعد از وصول فرستادگان مزبور پاشای مشارالیه
 در هفتم صفر قلعه را تخلیه و بموجب اشاره اقدس باتوجان
 و جمیع اسرای ایرانی تسلیم نموده مستدعی شد که با فتحکرای سلطان
 والی زاده تاتار کام دل از تلشیم عبثه علیا در یابد و بعد از
 این سر بلندی بجانب مقصد شتابد مقدر شد که پاشا و فتحکرای
 سلطان با اتفاق عبد الباقی خان روانه دربار سپهر بنیان
 و جمعی از غازیان نیز رومیه قلعه را سالما آر پیر چائی که ابتدای
 سنور است گذرانیده معاودت نمایند پاشا و فتحکرای سلطان
 بعد از ادراک سعادت گردنش و تسلیم و شرف پابوس و تلشیم
 پیشکشهای لویق گذرانیده بنوازشات خاص عمر و اختصار
 یافته علی پاشا متعاقب لشکریان خود از راه قارص و فتحکرای
 سلطان تاتار که ولویش دار الملک قریم بود از راه تفلیس ^{طریق}
 مقصد پیمود و بعد از تخلیه کجه اسحق پاشای والی تفلیس نیز
 بهمین نهج مورد عفو و امان گشته در بیست و دوم ربيع الاول

قلعه را خالی و کلید قلعه را با اسرای ایرانی و کرجی و توجان و قور
 خانه تبصره سرداران اینطرف داده خود بارومیه قلعه را بم
 آخسقه کردید اما حسین پاشای والی ایروان در سپردن
 قلعه ایروان چهل روزه استمهال کرد چون این تعهد از پاشا
 محمول بعد رمیشد لهذا تسخیر قلعه را بعهده مأمورین نمود
 در دویم ربيع الثانی از یزدق تخماق خان بجانب قارص ^{کوه}
 کشور گشتائی افراختند و در دهم ماه مزبور جانب غربی قارص که
 معبر ارزن الروم است مخیم اردوی کیهان پوکشته تیمور پاشا
 ملی حاکم روان که از معرکه بر آشوب جنک ایروان بپامردی
 سعی تیز دستی کرده سر عافیت بدر برده در قارص میبود
 با حاکم قارص و پاشایا بقلعه داری پرداختند و از کار آن ^{چائی}
 الی ارزن الروم تمامی اینیه و قوی مزراع و توابع آنمز و بوم
 عارت شد چون بعد از مقدمه قتل سرعسكر ثانی اعیان
 دولت عثمانی احمد پاشای والی بغداد را که بتهمت ^{منسوب}
 ساخته از ایالت بغداد معزول کرده بودند بسر عسکری
 منصوب و جنک و صلح ما ازون ساخته او نیز در از اوقات
 در ارزن الروم توقف داشت عریضه فرستاده متعهد انجام
 این امر شد پاشایان و اهالی قارص و ارزن الروم نیز عریض
 ضراعت آمیز بدر بار محلی فرستاده تعهد کردند که کار ایروان

بجدانکه از خبر وی بخت و فوت طالع
 در آنرا ملحوال بالطف الله آمد
 ز غول حق کلید نصرت و مضاع فیروز
 بدست خسرو صاحبقران طلماس شاه آمد
 خراسان و عراق و فارس در زیر کین او را
 ز تیغ غازیان لشکر خیل سپاه آمد
 لوی نصرت از پیش و سپاه بیک ازین
 باذر با بجان با این شکوه قوجاه آمد
 بدفع دشمن از تبریز سوی ایروان
 رود کرد و خود ازین کینه بجوی گریه آورد
 ز تیغ غازیان مشتاق چون گشتند سراسر
 فنا از ایروان شد دشمن و دنبال شاه آمد

بی تاریخ به عقل گفتا شد برون دشمن
 ز شهر ایروان و شاه کرد و لجا بجا آمد

صورت دهند مشروط بر اینکه خدیو بهمال فتح عزیت آندیار
کرده پیرامون ایذا و اضرار ایشان نکرند چون همت انصاف
گزین آنحضرت که از علو طبع خطا جز برخاقان چیز نگیرد سخن
با حضرت قیصری وزیر درستان رومیه داشت نه بار عایای
عاجز وزیر درستان مسئلت ایشانرا پذیرفته نقیب اوشراف
وقاضی ارزن الروم نیز با چند نفر از رؤسای او چاق وارد
قارص و با اتفاق علما و معتبرین آنجا کامیاب قبیل آستان
سپهر نشان و با فرمان امان روانه ایروان گشتند حسین پاشا
اگرچه رفتن ایشانرا رد نمیگذاشت اما چون قلعه داری را بی سود
میدید آن منشور عاطفت و احسان را بحت نجات خود ساخته
شروع بتخلیه قلعه کرده در پانزدهم جمادی الاول آن حضرت
سپهر مانند را با تو بخانه و اسرا بکام شتکان این دولت ابد بودند
سپرده خود با اتباع و مستحفظان قلعه روانه دیار روم گردید
و حکم و آلا بعز نفاذ پوست که با باخان بیکاریکی لرستان
وسرگردگانی که مأمور بحاصره قلعه بودند آمدند در ششمین
متوقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و از وقایع آن ایام
اینکه جمعی از لکنیه داعستانرا هوس فساد انگیزی سرزگزیان
ضمیر بدر کرده با اشرار رقبه اتفاق ورزیدم قلعه رقبه را محصور
ساخته بودند خاصه فولودخان شخیال از آن طرف و حاکم در

مشرف از این کتاب در تاریخ ایران
تاریخ ایران
تاریخ ایران
تاریخ ایران

از این سمت با جمعیت کامل بمداغه ایشان شتافته سیصد
سرو زنده از ایشان بدست آورده بقیة السیف راه هفت
پیش گرفتند و شخیال و جمعی که مصدرا خدمت شد بودند نوک
وانقام سر بلندی یافتند و هم در آن اوقات که شخیال آمد در
در بند میبوا و سعی او را با فوجی از لکنیه بر سر قلعه ترخو که
مسکن شخیال است آمده با اتباع شخیال مجادله کرده او سعی
مزبور با جمعی بمعرض قتل در آمده تمام بدیار فرارشتافتند
و از مؤیدات اقبال اینکه بند سلطانی مرو که بنا بر مصیبت ملکی
در بدو طغیان سیل آشوب تا تاریه و شورش مرو بموجب
حکم و آلا انهدام یافته بود بعد چند دفعه بیستن آن امر فرمودند
آبی بروی کار نیامد ظهیر الدوله ابراهیم خان که مأمور بیستن
آن بند گشته بودند را بسته و آبر اقلع جاری ساخته
تشنه کامان مزارع و بیساتین آسوز زمین از ورود آن رود
سیرابی و کامیابی اندوختند و نیز کاس ایلچی روس بنجی که سبوت
ذکریافت در اصفهان شرفانند و خدمت اقدس گشته در موب
هایون میبود در چنینی که رایات نصرت آیات از ییلوقا پروان
عازم قارص میشد او را رخصت انصراف داده میرزا کافی نصیب
خلضارا بسفارت تعیین دیگر خیر فیل و بعضی هدایا بمرافقت
اوروانه فرمودند در بیان عزیت رایات نادری از قارص جانب

بجای

تنگ

تفلیس و در بند بفرستند **خان قریم و فرار او و تا آشرا در اغستان**
 بعد از استرداد قلعات ثلاث چون انظام امور کرجستان
 پیش نهاد خاطر اقدس بود در عهد هم جمادی اولی از قاصر
 عطف عنان بجانب تفلیس کرده مقرر داشتند که سرداران
 تفلیس با طهورت میرزا و علی میرزا و سیصد نفر از تاوادان
 و از ناوران کار تیل و کاخ برای بنای کار کرجستان روانه
 در بار فلک بنیان شوند و مأمورین در عرض راه ادرال خاکبوس
 آستان عز و جاه نموده هر چند طهورت میرزا بتفویض والیکر
 اولی و احق و بملکت داری الیق بود اما چون علی میرزا از فرقه
 کرجه بشرف اسلام مستسعد و برادرش محمد میرزا در جنگ
 عثمان پاشای سر عسکر بقتل رسیده بود والیکری کار تیل را بجای
 کاخت بعلی میرزا عنایت و او را بخطاب خانی سرافراز و بلجی
 روانه ساخته مقرر فرمودند که طهورت میرزا با تاوادان از
 ملزمان رکاب بوده در ظل جناح های عاطفت خسروانزیر
 برند و در دو منزلی تفلیس از مکان برایتلی طهورت میرزا امر
 ساختند که رفته کوچ خود را از کاخ تفلیس بیارد طهورت
 میرزا که توقع والیکری را با اسم خود داشت و در مقدمات اسحق
 پاشا خدمت کرده صاحب شمشیر و تدبیر بود چون این معنی از
 قوه بفعل نیامده مایوس بار و سالی کرجه توطیه کرده بدین

اینکه وارد تفلیس شود بخانه خود شتافت و جمعی از تاوادان
 نیز از همان منزل فرار و کوچهای خود را بر گرفته بسمت قراقلان
 و روس و چرکس که امکانه صعب المسالك است بدر رفتند و
 بهمال بعد از ورود بمنزل سوغا بلوق سپاه نصرت پناه را
 فوج فوج ساخته هر فرقه را بسمتی برای منع و استمالت طوائف
 کرجه تعیین و در بیست و نهم ماه مزبور ششصد و چتر آفتاب
 قباب پر تو و وصول بساحت تفلیس افکند و از آنجا عت جمعی که
 در مقام اطاعت بودند مورد امان گشته سرکشان بمورد
 مواخذه درآمدند و شش هزار خانواری ایشانرا کوچانید
 روانه خراسان ساختند و بیست روز تفلیس مقرر کوکب نصرت
 قرین گشته از آنجا بفرستند و والی قریم رایت نهضت بجانب
 در بند افراختند تبیین ایندعا آنکه در حینی که عبدالله پاشا
 کوپرلی اوغلی او از دولت عثمانی بسر عسکری منصوب و عاز
 حدود ایران گردید فرمان زیشان قیصری بنفاز اقرار یافته
 بود که خان قریم سلاک جمعیت را از فرقه تا تاریر منعقد ساخت
 از راه سولوق و در بند متوجه ایران شود و بدیو بهمال بغداد
 از استماع این خبر علیقلی خان ساریولیلو بیکر بیکی شیراز را
 با حاکم و قشون استرآباد و فوجی از جنود مسعود پیش از وقت
 بدر بند مأمور ساختند که اگر از خان قریم اثری ظاهر شود در آن

نواحی مشغول خود داری بوده معارضه و جنگ رو برورا
موقوف داشته مترصد طلوع طلیعه نیراقبال بیزوال وسطوع
اشعه ماهجه رایات ظفر اشتمال باشند در تظلیس معروض
سده و آلوده که خان مزبور با عساکر غیر محصور مجد و سوار
که سنور مملکت ایران و روس است وارد گردیده اما پادشاه
سکند رجاه روم بعد از آنکه مطلع میگردد که ولویات خواهی
نخواهی از تصرف آن دولت بیرون رفت و ایندغه نوبت خراشی
مملکت روم خواهد بود علی پاشای والی کجکه را که از خدمت او
مرخص گشته بدر بار عثمانی رفته بود بوکالت آن دولت علیه
روان ساخت که با طلوع سر عسکر حد و سنور را بدستور
قدیم بین الدولتین استقرار دهد و فرمانی هم بخان قریم بخط
شریف نوشته مصحوب اسلامکرای سلطان برادر زاده خان
مزبور که در دربار قیصری میبود بجا پاری فرستاده اعلام
داشتند که چون حال میان این دو دولت بنای صلح است آمدن
خود را بجانب ایران موقوف دارد و اسلامکرای سلطان عرضاً
سر عسکر را ملوقات و سر عسکر نیز معتمدی را رفیق او ساخته
با عرضیه اخلاص آمیز بدرگاه معلی روان کرده کیفیت حال
و مقدمه آمدن علی پاشا را از دربار قیصری بطلب صلح معروض
سده جلال ساخت سلطان و فرستاده سر عسکر در تظلیس

شرفاندوز تقبیل درگاه سپهر منتظر گشته سلطان مزبور
برای ایصال فرمان اعلیحضرت پادشاه و آوجاه روم از خدمت
همایون رخصت طلب شد چون صد و در این جسارت از خان
قریم آتش افروز مزاج مقدس گشته بود مانع رفتن سلطان
مزبور شده فرمودند که همیشه با آب شمشیر تیز آتش فتنه را
فرو نشانیده ایم و خصمان شورانگیر را از شکرابی که در میان
ساخته اند شربت فنا چشانیده ایم برای برکشتن خان قریم
شفاعت فرمان قیصری در کار نیست و این حکم را چو تقویم
پارینه اعتبار نه پس سلطان مزبور را روانه کجکه و عبدالباقی
خان زنکنه را مأمور ساختند که در تظلیس توقف کرده علی پاشا
را که برای مصالحه از دولت عثمانیه می آید کجکه برده منتظر
فرمان مجدد باشد و رایات جمانکشا روز شنبه نوزدهم
جمادی الاخری از تظلیس حرکت و از راه جاروتله عازم مقصد
شد بعد از عبور از آب قانیق چون لکرنیز جاروتله را نیز کوشان
در کار بود اردوی همایون را در حوالی آب گذاشته عازم
تنبیه آنجماعت شدند و ایشان پیش از وقت مساکن خود را
خالی کرده برفراز کوه البرز که در رفعت و صعوبت مشهور
عالم است سستاق نموده بودند با اشاره و آنگاه تفکیک و
جزایر جیان از اطراف کوه بیورش پرداخته بآن کوه فلک کوه

صعود با آتش افروزی نایره جزایر و تفنگ قله زمهری جبل را
کره نار نموده یکسمت سقناق را تصرف کردند لکن بهر چون آن
فوج بی امان را با خود دست و کربان و برخلاف عادت بلاد را
از زمین صاعد آسمان دیدند بشوایخ و زوایای جبال متفرق
گشته خود را بجانب او کشیدند و جمعی کثیر از ایشان قتل
و اسیر و بیوتات و منازل ایشان احراق یافت پس کوکبه و آل
از راه شکی و ارس سبرعی و ایلغار عازم اردوی نصرت شعا
گشت بعد از ورود بشماخی خبر رسید که خان قریم که بخارج
در بند رسیده بود آوازه توجه مویک جلال را شنید عنان
عزیمت بر تافته و در منزل را یکی کرده بجانب قریم شتافته
لهذا حکم و آل بنضاد پیوست که اسلوم کرای سلطان که در کچه
توقف دارد از همان راه معاوت و فرمان قیصری را برده بانا
آن دولت و آل بسپارد و چون خان مزبور بعد از ورود
بحوالی در بند ایلدار نامی از شخخال زادهای سابقا بشخخال
داغستان منصوب و ایالت شیروان را سرخای و حکومت
در بند را با حمد خان اوسمی تفویض و دو هزار و پانصد تن
باترکش و شمشیر و کرک و طوغ با داده سرخای نیز و دل خود را
با پانصد نفر لکری بهماهی خان مذکور تعیین و بعضی از اشراف
انطائفه هم عرصه را خالی دیده با خان دم از وفاق زده

بودند هر چند که ابتدای زمستان و جبال داغستان را تماما
برف فرو کرده عبور از معابر آن باسانی مقدور نبود اما
ظل اللهی که بپست و بلند جمان را مانند آفتاب تابان در نظر آن
یکسان می شمارند بعزم بلند و همت ارجمند مقید بسختی راه
و اشتداد شتای گذشته تنبیه انطائفه کم فرصت را پیش نهاد
خاطر اقدس ساخته از راه آلتی آعاج شماخی روان و بعد از ورود
بمنزل دره کندی فرمان همایون بعز نفاذ مقرون شد که سر ^{دار}
از در بند آمده در منزل دره من اعمال طبرسران مکث و مشغول
جمع غلوت باشد و بنه و آغدر و ق را در مویک شاهزاده ^{عنان}
میرزا از راه شایران روان و خود با فوجی از لشکر نصرت اش
اولو عازم تنبیه اشرار بدوق و خنالیغ گشته شش شهر از نصرت
از افواج منصوره را نیز بسمت دو قوز پاره و آلتی پاره و تخی
پاره تعیین و جمعی را مأمور ساختند که در سمت قبر سر راه
بر فراریان بندند و بعد از آنکه لوازم قتل و نهب و تنبیه و تادیب
در باره انطائفه بعمل آمد عطف عنان کرده در منزل کلبار
قبه بار روی ظفر قرین پیوستند و در پنجم رجب سمت شمالی
قلعه در بند مضر بخیم سپهر پیوند گشته چون بعرض رسید
ایلدار شخخال جدید و اوسمی و سرخای در محل غار آتش سلسله
جمعیت را منتظم ساخته اراده دارند که بر سر خاصه فو و در خان

شمال بروند لهذا رايات جهانکشا از در بند شبکبر کرده وارد
مجالس که خانمجد ولد اوسمی در آنجا توقف داشت کشته خانمجد
نیز با لکزیه سردره مجالس را فرو گرفته آغاز ستیز و جمع از ایشان
قتل و اسیر کشته تمه راه کریز پیش گرفتند و تمام آنحال
با امان و غلوت و ذخایر تبصره فاشگر فیزی مظاهره در آمد و روز
دیگر از آنجا حرکت و منزل بمنزل بهمین پنج قتل و نهب و اسیر و جرا
قزای و محال لکزیه واقع میشد تا وارد قریه کبدن که متعلق
بخاصه قتل و دخان شمال بود کردیدند لیکن سرخای و اوسمی
و ایلدار از وصول کوکبه منصور آگاه گشته هر یک سرخویش
بر گرفته بسمتی فرار کردند و خاصه قتل و دخان با اتباع خود
در کبدن بموکب همایون ملحق و بشرف جبهه سانی آستان غوثی
سرافراز گشته از آنجا اعلام ظفر فرجام قانی بغزرتنبیه
سرخای بجانب قوق اهتر از یافته در هفتم شعبان بدو نواق
سه فرسخی قوق وارد و سرخای نیز جمعیت موفور فراهم آورده
قلل جبال را سنگر کرده دره را که معبر جوش دریا خروشر
بود فرو گرفته بعقیده خود سر راه بران سیل بلا بست خدیو
بیمال تفنگچیان را از چهار طرف مأمور به یورش ساخته اولاد
افغان فراز کوه را از دست لکزیه گرفته آتش جنگ تیز و احد
شور رستاخیز کردند هنوز افواج دیگر از دامنه کوه در کار

صعود بودند که لکزیه تاب مقاومت نیاورده فراری و یکم تا از
کزیه از ممکن کین تبعاق برداخته تیغ تیز را بر ایشان جاری
ساختند و سر و زنده بسیار بدست آمد چون باعتبار تنگ
وقت و ضیق معبر عبور عسکر نصرت پرورد را نروزانان
تنگامی سر نبود جز ایرجیان زخل شمال را بصیانت قلل جبال
مأمور و هما نمکان را محل نزول کوکبه منصور فرمودند در آن
اشنا ایلدار از لکزیه داغستان و او از جمعیتی منعقد ساخته از
دیگر بمعاونت سرخای می آمد چون از شکست سرخای واقف
بنود جز ایرجیان سر کوه را لکزیه سرخای تصور کرده در کار
اطمینان آمدنی شد بعد از آنکه کاشف بعمل آمد خود را با اجل
دست و کریبان یافت ناچار از غلزد و خورد کرده باندا
کروفری راه یاران خویش پیش گرفته جمعی که سرشان سر بار
بود کردن بزیر تیغ نهاده سبب کار بدیدار عدم شتافتند روز دیگر
لوی جهانکشا بجانب قوق شقه افزان نهضت شد که مقدار آن
رؤسای معتبرین قوق وارد از روی همایون و طالب آمان
گشته بعرض رسانیدند که سرخای کوچ خود را مدتی پیش ازین
بجانب او فرستاده خود نیز با او بود بعد از مقدمه شکست
بسمت او و هر کس کزینت و بانداکان خود از سال گذشته آزاد
کرده عضو بنده احسان خدیو جهانیم چون فرار سرخای ^{بیش}

پیوست و اهل قوق را نیز در سال پیش مورد امان ساخته
بودند لهذا بکار ایشان نپرداخته بعزم تنبیه احمد خان اوسو
عطف عنان بجانب قلعه قریش فرمودند و چون در وقت توجه
موکب های یون بجانب غازی قوق قاضی آق قوشه و اهالی
آنجا در سر راه از در استیمان درآمده بعد از گذشتن کوبه
منصور در مقام مخالفت در آمد جمع را خضیه باعاند
سرخای فرستاده بودند این معنی مروحه جنبان نائره غضب
قاآن کشته جمعی به تنبیه قاضی و جماعت آق قوشه مأمور و قاضی
با جمعیت خود در رصد جدال درآمده شکست فاحش یافته
مغلوب و مقهور و تمامی اهل آق قوشه غارت زده و ماسود شدند
روز دیگر قاضی بعد از خواهی ایام ماضی شمشیرندامت را آویز
کردن بندگی ساخته وارد در روی معلی کشته بالتماس او اسرای
آق قوشه که در تصرف سپاه بود با انظافه زد کردید
پس حوالی قلعه قریش مضر ب سر اوقات جلال کشته اوسو
حیله ورد دختر خود را بر رسم کنیزی شبستان دولت و چند نفر
از معتبرین را بدر بار معلی فرستاده مستدعی عفو و بخشایش
و متعدد امثال حکم و فرمایش کردید لهذا تقصیر او بعضو مقرون
کشته بنا بر اینکه لکزیه سمت دو قوز پاره نیز هزار اسب بعضو
پیشکش و خانوارهای معتبر بر رسم کرده داده همچنین کدخدایان

سو
شبستان

طبرسران هم خانوارهای فرمایشی را بمحض ولایت این امر سپرده
تقبل خدمت و انقیاد گشته بودند و امور داغستان بهرجه
صورت انجام یافته بود خاصه فولادخان شمشال و باقی سران
داغستان را که بموکب و آلو پیوسته بودند بنوازشات
شایسته بهره مند و بر خصیت انصراف خر سهند و خانوار
داغستان و طبرسران را مأمور بدربند ساخته و زمام
اشهب عزم را از راه شیروان بجانب صحرای دکشای
مغان انعطاف دادند **در بیان ورود بمغان و طرح بنای**
سلطنت در آن موضع نزهت بنیان در هنگامی که سران و ستان
نزهت نشان ایران با ستیلوی خزان حواریت رو با فیردک
گذاشته از هر طرف سرکشی قوی شاخ مانند شجر سر بر افرا
و هجوم سبزه بیکانه ریاحین پر رنگ و بوی این گلستان را
در میان گرفت باغبان بی اندیشه و بستان پیرای غفلت
پیشه از پیرایش باغ بنوای زغن و زراغ و صفیر بانک کلوغ
مشغول گشت اگر چه خدیو کردن فراز را که سربتاج سلطنت
صوری فرود نمی آورد پیش نهاد نهاد و آو آن بود که بعد
از استرداد ولویات مغصوبه این باغ را بآن باغبان
ارزانی دارد و ملک ایران را با قلاع مفتوحه در بسته
بصاحب ملک سپارد و خود در کلوت ایبورد که مسکن

بهای

مألوفا آنحضرت است بر اورنگ انزوان نشسته پادشاه
عالم معنی پردازد در این اوان که بقوت سرچنجه تأیید الهی
و نیروی بازوی سعی و غیرت این خدیو عالم آگاهی کلید فتح
تمامی ممالک از دست رفته بدست آمده بزور اقبال هایون
فال ایرانیان را از زیر بار کران این تنک در آورد و دست
سرزنش و توبیخ اغیار را بشمشیر بران غرر بلند از سر
فرقه ملامت کش کوتاه کرد برای کنکاش آن امر خطیر چون
حوصله و سعتکده هیچیک از بلدان توقف موبک کردند
بسطت را بر نمی تافت جولکای مغان که عرصه دلپذیر و در
و فور آب و علف و وسعت صحرا و زهت مکان بی نظیر بود
بقشادوشی مقدر کشته فرامین مطاعه بجمع ممالک
مخروسه عز صدور یافت که حکام و رؤسا و قضاه و علما
و اشراف و اعیان هرودیت در پانزدهم جدی در صحرای
مغان در پایه سریر فلک مسیر بقورلتای حاضر شوند
و نیز حکم هایون بنفاز مقرون شد که نزدیک بجزیر جواد
دید مکانی که رود کروار س بهم می پیوندد دوازده هزار دست
رواق و منظر و سرای زهت پرور از چوب و نی برای مخصوصا
و رؤسای لشکر با انضمام حمامات دلکشا و مساجد روح
بخشا و ریاضات با صفا و میدان و بازار وسیع الفضل

ترتیب

ترتیب داده عمارت عالی نیز مشتمل بر حرم سرا و بیوتات 192
که شایسته چنان خدیو کیوان ایوان باشد برای نزول
آنحضرت با چوب و ستون باین قبه بیستون برافرازند درینو
که از تنبیه سرکشان و انتظام امور داغستان فراغت روی
داده عطف عنان فرمودند بعد از ورود بحسن قلعه سی
با معدودی از خواص از اردوی هایون پیش افتاده شش
منزل صعب المسالك را در یک شب با نرو ز طی کرده وارد
قلعه آهسو شده از آنجا در شب نهم شهر فرخنده فرجام صیام
صحرای مغان را مقدر آیات جهانکشا ساختند و علی پاشا
والی موصل که از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده بهماهی
عبدالباقی خان در کججه توقف میداشت مقارن آن وارد
گشته شرف جبهه سائی آستان سپهر بنیان دریافت
و نامورین و لویات هم آغاز آمدن کرده هر روزه فوج
فوج سرسرفرازی از تقبیل سده آسمان اوج براوج آسمان
می بودند و در میعاد مقدر جمعیت کامل که عدت ایشان
بصد هزار میر رسید در درگاه سپهر اشتباه نظم انعقاد
پذیرفت پس آنطائفه را تماما بدرگاه جهان بناه احضار
و بوساطت معتمدان مکنون خاطر اقدس را بایشان اظهار
کرده فرمودند که شاه طهماسب و شاه عباس هر دو پادشا

قبه

و پادشاهزاده ایشان و در مهد و سر بر بقا موجودند ایشانرا
 یا هر کس را که بر ازنده افسر سروری دانند بریاست و سلطنت
 بردارند ما آنچه حق کوشش بود در نینچند سال بجا آوردیم
 و ولایت ایشانرا با اسرای ایشان از دست افغان وارور
 و روحی خلاص کردیم **شعر** جایا مصلحت وقت در آن محی بینم
 که کشم رخت نیمخان و خوش بنشینم بعد از ابلوغ این پیام
 آنجاعت دست بردامن عجز و ابرام زده عرض کردند که **شعر**
 تازیمخان روی نام و نشان خواهد بود

سرما و قدم پیرمغان خواهد بود
 امروز پادشاهی حق آنحضرت است که بآب شمشیر آتشبار
 خاک ایرانرا از دشمن باد پها پر داخته و ببرق تیغ صفا
 بار آتش در خرمن هستی اعدا انداخته هر گاه حضرت تشریف
 از ما خاکساران برگیرد ما دیده از خاک درگاه او برگیریم
 از آستان پیرمغان سرچرا کشیم
 دولت درین سرا و کشایش درین راست

آنحضرت فرمودند که ما راهوس تاج و افسر و هوای سرور
 در سر نیست این نوع سخنان را موقوف دارند که منافق و ضا
 خاطر و دور از اندیشه باطن و ظاهراست تا یکگاه کربان
 اینطلب در کشاکش سر نیچه گفتگو میبود چون مبالغه اخذ

گذشت حضرت ظل اللهی فرمودند که از زمان رحلت حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و سلم چهار خلیفه بعد از یکدیگر متکفل
 امر خلافت شده اند که هند و روم و ترکستان هکی بخلافت
 ایشان قائلند و در ایران هم سابقا همین مذهب رایج و
 متداول بوده خاقان کیتیستان شاه اسمعیل صفوی
 در مبادی حال بنا بر صلوح دولت خود آن مذهب را متروک
 و مذهب تشیع را شایع و مسلولک ساخته بعد از آن
 سب و رخص را که فعل یهوده و مایه مفاسد است در
 السنه و افواه عوام و او باش دایر و جاری کرده شرشر است
 پنخاق دو بر همزنی برانگخت و خاک ایران را بخون فتنه
 و فساد آمیخت و ما دام که این فعل مذموم انتشار داشته
 باشد این مفسد از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد هر گاه
 اهالی ایران بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند
 باید این ملت را که مخالف مذهب اسلاف کرام و اروغ عظام
 نواب همایون ماست تارک و بذهب اهل سنت و جماعت
 سالک شوند لیکن چون حضرت امام جعفر ابن امام محمد
 باقر علیهما السلام ذریه رسول اکرم و ممدوح ام و طریقه اهل
 ایران بمذهب آنحضرت آشناست او را سر مذهب خود شناسند
 در فروعات مقلد طریقه و اجتهاد آنحضرت باشند ایشان

بمشاورت حضرت امام جعفر ابن امام محمد باقر علیهما السلام
 مذهب تشیع را شایع و مسلولک ساخته بعد از آن

نیز متفق آید و این حکم را بسمع اذعان اصفا داشته کل
 جعفری اینمذهب حنیف را آرایش دستار روزگار ستانند
 و وثیقه برای توکید و استقرار ای مطلب مرقوم و بهم برپاک
 اعتقادی مختوم ساخته بخزانة ماره سپردند آنحضرت
 نیز مسؤلیت ایشانرا پذیرای قبول و کلشن آرزویشان را بارو
 میوه حصول ساخته فرمودند که چون پادشاه آسمان جاه
 روم خادم حرمین شریفین است این عهد که از جانب شما
 بعمل آمد من هم بحضرت پادشاه ایلی فرستاده بشرط قبول
 پنج مطلب بنای مصالحه میگذارم که رفع اختلاف صوری
 و معنوی از میان امت محمدیه کشته من بعد رسم الفت مابین
 روم و ایران مسلوک باشد **اول** اینکه چون شما از عقاید لفظاً
 نکول و طریقه اهل سنت را بتقلید امام جعفر صادق و کرام
 ائمه حقه است اختیار و قبول کرده آید قضاة و علما و اقدیان
 کرام روم اذعان صحت آن کرده انرا خامس مذاهب شمارند
دوم اینکه چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام
 بائمه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمه اینمذهب نیز در یک رکن
 با ایشان شریک بوده باین جعفری نماز بگذارند **سیم** اینکه
 هر ساله از طرف ایران امیر حاج تعیین شود که بطریق امیر حاج
 مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران را بکعبه مقصود

اسامی و دستورات نادری
 از دولت علی

رسانیده در دولت علیه عثمانیه با امیر حاج ایران نیز
 بدستور امیر حاج مصر و شام سلوک مسلوک شود **چهارم**
 اینکه اسرای دو مملکت نزد هر کس بوده باشد مطلق العنان
 و آزاد بوده بیع و شری برایشان روا نباشد **پنجم** اینکه کلی
 از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق
 مصلحت فیصل میداده باشند اهلای ایران نیز در رازاء این
 مواهب خاص سرزمین عبودیت را بنقش جبین کلریزان
 ریاحین شکرگزاری ساخته بدعای بقای دولت بیروا
 پرداختند در **انجمن سازی و محفل آرائی شرح جلوس خدیو**
عالم و نشر روایح و قایع آن آوان بنور قتیله عنبر قلم و مجمره
کردانی دوات مشکین رقم ساقی بیا که یار زرخ برده بر گرفت
کارچراغ خلوتیان باز در گرفت بارغی که خاطر مخته کرده بود
عیسی در می خدای فرستار و برگرفت بوقوف رصد بنیدان
 دقیقه یاب و اختر شناسان بطلیوس انتساب روز پنجشنبه
 بیست و چهارم شوال سال هزار و صد و چهل و هشت
 هجری مطابق توشقان نیل که دوازده روز بنور روز فیروز
 مانده بود برای جلوس همایون معین کشته کارکنان قوای
 بنانی در صحن چمن مسند زمره دام سبزه کسترده رنگین
 قبا یان ریاحین دوش بدوش در بزم کلشن صفا آرا گردیدند

و کرد نفر از ان اشجار از غنچه و از هاز تاج و طومار برس
کذاشته در لباس مشجرو بوتہ دارد در حاشیہ مجلس کلزار
زانو برانو نشستند بزکان چنار دستہای نیاز بر کر زد
در پیشگاه چمن مہیای کرنش کشتند و سیا و لون سرو ازاد
دکنک بردست بند کی برسر پا ایستادند ہمیشہ کشیکان
کلہای ہمیشہ بہار بر لب جو بسیار صف کشیدند و جار چیل
بلند آواز عرعر و صنوبر توپوز و ششپرا از بار خویش برد
گرفتند ریکایان پید مجنون بکلاہ قوروقی شلالہ دار و قبای
کوتاہ دامن شاخ سرو بر آراستند سقایان ابر اناری بترد
ہوا صحن چمن را تازہ و تر ساختند و فراشان باد بہاری
ساحت کلزار را بسبکرو حی از خار و خسری پرداختند
پس فراشان با فروشان با فراشان بارکاہ انجم اوتاد مجرہ
طناب و آراستن بزم فلک شکوہ خورشید قباب دست
و بازوی نمائی از آستین بر آورده اورنگ کوه رنگار شہر یاد
جمان در صدد را بنجن ہمدوش فرقان ساختند سران
سپاہ و عضمای بارکاہ و خدمتگذاران جانشینار و نجاران
و خدمت پیشکان در بار رخصت با ریافتہ مانند انجم
ہالہ بدر آن دایرہ کشتند در آنروز فیروز بعد از انقضائ
ہشت ساعت و بیست دقیقہ طالع بشش درجہ اسد

دیکایان

کار

خدیو

خدیو کردون وقار فرقہ قدس را با ہنر کوه رنگار آراستہ
با فرید و نوز و شکوہ سلیمان قدم بر فراز تخت فیروز بخت
جہانبانی گذاشتہ زبان حال را با بمقال کو یا فرمودند
کہ شعر نوبت بمن افناد بگوئید کہ دوران
آرایشی از نو بکنند مستدجم را غریو تہنیت از نقارہ خانہ
و طنطنہ مبارکباد از کوس و کرہ نای شاد یانہ برخاست
و فتہائی کہ در ایران برخاستہ بود فرو نشست بہمدستی
تائید الہی دست و بازوی قدرت کشود و دست آشوب
زمانہ را بر پشت بست شعر اہل سلطان کل پیداشد از طرف چمن
مقدمش یارب مبارک باد برسرو سمن خوشتر بجای خوشنیت بود از نشست
تا نشینند ہر کسی اکنون بجای خوشنیت رُوس منابر و وجوہ
دنانیر بنام نامی و القاب کرامی آن خسرو دار کز زب و فر
یافت و انوار آفتاب جہانداریش در دیوار شبستان
جہان تافت و میرزا قوام الدین محمد قزوینی الخیر فیما وقع
تاریخ جلوکش چون عزیز قلی بیگ دار خواہ اند خود من
اعمال بلج کہ از افشاریہ آنجا بود در ابتدای حال بارض اقدیر
آمدہ از مستظلال لوائ جہانکشا کردیدہ بعلمہ از افشا
حاکم اند خود حکم و آونافذ شدہ بود کہ در عالم اہلی کوچ او
وایل اورا روانہ ارض اقدس سازد و علیمہ دان از قبول امر

تاریخ جلوس نادر
ہزار شکر آمد بہار رفت غزان
ز فیض مقدم کل شد چنان پیر و جوان
ز برہ رخ بعضی نمود صبح بہار
کہ ہند کزانیہ ناید و کزانیہ دان
در مید لولہ و کل صد فرار زک زخاک
شد انکار زمین در دل آنچہ دانست بہان
بین بچوش طراوت کہ ہمو کل بہ شاخ
شکفتہ شد بسیر غنچہ پیکان
ز فیض بہاری دمیدہ سبزہ خال
بان صفتکہ خط از صفحہ ہزار تان
بہر قدم زد دل خال خشیدہ ز رخوش
حیوہ بخش تدابیر ز چشمہ حیوان
چمن ز جوش صفا شد بان صفتک
بدیدہ قطرہ شبنم چو کوه غلطان
ز بسکہ موج طراوت ازین چمن رخوات
فتار آب فلک را بجوی کاہکشان
صفا بزیر چنان شد زمین رصیقل بر
کہ کشت ایند از غنیش جواب روان

بیر

سرباز زده بود این معنی بر طبع همایون گران آمد تنبیه او
 نصب العین ضمیر انور کشت در نیوقت که آغاز بهار بنیستان
 دولت برومند و هنگام پیرایش باغ و گلزار سلطنت از
 شولا شوکت سرکشان فساد پیوند بود زمام قبض و بسط
 امور خراسان را بر سر چرخه اقتدار شاهزاده رضا قلی میرزا
 تفویض و اختیار مهمات آسرا کار را بطه ماسقلی خان جلوی
 از معتمدان این دولت بد بنیان بود عنایت و با فوجی از جنود
 ظفر نمود روانه و مقدر فرمودند که در ارض اقدس تنبیه
 استعداد و تدارک احتیاج کرده از راه باغیس و مارو
 تنبیه علیرمان متوجه اند خود شود و سپهسالاری
 و اختیار کل ممالک آذربایجان را بطهیرالدوله ابراهیم خان
 برادر و آل و کوه رعایت و مقدر داشتند که تمامی بیگلر
 بیگان و حکام آذربایجان از حد قیلون کوه الی آریه چار
 و منتهای داغستان و کرستان تابع امر و نهی او باشند
 و ایالت هرات بتغیر پیر محمد خان بیابان خان
 چاوشلو مرحمت گشته میرزا محمد تقی شیرازی بایالت
 فارس و مهدی بیک خراسانی یوزباشی زنبورکی بایالت
 شیروان و بخطاب خانی و امیرالومرانی سرافرازی یافتند
 پس علی پاشای والی موصل را که بطلب صلح آمده بود مشمول

باین بنا گرفت اوج خنجر ز زمین
 که شد جو غنچه فلک در صحرای سبز نهان
 چمن ز لوله و گل شد آن صفت لبریز
 که هجو غنچه فرا هم نیامدش دامان
 چمن که جلوه موج هواست هفت بخش
 درین بهار چه جام سبک چه رطل گران
 رواج کار چایی رسید مستان
 که شبیه که کشند محتسب دهد تاوان
 بدین صفت که کند افضای باده گشتی
 درین بهار کیفیت هوادوران
 عجب باشد آو جام می شود در زمین
 بزرگ ساغر خورشید خورشید کردان
 درین حدیقه که با صد زبان نماید
 آری شماره آمد شد بهار و خزان
 نیامدست بهاری باین خوشی هر کند
 نرسد کفته کلی انتعاش پیر و جوان

عواطف خاقانی و رخصت انصراف ارزانی داشته
 عبدالباقی خان زنگنه را که از امراء معتبر بود بسفارت
 تعیین و بانفاق میرزا ابوالقاسم کاشی صد و ملا علی
 اکبر ملا باشی با نامه همایون و یک زنجیر فیل و هدایای
 نفیسه روانه در بار فلک مدار عثمانی و خیر جلوس میمنت
 مانوس همایون را با صورت ماجری با علی حضرت پادشاه
 سکندرجاه رومرا علوم و انجام امر مصالحه را متعلق
 بشروط خمسة مذکوره فرمودند و ایلی نیز برای تبلیغ این
 خبر چایاری نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستاد
 رضا قلی میرزا و ابراهیم خان را مخص و روانه مقرر حکمران
 ساختند و همگی حکام و قضاه و اشراف و اعیان ممالک
 محروسه هم که شرف تقبیل سده و آل و دریافته بودند بخلا
 و انعامات فایز گشته رخصت انصراف یافتند **در ذکر وقایع**
لوی میل مطابق سال سعادت شمال هزار و صد و چهل
و هشت هجری دگر باره جهان از بخت فیروزه
 طراوت یافت چون ایام نوروز بهار دلگشا از کامرانی
 نشاط افروز چون روز جوانی خسرو کردون سیر نیز
 اعظم بتاریخ روز سه شنبه هفتم ذی القعدة بعد از
 انقضای هفت ساعت و پنجاه و هفت دقیقه از نهانخانه

از غلظت حکمت این سرور عیش و نشاط
 بود ز فیض جلوس شهنشه دوران
 جناب شاه ملولان سپاه نادر شاه
 خد بودیم عظمت خسرو سکندر شاه
 شوی که بایه قدر کینه در ریانش
 قدم گذاشته بر ترازین بلند ایوان
 ندی که گشتی نه چرخ راهیم شکند
 جواب تیغ بجا انگیر او کند طوفان
 شوی که ناخن مشک کشتای همت او
 هزار عقده دشوار وار کند آسان
 شوی که ماه کور باشی بحاب کرم
 بر آب از کف جودش رود چه بچه و چه کرم
 شوی که هیت او بانگ آرزند از کوه
 بزره آید و کرد در بیان آب روان
 بخت سلطنت این خسرو بلند آقبال
 که پیش رفت جا هفت نخل بود کیوان
 جلوس کرد بروز خسته نوز
 پریاری فلک و نصرت خدای جهان

حوت بختگاه حمل خسر امیده بر اورنگ جهان آرائی نشست
 و کلهای ربیعی بتأثیر قوت نامیه بنشاط برخاسته
 طنطنه کوس نوروزی و غلغله فتح و فیروزی بر فلک
 اثیری پوست بجمک هایون مجلس خسروانی آراسته گشته
 قوایم سر بر فلک مسیر بشکوه طلعت خدیوثر یا منزلت سر
 بر سپهر برین سود صنادید ملوک و اعظم امرا و سران
 سپاه و مقربان بارگاه و طبقات خلایق مانند کلهای
 بهاری سرور با ثواب رنگارنگ و خلایق زرتاری آراسته
 چون غنچه جیب و بغل را از نثارهای سرخ و سفید آن بجز
 پر زرد ساختند و بعد از انقضای مجلس که هنگام شکفتن
 کلهای آردی بهشت دولت و آلو و آرایشگری بوستان زرت
 بنیان سلطنت علیا بود تیمنا استفتاح کار و افتاح
 سخن بتدبیر تسخیر قلعه قندهار فرموده افاغنه را که بلدیست
 و استحضار داشتند احضار و مکنون خاطر اقدس را اظهار
 و کیفیت منازل و آب و آذوقه معابر را استفسار و در
 لشکر نامور بتبیه و تدارک آن سفر خیرت آثار ساختند
 و چند روز که از اشغال جهانبانی فراغ روی داد بارگاه فلک
 ماس سلطانی را که نقش بدیع طبع میمنت قرین بود هدیه
 خیمه رنگارگون فلک کرده آسمانی دیگر بر روی زمین آفریدند

در برای چه زین باغ هر کف خاک
 ز غری نشود رنگ روضه رضوان
 خلوصه از مدد بخت نیکه ز در مشتاق
 چو بر سر شهنشاهی آن رفیع مکان
 نوشت دو مصرع که سال تا بخش
 زهد پیش شود بی که زیاده عیان

رسانده شادی گوش اهل زمان
 جلوس نادر آفاق و شاه جم دربان
 ۱۱۶۱
 ۱۱۶۱

و چرخ اعظم را که حاوی این نیکگون قباب بود محوی آن خیمه
 که کشان طناب ساختند و رصد بنده اختر شناس را از
 تعدد فلک اطلس در شبهه حیرت انداختند با وصف اینکه
 شرب شراب مخالف مشرب آنجناب بود در آن چند روز
 برسم تفتن و آبگردش هر روزه در آن بزم سپهر بسطت
 بگردش اقداح راح ریجانی پرداختند **شعر**
 در سرای مغان رفته بود و آب زده
 نشسته پر و صلائی بشیخ و شاب زده
 سبوکشان همه در بند کیش بسته کمر
 ولی ز طرف کله چتر بر سحاب زده
 شعاع جام و قدح نور ماه پوشیده
 عذار مچچکان راه آفتاب زده
 صحرای مغان چون سرای مغان نشاه خیز گشت و طبع
 جوانان چون دم پیر میخانه نشاط انگیز و در دویم ماه
 ذی الحجه آن سال فرخنده فال رایات نصرت اشتمال بعزم
 تسخیر قندهار از جولکای مغان در راه تراز آمده از راه
 کمر رود و هشت رود وارد بیل که بوفور آب و علف شهرت
 داشت روانه قزوین و فرمان هما یون بعد نفاذ قرین
 شد که ابراهیم خان در منزل قراچین که از تنزهات محال

گرم و راست با سپاه آذربایجان بموکب فیروزی نشانی
 ملتی شود بعد از ورود کوبه مسعود بقراچن ظهیرالدوله
 نیز سعادت اندوز خدایت گشته چو طائفه فزون از قیاس بلباس
 متعلق بخاک روم است مصدر بعضی حرکات زشت اساس
 شده بودند فوج از حکام کرام و سپاه انجم احتشام را
 بسر کرد کی نصر الله میرزا با جناب ظهیرالدوله از راه ساوخلو
 مکری برسم سبای بتاخت انجاعت مأمور ساخته مأمور
 در عرض دو شب از چهل فرسخ راه را طی کرده وارد مسکن
 انجماعت گشته هزار خانوار انطا ئفه را که فرصت فرار
 نیافته بودند تاخت بلیغ کرده بر احدی ابقا نکردند و بقیه
 ایشان در موضع مشهور بترکشن من اعمال مکری سرکوه را
 سقناق کرده دست بر ترکشن جلادت زده مهبای مدافه
 گشتند لیران نصرت قرین از اطراف کوه یورش برده سقناق
 ایشانرا که مکان بس صعب بود بتأیید یزدانی در کمال
 آسانی بچیطه تصرف در آورده هزار نفر متجاوز از ایشان
 بادوسر کرده معتبر عرضه شمشیر تیز گشته تهنه خود را
 بقلل جبال کشیده فرار کردند ابراهیم خان با عساکر از ربا
 روان تهریز و شاهزاده باهشون رکابی عازم موکب و آنگشته
 در روز ورود کوبه همایون بقزوین بار دوی ظفر قرین ^{سیت}

و از آنها

و از اخبار مسرت افزا که در خلال این احوال معروض سنه
 سپهر تمثال شد فتح بحرین بود قیام این مقال آنکه در حینی که
 محمد تقی خان بیکلری یکی فارس در جولا کای مغان از درگاه
 عالم مطاف رخصت انصراف حاصل میگرد حضرت ظل
 الهی در باب استخلاص و انتزاع بحرین که چند سال بود که
 در تصرف شیخ جبار هوله بود بلفظ مبارک تاکیدات
 بلیغه فرمودند و محمد تقی خان بعد از ورود بشیر از فوج از
 قشون فارس را بعزم تسخیر بحرین بقلعه نادریه فرستاده
 خود نیز در شرف حرکت برآمد چون قبل از ورود بیکلری یکی
 مشارالیه شیخ جبار هوله عازم کعبه معظمه گشته قلعه بنا باین
 سپرده بود بعد از مجادلات متواتره قدرت قلعه داری را از
 خود مسلوب یافته فرار و بیکلری یکی قلعه را تصرف کرده کلید
 قلعه را بدرگاه معالی ارسال داشت و در اثناء این معنی بجلاوع
 خاص عز اختصاص یافته ولایت بحرین ضمیمه باقی ولویات
 ضبطی او گردید و نیز در اثنای آنحال عریضه از جانب دولت
 تاینی مشعر بر اظهار ندامت و استعدای عضو تقصیر بپایه
 سریر کردن مسیر رسید توضیح این مقال آنکه مشارالیه از
 قدیم الویام با ایل تاینی در محال چاپچوان من اعمال زمیند آور
 داشت و در ایام استیلای افاغنه بنا بر زیاده سری سر باطاعت

نادر

قلعه

قلعه

ایشان فرود نیاورده خوداری میکرد تا اینکه بعد از ورود
موکب و آلوهرات بخویکه مذکور شد در منزل ناکهان باجمعی
بمعسر ظفر اثر پیوسته بحکومت او به و شافلون سرافراز
گشت و بعد از تسخیر هرات که رؤسای اکثر او یما قیه بنابر
ضابطه ملکی مامور بسکای هرات شدند در باره او نیز همین
فرمان جریان یافت او بنا بر آبتیزه رائی گذاشته طماستلی
خان سردار و پیر محمد خان بیکلر یکی مدتی با او بمدارا عمل کرد
چون دانستند که بناخن کافر نعمتی سرزیده سری میخارد
و تابدستیاری قبایل پاید از او را کوشمال ندهند پابراه آن
نمیگذارد او را با هشتصد نفر از کسان او گرفته مجوس
کردند ولدان دلوور که در او به و شافلون میبودند بجز استماع
این خبر کوچ و بنه او را با ایل و اتباع خود بر گرفته بسمت غر جستان
فرار کردند در جینی که موکب و آلوه مشغول محاصره بغداد بود
دلوور را بحکم و آلوه بدر کاه معلی و ایل او را که هزار خانوار
پیشتر در دست بودند بجنوستان روانه ساختند بعد از ورود
مشارالیه بموکب همایون بنابر ملاحظه سبقتی که در سفر هرات
در آمدن بر کاب مستطاب داشت او را مورد بخشایش و مشورت
نوازش ساخته تشریف خاص و اسب مکمل با زین و ساخت
طلو با و عنایت کرده رخصت مراجعت دادند و مشارالیه

ملاحظه

متعهد

متعهد شد که در ازاء این موهبت بعد از ورود بهرات کسوفستان
کوچ خود و اولاد خود را آورده در هرات سکنی دهد هر چند که
از خط جبین او نقش تسویلات در روشن معلوم و خوانا بود
لیکن برای اینکه بر ظاهرنیان عالم صورت که از کنه معانی
بی خبرند حالت این تیره درون روشن گشته وقوع آن نوع سلوک
را حمل بر نقص مروت نشازند او را روانه هرات ساخته بیدار
و بیکلر یکی مقدر فرمودند که آنچه از مالی او و ایل او بمعرض تلف
در آمده باشد رد کرده او را با تمامی ایل او که در هرات خوشن
باشند مرخص سازند که روانه غر جستان شوند مشارالیه
بموجب فرمان عملی کرده دلوور نیز بمضایقه با ایل و اعوان
کوچیده روانه غر جستان شده در آنجا دست از استیلا بر جای
وسراز کریسان خود سری بر آورده نخست با فوجی بر سر او به
آمده نایب او به را با شصت هفتاد نفر از مستحفظین آنجا
علی الغضله بقتل رسانید در آن اوان سردار مامور بفارس
گشته بود حاکم هرات با فوجی از غازیان تبعاقبا و پر رخنه
دلوور از غر جستان بسمت کوهستان بلخ کریمت حاکم هرات
حاصل و ضیاع و عقار انظار ثقه را بمعرض تضییع در آورده
مراجعت کرد دلوور باز عود بمکان خود نموده مقارن آن
سردار نیز از اتمام کار فارس فارغ شده بود از راه کرمان

وارد هرات و جمعی را باد و نفر سر کرده روانه ساخر ساخت
که با حاکم ساخر بمحافظت آن ناحیه پردازند دلو و مجددا
بر سر ساخر زلفه در کین فرصت نشست آن دو نفر سر کرده
با حاکم مزبور بیابانگان از قلعه برآمده همینکه دست ایشان
از دامن قلعه کسخت دلو و از کینگاه بیرون تاخته هر سه
نفر سر کرده را با جمعی از مستحفظان از شمشیر گذرانید
و از آنجا بجانب غر جستان رفت سردار نیز بتعاقب او پر رخت
دلو و پای ثبات بند نکرده بسمت بلوچ و هزاره کسخت سردار
چون در تعاقب او سودی ندید برگشته احتیاطات غر جستان
را که همیشه بسر کشی کردن عصیان می افراختند کوشمانی بلیغ
داده از آنجا بجانب مینه و چکتوی بلوچ رفته آنحال را غایت
و هزار خانوار از سکنه آنجا را کوچانیده روانه هرات ساخت
بعد از آنکه دلو و بلوچ و هزاره کسخت افاغنه قدهار
با عانتا آمده او را در محل موسوم بقراچکل که در هشت
فرسخی زمینداور واقعست سکنی دادند چون با حسین ^{علیه}
در موافقت میزد حسین تزویج دختر او را پیش نهاد ساخته
دلو و نیز بطریق مبادله قبول این معامله کرد حسین از ^{چون}
بر آشفته جمعی را بتاخت او تعیین نمود و چون روی توقف
ندید باز فرار کرده بفر جستان آمد و از آنجا شاهزاده رضا ^{قل}

جواب

200
میرزا را شفیع گاهان خود ساخته عریضه اعتذار آمیز
بدرگاه معلی فرستاده بنا بر اینکه رایات جها نکشا عازم قدهار
بود کار او حواله بوقت کشته جوابی از موقف فرمان اصدار
نیافت در بیان توجه موکب همایون بجانب کوهستان ^{مختیار}
براهنمای تائید ایزد باری سابقا کیفیت احوال طائفه مختیار
نکاشته کلاک و قایع نکا رشد که بعد از تبیهات مکرر محال
جام و نکر بسنگای آنجماعت مقدر گردید مجددا جمعی از
جسته کسخته آنطائفه که در زوایای جبال و مکامن
خول متواری بودند جمعیتی منعقد ساخته از ملو زمان
رکابی ایشان نیز جمعی بمرور ایام بایشان پیوسته علی نام
مرادی میبوند قاید راه روسیاهی و پیش آهنگ طریق کراهی
ایشان گردید نخست از دربار معلی جمعی به تنبیه ایشان
مأمور گشته در محال زرا از آنجماعت مغلوب شدند و
ثانیا با باخان چاوشلو با جمعی از خوانین و حکام بدفع ایشان
نامزد گشته با ایشان محاربه و غالب آمده علی مرادی
با معدودی سالك طریق فرار گردید بعد از آنکه با باخان
حسب الامر مطاع مأمور بدربار سپهر ارتفاع شد علی
باز فرصت جسته سالك جمعیتی ترتیب داده در سمت
کوهستان دست بدزدی و افساد برکشاد بعد از آنکه

سلطانولی بیگ ابوردی و نجفعلی بیگ شرباشران با فوجی
باتفاق خاکه شوشتر و کوه کیلویه بامر و آواز کم کوشماله
ایشان کشته در پای کوه مشهور بسالم نزول و چون بسجد
وضوح میرسد که علی قله کوه را که سر بر سپهر برین میزد
سقناق خویش ساخته در آنجا بجهت تحصن پرداخته قشون
شوشتر و کوه کیلویه در پای کوه توقف و سلطانولی بیگ
و نجفعلی بیگ بیباکی آهنگ فراز کوه کرده بعد از آنکه
آن سنگلاخ صعب را بقدم سختی طی کرده بنیمه راه رسیدند
آنظافه جمعی از جانب قلعه و فوجی از کوه و ایشان را در میان
گرفته بانداختن تفنگ و غلط اندن سنگ مشغول گشته
هر دو سر کرده را با جمعی از غازیان مقتول ساختند بقیه
سپاه که در پای کوه سالم مانده بودند سالم مانده روانه
ولایات خود شدند چون در آن اوان موکب جها نکشا مشغول
تسخیر قلعه ایروان بوده دفع ایشان را بدفع الوقت انداختند
درینوقت که کوبه همایون از قزوین حرکت کرده وارد کما
چاپلق و برورود کردید علیمرادی سر اسیمه رو بوادی نام دارد
گذاشته با جمعیت خود که نصیابش بچهار پنجه از غول دیوانه
پیلتن میرسید در محل موسوم بیرون که اصعب امکانه
بختیاری است سقناق کرده تحصن کرد پس همت و آواز

تنبیه آن سرکشان بادیه ضلوع کشته فوجی از غازیان
رکاب را با قشون فیلی وارد لون و همدان از جانب ولویات
که متصل بکوهستان فیلی است و جمعی از جزایر جیان کوه
نورد را با سپاه شوشتر و کرمانشاهان از طرف دشت
کرکان و بناب تاز و فرقه عظیم از افواج قاهره را از
خدا مروت و گروهی انبوه با عساکر کوه کیلویه از سمت
کوه کیلویه و جمعی کثیر از راه اصفهان بجانب هزارچم
بختیاری مأمور و مقصد داشتند که هر فوجی از سمت خود
زوایای جبال و پیغولهای کوه بیای سعی در نوشته بسته
گرفته اشرا را اگر شرار آسان در میان سنگ باشند براند
و بنه و آغز و ق را باتفاق شاهزاده نصرالله میرزادر
منزل چرپاس برورود گذاشته خود بسعدت و ظفر
در هشتم ربیع الثانی سال هزار و صد و چهل و نهم از
منزل مزبور عازم کوهستان گشتند و همانروز بجواله
کوهی که جمعی از آنظافه سنگر ساخته پای قرار استوار
کرده بودند وارد گشته جمعی از اکراد و افاغنه را بدفع
ایشان مأمور ساخته آنظافه بممانت مکان مغرور گشته
بدافعه پیش آمده مغلوب و مقهور شدند و شب از آن
موضع بسنگر لیروک که قلعه و سقناق اصلی ایشان بود

شتافه از آنجا جمعیت خود را بر گرفته از آب لیروک که بد
ز فول جریان دارد عبور کرده پل را شکستند و چون
جمعی از لشکر منصور مأمور بودند که از راه هزارچم از نظر
رودخانه آمده بضبط پل بردارند مأمورین اگر چه در وقت
که خرا نطائفه از آب گذشته بود بسر وقت ایشان رسیدند
اما باز بجای دله پرداخته ششصد نفر از آن گروه را بمحض
قتل و اسر در آوردند روز دیگر کوبه مسعود نیز وارد سن
گشته فرمان پذیران با اشاره و آلود ساختن پل پرداخته
موکبا قدس عبور و فرار کوه غار پناه مقرر چند منصور
کردید و در آنجا عساکر فیروزی قرین را منشعب ساخته
دسته دسته بجستجوی احوال نطائفه بقلل جبال الاسمان
تمثال تعیین فرمودند و مأمورین جمعی از ایشان را در گوشه
و کار و کربوه و مغالک بخاک هلاک افکنده بقدر سه هزار
خانوار بقید اسار گرفتار نمودند و از آن مکان بمحل موسوم
بدار زر امتوجه گشته فوجی را بکوهالی آنجا گماشته از
آنجا بگذرگاه تلاب روی توجه آوردند و از آن مکان فوجی
را باقشون الوار بجبال سمت زرو میوند تا حدود لرستان
مأمور ساخته باز سالم و غانم عطف عنان بجانب کوه
سالم فرموده بسه منزل وارد محل کرد پیشه شدند و با نظر

ضابطه

ضابطه مأمورین آن خود بردارند ساخته بنوار را مطلع
ما هجه رایت خورشید انوار ساخته از آنجا بد و منزل وارد
الکرگشتند از مؤیدات اقبال و حسن اتفاقات اینکه علم آید
در سمت کورکش که بالکای فلی پیوسته است در بیغوله
کوهی پنهان گشته چند تن از رفقای او بطلب آب بهر سو
قطره زن و عرق ریز شتاب بوده اند که بی پای انگوه گذار و بجمعی
از غازیان که تشنه کام جستجوی او بودند دچار گشته
او را با کوچ و عیال و جمعی دیگر گرفته بخدمت اقدس آوردند
پس فرمان قهرمان قهر بقطع دست و پا و کندن چشم او
صادر گشته در روز در صحرای هستی بیدست و پارست
و پامیزد تا جان بقابض ارواح سپرد و قلیلی از ایشان که
در زوایای کوه ازین خطا کاری سر بر سنک میزند بالتمام
و استدعای رؤسای بختیاری که در رکاب همایون مقلد
قلوده جان سپاری بودند مورد عفو خدیو در احتشام
و بدستور سائر طوایف خود مأمور بسنگای جام گشتند
و بهمه جمه یکماه کوهستانات آسمان پیوند بختیاری مسیر
اشهب خورشید خرام خدیو کردند و سر بر کردید از آنجا
وارد سر چشمه زنده رود و بار روی مسعود پیوسته رباب
نصرت آیات را بجانب اصفهان نهضت داده در نیم جماد

الغری خان اصفهان را بتاثير مقدم اقدس سرمه دید
مهر و ماه ساختند و چون تنبیه و تدمیر سرکشان بلوچستان
نیز مطمح نظر انور میبود پیر محمد خان بیگلربیگی سابق هر
واسلس خان بیگلربیگی سابق تفلیس را بسرداری بلوچستان
تعیین و با توجانه و استعداد کامل روانه ساختند و در
هفدهم ماه رجب از اصفهان از راه ابرقوه و کرمان بیابان
کردلوای کیتی ستانی بجانب قندهار فراختند و در حوالی
سیستان مراد سلطان استاجلو حاکم در بند را بسبب
ساخته قتل مهدیخان بیگلربیگی شیروان مقید بدر باران
اقدام آوردند که بیای رسید تفصیل این اجمال آنکه در حین
موکب هایون از کوهستان بختیاری منصرف و وارد چشمه
گردید بمرض رسید که مهدیخان برای انظام بعضی امور پنجاب
در بند رفته بود مراد سلطان استاجلو که در آن اوان
بجکومت آنولویت سرافرازی داشت بنا بر سابقه نقاری
که فیما بین او و مهدیخان بوده امر پیمایه را دست آور فساد
ساخته مردم آنولویت را که بسبب مجاورت لکنیه بهره زده
و باد پیمائی معتاد بودند در جزو تحریک بشورش کرده مهدی
را بقتل رسانیدند و در این جرات از اهالی در بند را من
زن آتش غضب خدیو فیر و زمند کشته سردار بیک قرقلو

توبی باشی جلوظفر پیشرو را با یالت شیروان تعیین و با فوج
از جزایر جیان بهرام کین روانه و حکومت در بند را نیز بجنف
سلطان قراچورلو عنایت و مقرر فرمودند که سردار خان
مرتبکین را بدست آورده تادیب و کوشمال کامل داده بجنف
سلطان را متمکن سازد و در اصفهان چند نفر از رؤسای
در بند وارد درگاه معلی و معروض شده و آلو ساختند که
بعد از آنکه پیمان عمر مهدیخان در دست اهالی در بند کشته
بود آنان که ساقی این بزم و مجلس آرای این قصد و غرض بودند
از مستی غفلت هشیار کشته دانسته بودند که عاقبت
کاسه بر سر ایشان خواهد شکست و احتساب شخه باز
خواست خدیو جهان دست مراد ایشان را بر قضا خواهد بست
فرار کرده با حمد خان اوسمی قیطاق توسل جسته بعضی هم گریخته
بارک قلعه در بند متحصن گشته جمعی از اهل در بند که در این امر
سرا ز رفاقت ایشان پیچیده بودند ایشانرا از اردن بارین قلعه
عدم روانه و مراد سلطان را نیز که سرمایه فتنه بوده گرفته
در بند در بند دارند فرمان هایون خطاب با اوسمی مزبور از قوه
اعلی عنصده دریافت که جمعی را که با او توسل جسته اند مقید
ساخته نزد سردار خان روانه نماید اوسمی بروفق فرمان عمل کرد
سردار خان ایشان را با بقیه اشرار که کوچه کرد شهرستان

فساد بودند بر سر بازار سیاست از پای در آورده اجساد
ایشانرا طعمه کلوب ساخت و جمعی را که شایسته سیاست
نبودند بچکر و آلو کوچانیده بقلعه جدید شیروان فرستاد
طائفه صور صور را از شیروان بجای آن طائفه آورده در
قلعه در بند سکنی و نجف سلطان را در امر حکومت تمکین
مراد سلطان را مقید بدربار سپهر مدار فرستاد که مشار
الیه در روز و روز بتیغ تیز سر بر آستان تسلیم گذاشت
از ورود کوبه کیتیستان بسیستان حرم محترم و نبه
و اعز و ق را بسر کرد کی اما مویردی بیک قرقلو که در آن اوقات
بشغل نظارت بیوتات سرافرازی داشت با جمعی از تفتیک
رکاب ظفر انتساب در سیستان گذاشته در دویم شوال
بفیروزی و اقبال از سیستان رایت افراز نوای های یوزها
گشته از راه دلخک و دلورام روانه و در هجدهم ماه مزبور
خارج قلعه کرشک را مضر بخیام سپهر احتشام سلطنت
افاغنه آن مکان از در قلعه داری برآمده توپجیان فرنگی زاد
آتش دست با شاره همایون توپهای کوه توان را از توپخانه
و آلو با طرف قلعه کشیده رعد آوا و صاعقه بار ساخته
زلزله در بنیان قرار بروج و حصار انداختند قلعه یکا از نیم
جان بردامن استیمن او بخته قلعه را سپردند و از آنجا

کلبعلی خان

204 کلبعلی خان افشار ولد بابا علی بیک را بسر داری هزارجات
وزمینند آور سر افراز و با فوجی بتسخیر قلعه زمینند آور مامور
و جمعی از لشکریانرا نیز بتسخیر قلعه بست تعیین و با توپخانه
و استعداد تمام روانه و در بیست و یکم ماه مزبور کوبه
منصور از آب هیرمند عبور نموده چون بسبب موسم ^{مستان}
صحراها خالی از علف و همگی غلوت را حسین پیش از وقت
بقلعه کشیده تمه را آتش زده تلف کرده بوده لهذا از
کوشک نخود عازم شاه مسعود گشتند که دو بابا اهل اردو رفته
از هزارجات غله حمل و نقل معسکر فیروزی اثر نماید شاید
باین تقریب حسین جلوه گرمیدان جلودت کرد رده دوازده
روز آن مکان مقدر کوبه غدوشان گشته از آنجا کار از
عند آب محاذی مزار بابا ولی مضر بخیام دلیران عرصه
بلی گردید در آن شب حسین با فوجی کرین شیرنک جلودت
را بعزم شبیخون زین کرده از گذرگاه آب بتدرستی سیل
بهاری بر سر اردوی ظفر شعرا آمده در حوالی معسکر
فیروزی اثر شورش هجوم در انداختند طلوی در آن خنجر
کرار که مانند مژگان از عین بیداری در اطراف از دو نینه و ستان
برگفت صفت بر صفت پیوسته و بسان دیده انجم و اختر
طرفه العینی از تکبانی نظر نبسته بودند بایشان در او

قلعه

دو

جمعى را بجاك هلاک افکندند و بقیه خایب و خاسر بجانب
بجانب قندهار فرار کردند اگرچه آنشب در جوانی اردوی کبک
یوی های وهوی بلند شد اما صبحگاهان که پنجه خورشید
پرده از روی کار شب برداشت معلوم شد که حسین بود
که بقصد شبیخون آمده بود پس رایت نصرت آیات از آنمکان
در اهتزاز آمده چون آخر سال بود و آبها طغیان داشت
سرور بلند اختر بطلب معبر اشهب کردن خرام را در رجه
سعی شناور ساخته براهنمائی حدس و فراست از برابر
قریه کوکران دو فرسخی قندهار گذر پیدا کرده آن لشکر انجم
حساب بانبه و اسباب سالما از آب گذشتند و از جنب کوه
لکی که یکجانب قلعه بر فراز آن واقع است آغاز عبور کرده آنگه
توب قلعه بتیب لشکر نصرت اثر می رسید اما خدیو ثریا
جناب رعد و برق توجها را صدای زباب انگاشته بدوت
اینکه چینی در جبین صهفوف فوج خوشخوار و یا موجب
بهر جهان آشوب زخار ظاهر شود در کمال شوکت و وقار
گذشته در سمت شرقی قلعه با فراشتن بارگاه غروشک
پایه زمین را بر آسمان رسانیدند **در ذکر وقایع شیروز نیل**
مطابق سال ظفر اشتمال هزار و صد و چهل و نه هجری شب
پنجشنبه نوزدهم ذی القعدة الحرام بعد از انقضاء پنجاه و

205 دقیقه داور خاور مقام شرقی انتساب اغنی آفتاب عالمناپ
بر تخت زمرد فام فلک قرار گرفته جنود قوای ربیعی بمجاصر
دار القرار چمن و احاطه قلعه کلشن پرداخت و از منته و ساعت
بهمین ودی را نوبت بست رسید افواج سبک روح نسیم
فرور دین فاتح قلاوت غنچه و قیتول شکوفه کشته عرصه جهان
را از هجوم لوله و ریاحین شهر صفا ساخت بجم خدیو زمیند
آور مجلس خلد آیین برای جشن نوروزی در کمال فر
و فیروزی تزیین یافته آن بزم مینو مثال از طبقهای زر
سرخ و سفید کلزار مشحون بلوله عباسی کشته سمرات
وسرگردگان لشکر از جامه خانم همت سرشار بخلعتهای
کرانمایه آراسته پیکر شدند و روز دیگر فتح علی خان افشار
را که بچرخ با شیکری لشکر فیروزی اثر سرفرازی داشت
با فوجی از جا بکسواران جنگو بتاخت ولوت مأمور ساخته
شب سیم اسیری از قلعه فرار و خبر آورد که حسین از رفتن
غازیان بجانب قلاوت خبردار گشته هنگام شب سیدال
را با چهار هزار نفر از جوانان نامی افغان بتعاقب ایشان روان
کرده خدیو بیهمال فی الفور پای فلک فرسار را بخلقه چشم
آشنا ساخته سوار و با جمعی از دلیران کینه خواه عازم
ایلغار گشته از شهر صفا عبور و از اتصالات امور ^{انکه}

فتحعلی خان تاخت کامل کرده بی پاسبان و قراول و کهنه
و چند اول در دامنه کوهی بازنزول گشوده سیدالنبی
متعاقب وارد و چون غازیان را از اندیشه حرم عاری
و خواب غفلت را برایشان طاری دیده بود بقصد اینکه
علی الغفله برایشان تازد و نظم جمعیت ایشانرا از هم ^{اندازد}
در کمین کین بخود سازی پرداخت مقارن آن طلیعه را
ظفر آیت آشکار گشته افاغنه آهنگ فرار کرده دلیران
متعاقب ایشان مراکب خالک نور آتشین سم را با در رفتن
و بسیاری از آن گروه را عرضه تیغ ابدار ساخته جمعی از
افاغنه بدامنه کوه متفرق و بقیه با سیدال خود را
بقلاوت رسانیده تحصن اختیار نمودند خدیو نامدار مظفر
و کامکار عطف عنان بمقر اقدار کرده اسیر من بور را که
این خبر آورده بود موسوم برسول و دامن آمال او را
لبریز نفوذ حصول فرمودند و در هشتم ذی الحجه الحرام از
مکان مزبور تحریک لوای منصور کرده در مکان موسوم
بسرخ شیر که بالفعل بنادر آباد اشتهار وارد شادروان
عز و شانرا بواج آسمان افراختند و در آن مکان نزهت
نشان بمعماری رای رزین و مهندسی طبع سعادت قرین
قلعه وسیعه مشتمل بر عمارات رفیعه و بازار و چارسو

206 و آب انبار و حمامات و رباطات و مساجد و قهوه خانه
طرح افکنده آب تورنوک را که در لطافت آب روی کوثر
و تسنیم برده بآن جاری ساختند بنایان چا پک دست که
از اطراف ممالک محروسه در معسکر ظفر اثر جمع آمد
بودند دست و بازوی اهتمام یازیده آغاز کار کردند و در
اندک روزی قلعه مزبور در کمال متانت و استحکام
صورت اتمام و ابنیه و عمارات آن بوضع دلنشین سمت
انجام یافته شهر معبور خلد شمال که سواد آن طعنه بر غره
بیضای شهر شوال میزد بعرضه ظهور آمده مانند ماه نو
بخوبی طاق و انگشت نمای آفاق گشت و بنادر آبار موسوم
گردید و در شب هجدهم ماه مزبور اشرف سلطان غلی که
در عهد سلو طین سلف حکومت غلج پدران او اختصا
داشت از قلعه فرار و جبهه سای دربار سپهر اقدار گشته
منظور نظر عنایت شد و متعاقب آن معدوض سده و آله
گشت که فوجی از غلج بعزم دستبرد بکارار غناب ^{اند}
جمعی از دلیران بدفع ایشان ناضر دگشته طومار حیات
بسیاری از ایشانرا بزول سیف ابدار باب مالیدن چون
چند روزه میدانی بایشان داده شده بود که شاید قدم
جرات از قلعه بیرون گذارند بعد از وقوع این شکست

دیگر سر از کربان حمل در نیاورده بسپرداری متانت
حصار بنجوداری پرداختند پس همت و آلا بنجاصره قلعه
قدهار مقصور گشته در اطراف آن قلعه سپهر مانند
بفاصله ربع فرسخ قلعات محکم که دایره محیط آنها شش
فرسخ میشد ترتیب داده بهر قلعه فوجی مأمور و در هر
قدم برجی استوار احداث و بهر برج جمعی تفنگی مجراست نامند
گشت و ثانی الحال چون پیادگان افغان در ظلمت شب
دزدی از میان برجهای میکدشتند مابین هر برج دو برج دیگر
بنا گذاشته راه را با لکلیه بر قلعه یکان مسدود ساختند
و هر یک از ایشان که تحصیل دانه و غله مانند دانه سر بر
آوردند مستحفظان بروج ایشان را بداس شمشیر چون
خوشه از پادرمی آوردند و در سیم ماه محرم سنه هزار
و صد و پنجاه هجری غریضه از جانب سرکردگان که مأمور
بتسخیر قلعه بست بودند رسید که توب و خپاره بقلعه
بسته افاغنه آنجا از در استیمان در آمده قلعه را سپردند
از موقف اعلی حاکم برای ضبط قلعه تعیین گشته لشکر
فیروزی اثر افاغنه قلعه را بر گرفته وارد دربار سپهر اقدار
شدند و در حین آنکه بتعاقب سیدال انجناب شهر صفا
عبور کوکبه منصور واقع میشد چون توخانان همراه نبود

بکاران نبرد اخته بودند بعد از مراجعت فوجی با توخانان و
استعداد تسخیر شهر صفا نامزد گشته در چهارم ماه
مذکور معروض واقفان عتبه طلیاشد که مأمورین آنجا نیز
توبهای کوه توان و خپاره های آتش نشان را بر رخ من جان
قلعه یکان ساخته در عرض بیک روز قلعه را مسخر و افاغنه
آنجا را اسیر و فرمانبر ساخته اند جمعی از دلیران بصیقل
قلعه مذکور و بقیه لشکر با نضراف مأمور شدند و در
ماه مزبور حرم محترم و بنه و آغرو ق که در ماه شوال
از موکب نصرت اشمال جدا مانده چندی در سیستان
و از آنجا آمده در فراه توقف میداشتند بحکم اقدس وارد
اردوی معلی شدند چون سیدال که قبل ازین از قندهار
برآمده از صدمه دلیران ظفر شعار فرار و بقلوت تحصر
اختیار کرده بود با محمد ولد حسین و جمعی از رؤسای افغان
در قلاوت میبود فوج از بهادران عرصه و غارا بسر کردگی
اما مویردی بیک فرقلو ناظر بیوتات بتسخیر قلعه مزبور مأمور
ساخته اما مویردی بیک بعد از چند روز یورش برده برج را
که در سمت شرقی قلعه واقع بود تصرف و افاغنه بارک
تحصن جسته مدت دو ماه بنجوداری پرداختند چون
دیدند که سیلاب مرور زمان کوه البرز شکوه قرار دلیران

از جادرنی آرد از باب استیمان در آمده قلعه را تسلیم نمودند
 و اماموردی بیک با اشاره اقدس جمعی از تفتیکیان را بمحافظت
 قلعه تعیین کرده محمد ولد حسین را با سیدال و رؤسای افغان
 که در قلعه میبودند بآردوی معلی فرستاد چون سیدال
 بنجی که در تلوصادرات احوال اصفهان و هرات ذکر یافت
 فساد پیشه هنگامه طلب بود با اشاره و آلودیده کج بین
 او را از حدقه بر آورده بصیانت حال ولد حسین از روی
 اعزاز پرداختند **در بیان احوال بلوچستان و مال کار سرداران**
و سرکردگان آنجا سبق ذکر یافت که از اصفهان پیر محمد خان
 و اسلمس خان را بسرداری بلوچستان تعیین و با توجانه
 و استعداد موفور به تنبیه اشراخاران مأمور ساختند
 بعد از آنکه ساخت قندهار مقرر از روی غر و اقتدار گردید
 محمد علی بیک ساریولیلو نایب ایشیک آقاسی باشی رادرم
 ذی الحجه با جمعی به تنبیه اشراخ بلوچ و بلوچیه شورابک
 که در مقام شورانگیزی بودند روانه فرمودند در دو فرسخی
 شورابک طائفه بلوچ از ورود لشکر منصور مطلع و جمعیت
 کرده با عساکر فیروزی مآثر آغاز ستیز و آویز و هفتصد
 نفر ایشان عرضه شمشیر تیز گشته اسیر و اشتر بسیار
 بعیطه ضبط و کسب درآمد و بعد از استیصال آن گروه

ان

چون طائفه شیرخان که مابین جاک و نوشکی سکنی دارند
 بروباه بازی دران نواحی کوتازی میگردند شیرشکاران
 به تنبیه ایشان ایلغار و حوالی فجره نگاهی که چرخ پلنگ
 خوهنوز دم کزک از کام افغان اظهار نکرده شیرخان در گوش
 قیل خواب خرگوش کرده بود بپای جلورت بر سر ایشان ریخته
 فوج از ایشان را با شیرخان سر کرده آنجماعت از پادرا آورده
 تمامی مساکن و اماکن ایشان را بمعرض نهب و اسر در آوردند
 حکم و آلود بجز نفاذ پوست که محمد علی بیک با مأمورین رفته
 در جالق و خاران بسرداران بوج ملحق و بعد از انجام کار آنجا
 عازم شورابک و بتسخیر قلعجات آن نواحی پردازند و در سپتامبر
 محرر سال هزار و صد و پنجاه هجری امیر محبت خان و امیر
 ایلتاز ولدان عبدالله خان که حقیقت اخلاص و ورزها
 او نسبت باین دولت پیوند سابقا نگاشته کلاک اجالا
 شد و ارد در بار سپهر مدار و بخلوع و اسب و شمشیر و
 نوازشات دیگر قرین افتخار گشته مجددا امیر محبت خان
 برتبه ایالت بلوچستان سرافرازی یافت و حکومت شورابک
 بحراب سلطان بابی که بقدمت خدمت انصاف داشت عنایت
 گشته با جمعی از غازیان مأمور گردید که بمحافظت قلعه
 و ضبط غلات فوشخ را محصور و از اینطرف نیز فوج بمعاو

نوشخ پرداز در دوسه هزار
 نفر از فرق کاکری
 درین جمعیت کرده
 آمده قلعه
 صح

اند

محراب سلطان و دفع اشرف ما مور کشته جماعت شرار راه فرآ
 پیوندند اگر چه سرداران مصدر کاری که در ایام سرداری
 شدند این بود که قلعه جالق را که بمات حصار اشتهار داشت
 یورش برده بجوزه تصرف در آوردند اما چون پیر محمد خان
 که سردار بزرگ بود مردم عقل زیاده سرو بنا سازی و ستیزه
 رانی مخمر بود بجز مجاج از اسلس خان جدا گشته بر سر خار
 نرفته غازیان را بدشت و کوپر مهالك خطیر انداخته جمعی
 از لشکریان را از تشنگی و بی آذوقگی تلف و دو اب و اسبا
 ایشانرا بر طرف ساخته بود لهذا فتح علی خان چرخجی باشی
 و محمد علی بن قرقلو نائب ایشیک آقاسی باشی بجمک و آلو بجا بار
 رفته پیر محمد خان را کردن زده سراورا باقشونهای مزبوره
 بار دوی معالی آوردند در بیان تسخیر ولایت بلخ و وصول
 ماه عمر بدخواهان از غزه بسبلج سابقا صورت تحریر پذیرفت
 که شاهزاده کامکار رضا قلی میرزا از موقفا علی مامور تیره
 علمیران حاکم اند خود که در دادن کوچ عزیز قلی بیک داد خواه
 و باقی افشاریه آنجا از باب امتناع در آمده بود کردید بعد
 از آنکه ساحت قندهار مقرر الویه نصرت شعار شد شافرا
 نیز در خراسان تدارک تو بجانم و استعداد و سر انجام احتشا
 کرده از راه باد غیس متوجه اند خود گشت چون ولایت

اند خود که

اند خود که معظم ممالک بلخ بود بسکای ایل افشار اختصار
 داشت بورد کوبه مسعود شاهزاده بدوسه منزلی
 افشاریه آنجا علمیران حاکم اند خود را گرفته دست آویز
 اعتذار ساخته با استقلال موبک شاهزاده پرداخته کید
 قلعه را سپردند سکنه شبورغان نیز چون طائفه جلا
 بودند در عالم ایل از باب اطاعت در آمد رسم انقیاد بجا
 آوردند شاهزاده بعد از ان نظام امور آن ولایت علمیران
 را با چند نفر از رؤسای آن طائفه روانه در بار فلک مدار
 ساخته خود متوجه آنجه شده اهاالی آنجا نیز شرط خدمت
 بتقدیم رسانیدند در غره ربیع الاول بنه و آغز و قرا با قو
 از تفنگیان در شش فرسخی بلخ گذاشته در سه فرسخی
 نزول و صبح روز سیم که خسرو خاوری علم بر طارم چارم
 زرد با کوبه و احتشام و استعداد تمام رایت توجه بجا
 بلخ افزاشته طلیعه سید ابوالحسن خان والی بلخ نیز
 در یکفرسخی شهر از میان باغات ظاهر گشته چون جمعیت
 مشارالیه موفور و نهرهای عمیق در سر راه مانع عبور بود
 شاهزاده افواج منصوره را دسته دسته پیاده کرده
 در میان آن نهرهای شکسته و باغات متر که بستیز و او
 مشغول ساخت مخالفین روی بر تافته ببالوی بروج و جها

افشاریه آنجا علمیران حاکم اند خود را گرفته دست آویز
 اعتذار ساخته با استقلال موبک شاهزاده پرداخته کید
 قلعه را سپردند سکنه شبورغان نیز چون طائفه جلا
 بودند در عالم ایل از باب اطاعت در آمد رسم انقیاد بجا
 آوردند شاهزاده بعد از ان نظام امور آن ولایت علمیران
 را با چند نفر از رؤسای آن طائفه روانه در بار فلک مدار
 ساخته خود متوجه آنجه شده اهاالی آنجا نیز شرط خدمت
 بتقدیم رسانیدند در غره ربیع الاول بنه و آغز و قرا با قو
 از تفنگیان در شش فرسخی بلخ گذاشته در سه فرسخی
 نزول و صبح روز سیم که خسرو خاوری علم بر طارم چارم
 زرد با کوبه و احتشام و استعداد تمام رایت توجه بجا
 بلخ افزاشته طلیعه سید ابوالحسن خان والی بلخ نیز
 در یکفرسخی شهر از میان باغات ظاهر گشته چون جمعیت
 مشارالیه موفور و نهرهای عمیق در سر راه مانع عبور بود
 شاهزاده افواج منصوره را دسته دسته پیاده کرده
 در میان آن نهرهای شکسته و باغات متر که بستیز و او
 مشغول ساخت مخالفین روی بر تافته ببالوی بروج و جها

دولت

دولت

برآمده بمداغه پرداختند لیران سپر جلادت بر رو کشیده
 قدم بر فراز حصار گذاشته دست و تیغ خصم افکنی یازیده
 بسیاری از اوزبیکه را از شهر بند هستی دور و دروازه را
 تصرف کردند ابو الحسن و رؤسای بلخیه بارک تحصیل جسته
 بخود داری پرداختند از این طرف نیز فرمان پذیران حکم شاهزاده
 تو بهای قلعه کوب و خمپاره را بارک بسته سر شب از روز
 رخنه افکن بنیان حصار و آتش افروز خرمن ثبات و قرار
 سکنه میبودند تا اینکه قلعه یکان را با کلکته سلب صبر
 و توان گشته از در عجز درآمدند والی با تمامی سادات
 و قضاة و اکابر و اهالی از روی اعتذار جبهه ساری در بار
 شاهزاده و ادب تار گشته قرین عفو و بخشایش و همگی سران
 و سرکردگان اوزبیکه و طوائف بلخ و توابع فوج فوج بمو
 عالی پیوسته شمول نوازش گردیدند و جمعی از خوانین که
 بعد از شکست والی بچپاول و تاخت ستقاقتها مأمور گشته
 بودند اکثر محال را عرضه نهب و اسیر ساخته حصار شادمان
 و قلعه مارد و مور را بحیطة تسخیر در آوردند اهالی
 قندز نیز که در بیست و پنج فرسخی بلخ واقعست تا حدود
 بدخشان از انتشار آوازه غلبه و قهر سپاه ظفر دستگا
 در صدد انقیاد درآمدند آنولویات نیز ضمیمه ممالک محروسه

و همگی

را

یات

کردید

تاریخ بلخ
 فتح ختلان
 لشکر اسلام چون شد داخل بلخ

کردید و در هفتم ربیع الثانی آن سال نجسته مآل
 چا پار از جانب شاهزاده کامکار وارد و خبر فتح بلخ را مقرر
 عاکفان سده جلول ساخت اگرچه شاهزاده خزانة خلعت
 و اسبانی که چنان سرکار عظیم القدر را الویق و سزاوار با
 همراه داشت لیکن در ازا این فتح نمایان دو الف و چهل
 هزار هزار نادری نقد که دوازده هزار تومان ایران باشد
 با سیصد دست خلعت و چند اسب مکمل با زین و بر
 طلا نرد شاهزاده عالی لوا ارسال داشتند که فراخور خدمت
 بهر یک از سران و سرکردگان سپاه عطا نماید مادرباب
 عبور از آب آمویه امری از ممکن فرمان صادر نشده مقرر
 کردید که اوضاع بلخ را منتظم و آذوقه و افرس را انجام کرد
 و تدارکات بلیغه بعمل آورده چگونگی را عرض نماید شاهزاد
 بانتظار جواب پذیرداخته بلخ را فی الجمله انتظامی داده
 از آب آمویه گذشته از راه قرشی عازم بخارا گشت از آنظر
 نیز ابو الفیض خان پادشاه بخارا از ایلبارس خازن و الخ
 خوارزم استمداد و چهل پنجاه هزار نفر از اوزبیکه و ایلات
 ترکستان را در سلسله جمعیت انعقاد داده در کمال
 استعداد وارد قرشی گردید هر چند که تعداد جمعیت لشکر
 اثر زیاده از ده دوازده هزار نفر نبود اما بنحوای الشبل

کلک مشتاق از بی تاریخ سالش ز در قر
 لشکرین داخل بلخ اوزبیک دولتند بر

را

بخبر عن الودد شاهزاده عدت خصم را در برابر آن فوج
نصرت اشتغال مانند فوج غراب در جنب شهباز تیز چکال
داشته متهورانه بکوششش پرداخت پادشاه بخارا مغلوب
و جمعی کثیر از لشکر او مقتول گشته در قلعه قرشی متحصر
شد و لشکر خوارزم نیز بدو تملک و در زمره سبت هر تبت غرمت
نمودند پس شاهزاده بقصد تسخیر قلعه شلد و لک که در
نزدیکی قرشی واقع و در سر راه سپاه نصرت پناه بود راست
نهضت افراخته از چهار جانب طرح یورش انداخته بقهر و غلبه
بر قلعه مستولی شده اهالی آنجا را عرضه شمشیر و آن
سرزمین را بجزیه تسخیر در آورد لیکن با باخان چاقلو که
از رؤسای لشکر بود در آشنای یورش بضر بکلوله و دایع
هستی نمود و از اتفاقات در همان اوان که از کار قرشی فرات
روی داده بود شخصی از اشقیاء فتنه جوی او زبک از جوی
روان جان دست طمع شسته خود را غصه بغیر قلعه
بیک دادخواه رسانیده او را بزخم کار در از پای در آورد
حاضران نیز فی الفور با او در او بخته او را درها بخاپاره
پاره و تیغ خو خواره از دیار هستیش آواره کردند چون این
خبر بعرض مولای دادخواه یعنی خدیو دار کرد رسید فرمایند
همایون خطاب بشاه افراسیاب جاه بخارا و بزرگان

و در این کتاب
تاریخ جهانگشای
نصرت اشقیاء
تاریخ جهانگشای
نصرت اشقیاء

ون

211 ترکستان غرضد و ریافت مشعر بر اینکه چو از اسلطنت
ناب سلیل سلسله جنکیر خان و روحه خاندان ترککان
مقرر شد که شاهزاده بکار بخارا نپردارد از آنجا که در
عالم ابدی بتکن او بر اورنگ سلطنت موروثی منظور نظر
اقدس میباشد چند نفر از رؤسای آندیار را برای بنای کار
و استقرار امور آن مملکت روانه دربار سپهر اقدار نماید
و نیز حکم همایون بشاهزاده مرقوم شد که منشور عطف
را برای شاه و آوجاه ارسال داشته خود معاودت
بیخ نموده بانتظام و اساق امور آن مملکت پردازد هرگاه
اهالی توران راه فرمان با اقدام امتثال و از عان پیورند
فهو المراد و آو بتایید آلهی از دست جنود قضا کوشمال
خواهند ریافت پس شاهزاده حکم همایون را فی الحال برای
شاه و آوجاه ارسال و ترک محاصره قرشی کرده از رور
آمویه عبور و ساحت بلخ را مقدر کوبه منصور ساخت
اما حقیقت حال زمیند آور اینکه قبل ازین مرقوم کلاک
وقایع نکار شد که در حین ورود کوبه مسعود سردار
زمیند اور و هنر ارجات بکلی علی خان کوسه احمد لوعنا
گشته با توجهانه و استعداد تمام او را روانه ساختند
و مشارالیه مدت نهم ماه بمحاصره آنقلعه پرداخته کاری

ترکستان

ساخت و در او آخر کار یکدفعه بنای پورش گذاشته بعضی
از افاغنه نفاق اندیش را که در معسکرا و بودند نزد خویش
طلب داشته با ایشان مهاد و معهود نموده بود که رفته ^{غنه} افاغنه
را که مستحفظ بروج بودند با خود همداستان سازند که در
حین پورش برج و دروازه را بتصرف دهند آنجماعت باین
بهانه رفته قلعه یکراخت بردار و همگی را در وقت معهود
آماده کار ساخته بعد از آنکه غازیان از پیروز در شب معین
بعزم قلعه گیری دامن جلالت بر میان زده و سپهر بیاباکی
بر رو کشیده با اقدام تهور بجانب قلعه دویدند هر یک
خود را هدف چندین کلوله جانشوز دیده تدبیر مخالف
تقدیر یافتند و جمعی از قشون و چریک لگرنه فراه از حرکت
بپهنکام بقتل رسیدند اسرار در او را از این سوخس
و قصور عزم معزول و بدرگاه معالی طلب و حکیمان چو
تأدیبی که در مزاجش حکیم چوب چینی داشت در کارش کرده
بکف پای سردستی بر او گرفتند هر یک از چاکران را سر ^{فلك}
رسیده بود او را با بر فلك رسید حاصل دیوانگی بیک
افشار علدار باشی را با تفاق یار بیک سلطان توچی باشی
بآن خدمت نامزد و با اسباب نقب و کند و کوب و آلات
پورش روانه ساخته مأمورین از روی جد و جهد بکند زلف

و بردن سینه پرداخته در هم شوال آن سال نخسته نالک
نداخان افغان که از جانب حسین خان بجمومت زمیند اور
منصوب بودند ای امان بگوش غازیان رسانیده ولد خود را
بعزم استیمان بنایه سریر فلك بنیان فرستاد و قلعه را
تسلیم سرگردان نموده بموجب حکم های یون با افاغنه که
مستحفظ آن حصار بودند با تفاق یار بیک سلطان بدرگا
معالی شتافت و از جان و مال بخشش یافت و چون افاغنه
قدها را چند سال بود که در جمع ذخیره و تهیه اسباب قلعه
داری میکوشیدند بکثرت آذوقه و عدت خود و متانت مکان
مستظلم رگشته پشت بدیوار اطمینان داده در پناه حصا
قلعه داری تحصن داشتند تا مدت محاصره ده ماه کامل
امتداد یافت در نیم شوال عزیمت پورش در خاطر اقتضای ^{تصمیم}
یافته اولو جمعی از سر بازان معادل جلالت بتسخیر بجای
خارج قلعه که در حیطه تصرف افاغنه میبود مأمور گشته
یک را بجوزه ضبط و تصرف در آوردند و از آنجمله برج
عظیمی که در فراز تپه رفیع واقع و فوجی از افاغنه با چند توپ
مستحفظ آن برج بودند آنرا نیز بتاید الهی مسخر کرده تمامی
مستحفظان را زنده بدست آوردند و بعد از آن بتسخیر
برج سنگین پرداختند و آن برج در جانب شمالی قلعه در سمت

چهل زینه در قله کوه بسیار بلندی واقعست که بقلعه
 قدها را شراف دارد دلیران بحکم همایون دامن جلادیت
 بر میان زده پیاوردی عذوق بلند آن برج را با چهارده برج
 دیگر که از بروج فلک افزون و در فراز آن کوه سپهر نمون^{طغه}
 زن چرخ نیلگون بود و سیصد نفر از افاغنه قادر اند
 بحفاظت آنها اقدام داشتند یورش برده تصرف و بکند
 اقدار بر شرفات تسخیر آن قرار گرفتند و افاغنه بروج قما^ق
 بمعرض قتل و اسر درآمدند و خمپاره های ثعبان دهان
 و توبه های کوه توان را که کلونه هر یک نورن هفت هشت
 من بود از چنان راهی صعب که بیاده را عبور از آن بسهولت
 مقدور نبود بجز ثقیل بال و کشتید بر قلعه کمان و ببرج
 دوه که در جانب غربی قلعه قدها را میباشند بستند
 و الحق عقل محال اندیش ازین امر غریب در وادی حیرانی و
 تنگای سرگردانی است و هر کس آن راه تنگ فضای برنج و خم
 و آنکوه سپهر شکوه آسمان توأم را برای العین دیده باشد
 یقین خواهد دانست که با آلودن توبه های کوه مانند آنچه
 مکانی که عنقای فلک سیر و هم از تصور قاف قله اش پید
 میریزد منوط بنفاذ آن پادشاهی و چنین حکمی البسته تا
 حکم الهی خواهد بود القصه از برج سنگین توب و خمپاره

برحال قلعه کمان مظهر فحوی و قو^دها الناس و الحجارة
 ساخته بیکر هیولونی برج دده را از صورت جسمی انداختند
 و بعد از آنکه بنیان قرار برج تزلزل پذیرفت چون جماعت بخیار
 که باستحفاظ آسنت اقدام داشتند مکرر در طلب و مستند
 اذن یورش بودند از طائفه مزبور و اگر ادبش کزک و
 افغان ابتدای از هر کدام سیصد نفر در شب پنجشنبه بست
 و دویم ذی القعدة با مرهمایون مهای کار کشته هنگام
 طلوع فجر بجانب آن برج یورش بردند چون افاغنه پیش از
 وقت مطلع کشته مهای دفاع بودند قرب دو بیست نفر
 از داطلبان مقتول و مجروح کشته عروج بر شرفات
 قصر مقصود میسر نکردید پس دوباره بغز یورش مصتم
 کشتند در ذکر وقایع یونت **بیل مطابق سال فیروزی مال**
هزار و صد و پنجاه هجری هنگامی که شهرستانیان سیاه و
 سفید لیلی و ایام شهر ذی القعدة الحرام را ماه طالع از
 غره بسط پیوست نوز کامرانی در رسید یعنی در شب
 جمعه سلخ ماه مزبور بعد از انقضاء شش ساعت و کسری
 داور زین افسر مهر بر رسم شبیخون غز تسخیر دار القراجه
 کرده ببرج حمل درآمد و افواج سبکروح صبا و شمال
 بصاحب لوانی سر و سبی و رای تا فرازی به آدر چهر دست

چهارمهای یورش کشته بجانب دارالملک کلشن روی
نیلوفر باصوالت و فر قدم بر فراز کنکره شاخ بلند گذاشت
وزنق بر سر چار برج حصار چمن پیرق بنفش پرچم برافرا^{شت}
افغان غراب و کلاغ بنغمه قمری و عندلیب تبدیل یافت
و ناله جغد و بوم از بوم چمن بصفیر تذر و وشارک معا^{ضه}
شد و طوطیان شکر خا که از شور انگیزی دی تلخ مذاق
بودند در قدها شیرین بیانی شکر افشان شدند و افواج
زاغ و زغن که در عرصه چمن مسکن گرفته بودند و طنز
غراب البین گفته در حسرت آشیان مانند فاخته کوزمان
گشتند و هنگام صبح که خسر و کیتی ستان آفتاب هندی
ظلمت را مسخر و دار الخلافه جفا ترا بتور وجود خود منور
ساخته جنود هندی انجم و کوب از مدارات بروج راه توار
کزید و مالک نیکنهار نوروز در قلعه ظفر بر روی ایام کشا^{ده}
گشته قلع قلعه بهمین و از دیوان پادشاه قضا صوبه بها
و بلاد سنبل و حصار فیروزه سبزه و قلعه چناره کلشن
بجا کیر نفس نیاتی مقدر و معین کردید فراشان با فروشان
با فراشتن بارگاه آسمان سا و نصب ورنک عرش فرسیا
فلک اطلس در عرصه غیر ظاهر نموده پایه زمین را بر آسمان
افراختند و مجلس آریان محفل ارم نکار در کمال فروزید

214 بنظم و ترتیب بزم نوروزی دست کشادند رؤسای
لشکر و کبرای عسکر و امرای نامدار و عظمای کامکار
از جامه خانه همت سرشار مانند زرین کلاهان انجم
واختر و نورانی لباسان ثوابت و سیار بجلعتهای طلوع
و البسه زرتار برودش آراسته در حواشی آن محفل مینو
مشاکل فراخور رتبه و شان نشستند و ایستادند و کوز^{ان}
کامل عیار طبقه های اشرافی چون اطباق چرخ هشتمین
نثار آن بزم میمنت قرین ساختند و بعد از غنچه کشائی باغ
و گلزار نوبت قلعه کشائی اقبال ابد مدار کشته در همان روز
فیروز بتهیه اسباب یورش پرداختند و چون طائفه مختیار
در اول وهله داد طلب گشته کاری نساخته بودند باز
ایشان را باین امر مأمور و سه چهار هزار نفر از دلیران
خونخوار و سر بازان عرصه کیر و دار را انتخاب کرده در
دویم ذی الحجه همراه برده در اطراف قلعه بیغولهای
سنگ و زوایای کوه و خفا یای حصار در زمین گذاشتند
و خود نیز آتش در جانب برج چهل زینه در پناه کوه
درجائی که از نظر قلعه یگان مستور بود بانظار ظهور
طلیعه سلطان روز اختفا کزیده تا هنگام ظهر آنروز
بدون اینکه قلعه یگان ادراک این معنی نمایند در همان

بمغولها توقف فرمودند در اول ظهر که اعداء عصر دولت
بیزوال رادم پسین بود نماز ظهر را ادا واستعانت از
ایزد بهیما کرده در هنگامی که مستحفظان نیز در بروج
بزی آمده آمده در تهیه نماز و غافل از شعبده انگیزی
چرخ شعبده باز بودند نخست از جانب برج رده سور
انداخته شورش یورش در افکندند چون سینه آسمت
بطائفه بختاری تعلق داشت آنکروه را بخت یاری کرد
قدم بر فراسلم مقصود گذاشته برج را تصرف کردند
و از آنجا بجانب بروج مشهور بچهار برج هجوم آور گشته
با مستحفظان آنجا نمود میپرداختند بفرستید و در آن
مکان افراختند افاغنه سه مرتبه بهیات بجو بجانب چهار
برج متهاجم گشته لوزمه خیرکی بتقدیم رسانیدند اما چون
فوج از جرایریان و تفنگیان آتشی دم و سپردار آن
خبر گزار مرخ توأم بر سم کومک بدلیران قلعه گیر رسید
هر دفعه انطوائفه در چهره دستی جنود قاهره سرکوب
بلیغی یافته رومی بر می تاقتند بهادران نصرت قرین نیز
که در کین بودند از اطراف قلعه زور آور شده بپایم
تلاش از نرد بانها که ترتیب یافته بود بحصار قلعه صعود
و عروج و ضبط دروازه و بروج کرده قلعه را بجزیه ^{شهر}

در آوردند

در آوردند حسین با قلیلی از افاغنه فرصت جست
بعضی از زنان خود را بر گرفته بقیتول که در جانب جنوبی
قلعه در فراد کوه واقع بود کر بخت و بقیه انطوائفه ذکو
و اناثا عرضه شمشیر و اسیر کنند تقدیر گشتند پس با شای
و آلو توبهائی را که در بالوی کوه در بروج و حصار قلعه
بود بقیتول بسته از آن آوازه های رعد خروش انهدام
اساس دولت و قصور قصر شوکت حسین را با و اخبار
و از خواب کران غفلتش خواهی بخواهی بیدار کردند روز
دیگر که شمشیر جهان خورشید از شبستان لیل بچجاب
از زیر پرده احتجاب در آمد زینب نام خواهر بزرگ خود
که عاقله او بود با چند نفر از سرکردگان غلجه برستم توان
که با صطلوح افغان عبارت از رخیل باشد بخدمت اقدر
فرستاده فرمان امان از موقف عفو و احسان خدیو زمان
حاصل کرد روز بعد ولدان محمود و اقوام و اتباع خود
و تمامی رؤسای افاغنه آن منشور نجات را تاج تارک
افتخار و سرمایه طمینان و استظهار ساخته در بارگاه
زرین قبایی که در خارج دروازه بابای ولی مخصوص ^{نشین}
آنحضرت بذروه عیوق افراشته بودند بشرف پایوست ^{سر بلند}
و نبوی جان بخش و مرحمت بهره مند گشت و همت بجزا ^{صفت}

تاریخ
نخستین بار
چون نادر دوران شیشه ایران
بدر غلغله از فتح قندهار افتاد
برای عین تاریخ این مایه
بیم اهل سخن ره و می گذار افکند
کشید سربازان و مطلق مشق
ز روی برده فکرت بروی کار افکند
که اشکار زهد مصحح شود آینه
که فتح قلعه عدو بجاک زار افکند

بجانب

سپیدی که بجان سکان شرارا
بهند زلزله از فتح قندهار افکند

وآل نظر قبول نمال و غنائم قلعه چکان که از تعداد اندیشه
محاسبان بیرون بود نیفتند همگی آنها را بدلیل از جانب
عنایت و حسین را با اولاد و اقربا و بنی اعمام و مالی که مالک
بودند روانه مازندران و سگای ایشان را در آنوقت مقرر
ساختند و چون ذوالفقار خان ابدالی را که با احمد خان
برادرش سابقا از هرات فرار کرده آمده بودند حسین
گرفته در قندرها را محبوس میداشت در روز فتح قلعه ایشان
نیز را محبس محنت نجات یافته بدارالامان عنایت ظل اللهی
توسل جستند لهذا مرحمت بیکران خاقانی ایشان را نیز
مأمور بماندند و از مالیات دیوانی وجه معیشت
بقدر کفاف در وجه هر یک معین فرمودند طائفه غلبه
مشتمل بر دو گروه میباشد که یک گروه موسوم به هوتکی و
متعلق بحسین و فرقه دیگر توخی و منسوب با شرف سلطان
بودند چون اشرف بنهی که سبق ذکر یافت در احراز کوی
سعادت سبقت جست در بدو ورود موکب و آل
بقندها را شرف اندوز خدمت خدیو کامکار شده بود
حکومت ایل توخی را بعلاوه قلات با و تفویض و قلعه
قندهار را که سمت غربی آن در فراز کوه لکی واقع و فی
الحقیقه در نحو ستاساس و تثلیث بنا لکه رخسار دیا

وامصار

216
وامصار بود بحکم و آل و بران و با خالک تیره یکسان سلطه
همان ناد را آباد را دارالملک و مقرر حکومت حکام سلطنت
و چون عهد کرده بودند که من بعد از اهل اسلام احدی را
گرفتار قید اسارت سازند امر و آل و بفق رقاب تمام اسرای
قلعه و ایصال آنها بصاحبان اصدار یافته ایالت آنوقت
را بعد الغنی خان حاکم ابدالی که سالک طریق اخلاص و در
خدمت سکالی بود مرحمت و بکوشش و بست وزمینداو
نیز از رؤسای ابدالی حکام تعیین و جمعی از جوانان کار آمد
غلبه را سان دیده انتخاب و ملوژم رکاب ساخته نادر
آباد و توابع را بسگای ایل ابدالی که در نیشابور و باقی
محال خراسان توطن داشتند اختصاص داده مقرر
داشتند که ابدالی کوچیده آمد در آن مکان توقف و غلبه
هوتکی بجای ایشان رفته در نیشابور سکنی نمایند و آنجا
را در بیست و چهارم ماه فروردین از غناباد گذرانید
روانه مکان مقرر ساختند در بیان ورود ایلچیان پادشاه
سکند رجاه روم با اتفاق سفرای این دولت بد پیوند بدربار
معلی سابقا سمت تحریز پذیرفت که بعد از واقعه شورای
کبری صحرای مغان عبدالباقی خان زنگنه با اتفاق میرزا
ابوالقاسم صدور و ملا علی اکبر ملو با شی از دربار آسمان

این کتاب در روز ۱۳۰۲
در شهر تهران در کتابخانه
مجلس شورای ملی
توسط آقایان
محققان و نویسندگان
مجلس شورای ملی
تألیف و تصحیح شده است
در روز ۱۳۰۲
در شهر تهران

قدربمراهی علی پاشا بسفارت روانه دولت علیه عثمانیه
شده بودند از طرف قرین الشرف پادشاه سکندر دستگاه
روم لوازم اعزاز و احترام نسبت با ایشان مرعوم و مبذول
و مصطفی پاشای والی موصل که از ورزای معتبر آنوقت
بود با اتفاق عبدالله افندی صدر اناطولی و خلیل افندی
قاضی ادرنه بایچیکری تعیین و بمعیت سفرای ایزدولت از
راه بغداد وارد اصفهان گشته از سمت کرمان ما موریدین
فلك مدار شدند در نوزدهم محرم سال هزار و یکصد و
پنجاه و یک هجری که پنجاه روز از نوروز گذشته بود
سفرای دولتین وارد ناد آباد و بعد از دو روز باران
پیشکاه حضور اقدس گشته اسبانی کوه تو از تازی زاد
مکمل بساخت مکمل و هدایا نفیسه که پادشاه و آل و
ممالک روم به نیت جلوس هایون مصوب مصطفی پاشا
فرستاده بود از نظر انور گذشته و تبلیغ پیغامات لسانی
و سفارشات زبانی گشته با عطاء کورکده سمور و
بازین و براق طلوسه افزای حاصل نموده زیاده بر معمو
سلف مشمول عاطفت و احسان شدند چون در نامه
پادشاه و آل و جاه روم در باب سر مذهبی حضرت امام
علیه السلام از عان صریح نکرده در خصوص اختصاص

سفارت و صفت عبداللہ افندی و وزیر عبداللہ افندی

217
رکنی از ارکان مسجد الحرام بائمه این مذهب متمسک بگذر گشته
اعلام نموده بودند که هر رکنی از ارکان اربعه از سوابق
از منته یکی از ائمه مذاهب اربعه مخصوص است تغییر آن
مؤدی بقاسد میگردد و رفتن امیر حاج ایران از راه شام
متضمن وقوع فتنه است و خواهش کرده بودند که عذر
دوماده اولی متعلق بقبول گشته مقرر کرد که امیر حاج
ایران از راه نجف اشرف هر سال حجاج را بکعبه مقصود رساند
حضرت ظل الهی رفتن امیر حاج ایران راه نجف اشرف پذیرفتند
بشرطی که محافظین بغداد آن راه را آباد و ما محتاج حاج را
هر ساله حاضر و آماده سازند و ایلی را با افندیان عظام
مورد اغزاز و اکرام ساخته بوساطت بندکان درگاه ایر
امور را با ایشان گفتگو و بوجوه شرعیه اقامه در تویل
و بر اهین کرده و از نقد و جنس و فواخر آسیان اضافه
بر آنچه در سوائف زمان بایلیان روم عطا میشد با ایشان
مرحمت و چون مقدمه تخمیس مذهب و تعیین رکن که از
دولت عثمانیه بمعاضرت شرعیه و محازی برملکیه محول و موکول
شده بود رکن اعظم بنیان مصباحه بود لهذا برای مذاکره
انها علیردان خان بیکر یکی فیلی را بحجابت تعیین و رفیق
مصطفی پاشا و افندیان ساخته در غره ماه صفر سنه ۱۱۵۱

رخست نهضت از زانی و روانه در بار شوکتدار عثمانی
فرمودند در بیان توجه موکب کیتیستان بجانب هندوستان
و فتح و تسخیر غزنین و کابل قبل ازین بنی که نکارش یافت
علیردان خان شاملو را روانه هندوستان و بحضرت
پادشاه و آوجاه اعلام فرموده بودند که چون تنبیه افغان
قدهار مطمح نظر است بناظم صوبه کابل و آن نواحی مقرب
کرد که سدر راه فرار ایشان نمایند پادشاه نیز در جواب
نوشته بودند که درینخصوص بصوبه داران تاکید و خراج
و فوج ارسال کردید که در سر راه منع مفسدین قدهار
نمایند و بعد از مراجعت علیردان خان برای تجدید یاد آور
محمد علی خان قولل آقاسی ولد اصلان خان را که عمره امرای
ایران بود بسفارت تعیین و پادشاه و آوجاه همان جواب
سابق را اعاده و مذکور ساخته بودند و در اوایل کار قدهار
که افغانه اندیاریسبمت کابل آغاز فرار کرده بودند فوج از
غازیان برای تسدید راه و تنبیه انطائفه بجانب قلات
و غزنین نامزد گشتند اما تا کیدات بعمل آمد که نظر بدست
قدیم که مابین ایران تحقق دارد از حد مملکت تجاوز نکرد
سامان محبت را از دست انداز جنود رفتن محفوظ و مراعات
حال رعایا و اهالی آن دولت بد پیوند امرعی و ملحوظ دارند

سرکردگان

سرکردگان لشکر منصور منزل کمانک چهار فرسخی قلات
را تا منتهای کوهستان آن ناحیه تاخته و از آنجا باو تنگ
مرغ چپاول انداخته قرب هزار نفر از افغانه غلبه را که در آن
نواحی بودند معروض تیغ هلاک ساخته مال و اسیر
بسیار از ایشان بدست آورده تتمه بسبمت غزنین و کابل
فرار می نمایند و در خلوت اینحال معلوم میگرد که از دولت
علیه کور کانیه کسی سپرده مأمور و مانع عبور و مرور آن
فوج مقهور نیست غازیان بنا بر اینکه مأذون نبودند که
از مقام مقدر قدم فرار ترکدارند در آنجا مکت و چگونگی را
بعرض ماکفان عتبه خلوت رسانیدند بعد از وصول
این خبر محمد خان ترکمان بر رسم سفارت برای استفسار
علت خلف و عد تعیین و در یازدهم محرم سال قبل برسم
چاپاری از راه سند روانه دیار هند فرمودند اما ضمناً اشارت
در باب ولویات کابل و غزنین بکار رفت امر مؤکد نیز بصدد
پیوست که محمد خان زیاده بر چهل روز در آن ولایت مکت
نکرده زود جواب و خبر بخاقان بحر و بر رساند محمد خان وارد
هند و ابلاغ نامه هایون کرده پادشاه و آوجاه از جواب
تجاهل و از مرخص ساختن ایلی تعافل نموده او را رخصت
انصراف نداد چون یکسال کامل از رفتن محمد خان منقضی

شد در اوایل محرم سال هزار و صد و پنجاه و یک هجری بعد
از فتح قندهار فرمان مؤکد خطاب بمحمد خان غزندهار و ربا
که بوصول حکم اشرف مرخص است بر کشته هر پنجوایی که
از دولت علیه کورکانیه صادر شده باشد بضرر رساند
و حکم همایون را مصحوب سه نفر جلودار بچاپاری از راه
سند روانه ساختند پس عزیمت حرکت بسمت کوهستانات
غزنین و کابل در خاطر اقدس نصیم یافته در غره ماه صفر که
ایلیان روم را مرخص و روانه آنروز بوم فرمودند پرچم الویه
ظفر طراز بجانب غزنین اهتزاز یافته از چشمه مخور که
حد مملکت ایران و هند است عبور و منزل قرا باغ شش فرسخ
غزنین را مقدر کوبه منصور ساخته از آنجا شاهزاده
نصرت لواء نصر الله میرزا را به تنبیه افاغنه غور بند
و بامیان مأمور فرمودند باقرخان نامی که حاکم غزنین بود
از طنطنه آمد آمد موکب همایون مغلوب و حشت گشته
فرار و قضات و علماء و رؤسای غزنین ببلدی قافله سالار
عجز و نیاز با پیشکشهای لایق روی میدواری بدر بار عجز
نواز آورده مشمول عنایات خدیو گردن فراز شدند و کوبه
و آواز منزل قرا باغ را بیت توجه بجانب غزنین افراخته
در بیست و دویم ماه هجری اعلام جمعا کتشارا که آفتاب

اقتباس نور از آن میگرد ضیا بخش ساخت ملک غزنین
ساختند و در جین حرکت موکب نصرت شعارا از قندهار فرود
از افواج ظفر قرین به تنبیه هزاره دای کندی و داری زنگی
و باقی هزارجات که در تقدیم خدمات دیوانی سالک طریق
نا فرمانی شده بودند مأمور گشته غازیان تمام مساکر
و اوطان ایشان را با مال ستم ستور و بسیاری از رجال را
مقتول و سنوان را مأمور ساخته این مراتب را بضرر و آلو
رسانیدند حکم محکم بضرر و پیوست که اسرار را مطلق
العنان ساخته فوجی از آنجماعت را برای ملو زمت بر کاب
نصربا انتساب حاضر نمایند و همچنین افاغنه و هزارجات
کوهستان غزنین هر یک که بسرکشی کردن افراختند بی زور
بازوی شوکت قاهره از پای در آمده هر یک که پا بجاده
انقیاد گذاشتند سرافراز عضو خدیو بنده نواز گشتند
و از آنجا لوای توجه بجانب دارالملک کابل افراخته اعزّه
و اهالی کابل در دو منزلی طریق استقبال پیموده ادراک
تقبیل عتبه سعادت پرور و تشریفات فاخره پیرایه شرف
در بر کرده رخصت انصراف یافتند بعد از مراجعت ایشان
جمعی از افاغنه و سپاهیان کابل از جاده انقیاد نکول
و شرزه خان و رحیم دارخان کو توالون قلعه در پناه حصا

نادانی در آمده بقلعه داری برداختند روز شنبه سیم ربع
الاول که پیشخان کشان موبک هایون پیشخان و الورا جولا
قلعه رسانیدند جمعی از قلعه یکان از درستیز پای جلوت
بیرون گذاشته آغاز معارضه کردند حاملون پیشخانه چو
مأمور بجنک نبودند بحال ایشان نپرداخته نصب سردقا
کردون شکوه و وضع احوال ردوی انجم گروه در اولنک
نیم فرسخی سمت شرقی شهر نفوده کوبه جهاکشان نیز روز بعد
وارد آن مکان گشته روز دوشنبه پنجم ماه مزبور بعزم
سیر بسواد شهر وارک بجانب کوه سیاه سنک آهنگ و
انظار فقه باز بهوای روز پیش باز در حام تمام از قلعه بر آمده
مبادرت بجنک و شروع بانداختن توب و تفنگ کردند
میتج ماده غضب خاقانی گشته جمعی را که در آنوقت در کجا
اقدس حاضر بودند به تنبیه آنجماعت اشاره فرمودند مایه
اسب برانگیزته و باشمشیرهای آخته بانیشان در آنچه
تا پای قلعه سرافشانی کردند و همانروز عزم بلند خدیو
هفت کشور بتسخیر قلعه کمر بسته اطراف شهر را جنود
منصور محصور ساختند از یکطرف بکمر و آلوتوبهای
قلعه کوب را بر فراز کوه کشیده برج مشهور بعقابین
را که هم پرواز سر طایر و هم آشیان عقاب زرین جنک

چرخ دایراست هدف کلولهای بر آثار و از یکجانب بر مطر
خیمپاره را بر حال قلعه یکان صاعقه بار ساخته زلزله در
بنیان ثبات برج و حصار و اساس قرار قلعه یکان انداختند
چند روز اهل قلعه مانند موی آتش دیده میان شعله شور
و شر بر خویش پیچید چون ناب و توان را از خود مسلوب دیدند
روز دوشنبه دوازدهم ماه به راهی کاروان عجز و ناتوانی
وارد دربار سپهر میانی و بزبان نادانی بادای آتھلکابا
فعل السفهاء متنا اعتراف بقصورتان فرمانی کرده قلعه را
سپردند و پیشکشهای لویق از پیشگاه نظر گذرانید خوانه
و جباخانه و فیلخانه پادشاهی که در ارتک فلك پیوند میبود بضبط
سرکار خاصه تعلق پذیرفت نصر الله میرزا که سابقا
از منزل قرا باغ به تنبیه سرکشان ضحاک و بامیان وغور بند
مأمور گشته بود متمرین راتبیه و قلعات ایشان را تصرف
و آنجماعت را بجوزه اطاعت در آورده در بیست و چهارم
ماه مذکور از راه چهار یک کار شرف اندوز تقبیل بساط خدیو
کامکار گشت مقارن آن عراض محمد خان بوساطت قاصد
ملفوظ نظر فرخنده مقاصد شد مضمون آنکه از دولت
کورکانیه نه نامه را جواب میدهند و نه او را رخصت آید
لذا احدی از سیاه و لون دیوان بجای پاری تعیین و نامه هایون

پادشاه و آلاجه نكارش يافت مشعر برين مضمون كه قبل
ازينكه عليهم دان خان و بعد از محمد خان بسفارت روانه
در بار سپهر اقدار شاهي شد در خصوص سد راه فرار اشار
با آن شاه و آلاجه اشعار و از جانب آنحضرت نيز تعهد آنطلب
بعمل آمده بود بنا بر وعده آن پادشاه زيجاه كو كبه عزوجل
وارد قندهار كشته بعد از آنكه خلف و عهد ظاهر شد
ديگر براي تجديد مذاكره روانه ساختيم يكسال مجاوز شده
اورا نكهداشته بجواب نامه نپرداختند اول در آن باب
وعده كردن و ثانيا خلف وعده بعمل آوردن و بعلاوه
آن ايجي را برخلاف قانون سلف يكسال نكهداشتن و جواب
مكتوب همايون را در عقده تعويق گذاشتن همانا ناشي
از مخالفت و بيگانگي و منافي آثار دوستي و بيگانگي خواهد
بود و بعد از فتح و تسخير قندهار چون وهن و قصوري كه از
افاغنه بايران صددور يافته بود زياده بر آن ممالك
هندوستان واقع شد مضمون آن بود كه البته تنبيه
آنظائفه مرضي طبع اقدس شاهي ميباشد و اين دودو
راه خواه يكديگر مي دانستيم متوجه تنبيه آنجماعت
كشتيم مردم غزنين از باب آراب در آمده مشمول نوازش
كشند اما اهالي كابل قطع نظر از آنكه بايست ورود را با

221
نصرت آيات را منعتنم شمرده در عالم اتحاد بين الدولتين
بلو از مرخدا متكراري واعانت پردازند در سعادت بر رو
خويش بسته با افاغنه اتفاق و با اين دولت اظهار مرسم
نفاق و شقاق كردند چون اينحرکت منافي طريقه ارب
و پاسداري حرمت موكب ظفر كوكب بود از راه بيگانگي
بين الحضرتين تحقق داشت در مقام تاديب آنظائفه در
آمدنم ثانی الحال كه براهنمائی قاید نیاز روی امید بدین
معدلت طراز آوردند ایشانرا بنا بر خاطر آن پادشاه
ذیجاه مورد عفو و مشمول احسان ساخته مقرر فرمودیم
كه احدی متعرض حال و مال ایشان نكردد و ما را از مبارکی
حال الی الان سوای تنبيه افاغنه منظوری نبوده باز
همان دوستیها منظور نظر ميباشند و چا پارمزبور را
با چند نفر از اعیان دار الملک كابل در بیست و ششم
ماه مزبور روانه شاهیجهان آباد ساختند كه بسیار
بوساطت نامه همايون فال و كابلیان بزبان مقال حقیقت
حال را مفهومی پادشاه سلیمان خصال سازند و بعد
از ورود كابلیان بجاول آباد حاكم آن ملك ایشانرا
مانع و پشاور راجع ساخته يساول را كه چا پارمزبور
ولد میرعباس نام افغان در عرض راه بقتل رسانید چون

غله و محصول آن ولایت کفاف باحوال سپاه نصرت پناه
نیکرد لهذا فوجی از افواج منصوره را بحفاظت قلعه و اردک
مأمور ساخته در روز دهم ربیع الثانی به راهی تأیید
یزدانی عازم کوهستانان چهاربیک کارونجرا و وصافی که
موضع حاصل خیز معمور پر آب و علف و مسکن طائفه
افغان بود شدند که هم کوشمال سرکشان آن ناحیه بعمل
آمد و هم توسعه در معیشت غازیان بهم رسد افاغنه ^{شست}
بقلل جبال تحصن جسته دلیران رزم آزمای حکم و آلو کوه
نورد و دشت پیمای گشته سقناق و مسکن ایشان را پیاپی
جلودت لکد کوب و سرکشان را مقهور و منکوب ساخته
انظائفه بعد از آنکه خود را گرفتار همالک بیکران صدمات
آن فوج و سقناقات خویش را مستغرق لطافات اندریاد
آهنین موج دیدند بچودی جود خدیو بجز و بر که کشتی
شکستگان طوفان حوادث را قرارگاه لنگر امان بود تو
جسته بکار حافیت و ساحل امنیت پیوستند و همگی
سرگردگان و رؤسای انظائفه با سعادت الله و ملو محمد ولد
میاجیو و اقوام او بدر بار معالی شتافته خدمت رکاب
اقدس را خلقه کوش غلامی اولود خود ساخته جمعی را
بتقریب بندگی از آستان بشاهراه آزادی رسانیدند ^{تست}

222
و دوروز در آن مکان حزم پایه سر بر مینو چهر سر کوب
بزم سپهر و همدوش ایوان ماه و مهر گشته در بیستم جماد
الاولی لوی توجیه بجانب کند ملک که در خوبی آب و هوا
و وفور زهت و صفای طعنه بر سر آستان جنت میزد
افراختند افاغنه آن سرزمین نیز جمعیت کرده در قلعه
کوه با استحکام اساس خود داری پرداختند دلیران
نصرت نشان با مراقدس بر سر سقناق ایشان عازم شدند
انظائفه چون دشت و کوه را در زیر پای بیکران تهو رغان
یکسان دیدند طالبان کشته رؤسای ایشان وارد
در بار فلک شان و مشمول عفو خود یوحمان شدند و افواج
بجز امواج که مأمور به تنبیه هزارجات بودند خدمات
مرجوعه را انجام و جمعی از اولود انظائفه را در ملک
غلامان انتظام داده در بیست و هشتم ماه مزبور
وارد در بار عز و جاه گشتند و از آن مکان جمعی بضبط
قلعه جلاد آباد و تادیب ولد میر عباس افغان که مرکب
قتل سپا اول دیوان شده بود مأمور گشته حاکم جلاد
آباد که مانع رفتن کابلیان شده بود فرار و باقی اهل آن
دیار طریق اطاعت پیموده روز پنجشنبه سیم جمادی
الآخری بقدم و استقبال پیش آمده قلعه را بتصرف در آمدند

چون ولد میرعباس پیش از وقت در فرار کوه احدات سقناقی
محکم کرده و جمعی عظیم از مردان کارزار فراهم آورده اس
آنها را بلوازم اسباب خود داری استحکام داده بود غازیان
دسته دسته بسقناقیهای او پیوسته آن بناهای قوی
اساس را بدستیاری سرپیچ شوکت قاهره درهم شکسته
تصرف و رجال ایشانرا عرضه تیغ هلاک و نمان ایشانرا
با همشیره و نسوان و ولد میرعباس اسیر فترک ساخته
بدرگاه معلی آوردند و بعد از ضبط و ربط امور آن
نواحی بهار سفلی را که در پیچ فرسختی جلالت آباد واقعست
بچمن آرائی قدوم فروردین اثر رشک بهار و هر گل زمینی
از آن وادی رازیب کوشه دستار روزگار ساختند
در بیان ورود شاهزاده رضاقلی میرزا از بلخ بمنزل بهار سفلی
و سرافرازی او با فسر نیابت و دارایی ممالک ایران چون درین
اوقات که زایات نصرت آیات عازم هندوستان و سفر بعد
المسافر پیشنها دهمت خاقان کیتیستان بود خیال نصب
و تعیین یکی از فرزانه کامکار و شاهزادگان آزاده
نامدار بداری و فرمانروائی ممالک ایران از خاطر اقدیر
میکشدشت لهذا از کابل امر همایون بفر نفاذ پیوست که
رضاقلی میرزا که اکبر وارشد اولاد و دران اوقات

قها

شر

بر سر

223 بر سر بر حکمرانی بلخ لشکر داشت ولایت بلخ را بیدرخان
افشار بیکلر بیکی هرات و حسن خان بیات حاکم نیشابور
سپرده و فوجی از غازیان را بمحافظت آنجا گذاشته و
ضابطه آن مملکت را مضبوط ساخته از راه ضحاک
و بامیان وارد اردوی نصرت نشان شود چون بعد از ظهور
خبر فتح بلخ که هنوز موکب همایون در نادر آباد توقف
بشاهزاده امر و آنو نافذ شده بود که در ایامی که افواج ظفر
شعار از کار رزم و پیکار پیکار باشند متوجه قدم ^{گشته}
امور آن ناحیه را منتظم سازد شاهزاده بروفق فرمان
رایت افراز توجه با آنولایت گشته یوسف نام قاتاغان
که تا آن زمان در مقام مخالفت قامت داشت با سایر ^{کش}
آن ناحیه تاب توقف نیاورده سالك طریق هزیت شدند
و شاهزاده آنولایت را خالی از اضداد و عاری از فتنه و فساد
در حوزه اقتدار و استبداد در آورد در اثنای آن حال امن
همایون بشاهزاده و اصل گشته چگونگی را معروض قویم
سریر سپهر مدار و مجد را حکم مبارک با حضار او عزاهد
یافت شاهزاده راه نورد طریق امتثال گشته بعد از ورود
بکابل بنه و آغدوق را در کابل گذاشته در بیست و چهارم
رجب وارد خدمت خدیو کامکار گشت روز دیگر حضرت

در
قها

ظل الله بملاحظه عساكر بلخ که در موکب شاهزاده آمده
بودند پرخانه تا چند روز آنجا جمعیت بر رسم شاه از نظر افتاد
سان گذشتند و چون اسب بسیاری از ایشان در سبیل
بمعرض اسقاط درآمده بود به همگی اسبهای تازی نژاد
و اسلحه عنایت و نیابت و دارائی ایران و اختیار عزل
و نصب بیکار بیگان و فرماندهان را بشاهزاده کامکار
تفویض و روز جمعه غره شعبان بعد از ظهر بدست
مبارک تارک او و شاهزاده نصرالله میرزا را بریاض
سر بلندی داده مقدر فرمودند که در عهد شاهزادگی
حقیقه را بسمت چب زده بعد از آنکه پادشاهی پهریاد از
اولاد حکم قضا تعلق گیرد حقیقه را بدستور ملوک بطرف
راست تریند و روز یکشنبه سیم ماه مزبور رضا قلی
میرزا را مرخص و باشوکت و شان روانه ایران ساختند
در روز چهارم نوای جهانگشا بجانب جلوالآباد نهضت
یافته در دهم ماه از جلوالآباد عبور و بجانب شرقی ^{صلی} بفا
نیم فرسخ قباب بارگاه عز و جاه براوج مهر و ماه افراشته
شد و در آنجا دوازده هزار تن از یلوان پیل افکن بر رسم
منقلوی مقدر گردید که دو منزل پیشتر همه جارایت
افراز شوکت و فریاد شدند و شش هزار کس نیز به پیشخانه

کشتی موکب همایون اختصاص یافتند در بیان توجه موکب
همایون بعزم تنبیه ناصر خان و تسخیر و نیت پشاور چون
از دولت علیه کورکانیه صوبه داری کابل و پشاور باناظر
میبود بعد از تسخیر غزنین و کابل که آنممالک از حوزه
تصرف کورکانیه بدر رفت ناصر خان در حدود پشاور
سلاک جمعیت را منسلک ساخته مشغول خود داری شد
و در حینی که اعیان کابل باذن همایون عازم شاهجهان
آباد شدند منشور عنایت از موقعا قبایل در باب روان
کردن ایشان با اسم ناصر خان عز صدور یافته بود
ناصر خان بملاحظه پاس حقوق آن دولت بد پیوند راه
امثال بر فرمان همایون بسته در حضرت سلطنت
کورکانی بمسرحه جنبانی دامن تحریک تیز گردان آتش
جنگ پرخانه بعلاوه ای معنی بیست هزار نفر از
افغانه خیبر و پشاور را در ناحیه جمرود اجتماع داده
بمحافظة در بند خیبر اشتغال ورزید روز دوازدهم
ماه که منزل موسوم بر یکاب مضر ب سردقات انجم
اوتاد مجره طناب کشت بنه و آغز و قرا در موکب
نصرالله میرزا در آن مکان گذاشته خود طرف عصر
از راه مشهور بسه چوبه که کوه بسیار بلند و براه کس

و دشوار بود با فوجی از غازیان جرار و دلیران نیزه کز اسب
و جریده بغز مرتبیه ناصر خان ایلعار و صبح روز دیگر دو
ساعت از روز گذاشته سی فرسخ راه را طی کرده از پراهه
بسر وقت آنجا رسیده ناصر خان از آمدن طلیعه
همایون خبردار گشته تهیه جنگ برخواست و صف
لشکر آراست پیش از آن سپاه جلوریز قلب ایشان
ریخته و در طرفه العینی سلك جمعیت ایشان را برانگه سا
جمع کثیری عرضه شمشیر و ناصر خان با جمعی از رؤسا
هندیه زنده دستگیر گشته بقیه را فرار پیش گرفتند
و تمامی اردو و اسباب ناصر خان و لشکر یا نش بجزوه ضبط
دلیران انتقال یافت و بعد از سه روز که آن مکان مقدر
کوکبه فیروز بود نهب و آغروق نیز بموکب و آل و پیوسته
متوجه پشاور شده آن ملک دلکشا و عرصه تزلزل پرور از
پرتو ما هیج الویه ظفر رشک هاله قر کردید و ساخه ملو
افزاکه در پشاور معروض سمع داور دارا فر کردید آنکه چو
جماعت لکنیه جار و تله که دارالبرز کوه سکنی دارند باریکه
مساکن ایشان مشتمل بر کوهستان و جنگل پر درخت
و راههای بسیار سخت است با ستظهار جا و مکان
بعضی اوقات از در نا فرمانی بیرون می آمدند ظمیر الدوله

ابراهیم

225
ابراهیم خان سپهسالار آذربایجان بحکم و آمو عازم تنبیه
ایشان گشته اولو شعشعه سیف درختان غازیان
سایر پر دراهستی اهل شقاق و مساکن ایشان از آخر شود
و شیر دلیران احراق گشته مغلوب شدند و ثانی الحال
جمعی از ایشان که فراز کوه را کینگاه کین و قرارگاه تفنگ
کین ساخته بودند از اطراف آغاز جنگ و وسعت گده رزم
را بدلیل کار آزمائش کرده ابراهیم خان بحکم قضا هت
کلوله تفنگ شد پس و هن قصوری ازین قضیه پر شور
بر بنیان عزم ملوکانه راه نداده امیر اصلون خان
قرقلو را بایالت آذربایجان و صفی خان بغایری را که سردار
کرجستان بود بسر داری آذربایجان تعیین و روانه مقر
فرمودند که با عساکر آنست بقدر امکان بتاریب تطایف
و محافظت آن نواحی پرداخته منتظر انصراف موکب
مسعود باشند و در پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام
پرچم اعلام نصرت انجام بجانب شاهجهان آباد اهتر از
یافته امر همایون بعرضه در مقرون شد که رودیک
راجسرتین بسته افواج قاهره چند روز فوج از آن
جسر که کشان شان گذشته کوکبه منصور نیز متعاقب
عبور کرد اگرچه تا حال معلوم نزدیک و دور نکشته

که در هیچ موسم از رودخانههای پنجاب بدون سفینه و کشتی
میسر باشد اما برهنائی قانداقبال خسروی در هر یک
ازین روخانها که نمونہ بحر زخار و شعبه و شعبه دریای
خوخوار بود معبر و گذر پیدا شده سواره و دواب با بار
و اسباب از آب گذشتند پنج شش هزار کس از سپاه لوهور
در آنظر خآب وزیر آباد بسر کرد کی قلندر خان قلعه کاجه
سر را مامع عاقبت ساختند رایت خود داری افراخته بود
قراولون موکب همایون بمداغه ایشان پرداخته در اساس
قرار آن مشت خاشاک کار سیل بیامان کرده کوبه و آلا
نیز متعاقب از آب گذشته در آنست رود نصب سردقات
سپهر نمود نمودند مقدار آن فوجی کثیر از جنود هندیه سر کرد
زمیندار آدینه کر سلسله جمعیت را انعقاد داده بامداد زکریا
خان ناظم صوبه لوهور می آمدند در ملک پورشش کر و
لوهور مشهور دیده قراولون کشته فیما بین کار بستیز
و آویز انجامیده ایشان نیز بیاران گذشته پیوستند مگر
معدودی که با قضاة قضا از خلقه دام کنند لیر از رها
جستند بعد از ورود موکب همایون بجوای لوهور که باغ
شعله ماه مقر کوبه عزوجاه گردید زکریا خان چون
معارضه خود را با فوج منصور از قبیل معارضه ظلمت

226
دید کفایت خان و یکل مهمات خود را بطلب امان بدر بار
عز و شان فرستاده خود نیز روز دیگر بجهه سالی آستان
فلک بنیان فایز کشته بیست لک زر و چند زنجیر فیل کوه
پیکر بانضایس و هدایا دیگر برسم پیشکش از پیشگاه حضور
انور گذراند و لو از مر خدمت و انقیاد بتقدیم رسانید
خلوع فاخره خسروانی و اسب تازی نژاد با ساخت وزیر
زرین و خنجر و شمشیر مرصع باو عنایت و نوازشات
دیگر در باره او مبذول و ایالت لوهور بدستور باو محول
و موکول گشته فخر الدوله خان ناظم صوبه کشمیر را که
مردم کشمیر از حکومت او کاره کرد وادی اطاعت بودند و
بیسر و سامان در لوهور توقف داشت باز با ایالت انملک
سرافراز ساخته روانه انولوت و ناصر خان صوبه دار که
از جمله گرفتاران و در رکاب نصرت اقران میبود مجددا
بصوبه داری کابل و پشاور سر بلند و فوج را تعیین فرمودند
بمحافظة معبر و ضبط کشتیهای پنجاب پرداخته مترد
دین را روانه اردوی ظفر قرین نمایند در بیان وقوع جنگ
سلطانی فیما بین اعلیحضرت خدیو کیتی ستان و حضرت
محمد شاه پادشاه و آوجاه هندوستان و کیفیت تسخیر شهبان
و وقایع آن ایام بجهت بنیاد بعد از آنکه دار السلطنه لوهور

آباد

[Faint handwritten text in the left margin]

تاریخ فتح هندوستان

نادردوران شده کیستی ستان کا و درده است
در کنگد کش از کردن کردن کشتان
شمساری کز سبک سیری شبی راه طی کند
تا بد از مغرب چون شید از سوی شرقی
تاجداری کافر زین او چون آفتاب
از درخشانی بود آینه بر دراز جات
مدت کیشی که در ایام عدلا و سوز
بر حفظ کله گوشش کرد را پیش از ناه
نصرت اندیشی که تا افتد بقدر زخم
بشکست کلهای هفت کلستان در کلتان
شکت آبی که کربا بله تمکین او
سجیش صد خفت از کامی کشد کوه کران
عاقبت بینی که چشم باطنش از نور عقل
دید در آینه آغاز انجام جات
آتش صد قته را یکدم کشد شمیر او
هست کولی آب تیغش آتش آشفشان
چون در افتد جرخ با مورس کوشش است
بشه راتاب نبرد از ضعف با بیل روان

بمحیطه استخیر در آمد بعرض ایستادگان پایه سر بر کردون
نظیر رسید که حضرت محمد شاه پادشاه و آلاجه هندوستان
از اطراف ممالک مشغول جمع آوری سپاه و عازم مقابله
موکب نصرت پناه است رایات جها نکشا نیز روز جمعه بیست
وششتم شوال از لوهور نهضت و از رودخانه های ژرف
عبور و روز دوشنبه هفتم ذی القعدة وارد سر هند شدند
و در آنجا بسر حد تحقیق پیوست که محمد شاه با سیصد هزار
مرد نامی و دو هزار زنجیر فل جنکی و سه هزار عراده توپ
از در دهان برق آهنک و اسباب و اثاثه رزم و آلات جنگ
وارد محل موسوم بکرنال بیست و پنج فرسخی شاهجهان آباد
گشته و چون رودخانه فیض که علمبرداران خان آرا شاهجهان آباد
جاری کرده از جنب کرنال روان و اطراف دیگرش بچنگل
پیوسته است در آن مکان حصن حصین و قورغان متین
ترتیب داده توپخانه را محیط اردوی خود ساخته بعزم
مقابله توقف دارد خدیو بهمال ششم هزار نفر از سپاه
خون آشام را بقراولی تعیین فرمودند که تا حوالی اردوی محمد
شاه رفته دستبردی زده تحقیق احوال او نموده چگونه
را بعرض رسانند و بعد از روانه ساختن ایشان موکب
ذیشان روز سه شنبه هشتم آناه از سر هند حرکت کرد

منزل

منزل راجه سرای دوازده گروهی و چهارشنبه نهم وارد
قصبه انباله هشت گروهی که تا کرنال سی گروه مسافت داشتند
گشته حرم محترم و بنه و آغزوق را بسر کرد کی فتح علی خان
افشار چرخشی باشی و جمعی از سرکردگان در آنجا کناشته
روز پنجشنبه دهم از انباله حرکت و پانزده گروه راه طی کرد
شاهها باد را محل نزول اردوی ظفر بنیاد ساختند و قراولان
نیز شب پنجشنبه مزبور بجوالی اردوی محمد شاه رسیده
موافق کیش سپاهیکری در گوشه کمان کین زه کرده سهم
دلیری در سر توپخانه او جمعی را قتل و چند نفر را زنده
دستگیر کرده بسرای عظیم آباد هشت گروهی تانی سر بر
توقف و شب جمعه یازدهم دو سه ساعت از شب گذشته
چند نفر از قراولان وارد و گرفتار آنرا بحضور و آلا آوردند که
تحقیقات زبانی از ایشان بعمل آمد پس معتمدی را روانه
سرای عظیم آباد و بقراولان اعلام فرمودند که در همان
سرا توقف و جمعی از یک تازان جلودت نشان در آنحوالی
از روی خرم و ثبات عزم بقراولی بردارند و چون از سرای
مزبور تا کرنال شش گروه مسافت و چهار گروه آن تمام
چنگل و مشتمل بر یکراه باریک و دو گروه دیگر فی الجمله خالی
از پیشه و راهش هموار بود سرکردگان شر باشر زاد و

شفت صافش در آن وقت کون ناخست
راست تیرش بگذرد از چنبره آسمان
هرس ازش برق صدخ من بود روز مهتاب
از در تیغش چو کرد از دهن آتش فشان
کشت از تیغ جها کیش چون چو فتح قلههار
کرد از آنجا رو بپند این خسرو تیغستان
شد چو در هند و ستان داخل از ایمان
ناله زان کشور ز بیم تیغ او بر آسمان
ز در مشتاق تاریخش که شاهانه دور
کنت داخل ناله برآمد از هند و ستان
۱۱۰۱

کرده از جانب شرقی و غربی اردوی محمد شاه فرستادند
 که هر يك سمت خود را ملاحظه و جا و مکان نزول و همواری
 زمین و کیفیت جنگل و میدان جنگ را تشخیص داده در سرای
 عظیم آباد خبر بموکب و آلور رسانند و روز دوشنبه دوازدهم
 رایات جهانگشا از شاهها باد متوجه تانی سرده گروهی
 گشتند و روز یکشنبه سیزدهم هنگام صبح از منزل مزبور
 لوای آسمان سا نهضت یافته قول همایون را بشا هراده
 نصر الله میرزا تفویض و جمعی از خوانین را سایه کزین جناح
 های لوای همایون فال شاهزاده ساخته خود با فوج از
 دلووران یکساعت و نیم از روز گذشته وارد سرای عظیم آباد
 شدند و چون محلزبور مشتمل بر رباط عظیمی بود که بسنگ
 و آجر برآورده بودند حاکم انباله با اهالی آن مکان باستحکام
 قلعه و رباط مغدور گشته بسرکشی پرداخت بحکم و آلتون
 بجهن آنجاعت بسته همگی ایشان از بیم جان طالب ایمان
 گشته بیابوس همایون سر بلند شدند و در آنجا سرگردگان
 قراول و نفر شر با شرن بر وفق فرمان حاضر گشته مجددا هر يك
 سرورنده که از اردوی محمد شاه بدست آورد بودند بنظر
 اقدس رسانیدند و از گرفتاران بزبانی لوازم استخبار بعمل
 آمده بوضوح پیوست که محمد شاه از دستبرد قراولون

پابلان حصن کونال کشیده همان مکان را که جای محکم
 است مامن عاقبت ساخته شر با شرنها نیز که ملاحظه
 سمت شرقی و غربی اردوی او کرده بودند بعرض رسانید که
 هر دو طرف پیشه است و زمین مسطح که شایسته نزول
 کوکبه حضرت آهنک و قابل میدان جنگ باشد نیست چون
 راهی که بار دوی محمد شاه میرفت منتهی بجنک صعب میشد
 و مرضی طبع اقدس نبود آنحضرت اراده کردند که سمت شرقی
 اردوی او متوجه گشته در طرف پانی پت که مابین کونال
 و شاهجهان آباد واقعست در میدان وسیع و عرصه
 همواری دوسه روز نصب کوکبه فیروز و رفع رایات
 عالم افروز نموده اگر محمد شاه بمقابله آید جنگ پردازند
 و آذرها را راه رایت توجه بسمت شاهجهان آباد افزایند
 موکب همایون روز دوشنبه چهاردهم قبل از طلوع فجر
 از منزل مزبور حرکت و از رودخانه فیض گذشته در دو
 فرسنگی اردوی محمد شاه مکان هموار مسطح دیده خیام
 فلك احتشام را در آنوقت ام فراشته خود با چند از دلووران
 ظفر فرجام تا نزدیکی معسکر محمد شاه جایی که علمها و بیرقها
 و توجخانه ایشان نمودار بود بار پای جهان نورد را صبا
 رفتار ساخته و بلبشکرو لشکرگاه ایشان نظر تحقیق انداخته

بمقدومت بازگشتند هنگام شام بعرض رسید که برهان
الملك سعادت خان که صوبه داری چند مملکت و معظم امراء
هندوستان بود باسی هزار نفر قشون و توپخانه و استعداد
تمام بغیر امداد محمد شاه وارد پانی پت شده بود فی الفور
جمعی از سپاه ظفر پناه بمقابله او مأمور شدند اگرچه
همه جا بفاصله نیم فرسخ کجا پیش اطراف اردوی محمد شاه
جولونگاه سپاه نصرت کیش بود و از گوشه و کنار سرور
کوفه می آوردند اما باز فوجی راهانشب بر سر معسکراو
فرستادند صبح روز سه شنبه پانزدهم از آن منزل حرکت
و چون رودخانه فیض که بشا بهمان آباد جاری است
تا دریای جون یکفرسخ و نیم فاصله دارد صبح کوکبه جمانگی
اغاز نهضت کرده قشون نصرت نمون راسه قول مرتب و
شاهزاده نصرالله میرزا را تعیین فرمودند که از جانب شمالی
دریای جمون تا حوالی کرنال آمده رایت قرار افراز شهریار
کشور کیرما بین رود فیض و چون راه مسیر گیران گردون
نظیر ساخته با جمعی برای ملاحظه جای یورت و موضع جنگ
عازم اردوی محمد شاه شدند در عرض راه قراولونی که
شب بر سر راه برهان الملك سعادت خان مأمور شده بود
وارد و خبر آوردند که سعادت خان در نیم شب از براه خود

باردوی

229 باردوی محمد شاه رسانیده و قراولون بعقب اردوی او
رسیده بسیاری از کسان و اسباب او را اسیر و غارت
نموده اند پس آنحضرت نیز از مخازن معسکر محمد شاه گذر
سمت شرقی اردوی او را بفاصله یکفرسخ که میدان مسطح
بود برای نزول اختیار و بروفق امر اقدس نصرالله میرزا نیز
بقول همایون ملحق و در آن موضع نصب لوائی قرار کردند
در اثنای آنحال سعادت خان آگاه میشود که پشت از آن
جنود منصور بنه او را تاراج کرده اند حوصله غیرت
اینمعی بر بنا فته از راه غدر آور آمده جنگ کشته خاک
دوران سپهسالور هندوستان با و اصلی خان سردار
قشون خاص پادشاهی و جمعی از خوانین عمده که در کرنال
بودند عمده با عانت او از جا برآمده قشونهای خود را
سه دسته کرده با توپخانههای سنگین و احتشام رنگین
آهنک میدان جنگ نمودند اینمعی محرز عرق جمیت محمد
شاه کشت آویز با نظام الملك که صاحب هفت صوبه
ممالک رکن و اعظم امرای اندولت بود و قمرالدین خان
وزیر الممالک و بقیه خوانین و صوبه داران و جمعیت از حد
افزون و فیلون مست و بانس و توپخانه و اسباب
آتشخانه بنیم فرسخی میدان جنگ برآمده تا بقورغان خود

فرزند پادشاه است

عمده

پشت بپشت تسویه صفوف نموده بعضی سپاه لشکر
پرداختند و همچنان طول سپاه آنکروه نیز نیم فرسخ بنظر
می آمدند و کشتور فیروزی که آرزو مند چنین روزی بود
فی الفور جمعی را بصیانت اردوی همایون معتدر
و سرو بر آراسته درع و مغر ساخته بر اشهب کرد و
خرام سوار و قول همایون مستقر صولت نصر الله میرزا
و جمعی از خوانین نامدار کشته توپهای کوه تو از راکم
میدان جنگ محمل آتش افشانی آن ثعابین برق آهنگ
نمیشد در تحت لوای شاهزاده و آلوتبار گذاشتند و
آیت يَوْمَئِذٍ يُفْرَجُ الْمُؤْمِنُونَ بِصِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ در عرصه در کما
افراشتند و خود با افواج حضرت قرین و مبارزان عرصه
کین و تو جانهای جلو متوجه میدان نبرد و عازم معرکه
رزم و آورد گشتند ز بس تعداد لشکر پیکران بود ^{انگشت}
کواکب خون چکان بود برون رفت از هجوم صفت کشیده
مژه بر هم زدن از چنگ دیده شد از آمدن مرد سپاهی
غبار خرمن مه کا و ماهی فلک چند آنکه دامن در کشید
سراجیم بنوا نیزه دیدی غدیو خم روئین و لوله بر چرخ
هشتمین انداخت و پرچم رایات کلکون پند ساخت سپهر را
شفق کون ساخت نخست چرخیمان طرفین مانند چرخ فتنه

بشر انگیزی

230 بشر انگیزی پرداخته مبارزان جرار و بهادران خوشخوار
دست با استعمال آلات حرب گشادند سرهای دلیران
مانند کوی در خم چوکان قوایم اسبان غلطان شد و روزه
سرکشان مانند جباب در دریای خون سرگردان هر قبیله که
سوار مانده تفنگ میشد چاکسوار بر از مرکب هستی
پیاده میساخت و هدر ازدهای توپی که دهان آتش فشان
میکشاد بزبان شرر برق هستی خشک و ترمیکرد بد القصد
از ابتداء ظهر تا آنقضاء چهار پنج ساعت نایره حرب
و آتش طعن و ضرب با شتعال و سیف و سنان دلیران
بسر افشانی و خصم افکنی اشتغال داشت تا اینکه سبعا
از لشکر هندیان روی بر تافته بیگانه بجانب انهرام نشاند
و سعادت خان و نثار محمد خان برادر زاده او که در هودج
فیل قرار داشتند بر همان خوبا اقربا و اتباع خود زنده
گرفتار و خان دوران که سپهسالار و مدارایه سلطنت
هند وستان بود زخمدار گشته یک پسر او با مظفر خان
برادرش مقتول و میا عاشور خان و لد دیگر شرفیبد
اسار در آمده خودش نیز روز دیگر بعلت آنزخم که کارگر
افتاده بود در گذشت و اصلی خان سردار قشون خاص
پادشاهی با شهیدار خان افغان و یادگار خان و میر حسن خان

کوک و اشرف خان و اعتبار خان و عاقل بیجان و علی احمد خان
که از امرای معتبر بودند با قرب صد نفر از خوانین و عظمای
دیگر و سی هزار تن از لشکریان ایشان عرضه شمشیر زهر
آبگون گشتند و جمعی کثیر زنده بسلسله گرفتاری پیوستند
و محمد شاه با نظام الملک و قمرالدین خان وزیر اعظم چون
قرب بار روی خود تسویه صفوف و اعلاء اعلام سهولت
نموده بودند بمسکر خویش بازگشته دست بر ذیل تخمین
زدند و خنراين بچد و مروفیلون کوه پیکر و تو بجانها
بادشاهی و امرای با غنایم بسیار و اسباب و اثاثه فرو
از شمار محیطه تصرف درآمد و تا عصر تنگ عرصه میدان
از وجود سپاه هند خالی و اجساد گشتگان مشحون گردید
بعد از وقوع این فتح نمایان چون محمد شاه اطراف قورغان
خود را بمورچل و خندق و تو بجان استحكام داده بود
خسر و گردون شکوه سپاه انجم گروه را اذن یورش
نداده از چهار طرف بمجا صره اردوی او مأمور ساخته
بتسدید راه فرار هندیه پرداختند چون کار محمد شاه با
انجامید روز سیم خلع سلطنت از خود کرده و افسر سرور
از سر بر گرفته با خوانین و امرایا ستظهار تمام وارد
درگاه سپهر احتشام گردید و در حینیکه پادشاه زیجا

عازم در الومان حضور اقدس بود بمراعات نسبت ایلی که
فیما بین حضرتین تحقق داشت از جانب حضرت ظل الملی شاهزاده
نصر الله میرزا تا خارج اردوی همایون با استقبال پادشاه
فرخنده خصمال شتافه هنگام ورود به پیشگاه مسعود
آنحضرت نیز تا بیرون خیمه مبارک راه و رسم اعزاز پیوسته
از آنجا که دستگیری در چنین مقام شایسته آیین
سروری است دست آنحضرت را از روی تلفت کرکه در
همایون همنشین خویش ساختند و در حقیقت کلید فتح
کل ممالک هندوستان بدست دولت نادریه درآمد و محمد
شاه چاشت آنروز در خیمه مقدس مهمان آنحضرت بوده
اکرامی که از جانب چنان میزبان در جور چنین مهمانی باشد
بعمل آمده باز محمد شاه بعد از ظهر بمسکر خود مراجعت
کرد اما افواج منصوره بهمان پنج دست از ضابطه محاسبه
باز نداشته محمد شاه روز ثانی با امرای که داشت از اردوی
خود کوچ کرده عازم اردوی ظفر شعار و بملاحظه پاسداری
حرمت آن خاندان و الوتبار خیمه نشین پادشاه و آل و جاه
وسر پرده حرمت محترم او در حوالی مسکر نصرت انشر
قرار یافته عبد الباقی خان زنگنه که از اعظم امرای بود با جمعی
مأمور گردید که همه جا همراهی رکاب آن پادشاه و آل و جاه

نموده بلوازم مهمانداری و شرایط خدمتگزاری پردازد
و از آنجا روز پنجشنبه غره ذی الحجه رایت جهانبگری بجناب
دهلی که بشاهجهان آباد استهار دارد نهضت کرده روز
چهارشنبه هفتم ماه باغ شعله ماه مقرر کوبه عزوجا
کشت روز دیگر در آنجا توقف و حضرت محمدشاه برای تدارک
لوازم مهمانی مرخص شده پیشتر روانه شهر گردید و روز جمعه
نهم از باغ مزبور سوار و غازیان از ابتداء باغ تادرب
دولتسرای خاص پادشاهی یسال بسته با اندازهای فنی
از زر بفتهای کرانبها واقشه نفیسه از سرکار پادشاهی
انداختند و قلعه را که از متحدات طبع پادشاه و معدلت
بنیان شاهجهان و دارالخلافه سلطین و آداین هندوستان
بود مقرر کوبه دولت ساخته محمدشاه را نیز در میان همان
قلعه جا دادند و در روز ورود مویا قدس جناب محمدشاه
سفره افنادکی در بزم ضیافت کسترد خدیو جهانداد بعد
از انقضای مجلس بدجوائی آنحضرت پرداخته فرمودند که موا
عهدی که روز اول قرار یافته سلطنت هندوستان باز بجناب
پادشاه تعلق دارد و آنچه شرط امداد و رسم و داراست
بمقتضای رابطه ترکمانی در باره دولت بدپیوند کورگانیم
بعمل خواهد آمد محمدشاه مراسم تکریم و تسلیم تقدیم کرد

بشکرانه

بشکرانه اینعاطفت که تاج بخش را علاوه جان بخشی یافت
تمامی جواهر و خزاین و اثاث پادشاهی و ذخایر سلطین
سلف را که در دستگاه سلطنت موجود بود مفصل
ساخته بمعرض عرض در آورده بر رسم نیازنثار و ایثار کرد
هر چند که همت کان خاصیت بحر نوال خدیو بهمال نظر
اعتنا بران کنوز و خزاین که جمیع مخازن سلطین روی
زمین با عشری از اعشار آن برابری نمیکرد نیفکده دامان
نیازمندی از قبول آنها در چند ما بنا بر مبالغه پادشاه و آ
جاه آینه این مسؤل نقش پذیر قبول گشته معتمدان
امین بضبط خزاین و بیوتات تعیین فرمودند **در ذکر**
وقایع قوی میل مطابق سال فرخنده مائل هزار و صد و پنجاه
ویک هجری چون افواج خنک روی شتا و سپاه سرد
مهر زمستان که باد پهمایان عرصه جهانداد بهواراری اسفندیا
اسفندار بسپی قدآن ریاحین که به در دارالخلافه کلزار بر طرف
جوبیار بار نزول گشوده بودند دست یافته شاخ و شا
اشجار را بمشاجره درهم شکستند و رونود او باش بهمن
در محلات خیابان چمن دست تطاول افراخته سینه کلزار
بزخمهای کاری چاک چاک و کلکون قبا بان چمن را از لباس
بار و برک عربان و هلاک ساخته از جیب غنچه همیان

زرد در آوردند شب شنبه دهم ذی الحجه که عید نوروز
 واضحی مقارن افتاده بود خسرو زرین افسر مهر بقصد
 دفع فتنه شتا از خلوتسرای حوت بسرای خاص حمل فرامید
 نوخاستگان قوی بازوی قوای ربیعی بغماگران صبا و شمال
 را بنهب آن شهر غارتگری دیمه فرمان داد ثابت قدمان
 اشجار از غنچه و سه برکه عمود و سپر بر گرفتند و صاحب
 کلاهان لوله و کل از تاب غیرت چهره بر افروخته از جای
 جستند و تیغ بندان درختان بکوشمال فوج برخاشجوی
 زمستان ساز و بربک خویش کردند و یلان صاحب شوکت
 کلنان و دلیران صنوبر لوی کلکون پرنده در عرصه کلشن
 افراخته بچارسوی بازار فصول روی آوردند خسرو خاری که
 جنود سلطان دی بودند از غلبه و هجوم لشکر بهار خوار و نا
 برجای خویش خشک ماندند خریف زمستان چنار آسیا
 با آشتی که خود افروخته بود در گرفته یعنی شعله کلهای
 دود از نهاد سرد رونق زمانه در آورد روز سه شنبه
 طرف عصر خدیو عصر منزل محمد شاه را بقدم میمنت انتساب
 رشک بیت الشرف آفتاب ساختند و بشام آن روز در هر دو روزند
 فتنه عجیب ریخت و نقش طرفه بر انکشت تفصیل این اجمال
 آنکه در شب یکشنبه یازدهم بدون اینکه از جانب محمدشا

اشاره

اشاره یا از طرف معارف تحریکی واقع شود و لوله فتنه
 و غلغله آشوب بلندگشته جمعی از عوام و او باش در میان
 شهر با اهل اردو پر خاش کرده بیعضی از چند منصور که در
 اصل شهر نزول نموده بودند در آویخته در مراسم دست دراز
 کوتاهی نکردند چند تن از لشکر ایرانی را به تیغ نافرمانی و خنجر
 نادانی زبجه قربانی ساخته خون ایشان را حنای شب عید
 و خضاب دستا مید نموده سر پنجه دلیری را به همان کشتی
 زکین کردند و از آنجا پای تهور بر سر فیضان شاه رفقه فیلان
 متصرف گشتند حکم و اوصاف در شد که جمعی از دلیران
 در سردروب محلات مانند خیل نجوم که پاسبان محلات
 مدارات فلک اند تا صبحگاهان دیده از خواب بسته سیار
 وثابت قدم باشند و نگذارند که احدی از غازیان پا از منبع
 خودداری بیرون گذارند تا فردا بد آنچه مقرر کرد عمل نمایند
 هنگام طلوع آفتاب که قهرمان قهر آلود صبح مهر از دل بدر کرد
 بقصد انتقام تیغ از نیام بر کشید و خدیو شرقی انتساب از
 سر کین سر و بر را بلباس سرخ شفق آراسته با چهره افروخته
 و عارض تابناک بر پشت خنک فلک بر آمد خسرو و بیهمال
 با هیئات خشمگین و صورت سهمگین سوار بکرات ^{جمله}
 پیمای و خنجر گزاران نیره دار و بهرام صولتان کیوان اشار

سر

۲۳۴
 هاله بدر کاب هلاول آسا کشته مسجد میان بازار را بقدر
 اقدس مسجد خاص وعام ساختند و در آن مکان بعد از
 تحقیق اینکه حرکات دوشنیه از کدام محله و چه جماعت
 صادر شده دلیران را فوج فوج به تنبیه آنکروه تعیین و
 بقتل عام آنخلوت فرمودند شور محشر و آشوب فرغ اکبر
 در میان شهر پدید آمد فی الفور در دیوار عمارات رفیع
 نقش غالیها سافلها گرفت و مساکن اصحاب شان صفت
 خانه زینور پذیرفت بناهای دلکش بزور نشاه شراب نادان
 عوام مست خراب افاده ذکور و انات سلسلههای مانند
 نرو ماده زنجیر شیون در گرفتند سراهایی که طعنه بر قصور
 جنت میزد بصدقه کج کاوی یلوان قصور یافت حوضهای
 که از چشمه سار لطافت کوثر آب میخورد فواره جوش خورند
 و بازار جوهریان و صرافان و راسته بازار و کاکیر
 تجار و ارباب مکت و تمامی اسواق شهر بجز طه بغداد آمد
 عاقبت آنکروه با غی جنار آسا با آتش خود سوختند و ازین
 دیوانکی مانند شاخ پد مجنون آویخته داریسیاست کشتند
 و بشراره این شرارت دود از دود مانها برآمد و سوز و آه
 دلهای مجرم و بیگناه چون شعله و دود خشک و تر سوزان
 کشید الحاصل از دروازه اجیرالی در مسجد جامع و چند محله

۲۳۵
 دیگر صغیرا و کبیرا عرضه شمشیر شدند از هنگام طلوع
 نیز اعظم تا زمان غروب زبان از این شعله پر شور و شر
 بزبانان می رسید و در کندوکوب و رفت و روب و قتل و نهب
 و اسر و سبی تقصیر نشد هنگام شام که نصف آنغموره
 لکد کوب جنود قهر و آتش جهل عوام بر رخسار زندگانی
 سی هزار تن از خورد و بزرگ شهر شده بود اهالی آنجا
 در مقام استیمان و پادشاه و الوجاه بوساطت نظام
 الملك و قمرالدین خان در صدد شفاعت در آمده التماس
 آتش جهان سوز غضب پادشاهی بنزول عفو و بخشش
 فرو نشست و فرمان داری قوت راه برینما کران لشکر شو
 و شربست و اسرائی که در تصرف لشکر بیان بود تمامی
 استرداد و با ولیای ایشان تسلیم شد و چون در شب شو
 رسید نیاز خان داماد قمرالدین خان و شاهسوار خان که
 از اعظم هند بودند بر سر فیلان رفته مرتکب قتل فیلبان
 باشی و بردن فیلان شده در خارج حصار شهر در جائی
 متحصن گشته بودند عظیم الله خان و فولود خان که از
 اعیان دولت کورکانیه بودند بحکم و آو ما مور بکرفت
 ایشان گشته مومحالیها را با چهار صد و هفتاد نفر کفر
 بدر بار دولت حاضر کردند که همگی عرضه تیغ یا مساشند

کتابت فی شهرت
 در شهرت
 در شهرت

و از وقایع بجهت افزاینکه مخدیره سر پرده کور کاینه را
بجهت شاهزاده نصر الله میرزا خطبه کرده بتهیه اسباب
سور و ارایش بزم سرور پرداخته کار رود چون محازی
ایوان دیوان خاص راه شب بچراغان مطلع صد هزار
بدر و تا یک هفته ایام ولیالی عشرت رارشک روز نوروز
و غیرت شب قدر ساخته هر روز فیلون کوه پیکر و کاوها
فیل منظر و شیران اثر در مهابت و از نهای صاحب سلامت
بچنگ نداشتند روز یکشنبه بیست و پنجم ماه مزبور شاهزاده
پدیدن شاه و آلوده رفته بعد از انقضای مجلس موافق آراء
و این آن سلسله علیه خفتان مروارید روز مزین بجواهر
شاهوار زیور قامت شاهزاده و آلوده ساخته چند
الماس نیز تکلف و سه زنجیر فیل و پنج راس اسب با ساخت
مرصع برای سواری شاهزاده به پیشگاه جلو کشیدند
و شب دوشنبه بیست و هشتم ماه مزبور مقارنه سعادت
واقع شد الحاصل در عرض چند روز که ضابطان خزاین
و بیوتات از انجام شغل مقدر فارغ شدند حاصل جبر و کا
وظروف زرین و سیمین و اوانی و اسباب مرصع بجواهر
نمین و اجناس نفیسه چندان بقلم ضبط درآمد که محاسبات
او هام و دفتر نویسان افهام از حصر و احصای آن عاجز آمدند

تخت طاوس که زاد در سلطان محمد زین العابدین
سلطان معظنی و اسلشد

235 از آنجمله تخت طاوسی بود که کنوز کیکاوسی و خزاین و قیانی
رونمای جواهر شاهوار از آن را میسایست و در ایام سلاطین
سالغه هند و استان رو کر و جواهر که با صطلوح اهل
هند هر کوری صد هزار لک و هر لک عبارت از صد هزار
روپیه است صرف ترصیع آن شده بود و همچنین لؤلؤ غلظت
و الماسهای رخشان که نظیر آن در خزان هیچیک از ملوک سلف
و سلاطین عهد وجود نداشتند بجز دولت نادر که منتقل
شد و امر او خوانین دولت و اعیان دارا خلوف و رایان خود را
و صوبه داران ممالک آرای نیز کرورها و لکها از نفوذ و جواهر
و مرصع آتوت و نفایس اسباب برسم پیشکش هدیه بارگاه
حضور ساختند و سعادت خان خان اوقات وفات یافت
و بعد از فوت سعادت خان محصل بصوبه آورد و لکن فرستاده
یک کرور زر که با صطلوح ایران پانصد هزار تومان
باشد با فیلون کوه توان و اسباب پیکران از صوبه مزبور
که متعلق بسعادت خان بود بجز آن عامه رسانیدند
و در ایام توقف از خزاین سلطنت و پیشکش امر او صوبه
داران دور و نزدیک مساوی پانزده کرور سیر کارهای
انتقال یافت و از جواهر و خزاین و اسباب کار خانات
و اثاثه سلطنت مقدار کمی که فزون از حوصله تحریر

وشایسته سرکار چنان پادشاه بی نظیر کردون سرسیر
باشد بسر کار پادشاه و آلو جاه گذاشته با نویسه ابواب
منت بر روی بیوتات عامره کور کاینه کشوند و بعضا و رو
لشکر که مصدر خدمات شده بودند انعامات شایان
عنایت و بعموم غازیان و ملازمان ظفر قرین مساوی
مواجب که از دیوان داشتند و بخدمتکاران اردوی
هایون نیز بقدر انفری شصت روبیه و صدر روبیه برسم
انعام مرحمت کردید از خاص و عام اردوی سپهر احتشام
و خورد و بزرگ موبک نصرت فرجام هر کس فراخور رتبه
و حال از خزینه جور و کجینه احسان خدیو بهمال ادرال
خطی جزیل و دریافت نصیبی جمیل نموده جیب و دامک
آمال را از زووسیم مال و مال ساخت و ارقام مرحمت انجام
بهملکی و دیوات ایران عز صد و ریافته مال و وجبات سه ساله
اهل ایران عموما بتخفیف مقرر گشت و روز سه شنبه
سیم ماه صفر بهملکی امرا و خوانین دولت کور کاینه خلعت
فاخره و شمشیر و کار در مرصع و اسباب تازی نثار عتبات
و مجلس خسروانی آراسته بدست مبارک تارک محمد شاه
را با هنر سلطنت سربلند و بتفقدات خاص بهره مند
ساخته چند و شمشیر مرصع زیب میان او فرموده بر دو

اورا بجو اهد کران بها چنانکه معناد سلطین هند است
زینت دادند و تاج و تکیه پادشاهی هند و استان را کاکان
بحضرتش تفویض کردند محمد شاه بعد از آنکه سر بافر
سروری آراست است دعا کرد که چون بالطف جناب
نادری دوباره صاحب تاج و تخت و در میان سلطین
جهان فیروز بخت شده ام ممالک آن طرف آب تک و دریا
سند از حد بت و کشمیر تا جانی که آب دریای مزبور
بدریای محیط اتصال میاید بعد و و دیوات ته و بنادر
و قلجات تابعه برسم پیشکش ضبط و بممالک محروسه
شاهی انضمام یابد چون اکثر ممالک سمت شمالی و غربی
آنک از قبیل غزنین و کابل همیشه داخل ممالک خراسان
شمرده میشد آنحضرت نیز قبول و ضمیمه قلم و قدرت
فرمودند و در همان مجلس همگی امرا و اعیان دولت
کور کاینه را بخدمتگزاری و رضا جوئی خاطر مقدس
پادشاه و آلو جاه ترغیب و لولی شاهوار نصایح شفقان
که بکار ملک و دولت آید آویزه گوش پندینوش پادشاه و
اعیان آن دولت ساخته مقرر داشتند در سر بوستان
هند و استان بتازکی کلهای محمی فرامین محمد شاه را کل

دستار اطاعت نموده سکه و خطبه را که تا آن زمان
در ممالک هند بنام نامی شاهنشاهی جاری بود باز با اسم
محمد شاه رایج سازند و احکام مطاعه مشعر بر خدمت
و انقیاد آنحضرت خطاب بصوبه داران اطراف و راجها
انکاف از موقوفه اعلیٰ عز صدور و ارسال یافته محمد شاه
را بر اورنگ دارائی نمکن داده و جمعی از هنروران و ارباب
صنعت هند و ستانرا بلو زمت رکاب همایون مقدر
ساختند و روز سه شنبه هفتم ماه صفر با فتح و ظفر
از شاهجهان آباد رایت مراجعت افراخته باغ شعله ماه
مقرر قوایم سریر عز و جاه فرمودند و همه جمعه پنجاه
و هفت روز توقف رایات جهانگشا در شاهجهان آباد
اتفاق افتاد و بعد از وصول کوبه همایون بسرهند
راه را منحرف ساخته همه جار و خانهای پنجاب و اتک را
جسر بسته از دهنه کوهستان که نسبت بسایر امکنه
بیلاقیت داشت متوجه مقصد و در بیست و هفتم ماه
صفر کار رودخانه چمناب مشهور بوزیر آباد مضر ب
خیام سپهر بنیاد گشته بعد از آنکه نصف سپاه از آب
گذشت چون موسم برسات و شدت طغیان آب بود
حوصله جسر لطمان آن بحر ژرف را بر نماند کینست

بجک و آلوکشتیها از اطراف جمع و افواج قاهره با کشتی و کوه
بمرو را آغاز عبور کرده چهل روز موکب فیروزیه نظر فرود
با نظار گذشتن جنود مسعود لنگر توقف انداخته در هفتم
ماه ربیع الثانی بنا خدائی لطف خدائی خود نیز بکشتی نشسته
از آب گذشتند با وصف اینکه همه جا عبور موکب انجم شکوه
از دامنه کوه واقع میشد باز گرمی هوا بجای اشتداد داشت که
از شدت آن مرغ نفس از طیران باز میماند و جوش آهن در بر لیر
تنور تقیده میشد زکریا خان صوبه دار بلوهور و ملتان
تا سر رود چمناب در رکاب فیروزی انتساب بلو از م خدمت
پرداخته از آنجا رخصت انصراف یافت و چون پیشینها رخا
اقدس آن بود که بعد از فتح و تسخیر هند و ستان با انجام کار
ترکستان و خوارزم که منبع فتنه و آشوب خراسان بود پردازند
لذا از شاهجهان آباد بخارهای ماهر و کشتی سازهای صاحب
وقوف روانیج و مقدر فرمودند که کشتیهای فلک منظر در
ساحل رود اموی مرتب و مهیا سازند تا رایات جهانگشا
وارد آنحدود شود ابو الفیض خان پادشاه بخارا از شنیدن
این خبر در بحر تحیر غوطه ور گشته بتقریب استخبار موکب
همایون حاجی یوقاشی نام معتمد خود را بر رسم سفارت
با عرضیه اخلاص نشان بدر بار عزو شان روان ساخت

وزیر

و فرستاده او در بیستم جمادی الاخری وارد پیشگاه سپهر
نمون و فرمان همایون در جواب او نیتان مقرون گشته
احدی از ملازمان در بار را نیز با او رفیق ساخته نزد پادشاه
مزبور روانه و اعلام فرمودند که چون آن سلطنت مآب
از خانواده قآنی و نقاوه دو مان چنگیز خانی است بمکر او
خیریت مملکت منظور نظر اقدس و توجه جانب ترکستان
مقصود ضمیر مقدس میباشد هر گاه با اعظم توران بقدیم
فرمانبری پیش آید فیها و الو آنچه در مشیت الهی گذشته باشد
از قوه بفعل خواهد آمد و بعد از ورود بمنزل حسن ابدالک
من اعمال تان مکنون خاطر انور آن بود که برای ایصال خیر فتح
هندوستان و انصراف موکب کیتی ستان ایلی روانه ممالک
روم و روس نموده در عالم قرب جوار از جواهر و نقایس
آن ولایت رسد بجهت پادشاهان ذیشان اندیدار فرستند
مقارن آن چا پار و عریضه از جانب احمد پاشای والی بغداد
مشعر بر وفات علمردان خان فیلی ایلی روم در سیواس
و توقف رفقای او بانظار رصد و امر مجدد بنظر واقفان
در گاه فلك حماس رسید لهذا حاجی خان چشمک زک چرخ
باشی سول سفارت روم و سردار بیک قرقلو توجی باشی جلو
نصرت پیشرو را بممالک روس تعیین و مساوی دوازده هزار

تومان که بحساب این زمان دو الف و چهل هزار نادر ری باشد
جواهر نفیسه و مرصع آلات با چهارده زنجیر فیل برسم
ارمغان بجهت اعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم و معاد
آن برای پادشاه خورشید کلاه روس ارسال و در بیستم
ماه رجب ایلیان عازم مقصد گشتند و نیز از اخبار بجهت
افزاینکه در او اخر همان ماه عریضه شاهزاده رضا قلی
میرزا بنظر انور پیوست که ایلبارس خان والی خوارزم از حرکت
موکب و آلو بجانب هندوستان آگاهی یافته میدان را خالی
تصور کرده جمعیت موفور از ازبکیه و ترکمانیه خوارزم
فراهم آورده بعزم تاخت سرحدات خراسان وارد طرین
و در جنبی که شاهزاده از خدمت اقدس مرخص گشته عازم
مشهد مقدس بود در هرات این خبر را شنیده با فوجی از فغانیا
بعزم مقابله او وارد سرخس و ایلبارس نیز از طرین بر پنج
فرسخی سرخس آمده بود قراولون طرفین بیکدیگر برخوردند
دو تن از لشکریان این طرف دستگیر ازبکیه شده از قرار
تقدیر گرفتاران و رود موکب شاهزاده بسرخس معلوم
ایلبارس گشته دیگر پای جرات پیش نکذاشته بسبب
ایبورد روانه و قلعه موسومه بقا خلد ترا که ما این سنس او
ایبورد واقعت محصور و بطرح یورش و افکنده شورش

اساس آن قلعه محکم بنا را گرفتار لجه شرو شود ساخته آنچه
اهالی بخار در قلعه داری میکوشند اما ما نوقت دارو غنجل
در شهر ایورد بوده برای خبر گیری حال قلعه یگان با جمعی
عزیمت سمت قلعه نموده از اتفاقات در اثنای کیر و در کرد
جمعیت دارو غن بنظر ایلبارس در آمده تبصو را اینکه کرد
موکب شاهزاده است که بسر وقت اور سیده برفت
دولتش غبار اربار می افشانند سراسیمه ترک قلعه کیری کرده
مانند بخت خود برگشته بخوارزم رفت و جمعی کثیر از اوزبکیه
که بآن نواحی دست تطاول کشوده بسر فرصت نیافته
بودند که جمعیت خود ملحق شوند در گوشه و کنار عرضه
شمشیر آبدار گشتند پس رایات جها نکشا بجانب مقصد
اعتلا یافته بحکم های یون روداتک را نیز جسر بسته جنود
ظفر نمود فوج فوج آغاز عبور و مرور کردند چون کوهستان
آن ناحیه بسکای افغانه یوسف زائی اختصاص داشت
و انطائفه صاحب جمعیت موفور و عدت غیر محصور رود
عهد سابقه همیشه مصدر انواع فتن و شرور و پادشاهان
سلف از تنبیه ایشان معترف تبصو بودند رای جها را
بنادیب آن جمع دیوسرشت و حتی خصال که در حوزه مالک
محدوسه مسکن داشتند تعلق یافته افواج قاهره را که

239
کروه بساکن ایشان و جبال آسمان شان تعیین فرموده
اکثر انطائفه پایست سلسله پادشاه عمل و کرد زنجیات
آن سرکشان هم آغوش تیغ اجل گشته بقیه رؤسا و سران
پا براه انقیاد گذاشتند و فوجی عظیم از انطائفه بملازمت
رکاب ظفر انتساب امتیاز یافته موکب های یون از راه پشاور
و خیبر و جلاد آباد در غره ماه مبارک رمضان وارد دار
الملک کابل و در آنجا تمامی سرکردگان و سرخیلون افغانه
آن ولایت شرف اند و زجبه سالی آستان و مورد عنایت
بیکران گشتند و همه جهت از ولایات سمت غربی اتک کر بلو
علیه نادریه اختصاص داشت چهل هزار نفر از طوائف
افغان پشاور و کابل و جماعت هزاره و باقی ایلات کوه نشین
در سلاک ملازمت انعقاد داده روانه هرات و کس تعیین
فرمودند که در آنجا مشغول سرانجام ضروریات و ما یحتاج
و استعداد انجامت باشد تا رایات نصرت آیات وارد
هرات شود و شش روز کابل مضرب سرادقات خلایق
گشته بانظام امور آن نواحی پرداختند و جواهر خانه و خزانه
وزواید اسباب سرکار خاصه و احوال اردوی های یون را
بایفغانه و توپخانهای بزرگ روانه هرات ساخته صوبه دار
کابل و پشاور را کاکان در باره ناصرخان برقرار و او را با جمع

از خوانین نامدار و عساکر ظفر شعار مأمور بان نظام و انتظام
مهام اندیارساخته عازم سمت سند شدند **در بیان حرکت**
موکب های یون بجانب سند و کرفناری خدایار خان عباسی
و وقایع آشنمت خدایار خان عباسی زمیندار سند در ایام
توقف موکب های یون در آذربایجان و همچنین در نادر آباد
که طنطنه جهانبگیری و دید بیکتی ستانی آنحضرت را طرف
آفاق اشتها رداشت همیشه عراض بدر بار معلی فرستاده
دم از دولتی خواهی میزد درینولو که هندوستان مسخر گشته
ممالک سند بعلووه بعضی ولویات بایندولت روز افزون
منقل شد بایست که سنگ کفران را از دامن باطن فرو
ریخته روی عقیدت بقبله جهان آورد اما از غلبه خوف
و هراس و هجوم تشویش و وسواس خیالوت سست اساس
بخاطر راه داده از جبهه سائی کریاس سپهر ماسن سر باز
زد و چون محال سند از ولویات کر مسیر و بتازگی ضمیه
ممالک خدیو کشور گیر گشته موسم زمستان نیز آغاز
سرد روی نموده فصل اقبضاء سفر کر مسیر میکرد عزیمت
آشنمت پیشنها در خاطر خطیر شده فرمان های یون بنفاز
اقران یافت که محمد تقی خان بیکلری یکی فارس باقشون فارس
و کرمان و کوه کیلوی و بنادر و حکام مابین که مهابی سفر

مسقط

مستقط بودند از راه خشکی و توجان و زواید قشون
باغریات و کشتیهای دیوانی از روی دریا وارد سند و
تهتها شود پس رایات جهانبکش در هفتم ماه رمضان
از کابل حرکت و با توجان جلوا از راه بنکس و دیرجات
روانر سند و در بنکس و یکل و وزیر از برای ضبط مداخل
و مالیات صوبه ناصرخان و گرفتن ملازم و ملا و خطه
قشون او تعیین و باتفاق ناصرخان روانر پشاور فرمودند
و همه جا موکب های یون کوچ بر کوچ بر رسم استعمال راه
نورد طریق مقصد گشته با وصف اینکه تمامی آشنمت
مشتمل بر جنگل و کوهستانات صعب بود بعنایت الهی
وزور بازوی همت شاهنشاهی توجان را در کمال سهولت
از آن مواضع گذرانیده در پنجم ماه شوال وارد دیره
اسمعیل خان گشتند اگر چه اسمعیل خان اول و هله
بقلعه داری پرداخت اما چون ثبات و قرار خود را در برابر
سطوت خدیو فریدون اقلد از قبیل معامله مشت
بالیات نارواهای آسز زمین را مانند گاه علقه داس
تیغ آتشبار یافت بار و سالی دیره بدائرة اطاعت درآمد
هر چند که در کار دریای آنک که عزیمت سمت سند مقصود
ضمیر جهانبکش بود شش هفت کشتی را بنا بر ملا خطه خرم

از مفاصل شکافه حمل فیلان کوه توان کرده همراه آورده
بودند که در حین ضرورت بیکدیگر اتصال دهند اما چون
دیره اسمعیل خان نزدیک بدریای تک بود کشتیهای بسیار
جمع و سفاین همراهی را نیز دوباره بهم پیوسته توجان
هایون و عمله و مستحفظان توجان را با کشتیها از روی
دریا روانه و از منزل مزبور لوای جمعا نکش را بجانب دیره
غازی خان نهضت داده در پانزدهم ماه مذکور دیره مزبور
را مرکز دیره دولت ساختند غازی خان و سرکش از اندبار
روی نیاز بدر بار فلک اقدار آورده تمامی قلعجات آن نواحی
و عرض راه که از سوابق زمان بسرکشی معتاد و در مقام خود
سری و استبداد بودند مقلد قلاوذه انقیاد کشته مورد عفو
وامان و اسمعیل خان و غازی خان هر یک بدستور سابق
بزمینداری دیرجات خود فایز شده مشمول عافیت و احاطه
شدند از آنجا که خدیو بهمال را از مباری حال شیمه کریمه
آن بود که سالکان طریق دولت را اولو و منج اطاعت
دولت نموده بعد از اتمام حجت به تنبیه او پردازند و او را
از شامت سرکشی آگاه سازند فرمانی بخدا یا رخا خان صادر
گشت که در هر باب خود را در بند و رعایای ملک را گرفتار
ورطه شور و شر نساخته حکم مبارک را تقوی باز و نیازمند

وهیکل کردن امیدواری و سربلندی ساخته بدرگاه علی
شتاب در چهاردهم ذی القعدة محل موسوم بلورگان مجیم
سراقات سلطنت کشته چون در آنجا بعد از رسیدن که
آن آیه نجات در کوش خدا یا رخا خان از مفاد ما ینفعکم نصحی
خبر داده و باغوائی تسویلات نضائی بسمت جرات و بندار
سورت روی فرار نهاده به تنبیه او مصمم گشتند و بنه و انور
را با شاهزاده نصرالله میرزا در لورگان گذاشته خود
با فوجی از غازیان جریده و سیای در شب شنبه بیست
ویکم ماه مزبور بتعاقب او نهضت و بکشتیها از دریای سند
عبور کرده بایلغا میشی پرداختند با وصف اینکه آنظر
دریای سند تمام جزیره و بیشه و صعوبت طریق خار را
یک اندیشه بود در هفت روز بایلغا را آن مسافت بیده
را طی کرده وارد شهداد پور و در آنجا عریضه و پیشکش
از جانب خدا یا رخا بدر بار معالی آمده بوضوح پیوست
که ریش درون او اصلاح پذیر نیست و عمر کوت نام محلی را که
در دشت بی آب و آذوقه واقع و مجصنات مشهور و سی فسخ
از آب و آبادان دور است بتصور اینکه موکب جمعا نکش
از ورود چنان سرزمینی عاجز خواهد بود از راه دیگر که
آباری داشت بمکان مزبور رفته آن قلعه را پناه عافیت

ساخته خدیو جهان پناه روز شنبه هفتم آناه سپاه
منصور را بر داشتن آب و آذوقه امر کرده هنگام صبح
بیلدی لطف الهی از شهداد پور سوار و آنروز و آنشب ایغار
نموده روز یکشنبه نهم سه ساعت از روز گذشته بجو
عمر کوت رسیدند باوصفا اینکه خدا یار مدتی بود که
رخت هنریت بقلعه مذکور کشیده تمامی جواهر و ذخایر
و خزاین خود را در چاههای بسیار عمیق که طناب و هم
بقعر آن مشکل رسیدی مدفون ساخته میهای فرار
بود و حالت منتظره برای او باقی نبود چون همیشه سر
تأیید رب قدیر مخالفان دولت را گرفتار کند تقدیر ساخته
خواهی نخواهی بدست میدهد خدا یار را قلعه مذکور تیه
حیرت و محبس غفلت گشته بعد از آنکه کرد موکب فلک
کوبه غبار دیده مرادش گشته استنباط ورود را
عقاب پیکر نمود مانند مرغ لکنده و طایر بال کنده از قصر
قلعه بر گوشه بام فرار بسته آغاز پرافشانی نمود که
شاهبازان اوج دشمن شکاری که پیشتازان لشکر جلاد
اثر بودند در خارج قلعه باور رسیدند و مانند صرعوه
پرشکسته بال تدبیر بسته دیده خود را بقلعه رسانیدند
و بعد از لمحہ بغیر از اینکه از صدمه چنگل شاهین حواد

باشیار

باشیان خفض جناح کریز و راه نجاتی برای خود گمان نکرده
با سران طایفه دست بردامن استیمان زده پای پوسراقت
سرافرازی جست و تمام خزاین سیم و زر و شدات لوی
و گوهر که در زوایای زمین پنهان داشت بچیطه ضبط
درآمد و بهرجهت یک کر و نقد بتحویل کنواران کنوز عامره انتقال
یافت پس موکب هایون روز پنجم ذی القعدة از عمر کوت
عطف عنان کرده خدا یار خان هم برسم حبس بهمری رکا
نصرت انتساب مأمور گشته در شانزدهم ماه فروردین بتایید
خلای یکانه با فتح و فیروزی وارد لورکانه شدند **در ذکر**
وقایع عجیبه مطابق هزار و صد و پنجاه و دو هجری سلطانی
زرین افسر نیر اعظم روز جمعه بیست و یکم ذی الحجه سنه
مربع نشین تختگاه حمل گشته عندلیب باغی که از خدا آباد
چمن مانند مرغ آشیان که کرده سرگردان کوی حرمان میبود
باز با هزار نواصیت کامرانی در اطراف باغ بلند آوازه
ساخت و فاخته زار که در حسرت دارالملک کلشن کوکوزنا
میکشت بطوق بندگی سر و گردن ازادگی برافراخت رسول
نسیم بهار با هدیه شمیم مشکباز از جانب دارای فریدوز فر
فروردین بار و وصول بپای تخت کلزار کشود و توران زمین
جهان بترکازی جنود قوای نامیه تبصره قزلباش کل درآمد

خوار زمینان دی که غارتگران صحن چین و بنجائیان دارالملک
کلشن بودند سرپوستین کشیدند و اوزبکان تنگ چشم
شکوفه و ازهار بچاگری کوشیدند کلهای نافرمانی فرمانبر
اختیار کردند و اترک صحرائین ریاحین دسته دسته رو
اطاعت بدر بار سلطان بهار آوردند و سلطان یاقوت
افسر کل بر تحت زمرد فام کلبن تکیه زده بزم خرمی و شکفته
طبعی بر روی جگر کوشکان کلشن بر آراست و ملائک دنیا
غنچه قلعه خود را بر روی لشکر ربیع کشوده از خورده
فشان متقبل مال و خراج گردید و ساحت کلزار از ستر
کلهای لوله عباسی بندر عباسی شد چون از ابتدای کار که
عالم افروز این دولت نادره از پرتو انوار تاید الهی روشن
و بر ساحت جهانیان ضیا افکن گشته طریقه مرضیه انجمن
آنست که هر یک از کردن فرازان که باین دولت خدا داد سر
بسرکشی بر آورده عاقبت بزور بازوی اقبال شاهنشاهی
از پادرامند نایبانشان را با از عین مروت دستگیری کرده
بر صدر کامیابی جامیدهند در نیوقت که خدایا رخداد کبریا
سلسله تقدیر شد عاطفت خسروان که در کام بختی دو
و دشمن بر سر بهانه است با و از در اعانت درآمده بحکم
فتوت و لویات سند و تتههار اربسه قسم انقسام داده

تههارا

تههارا با بعضی از محال بسند بخدایا مرحمت و اورا بشا
خان مخاطب و سرافراز ساختند و یکسمت سند را که
بلوچستان اتصال داشت بجهت خان حاکم بلوچستان
عنایت و شکا پور را با بعضی از مواضع سند که درجا
علیا واقع شده بود بخوانین داد و پوتره تفویض و قامت
ایشان را بخلاوع نوازش و اصطناع آراستند چون
حیات الله خان ولد زکریا خان ناظم صوبه لوهور و ملتان
در سفر شاهیجهان آباد از ملتان زمان رکاب اقدس و نیابت
والد خود بصوبه داری ملتان فایز و روانه ملتان گشته
بود درین اوقات بموجب امر همایون مجددا در لورکان
بخدمت و آلو پیوسته در سفر عمر کوت نیز طریقه ملور
پیمود و در حین آنکه موکب منصور از لورکان عازم عمر کوت
میشد فرمان همایون با حضار زکریا خان اصدار یافته
درین اوان که انصراف کوکبه و آواز عمر کوت اتفا و افاد
زکریا خان بموجب حکم اشرف شرف اندوز بلشیم عتبه
سعادت شمول و مطالب و مسؤوت ایشان در حضرت
خسروی بعز انجاح موصول گشته در باب خدمت
و انقیاد حضرت محمد شاه بایشان تاکیدات مؤکده و سفار
بلبغه و حیات الله خان که استدعای غلامی نموده بود

صطناع

مخاطب پشاهنوا از خان گردیده رخصت انصراف یافتند
و در آن مکان عریضه از جانب تقی خان پیکار یکی فارس رسید
که آمدن بسمت سند صورتی بریند برفته وارد کیج و مکران
و در آنجا ملک دینار حکم آن محل در مقام قلعه کشی برآمده
مشارالیه فوجی را بر سر او تعیین نموده بر او مسلط و او را
بخلقه اطاعت در آورده بنا بر احتیاط از انقضای موسم
دریا غزبات را از راه دریای بندر عباسی بر گردانیده خود
در کیج و مکران توقف دارد حکم و آلودن افدند که چون کار
بر وجه اتم و اکمل فیصل یافته است قشون را مخصص
باستعمال وارد درگاه سپهر تمثال شود و چند روز
بنظم مهمات آن سرزمین و انجام امور آن عرصه بهتر نیز
پرداختند هر چند که کامیابان میوه کام رس جهان بانی که
کلید باغ کامرانی عرصه جهان در دست باغبان اقدار
ایشانست هیچگاه از لذت اندوژی میوه های رنگارنگ
مستلذات جسمانی و سیر نسبت انصراف مشتبهات نفسانی
فارغ نیستند اما در چیز پیشتر از سایر حظوظ مرغوب
طبیع این خدیو کامیاب میباشد از جنس فوا که خربزه است
که با آن رغبت تمام دارند چنانکه در ایام توقف در بغداد
از کاریز هرات که فایز از رتبه مزیت بغایز سایر بلاد است

تیسریند

خربزه

خربزه بغداد می آمد و در اوانی که رایات عالیات در مالک
هندوستان میبود از بلخ و هرات و مرو این قافله حلاوت
در راه و مطایای کوه پیکر کرانبار خربزه های نفیس آن بوم
و بر کشته جاشنی بخش زائقه دور و نزدیک بندگان درگاه
بود دیگر اسب خوبست که پیوسته مرضی را بضر ریاضت
کش طبع های یون میباشد و چون این معنی مفهوم آشنا
و بیگان و معلوم دوست و دشمن گشته فرماندهان
اطراف اسبان تازی نژاد را پیش خیرام کاروان پیشکشها
خویش ساخته باین وسیله بحضورتش راه تقرب می یابند
و باستان خواقین سجده کاهش توسل میجویند و در ایام تو
موکب و آلود رسند فرستاده پادشاه و آلوجاه محمد شاه
با تحف و هدایا مرغوب وارد درگاه جهان پناه گشته چون
شاهزاده رضا قلی میرزاد در خلوت آن حال اسبان ممتاز
و والی بلخ نوب او خربزه از بلخ برسم پیشکش نفاذ خدمت
خدیو کردن فدا نموده بود چند سراسب کوه توان بارون
شتر خربزه بلخ بجمعه سرکار پادشاه و آلوجاه ارسال
و فرستاده آندولت را معزز ساخته رخصت انصراف
دادند در بیان انصراف موکب های یون از حد و دستند بجانب
ایران و عزیمت سمت بخارا و ترکستان و تسخیر آن کشور است

بنیان بعد از انجام کار هند و فراغ از نظم مهمات سند میانه
هت تبخیر ممالک توران بسته فرامین قضا این بنظر
پیوست که از جمیع ممالک اسب و اسباب و اسلحه و ملبوسات
میسر شود بجهت غازیان نصرت نشان و تدارک سفر کشتن
در هرات حاضر نمایند و چون شاهزاده رضا قلی میرزا که بنیاد
سلطنت ایران فایز بود در آن اوان بموجب امر اقدس در طهران
که وسط معموره است توقف داشت که هم ایام قشلاق
را در آنجا بنهایت رساند و هم مملکتی را پذیرای انجام کردند
مقرر شد که شاهزاده باقشونهای خود در هرات بموکب والی
پیوسته شاهزادگان کامکار را برای ملاقات از اراضی
همراه بیاورد و در سیزدهم محرم سال هزار و صد و پنجاه
وسه مطابق بچین میل اعلام جهانکشا بعشرت و کامران
و شکوه سیلهانی از تورکان آسمان ساکشته از راه سینی
و در اردو شمال و فوشج من اعلام بلوچستان عازم نادرآباد
و روز پنجشنبه هفتم ماه صفر چمن خوبی را که در یکفرسخی
نادرآباد واقعست مضر بخیم غروشان ساختند و به
جهت از غره ماه صفر سال هزار و صد و پنجاه و یک هجری
که موکب جهانکشا از نادرآباد سمت شاهجهان آباد روانه
شد زها با ایا با تار و زور و نادرآباد دو سال و هفت

اتفاق افتاد و از شاهجهان آباد نیز که بجانب ایران مراجعت
فرمودند یکسال کامل مدت ایام ایاب بود که وارد چمن
خوبی کردند چون بنهی که سبق ذکر یافت در حین توجه
ریات نصرت آیات بجانب هندوستان در پشاور و خجندیان
لکنیه جاروتله و ساخنه مرحوم ابراهیم خان بعرض اقدس
رسیده از آنوقت عزم انتقام و تنبیه انطائفه مرکوز
مقدس میبود بعد از ورود موکب والی نادرآباد غنی خان
ابدالی پیکار بیکی نادرآباد را باقشون ابدالی از سفر ترکستان
معاف و مقرر فرمودند که در ابتداء میزان از نادرآباد
روان شیروان و در موسم زمستان که کوه البرز را برف
فرو گرفته راه فرار بر انطائفه مسدود میکردند تنبیه
ایشان پردازند و همچنین فتحعلی خان کوسه احمد لوی افشار
چرخچی باشی از خوانین و حکام و بانزده هزار نفر از لشکر
نصرت اثر خراسان باین امر نامزد و حکام کرجستان
و آذربایجان را نیز بمرافقت و همراهی ایشان مامور ساختند
پس در دوازدهم صفر موکب مظفر از نادرآباد رایت افراز
ظفر کشته روز دوشنبه دهم ربیع الاول وارد هرات
و جولکای که در استان بکفر سخی شهر مقدر الویر کتیبت
کردید چون بسبب بعضی مشاغل ملکی تأخیری در ورود

ایران

شاهزاده رضاقلی میرزا در موعده مقدر بوقوع پیوست
حکم و آو نافر شد که شاهزادگان فامدار شاهرخ میرزا
با علیقلی خان ولد اکبر ابراهیم خان که بایالت ارض اقدس
سرافرازی داشت مقید بورد در رضاقلی میرزا نكشته
زود تر وارد هرات شوند و رضاقلی میرزا از راه روزابا
در قراغه بادغیس بموکب های یون ملحق گردد شاهزادگان
نیز با علیقلی خان در هجدهم ماه وارد خدمت خدیو آچمند
و بشرف تقبیل بساط مقدس سر بلند گشتند چون تخت
طاوسی که در ایام سلو طین سالغه هندوستان صورت
اتمام یافته بود بعد از تسخیر شاهجهان آباد بجواهرخانه
های یون منتقل گشت لهذا همت بلند شاهنشاهی که اورنگ
نه پایه فلک را پست ترین پایه درجات شان خود میداند
بر آن تعلق یافت که در برابران سریری دیگر باخیمه که بود
آن تخت و شایسته چنان شاهنشاهی فیروز تخت بلند
مکمل بجواهر ابدار ولدی شاهوار ترتیب دهند بعد از
حرکت از شاهجهان آباد بحکم های یون استادان صنایع
کار و مهارت پیشگان جواهر نگار هندی و ایرانی بسنجام
ان تخت و خیمه کوه آکین پرداخته در مدت یکسال که ایام
راه بود او را بهمت خسروی از لدی غلطان و کوه های

و اما قلی میرزا

که هر یک

که هر یک با خراج اقلیمی برابر و در بها و صفا با کوه شیبان
ماه و لعل درخشان آفتاب همسر بود در کمال زیب و فر
ترتیب دایه خیمه نیز در خوران مکمل بمروارید آیدار و کوهها
شاهوار نقش پذیر انجام ساختند و تخت نادری موسوم
گردید روز دیگر آن خیمه و تخت را با تخت طاوسی نصب کرده
چند روز مجلس نشاط بر روی شاهزادگان آراسته
جواهرهای کرانبها و بازو بندهای مرصع جواهر تمیز که فرو
از حوصله قیاس و تخمین بود بشاهزادگان عالی تبار
و علیقلی خان عطا و دار السلطنه هرات را چون تختگاه
خان مغفور شاهرخ میرزا ولد امیر تیمور کورگان بوده
بسبب همنامی بقرة العین خلافت و جهانداری شاهرخ
میرزا که مهین فرزند شاهزاده رضاقلی میرزا بود عنایت
وسکه دار الضرب هرات را بنام حاجی انجناب فرمودند و بعد
از طی این مقدمات شاهزادگان کرامی را بانصر الله میرزا
مقرر و مرخص ساختند که سه ماه در هرات مکث کرده
در ابتداء میزان که هواها اعتدال یابد روانه ارض اقدس
پس بر ایات نصرت آیات در بیست و پنجم ماه مذکور باصوبت
بهمنی و سطوت تهنیتی از جولکای که درستان حرکت و در
کازرگاه که از تنزهات مشهور آن ولایت است نزول و روز

یکشنبه غره ربیع الثانی وارد قرا تبه بادغیس گشتند در
روز ورود موکب جمعا نکشار رضا قلی میرزا نیز با سپاه آرا^{سته}
در سر راه بآئین شایسته از سعادت تقبیل مرکاب اقدس
بهره ورگشته آن لشکر قیامت اثر که دسته بدسته و جو^م
بجو^م در کمال رنگینی و استعداد صف بسته بودند یک
یک از نظر آفتاب اثر گذشته خدمت شاهزاده کامکار مو^ق
قبول و استحسان و با فریب و بازو بند کوهنکار سرافرازی
یافته جواهر نفیسه و لولی شاهوار بآن یگان کوه هر چند
سلطنت عنایت گردید و سه روز برای انجام مهام سپاه
در آن منزل مکث و از راه ماروجاق و چکمتو و اند خود عازم
بلخ شده در هفتم جمادی الاولی موضع مشهور بقوشخانه
یکفر سخی بلخ مضرب سر اوقات اقبال گشته چون غزیر قلی
بیک دار خواه سبقا خلوص و قدمت خدمت درین دولت
ابد مدت داشت و در شولدوک با خلوص کیشی نقد جانرا
باخته بود لهذا نیا از محمد قوش بیکی بپادراو بوالیکری بلخ^{بلخ}
و بخطاب خانی بهره مند گشته حکومت اند خود بگدای سلطان
ولد دار خواه عنایت گردید و حکام و عمال بولویات تابعه
تعیین و در روز دهم ماه مزبور بسیر بلخ و عماراتی که از متحذات
طبع زرین شاهزاده نامدار بود تشریف برده چو سابقا

247
هزار و صد فووند گشتی که هر یک دوسه هزار من بار
بر میداشت سردار بلخ با مرهما یون ترتیب داده در روی
آب آمویه آماده کرده بود مقرر شد کشتیها از غله و ذخیره
پر کرده تو بخانه والو را نیز نقل کشتیها نموده آن دریای^{تشر}
را با غله و ذخیره بجد از روی آب روان ساختند و رایات
نصرت آیات در هفدهم ماه مزبور حرکت کرده عازم کلیف
و کشتیها نیز از روی آب بمعبر کلیف رسیده فوجی از غازیان
بکشتیها از آب عبور و ما مور شدند که همه جا از انبساط
آب محاذی اردوی همایون بمنزل کرکی که معبر بخار است
اتفاق افتاده در آنجا ولد حکیم بی تالیق که در زمان سابق
و در آن اوان عمده امرای توران بود با حاکم حصار و حکام
قوشی و کسبی و اکثر روسای آن طرف آب آمویه وارد اردوی
معلی و بشرف آستان بوسی فایز و متقبل خدمت گشته
بخلاوع فاخره و نوازشات اختصاص یافتند و از منزل مذکور
رضا قلی میرزا را با هشت هزار نفر از لشکر فیروزی اثر
تعیین فرمودند که بر رسم منقلوی همه جا در منزل پیشتر
رفته در چارچو توقف نماید تا موکب همایون وارد شود
و علیقلی خان را نیز بسمت شرقی آمویه ما مور ساخته
مقرر داشتند که از محازات معکر شاهزاده مرچلیها

راه نورد وادی مقصد باشند و در بیست و هفتم ماه
نزول کوکبه همایون
ع

راه نورد وادی مقصد باشند و در بیست و هفتم ماه نزول کوکبه همایون

گشته از ایلات و اهالی آنست هر کس در مقام ایلی و اطاعت
باشد صیانت و متمرکب راتنبیه نماید بعد از عبور علیقلی خان
از آب جمعی از ایلات کردن بقلوده انقیاد نهاده فوجی که
از جاده صواب انحراف ورزیده عازم فرار شده بودند
بمعرض قتل و نهب درآمده آن فوج منصور با اسیر و غنایم
موفور وارد اردوی معلی گشتند و رضاقلی میرزا که بسمت
چارچوئامور بود چون سکنه آن ناحیه پیش از وقت
بسمت خوارزم و بخارا کوچید رفته بودند صید ^{بیت} ^{بیت}
دو بدام شیرشکار آن معسکر شاهزاده در نیامد در ^{جماد}
شنبه هشتم ماه جمادی الاخری خارج چارچو مقارندوی
کهان پوشده بحکم و آلودر عرض سه روز جسر متین بر آب
آموی مرتب و افواج قاهره آغاز عبور کرده فوجی بمحافظت
چارچو و صیانت سر جبر و ضبط و جمع محصولات آن ^{نوا}
مأمور شدند و در چهاردهم ماه آنحضرت با غلامان
و خاصان بکشتیهائی که بخاران هنرمند هند و ایرانی
مشتمل بر نشیمن و عمارت در کمال صنعت و مهارت ساخته
و مخصوص رکوب مقدس بقاری و طراحی پرداخته بودند
سوار گشته از آب عبور و حکیم بی تالیق که وزیر و مدارا ^{لبه}
کارخان سلطنت توران بود با جمعی از نقبا و اعیان بخارا

ازین

در آنروز وارد دربار عز و شرف و بتلثیم عتبه علیا
مشرف و بخلاج فاخره و نوازشات خدیوانه بهره مند
گشته یکروز آنجا مکت و روز دیگر حکیم را بار فقار ^{خضر}
ساختند که ابوالفیض خان را مستظهر باشقا و شاهنشاهی
ساخته بدرگاه معلی آورد و موکب همایون از راه ^{قرا}
کوچ بر کوچ عازم بخارا و یکشنبه نوزدهم ماه چهار فرسخی
بخارا مضرب سر اوقات جلال گشته چون ابوالفیض
خان قوت معارضه را از خود مسلوب و سپاه ترکمانیه
و اوزبکیه را که در ین مدت از اقصی ممالک خود فراهم آورده
بود در جنب چیره دستی شوکت شاهنشاهی مغلوب یافت
بخرا انقیاد چاره ندیده با حکیم تالیق و تمامی خواجه زادگان
و نقبا و اشراف و قضات و امر ا و اعیان خود بجمعی تمام
از باب اطاعت و خدمت پذیری روی امید بدرگاه ^{سپهر}
آورده بیکفر سخی اردوی معلی نزول و روز دوشنبه بیستم
طرف عصر از آن کورنش یافته بتقییل عتبه علیه فایز و تکیر
و افسر سلطنت را سپرده چون از خاندان جنکیزیه و ^{دود}
ترکمانیه بود رخصت جلوس در مجلس مینو مثال یافته بصیقل
تفقدات خدیوانه زندای تضرقر و تشویش خاطر او
کردیدند و بعد از وجیع رؤسا و نقبا بار یافته پیشگاه ^{خضر}

در آنروز

اقدس وجهه سالی آستان کرد و ک نشان مقدس کشته
رخصت انصراف یافته بخیمه و منزلی که برای خان و اتباع
او مرتب کشته بود معاوردت کردند روز چهارشنبه بیست
و دویم ماه موکب عز و جاه از آن منزل کوچ کرده نیم فرسخ
بخارا مخیم حشم اردوی محشم کشته ابوالفیض خان بخارا
خاص و بالو پوش طلا و باف و خنجر مرصع و اسب تازی
نژاد با ساخت و زین طلا سربلند و امر او اعیان او نیز
بعطای خلعت و شمشیر و خنجر و انعامات شایسته بهره
گشتند و در ایام توقف موکب جهانگشا ابوالفیض خان
آنچه لوزمه خدمت و فرمانبری بود تقدیم رسانیده جمع
کثیر از ایلوت ترکمانیه و اوزبکیه بخارا و سایر ممالک
توران را سواره و مسلح آورده از نظر انور کذرا بنده هر
طائفه با سرکردگان خود در سلاک ملازمان رکاب
نصرت انتساب انتظام یافتند و امر و آو نافذ شد که ایشانرا
پیشتر از توجه رایات های تون برده بخراسان رسانند و چند
نفر از بیکلریکیان عظام و خوانین را با فوجی روانه سمرقند
فرمودند که از ترکمانیه آن نواحی جمعی را بملازمت رکاب
اختصاص داده از راه چهارچور و انز خراسان شوند
و همه جهت بیست هزار نفر از ترکمانیه و اوزبکیه بخارا

وسمقند و باقی ممالک توران از کامیابان خدمت رکاب و شرف
اندوزان ملازمت اردوی میمنت نصاب کشته بسمت خرابها
شدند و در پانزدهم رجب بتازکی بردوش ابوالفیض خان
بخلعت آفتاب طلعت زینت امتیاز و اعتبار و فرود و لشکر بافسر
کوه در نکار زیور افغانی یافته اختیار ممالک سمت شمالی
رود آموییه و ماوراء النهر با و مرحمت و چارچو و باقی محال
جنوبی آموییه را ضمیمه ممالک محروسه فرمودند که بدستور
بلخ و ولویات تابعه آن بدولت علییه نادریه متعلق باشد
و چون سلو طین سابقه توران ابا عنجد بخطاب خانی
مخصوص بوده اند از فرط مکرمت تارک نام ابوالفیض خان
با فسر خطاب شاهی سربلند ساخته حکام بتمام ولویات
ترکستان تعیین و جمعی که از روی انقیاد بدرگاه سپهر
آمده متعهد خدمات شده بودند باز بدستیار عیانت
بر مکن حکومت تمکین دادند چون علیقلی خان که بشرف
برادر زادگی آنحضرت سربلندی می افراشت در آن سفر از عا
اندوزان خدمت و آو بود در خاطر اقدس خطور کرد که دره
از صدف دورمان خانی در سلاک از دواج او در آید ابوالفیض
خان این معنی را مایه مباهات دانسته بقاعده و قانون
سلطنت و راه و رسم ترکمانی دوشیزه مقصود بشبستان

حصول پوست و دختر دیگرش در نخله عفاف بود بخدمت
خرید حرم و سر پرده عصمت مقدر کردید که در سفر خیر اثر
خوارزم آن مخدومه خاندان جنگی زخانی در سلک پردیکان
حرم انتظام داشت چون معروض شده خلافت شد
بود که در حد و کابل بعضی از افغانه آنجا قدم از جاده صواب
بیرون گذاشته اند لهذا اطرها سبقتی خان جلدی را اگر چاکر
قدیم الخدمه این دولت ابد پیوند بود بسرداری تعیین و زمام
اختیار ممالک سمت شمالی آنرا از حدتها و بسند و پشاور
الی تبت که از هندوستان وضع و باین دولت خدا داد
منتقل گشته بود با و تفویض و جمعی از بیکار بیکیان
و حکام و فوجی از غاریان بهرام انتظام را با او ما مورسخته
روان فرمودند که از راه حصار رفته قشون ترکمانیه و اوژیکه
حصار و قوادیان را که سرگردگان آنطائفه متعهد انجام
آن شده بودند ملوژم کرده روانه خراسان و از آنجا عازم
مقصد گشته به تنبیه سرکشان آن نواحی پردازد و بصورت
داران کابل و بسند و حکام آن ولویات فرامین مطاعه
صدا در شد که بدستور سابق در شغل خود مستقر بود
تابع امر و نهی سردار باشند و مقدر شد که زکریا خان
صوبه دار لوهور و ملتان از آنطرف آب آنک و سردار مذکور

از اینطرف با اسم رسم اعانت و طریق موافقت مسلوله داشت
آنچه متضمن خیریت دولتین باشد در بیان توجه موکب اقدیر
بسمت خوارزم و تسخیر آن دیار بقوت نادری عمر چون دراز مننه
ساله سرحدات خراسان اکثر اوقات دست فرسود تطاول
و پامال تصاول جنود او زبکیه و ترکمانیه خوارزم شده آنوقت
خراب کرده آن گروه و قصد قصاص و انتقام از آنجماعت
مکنوز ضمیر خدیو داراشکوه میبود خصوصاً درین اوان
که ایلبارس والی آنجا در غیبت موکب همایون سراز کریان
زیاده سری بر آورده بعزم دست درازی قدم بجد و خنکها
گذاشته بود همت والونمت بتسخیر و تدمیر آنملاک کمال
تعلق داشت بعد از انتظام مهام ترکستان در شانزدهم
ماه رجب موکب فیروزی حسب از ظاهر بخارا کوچ کرده منزل
بمنزل عازم خوارزم و بعد از ورود بجواجه قلعه سنی که
تاسر حیسر دوازده فرسخ مسافت داشت بانها مستحفظان
خبر بمسامع علیه رسید که تمامی ترکمانیه خوارزم بسیر کرد
محمد علی اوشاق با او زبکیه آنجا اتفاق کرده با جمعیت
و استعداد تمام وارد شش فرسخی چار جوشده اند خدیو
بلند اختر مجرب شنیدن این خبر بنه و آغروق را ما مور
ساختند که کوچ بر کوچ متعاقب روانه شوند و خود با فوجی

هنکام شب سوار و بادیر پهای وادی ایلغار کشته یکساعت
از روز گذاشته از جسر عبور و آنروز بانتظار گذشتن افواج
قاهره در ناحیه چارجو توقف و روز دیگر که پنجشنبه بیست
و یکم ماه مزبور باشد بجز مرتبیه آنجماعت اعلوی لوائی خود
ضیا کرده بعد از ظهر آنروز که علامت کرد و سیاهی جمعیت
سپاه خوارزم معلوم قراولون کشته خیر رسانیدند مقرر
شد که غازیان شرباشران که مقدمه الجیش معسکر نصر
اثر و پیشرو لشکر فتح و ظفر بودند با آنجماعت در او نیجه ایستادند
از روی صهر فر و حرم بدست بازی مشغول سازند تا آنحضرت
بسر وقت ایشان رسیده دست بازی آن گروه بسر بازی
آنجامد پس خدیو بهمال از قول همایون جدا گشته با فوج
از یکه تا زان کزین و جانبا زان موکب ظفر قرین بمقابله
تکاوران کیز عرصه تهور شدند یک میدان اسب فاصله
مانده بود که حصار ثبات و قرار انطائنه مانند دیوار شکسته
که بهوای لطمه سیل از پاد راید بزور صدمه توجه آن
سیل بی زنها رشکست یافته روی بر تافتند دلیران جواد
بتایید الهی و فرمان شاهنشاهی تبعاقب ایشان پرداخته جمعی
از ایشانرا از تق شمشیر تا بنا لاک خور و خاز زندگان در
گرفت و فوج را خلقه کنند دلیران بهم آغوشی در بر گرفت و سن

وزنده بسیار به پیشگاه عرض پیوست بعد از آنکه تیغ نیز
دلیران انطائنه کرد نکش را از سر و اگر در روز دیگر در همان
منزل که تا چهار جوشش هفت فرسخ مسافت داشت برای
ملاحظه سرو اخترمه توقف و روز سیم عطف عنان
کرده وارد اردوی همایون گشتند و چون رضا قلی میرزا
را شوق دیدن نصر الله میرزای برادر کامکار خود که از
هندوستان آمده در هرات توقف داشت غالب و ملوک
او را طالب بود لهذا مرخص گشته با علیقلی خان روانه
مشهد مقدس و ریایات جهانگشا بانتظار عبور بقیه افواج
منصوره و بنه و آغز و قو که در عقب مانده بود پنج روز دیگر
در آن مکان توقف و هزار و صد فروند کشتی که قبل ازین
بحکم و آلوبرای سفر خوارزم ترتیب یافته بود بتوجباته
همایون و غله و ذخیره از حد افزون که خوراک دشمن و دوست
بود مشحون گشته از روی آب آمویه روانه حدود خوارزم
و کوبه و آلور و پنجشنبه بیست و هشتم ماه باد بدیه
خسروی از کار آمویه کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید و در
سیزدهم ماه شعبان موضع مشهور بدیوه بونی که ابتداء
معموره خوارزم است مضر ب سادات دولت کشته
چون ایلبارس و آلوی خوارزم پیش از وقت تمامی او زبکیه

و ترکمانیه دشت و خوارزم و آرا را جمع و در قلعه هزار آرا
که تادیوه بونی سه فرسخ مسافت داشت مستعد جنگ
و مہیای قنال کشته بود و روز در دیوه بونی مکث واقع شد
شاید ایلبارس از قلعه یا بر صحنه جنگ گذارد سری نگرفت
دیوه بونی را قورغان ساخته کشتیها و ذخایر زاید و اغوز
اردو را در آن منزل گذاشته روز شانزدهم بجانب هزار
اسب نهضت و نیم فرسخی قلعه را مقرر ادوی رزم جو فرمودند
معلوم شد که والی مزبور پای جلادت پس کشیده قلعه
کشی پیش آورده چون قلعه مزبور مشتمل بر خاکریز محکم
و حصار استوار مستحکم بود و آب آمویہ اطراف احاطه
داشت و یورش بردن بآن قلعه دو روز و نیم حرم میبود
لہذا خدیو کشور گیر بکار قلعه نپرداخته روز دیگر لوای
جہانکشارا بجانب خیوہ کہ تخت گاہ ولادت خوارزم و وسط
مملکت بود نہضت دادند کہ شاید این معنی سلسلہ جنگ
حرکت ایلبارس کرد بعد از آنکہ کوکبہ مسعود یکگزالت
کرد ایلبارس نیز از هزار اسب برآمده از کار آب آمویہ
دور نگشته جرات بمقابله نمیکرد اما طائفہ بموت و کہ
و باقی ترکمانیہ آن ولایت کہ از کم خردی بزایدہ سری معتاد
بودند بعد از دستبازی پای جرات پیش گذاشتند انحصار

خازم آنست شد هر چند کہ
از استیلوی خوف
از کار آمویہ
ع

غام آنست شد هر چند کہ از استیلوی خوف از کار آمویہ

نیز میمنه

252 نیز میمنه و میسر و قلب و قول را بہمان ترتیبی کہ داشتند
از رفتار باز نداشته خود بسعادت با فوج از جانب آرا
جلادت پیشہ و شیرشکاران درست اندیشہ سرہرہ
بر آنجماعت گرفته سر بسیاری گرفتند بقیہ از ضرب دست
دلیران کردن فراز سر خویش بر گرفته با ایلبارس پیوستند
ایلبارس از ہما بجانب مکث و در ننگ خود را بقلعہ خانقا
کہ از قلعہ خمسہ خوارزم و ما بین ہزار اسب و خیوہ
واقعست رسانیدہ لشکر خود را در خارج قلعه فرود
آورده نصب خیمام اقامت کرد و موکب ہمایون آن روز
در ہمان جنگ گاہ مکث و روز دیگر صبح بر سر قلعہ خانقا
حرکت کردہ سہ ساعت از روز گذشتہ حوالی قلعہ جلوہ
اشہب ترکازی دلیران کشت ایلبارس نیز با تفتیک زیادہ
از حد و جمیع اوزبکیہ و ترکمانیہ و توخانہ کہ داشت ناچار
از درستیرو آویزد درآمد غازیان موکب ظفر نشان باشارہ
اقدس جلوریز جمعیت آنکروہ تکاورانگیر کشتہ بعنایت
باری و اقبال بیروال جہاننداری انطاٹفہ را از پیش برداشتن
جمعی از ایشانرا بیلدی شمشیر تیز روانہ دیار فنا کردند
و بقیہ آنجماعت کہ در اجل ایشان تاخیری بود داخل
قلعہ نکشتہ از ہمان راہ فرار و قشون نصرت نمون ایشانرا

نشان

راہ

تعاقد نموده جمعی را نیز در اثنای گریز عرضه تیغ هلاک
وسرو زنده بسیاری آویزه نیزه و بسته فتراک ساختند
والی مزبور با اوزبکیه بقلعه متحصن گردید پیادگان
رکاب های یون از چار طرف بیورش مأمور گشته و القور
تمامی خیام و توجان و اموال و اغنام اوزبکیه و جمعی از
سپاه و رعیت ایشانرا که در شیر حاجی و خارج قلعه تو
خیمه نشین بودند بدست در آورده شیر حاجی را تصرف
کردند پس حوالهای آسمان رفعت ترتیب یافته توبهای رعد
آوای آرزوها و خیمه های ستاره ریز آتش فشا از آسه
شبانه روز برق خرم صبر و توان و خانمانسوز حال
قلعه یگان ساختند و نقابان جا بکد ست از چند جا
بشکافتن زمین و حفر نقب پرداختند دیوار قلعه بعضی
توب قلعه کوب ویران و نقبها با برج و حصار دست و کوب
گشته غازیان جلادت قرین و دلیران بهرام کین مهیا
بورش گردیدند اهالی قلعه چون خود را از شش جهت در
ورطه بلو دیدند با اکثری از رؤسای اوزبکیه از بلاب
استیمان در آمده در بیست و چهارم ماه وارد درگاه
جهان پناه و ایلبارس با وصف اینکه کشتی خود را تپاه
وروز دولت را سیاه میدید باز با اعوان خود بر حالت

توقف

ضلالت

ضلالت باقی و در آمدن تغلل میوزید روز دیگر با شاره
اقدس رفته اورا بار و سالی اوزبکیه که با او اتفاق داشتند
خواهی نخواهی از قلعه بر آورده در موقف معدلت حاضر
ساختند هر چند که مرحمت شاهنشاهی افضای عفو و اغما
کرده اجرای تیغ سیاست را بر دشمن زبون روانیداشتند
اما چون در حین توقف موکب های یون در بخارا شاه
ابوالفیض خان شاه افراسیاب جاه توران بحکم و آکو
چند تن از معتبرین را نزد والی مذکور فرستاده اورا بر
ایلی و اطاعت دعوت و در حین غزیت موکب اقدس بجانب
خوارزم از چار جونی زد و نصف از خواجگان آنجا برای اتمام
حجت نزد والی مزبور رفته بودند و مومحی الیه همگی را غرض
شمشیر بیباکی ساخته بود لهذا قهرمان قهر شاهنشاهی
بحکم عدل از در خونخواهی بر آمده اورا با بیست نفر از رؤسای
اشرار که در جمیع موارد هنگامه آرای فساد بودند بسیار
رسانیدند و والیکری بطاهر خان نواده و لیمحمد خان
جنکیزی که با سلاطین توران بی عزم و از خدمتکاران
این دولت تابد توام بود عنایت و اتالیقان و اینا قات
موافق معمول با آنملکت تعیین فرمودند و از سواخ
اینکه با رجوف حکم نهب قلعه در میان اردو منتشر گشته

فوجی از رجاله و سایر الناس اردوی همایون خود سر بجانب
قلعه شتافته آهنگ تاراج خانقاه کردند این مراتب معلوم شد
جهان آراکشته سی نفر را در درت کشیکخانه همایون حکم و آلا
کردن زدند و چون سابق برین ایلبارس بقزاق و ارال کس
فرستاده استمداد کرده ابو الخیر خان والی قزاق با فوج از
قزاقیه و اوزبیکه ارال بقلعه خیره که دارالملک ولوة
خوارزم میباشد وارد گشته بود چون حال را برین منوال
یافت عریضه اخلاص امیر مشعر را اظهار بندگی و وفای
مصحوب چند تن از معتبرین روانه خدمت خدیو آفاق
و بعد از ارسال عریضه و آدم فرصت گشته توسن کریر
مهمیزالفرارها لویطاق زده بجانب قزاق شتافت اینچیز که
بسمع اقدس رسید آیات جهانگشا بجانب خیره نهضت
نموده چون قلعه منور بمئات مشهور و در آن قلعه
اوزبیکه را ذخیره و جمعیت موفور بود و اوزبیکه آنجا
پیش از وقت ترستی کرده اطراف قلعه را آب بسته
باعتماد خود راه بر غازیان جلالت پرور که از دریا
آتش روان تراز آب و از آب تند تراز صحر میگذشتند
مسدود کرده بودند لهذا ابواب مخالفت گشادند پس
خارج قلعه مضر بخیام سپهر احتشام گشته اطراف

گفته

قلعه

254 قلعه محصور و مقدر شد که نهرها حفر کرده آب را از
کنار قلعه بصحر اجاری سازند مأمورین با انجام این امر
همت بر زده در عرض سه روز اطراف قلعه را مانند کام
مرام قلعه یکان خشک ساختند و حوالهای کرد و شکوه
انجام یافته روز چهارم کلوله توب و خمپاره را از چهار
سمت بقلعه فرورختند و در از نهاده قلعه یکان ^{انگشتند}
چون آنطائفه خود را بجای آب در بحر آتش غوطه ور دیدند
هنکام عصر طالب امان و با کلید قلعه وارد در کانه
بنیان و مورد عفو و احسان گشتند و حضرت ظل الله
چهار هزار نفر اوزبیکه کاری و جوانان اعتباری قلع
خمسه خوارزم را سان دیده انتخاب و ملوژم رکاب
نصرت انتساب ساخته بخراسان مأمور و محصلان
شدید از ممکن حلول تعیین و تمامی اسرار که در عهد لفظ
از ولایات خراسان برده بودند زکورا و انا تا جمع کرده
بهریک از خویشان و اقربای ایشان که حاضر بودند سپردند
و همچنین سابقا جمعی از طائفه روسیه گرفتار قید اس
اوزبیکه شده بودند ایشانرا نیز مستخلص و بازاریان
مرخص کرده روانه مقصد ساختند و عدد اسرای خراسان
بهر جهت دوازده هزار نفر متجاوز می شد که از آنجمله

چهار هزار نفر از آنها در قلعه خيوه ميبودند بارگير و دو
 بجهت ايشان سرانجام وجيره و ماکول در وجه ايشان
 معين و ايشان را روانه خراسان ساخته در قلعه که در چهار
 فرسخي ابورد در موضع موسوم بچشمه بلنجان بمعماری
 همت بلند و سرکاری نيست از چند آنحضرت احداث شده
 بود سکني داده قلعه مزبور را بنحوه آباد موسوم کردند
 و چند روز با نظام امور خوارزم و انجام آن ولويت پرداخته
 چون گذاشتن لشکر زياده والي باعث تحمیل سکنه و اهالی
 ميشد لهذا تمامی رؤسای خوارزم متعهد تقديم خدمات
 آن ولويت و متقبل دای لوازم ايلي و اطاعت گشته خدیو
 بهمال نیز والي را با معدودی در آن مملکت گذاشته در
 هفدهم ماه مبارک صیام از خيوه صرف زمام نصرت
 فرجام کرده در چهارم شوال وارد چارچو شدند و بعد از
 ورود الویه منصور بچارچو حکيم اتالیق که مشاور و معتمد
 دولت شاه ابوالفیض خان بود از جانب شاه و آو جاه
 مزبور با عریضه و پیشکش وارد و شرف اندوز تقبیل
 عتبة علیه شاهنشاهی و بعنایت خدیوانه مباهمی گشته
 رخصت انصراف یافت و از آنجا رايات جها تکشا بجانب
 مرو نهضت نموده در مرو نیاز محمد خان والي بلج با حکم

255 اند خود و اکابر و اعیان آن مملکت حسب الوشارة اقدس
 جبین نیاز و در باب ضبط و ربط امور ملکی او امر علیه
 و ارشادات بهیبه از موقف اعلی با و ابقا گشته مرخص گردیدند
 و مویک و آلا از راه کلوت و میاب و کوچکان که مسکن قدیم
 آنحضرت است متوجه مشهد مقدس گشته بعد از ورود
 بکلوت هر چند سابقا حکم هایون عمارات عالی و ابنیه
 رفیعه در آنجا ترتیب یافته بود مجددا طرح بازار و چاروی
 و حمام و مسجد و رباط در آن مکان ریخته حکم معلی نافذ
 شد که کارکنان در اتمام آنها سعی جمیل بظهور رسانند
 و از آنجا پیکر بیکی و عمال بنحوه آباد تعیین و برای هر یک
 از سکنه آنجا که پیشتر اسرای خيوه بودند سررشته
 معیشت معين و امور آن ولويت را منتظم فرموده از راه
 عشرت آباد بخوشان وارد رادکان و چند روزی بسیر
 نزهت سرای آن مکان پرداخته در اواخر شوال وارد
 ارض اقدس و شرف اندوز طوائف آستان مقدس گشتند
 چون بعد از فتح هند وستان قنديل مرصع مینا که در رقبه
 مینائی سپهر بر قنديل طلای ماه و مهر طعنه میزد و همچنین
 بعد از تسخیرت رگستان قنديل طلای کوهراکین مرصع
 بجواهر ثمین ترتیب یافته نذر روضه رضیه رضویه

کشته بود و وضع هر یک در مکان موضوع له فرمودند
و از وقایع ایام توقف اینکه قبل از ورود کوبه و الافرستاد
از جانب پادشاه و آوجاه هندوستان با خلاص نامه
و تحف و هدایا و چند زنجیر فیل آمده در ارض اقدس توقف
بعد از چند روز بار یافته پیشگاه حضور و هدایا را از نظر
اقدس گذرانیده نوشته تفویض پرکات و محال متعلقه
بصوبه تتهای و مصارف بصوبه کابل را که در سمت جنوب
و شرقی دریای آنک واقع و موافق عهد نامه بین الدولتین
بپادشاه و آوجاه هند تعلق داشت رسانید تبیین این مقاله
آنکه بعضی از پرکات واقع در سمت شرقی دریای آن در آن
سابقه بمصارف اخراجات کابل مقدر بوده در حین که
ولایات طرفین رود آنک فیما بین دولتین محدود و معین
میشد پرکات مزبوره چون در سمت شرقی آنک و در بصوبه
لوهور واقع بود سه سال باین دولت روز افزون حواله
شد که بعد از مدت مزبوره باز بدولت علی کور کائینه متعلق
باشد و همچنین بعضی پرکات آن طرف آب متعلق بصوبه تتهای
میبود ناصر خان ناظم بصوبه کابل در حین انصراف موکب
هایون از هندوستان عرض و استدعا نمود که پرکات
متعلقه بمصارف کابل بطریق بود و استمرار بدولت علی

نادریه

نادریه قرار گیرد مسؤل و در حضرت شاهنشاهی موقع قبول
نیافته این سخن بانها معتمدان بعرض حضرت پادشاه و
جاه محمد شاه رسیده بود از آنجا که آنحضرت نقاوه دودمان
بزرگی و خوشنواسی بودند در آراء حقوق عنایاتی که از آنحضرت
شاهنشاهی بدولت بدپیوند کور کائینه بعمل آمده بود ^{این}
مغتنم نوشته برای مزید التیام بصوبه داران لوهور و تتهای
و سند فرامین نوشته مقرر داشته بودند که پرکات
مزبوره را که صد و بیست هزار تومان متجاوز مالیت
و مداخل آنها میشود از ممالک هندوستان وضع و بعد
تتهای و سند و غیره داخل حومه قدرت شاهنشاهی ^{ضمیمه}
حوزه مملکت ظل اللهی دانند و همچنین از جانب قمر الدین خان
وزیر اعظم و امراء هندوستان و بصوبه داران لوهور
و ملتان پیشکشهای شایان بدر بار فلکشان آمده فرستادگان
ایشان بنوازشات خدیوانه سرافراز و رخصت انصراف
حاصل کردند و نیز از جانب طهماسقلی خان سردار کابل که
مأمور گرفتن بقیه قشون توران بود عریضه ملحوظ نظر
واقفان عتبۀ جلالت کردید که اوزبیکه قاتاغان سکنه
کولوب و لوبهانه اطاعت را کلید باب تزویر ساخته از در ^{جمله}
در آمده بودند سردار بخیا لوت باطله ایشان پی برده ایشانرا

تنبیه بلیغ و جمعی را عرضه تیغ بیدریغ ساخته ملازمان
رکابی رسد آنطائفه را تماما نظم انعقاد داده روانه
رکاب و خود راه ملتان روانه کابل کردید **در بیان نهضت**
رایات کیتیستان از ارض اقدس بجانب داغستان چون
بسبب قضیه مرحوم ابراهیم خان تنبیه لکزیه جاروتله
و داغستان منظور نظر آفتاب نشان بود بنحی که سمت نکاز
یافت از نادر آباد غنی خان ابدالی بیکلریکی آخارا با افا
ابدالی مأمور به تنبیه لکزیه جاروتله ساختند و درین اوقات
نیز که از استخیر خوارزم فراغت روی داد فوج کثیر با سرداران
و خوانین نامزد گشتند که قبل از کوبه همایون روانه ^{شیراز}
و در بند گشته با فروختن نایره کیر و دار هتکامه کار را
کرم سازند تا موکب و آلو وارد شود و لشکر او زبکیه توپان
و خوارزم پیش از توجه موکب کیتی کشا بحکم و آلو فوج فوج
بمراهی آند تباری آهین موج روانه آن سمت شدند و دو ماه
ارض فیض قرین معتد کوبه عز و متمکین گشته بعد از انجام
بزم عیش و نظم جیش اختیار امور ممالک خراسان
بشا هزاره نصر الله میرزا تفویض و روز چهارشنبه بیت
و ششم ذی الحجه هنگام غروب ماهجه رایات جها کشتا
از ارض اقدس طلوع نموده چون بسبب عبور و مرور سپاه

شیراز

نصرت پناه

نصرت پناه و او زبکیه تورانی و خوارزمی غلوت راه نیشابور
وسیزوار بمصرف رسیده از اتفاقات آنسال غلور اکثر
ولویات شیوع داشت و غله در ولویات سر راه یکبار
بود الویه فلک فرسا از راه خوبوشان و استر آباد و مازند
عازم مقصد گشت و در دویم ماه محرم ۱۱۰۰ هجری منزله
علیا باد خوبوشان مضر ب الویه عزوشان کردید **در ذکر**
وقایع قوی بل مطابق سال فیروزی مآل هزار و صد و پنجاه
و چهل هجری در شب سه شنبه سیم محرم مذکور بعد از انقضا
سه ساعت که خازنان کبختنه تقدیر بحکم مالک الملک قدر
برای مجلس تجویل خسرو کردند و سر بر مهر منیر زر سرخ و
انجم و اختر بر طبقهای سیمین افلاک چیدند و فرایشان قضا
از نمایش رها چین و از هزار بساط کلدوزی در صدر ایوان
گشیدند سلطان سیارکان مربع نشین اورنگ حمل گشته
ریش ابر آذاری بجوش تردستی اسباب تحمل کلرا با مالک
سیل طراوت ساخت و جراح نسیم بهاری خراش کلر
وجود تحت نشین سر بر زمر د فام چمن یعنی لوله را که
از بندق ژاله دریافت بود التیام داده خدیو نوبهار
انتظام داغستان لوله و شقایق مرکب صرصر نژاد
صبارا از برك شكوفه زین کرد و در بیاغ ربیع غیا را اندوه

دی را که در آنها نمونه کوه البرز کشته بود زایل نمود چشمن
نوروزی مرتب کشته شخال سروسهی که بزرگ داغستان
چمن بود بیکرنگی قدرافراشت و سرخای کل سرخ خارخار
خار از خاطر برافشانند و اوسهی سیاه اندرون لوله را
فسادی که در دل بود کل کرد اردوی ظفر شعار مانند
کوکبه سلطان بهار خیمه بر دامن دشت و کمسار زده
عازم مقصد شدند و بعد از ورود بسلطان انقلاب
در مزاج هواراه یافته شروع بارش و آنچه در این خم
سر بسته بود آغاز تراوش کرده فقدان ذخیره و علق
نیز علاوه علت باران و ناسازی هوا کشته چون سبزه
و علف پا از دامن صحرا کشیده مزارع برای جنور کما
از خانه موردان و ام میگرد تا شهرک کرایلی که پنج شش متر
بود بدو دوازده روز طی و اکثر دواب از فرط کرسنگی از
رفتار بازمانده پی شد و بسیاری از اسباب اهل اردو
در حین عبور از آنها بباد فافارفت از آنجا که هر شدتی بارخا
قرین و هر خزان را بهار در آستین میباید بعد از ورود
بشهرک کرایلی که دامنه صحرا چون دامن کلین لبریز سبزه
و ریاحین بود اردوی همایون را افاقه حاصل و ایام
عسرت و تعب زایل گشته هر روزه خدیو هفت اقلیم بنای

را بیکفرسخ و نیم گذاشته تباری طی مسافت کرده چند روز
در جانب شمالی رود کرکان سمت دشت مضرب خیم ظفر
احتشام کشت تا دواب از کار رفته بحال آمدند و در آنمکان
عریضه خوانین و سرکردگان که مأمور بجاروتله بودند
بنظر اقدس رسید مشعر بر اینکه سر پنجه اقبال و بازوی قوی
نیروی بخت بیزوال خاقان بهمال آنطائفه را گوشمالی
داده و ابواب و مار و هلاک بر روی ایشان کشاده توضیح
اینمقال آنکه لکنیه جاروتله بتصلب و تهوور معروف
و بفساد انگیزی موصوف و نشیمن ایشان در سمت جنوب
کوه البرز واقع گشته و آن کوه از جبال مشهوره جهان
و در بلندی و رفعت سر کوب چرخ گردانست خوانین و سرکردگان
بعد از آنکه از موقف اعلی مرخص گشته بودند در پاتردهم
زی آنچه وارد کنار و دقایق شدند و آنطائفه سه موضع را
که موسوم بجاروخاخ و آغزی پیر باشد استحکام داده
در هر یک سر راه بر غازیان گرفته بچنگ برداختند در
سنگرا اول که جار بود غازیان زور آور گشته جمع از انطا^{ئفه}
ناچار هم جوار فنا گشته چون سمت شرقی کوه در تصرف
لکنیه بود آنطائفه تاب مقاومت نیاورده جار اخیالی
و بخاخ رفته بنای برخاش گذاشتند بعد از چند روز که

در خارج محاربات عظیم و جنگهای متوالی بوقوع پیوسته
جمعی از ایشان تقبل رسیدند خود را بسنگرسیم که در فراز کوه
واقع و اصعب مواضع بود کشیده مشغول جنگ شدند
و آن مکانی است بسیار سخت مشتمل بر بیشه و درخت که
در قله کوه اتفاق افتاده و بیک راه انحصار دارد که مشهور
بدهنه اغزی پیرا کرباره کرم رو خورشید بر فراز شاهنک
صعود کند از سینه قدم سازد و اگر بیک سریع السیر ماه بر
آغاز بالوروی کند خود را از درجه اعتبار اندازد و دور از
ابدالی را و طلب کشته استدعا کردند که پیش جنگ لشکر
ظفر اثر باشند هنگام روز طرح جنگ افکنده تا شام ^{فرز} انظر
جمعی بمرض قتل درآمدند و نیم شب مانند دعای مسجداً
آهنک ظلم با او کند پایمردی جلوت آغاز صعود کرده هر چند
لکریه بغلط اندن سنک و انداختن تیر و تفنگ بمداغنه
پرداختند دلیران ابدالی روی باز پس نکرده پای چیرات
پیش گذاشتند اگر چه صدها تن از ابدالیان مقتول و زخمی
گردیدند اما بتایید الهی سنگر را تصرف و چون از سمت شمالی
کوه راه مسدود و طریق قفسه را بر ایشان بسته شده بود
جمعی از انطائفه از غلبه هراس سراسیمه از کوه پریده بمغنا
نیستی افتادند و بقیه ایشان اسیر و دستگیر گردیدند

آهنک

مکر معدود

259 مکر معدودی از ایشان که از میان بدر رفتند و تمامی اماکن
و مساکن انطائفه از صدمه جنود مسعود عالیها ساقط
گشته اثری از آبادانی در آن نواحی باقی نماند و در ازا این فتح
نمایان دو بیست هزار روپیه بصیغه انعام و خلعت بها
بسرکردگان و غازیان عنایت و فرمان عاطفت مشتمل بر
عظایای مجدد از موقت اعلی خطاب بسرکردگان عرض نمود
یافت و بفاصله دوسه روز عریضه مجدد از سرکردگان
مزبور رسید که بالکزیه تله نیز مجادله و بر انطائفه تط
و ایشان را تا بخار آب سمور و محل موسوم بقصور تعاقب و جمعی از
ایشانرا از شمشیر گذرانیده عیال و اطفال ایشانرا بقید
اسار در آورده عرصه جاروتله را که مساکن انطائفه بود
بالکلیه از وجود انطائفه پرداخته اند اما در حین مراجعت
بحکم قضا برف و دمه و صاعقه روی داده قریب بدویست نفر
از غازیان در میان برف تلف شده اند پس موکب جهانشانرا از
کارگران حرکت و از خارج استرآبان عبور کرده وارد اشرف
وسه روز آن مکان دلبذیر مهبط عز و شرف گردیده از آنجا
از راه سواد کوه عازم مقصد گشتند و از سواخ حیرت
افزاینکه چون ولویات مازندران تمام جنگل و بیشه و درز
سلو طین سلف جنگل را تراشیده خیابان احداث کرده اند

که شارع منحصر بهمان خیابانست علیحضرت شاهنشاهی
 در اوانی که جنک و کارزار نمیبود با حرم طی منازل فرموده
 از خواجه سرایان و غلومان و همیشه کشیکان بقوه فیکرو
 میبرد اختند آن راه را نیز بطریق معهود طی کرده در محال
 سواد کوه از بل سفید گذشته مابین زیراب و بجبال
 نزدیک بقلعه اولاد که از مواضع قدیم و در شاهنامه نیز
 مذکور است روز یکشنبه بیست و هشتم صفر که مقابل
 شمس و مریخ واقع و هشت روز قبل از ان قران نحسیر اتفاق
 افتاده بود روسیاهی بر کشته بخت در پشت درخت
 در کین کین نشسته در حین عبور ذات اقدس شاهنشاهی
 را هدف کلوله تفنگ ساخته از جانی که تخمینا بیست قدم
 فاصله داشت تفنگ را کشاد داده از آنجا که حفظ الهی
 در همه حال حافظ و نگهبان وجود بهمال میباشد
 ردگشته زیر بازوی راست را بقدید انگشت خراشیده
 بر شست دست چپ و از آنجا بر کردن اسب آمده اسب
 بسر غلطید رضا قلی میرزا در آنروز در سواری همراه بود
 خواجه سرایان و غلومان قوروقی و همیشه کشیکان
 رکاب را اخبار و ایشان سر اسیمه و بیتاب بر کوه و کوه
 و جنگل سواره و پیاده کرم جستجو گشته تا خبر در کشتن

ملانژمان رکاب آن و غا پیشه خود را بهمان جنگل و پیشه زد
 بدر رفت چون آنراه در دامنه کوه و جنگل بسیار انبوه بود
 اثری بظهور نرسیده از آنجا که مربی و کار فرمای این کارخانه
 خداوند یگانگ است تا حال مکرر از اینگونه سهام حواریت
 از شست تیر انداز قضا کشاد یافته بسپرداری الطاف
 ایزدی از آنحضرت ردگشته و صرصر انیقسم بلویا بهودار
 فانوس حمایت سبحانی غباری بدامن شمع ججاز افروز
ذات مقدس نشانند یرید و زلیطیفو انور الله با فواهم
والله متم نوره القصبه بعد از ورود بطهران رضا قلی میرزا
 بغر میاید مشی از رکاب اقدس مرخص و تا مور بتوقف در طهران
 کشته مالیات طهران باخراجات سرکار شاهزاده
 مقرر کردید پس موکب همایون در او اوسط ربیع الاول
 وارد قزوین و بعد از پانزده روز از راه قراجه داغ و برج
 وارد قبله و از آنجا از راه شاهداغی متوجه مقصد شدند
 و در عرض راه تمامی رؤسا و سرکردگان طوائف اکثریه
 که در شواخجبال البرز و اماکن صعب المساکن داغستان
 ماوی داشتند بشرف پای پوس سرافراز گشته در صدد
 اطاعت و فرمانبری در آمده هر یک بسر انجام ملو زمر
 و بورغه مال رسد خود پرداختند و در غره جمادی الاخری

غازی قوق که منتهای داغستان بود مقر موکب های یون
کردید و از قضایای ساخته که در آن مکان بعد از خدیو اول
که رسید مقدمه انقلاب خوارزم و قتل ظاهر خان والی
آنجا بود کیفیت آن واقعه آنکه سابقا در حین توقف رایات
جهانکشا در خوارزم جمعی از نو زبکیه و طائفه اراک که
در سمت شمالی خوارزم متصل بقزاق می نشیند از صدمه
بخیوش ظفر شعار فرار اختیار نموده بودند در این اوقات
نور علی ولد ابوالخیر خان والی قزاق با نظائنه اتفاق کرد
آمده قلعه خیوه را محصور و بعد از چندی بر قلعه تسلط
و ظاهر خان را با بعضی از رؤسا که دم از هوا خواهی این
دو دمان میزدند متول و مقلد قلوده و الیکری کشته
از استماع این خبر نصر الله میرزا را با جمعی از سرکردگان
و افواج قاهره خراسان به تنبیه اشرار خوارزم و استرا
تسخیر آن ملک مأمور و محمد علیخان قزاق و حاجی
الدین خان بیات را از دربار معلی صاحب اختیار بیوت
سرکار شاهزاده ساخته دستور العمل مفصل که قانون
کشور کشای سلاطین آفاق میتوانست بوبایشان داد
روان خراسان فرمودند که همیشه و تدارک آن سفر برداشته
در روز نوروز ایت میل در رکاب شاهزاده از جند عاز

اشرار

سفر خوارزم

سفر خوارزم شوند و موکب های یون یکجا در غازی قوق
مکت و خاصه فولودخان شمال و سرخای خان قوق
و احمد خان اوسمی قزاق با جمیع عظماء و اهل ^{غنی} اراک
وارد روی معلی و شرفاندوز تقبیل عتبه علیا کشته
بهره یاب عنایات شاهنشاهی و بخلاوع فاخره و عطایا
اسب با زین و اسباب طلا مباحی کشتند و در ابتداء
ماه رجب بعزم تنبیه سرکشان اولر که مساکن ایشان
در منتهای داغستان واقع و بجد و دچر کس اتصال داشت
متوجه گردیدند و صعوبت راه و سختی اماکن انجماعت
نه مجدی است که بپای بردی شهب قلم طی وادی توصیف آن
تواند شد در تمام آن روز و بوم که از ابتدا و انتها و از ده
روز راهست قطعه زمین مسطح نمیشد و راهی که دو
پیاده پهلوی هم تواند رفت بصعوبت پیدا میشود و قطع
نظر از آن مجدی بیلا وقت دارد که در تابستان قله جبال
آن هیچگاه از برف خالی نیست و اکثر اوقات تا بسنگ
آن باز مستان امکانه دیگر لوف مساوات میزند پانزده
روز دیگر در آن نواحی به تنبیه سرکشان و اشرار ^{خفتند} پردا
و از سواخ اتفاقیه اینکه جمعی از جزایر جیان را به تنبیه
فرقه لکرنیه مأمور ساخته بودند چون جزایر جیان را نابود

بدر قراه بود در مقام نامناسب مابین کوه بر برف آغاز
جنک کرده جمعی از فریقین فریق فی الجنة و فریق فی السعیر
بمعرض هلاک درآمد چون موسم عقرب و فصل خریف
بود نزول برف و باران و شدت سرما مانع شد که تنبیه
طائفه او را بر وجه بلیغ بعمل آید لهذا از منزل حرکت
و عطف عنان فرمودند سرخای نیز با کوچ و بنه خود از
فوق حرکت و در موکب همایون بجانب او از فوق با جمعی
از غازیان مأمور بکوجبانیدک خانواری و ملازم لکرنیه
قراقیطاق ساخته روان فرموده بودند امر همایون صادر
شد که غازیان مأموره نیز حرکت کرده در در بند موکب
همایون ملحق گردند در عرض راه در حوالی چراغ من
اعمال را غستان بعرض رسید که در حینی که غازیان
از قراقیطاق که پیشه و جنک انبوه بود حرکت کرده بودند
فوجی از اشیر لکرنیه قراقیطاق بتریک اوسمی از میان جنک
و کربوه کوه شروع بشنلیک تفتک و غازیان در تنگای
جنک و کوه چون خود را جمع نمیتوانستند کرد بهم آمدند
بعضی از اسباب و دواب ایشان بتصرف لکرنیه درآمد
جمعی هم تقبل رسیدند و حصول این خبر مروه جنبان
آتش غضب و دامن زن نایره سخط شاهنشاه گشته

عزم جها انکشا تصمیم یافت که چندی در حدود در بند و در
توقف و مادام که اشیر آنسر زمین را تنبیه نکرده مطیع و منقاد
نسازند لوای توجه بهمتی نیز از نواحی همایون عز صدور
یافته محصلان تعیین شد که از حد تظلیس الی تبریز و خلخال
و اردبیل از خالصجات دیوانی و غیره غله بجهت سیورسات
غازیان با عراده و دواب حمل و نقل اردوی معلی مینموده باشد
و رایات نصرت آیات در پنجم شعبان وارد در بند و روز چهارم
دهم آغزوق اردوی معلی را گذاشته با فوجی متوجه محال
قراقیطاق گشته از در بند تا حد ولایت شخال همه جانباً
دو فرسخ و سه فرسخ قلبجات محکم ترتیب و جمعی را با آنجا تعیین
فرمودند که تمام آن محال در تصرف غازیان بوده و هر جا اثری
از لکرنیه بظهور رسد در تنبیه ایشان کوشند و در دهم
رمضان المبارک مراجعت و سمت دشت کافی سه فرسخ
در بند را که جای پر آب و علف بود برای قشلاق اختیار و حرم
محترم و بنه و آغزوق را با بقیه اردو از بند احضار و مقرر
فرمودند که هر یک از رؤسا و غازیان خانه و سرا از چوب
ونی ترتیب داده تهیه و سامان اسباب زمستان پردازند
از مویذات اقبال که در او ان توقف موکب جاه و جلالت
روی دار اینکه سابقاً کارش یافته بود که در جنک بازند

تفکی بجانب اقدس انداخته بودند چون بچند نفر از جماعت
تایمینی که در همان اوقات فرار کرده بودند مظنه میرفت کس
برای دستگیر ساختن آنجماعت تعیین و فراریان مزبور را
در حدود اوپه و شافلون گرفته بحضور اقدس آوردند معلوم
شد که نیکقدم نام غلام دلوور تایمینی با غوای آقامیرزای
دلوور مصدر این حرکت شده بود آقامیرزاد را زاء صدور این
خیانت بمعرض سیاست درآمده چون بانیکقدم اقرار
جانبخشی شدن بود او را از هر دو چشم کور کردند و نیز در
اوقات آدم از نزد محمد شاه پادشاه و آواجاه هندوستان
با تخف و هدایا جمعه تهنیت فتح توران و خوارزم وارد
و بنایت خاقانی سر بلند گشته رخصت انصراف حاصل
نمود و همچنین نظیف افندی و منیف افندی نام از دولت
علیه عثمانیه بسفارت مأمور و باتفاق حاجی خان
ایلی روم که از دربار عثمانی رخصت انصراف حاصل کرده
بود ماه ذی القعدة وارد درگاه معلی و نامه پادشاه و آواجاه
جاه روم را که مشعر بر اعتذار از قبول تصدیق مذهب
جعفری و تفویض رکن بود رسانیده جواب بحضرت پادشاه
سابق الذکر مرقوم شد که قبل ازین که پادشاهی ایران
بسلطین ترکمانیه اختصاص داشت بعضی از ممالک روم

263 و هند و ترکستان داخل حوزه مملکت آن طبقه بوده بعد
از آنکه با اقتضاء تقریر سلطنت ایران بسلسله صفویه
انتقال یافت در عهد آن سلسله بیخ با توابع بتصرف اوزبک
و کابل و توابع بتصرف سلاطین هند و عراق عرب و دیار کر
و بعضی از آذربایجان بتصرف دولت عثمانیه در آمد چنانکه
بطون سیربان مشحون است و حد و سنوری هم که فیما بین
خاقان مغفور امیر تیمور و اجدار خلد مکین آن پادشاه سلیمان
نکین قرار یافته معلوم میباشد و در مغان که بتأیید الهی
جلوس بر اورنگ سلطنت ایران واقع شد منوی و معهود ضمیر
گشت که ان شاء الله تعالی ممالک موروثی که در تصرف
سلاطین اطراف است انتزاع و استرداد شود سوای ممالک
متصرف فیه روم که اولواحضرت را بقبول تکالیف خسته
تصدیق رهیم هرگاه حصول یابد فهو المطلوب و هرگاه مقرون
بقبول نکرد و مکنون بال رانگاشته لوحه اعلام سازیم
و در عالم دوستی و برادری توقع داشتیم که امور خسته چون
متضمن اصلاح حال مسلمین بود و آنحضرت نیز خلیفه اسلام
بودند بوجه اتم و اکمل فیصل یابد آن خود در عقده امتناع
ماند چون میان دور و نزدیک حرفی گفته ایم بطلب حرف
خود عازم روم و متوجه آنبرز و بوم میباشد امیدوار هستیم که

ان شاء الله تعالی بعد از ورود بانس زمین در عالم مهمان
نوازی از طرف قرین الشرف اندولت علیه امور معهوده در بیخ نگرند
چون در خلوت آن احوال احمد خان اوسمی نیز سپر خود را بادو
نفر از صبا یا ی خود برسم پیشکش با اتفاق چند نفر از کدخدایان
بدرگاه معالی فرستاده کار داغستان نیز قریب با تمام بود
افندیان را مرخص ساخته با جواب نامه روانه فرمودند و از
جمله عطایای خاص جناب مالک الملک لوزال نسبت باین
خدیبیها مال آنکه در چنین موسم زمستان که برف و باران
لحظه سرشته نزول را از دست نداده لوی قطع بتار
و پودر شتهای سفید و آبی در فضای هوا نساجی میکرد
از اطراف مالک محروسه غلات حمل و نقل اردوی معالی
گشته جمعیتی را که زیاده از عدت انجم و کوب در موکب آسمان
شکوه و رکاب حضرت پروه میبودند کفایت مینمود هر چند که
در صحرای مغان بنحویکه سابقا ذکر یافت شناعت سب
و رخص را تفهیم و حاکم اهلای ایران کرده ایشان نیز از بیم
القلب خردیدار این کالای کرانها شده بودند اما در این اوقات
از برای مزید تأکید بتجدید حکم موکد و فرمان شدید خطاب
بهملکی اهل ایران از حد در بندالی منتهای کابل و پشاور ^{مضمون} با
صدا در کردید که بیکلریکیان عظام و حکام کرام و سادات ^{عالی}

264
و علما و فضلا و کروی احتشام و اهلای شرع مبین و واقفان
مسالك حق و یقین و کلونتران و کدخدایان و رؤسا و
سرکردگان و قاطبه قاطنین و جمهور سکنه و متوطنین
مالک محروسه شاهنشاهی و مستظنون قصر بقیصو
دولت ابد مدت ظل اللهی بمکارم بیدریغ خاقانی و عنایات
از حد افزون قآنی امیدوار بوده بداند که چون شاه اسمعیل
صهفوی در سال نهصد و شش خروج کرد جمعی از عوام
کالونعام را با خود متفق ساخته با اتفاق غرضهای نفسانی
و ریاست دنیای دنی در میان اهل اسلام قدح زنا در و بر
نموده بنای سب و رخص گذاشت و باینوسیله احداث
مبغضتی عظیم بین المسلمین کرده لوی نفاق و نزاع افراشت
بجدی که کفره در مهادمان آسایش گزین شده فروج و درمآء
مسلمین بمعرض تلف در آمد لهذا در شورای کبری صحرا
مغان در جنتی که جمهورانام و کافر خاص و عام ایران
از نواب هایون ما استدعای قبول امر پادشاهی میکردند
بایشان تکلیف فرمودیم در صورتی مسئول ایشان مقررند
بقبول خواهد شد که ایشان نیز از عقاید فاسد و اقوال
کاسده که از بد و ظهور شاه اسمعیل در میان اهل ایران
شیوع یافته نکول و حقیقت خلوت خلفای راشدین

رضوان الله عليهم اجمعين را که مذهب آباي همايون و آروغ
ميمون ما بوده بالجنان واللسان اذعان و قبول کرده از فضل
وتبراً تبراً و بولوی ایشان تولد نمایند و برای تأکید این معنی از علما
اخيار و فضلاي ديندار که ملتزم رکاب ظفر شعار و پر لقا
اند و زانوار حضور مهرا نثار بودند تحقیق و استفسار
فرمودیم همگی بعد از اقدس رسانیدند که بعد از بعثت حضرت
خير المرسلين صلی الله علیه و آله و سلم علی اصحابه اجمعين هر يك از صحابه
راشدین در ترویج دین مباین بذل نفوس و اموال و هجرت از اهل
و عیال و اعمام و احوال اختیار و لوم لوم لثام و طعن و تمییز
خاص و عام را بر خود قرار داده با آنجه بشرف صحبت خاص
جناب رسالت مآب اختصاص یافته پیرایه پوش تشریف
زولایه وافی هدایه و السابقون الاولون من المهاجرین
و الانصار و الذین اتبعوهم باحسان گردیدند و بعد از رحلت
حضرت سیدالو برار نبای خلافت باجماع صحابه بجا که اهل
حل و عقد کار امت بوده اند بر خلیفه اول ثانی ایشان از آنها
فی الغار صدر نشین مسند خلافت احمد مختار ابی بکر صدیق
و بعد از و نبض و نصب اصحاب بر فاروق اعظم مزین المنیر
و الحراب عمر بن الخطاب و بعد از و بجانب ذی النورین عثمان
بن عفان و بعد از و بحضرت اسد الله الغالب مظهر العجايب

265 و مظهر الغراب علی بن ابی طالب علیه السلام قرار یافت و
هر يك از خلفای اربعه در مدت خلافت خود با هم سالك طریق
وفاق و معرا از شوايب خلاف و نفاق بوده رسم اخوت
و ایتلاف مرعی و ملحوظ و حوزه دین مباین را از تطرق شرک
و کین مشرکین مصون و محفوظ میداشته اند و بعد از خلافت
خلفای اربعه رضی الله عنهم با زاهل اسلام در اصول اعتقاد
متفق بوده اند اگر چه بسرورده و تقصاریف اعمام و شهر
با اعتبار اختلاف علمای اسلام در بعضی از فروع از قبیل
ادای صوم و صلاوة و حج و غیره اختلاف راه یافت لیکن
در اصول مذهب و محبت و اخلاص بحضرت رسالت پناهی
و اولاد و اصحاب و نقص و قصور و خلل و فتوری راه نیافته
تا زمان ظهور شاه اسمعیل همین دستور مستمرا بوده ایشان
نیز بر همنوی حکم اقدس و ارشاد امر مقدس ترك آثار مبتدعه
و سب و رفض نموده بذیل محبت و ولوی آنچار رکن ایوان
دین مباین متشبهت گردیدند در اراء این معنی ما نیز سرسید
سرویرا بجلوس میمنت ماثوس اقدس تزیین داده تعهد فرمود
که عمود خمسة معموده را با علیحضرت فلك رفت خاقان
البرین و سلطان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی
اسکندر ذوالقرنین پادشاه اسلام برادر دارالاحتشام

اعنی سلطان ممالک روم و آرمطالاب را بر وفق مأمور
پذیرای اختتام سازیم که مقدمات مزبوره بتأیید الهی قریب
الحصول و در شرف انجاح و وصول است درینوقت که ساجد
در بند مطلع ما هجه رایات فیروزمند و مقدر کوبه آسمان
پیوند بود بتجدید مزیداً للتأکید از برای استحکام آن کار
و توطین خاطر حقانیت مدار از علو مة العلماء مجتهد الزمان
ملو علی اکبر ملو باشی و باقی علماء کرام که در رکاب نصرت
انتساب حاضر و مقتبس انوار خدمت فیض مظاهر بودند
در مجالس و خلوات استعلام فرمودیم همان مراتب سابق
را معروض داشتند و بهمه جهت حجاب شبهه و ایهام
از پیشگاه ضمیر اقدس مرتفع و ماده تشکیک و تردید
مندفع گردیده بجدیقین پیوست که همگی رفض و بدع و اختلا
ناشی از فتنه انگریزی شاه اسمعیل بوده و التوا از صدر اول
الی بد و ظهور او همگی اهل اسلام در مناجیح اصول بر کلمات
ثابت و راسخ بوده اند بنیاء علی هذا المقال بتأیید ربانی و الهام
سبحانی حکم اشرف اقدس اعلی از موقف عز و علا شرف
صدور یافت که بخوی که از مبارکی اسلام تا هنگام ظهور
شاه اسمعیل همگی ایشان خلفای راشدین را خلیفه
علی التحقیق میدانسته اند بهمان دستور هر یک را خلیفه بحق

دانسته

دانسته از سبب و رفض محترز باشند و خطبای کرام و نقباء
عظام در رؤس منابر اسامی سامی و مناقب و محامد خلفای
کرامی را مذکور و جاری ساخته در تحریر و تقریر نام ایشانرا
بترضی یاد نمایند و علامی فهامی خلاصه الفضلاء الکرام
میرزا محمد علی نائب الصداده ممالک محروسه را با قطار ممالک
خاقانی روانه فرمودیم که مضامین حکمهای یون را بهمگی دور
و نزدیک القا و ایشان نیز بسمع قبول و از عان اصفا نموده
تخلف از مدلول آنرا موجب عذاب الهی و مورد سخط و غضب
شاهنشاهی دانند **در ذکر وقایع ایت عیسی مطابق هزار و صد**
و پنجاه و پنج هجری شب چهارشنبه چهاردهم شهر محرم الحرام
تحویل آفتاب عالمتاب ببرز حمل واقع گشته اوسمی بی اسمی
که بنیرنک بر جنود ریاحین رنگارنگ استیلو یافته کلکون
قبایان کلزار را از لباس برك و بار عاری ساخته بود از
ظهور طلیعه سلطان بهار با لکری برودت از داغستان
کوهسار راه فرار پیمود و قلندر بی برك و نوای بهمن که در توران
زمین چمن عرصه را از قزلباش آتش خوی کلهای آتشین
خالی دیده لوای استبداد برافراشته بود از هجوم کوبه
قوای ربیعی و داع دیار هستی نمود و روز چهارشنبه چشمن
نوروزی بفر و فیروزی در کمال بهروزی و عشرت اندوزی

ایت میل

بتقدیم رسید چون در نفس قدسی سرشت هایون مخیر
و معهود بود که بعد از فراغ امور روم و اتساق اوضاع انز
و بوم سلطنت ایران را یکی از شاهزادگان کرامی تفویض
و خود در کلات که مسکن قدیم هایون است بنای گوشه
نشینی که پادشاهی عالم معنی عبارت از آنست بگذارند
لذا معماران مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه
و سرکاران سخت کوش و کارگذاران صاحب هوش تعیین
فرمودند که در کلات عبارات عالیه و ابنیه رفیعیه که در
رفت و اعتلا همدوش ایوان سپهر برین و طاق مقر نشین
چرخ هفتمین است بایوتات و حمامات و دکا کین و خانائ
و آب انبارهای کوش سرشت صفا پرورد و برکهای زمزم
مزاج سلسبیل اثر احداث و از اطراف ممالک محروسه
شاهنشاهی نضایس اسباب و لطایف انواب و فواخر
اقشه و زواخر امتعه و از هر جنس ما محتاج و هر نوع چیز
که چنین سرکار عظیم القدر بآن محتاج باشد بزودی مهیا
و تدارک و نقل آن نزهت سرای جنت قرین و بجهت آباد خلد
آین که حصن حصین جمان و رکن رکن معموره عالم انکا
است نمایند و موکب نصرت اشتمال روز پنجشنبه بیست
و پنجم شهر ربیع الاول که او اسط جوزای آسال و هواها را

267
موسم اعتدال بود اولد بنیه اشرا طبر سرانزا و حجه همت
ساخته از سمت دشت کافری حرکت و آنچه لوزمه بود
از یاربت و نهب و سبی و احراق اماکن و مساکن و چرانید
مزارع و محصول انطایفه بعمل آمده در آن دیار دیار
و از آبادی آثار باقی نگذاشته و از آنجا عطف عنان بجانب
سایر محال داغستان کرده دلیران سپاه در دهات
و قرا و سقناق و قلاع انطایفه کارا تاش در پیشه و کرک
در رمه و سیل در ابنیه کردند شمخال و سرخای در اکثر
اوان از ملترمان رکاب هایون بوده در مراسم خدمت
تقصیر نکرد اما احمد اوسمی بنا بر صد و رخیانت کلی از
در مقام وحشت و دهشت بوده بجهانت قلعه و مکان
و صعوبت معابر مستظهر گشته بقلعه قریش که در بالای
کوه فلک شکوهی واقع و اطراف آن کوه تمامی چینه و درخت
و مثل تبریک راه باریک بسیار سخت بود تحصن جست بعد
از مطیع کشان سرکشان و اشرا ر کوه نشین داغستان
و ان نظام مهمات آن نواحی و تمشیت امور او را متوجه قلع
قلعه اوسمی گشته سه روز دلیران پیل زور خصم افکن
و بهادران شیر صولت صفا شکن در سر آن قلعه پای
جلادت افشرده بجلوت شدید و صدمات عنیفه بران

بلند قلعه بلند و قلعه سپهر مانند مستولی شده اوستی ناچار
ترک قلعه و حصار و ایل و دیار کرده فرار اختیار و آواره سیمت
اوار و قدم فرسای صحرای اوبار شد و بقیه قلعه یکاز و اهالی
قراقیطاق روی نیاز بدرگاه خدیو آفاق آورده برای عذر
خواهی جبهه سالی موکب شاهنشاهی کشتند و تقصیرات
ایشان بعفو مقرون و مقرر شد که آن قلعه استوار را که
از سنک و آجر پرداخته بودند ویران و با کوه بل کوه را با خاک
یکسان کردند و سابقا سمت ذکر یافت که بعد از تسخیر ممالک
خوارزم و تنبیه ایلبارس و الی سابق طاهرخان چنگیزی
بوالیکری تعیین گشته بموکب همایون عازم خراسان
شده بود در ایام توقف کوکبه مسعود در داغستان
بمرض اقدس رسید که اشرا رارال و خوارزم بمظاهرت
واغوی ولد ابوالخیر و الی قراق و اتفاق ارتوق ایناق
سر بجا لفت برداشته با از جاده صواب بیرون گذاشته
طاهرخان و الی را مقتول و ولد ابوالخیر را بوالیکری
قبول کرده اند چون صد و درای حرکت از اهالی خوارزم و ارا
با وصف مروت و عنایاتی که از جانب اقدس شاهنشاهی
در ازا خیانتهای ایام سابقه ایشان بظهور پیوست
عین ناسپاسی و کمال حق ناشناسی بود نصر الله میرزا را که

دارای نافذ الحاکم ممالک خراسان بود با افواج خراسان
و توجحانه و استعداد کامل مأمور به تنبیه اشرا و تسخیر
خوارزم و مقرر فرمودند که بعد از نوروز فیروز عازم
آسمت شود ارتوق ایناق با اهالی واعیان و رؤسا و سرکردگان
ارال و خوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار و از نشاء
بازده سرکشی که در و سرخمار در عقب داشت هشیا رگشته
از روی اضطراب نادام و پشیمان و خایف و هراسان شده
در حدود مرو بخدمت شاهزاده پیوسته مستدعی عفو
نگاه و متعهد خدمت و سپردن بقیه اسرا و دارن فوج
ملوزم جدید شدند و شاهزاده در مرو توقف و بعد از غر
و حصول اذن و رخصت از خدمت شاهنشاه سلیمان ^{حشمت}
بسبب اینکه پنجهزار کس از اوزبکیه خوارزم در رکاب
نصرت انتساب مشغول خدمتگزاری و از روی خلاص
سالک طریق سر بازی و جان سپاری بودند از دربار
شوکت مدار قانی بمراعات حقوق خدمت و ضعیف نالی
و ملاحظه پاس نیاز مندی و شکسته بالی ایشان
تقصیرات آنظرفه با غماض مقرون و بوالیکری بر طبق
مسئول آنجماعت با بوالمحمدخان ولد ایلبارس که از سایه
کزیان تحت لوای نصرت مدار موکب شاهزاده نامدار بود

عنایت و انالیقی والی مزبور را بار توفیق ایناق مرحمت و انالیق
مذکور برادر خود را با جمعی از رؤسا روانه رکاب ظفر انباش
نموده مقرر فرمودند که شاهزاده والی مزبور را مخلص ساخته
روانه و مجدداً فوجی شایسته برای ملازمت رکاب همایون
از جوانان کارآمد ارال و خوارزم گرفته روانه درگاه معلی
و بقیه اسرار نیز مستخلص ساخته تمهید خا نواری تکه و تکه
را که در آن ولایت بدفع الوقت گذرانیده مانده اند تماماً
کوچانیده روانه خراسان سازد رؤسای آنطائفه بروقت
فرمان تعهد و رخصت انصراف بخوارزم حاصل نمود که روانه
خوارزم و شاهزاده نیز بجانب خراسان منصرف در بیست
و دویم جمادی الاخری وارد ارض فیض نشان گردید **در بیان**
سوانح بلخ و ظهور درویش فساد اندیش در آن مملکت بادعا
سلطنت و مال کار او از سوانح امور اینکه بعرض اقدس
رسید که در او اواسط ماه شوال شخص مجهول الحال از او بماقا
اوبه و شافلون در لباس درویشی وارد اند خود و از آنجا
عازم بلخ گشته در آستانه مقدسه شاه مردان که نزدیک
بلخ است ادعای امامت و اظهار معجزه و کرامت کرده جمیع
کثیری از ترک و تاجیک بلخ با عصمت قیچاق و سعید شیبور
و اکثری از سرخیلان اوزبک با و کز و دیده در اندک روزی

ده دوازده هزار نفر بر سر خود جمع و از اطراف تمام اوزبکیه
حتی نیازخان والی از عقل خالی بلخ از روی نیاز زیارت
درویش مزبور رفته و خالك قدمش را بجاروب مژگان رفته
بعد از آنکه رفته رفته کار درویش مزبور با آلو گرفت والی
خایف شده جمعی را بر سر او فرستاده فیما بین جنک
واقع و قشون اینطرف شکست یافته و کجیل بلخ با جمعی در میان
مقتول و قشون اوزبک نیز دست بفساد بر آورده در
بیرون و درون شهر هریک از مردم خراسان را که دیدند
بقتل رسانیدند و والی در ارك متحصن شد بعد از رسیدن
اینخبر جمعی از غازیان سرحدات خراسان بسر داری
محمد حسین خان چشمک بیکلریکی خبوشان و الله ویر
بیک و محمد قاسم بیک قرقلو و جمعی از خوانین برای رفع این فتنه
و تنبیه درویش مزبور با تو بخانه و استعداد نامور بلخ
و مقارن آن بتاریخ یوم جمعه دوازدهم ماه ذی الحجته
الحرام خبر رسید که در اثنای مجارله باطن درویش وارونه
مدد کرده عصمت الله مزبور که از جانب درویش پادشاه
ترکستان نامزد او شده بود بکلوله تفنگ زخم دار و از
ملاحظه این معنی تزلزل در احوال مریدان سست اعتقاد
راه یافته فرار و درویش مزبور در آستانه شاه مردان

متحصن و عصمت الله بعد از دو روز با سفر بجانب سقر بسته
خواجه نعمت متوالی استان مزبور فرصت یافته با جمعی
از غازیان درویش نامقید ^{بمقید} ساخته نزد والی آورده جمعی
که مانند هوای باطل در سرا بودند متفرق و از اشرار نیز جمعی که
محرک فساد بودند دستگیر شده بمعرض سیاست در آمدند
امرهای یون صهار شد که سرداران سابق سررشته کار را
از دست نداده بهمان ضابطه مقدره عازم مقصد
و باتفاق والی به تنبیه اشرار و مقصدین که در چنین امرها
هنکامه طلب کشته فتنه برانگیخته اند مشغول و انکرون
را تا ریب بلیغ نمایند چون بنجی که سبق ذکر یافت احمد اوسمی
بجانب او را آواره کشته قلجیات و مساکن او با خاک یکسان
و تمامی محال داغستان قریه بقریه و محل بجل پامال سم ستود
دلیران و دست فسود تطاول غازیان کردید شمال و سرخای
که بزرگ داغستان بودند با جمیع سرکشان از غاشیه کتاش
رکاب و ملتزم خدمت اطاعت کشته تمامی حکام و اعظام
قوبان و چرکس که در هیچ عهد مطیع فرمانروائی نبوده اند
قلوده انقیاد بگردن گرفتند و نیز در خلخال آنحال از جانب
سلطان محمود خان پادشاه و آلوجاه روم نامه رسید
مشعر بر اینکه از قبول تصدیق صحت مذهب جعفری و دادن

رکن کعبه معظمه که مخصوص نماز اینجماعت باشد عذر
خواهی نموده اظهار کرده بود که در ازای این دو مطلب
امردیکر از آنحضرت خواهش شود در سال گذشته در
جینی که افدیان از دربار عثمانی برای اعتذار همین معنی آمد
بودند بتوسط ایشان صریحاً پادشاه و آلوجاه روم شت
شد که مهیا و مستعد باشد که بعد از انجام امور داغستا
متوجه روم و عازم آنمز و بوم خواهیم شد درینوقت نیز
در جواب نامه مزبور همان مراتب نکاشته قلم تصریح و
شده پادشاه و آلوجاه مزبور را از توجه موکب جهانکشا
آگاهی بخشیدند پس محمد علی خان قوقلورا با یالت در بند
تعیین و جمعی از غازیان را باطاعت او نما مور ساخته در
یوم دوشنبه پانزدهم ذی الحجه سنه هزار و صد و پنجاه
و پنج هجری از سمت داغستان لوانی بجانب مغان افروختند
و چون از روزی که موکب همایون بجانب مغان حرکت کرد
برخلاف ایام توقف که هواها در کمال خوشی میکداشت برف
و باران شدید شروع کرده لاینقطع از پرویزن آسمان آب
بر سر ساکنان عرصه غبرامی پخت و قطرات سحاب سررشته
ریزش را چون دست کریمان از کف نمیکشخت کویا کرد
آسیای سالیانه کرد سپهر رحوی محتاج چنین آبشار بود

وسودای دوری فلک را اینگونه آنگردشی در کار از شدت
باران اوج سیل بجائی رسید که در آنهار و آبار هر جای
از کواکب سحابی ورود که کشان یاد میداد وساحت خاک
عالم آب گشته لطمانش پهلو بر چرخ اخضر میزد و دواب
واسباب بسیاری از کثرت لوی و کل و نزول برف و باران
و شدت سرما عرضه اسقاط و اتلاف و از دریند تا کار که
کرده منزل بود در عرض چهل روز طی گشته در آخر حوت
ورود بخار رود واقع گردید **در ذکر وقایع شکو زئیل مطابق**
سال ظفر قرین هزار و صد و پنجاه و شش هجری شب پخشینه
بیست و چهارم محرم بعد از انقضای یازده ساعت و چهل
و دو دقیقه که خلیفه شب لباس مشکفام عباسی در بر
و اکلیل فرقدان را در سرداشت سلطان سیارگان که
از شدت برد در خیمه توبر توی فلک منزوی بود آفتاب شده
از نهادن حوت بمربع حمل رخت کشید و سفیر سریع السیر
نسیم از جانب کشور آرای بهار در دار الملک کلزار بارکشای
تحف و هدایا و نضات عطر بار گشته فرمانبران قوای نامیه
قرل و طاق کل سوری را در صحن چمن بر افراختند و لشکر
چالشکار دیهشتی بتسخیر ممالک باغ و راغ از جا در آمده
بمحاصره حصون بساتین و قلوع که سار پر داختند پاشایان

باشان طبایع برای رفع غائله برودت که فیما بین خدیو بهمن
شوکت شباط و دارای سکندر حشمت یا حاصل بود
وسائل صبا و شمال را بر اینکختند و اقدیان اعلام سرو و صنوبر
بقطع نخل خلوف و اشجار مشاجرت بسفارت برخاستند
وسادات سبز پوش شمشاد و نارون و قضاة محاسن سفید
شکوفه و نسترن که صدر نشینان ایوان بستانند در روضه
فایضا لوتوار کلزار سبیل نزهت و صفا بخامه بگرنگی نشینند
و جیوش پر خاشبجوی کلهای سوری شوکت و شان شتار که
دشمن خانگی کلشن میبود بنوک سنان شوک شکستند
پچشن نوروزی آراسته گشته بعد از انقضای ایام عید
از جسر دوفرسیخی جواد عبور و صحرای مغان را قرارگاه
کوکبه منصور ساخته بیست یوم در آن مکان خیمام تو
افراشتند تا دواب بحال آمد از راه هشت رود و قراچین
نهضت و از چهار فرسیخی تبریز عبور کرده عاشورخان
پاپا لورا با یالت تبریز و سرداری آذربایجان سرافراز
و ششم هزار نفر از لشکر فیروزی اثر را در حوزه اختیار او
مقرر کرده امر فرمودند که بیکلر بیکیان در بند و شیروان
و تظلیس و ایروان و قوا باغ و افشار هر یک با قشونهای
خود و حکام تابین مهیا و مستعد بوده باتفاق سردار

درین ضرورت با عانت یکدیگر پردازند و چون سابقا نصر الله
میرزا که در ارض اقدس توقف داشت مأمور شده بود که
باشاهرخ میرزا و شاهزادگان کرام بفرسبساط بوسی وارد
در بار معلی شوند در بیست و چهارم ربیع الاول در منزل
میوان وارد و شریفانند و زارال خدمت اقدس گشتند
و فرستاده پادشاه و آوجاه هندوستان نیز با تحف
و هدایای کرانمایه که از آنجمله یکجای قزل و طاق چوب چندان
بود که با صطلوح هند بنگاه کوبند و استادان ماهر در شب
نقاری آن کمال تصنع و مهارت بکار برده بودند در موی
شاهزادگان وارد و بنوازشات شاهنشاهی بهره مند
گردید و منزل بمنزل اعلام کیتی کشا آسمان فرساکشته و در
چهار فرسخی سنندج شدند چون از مباری حال عزیمت
جانب روم از راه بغداد در خاطر اقدس تصمیم یافته مقرر
شده بود که توخانهای قلعه کشا از راه همدان روانه
کرمانشاهان گشته در زهاب که حد بغداد است مکث نمایند
احمد پاشای والی بغداد از اراده ضمیر اقدس واقف و محمد
اغای کدخدای خود را با سببان تازی نژاد و پیشکشهای
لویق بدرگاه آسمان جاه فرستاده متعهد طاعت و انقیاد
و در باب سپردن اصل قلعه بغداد تا انجام کار عسکری

کوبند

از دولت عثمانی تعیین شد استمهال کرد خدیو جهانگشا
نیز مسئول او را قبول و فوجی از عساکر فیروزی مآثر را برای
ضبط سامره و حله و نجف اشرف و کربلا و معلی و حکه
و قمحیه و توابع کار دیاله و باقی نواحی و توابع بغداد تعیین
و قوجه خان شیخو انلوی چشمک را بسرداری جانب بصره
سرافراز و بابیکر بیکی حویزه و حکام شیروان و شوشتر
و دزفول و اعراب آنست بمسئول بصره مأمور و مقرر فرمودند
که با غراباتی که در ساحل حویزه طیار شده از شرط العز
عبور و با انجام امر مقرر پردازند و از همان منزل
در نیم جمادی الاولی نصر الله میرزا را با باقی شاهزادگان
وزواید احوال و ائصال سرکار روانه همدان ساخته فرستاد
پادشاه و آوجاه هند را نیز مشمول نوازشات خاقانی
و رخصت انصراف ارزانی داشته مساوی پنج کله که هر
لکی با صطلوح این عصر پنجمزار تومان بوده باشد
جواهر نفیسه و مرصع آلات از جواهر خانه خاص جدا و
با صد و یک زنجیر فیل کوه اندام برای پادشاه جمشید ^{حشام}
مصحوب میرزا محسن نیشابوری همشیره زاده سعادتخان
روان و جمعی از ارباب طرب هندی که در سلاک مطربان
سرکار انظام داشتند چون جمعی را قانون سازندگی

وفنون نوازندکی بطریق هند آموخته در رقص و رامشگری
ماهر ساخته بودند ایشانرا نیز مرخص ساخته فرستادند
چون منظور نظر اقدس آن بود که قتل و مشی در حدود بغداد
بعل آید فرمان همایون بعد نفاذ پیوست که غلوت شهر
روز جل و نقل بغداد شود پس اعلام جهانکشا از راه
شهر زور و قلعه چولون در راه تراز آمده خالد پاشای
حاکم بایان و شهر زور فرار و سلیم بیک بنی عم خالد پاشا
باتفاق رؤسا و عظمای اکراد وارد دربار خلوفتمدار گشته
بخطاب خانی و ایالت آنولوبت سر بلندی یافت و تمامی آنمرد
بوم و کردستانات روم مجوزه اطاعت در آمدند و از آنجا
متوجه کرکوک گشته در چهاردهم جمادی الاخری ظهر
کرکوک مضرب سر اوقات دولت گردید اهل آنجا
باستحکام قلعه مغرور شده راه اطاعت بسته در مخالفت
کشورند چون توپخانههای همایون که از راه کرمانشاهان
وزهاب رفته بود بایست بار روی معلی ملحق شود بانظار
ورود توپخانه چند روز مکت و بعد از یک هفته که توپخانه
بموجب همایون پیوست قلعه را از چهار طرف نشانه تیر کوب
توب و خمپاره کرده بگرو از بام تا شام آن آتش بلور
برجان قلعه یکان نازل منزله نوازل سماوی ساختند

عصر آنروز که روز دوشنبه بیست و یکم ماه مزبور شد
قلعه یکان از تفتان آتش جالتسوز بجان آمده از تاب صدمات
توپهای قلعه شکن و خمپاره های بنیاد افکن بیتاب
و توان و مستدعی امان شدند عفو خطا پوش قاآنی
از باب پوزش پذیری در آمده روسای ایشانرا پیرایه پوش
خلعت عفو و بخشش ساخته فوجی را نیز ب ضبط قلعه ازبیکه
از قلعه های معتبر آنست بود تعیین فرموده آن نیز در یکروز
بضرب کلوله توب قلعه کوب و آتش انگیزی خمپاره های
خانمان سوز ب محیطه تسخیر در آمده **در بیان توجه موکب**
بجانب موصل چون محمد آغا از کرکوک از جانب احمد پاشا برآ
مذاکره و انجام مطالب معهوده و بنای مصالحه روانه
استنبول شده بود منوی ضمیر آن بود که از کرکوک تجاوز
نشود در آنجا سواد فرمانی از پادشاه و آلاجه روم که
بر طبق فتوای شیخ الاسلام و افندیان عظام صادر شده
بود بنظر رسید مشعر بر اینکه قتل و اسر طائفه ایران
مباح و مذهب ایشان مخالف اسلام است و امنای دولت
عثمانی آن فرمان و فتوی را مصحوب عبدالله اقدی بموصل
فرستاده حسین پاشای والی حلب را نیز با جمعی از پاشایان
و عساکر عثمانی بمعیت حسین پاشای والی موصل مأمور

ساخته اند این معنی محراب عزم ثابت گشته روز چهاردهم
رجب لوای نهضت بجانب موصل فلك فرسا و روز پنجشنبه
بیست و سیم ماه مذکور و رود موکب ظفر کوب بچهار
فرسخی موصل واقع شده قوج پاشای حاکم کوی که از محاز
قلعه بود با فوجی از سپاه روم مرکب تهور بمیدان رانده
بمقابله پیشتازان موکب منصور در آمد جمعی از ایشان
عرضه شمشیر گشته بقیه فرار و بمان عافیت تحسین
جستند و روز شنبه بیست و پنجم ماه نیم فرسخی شهر مطم
طلیعه شهامت و جوار مزار شریف حضرت یونس بر منتهی
علیه السلام مضرب سر اوقات اقامت کردید اول و یکدو
نفر از علمای موصل را برای القاء و افهام مدعا بدر بار علی
طلب فرمودند پاشایان از فرستادن ایشان تخاشی
نموده بقلعه داری پرداختند پس حکم های یون بمحاصره قلعه
نافذ گشته فرمان پذیران از دو جانب قلعه جسر کشان
پیوند برود خا موصل بسته تو بجانهای ازدها هیات دوزخ
لهب و جزایر جیان کیوان کین جلالت حسب فوج آغاز
عبور کرده بسرا انجام اسباب قلعه گیری و بردن سبیه
و حضرت نقب اشتغال ورزیدند و بعد از آنکه در یای آتش
محیط قلعه کردید در شب نیمه شعبان هنگام سحر نقب را

موصل
ب

آتش زدن

آتش زدن کاری میسر نشد چند شبانروز بهمین پنج بشنلیک
توب و تفنک و ستاره ریزی خمپاره های آسمان آهنگ
روز قیامت بر قلعه یگان آشکار میگردند و بکلوله توب
و خمپاره دود از نهاد جانها و کردار بنیاد خانمانها بر می آید
بنیان حیات قلعه یگان از صدمات توب و خمپاره زیر
وزیر و اساس شوکت و شان نشان مظهر آثار انشانک
هوالا بتر میشد تا اینکه پاشایان چون دیدند که عزم
قوی بنیاد خسروی از سر این طلب بی نیل مطلب باز نخواهد
گشت جمعی از علمای اعلام و اقدیان کرام و رؤسای اوجا
با اسبان تازی نژاد کوه پیکر و پیشکشهای لایق بدر بار
سپهر رواق فرستاده متعهد گشتند که جمعی را بدر بار
قبصری فرستاده امور معهوده را بخوی که دلخواه اقدس است
بینالدولتین صورت انجام دهند از آنجا که اطفاء شهر
شروستکین شعله ضرر مطم نظر انور میبود قبول این
مسؤل فرموده ایشانرا پیرایه پوش کسوت امان و شرایف
اندوزت شریف عفو و اطمینان ساختند پاشایان نیز قاضی
و مفتی موصل را با چند نفر از سران عثمانی روانه استنبول
نموده بعرض حال پرداختند مقارن آن محمداغا که از جانب
احمد پاشا بدر بار عثمانی رفته بود وارد و خیر آورد که

پادشاه اسلام پناه روم را طلبیده با المشافه فرمودند
که در عالم دوستی این توقع نداشتیم که جناب نادری از حد
وسنور تجاوز نمایند هرگاه مدعای ایشان انجام مدعا^{ست}
در رأس الحد مملکت گفتگوی مطلب نمایند امور معهوده
مقدون بحصول خواهد شد اما چون تخمیس مذهب موهم
حدوث فتنه عام و موجب اختلال این دولت ابد فرجام است
مجدد از لفظ خامس درگذرند و در باب امر مصالحه احمد
پاشا مأذون و مختار است که بین الدولتین انجام دهد
لهذا در دویم رمضان عطف عنان بجانب کربلا فرمودند
چون زیارت اماکن مقدسه مکنون ضمیر بود بعد از ورود
بقرآبه در جلکای خانقین بنه اردو و غازیان را گذاشته
با فوج عازم عتبات عالیات گردیدند و در منزل شهر وان
سلیمان پاشای کدخدای بغداد با محمد آغا و معتبرین دیگر
از جانب احمد پاشا با پیشکشهای لایق داد و باعطای
کمر خنجر مرصع و خلوع فاخره و انعامات و افره رهین
احسان گشتند و محمد آغا برای ابلاغ خبر انصراف مویک
هایون و قبول امر مصالحه از جانب احمد پاشا مجددا روانه
در بار قیصری گردید علیحضرت شاهنشاهی بعد از آنکه
از زیارت مراقده منوره کاظمین علیهما السلام سعادت^{بخند}

تا در زیارت سینه ابدن تا بوصول ابد و از آنجا باز رفت

بکشتیهایی که احمد پاشا در کمال زینت و زیب در کنار
درجه ترتیب داده بود از آب عبور و ادراک زیارت مزار
امام ابوحنیفه رضی الله عنه نموده عصر منصرف بقیام
شرف و روز دیگر از راه حله عازم نجف اشرف گشتند چون
تمامی علمای ایران و افغان و بلخ و بخارا و سایر بلاد تورا
در رکاب اقدس حاضر بودند و همگی همت علیا مصروف
باتحاد مذهب اسلام و رفع شبهه و نزاع از میان امت
حضرت سید الانام بود علمای مشهدين شریفین و حله
و قوابع بغداد را نیز احضار و در آستانه مقدسه علقه
و عتبه بهینه غروب مجلس مذاکره و انجمن هر محاوره انعقاد
دارند که طرفین بایکدیگر گفتگو کرده موارد منافرت را
مندفع و جبل مغایرت و مشاجرت را منقطع سازند لهذا
علمای فریقین در آن درگاه عرش اشتباه مجتمع گشته
بعد از مقاوله که مشرب عذب ملت محمدیه را از لوی شکوک
و شبهات تصفیه دارند و شيقه مشعر بر کيفیت ماجرا
بمسوده را قهر حروف مرقوم و بهمهر همگی افاضل و حضار
مختوم گشته نقلی از آن در خزانه مقدسه غزویه ضبط
و بهر سواری از بلدان ممالک محروسه سواری از آن نفاذ
یافت و شرح و شيقه مزبور اینست غرض از تحریر این شيقه

و تزییر این نبطه آنست که چون بعد از بعثت حضرت خاتم
 النبیین صلی الله علیه و آله اجمعین هر يك از صحابه راشده
 در ترویج دین مبین ببدل نفوس و اموال اشاعه مساعی
 مشکوره و مجاهدات مبروره کرده پیرایه پوشش تشریف
نزول آیه وافی هدایه و السابقون الاولون من المهاجرین
 و الانصار گردیدند و بعد از رحلت جناب سید الوبر
 بنای خلافت با جماع صحابه کبار که اهل حل و عقد کار امت
 بوده اند بر خلیفه اول ثانی ایشان از همامی الغار ^{نشر} صدرت
 خلافت احمد مختار ابی بکر صدیق رضی الله عنه و بعد
 از و نبض و نصب اصحاب بر فاروق اعظم مزین المنبر و المحرر
 عمر بن الخطاب و بعد بشوری و اتفاق بجناب ذوالنور
 عثمان بن عفان و بعد از و باسد الله الغالب مظهر العجايب
 و مظهر الغرایب علی بن ابی طالب علیه السلام قرار یافت
 و هر يك از خلفای اربعه در مدت خلافت خود تا هجرت
 مناهج التیام و ایتلاف و معررات از شوایب اختلاف بود
 رسم مصداقت ملحوظ و حوزه ملت محمدیه را از تطرف
 شرك و کین مصون و محفوظ میداشته اند و بعد از اینقضای
 آمدت که خلافت بنی امیه و بعد از آن بنی عباس انتقال
 یافت ایشان نیز بهمین ملت و عقیده باقی و بخلاف خلفا

اربعه قابل بوده اند تا اینکه در سال نهصد و ششتر که
 شاه اسمعیل صفوی خروج و بر معارج سلطنت عروج
 کرد بتعلیم علمای آذربایجان و کلاون و اردبیل تزییف
 نقد حقیقت خلفای ذیشان و اما له قلوب عوام از
 متابعت و مطاوعت ایشان نموده بعلو و آن سبب
 و رخص را که خامه اسله اللسان از هجرت ذکر آن زبان
 صریر در کام خاموشی میکشید شایع و در منابر و مسجد
 از اینگونه اقوال اعلو انواع فضایح و فضایح کردند
 و بعد از شیوع این معنی اهل سنت و جماعت نیز در اطراف
 آغاز معادات و ترک مصافات کرده قتل و نهب و اسیر
 فرقه را مباح دانستند بجدی که اسرای امت خیر الوری
 در فرنک و باقی ولویات عرضه بیع و شری گشتند و این
 حادثه شنعاً تا ایام خاقان مغفور شاه سلطان محسین
 متداول و معمول میبود تا اینکه رفته رفته ترکمانیه
 دشت و بعد از آن افغانه قدهار و هچنین رومیه و روم
 از اطراف رخنه در بنیان ممالک ایران و اساس سلطنت
 و مملکت را ویران کرده قلع و استیصال ایرانیان را بخود
 لوزم داشتند چون مشیت مالک الملک لم یزل بامر
 تعلق گیرد اسباب آن از پرده کمون بساخت شهود و بروز

می آید لهذا کوب ذات بیهمال و نیز وجود سعادت اشتمال
علی حضرت قدر قدرت کیوان مهابت مرجع صلوات بجلای
السلوطين و مرجع الخواص قهرمان دودمان رفیع السک
ترکانه برق خرم سوز سرکشان جهان بتایدات سبحانه
تاج بخش ملوک ممالک هند و توران ظل سبحان و نادر
دوران خلد الله ملکه و سلطان بنجویکه در ابتداء کتاب
تفصیل حال نجسته مآلش مذکور و مسطور گشت از مطلع
ملک ابیورد آغاز طلوع و بنیاد سطوع کرده ظلمت زدای
ساحت ایران گشت و ممالکی را که باقتضای انقلاب و هتد
غیر رآمده بود بزور بازوی تأیید الهی و قوت سر بنجه اقبال
ظل الهی انتزاع و کسر بنیان شوکت ارباب عناد و نزاع نمودند
تا اینکه در سال هزار و صد و چهل هشت در شورای کبری
صحرای مغان که عموم و ضیع و شریفایران را احضار و
مجلس مشورت انعقاد دادند که آنجماعت هر کس را که خواهد
بسلطنت اختیار نموده بنای در کار خود بگذارند اهل ایران
دست بردامن ابرام و الحاح زده عرض کردند که خداوند عالم
پادشاهی را با آنحضرت و آنحضرت را بما کرامت کرده ما را
اختیاری در تغییر حکم الهی نیست و این سلطنت حق آنجاست
بنجویکه از روز اول صیانت احوال ما کرده عرض و نفوس

و نزاع

مسلمانان

مسلمانان از جنک دشمنان قوی رهائی داده اند باز در 277
مقام محارست ایشان باشند و ستم دیدگان ایران را
بامید دیگران نگذارند علی حضرت شاهنشاهی نیز فرمودند
که اهلای ایران هرگاه بسلطنت ما راغب و اسایش خود را
طالب باشند در صورتی این مسؤل تلقی بقبول و مقرون
بجصول خواهد شد که آثار مبتدعه را که مخالف مذاهب
اسلاف کرام و آباءی عظام نواب هایون ماست تارک
و بر منبع حقیقت خلاف خلفای راشدین ناسک و سالک
شوند ایشان نیز از راه حقانیت بدون شایبه انانیت
متفق الورا این حکم قدسی را بسمع از عان اصفا نموده
و شیقہ برای توکید استقرار این مطلب نوشته بجزانہ عامه
سپردند علی حضرت شاهنشاهی نیز در ازاء این معنی
ایلی روانه دولت علیه عثمانیه کرده از علی حضرت
سلیمان حشمت باسط بساط امن و امان ناشر آیات
ان الله یامر بالعدل و الاحسان سلطان البرین و خاقان
البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر زوالقرنین
داوردار درایت کینسر و غلام و خدیو کردون شکوه انجم
احتشام پادشاه اسلام پناه روم ابد الله بقاؤه طالب
پنج مطلب شدند اول اینکه اهل ایران چون از عقاید لفظا

نکول و مذهب جعفری را که از مذاهب حقّه است قبول
نموده اند قضاة و علما و افندیان کرام اذعان کرده اند
خامس مذاهب شمارند **دویم** آنکه چون در کعبه معظمه
ارکان اربعه مسجد الحرام بائمه مذاهب اربعه تعلق دارد
ائمه این مذهب در رکن شافعی با ایشان شریک بوده بعد
از ایشان علی حده با امام خود باین جعفری نماز بگذارد **سیم**
آنکه هر ساله از طرف ایران امیر حاجی تعیین شود که بطریق
میر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران
در کعبه مقصود رسانیده در دولت عثمانیه امیر حاج
تالی میر حاج مصر و شام باشد **چهارم** آنکه اسرای دو
مملکت نزد هر کس بوده باشد مطلق العنان و آزاد بوده
بیع و شری بر ایشان روا نباشد **پنجم** آنکه وکیل از دولتین
در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت
فصل میداده باشند که باین وسیله رفع اختلاف صورت
و معنوی از میان امت محمدیه کشته من بعد بمقتضای
انما المؤمنون اخوة رسم الفت و برادری فیما بین اهالی
روم و ایران مسلوک باشد امنای دولت ابد پیوند عثمانی
چند مطلب را که عبارت از تعیین میر حاج و اطلاق اسرای
جانبین و بودن وکیل در مقدر دولتین باشد قبول و **مد**

علی حده

جعفری

278 جعفری را تصدیق کرده باقی مواد را بمعاضرت شرعیته
و محاذیر ملکیته موقوف ساخته بودند ایلچیان زیشان
بخصوص این مطلب از طرفین آمد و شد کرده از آن طرف
اقامه اعدار و از این جانب بر رد اعتذار براهین ساطعه
و حجج قاطعه القا و اظهار میشد چون در عرض هفت
هشت سال این مقدمات بآمد شد سفر اصرورت انجام
نیافت درین سال نجسته فال که شکوزیل مطابق
هزار و پنجاه و شش باشد کوبه همایون قاآنی وارد و
ظفر مقرون خاقانی بعزم اینکه در خاک روم بآب
گفتگوی محلی از هوای نفسانیت آتش فتنه را منطفی
و مایه فساد و نزاع را از میان اهل اسلام منطفی کرد
حرکت و از تمامی ممالک ایران و بلخ و بخارا شیوخ اسلام
و قضاة کرام و علمای اعلام را برای مذاکره و مقاوله این
امور بموکت منصور احضار و آنطایفه بر رسم مهمانی
وارد آن سرزمین گردیدند که مطالب معهوده را با مقدمه
ملک موروثی طی نمایند درین وقت که در نجف اشرف
بعقبه بوسی و تقبیل تراب روضه علی عزویه فایز و مشرف
گردیدند جمعی از علمای نجف اشرف و کربلای معلی و حله
و محال توابع بغداد را در حوزه گفتگو حاضر ساخته

مجددا امرها یون بعد نضاد پیوست که چون در مذهب
اسلام هیچگونه قصوری و فتوری واقع نیست اوفساری که
از بدو دولت صفوی در میان امت نبویه شیوع یافت علما
کرام که دعای اسلامند بایکدیگر مجلس محاوره و مذاکره
آراسته منهل ملت نبویه را که از هجوم افواج اختلافات
امم آمیخته لوی شکوک و شبهات کشته است اصفا و بزاد
حق و رشاد و فاء معین صفوت و سداد نازره فساد را
اطفاد دهند لهذا مورین بنج مقدر در درگاه عرش
اشتباه حضرت یسوب الدین و امام المتقین علیهم السلام
بطی مقاولوت و اظهار عقاید پرداخته حقیقت بجزی
بنجویکه در مشهد شریف بشهادت آنحضرت نکار شمیاید
اول عقیده اسلامیة و اعیان دوام دولت قاهره
نادریه علمای ممالک ایران اینکه بعد از رحلت حضرت
سید المرسلین خلافت باجماع امت بر جناب خلیفاه اوله
ابا بکر صدیق و بعد از و نبض آنجناب و اتفاق بر فاروق
اعظم عمر بن الخطاب و بعد بثور و اتفاق اصحاب
برزی النورین عثمان بن عفان رضی الله عنهم و بعد بامیر
المؤمنین علی ابن ابیطالب علیهم السلام قرار یافته و بموردی
آیه وافی هدایه والتسابقون الاولون من المهاجرین

والانصار و الذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم و رضوا
عنه و یفحوا آیه شریفه لقد رضی الله عن المؤمنین اذ
بیایعونک تحت الشجرة فعلم ما فی قلوبهم و حدیث شریف
اصحابی کا بنجوم بانیم اقدمیم اهتدیتم خلیفه بر حق و ربط
مواصلت فیما بین ایشان محقق بوده همه بایکدیگر رسم
موافقت بی شایبه مغایرت و منافرت مسلوک میداشته
و بجدی رسم مواخات فیما بین ایشان مرعی بوده که بعد از
رحلت خلیفه اول و ثانی از دار دنیا از جناب مرتضوی
سوال حال ایشان کردند آنحضرت فرمودند که امامان
فاسطان عادلون کانا علی الحق و ما تا علی الحق و خلیفه
اول نیز در شان خلیفه رابع میفرموده است لست
بخیرکم و علی فیکم و خلیفه ثانی نیز در حق آنجناب میفرمود
که لولا علی لهلك عمر و نظایر این که بحکال رضامندی
ایشان از یکدیگر دولت دارد بسیار و مستغنی از بیان
و تدکار است و در سال نهصد و شش هجری که شاه اسمعیله
صفوی خروج نموده بود اشاعه سب و رخص نسبت بحلقه
ثلاثه نموده این معنی منشاء ظهور فساد و نهب اموال عباد
گردیده مورث بیغضت و معادات فیما بین اهل اسلام
شد تا اینکه بمقتضای قل اللهم مالک الملك تؤتی الملك

المملك من تشاء شاهنشاه عالم پناه برتبه سلطنت و جهاندار
فايز كشته بنويکه در فوق مذکور شد در شوراي صحراي مغان
ازين داعيان استكشاف نموده ما نيز عرض عقايد اسلاميه
خود کرده بوديم حال نيز که در روضه مقدمه عليه علويه
از داعيان مجدد استفسار فرمودند عقايد اسلاميه
واعيان بنج مسطور است و خلفاي راشدين رضوان
الله عليهم اجمعين را بترتيب مذکور خليفه علي المحقق حضرت
سيد المرسلين ميدانيم و شك و شبهه نداريم و از رفض
وتبرائت ايمجويم بنويکه جناب قدوة العلماء الاعلام شيخ
الاسلام و اقديان عظام دولت عليه عثمانيه تصديق
مذهب جعفري کرده اند مقلد طريقه آنحضرت و برين عقيدة
راسخ و ثابت ميباشيم و آنچه سمت تحرير يافته محض از خلق
فواد و صميم قلب و نقد اين ادعا مصفا از شايبه غش و قلب
است و هرگاه خلاف اين عقيدة از ما بظهور رسد از دين
بيگانه و مورد غضب خداوند يگانه و سخط شاهنشاه زمانه
باشيم **ديگر** عقيدة اقل داعيان دولتين عليتين علمائ بنج
اشرف و كربلاي معلی و حله و توابع بغداد آنکه امام جعفر صا
عليه السلام ذريه رسول اکرم و ممدوح امم و نزد انمه ملل
مقبول و مسلم است و از قراري که علماء ايران عرض و تحرير کرده اند

280
و نزد داعيان تحقق يافته عقايد اسلاميه اهل ايران
صحيح و فرقه مزبور قایل بحقيقت خلفاي کرام و از اهل اسلام
وامت حضرت سيد الانام عليه الصلوة و التلميبا شدند
و هر کس که با فرقه اظهار عداوت ديني کند او از دين و خدا
و رسول و اکابر دين از و بري بوده در دنيا محاکمه
آن با سلطان عصر و در عقبی با جبار شديد البطش و القهر
خواهد بود **ديگر** عقيدة اقل الدعاة علمای بخارا و بلخ اينکه
عقايد صحيحه اسلاميه اهالی ايران بنجويت که علمای
فوق بيان نموده اند و اين فرقه داخل اهل اسلام و امت
حضرت سيد الانام ميباشد و هر کس که با اين جماعت
اظهار عداوت نمايد خارج از دين و محروم از شفاعت
حضرت سيد المرسلين بوده در دنيا بازخواست آن
با پادشاه آفاق و در عقبی با شاهنشاه علي الوطوق
خواهد بود و اختلافی که معتقدین عقايد مسطوره را
در فروع با ائمه مذاهب اربع ميباشد منافی و مغاير
اسلام نيست و اصحاب اين اعتقاد از اهل اسلام و امت
و نهب و اسر فريقتين که مسلمان و امت محمديه و برادر دينيه
بريکديگر حرامست **در بيان انصراق موکب همايون در نجف**
اشرف بجانب آذربايجان چون قبل از اين حکم همايون بنجويت

کنید عرش سالی مبارک نافذ گشته بود فرمان پذیران و نمایان
این امر مقدر را در کمال زیب و فر پر داخته قبه های یون را که
پهلوی بر چرخ سپهر مقررین میزد از طلا کاری رشک دایره زر
اندود مهر انور و شمسه پیشطاق چرخ اخضر ساختند و
جصه ده الفاخراجات تذهیب کنند فلک انتساب واقع شد
و از سردکار حضرت آسیه سیرت کوه رشاد پیکر والد
شاهزادگان کامکار نصر الله میرزا و اما مقلی میرزا نیز
صد هزار نادر تخیل داده شد که صرف مرمت کاشی
کاری دیوار صحن مقدس نمایند و شمامه مرضع بجواهر
شهب و مجمر طلای کر اینها و قضاستان مقدسه ساختند
و از آنجا عازم کربلائی معلی گشته در غره ماه شوال
شرف اندوز طواف روضه ملائیک مطاف و از سر کار نوا
مهد علیا و ستر کبری بانوی حرمسرای عفاف رضیه سلطان
پیکر بنت خاقان شهید شاه سلطانه حسین نیز بیست هزار
نادر برای تعمیر مسجد جامع پشت سر مبارک تخیل
کارخان کردید و بعد از پنج روز ایات نصرت ایات از سمت
مسیب بجانب بغداد انعطاف یافت و بخدام و ارباب
استحقاق اماکن ثلاثه ائمه اربعه علیهم آلف السلام و
النجیه و امام ابوحنیفه یکنالف بضیعه نذر و جوایز

281 از خزان احسان عطا فرمودند و احمد پاشا مکرر اسبان
کوه پیکر کردن خرام و پیشکشهای لایق بدر بار سپهر
احتشام فرستاده فرستادگان او همه جا حاضر و حق
خدمت و آداب بتقدیم رسانیدند و از طرف قرین الشرف
شاهنشاهی نیز آنچه خواحسان و بنده پروری و لوزم حضرت
و عنایت گستری بود در باره او و فرستادگان او بنظر
آمد و چون سرداران جانب عربستان بصره را در کمال
شدت محصور و قلعه قرن را نیز تصرف کرده بودند
بسبب مصالحه مقدر شد که سرداران دست از محاصره
باز داشته روانه اردو شوند و قلاع کرکوک و اربیل
و قرن و باقی ولویات را نیز که بتصرف در آمده بود خالی
نموده بتصرف کاشتگان احمد پاشا دهند پس موکب های این
از خارج بغداد حرکت و از جبری که در حوالی یکنه بسته
شده بود عبور و شهر وان را مضر بخیم غروشان سا
در بیان انقلاب و ضاع در بند و شیروان و توجه موکب
شاهزاده نصر الله میرزا بعد از تسکین فتنه آن دیار در
حینی که موکب های یون از در بند بجانب روم توجه میکرد
محمد علی خان قرقلور با یالت در بند تعیین و فوجی را بمت
او مامور و در حین ورود بمغان حیدر بیک افشار سر کرد

جزایرجیان را بایالت شیروان و خطاب خانی سرافراز
ساختند و در بیست و دویم شعبان در وقتی که ساحت
موصول مضرب قباب عذو جاه بود خیر انقلاب شیروان
رسید توضیح اینقال آنکه بعد از سنوح قضیه ظهیر اللہ
ابراہیم خان کہ محمد علی بیگ ولدش با اسم او موسوم و
بایالت آذربایجان فایز گردید سام نامی مجهول الحال مجبول
النسب بسر سام حب سروری مبتلا گشته در حدود
آذربایجان ادعای شاهزاده کی و سپری خاقان مغفور
شاه سلطان حسین نمود ابراهیم خان پنی اورا قطع کرده
مرخص ساخت و او بجانب داغستان رفته بسر و پیا
در میان لکرنیه بسر میر محمد ولد سرخای کہ در ایام قوی
موکب منصور در داغستان سراز طاعت باز زده و
در ولایت او را به پیغوطها و کوه و جنگل متواری میبود
کہ لوای فلک فرسا را متوجه روم دید سام پنی بریده را کہ
هنوز بار نخوت در دماغ داشت از راه کوتاه پنی و خبط
دماغ شاخص فتنه کرده و جمعیتی نزد او منعقد ساخته
در مقام تحریک اهل طبرسران و در بند درآمد از آنجا کہ عوام
کالونعام را از کنه امور خبر و وقوفی از تمیز خیر و شر و نفع
و ضرر نمیباشد با غوای و بعضی از هنگامه طلبان آندیار

فریفته کشته نوشتجات با هالی شیروان از جانب ایشان
آمد و شد میگرد تا اینکه اینمراتب را محمد علی خان قرقلو
سردار در بند بعرض اقدس رسانیده چون قلعه در بند
سرحدیت داشت حیدر خان از موقضا علی بمعاونت او
نامور گشت و بنا بر اینکه حالت اهل داغستان و در بند
با اعتبار قرب جوار بمردم شیروان نیز سرایت کرده بود
در میان شماخی و شابران حیدر خان را گرفته مجبور
و بعد از چند روز مقتول و اموال او را غارت کردند و محمد
ولد سرخای را با سام بشیروان آورده قلعه افسون که
مقر حکومت بود بتصرف ایشان داده لوای مخالفت
افراشتند و اهالی شابران و طبرسران نیز طوعا و کرها
مقلد قلاده اطاعت ایشان شدند اینخبر کہ بدربند رسید
دامن زن آتش نفاق اشراری کہ کینه دیرینه ازین دولت
و آل و در سینه داشتند گردیده از روی دور وئی کار را
یکرو کردند از آنجمله جماعه مغانی و غیره کہ نامور
بمحافظة قلعه قبر من اعمال در بند میبودند جمعی از افتاد
را کہ با ایشان نامور بودند کشته قلعه قبر را بتصرف
لکرنیه داده بسام و محمد ملحق گشتند محمد علی خان بعد از
واقعہ جمعی از رؤسا و اشرار در بند را با ملازمان

مغانی که مظنه فساد بایشان میرفت از مرحله هستی دور
و جمعی را نیز که چشم از حقوق دولت پوشیده بودند کور
کرده روانه مغان ساخت و خود با استحکام قلعه
و بروج در بند پرداخت و حقیقت حال را بعرض عاکفان
سده جلالت رسانید اگرچه عاشورخان افشار سردار
آذربایجان که در ایروان مبعود بشنیدن این خبر با جمعی
که داشت برای تسکین ماده شریب جانب شیروان ایلغار
و با حاجیکان چشمکزی بیکلریکی کجبه در کار ورود کرد
توقف و مشغول بستن جسر شد بود لیکن بعد از آنکه
این مراتب بعرض اقدس رسید کریم خان افشار بیکلریکی
ارومی را برای تسدید راه فساد بجانب مغانات مأمور
و فوج از غازیان را نیز بمعاونت عاشورخان تعیین
فرموده امر همایون با حضار نصرالله میرزا که در یزد
همدان توقف داشت عراضدار یافت شاهزاده نیز
در هجدهم رمضان در منزل لیلان در حینی که موکب
هایون از کرکوک عبور و عازم سمت بغداد بود بشرف
تقبیل بساط اقدس فایز کشته فتحعلی خان افشار چرخ
باشی و جمعی از خواین و پانزده هزار نفر از غازیان
رکابی را ملازم موکب شاهزاده و روانه شیروان

ساختند شاهزاده بعد از ورود تبریز حسب الحکم
هایون جمعی را بسر کرد کی فتحعلی خان پیشتر روانه
ساخت که بعاشورخان ملحق شود و خود نیز متعاقب
از تبریز متوجه مقصد گردید و بعد از ورود فتحعلی خان
روز چهارم ذی القعدة سام و اشراشیروان و لکرنیه
بایتب و نقاره خانه و فوجی عظیم از لکرنیه و شیروانی
از فراز کوهی که بالوی باغ شاهست بنیشیب آمده باراد
اینکه داخل قلعه شوند مہیای جنک کشته فتحعلی خان
و عاشورخان نیز سر راه برایشان گرفته جنک در پیوستند
بتأیید الهی سر پنجه ساعد اقبال شاهنشاهی سیلی زنت
چهره تهور و عناناب تو سن جلالت ایشان کشته
هزار نفر متجاوز سرور زند با علم و نقاره ایشان بدست
آمده محمد ولد سرخای زخم دار و با بقیة السیف فرا
نموده سام با معدودی بجانب کرجستان کربخت پس
دلیران بمحاصره قلعه آقسو پر راخته در اندک روزی
قلعه را تصرف و جمعی کثیر از لکرنیه را که بمحافظت قلعه
اشتغال داشتند زنده دستگیر کردند و تمه احوال
سام در بیان وقایع سال آینده مذکور میگرد در بیان
طغیان تقی خان شیرازی بیکلریکی فارس و مال کارا و چون

در حین توقف موکب جهانکش در حوالی در بند کلبعلی خان
 کوسه احمد لور ابررداری و تقی خان را مجدداً با ایالت
 فارس تعیین و روانه فارس و بسبب اینکه مشارالیهما
 مدتی در آن سمت بسر برده کار را پیشتر مختل کرده بودند
 محمد حسین خان قرقلو امیر آخور باشی را که از سفر سفار
 روس برگشته در درگاه معالی میبود بسررداری تعیین
 و بجا پاری روانه و کلبعلی خان و تقی خان را بدر بار سپهر
 افتد از طلب فرمودند و بعد از ورود محمد حسین خان
 بمان چون تقی خان قشونهای فارس را با خود متفوق ساخته
 خیالات باطله پیشنها خاطر کرده بود جمعی از سرکردگان
 بمهید او بر سر کلبعلی خان ریخته او را مقتول ساختند
 و در رصد گرفتار محمد حسین خان از این معنی واقف
 و خایف گشته بر کشتی نشسته خود را بساحل عاقبت
 رسانیده از آنجا بشیر از آمد تقی خان نیز با جمعیت خود
 عازم شیراز گشت محمد حسین خان خود را بیکسو کشید
 حقیقت حال را معروض سده سپهر تمثال ساخت تقی
 خان داخل شیراز شده رایت عصیان بر افراخت از موکب
 همایون نیز جمعی با طانت محمد حسین خان و تنبیه تقی خان
 مأمور گشتند تقی خان بعد از آنکه چندی بقلعه دارکوب

در آمدن محمد
 حسین خان
 ع

دستگیر

دستگیر شده شیراز بشأمت اعمال او مورد نهب و غنا
 گردید و مقرر شد که او را قطع آلت رجولیت و از یک
 چشم کور کرده بدرگاه معالی آورند و اولاد او و برادرانش
 را که در اصفهان میبودند بقتل رسانند و مأمورین
 بر طبق فرمان عمل نموده او را مقید به پیشگاه حضور
 رسانیدند **در بیان شورش استرآباد و نهضت موکب نصر**
بنیاد بجان آذربایجان رایات نصرت آیات در پانزدهم
 ذی الحجه از شهر روان بغداد بعزم آذربایجان حرکت کرده
 بعد از ورود بحوالی ماهی دشت کرمانشاهان بعرض
 اقدس رسید که بعضی از جمال واعیان قاجار بسبب
 سوء سلوک محمد حسین خان حاکم آنجا با طایفه بموت
 متفق و داخل شهر استرآباد گشته ولد محمد حسین خان
 که از جانب پدر نایب بود فرار و نزد بهبود خان چاوشلو
 سردار آن رفت حکم معالی در باب تأدیب اشرا را بعهد
 بهبود خان عرصه دور یافته محمد حسین خان نیز از اردو
 همایون باین امر مأمور گردید و مأمورین با جمعیت و استعداد
 بر سر استرآباد رفته براهل آن ولایت مستولی و بنا بر اینکه
 فیما بین بعضی از قاجاریه و محمد حسین خان عداوت دیرینه
 تحقق داشت لواز مقل و سفک و نهب و بیاباکی از محمد

حسین خان نسبت بکاهکار و بیگاه بظهور رسید
آنوقت نیز پامال دست انداز او گردید بعد از ورود موت
همایون بکرمانشاهان ابراهیم خان ولد ابراهیم خان را
که نسبت برادرزادگی با آنحضرت داشت بسپهسالوری
حدود کردستان و لرستان فیلی تعیین و فوجی از غازیان را
با او مامور و مقدر فرمودند که در حدود کرمانشاهان
توقف و از حد کردنندالی منتهای ولایت همه جا افواج منصوبه
مشغول قتل و مشی و بیل و مشی بوده با پاشای بغداد مرسم
قرب جوار مرعی میداشته باشند و سابقا مذکور شد که
نصرالله میرزا که در سال پیش متوجه خوارزم بود بعد از
ورود بمردوشا هجان رؤسا و سرکردگان خوارزم و ارا
باتفاق ارتوق ایناق اراالی نزد شاهزاده آمده متعهد داد
ملازم و کوچانیدن طایفه بموت شده بودند نصرالله
میرزا ابوالغازی خان ولد ایلبارس را بموجب امر اقدس
بوالیکری تعیین و ارتوق ایناق را صاحب اختیار کار او کرد
ایشان را روانه خوارزم نموده معاودت کردند بعد از چند
بعضی از اشرا خوارزم با بموت متفق و ارتوق ایناق را
مقتول ساختند این مراتب بعرض اقدس رسید علیقلی خان
بسپهسالوری مامور و روانه خراسان ساختند که تدارک

285
خود را دیده در سال دیگر به تنبیه بموت متوجه خوارزم
شور و از ماهی دشت لوای توجه بجانب قلمرو عیشگر
افراشتند در ذکر وقایع **بیچقان نیل مطابق سال هزار و صد**
و پنجاه و هفت هجری سلطان طارم چهارم روز جمعه پنجم
ماه صفر بعد از انقضای شش ساعت و شش دقیقه از
منزل ماهی دشت حوت بقلمرو و حمل نقل کوکبه جلوه کرد
خدایو کشتورکشای نوبهار از سرو و شمشاد رایت نهضت
برافراخت و خاقان جهان آرای ربیع از رعد ابر آزاری
طنطنه کوس حضم افکنی و کشتورکشای بلند آوا ساخت
افواج قاهره چمن ساز و برک نمایش کرده بعزم دفع عیگر
بهمن برخاستند و جنود اشجار از غنچه و ازهار و موج
آبشار سرو بر را بمغز و جوشن بر آراستند سر عسکری
از جلوه کوکبه اری بهشتی فی الحال رخت عزیمت بوادی
هزیمت کشید و سپاه شامی شب از هم آوردی ترکان
از مننه و آانات نوروزی در ساعت رو با مخطاط آورده
اظهار انکسار کرد در منزل کنکا و قلمرو مجلس خسروانی
با هزاران زینت و زیبا انفقار و جشن نوروزی بفر
و فیروزی انقضا یافت چون دران او ان احمد پاشای خمار
اوغلی که از دولت قیصری بسر عسکری منصوب و در قار

میبود از جانب محمد علی نام رفسنجانی کرمانی که بصفتی میرزا
 اشتها را داشت و اعیان دولت عثمانی او را شاخص اعتبار
 کرده بمعیت سرعسکر روان کرده بودند نوشتجات بعضی
 از ولایت آذربایجان فرستاده عباراتی که زیاده بر حوصله
 او بود در آنها درج و نقد جلادت را بزرگان خرج کرده بود
 نوشتجات مزبور بنظر رسیده مهیج ماده غضب و محرک
 سلسله نهضت موکب ظفر کوب کشته وارد حوالی ایبر
 شدند و در آنجا بمسامع علیه رسید که سرعسکر مزبور
 از دولت عثمانی معزول و احمد پاشای وزیر اعظم سابق
 بسرعسکری منصوب گشته چون محمد آغای فرستاده والی
 بغداد که برای انجام امر صلح بدربار عثمانی رفته بود در ^{استنبول}
 توقف داشت بانظار و وصول خیر از جانب مومی الیه ^{حل}
 مقصود بتانی طی میشد و حکم هدایون خطاب بسردار
 ایروان اصداریافت که متعرض رعایای حد و سنور
 نگشته اسرای را که از طرف روم بدست آمده باشند
 مرخص ساخته بسرعسکر قارص مرسله و با او از درازا
 در آید سردار مزبور بموجب فرمان عمل نموده سرعسکر
 مشارالیه در جواب نوشته بود که از مقدمات صلح ^{بیشتر}
 ما خبری نیست و من از دولت عثمانی مأمورم که صفتی ^{را}

برده در ایران متمکن سازم بعد از آنکه جواب سرعسکر
 معروض شد خلافت گشت اعلام شد که آمدن ایشان
 موجب تصدیع است مهمان پذیر باشند که عنقریب رایت
 همایون بشوق ملاقات او و صفی میرزا وارد آخذ و در خوا
 کرید پس باین عزم رایت نهضت بجانب قارص افراخته
 در عرض راه خبر گرفتاری سام رسید تبین اینمقاله ^{انکه}
 نبی که در طی صادرات سال قبل مذکور شد سام بعید
 از واقعه شیروان که شکست یافته منزه شد اراده داشت
 که نزد کیو امیدا خور کرچی بحال کرجستان رود طهموش
 خان والی مطلع شد در دره آخلکلان سر راه بر او گرفت
 در بیست و چهارم ذی القعد او را با چند تن زنده دستگیر
 کرده مقید بقلعه قراقلان فرستاده این مراتب را بعرض
 اقدس رسانید و مقدر شد که یک چشم سام را کور کرد
 او را با چند نفر از گرفتاران رومیه نزد احمد پاشای ^{عسکر}
 بقارص و آنسقه بفرستند که چون صفی میرزا نیز نزد او
 برادران معمول یکدیگر را دیدن نمایند و بعد از ورود رایت
 همایون بحدود کوری کرجستان مقدمه شکست ^{روسی}
 معروض شده و آلوده و حقیقت آن برینست و است که بعد
 از آنکه همت اولیاء دولت عثمانی بتکمیل محمد علی رفسنجانی

معروف بصفتی میرزای ثانی قرار یافت از جمله تدابیری که
در کار او بکار بردند اینکه خزانه و هدایا بجهت احمدخان
اوسمی و محمد ولد سرخای و حکام او او و جنگای و
کدخدایان طبرستان محال در بند ارسال و نامه متملقانه
بهریک نوشته ایشانرا ترغیب بانقیاد و امداد صفتی میرزا
نمودند یوسف پاشای والی اخسقه از دولت عثمانیه
مأمور با ایصال خزانه و ابلاغ فرامین گشته بعد از ورود
او بجوای کوری طهورث خان که در آن او ان والی کاخ
بود بانفاق علی خان قلی بیگلربیگی تفلیس در آن نوبی
در مرصد کین بودند یوسف پاشا از راه احتیاط پشت
بکوه داده میان جنگل راستنفاق کرده اقامت و عطایا
و هدایا و فرامین را با جمعی از پیراهه روانه داغستان
نموده خوانین نیز که بلد راه و رسم سپاهیکری و حزم
بودند پیش از وقت فوجی را در سرد راه مهیا داشته
مأمورین فرضت عبور با نظائفه نداده جمعی از ایشانرا
از تیغ گذرانید فوجی را نیز گرفتار قیداسار ساخته تمامی
هدایا و فرامین را بدست آوردند یوسف پاشا از استماع
این خبر قرین دهشت و انیس و حشت گشته فرار و از غاف
خوف در عرض راه چون نقش قدم از پا در آمد و فانی

و بعد از آنکه چگونگی بعرض اقدس رسید طهورث خان
در اراء این نیکو خدمتی بوالیکری کارتیل و اریکلی میرزا
ولدش بوالیکری کاخت سرافرا شد چون بعد از انجام
مهمات سمت شیروان امرهایون با حضار نصرالله میرزا
صها در شده بود شاهزاده نیز بموکب و آلاپوست
پس رایات جهانکشا از حدود نجوان عازم مقصد گشته
از ییلوق کوچه و یکز عبور و در شش فرسخی آرپچای
در موضع موسوم بخانتی بنه و آغروق را گذاشته
روز پنجمینبه دوازدهم جمادی الاخری موکب هایونرا
بجانب قارص نهضت دارند و در خارج قلعه قارص
ماهجه رایات نصرت آیات باوج سموات برافراشتند
چند دفعه سرعسکرو پاشایان باز دخام تمام پشت
بدیوار قلعه رو بمعد که جنک آوردند هر دفعه جمعی از لشکر
عثمانی قتل و دستگیر گشته بقیه فراری و مشغول
قلعه داری شدند بنه و آغروق و حرم نیز بموجب امر
هایون در دوازدهم رجب وارد اردوی معالی گردید پس
در اطراف قارص قلعات و سنگرهای محکم ترتیب داده
جمعی از غازیان با توپخانه بهر طرف تعیین گشتند چون
احمدخان لکزی جنگای بموجب امر و فرمان پادشاه والا

جاه روم با فوجی از لکنیه معاونت سرعسكر بقارص آمده بود لکنیه که کار را برینمناوال دیدند شب بهیات مجموعی از قلعه برآمده آهنک کریز کردند جمعی از طلایه در آن معسكر نصرت اثر از فرار ایشان باخبر و بتعاقب مأمور گشته جمعی از ایشانرا عرضه هلاک ساختند چون ایام محاصره امتداد و اختلال احوال سرعسكر اشتداد می یافت بسیاری از لشکر رومیه آغاز فرار نمودند سرعسكر از راه اضطرار عبدالرحمن پاشا نامی را با احمد قندی که کسریه کی که در دولت کسری معدلت قیصری بتکلیت موموم و از معارف روم بود و چند نفر از سرکردگان او جاق و پیشکشهای لویق بدر بار کیوان رواق فرستاده متعهد شد که مقصود اینطرف را در دربار عثمانی صورت دهد بعد از آمد و رفت مکرر که این مسئول در حضرت خسروی موقع قبول یافت حضرت سرعسكر احمد کسریه کی را بچند نفر از رؤسا روانه دربار عثمانی نموده چون موسم زمستان نزدیک و شدت سرمای قارص معلوم و توقف متعذر بوده غله و آذوقه در جانب آخسقه و آخلکک و فور داشت لهذا موکب های یون در دویم رمضان المبارک از قارص بجانب آریه چائی نهضت نموده از آنجا متوجه

آخسقه

آخسقه و آخلکک گشته آن مکان دلیذیر را محل اقامت ساختند تا تمامی حاصل و غلات آن نواحی بمصرف رسید و چون منظور آن بود که در بر دوع قشلاق واقع شود کسان ساعی مأمور گشتند که در حوالی بردع در مکانی از حیثیت آب و هوا و علفا امتیاز داشت چند هزار دست خانبر و سرای مرغوب ازنی و چوب ترتیب دهند و خود از راه آچه قلعه و قراق عازم کبجه و بردع و در ابتداء زی القعد وارد مقامی که برای قشلاق اختیار شده بود گردیدند و بعد از چند روز که دو آب آرامی گرفت چون بتنبیه لکنیه داغستان نصب العین ضمیر بود باوصف اینک که زمستان اشتداد داشت در بیست و دویم زی القعد با فوجی از غازیان سیبای بجانب داغستان توجه فرموده از جسر جوار عبور و همه جا دو منزل یکی ایلغار نموده در ششم زی الحجه از در بند گذشتند و غازیان را چهار دسته کرده بچهار جانب چپا وک انداخته تمامی آنطایفه را که باطمینان خاطر در آن نواحی ساکن بودند و ورود موکب و آلوراد رچنان فصلی باین کیفیت تصور نمیکردند تاخت و غارت کرده دو آب و اغنام فزون از حساب بدست آوردند و بعد

از آنکه سه چهار روز مشغول کسب و تاخت و تاز
 اطراف بودند تمامی و سرکردگان داغستان وارد درگاه
 سپهر بنیان و پیرایه پوش خلوع عفو و احسان گشتند
 و روز عید اضحی صرف زمام بجانب در بند کرده و امور
 آنجا را نیز انتظام داده از راه طبرستان عازم برود و در
 پنجم محرم وارد مقصد دولت شدند و بیست روز نیز
 آن مکان مضر ب سراقات عروشان گشته چون آب
 و علف سمت شمالی رود کرد در کمال و فور بود در بیست
 و پنجم ماه مزبور بانه و آغ در وقت حرکت و از کر عبور فرمود
 وارد محال ارش گشتند **در ذکر وقایع اوی نیل مطابق تواریخ**
هایون فال هزار و صد و پنجاه و هشت هجری چون از دربار
 سلطان قضا سپهبد اسپند و جنود شتای عزم ایران
 زمین چمن کرده اظهار صولت بهمنی و عسکر و رمی نژاد
 برفاعلاون داعیه روئین تنی می نمود را و در فلک سرید
 یعنی مهر منیر بر اشهب کردون برآمده بمداغه عسکر سراسر
 کرم مرحله پیمانی و روز شنبه شانزدهم ماه صفر
 با افواج دیماهی در نقطه اعتدال ربیع متلاقی گشته
 جیوش قوای نامیه بعد از کوفه فرخنده ساز اساس شوکت
 بر دوسر عسکر دی را که لوای جلودارش در خفقات

و سیف تهورش مسلول بود حرارت غریزی فانی شد
 بر جای خویش سرد گردید و روز یکشنبه مجلس خسروانی
 باشکوه سلیمانی نظم و ترتیب و قامت سران و سروران
 بخلاوع زرتاری زینت و زیب یافت و قریب سه ماه یلوقا
 شکی مقدر خیام سپهر احتشام گردید و در آخر جوزا از حد
 و دشکی عطف عنان کرده از رو کر عبور و از سمت خاچین
 از راه میان کوه عازم کوبکه ییلوقا پروان گشتند در عرض
 راه عارضه شدیدی عارض ذات هسایون گشته چند
 منزل را بخت روان طی فرمودند باز بعنایت حکیم علی الاطلا
 شفای عاجل کرامت گشته مزاج اقدس بصحت و بهبودی فری
 و در روز دهم جمادی الاخری جولکای کوبکه مضر بنیام
 عز و تمکین گردید **در بیان محاربه با یکن محمد پاشای سرسکر**
سیم و خاتمه کار عسکر چون متواتر خبر میر رسید که از دولت
 عثمانیه یکن محمد پاشای وزیر اعظم سابق سپهر عسکری
 منصوب و با چلیک پاشای والی ایدین و ده پانزده نفر
 از پاشایان دیگر و جمعیت و از دحام بیحد و مر از سمت از رک
 الر و مرقارص و عبدالله پاشای چته جی با احمد خان
 ولد سبجان و پردی خان بیکار یکی اردلون که از نیدولت
 و آلور و تافته برومیه پیوسته بود و جمعی دیگر از پاشایان

وافواج رومیه از راه دیار بکر و موصل بمقابلہ تعیین شد
از سمت مامور به بجانب ایران می آیند لهذا نصر الله میرزا را که
از عراق بدرگاه سپهر رواق طلبیده بودند به تنبیه رومیه
از سمت دیار بکر و موصل می آمدند تعیین و بمسارعت روان
وافواج منصوره را که در حدود کرمانشاهان و لرستان
و کردستان مشغول بیلاوشی بودند بمعسكر شاهزاده
مامور ساختند و چون مکنون خاطر اقدس آن بود که شاهزاد
ارجمند اما مقلی میرزا و ابراهیم خان ولد ابراهیم خان را که
بعدا از قضیه والدش باین نام نامی و خطاب باخوت سرفراز
بود متاهل فرمایند لهذا حکم هایون بهیه اسباب سور
و سرور نافذ گشته چند روز بساط نشاط و بزم انبساط
در بیابان کونجه آراستند و بعد از انجام کار طوی زمام
اختیار خراسان را با مامقلی میرزا و انتظام مهام عراق
را با ابراهیم خان تفویض و هردو را با تدارکات شایسته
در پنجم ماه رجب روانه مقصد و نیه و آغروق را مامور
بتوقف در بیابان حد و در نجوان و تبریز فرموده خود
نیز در روز مذکور بعزم مقابلہ سرعسكر رایت افراز
لوائی ظفر گشتند و مرکوز ضمیر انور آن بود که در نواح
قارص و ارزن الروم برهنه در هنگامه جمعیت عسکر

شوند

شوند مقارن آن خبر رسید که دست اجل بر قضا عسکر
زده اورا خواهی نخواهی باین سمت می آورد لهذا کوکه
هسایون در نهم ماه مذکور از ایروان عبور و مراد پنه دو
فرسخی ایروان را که مقام جنک عبدالله پاشای کوربیلی
اوغلی بود قرارگاه دولت ساختند یکن محمد پاشای عسکر
نیز با صد هزار سواره و چهل هزار پیاده بکهری و استعداد
تمام روز دهم بعد از ظهر آمده در دو فرسخی اردوی هایون
دامنه کوه را محل نزول ساخت و خیمام اقامت افراشته
با استحکام مکان و احداث سنکر و مطرسین پرداخت پس
روز چهارشنبه یازدهم از طرفین تسویه صغوف و تسوید
الوف گشته نایره بلا بالو و آتش طعن و ضرب دامن چرخ
و آلو گرفت بعد از حملات متواتر بتقدیر خدای قادر گشت
بر لشکر عثمانی افاده جمعی کثیر از آنجماعت بقتل رسید
و سرعسکر بسنکر خود تحصن جست و بسبب ظلمت شب
رایات ظفر آیات نیز بقدر جلال منصرف گشته جمعی از جو
در یاخروش بمحافظت طرق سمت قارص و محارست اطراف
اردوی سرعسکر مامور شدند راه تحصیل غله و زخیر
برعسکر عثمانی مسدود شد و هر روز جمعی از قشور رومی
در حوالی اردوی او عرضه تضییع میکشند و از هر حجه

عرصه بر سر عسکر تنگ گشته دانست که تیغ زنان او مردان
خشم نیستند بنا را بچنگ طور فرنگ گذاشته هر روزه
بقدر ربع فرسخ با سواره و پیاده سنگر و مطرس ترتیب داده
دیرانه پیش می آمد تا اینکه بچند کوچ بنیم فرسخی اردوی همایون
رسیده رایت توقف برافراشت همان شب جمعی از سپاه
کینه خواه با اشاره و آلو برسم شینون بجوالی اردوی رومیه
رفته ولوله و انقلاب بحال ایشان افکندند آن شب ترلزله
با حوال عسکر او راه یافته جمعی فرار کردند سر عسکر چون
حال را برینموان دید با عیان عسکر عثمانی طرح مشاورت
افکنده بنا گذاشت که همان شب با سواره و پیاده بار دو
معلی شینون زند عصر آن روز که روز جمعه بیست و یکم
مذکور باشد چا پار و عریضه از جانب نصر الله میرزا رسید
مشعر بر اینکه سر عسکر جانب دیار بگرا و لوحا که بسمت
بابان و شهر روز فرستاده سلیم خان حاکم با باز او را
مدخل نداده کوچ و بنه خود را در قلعه سورداش متحصن
ساخته خود بار و سالی اگر ادبجمت شاهزاده پیوسته
از آن طرف سر عسکر مزبور با احمد خان اردونی طوایف
اگر ادبلیاس راجع و با جمعیت موفور عازم موصل گشته
از این طرف نیز شاهزاده بقصد مقابله رایت عزیمت

291
افراخته در حوالی موصل تلاقی فریقین واقع و بمحض تهاجم
جنود مسعود شکست بر عسکر رومیه افتاده جمعی کثیر
از آنجماعت قتل و گرفتار و سر عسکر با بقیه السیف سالک
طریق فرار کردند پس خدیو بهمال فی الحال بشکر از دستگار
پرداخته نوشته شاهزاده مصحوب یکی از گرفتاران رومیه
بجانب اردوی سر عسکر فرستاده هنوز آن شخص داخل
اردوی او نشده بود که کوبه سپهدار رومی روز بیغ آفتاب
کیتی قدر و عزیمت ملک شام نموده مقارن آن انقلاب
و آشوب در میان اردوی رومیه بهم رسید و کرد بر فلک
تیز کرد آغاز صعود کرده معلوم شد که همان روز سر عسکر
جلیل ایشان که در کمال قدرت و توان بودند نا توان گشته
ملک هستی را وداع و باد هر دون ترک نزاع نموده عساکر
رومیه چون خود را بی سر دیدند بیدست و پا گشته بر
پا بگریز برداشته اند قشونهای که در اطراف معسکر رومی
بودند فی الفور با ایشان در آویخته جمعی را مقتول
و تمام توخانه و خیم و اسباب آنجماعت را که برجا ماند
بود بعیطه ضبط و تصرف در آوردند فوجی از جنود نصر
نمود نیز از جانب اردوی همایون بعزم تقابلا سبیلود
بر اینکخته تا از پهنجائی همه جا آنجماعت را که فوج فوج

وفات سردار بکن محمد بابا بنابر اخبار از همدان ۱۱۰۸

مشغول فرار بودند عرضه شمشیر ساخته ده دوازده
هزار نفر از ایشان را برخاک هلاک انداخته پنجمزار نفر
متجاوز با چند نفر از پاشایان و رؤسا زنده دستگیر کردند
پس خدیو حمان بشفاعت مروت جمعی از گرفتاران را که
مجدوح و ناتوان بودند مرخص ساخته با تفاق جاموس
حسن اعا که از سرگردگان اوجاق و عظمای گرفتاران
رومیه بود روانه قارص و چهار هزار نفر در روانه ظاهر
نموده جمعی را هم روانه تبریز ساختند و چون قبل از
در باب رکن و سر مذهبی حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام بدولت علیه عثمانیه تکلیف و اظهار و بعد از
ابرام و اصرار معلوم شد که اعیان آندولت از قبول آن
کار در مقام تحاشی و انکار میباشند لهذا بعد از واقعه
سر عسکر و انهرام عسکر روم نامه دوستانه با علیحضرت
پادشاه سکندر جاه روم نوشته مصحوب چا پاری
از راه بغداد روانه دربار عثمانی فرمودند مبنی بر اینکه هر چند
ایلات ترکان و طوائف عجم که در ایران سکنی دارند فرما
قدر قدرت شاهنشاهی ایشانرا خواهی نخواهی تابع مذهب
تسنت و سالک طریقه آگاهی ساخته خلل و تغییر بنیان
آن راه نخواهد یافت اما تکالیفی از جانب آنجماعت باز در

در باب رکن و سر مذهبی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

دولت شده چون علمای اعلام و اعیان آندولت ابد فرجام
از قبول آنها دامن الفت برجیده اند و اصرار دران امر
بیشتر موجب خونریزی و منشافتنه انگیزی میگردد لهذا
از ان تکالیف نکول و ترك آنها که مقصود و ثامول
ارکان دولت عثمانی و مابله النزاع بود با کلیه از اینطرف
بعمل آمدن بعد اساس محبت و دوستی بین الحضرت نیز استمرار
و استقرار خواهد داشت پس موبک های یون روز پنجشنبه
بیست هفتم ماه من بود از مراد پنه که مستقر جلال بود از
راه چورس و محمودی نهضت فرمودند و نیز در همان اوان
سه نفر ایلی معتبر از جانب پادشاه و آوجاه ختن با تخت
و هدایا وارد درگاه معلی گشته نامه و هدایا را از نظر آید
گذرانیدند بمین ایتمقال آنکه دو نفر از اولور جنکیزیه میباشند
که یکی سلطنت ختا و دیگری سلطنت ختن منسوب است
و پادشاه ختن چون آوازه عظمت و صولت و صیت قدرت
شاهنشاهی دران نواحی اشتهار داشته در مقام اظهار
مجانست و مواسست در آمد سه نفر از معتبرین دولت
خود را فرستاده راه دوستی گشاده بود مضمون نامه
اینکه از امر سلطنت و پادشاهی ایشان بحکم الهی اتفاق افتاد
بسیار خوشحال میباشیم در عالم اتحاد و ایلی و رابطه یکدیگر

فراغت نادر از قصد کردی جعفر از دولت علیا

از ایلاتی که در حوزه اقتدار ما میباشند هر قدر که در کار باشد
برای خدمت آند دولت حاضر و مهیا خواهد بود و نیز ایلیان
شفاها بعرض اقدس رسانند که بعضی ممالک ما بین ختن
و توران واقعست که ایلاتی که در آن میان هستند طریقه
خدمت نمی سپارند چون اختیار مملکت توران با حضرت
شاهنشاهی است از جانب آنجناب فوجی تعیین شود که ایل
و مملکتی را که متعلق بتوران باشد وضع و متعلقات این
دولت را باین طرف و اگذارند که بی غایله اشتباه حد و
دولتین معین باشد چون موکب هایون عازم خراسان
بود رأی اقدس بر این قرار گرفت که بعد از ورود بخراسان
جمعی را با انجام این امر مأمور و روانه سازند پس جواب
اشفاق آمیز بشاه و آلاجه مزبور مرقوم و نیز توقور از
اسب و شمشیر براق طلا و باقی نفایس بجهت شاه و آلاجه
مذکور اوسال و ایلیان را رخصت انصراف عنایت
فرمودند و سابقا نکارش یافت که علیقلی خان بسبب
نافرمانی از طایفه یموت خوارزم مأمور به تنبیه آنجماعت
شده بود حقیقت احوال خان مشارالیه اینکه بعد از
ورود بخوارزم ابوالغازی خان و عموم ریش سفیدان
و اشراف خوارزم و اراک طریقی استقبال پیوده مراسم

۲۹۲
بسیار از خصوصیات این طایفه در این کتاب

خدمت بتقدیم رسانند لیکن جماعه یموت با سایر ترک
اتفاق و جمعیت نموده در حوالی اورکنج بمقابله آمده
شکست فاحش یافته جمعی کثیر از ایشان مقتول و ماله
و اسیر بسیاری از آنجماعت بدست غازیان در آمد چون
آنطایفه دیگر مجال توقف در آن مملکت نیافته مساکن
خود را عرضه نهب و تاراج دیدند کوچ خود را برداشته
بسمت کوه بلخان که در حوالی استرآباد واقعست فرار کردند
علیقلی خان چندی بانظام اموران نواحی پراخته و ارا
در مملکت خوارزم ممکن داده بموجب امرهایون عطف عنایت
و در اوانی که موکب فیروزی نشان در سا و خجلاج مکرر
توقف داشت وارد ارض نزهت بنیان گردید پس حکم
هایون خطاب بانطایفه عرض دهد و یافته محصل تعیین
شد که فراریان یموت که بلخان آمده اند هزار نفر از جوانان
کار آمد خود را بر رسم ملازمت برکاب فرستاده خود بدستور
سایر ترکمانیه در زمره ایلات بلوازم ایلی و انصیاد قیام
نمایند و الا مستعد تنبیه مجدد باشند و ریایان حضرت
آیات از سمت چورس و محمودی عبور و از راه همدان عازم
فراهان و از آنجا نصرالله میرزا را از راه مازندران
و استرآباد روانه ارض اقدس ساخته موکب جمعا کشتار

اصفهان و در چهارم ذی الحجه وارد آن خطه خلد بنیان
گشتند و تا ورود موبک شاهزاده بجد و راست آباد
طایفه بموت نیز بموجب فرمان عمل و مدو زمان مقدره را
تدارك و تسلیم نموده بودند و رایات جهانگشا در دهم محرم
الحرام سنه هزار و صد و پنجاه و نه از اصفهان به نصرت
و از راه اردکان و بیابان طبرس کوچ بر کوچ عازم ارض اقدس
و در بیست و سیم ماه صفر وارد مشهد مقدس گردیدند
در ذکر وقایع بارس نیل مطابق سال فرخنده فال هزار و صد
و پنجاه و نه هجری شب دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر که
پیشکاران زرین لباس بخوم بامر فاخلع ثقلینک انک
بالوار المقدس پابرهنه با بجن آرائی محفل سپهر بردار
اسباب زرین و سمن در بر مفلک چیدند و خدمتگزاران
قضا و قدر بساطهای کلدوزی بر فراز ایوان چرخ نیلی
کشیدند و اور جهاندار خورشید بعد از انقضا **نخستین**
و دوازده دقیقه برسم شبگیر بر تختگاه حمل خرامید
خزانہ داران قوای نامیه در قلعه کلاوت جهان ابواب
مخازن نشوونما کشوده از کوههای غلطان شبنم
و اولی آبدار قطرات سحاب سلکهای منظوم و عقود منضوم
بر طبق عرض گذاشتند و کبجوران طبایع از لعل و باقوت

لؤلؤ و شقایق و زمرد و فیروزه سبزه و سه برکه آنچه ²⁹⁴
در مکان من امکان ممکن بود بر ساخت کلزار چیده از کلها
ملع عرصه خالک را مینا و مرصع ساختند خسر و خاوری
باظهار دلگرمی رفع برودت از عرصه جهان کرده و پیران
چالوک دست چنار با قلم شاخسار بر صفحات دشت
و اوراق کلزار بمصالحه نامه نگار شدند و ایلیمان فلك
شاد روان ابرازاری برای اطفاء آتش فتنه کانون در
حدود شهرستان فصلین قطره زن گشتند جشن نوروز
در ارض اقدس منقضى شد چون سیر منزهات کلاوت و عمارات
جنت آیاتی که در آن قلعه خدا آفرین و رشک معصومه رو
زمین احداث شده بود مکنون ضمیر انور میبود در بیست
و پنجم ربیع الاول از ارض خلد نشان عازم آن مکان **زین**
روز مجلس سرور و سرود از آراسته بعیش و عشرت
و تماشای آن نزهت سرا و انظام امور آنجا پرداخته
گروههای نقد با حاصل مجر و کان و نقایس پیکران که بمرور
شهر و از اقالیم جهان در آن مکان جمیع آمدن بومعرض عرض
در آمده بتجویل امنای هوشیار و معتمدان ذوی الوقار
مقرر و از کلاوت عازم عراق گردیدند سابقا سمت ذکر
یافت که در صحرای مغان بعد از تکلف امر سلطنت مقدمات

رکن و غیره را از علیحضرت پادشاه اسلام پناه روم
خواهشمند شدند و چند سال کریبان این مطلب در دست
کفتکو میبود چون از کتاکشاره آمد و رفت ایلیان نخل
دعوی ویدخلافانقطاع نیافت بعد از قضیه یکم محمد
محمد پاشا از مطالب معهوده نکول و بدولت علیعثمانیه
بنوسطچاپار اینمراتب را اعلام نموده پادشاه و آوجاه نیز
اینمغنی را مغنم دانسته نظیفافندی را که سابقادار
داغستان بدر بار معلی آمده بود مجدداً بجا پاری برای
بنای تحریک صلحنامه و تعیین شروط مسالمة روانه حکمت
اقدس نموده مومحالیبه در جینی که ساونجلاوغ ری مضرب
خیام عزوشان بود بانامه قیصری وارد اردوی همایون
و از جانب پادشاه سکندر جاه وثیقه مجلی بهمرا منای دولت
باوداده شد پس نظیفافندی را رخصت انصراف از زانی
داشتند بعد از ورود افندی بدر بار عثمانی اعیان دولت
احمد افندی کسریه لی را که در قارص از جانب سر عسکر محمد
اقدس آمده بود پای وزارت داده بسفارت ایران مأمور
و باهدایا و نفایس بسیار روانه ایران و از طرف شاهنشاهی
نیز مصطفی خان شاملو و کاتب حروف بسفارت تعیین
و تخت طلای مروض بلالی غلطان که حاصل عمانرا از حویب

سفارت مبدیجان مروض کلانتر

295 و دامان داشت باد و زنجیر فیل رقاص که از تخایف و غریب
هندوستان بود برای پادشاه و آوجاه بانامه دوستانه
و صلحنامه ارسال داشته نامه همایون و صلحنامه ربکا
حروف و هدایا را بمصطفی خان تسلیم نموده در دهم
محرم الحرام سنه هزار و صد و شصت که موکب همایون
از اصفهان حرکت میگردید کتر نیا نزار وانه ساخته خود مجدداً
از راه یزد و کرمان عطف عنان بجانب خراسان فرمودند
و صورت صلحنامه که از اینطرف بمسوده را قمر حروف ^{مرفوعه}
گشته بود اینست الحمد لله الذی انام عیون الفتن بايقاً
قلوب السلاطين و اجرى عیون الامن بین الانام بانظماً
انهار المنافرة من بین الخواقین و الاساطین و اصلح
بمصالحهم ما فسد من امور المسلمین و اذهب غیظ قلوبهم
لیسفی صدور قوم مؤمنین و نزع ما فی صدورهم من غل
و حقوق و امرهم باقیاء العهود کما ورد فی کتاب المجید
یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود و صلی الله علی رسوله
محمد صاحب المقام المحمود و علی آله و اصحابه و اولیائهم
خلفاء الراشدين الذین بذلوا فی اصلاح الدین غایة الجهد
و بعد چون در شورای کبرای صحرای مغان که اهالی ایران
از نواب همایون ما مستدعی قبول سلطنت شدند بنا بر اینکه

از بد و خروج شاه اسمعیل صفوی سبب ورفض در ایران
شیوع و معادات و مبغضت میان روم و ایران ظهور و
داشت نظر بذهب حنیف اهل سنت و جماعت که مختار آباء
کرام و اسلاف عظام ما بوده سلطنت ایشان تماشای و بعد
از آنکه الحاح مکرر از آن گروه ناشی شد امر فرمودیم که هر کجا
انظایفه باللسان و الجنان تارک احوال و طایل و بحقیقت
خلافت خلفاء بکار رضوان الله علیهم قابل شوند بجهت
مسئول نائل خواهند شد ایشان هم حکم اقدس را قبول
و از حالات سالفه نکول کردند چون اعلیحضرت قدر قدرت
اعظم سلاطین جهان و فتح خواقین دوران خدیو سلیمان
حشم خسرو خورشید علم ناصر الاسلام و المسلمین قانع
الکفار و المشرکین خاقان البرین و سلطان البحرین ثانی
اسکندر زوالقرنین خادم الحرمین الشریفین برادر جهان
داور کردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان
الغازی محمود خان مد الله ظل اول خلافت علی رؤس العالین
خلیفه اهل اسلام و فروغ مشعل دودمان ترکمانیه بودند
برای مزید الفت بین الحضرتین و رفع غوایل شور و شین
از میان فریقین نواب همایون ما مطالب خمس را که در وقت
سابقه مسطور است از پادشاه سکندر دستگاه ما

و بعد از تکرار آمد شد سفر آنحضرت نیز سه ماده را متعلق
بقبول و در ماده را بمعادیر شرعیه و محازیر ملکیه موکول
ساخته بموجب نواب نواب ختام خواهش مند فتح از مراد
کردیدند اگر چه نواب همایون ما که بنام محبت غنچه کشای
ازها را اظهار این مطالب کشتیم سوای رفع تباعض و دفع
تناقض و اراحه عباد و اراحه اثار عنار منظوری نداستیم
لیکن بنا بر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام و حفظ ناموس
اسلام تکالیف معهوده را متروک و طریق مسالمت
مسئولک داشته این نوید آرام بخش را بنجد یوفلک خوش
اعلام نمودیم اما چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان
در ازمنه سالفه بسلاطین ترکان تعلق داشت که
بسبب اختلاف انگریزی شاه اسمعیل بدولت علی عثمانیه
انتقال یافته ضمناً اظهار شد که هر گاه بر طبع اقدس
پادشاه اسلام پناه شاق و مخالف رسم وفاق نباشد یکی
از آن دو مملکت بر رسم عطیه از آنحضرت مجوزه ممالک
محروسه اینطرف انضمام یابد و آنحضرت را از راه برادر
در رد و قبول آن مختار ساخته بودیم و در نامه همایون
از آن دولت و آل مصحوب افتخار الوماجد نظیف افندی
عز و صول بخشید اندراج یافته بود که اگر چه نظر مباشر

مشکوره و مساعی مبروره که از دولت نادریر در احیا
و ازاله آثار بدع بظهور پیوسته دولتین علین را متحد
میدانیم لیکن بنا بر بعضی جهات خاطر اقدس متعلق با نسبت
که بخوی که موارد سابق منسوخ شده ازین مطلب نیز برای مزید
الفت والنیام اغماض و اغضا و مصالحه ایام خدیو خلد
مرابع سلطان مراد خان رابع محدود و ممضی شود تا در
در میان دولت عظمی و اخلاف کرام و اعقاب عظام نسل
بعد نسل در عرصه روزگار باقی و پایدار بماند از آنجا که
اعلی حضرت پادشاه اسلام پناه و عهد اینگونه دوستی
ممدود و وجل محبت را بعقود موافق مشدد فرموده اند
مانیز مراعات سنن دوستی بپرزده خود واجب و رضا
جوی خاطر آنحضرت و آرامش بلاد را اهم مطالب و اعظم
مآرب شمرده بعد از وصول نامه مسکیتة الختام مأمور
ثانی آن خدیو اسلام پناه را نیز بحسن ارتضا مقرون
و معتمدی بنیای امر مصالحه مأمور ساختیم فیما بین
معتدیان دولتین امر صلح بریک اساس و شروط و سه ما
و تذلیل برین پنج قرار یافت صلی که در زمان خاقان خلد
مرابع سلطان مراد خان واقع شد فیما بین دولتین مرع
و حدود و سنوری که در میان مقتدر بوده بهمانند ستور

297
استقرار داشته تغییر و خلل در ارکان آن راه نیابد
من بعد فتنه نایم و تیغ در نیام بوده آنچه لویق شان
طرفین و مقرون بصلاح دولتین باشد معمول و از
اموری که هیچ کدورت و منافی مصالحه صالحه و مصالح
سالمه باشد اجتناب شده ان شاء الله تعالی این دوستی
و محبت در میان دولت عظمی و احفاد این دو خانوا
کبری الی یوم القیام قائم و دائم و برقرار باشد حجاج
ایران که از راه بغداد یا شام عازر بیت الله الحرام باشند
ولوة و حکام سر راه ایشانرا محل محل سالمین آمین
بیکدیگر رسانیده صیانت حال و مراعات احوال ایشانرا
لوزم دانند از برای تاکید مودت و توثیق محبت در
سال شخصی از آن دولت در ایران و از ایران در آن دولت
بوده اخراجات ایشان از طرفین داده شود اسراء
طرفین مرخص بوده بیع و شری برایشان روا نبوده هر یک
که خواهند بوطن خود روند ممانعت ایشان نشود
حکام سرحدات از حرکاتی که منافی دوستی است اجتناب
کنند و سوای آن اهلای ایران احوال ناشایست را که
در زمان صفویه احداث شده تارک و در اصول عقاید
بمذاهب اهل سنت سالک بوده خلفای راشدین را بنحیر

وترضى ياد نمايند و آنجا عت من بعد كه بعبه معظمه و مدینه
مشرقه و باقى ممالك اسلام آمد و شد کنند از طرف روم
بدستور حجاج روم و اهالى ساير بلاد اسلاميه بايشان
سلوك شده از ايشان دورمه و ساير وجوه خلاف
شرع و حساب گرفته نشود و همچنين در عتبات عاليات
هم مادام كه مال تجارت در دست آنجا عت نباشد حكام
و مباحثين بغداد باج نخواهند و هر يك كه مال تجارت
داشته باشند مال حسابى از ايشان اخذ شده زياده
مطالبه نشود و از اين طرف نيز با تجار و اهالى روميه
بهمين منوال عمل و آنچه بعد اليوم از اهل ايران بروم و از
روم بايران ايند حمايت نشده بوكلا و دولتين تسليم شود
لهذا ما نيز مراتب مسطوره را مضمي داشته عهد فرموديم
كه مصالحه مذكوره و عهد مشروطه هميشه بيز الدؤين
و اعقاب و اخلاف حضرتين مؤيد و برقرار و محلد
و پايدار بوده مادام كه از جانب آن دولت عظمى امرى مخالف
عهد و ميثاق و فاق بظهور نرسد از اين طرف نقص و خلل
در قواعد آن راه نيابد فمن نكث فانما ينكث على نفسه
ومن اوفى بما عاهد عليه الله فسيؤتية اجرا عظيما حرر
ذلك فى شهر محرم الحرام سنه ستين و مائه بعد الاولف

298
من الهجرة النبوية على مهاجرها الف سلام و تحية **در ذكر**
وقايح توشقان نيل مطابق سال هزار و صد و شصت هجرت
شب سه شنبه نهم ربيع الاول سنه هزار و صد و شصت
بعد از انقضاء يازده ساعت و سى و دو دقيقه خسرو
زرين كلاه آفتاب بدارالومان حمل نقل كوكبه جلاول و عدله
از جاده اعتدال نموده در عرصه ايام آغاز زيادتي كرد
و موسم جوش غرور بهار كشته بيد مجنون سر بشوريد كه
بر آورد زنبق خبط دماغ يافت شب نهم از نيز كس عرفته
كشيد كل براى كرفنارى بلبيل هزار رنگ ريخت ابو ابيحان
سار و سارنگ ابواب تقدير براى سيم داران شكوفه
و نستران كشودند و سخنوران هزار داستان از زر ابواب
الضبا با سم غنچه نوشتند و از باب قلم نركس و سنبل
از روى اوراق دفتر كل سخنان خلاف بيدار در حضرت
سلطان ربيع بصد شاخ و برك سبز نمودند و در كل داران
اشجار دهان كلهارا با مشت غنچه و چوب شاخسار
بخون آغشتند فراشان قواى ناميه بزركان چنار را برك
كشيدند و نسقچيان آذار يتيم غورهاي خوشه ناك را
از دار آويختند قمرى را طوق قرا بفرابگردن افكندند
فاخته را بجا كستر نشانند درخت سيب سه شاخ را

دوشاخه کردند و چشم نرگس را از حدقه حدیقه بر آوردند
اشجار طرف جویبار را از سلاسل موج زنجیر بر پانها رند
و از سد و های بار در کله منارها در راسته خیابان
چمن ترتیب دادند پای دسته کل را بچوب و رسیمان بستند
و درختان قوی ساق کنده بر پاروش بدوش در محبس کلزار
نشستند هندوان کلهای آتشی را بر آتش سوختند کجیا
کل مریم را چون زنار از کلو کشیدند ساحت کلکشت
بمسلمانان کلهای محمدی تشکده نوبهار کشت و شعله
ناله بلبل لوله را آتش بجان انداخت چنان دست تطاول
برافراشت و نسیم کلاه شکوفه را ر بوده سر شاخسار را
بی کلاه گذاشت کل در کمال خاری برای خورده زرا از
آویخته شد و خون لوله و شقایق در هر کل زمین ریختند
بنفشه از چوب جفای چمن کبود کشت و چوپار را آب
طاقت از سر گذشت بید راه خلوف کزید و کل رعنا
دور وئی ورزید کردن فرازان باغ باغی کشته سر کشته
بر آوردند و قورچیان صبا اسباب تجمل کل را بیغما
بردند جگر گوشگان کلشن از سبزه و سه بر که رشنه
و خنجر بروی یکدیگر کشیدند و چمن پیرایان بسایه جوانان
ریاحین و نوزادگان کلها را بدست خویش سر بریدند

بخشن نوروزی در خارج شهر کرمان با دولت و اقبال
انقضا یافته از آنجا موکب و آلو عازم مشهد مقدس
و چون بخت را وارون و اوضاع را دگرگون یافت نصر الله
میرزا را با شاه رخ میرزا و باقی شاهزادگان و جواهر خان
و نفایس اسباب سلطنت از عرض راه بخمال لایمتنا
فیها نصب و لایمتنا فیها الغوب روانه کلات ساخت
و خود وارد ارض اقدس کشته تیغ زهر آگون بدیچی را
جلاداده جلادانه بعاخر کشتی و سفک دماء بیگماهان
پرداخت در بیان خاتمه کار خاقان غفران مآب و کیفیت
قتل او با اولاد و اعقاب خدیو بیمال از بدو حال تاهنگام
که از سفر خوارزم برگشته عازم داغستان شد در امر
سلطنت و جهاننداری یکانه و در راه و رسم معدلت
و عاجز نواری فرزانه بودا هالی ایران نیز از خورد و بزرگ
و تازیک و ترک فدویانه نقد جانزاد در راه او میباختند
بعد از آنکه داغستان مسیر کوکبه خلوفت مصیر شد
بنا بر استیلاء و ساوس و توهمات چند قرة العین
جهاننداری و جهانبنانی رضا قلی میرزا را که فرزند مهین
و ولیعهد و ارشد اولاد بود از نظر انداخته دیده عجم
بین او را از بینائی عاقل ساخت از غم این معنی تغییر در احوال

اوراه یافته آشفته مزاج گشت و در خلل آن حال
از اهالی ایران نیز که پرورده حقوق این دولت بودند امور
چند بظهور آمد که پیشتر سبب تغییر عقیدت آنحضرت
گشته ورق حسن سلوک را بر گردانید از آنجمله در چینی که
از در بند رایت افزای توجه بجانب روم گشت اهالی فارس
و بنا در عموماً با بقی خان شیرازی که برکت تربیت آنحضرت
از نازلترین پایه میرا بی شیراز بر تبه ایالت کل فارس و عمان
سرافراز گشته بود اتفاق نموده کلبعلی خان کوسه احمد
سردار را که خالوی شاهزادگان بود بقتل رسانیده
لوای مخالفت برافراشتند و همچنین اهالی شیروان
حیدرخان افشار را که خود را مقتول ساخته محمد
ولد سرخای لکزی را بشیروان آورده در آن ناحیه
بنای فساد گذاشتند اهالی تبریز سام نام مجهول الحال
را که کیفیت احوال او در طی وقایع سال قبل نکار شریافت
بسلطنت برداشتند و قاجار را به استرآباد هم با ترکمانیه
متفق گشته سر بسرگشتی بر آوردند ظهور این امور
سبب شدت ماده و از طرفین اسباب وحشت و نفرت
آماده گشته حرکاتش از نظم طبیعی افتاد و راه مروت
بسته باب ابواب کشاد باین طریق که عمال مالک را که

در محکمه حساب حاضر میکردند بی اندیشه روز حساب
در مقام مواخذة ایام اخذ و عمل درآمده بدون اینکه از
جانب احدی تقریر و حکایتی با ادعا و شکایتی واقع شود
انجماعت را که در ولایت دستی بلکه ناخن نداشتند که
قضای سرد توانند خارید از پابر فلک کشیده از ناخن
بدر میکردند تا آن بیگانه ها بیدست و پاک گشته هر کجا
ده الف و بیست الف که هر الفی پنجمزار تومان باشد از دست
چوب با قلمهای شکسته پای خود مینوشتند ایند فغه
ضرب و تعذیب را برایشان شدیدتر میکردند که تا
دستیاران و اعوان خود را بقلم دهند ایشان نیز
ناچار آنچه از خویش و بیگانه و هم شهری و همخان و دو
و نزدیک و ترک و تاجیک را ریده یا ندیده اسمش را
شنیده بودند شریک خود بقلم میدادند و کار بجای
منجر شد که بجاهائی که جغد در بوم آن اشیا کرده
آبادی از آن بوم و بر ویرانه عزلت گزیده بود آروف
الوف حواله میکردند و بفقیری که نقیری در بساط نداشتند
و از برای دیناری همیشه در هر بود الفها رسد میرت
و بمسکین بی اسم و رسمی که در سفر بروض نان خشک
کجای خیمه میخائید و در حضر برای نان شب بقر صفت

الف

چشم سفید میکرد مبلغها اسم نویسنه نمودند اگر اجیانان احد
 در مقام انکار درآمده از قبول کردن آن کردن می چسبند الفو
 طناب بگردنش می چسبند و اگر برای استشهاده با استدعاء
 واسئل القرية التي تكافها دم میزد در دم بشهادتگاه عدل
 میفرستادند پس بایست از خوف جان در صدد تسلیم
 و رضا و معترف بگناهان ماضی باشد بعد از آنکه تقصیر
 ایشان در درازا ضرب تعذیب سکه بر زمین میشد علی الحساب
 گوش و بینی ایشانرا قطع و چشمهایشانرا کور کرده محصل
 شدید برای تحصیل آنوجه بیوجه روان ساخته محصل
 نیز در کوجه و شهر بر زن و مردی که دچار میکشند در او
 زر مطالبه میکردند سیم تنانرا بعلت نقره فام بودن
 پوست از تن باز میکردند و خورشید طلعتانرا بیهانه
 زرداری مانند آفتاب بر فلک میکشیدند بهر کس که چون
 غنچه مشت زری بومیبردند بر نك كل جامه جاننش را چاك
 میزدند و جمعی که بسیار سرو ساهلها بیک قبای قدك سبز مندا
 میکردند بکشا کشره جفا از پایش در می آوردند و اکثر
 بیگانهان نقد جانرا بعلو مال تسلیم مینمودند باز
 نجاتی برای ایشان میسنگشته این حواله از ورثه ایشان
 بهمسایه و از همسایه محله و از محله بمملکت و از مملکت

محصل

بویولیت دور دست دست بدست سرایت میکرد الحق کسی
 تا این دور را نمیدید تسلسل را نمیدانست که بچه معنی است و تا
 زنجیر خانه احتسابش را مشاهده نمیکرد زنجیر عدل نوشیروان
 را نمیفهمید که از چه سلسله است هیمنان اینوجه محاله
 از یکجا بوصول و مطلوب پادشاه چگونه بوصول میبوست
 ع ز عشق تا بوصولی هزار فرسنگ است بعد از آنکه
 لو وصول گشتن اینوجه معلوم رای معدلت پیر امینشد
 بیگانهانی را که بجای هر دانی از الف نخورده هزار چوب
 خورده بودند بتقصیر اینکه حواجات لمیصل و مساعی
 پیا حاصل و حقوق ثابت دیوانی معطل گشته با پایهای
 مجروح و چشمهای نابینا بزجر و عقوبت براه عدم روان
 میساختند ایندغه محصلون بهمت طمع کاری واخذ
 مهلتان و اغماض معرض مصادره درآمده نوبت ابواب
 در فراز بام نام ایشان کوفته گشته اینوجه را از ایشان
 میخواستند و ایشانم بهمین منوال در زیر چوب درخت
 افترا از برای خرد و بزرگ بصد گونه شاخ و برگ میارا
 وسه نفر از خدا بخیبر راسه پایه او چاق کیوان شان
 بل چار رکن ایوان دولت مثلث بنیان ساخته بود که
 آنچه بر زبان الهام بیان یا بخاطر وحی ترجمانش میکداشت

تیمفصید

لمیصل

في النور زبانه را بتصدیق و تحسین و مدح و افروز آن نادره کار
 سحر آفرین نغمه سرا و نوپرداز ما ينطق عن الهوى ان هو الا
 وخی یوخی میساختند و هرگاه العیاز بالله قصوری ^{منقضى}
 در او امر علیه واقع میشد ایشان بیاد می انداختند و خود را
 شاهد تعریف نموده و بر خط و خال جمال دلورای شاهد
 اعتقادش افزوده برنگ آمیزی و نیرنگ سازی میپرداختند
 معینا ازین تعدیات بهیچوجه اطفاء حرارت غیظ نادری
 نکشته نایره بیدار را بجدی اشتداد داد که چند نفر
 هندو دارمنی و مسلمانان در میدان نقش جهان اصفهان
 آتش افروخته سوختند و در دهم محرم سنه هزار و صد
 و شصت گما از اصفهان حرکت کرده بجانب خراسان می آمد
 بهر مملکت که وارد میشد کله مناری از روس رؤسا و ضعیفان
 بیگانه ترتیب می یافت در آن اثنا اهالی سیستان نیز از اطراف
 سر باز زدند علیقلی خان که برادر زاده و پرورده ظلت ترتیب
 او بود باتفاق طهمااسب خان جلوسر در کابل مأمور
 به تنبیه آنجماعت گشت مقارن آن اعمال آن سرکارات
 که بیای حساب آمده بودند از شدت ضرب و شتم نادری
 دروغها برهم سرشتند و صد الف با اسم علیقلی خان ^{نخا}
 الف با اسم طهمااسب خان ابواب نوشتند و محصلات

بخصا

302
 تحصیل اینوجه مأمور و بسرعت برق و بار روانه گشتند
 علیقلی خان چون میدانست که عذرو انکار را بهیچوجه در
 حریم قبول نادری بازنیت و او را بشنیدن جواب
 و تحقیق صدق و کذب کار نه با سیستانیان متفق گشته
 آغاز مخالفت نموده طهمااسب خان نیز که از بدو حال
 هرگز خیال خیانت پیرامون خاطرش و شایبه نفاق حوائج
 ظاهر و باطنش نکشته بود متوحش گشته بمظنه اینکه
 علیقلی خان نصرالله میرزا را بسطنت خواهد برداشت
 اولو در مخالفت با علیقلی خان موافقت نمود ثانی الحاکم که
 از دواعی ضمیرش مطلع گشت و دانست که خود طالب
 پادشاهی است از مخالفت تخلف نموده در صدر منع او
 درآمد علیقلی خان او را مسموم ساخته رایت استبداد
 برافراخت و داعیه خود را باطراف ممالک منتشر ساخت
 جمعی که از بیم سطوت قآنی سر بگریبان گناهی کشیده گنا
 کرد واری سامانی بودند که یکباره ترک اطاعت کرده بنا
 سرکشی گذاشتند و ایلینان خاصه را که در قورقورادگان
 میبود تاخت کرده بردند پادشاه بعد از ورود بارض
 فیض نمود بعد از تنبیه اگراد خجوشان مصتم گشت در
 یازدهم جمادی الاخری سال هزار و صد و شصت ^{منزل}

302
 با عدون تمرد پر رنخته در مقام
 طغیان درآمدند از آنجا
 ا کرد
 خجوشان بودند
 مع
 در وقت
 در وقت

فتح آباد دوفوسخی نجوشان محمدخان قاچار ابروانی
وموسی بیک ابرلوی افشار طارخی وقوجه بیک کوند وزکو
افشار ارومی باشاره علیقلی خان وتمهید محمدصالح خان
قرقلوی بیوردی ومحمدقلی خان افشار ارومی کبکی باشی
وجعی از همیشه کشیکان که پاسپان سرا پرده دولت
بودند نیم شب داخل سرا پرده کشته پادشاه رامقلی
وسری را که از سر بزرگی در عرصه جهان نمیکنجید در میان
اردو کولعب طفلان ساختند صبحگاهان که این خبر
انتشار یافت اردوی همایون بهم برآمده طایفه افغان
واوزبک باتفاق احمدخان افغان ابدالی که هوخواه دولت
نادری بودند پاس حقوق نمک آن اوجاق را مرعی داشته
با افشاریه و لشکریان اردو آغاز ستیز کردند افشاریه
نیز جمعیت خود را منعقد ساخته با افغانه بمجادله پرداخته
افغانه ایشانرا از پیش برداشته پس نشانیدند وارد
غارت کرده از آنجا روانه قندهار شدند وافشاریه
حقیقت حال را بعلیقلی خان که در هرات میبود عرض نمودند
علیقلی خان چون یکران مراد را در زیر ران دید مسارعیت
ورزیده وارد مشهد مقدس وسهراب غلوم خود را باطاب
بختیاری وجعی دیگر بر سر کلاوت فرستاده از اتفاقاً

مستحفظین

مستحفظین برجی از بروج کلاوت نردبان در خارج چهار
کذاشته از آنجا آب برای خود می آورده اند غافل شدن
نردبانرا در همان مکان گذاشته از نشیب وفرز اقبال
پنجر بوده اند ثامورین پی باین معنی برده علی الغضله بایر
معارض همت بر شرفات مقصود صعود نموده نموده
داخل کلاوت و آن حصن حصین و قلعه خدا آفرین را که از
غرایبامکنه روی زمین است تصرف ونصر الله میرزا
وامامقلی میرزا باتفاق شاهزاده کامکار شاه رخ میرزا
هدیک براسبی سوار و بجانب مرو فرار کرده کاظم میرزا
برادر علیقلی خان که در آن وقت در کلاوت میبود تا خارج
کلاوت بتعاقب شاهزادگان پرداخته چون بایشان رسید
بود مراجعت دوستی مدحچه که قوشچی نصر الله میرزا
بود تعاقب وامامقلی میرزا وشاه رخ میرزا را از نه فوسخی
برگردانیده قربانقلی نام خویش خود را بتعاقب نصر الله
میرزا روانه و قربانقلی در موضع موسوم بجوز سنک
بنصر الله میرزا دچار شده نصر الله میرزا شمشیر کار
بقربانقلی زده او را از اسب انداخته خود بدر رفت جمعی
از قراولون مروی در راه بنصر الله میرزا برخوردند او را
گرفته بکلاوت آوردند علیقلی خان رضاقلی میرزا را با شانه

تانا در حقیقتی نادر شاه

ابتدی فرزند قضا انجیرین نادرشک
نظم سطرینج املاده گوشه خلوت و عیانت

ابتدی اول بیلت مکاری مغلوب جیل
کوسز و بنصوب بر اچار در غلبه

بکدی صرف تقدیرین باندیه بر بوله
بیره بچسون مال قار و در غلبه کلاوت

ایلیوب قهر خدا با زوی اقلان شکست
سال تا در چین سوال اندیکه خلق کاتاکا

فیض روحایت اثی عشره سولیم
ایکله بازیجه ایام نادرشاهی مات
۱۱۶۰

نشیب

مستحفظین برجی از بروج کلاوت نردبان در خارج چهار
کذاشته از آنجا آب برای خود می آورده اند غافل شدن
نردبانرا در همان مکان گذاشته از نشیب وفرز اقبال
پنجر بوده اند ثامورین پی باین معنی برده علی الغضله بایر
معارض همت بر شرفات مقصود صعود نموده نموده
داخل کلاوت و آن حصن حصین و قلعه خدا آفرین را که از
غرایبامکنه روی زمین است تصرف ونصر الله میرزا
وامامقلی میرزا باتفاق شاهزاده کامکار شاه رخ میرزا
هدیک براسبی سوار و بجانب مرو فرار کرده کاظم میرزا
برادر علیقلی خان که در آن وقت در کلاوت میبود تا خارج
کلاوت بتعاقب شاهزادگان پرداخته چون بایشان رسید
بود مراجعت دوستی مدحچه که قوشچی نصر الله میرزا
بود تعاقب وامامقلی میرزا وشاه رخ میرزا را از نه فوسخی
برگردانیده قربانقلی نام خویش خود را بتعاقب نصر الله
میرزا روانه و قربانقلی در موضع موسوم بجوز سنک
بنصر الله میرزا دچار شده نصر الله میرزا شمشیر کار
بقربانقلی زده او را از اسب انداخته خود بدر رفت جمعی
از قراولون مروی در راه بنصر الله میرزا برخوردند او را
گرفته بکلاوت آوردند علیقلی خان رضاقلی میرزا را با شانه

نفر از اولاد و احفاد خورد و بزرك كه در كلوت بودند
 بزايه عدم فرستاده نصرالله ميرزا و اما مقلی میرزا را
 با شاهرخ میرزا با رضاقدر آورده آن دو برادر را در
 مشهد مقدس مقتول و شاهرخ میرزا را که در آن اوان
 چهارده ساله بود مخفی در ارك مشهد مقدس محبوس
 ساخته خبر قتل او را منتشر گردانید منظورش اینکه اگر
 در پادشاهی استقلول یا بدشاهزاده را بر طرف کند
 و اگر اهل ایران پادشاهی او را قبول نکرده از او بود خاقان
 مغفور خواسته باشند شاهزاده برای سرور ^{در} دست
 باشد در بیان سلطنت علیقلی خان و ابراهیم خان و انجام
 کار ایشان علیقلی خان چون از انجام کار شهرزادگان دید
 و دل را فروغ و فراغ بخشید در بیست و هفتم چهارم ^{الثانی}
 آنسال در ارض اقدس جلوس کرده خود را علیشاه نامید
 و سکه و خطبه بنام خود کرد و در آن تاریخ پانزده ^{نقد} کرد
 مسکوک که هر کروی پانصد هزار تومان باشد در
 خراین کلوت موجود بود سوای جواهر خان و باقی تخانیف
 و نقایس که فزون از حساب و قیاس محاسبان و هم ^{ند} و اند
 بود علیشاه تمامی نقود و اسباب و اثواب و جواهر خانه
 نادری را از کلوت حمل و نقل مشهد مقدس نموده دست ^{تبر}

تاریخ مشتاق برای علیشاه
 بهاروشن این شکره روح پرور
 زین نسیم سحر که گاه آمد
 که از کتبین مه و مهر ما را
 همه نقش امید و دلخواه آمد
 جهان شد تی از غم و پرز عشقت
 که بدخواه رفت و نگوخواه آمد
 برای چه در پرده سخن نوالی
 که عشرت فرا و الو گاه آمد
 ز اقلیم شاهنشاهی رفت نادر
 برون حد یوفلاک جاہ آمد
 برانده تخت و در بیستم یعنی
 علیان شه عشر در گاه آمد
 پس از رفتن آن جفا پشه خسرو
 چو این عدل پرورش شاه آمد
 بگو شهر مرغان کلزار غیبی
 ببار بخت این نغمه در نگاه آمد

که چون نادر از کشور پادشاهی
 برون رفت سلطان علیشاه آمد

304
 و اسراف گشوده به مصرف بوضع و شریف بر افشانند
 نقره خام را بیهای شلغم چینه و کوهر شا هوار را بجای
 سنک و سفال بخرچ داده خنعلی بیک معیر المالك را با سز
 بیک غلوم نظام بخش کارخانه سلطنت ساخت و خود
 بعیش و عشرت پرداخت و ابراهیم خان برادر خود را
 از کوچکتر و از برادران دیگر بزرگتر بود سردار و صا
 اختیار اصفهان نموده با آنجا فرستاد تمامی ایلات از
 افشاریه و سایر طوایف عراق و آذربایجان و جماعت
 بختیاری که خاقان مغفور کوچانیده در محال خراسان
 سکنی داده بود فرصت یافته کوچین روان و اطان
 خود شدند و اگر از خبوشان بعد از آنکه مطایای حرص
 و آزر اگر انبار نقایس نمودند و از و بر تاقه بنای مخالفت
 گذاشتند علیشاه بر سر خبوشان رفته ایشانرا مطیع
 ساخت و بسبب شدت قحط و غلای خراسان از آنجا
 عازم مازندران گشته هفتمه متجاوز در مازندران
 توقف کرده در آنجا الله خان توخی سر کرده افاغنه
 و عطا خان سر کرده اوزبکیه که با قشونهای خود در شهر
 زور بودند با اصفهان آمده قشونها را نزد ابراهیم خان
 گذاشته خود بجای پاری نزد علیشاه آمد خدمت اختیار کرد

علیقلی

یار

چون سهراب خان غلام مدارالیه و معتمد علیه دولت
 عیشاهی بود و حسنعلی بیگ وجود او را در خانه سلطنت
 نخل کار خود میدانست تمهیدی برای کینه او را مأمور باصفهان
 ساختند که در جزو عنان داری توسن اقتدار ابراهیم خان
 نماید ابراهیم خان پی بجیالوت او برده او را بقتل رسانید
 افغانه و او زبک را با جمعی از رؤسا که در نزد او بودند
 بدان زبری احسان بدام الفت کشیده با خود متفق ساخت
 و پروبال بلند پروازی کشوده بفر خود سازای افغان
 و سلیم خان قوتلوی افشار را صاحب اختیار و راتق
 و فاتق مهمات سرکار خود کرد و در آن اوان امیراصلو
 خان قرقلوی افشار از جانب خاقان مغفور بسرداری
 آذربایجان مأمور و بنا بر بعضی بواعث از عیشاه متوهم
 میبود ابراهیم خان از باب ملاطفت در آمدن او را نیز
 با خود بکجحت نمود و پرده از روی کار برداشته جمعی از
 متجنده را با افغانه و او زبک که در اصفهان میبودند
 بر سر کرمانشاهان فرستاد امیرخان ولد یار بیگ خان
 میش مست توجی باشی در آن اوقات بحکومت کرمانشاهان
 مأمور بود با قشون ابراهیم خان جنک کرده مغلوب
 و دستگیر شد لشکر یا نش تمام شهر کرمانشاهان را

باجتار

باجتار و زواری که در آنجا بودند غارت کرده باز نوح
 استیلو یافتند ابراهیم خان از اصفهان آهنگ آذربایجان
 نمود عیشاه از این معنی اندیشه ناله گشته از ما زنده را
 بعزم تنبیه برادر حرکت کرده ابراهیم خان هم امیراصلو
 خان را از آذربایجان احضار نموده سپاه را مستعد
 و جمعیت خود را منعقد ساخت و مابین زنکان و لظا
 تلو قی فریقین واقع شده فوجی از لشکریان عیشاه طریق
 نفاق پیش گرفته در همان جنگگاه از عیشاه جدا گشته
 با ابراهیم خان ملحق شدند بقیه قشون عیشاه شکست
 یافته هر یک سر خود برگرفته متفرق گشتند عیشاه
 با سه نضد از برادران و معدودی از خواص بطهران
 کریخت ابراهیم خان کس فرستاده عیشاه را با برادران
 در طهران گرفته عیشاه را کور کرده امیراصلو خان
 بعد از انجام کار عیشاه با جمعیت خود روانه تبریز
 و ابراهیم خان روانه همدان شد چون امیراصلو خان را
 در آن سمت اقتدار کامل بهم رسیده بود ابراهیم خان
 ایندفعه بفرک دفع او افغانه از همدان حرکت و در حواله
 مراغه با امیراصلو خان جنک کرده بر او فایز گشت
 امیراصلو خان براهنمای کاظم خان قواجه داعی

خود را بکوهستان قراجه داغ کشید در آنجا کاظم خان
 بیہانہ اورا دستگیر کرده نزد ابراہیم خان آورده ابراہیم
 خان اورا با ساروخان برادرش مقتول ساخت و بعد
 از این مقدمات اورا اقدار کلی بہر سیدہ جمعیت بینہایت
 انعقاد داد چنانکہ عدت لشکرش بیکصد و بیست ہزار
 کس میرسید چون شمع دولت علیشاہی از ظہور صبح
 کاذب شوکت ابراہیم خانی سر بگریبان نیستی کشید
 چراغ اقبال ابراہیم خان آغاز خانہ روشنی کرد و کوب
 بختش نیم صبا حی مانند ستارہ سجری بنیاد درخشید
 نمود حسین بیک برادر خود را سردار و صاحب اختیار
 خراسان کردہ با تفاق علی نقی خان قدیمی خود و محمد رضا
 خان قراچورلو خراسان فرستادہ شہرت داد کہ بادشاہ
 بارت و استحقاق متعلق بحضرت شاہراست و اورا
 بغیر خدمت و انقیاد و تمکن آنحضرت در امر سلطنت
 منظوری نیست شاہزادہ بسمت عراق توجہ نمودہ اورا
 سلطنت را بجلوس ہمایون زیب بخشند مقصودش اینکہ
 در لباس این تلبیس خزاہن مشہد مقدس را نقل عراق
 نمودہ و قلوب اہل خراسان را بجانب خود مایل ساختہ
 در تہمید صدف سلطنت و جہان بینی را باین وسیلہ بد آورد

و خوانین اگر اورا و سوا و عموم و اہالی خراسان بعد از
 ورود حسین بیک جواب دادند کہ نہضت آنحضرت بجانب
 عراق لزومی ندارد در خراسان جلوس واقع خواہد
 شد او ہر اگر بر عقیدہ خود صادق باشد طریق موافقت
 پسترد پس ہمگی باین معنی ہمدستان شدہ شاہزادہ را
 از ازل بر آورند شاہزادہ از قبول سلطنت تماشائی کرد
 در مقام ابا و امتناع درآمد خوانین در روضہ رضیہ
 رضویہ جمعیت نمودہ عہد و پیمانہ را بقسم مؤکد سلطنت
 ہمگی دست بیعت دادند شاہزادہ نیز ناچار مقلد امن
 پادشاہی کشتہ در ہشتم شہر شوال سنہ احدی
 وستین و مائز بعد اولف در ارض مہمنت ما نوسر تخت
 موروثی جلوس نمودہ سلطان اعظم تاریخ جلوسش
 آمد ابراہیم خان بعد از استماع این خیر در ہفدہم
 ذی الحجہ آن سال در تبریز بجالت برخاستہ بروسا
 سلطنت نشست و بانقد قلب سکہ شاہی بنام خود
 زد چون برادرش مانند نسیم در افشاندن زر و سیم
 بادوستی کردہ بعطای آوف الوف ہر بیس و پائی تنک
 مایہ را صاحب سرمایہ ساخت و این را کرم نامید او
 بساط دیگر کستردہ ہر سفلہ تنک ظرف را چہنہ خور

در روز ورود بقصاص خون شاهزادگان بادیه
 نابینا سردر زیر پادیده پی روان از عقب برادر روان
 شد

اشبونسخه نادره بلکه بدره بادره منشی ممالک ایران
 مهدیخان نادره سنجانک اثر براعه باهره البراعه اولوب
 مؤلف مومی الیهن محو و اثباتله زینت پذیر صحیح و صحیفه
 آرای تقیح اولون کتاب کیا بدن اهتمام فقیر یعنی
 خدمت وقایع دولت علیه عثمانیه دامت
 بالتأییدات الصمدانیه شرف پذیر اولون
 السید محمد اسعد فقیر الیه با قلم ^{فظ} حیا
 ادهم است کتاب اولنش و جواد
 خاتم بیک ایکوز قرق سکر
 ذی الحجة الحرامی اولند

سرمنزل ختامه

ایر مشدر

م

خوان اسم خانی و بالوشین پشت بام رعونت و حکمرانی
 ساخته صاحب منزلت و پایه ساخت و این را تألیف
 قلوب اسم گذاشت **شعر** چون علم هر بی اصولی مالک پیر این شده
 همچو منبر هر جمادی بود صاحب پایه شده از آرزو با بجان
 با جمعیت موفور بعزم معارضه عازم خراسان گشته
 بنه و آغرو قرابا علی شاه که مقید همراه داشت بقیم
 فرستاد بعد از ورود بمنزل سرخه سمنان لشکریانش
 که هر روز کاسه لیس ظرف زمان دولت شخصی بودند
 زهر بیوفائی در کاسه اش کرده بعضی نزد شاه هرج شاه
 و بعضی با و طمان خود شتافتند ابراهیم شاه با طایفه
 افغان که با او موافقت ورزیده بودند ناچار روانه
 قمر شد مستحفظان قمر در بر ویش بستند افاغنه را
 بنهب شهر فرمان داده در کندوکوب و رفت و رو ب
 آن ساخت دلپذیر تقصیر نکرده قمر را نمونه شهرری
 ساخت از آنجا عطف عنان کرده بقلعه قلا بورتجهن
 برد اهل قلعه او را مقید نموده چگونگی را بدر بار
 شاه رخی عرضه داشتند کس برای آوردن او و علی شاه
 مامور گشته بفرمان شاه رخی او را در عرض راه هلاک
 ساخته نغض او را بارض اقدس آوردند علی شاه نیز